باستان شناسی ایرا

37,147,341

انتشارات دانشگاه تهران

شمارهٔ ۱۰۶۹

گنجینهٔ باستان شناسی ایران

شمارهٔ ۲



تهران ۱۳۴۸

باستان شناسی ایران باستان

تألیف

لوئی واندنبرگ

استاد دانشگاه‌های گان و بروکسل

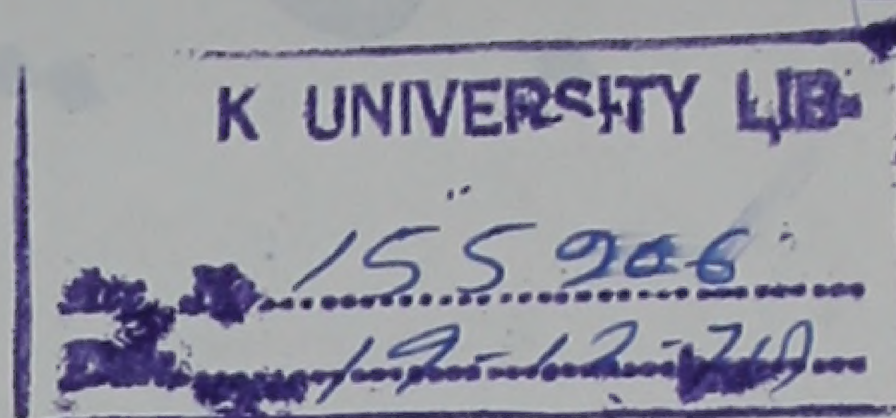
با مقدمهٔ رمن گیرشمن

ترجمهٔ

عیسی بهنام

استاد دانشگاه تهران

چاپ اول ۱۳۴۵



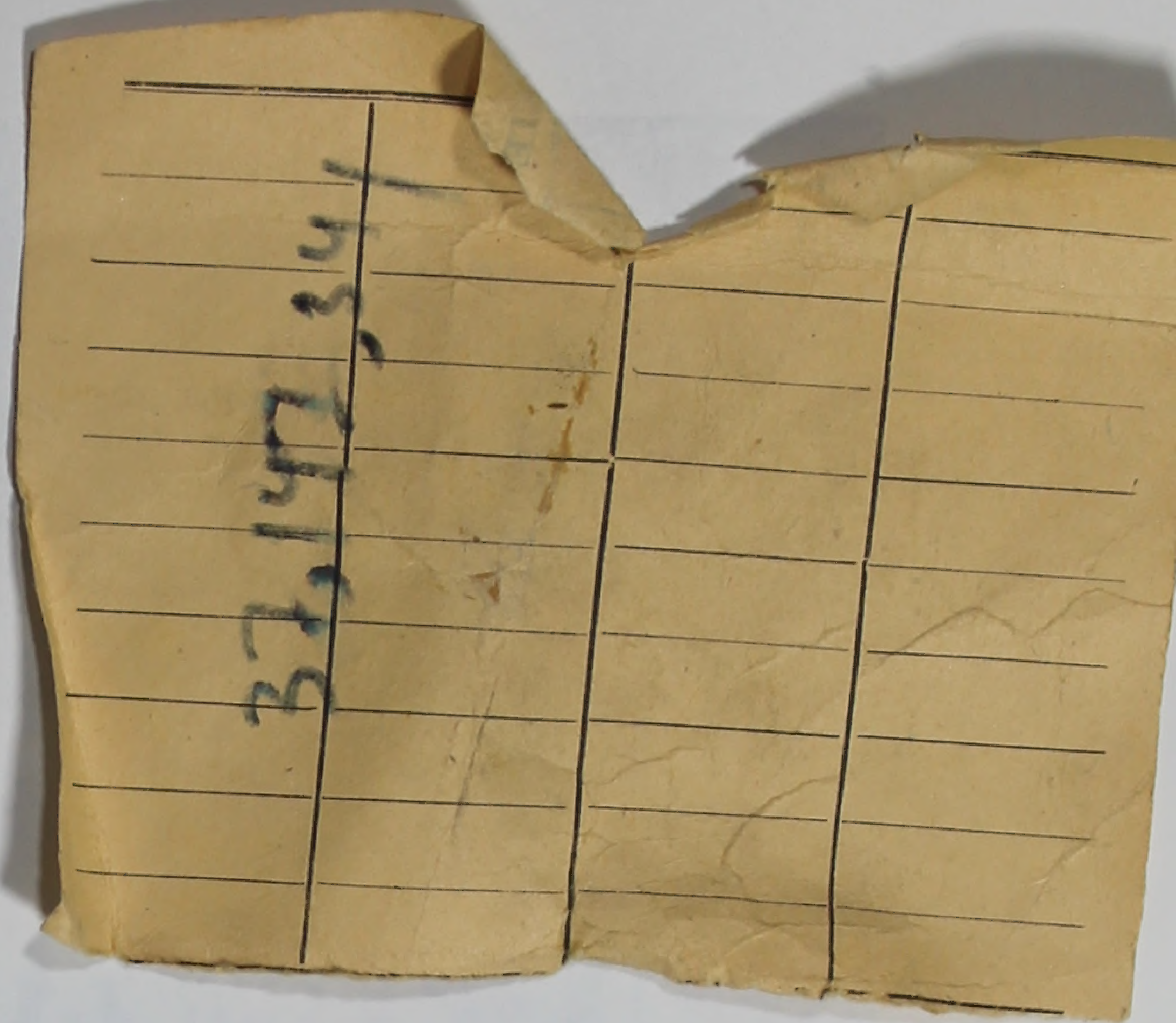
شمارهٔ مسلسل ۱۴۲۴

چاپ دوم وصحافی این کتاب در یکهزار وپانصد نسخه در شهریورماه ۱۳۴۸

در چاپخانهٔ دانشگاه تهران خاتمه پذیرفت

بها : ۲۷۰ ریال





37,147,341

پیشگفتار استاد گیرشمن

در دورانی که جوانها به تحقیقات دربارهٔ علوم رغبت بیشتر نشان میدهند، وگاهی امور مادی را پیش از امور معنوی قرار میدهند، وظیفهٔ ما است که کاری را که آقای لوئی واندنبرگ، استادجوان دانشگاه گاند، با شدت و حرارت مخصوصی انجام داده، مورد تشویق قرار دهیم.

هنگامی که بعضی از دولتها فعالیت‌های باستان‌شناسی را در آسیای غربی، کاملاً رها کرده، و یا لااقل محدود نموده‌اند، جای خوشوقتی است که کشور کوچکی مانند بلژیک، باین قبیل تحقیقات علمی علاقهٔ زیاد نشان میدهد. آقای «واندن برگ» باکمک بسیار ناچیزی تحقیقات علمی خود را، که مایهٔ افتخار اوست، بپایان رسانیده. غالباً پیاده، یا با دوچرخه، راه پیموده، گاهی زیر آسمان پرستاره خوابیده، و زمانی از خیمه‌ای، یا از خانهٔ دهاتی محقری استفاده کرده، و باین طریق دشت‌های وسیع «پازارگاد»، و تخت جمشید، و شیراز را پیموده، و نقشه‌ای دقیق از آثار باستانی تهیه کرده، و در این نقشه صد ها تپهٔ تاریخی را، که در بعضی از آنها خود او کاوش نموده، باکمال دقت یادداشت کرده است. درضمن تفحصات اخیر خود، در سال ۱۹۵۷، فعالیت خودرا به نواحی فارس و لرستان اختصاص داده، و اولین کسی بوده است که اطلاعات دقیق از ایام کهن نواحی جنوب و جنوب غربی ایران بما داده است.

میدانیم که کاوش‌های باستانشناسی در بین‌النهرین در سال ۱۸۴۲ شروع شد، و یک قرن از آن تاریخ گذشت، تانوبت به نخستین کاوش‌هاروی فلات‌ایران رسید. البته هیئت علمی فرانسوی ازسال ۱۸۹۷ در شوش شروع بکار کرد، و هنوز در همان ناحیه مشغول کار است، و حتی اگر تفحصات «دیولافوآ» ۱ را نیز در نظر بگیریم، فعالیت فرانسویها در ایران از این تاریخ هم بالاتر میرود.

کشور ایلامی‌ها وجود تمدنی را ظاهر ساخته است که خصوصیات مشخصی داشته، و از ابتدا از یک سو تحت تأثیر تمدن همسایگان غربی، و از سوی دیگر زیر نفوذ عادات و رسوم مردم کوهستانی که در مشرق آن است قرار گرفته است.

بنابراین کاوش‌های باستان شناسی در ایران، بصورت جدی، فقط از تاریخ ۱۹۳۱، با هیئت

۱- دیولافوآ (Marcel) Dieulafoy باستانشناس و مهندس فرانسوی است که باتفاق همسرش از سال ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۶ کاخ آپادانای شوش را از زیر خاك بیرون آورد.

فرانسوی در تپه گیان، و هیئت امریکائی در تپه حصار ، و در تورنگ تپه شروع شد، و همت و پشتکار چند هیئت علمی باستان‌شناسی ، که تعدادشان بسیار کمتر از تعداد هیئت هائی بود که در زمان بین دو جنگ در بین‌النهرین کار میکردند ، موجب شد ، که در مدت یک ربع قرن، وسایلی بوجود آید، که واندنبرگ در کتاب خود شرح آنرا داده است، بدون‌اینکه سعی کند‌آنرا تجزیه و تحلیل نماید. آرزوی مؤلف از روی تواضع منحصر باین بوده است که آنچه را که از نظر باستان‌شناسی در این زمینه ها انجام گرفته عرضه دارد. نتایجی که از تحقیقات باستان‌شناسان در ایران بدست آمده، در قسمت دوم این کتاب ، با نظر کلی مورد بررسی قرار گرفته، و برای اولین بار در ایران ، تقسیم بندی از حیث زمان در نظر گرفته شده است.

مؤلف تا آن اندازه در کار خود دقت بخرج داده، که حتی کاوش های تجارتی یا قاچاق را نیز مورد مطالعه قرارداده، واشیاء یا آثاری را که برحسب اتفاق بدست آمده فراموش نکرده است. بنظر اینجانب هیچ محل تاریخی، که حتی فقط اطلاع مختصری از گذشته بدست داده باشد، فراموش نشده، وارزش واقعی این کتاب از همینجا معلوم میشود.

بنابراین کتاب آقای واندنبرگ، مانند صفحهٔ روشن و دقیقی، حاوی اطلاعات محدودی است که تا این تاریخ راجع بایران در اختیار ما گذاشته شده. در واقع، روی نقشهٔ باستان شناسی ایران، که در حدود پنج برابر کشور فرانسه است ، نواحی وسیعی هنوز بصورت لکه های بزرگ سفیدی دیده میشود. ناحیهٔ شمال غربی ایران که مهد تمدن ماد و پارس بوده، و همچنین ناحیهٔ شمال شرقی، از نظر کاوش هائی که باید در آن انجام گیرد، نسبت به نقاط دیگر در درجهٔ اول اهمیت قراردارد. راه‌هائی که از آن دستجات مختلف انسانی وارد فلات ایران شده‌اند در همین دو ناحیه قرارداد.

مطلب قابل توجه این است که کاوش های پیش از تاریخی، بیشتر از کاوش های دوران تاریخی مورد توجه واقع شده‌است. مثلاً در مورد تمدن مادها، و کاوش در اکباتان ، پایتخت آنها هنوز مطالعات جدی و دقیقی انجام نگرفته است، و خاك برداری از روی این شهر قدیمی، که در محل شهر جدید همدان واقع است، از واجبات بشمار میرود. بعلاوه گذشته از کاوش های شوش و تخت جمشید، آثار دیگری از دوران هخامنشی تحت بررسی واقع نشده، و تمدن دوران اشکانی خیلی کم شناخته شده است.

مطالعهٔ کتاب آقای واندنبرگ از یک سو برای ادارهٔ کل باستانشناسی کمک فوق‌العاده‌ای خواهد بود، و از طرف دیگر هیئت‌های خارجی را برای کاوش در ایران راهنمائی خواهد نمود. خدمتی که در مورد اخیر انجام خواهد گرفت ، مخصوصاً از این جهت قابل توجه خواهد بود، که در سالهای اخیر، کشور ایران از نظر کاوش های باستان شناسی، در میان کشورهای خاورمیانه، مقام ارجمندی را باز یافته است. در واقع پس از جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۶ ، فرانسه تنها کشوری بود که کاوش های علمی خود را در ایران برابر سنت های کهن خود ادامه میداد. فقط ده سال بعد هیئت دیگری از طرف موزهٔ دانشگاه فیلادلفی در این کار علمی شریک شد، و به نتایج بسیار قابل توجهی رسید.

متن کتاب «تفحص باستان‌شناسی در نواحی ایران»، که بطور خلاصه خصوصیات نقاط تاریخی مختلف ایران را از نظر خواننده میگذراند، بیشتر توجه خودرا به پیدائی‌های پیش از تاریخی معطوف داشته است. با این‌حال راجع به‌مطالعات آثار مهم ساسانی، و خصوصاً آتشکده‌های آن زمان، و یک نقش برجسته که تا این تاریخ ناشناخته مانده بود، مطالعات دقیقی کرده.

من در مورد بعضی تاریخ هائی که برای بعضی دورانهای تمدن ایران پیشنهاد کرده، خصوصاً در مورد لرستان، و زیویه، و خوروین، با او موافق نیستم، و تصور میکنم آنها را کمی بالا برده است. ولی این مطلب جزو قسمت مربوط به تجزیه و تحلیل دورانهای تاریخی است، که مورد نظر اصلی مؤلف نبوده. نظری که مؤلف این کتاب داشته بخوبی انجام گرفته، وکتاب او در تاریخ باستان شناسی ایران مقام ارجمندی را حائز شده است.

قابل توجه‌ترین خدمتی که آقای واندنبرگ انجام داده این‌است، که خودرا وقف باستان‌شناسی ایران نموده. ودر میان باستان شناسان او تنها کسی است که چنین کاری کرده، و ازآن مهمتر اینکه درشهر «گاند» به‌آموزش باستان‌شناسی ایران پرداخته، و این تنها دانشگاهی است که بصورت مستقل، آموزش باستان‌شناسی ایران‌را در برنامهٔ خود گنجانیده است. کتابی که بما معرفی‌مینماید بهترین گواهی بر زمینهٔ محکمی است که تاکنون دراین‌راه کسب کرده، و باو اجازه خواهد داد درآینده یکی‌از بهترین متخصصان این‌موضوع گردد.

شوش – نوامبر ۱۹۵۸

ر. گیرشمن

پیش گفتار مؤلف

وقتی سالنامهٔ انجمن «اکس اوریانتهٔ لوکس»[1] را در سال ۱۹۰۴ بصورت یک بررسی نسبی مربوط به تحقیقات باستان‌شناسی درایران معرفی نمودیم، نظراین بوده که خلاصه‌ای از کاریراکه با وسعت بیشتری در نظر داشتیم دراین زمینه انجام دهیم عرضه داریم.

ما در این کار مورد تشویق شایان قرارگرفتیم ، زیرا از یکسو نظرهای موافقی راجع به‌این‌موضوع داده شد ، و از سوی دیگر هیچ کتابی‌تاکنون نوشته نشده بود که خواننده را از نظری که ما برای انجام‌این کار داشتیم قانع نماید.

برای تهیهٔ کتابی که امروز در دسترس خوانندگان قرار میگیرد ، از تفحصات و کاوش هائی که روی خاک ایران شخصاً انجام داده‌ام استفادهٔ زیاد شده است. در واقع این موقعیت برای من پیش‌آمد، که بتوانم در تمام نقاط ایران مسافرت نمایم، و از تعداد زیادی از ابنیهٔ این کشور عکسبرداری نموده آنهارا از نزدیک مطالعه کنم. کتاب « باستان شناسی ایران کهن » بیشتر مورد استفادهٔ اشخاصی قرار خواهد گرفت ، که مایل باشند آثار قدیم ایران را بررسی نمایند. این اشخاص خواهند توانست در مرحلهٔ اول با تاریخ تحقیقاتی که از نیمهٔ دوم قرن ۹ ۱ میلادی درایران شده آشنائی پیدا کنند. در واقع فقط ازآن تاریخ است، که کار باستان‌شنسی در ایران ، با اصول علمی دقیق انجام گرفت. سپس خواهند توانست راجع بوضع کنونی تحقیقات مزبور در زمینه های مختلف، مانند کاوش ها وگمانه‌زنی‌های علمی، و تفحصات باستان شناسی ، یا زبان شناسی، کاوشهای‌تجارتی و قاچاق، پیدایش های اتفاقی‌اشیائی که محل کشف آنهامعلوم است و کشف نقوش برجسته، وکتیبه های روی سنگ، و آثار ابنیهٔ قدیم نظر جامعی پیدا کنند. در میان این موضوع های متعدد آنچه راکه مهمتر و مشخص‌تر بود مورد توجه قراردادیم.

ما مطالعات خودرا تا حدود کنونی‌ایران محدود نمودیم، و آنچه راکه « ایران خارجی » نامیده‌اند کنارگذاشته‌ایم ، از نظر قدمت ، کار ما شامل‌قرنهائی است، که از آغاز ایجاد تمدن در ایران ، تا هجوم عرب ، واقع شده ، و باین طریق از دورانهای پیش از تاریخی، و ایلامی، و پیش از هخامنشی ، وسلوکی، و اشکانی ، و ساسانی ، صحبت خواهیم کرد.

ما مطالعات خودرا طبق‌تقسیمات جغرافیائی‌طبقه‌بندی کرده‌ایم، و اینطور بنظر ما میرسد ، که این

۱-Ex Oriente Lux

روش بیش از همه به باستان‌شناسان اجازه خواهد داد، که تحقیقات خودرا با اطمینان بیشتری دنبال کنند.

بنا بر این ، با در نظر گرفتن وضع جغرافیائی ایران ، ما ایالات زیر را متناوباً تحت مطالعه قرار خواهیم داد :

۱- ایالات کنار دریای خزر : گیلان ، مازندران ، گرگان یا استرآباد.

۲- ایالات شرقی : خراسان و سیستان.

۳- ایالات جنوب شرقی : بلوچستان و کرمان.

۴- ایالات جنوبی : لارستان و خوزستان.

۵- ایالات غربی : لرستان و کردستان.

۶- ایالت شمال غربی : آذربایجان.

۷- ایالت مرکزی : عراق عجم.

این نواحی با تقسیمات سیاسی امروزی ایران کاملاً تطبیق نمیکند. در واقع در سالهای ۱۹۳۷ تا ۱۹۰۰ ایران را به ده استان تقسیم کرده‌اند ، که حدود آن همیشه با ایالات طبیعی آن برابر نیست. علت اینکه تقسیمات طبیعی و قدیمی را انتخاب کرده‌ایم این است ، که هر کدام از این نواحی از نظر تاریخی اهمیت مخصوصی داشته است. بعلاوه این روش، کار مطالعهٔ ما را بسیار آسان میکند.

در مورد فهرست کتب نیز بهمین‌طریق‌عمل شده ، و این فهرست در آخر کتاب عرضه خواهد شدو کار مطالعهٔ آن کتب را بسیار آسان خواهد کرد.

در « فهرست کتب » ، ما کوشش کردیم تصاویر یا عکس هائیرا که‌از آثار برداشته شده‌نام ببریم، ولی البته تمام آن تصاویر یا عکس‌ها را در این کتاب ارائه نداده‌ایم.

تعیین تاریخ ، « یا گاه شماری » ، با درنظرگرفتن روش جغرافیائی ، ممکن بود موجب اشکالاتی گردد. ما با تدوین متنی بنام « نظر اجمالی از راه تجزیه و تحلیل، و تعیین قدمت آثار باستانی ایران»، که در آخر کتاب اضافه کرده‌ایم ، این اشکالات را مرتفع ساخته‌ایم. ما در این‌فصل اضافی صورت هائی را که مربوط به «گاه شماری» است ارائه داده‌ایم ، و آنها را برابر دوران‌های مختلفی که تحقیقات ما درآن بعمل آمده است طبقه بندی کرده‌ایم.

برای دوران‌های‌بزرگ، خصوصیات کلی مربوط به شئون مختلف زندگی مادی را بیان نموده‌ایم، مانند ساختمان‌ها ، و سنگ تراشیها ، و فلز کاریها ، و مهره‌ها ، و استوانه‌ها ، و سکه‌ها ، و سفال‌ها. مسلم است که این تابلوئی که از خصوصیات هر دوران ارائه داده شده بعداً باید در نتیجهٔ تفحصات و تجسسات تکمیل گردد.

در فهرست کتب کلی ، نام کتابها یامقالاتیرا که نمیتوانسته است داخل تقسیمات جغرافیائی شود

ذکر کرده‌ایم، زیرا کتابهائی وجود دارد که از ناحیهٔ جغرافیائی بخصوصی صحبت نکرده است، ولی بطور کلی مورد بحث آنها هنر یک دورهٔ تاریخی ایران است.

البته در درجهٔ اول این کتاب مورد استفادهٔ محققان قرار خواهد گرفت، ولی ما امیدواریم که مسافرانی که بکشورهای شرقی میآیند نیز از آن استفاده نمایند. تعداد این مسافران هر روز زیاد تر میشود. اطلاعات باستانشناسان میتواند آنها را در مسافرتهایشان کمک نماید، و باعث روشن شدن ذهن آنها راجع به بسیاری از مطالب گردد. مثلاً شرح و تفصیلی که در این کتاب از ابنیه و نقاط تاریخی داده شده، میتواند بآنها اجازه دهد ارزش واقعی آثاری را که یادگار ایام پرافتخار تاریخ ایران است درک نمایند.

وظیفهٔ ماست که پیش از ختم این پیشگفتار از تمام اشخاصی که بما در پیشرفت این تحقیقات کمک کرده‌اند تشکر نمائیم:

تشکر بی‌پایان ما پیش از همه از آقای ویلمس[1] رئیس «بنیاد ملی برای تحقیقات علمی» در بلژیک، و آقای ورکن[2] مستشار و رئیس روابط فرهنگی وزارت تعلیمات عمومی آن کشور است. اینجانب قدرشناسی فراوان خودرا نسبت بآقایان فوق اظهار میدارم.

از آقای گدار، مدیر کل باستانشناسی، و آقای مصطفوی، رئیس ادارهٔ کل باستانشناسی، آقای صمیمی، معاون آن اداره، و آقای سامی، رئیس باستانشناسی فارس، و آقای هانری کربن، رئیس مؤسسهٔ ایران و فرانسه، تشکر مینمایم. مهربانی‌های آقای گیرشمن، رئیس هیئت باستان شناسی فرانسوی، که درهر مورد از بذل کمک‌های ذیقیمت دریغ نکرده‌اند، فراموش نشده است. همچنین از استاد دکتر صفا، دبیر کل کمیسیون ملی یونسکو، و استاد دکتر ملکی، و استاد مقدم، و خانمشان، تشکر مینمایم.

از آقای رستمی عکاس موزهٔ ایران باستان، و ژاندارمری دولت ایران و آقای مراد، که ما را در کاوش ها راهنمائی کرد، تشکر مینمایم.

تشکرات صمیمانهٔ ما حضور اعضای نمایندگی سیاسی بلژیک، آقای کنت دورسل[3] و آقای گُفن[4] و بیهین[5] و ارنمان[6] و لنگرستی[7] برای کمکهای قابل توجهی که مبذول داشته‌اند تقدیم میگردد، و نیز مهربانیهای چاپخانهٔ بریل[8] در لیدن[9] که برای چاپ این کتاب همراهی فراوان کرد فراموش نشده است.

گاند - ۲۴ دسامبر ۱۹۵۸

1- M. J. Willems 2- M. G. Verecken 3- M. le Comte d'Ursel 4- M. M. Goffin
5- M. Bihin 6- M. Erneman 7- M. Longerstaey 8- E. J. Brill 9- Leiden

یادداشتهای مربوط به نقل نامهای جغرافیائی

نقل نامهای جغرافیائی ایران به چند طریق انجام میگیرد :

ممکن است کلمه‌ای را طبق تلفظ محلی یا تلفظ رسمی نقل کرد ، و نیز ممکن است نقل کلمه فقط با صدای حروف نوشته شده تطبیق نماید . ما طریق اخیر را اتخاذ کرده‌ایم ، ولی متوجه این مطلب هستیم، که باین طریق گاهی تلفظ حقیقی کلمه انتقال داده نمیشود . مثلاً کلمهٔ طهران سابق ، و تهران امروز ، با تلفظ رسمی تطبیق میکند ، ولی بصورت معمول مردم آنرا « تهرون » تلفظ میکنند . بر عکس اگر بخواهیم تلفظ معمولی را که مردم با آن صحبت میکنند بصورت حروف در آوریم، املاء کلمه غلط میشود .

تصور میکنم روشی را که انتخاب کرده‌ایم آنست که روش‌های مختلف را با هم آمیخته ، و طریقهٔ متحدالشکلی بدست داده‌ایم که بنظر اول در زبان فرانسه نامأنوس بنظر میآید ، و بنظر میرسد که بهترین طریقه همان است که کلمهٔ نوشتهٔ نام‌های جغرافیائی را ، طبق اصول بین‌المللی، بحروف لاتین تبدیل نمائیم . فقط بعضی نامهای جغرافیائی را که از قدیم شهرت‌یافته‌اند، بهمان صورتی که بزبانهای لاتین نوشته میشود حفظ کرده‌ایم، مانند تهران[1] شوش[2] تخت جمشید[3] پازارگاد[4] و کلمه تپه[5] . بنابراین خلاصهٔ علائم و قرارهای ما بشرح زیر است :

الف =	ā یا (،)	ز =	z
ب =	b	ژ =	zh
پ =	p	س =	s
ت =	t	ش =	sh
ث =	th	ص =	ṣ
ج =	dj	ض =	ḍ
ح =	ḥ	ط =	ṭ
خ =	kh	ظ =	ẓ
چ =	ch	غ =	gh
د =	d	ف =	f
ذ =	dh	ق =	q
ر =	r	ك =	k

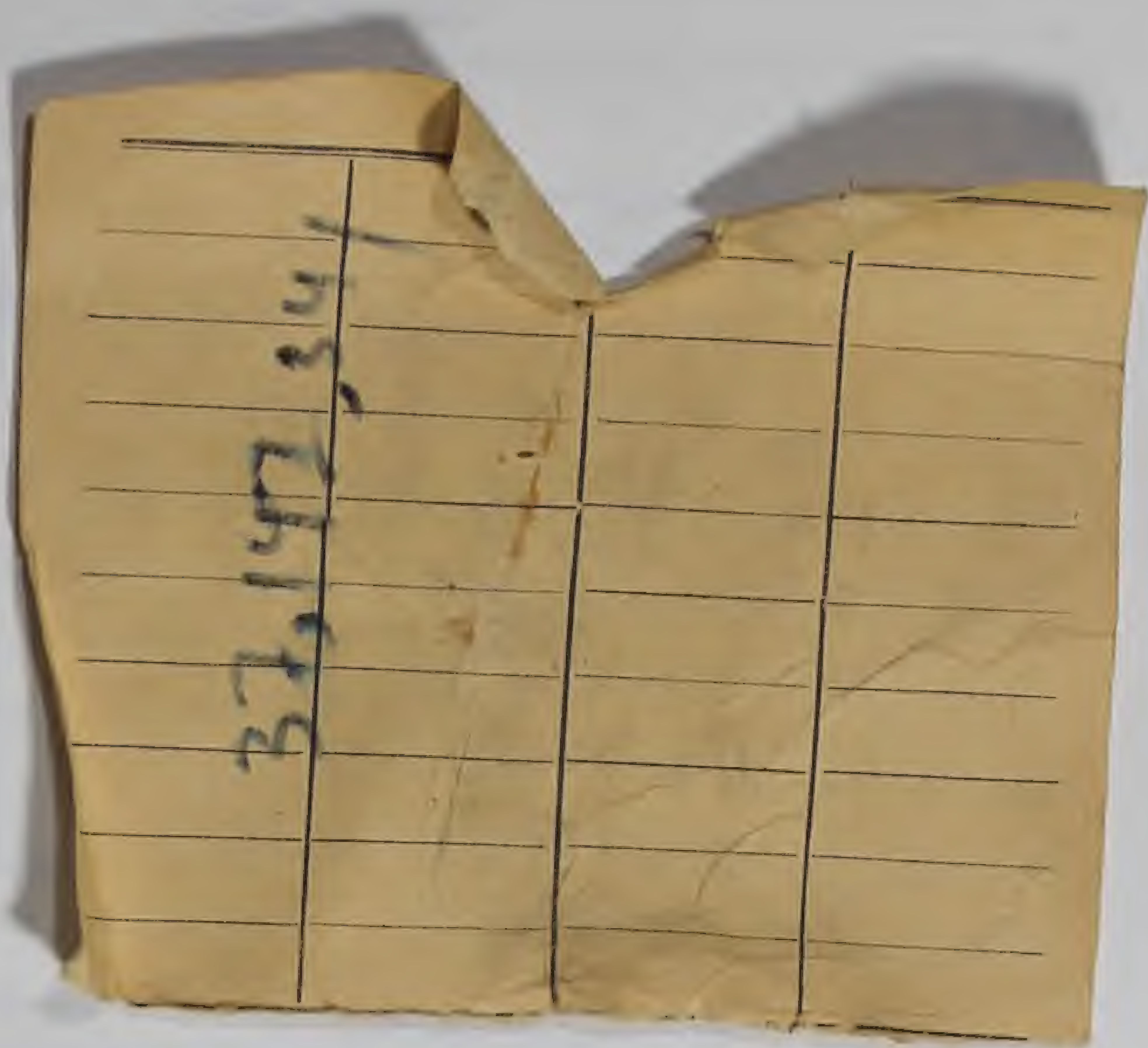
1 - Téhéran 2 - Suse 3 - Persépolis 4 - Pasargades 5 - Tépé

گ =	g	و =	v یا ū
ل =	l	ه =	h
م =	m	ی =	y یا ī
ن =	n		

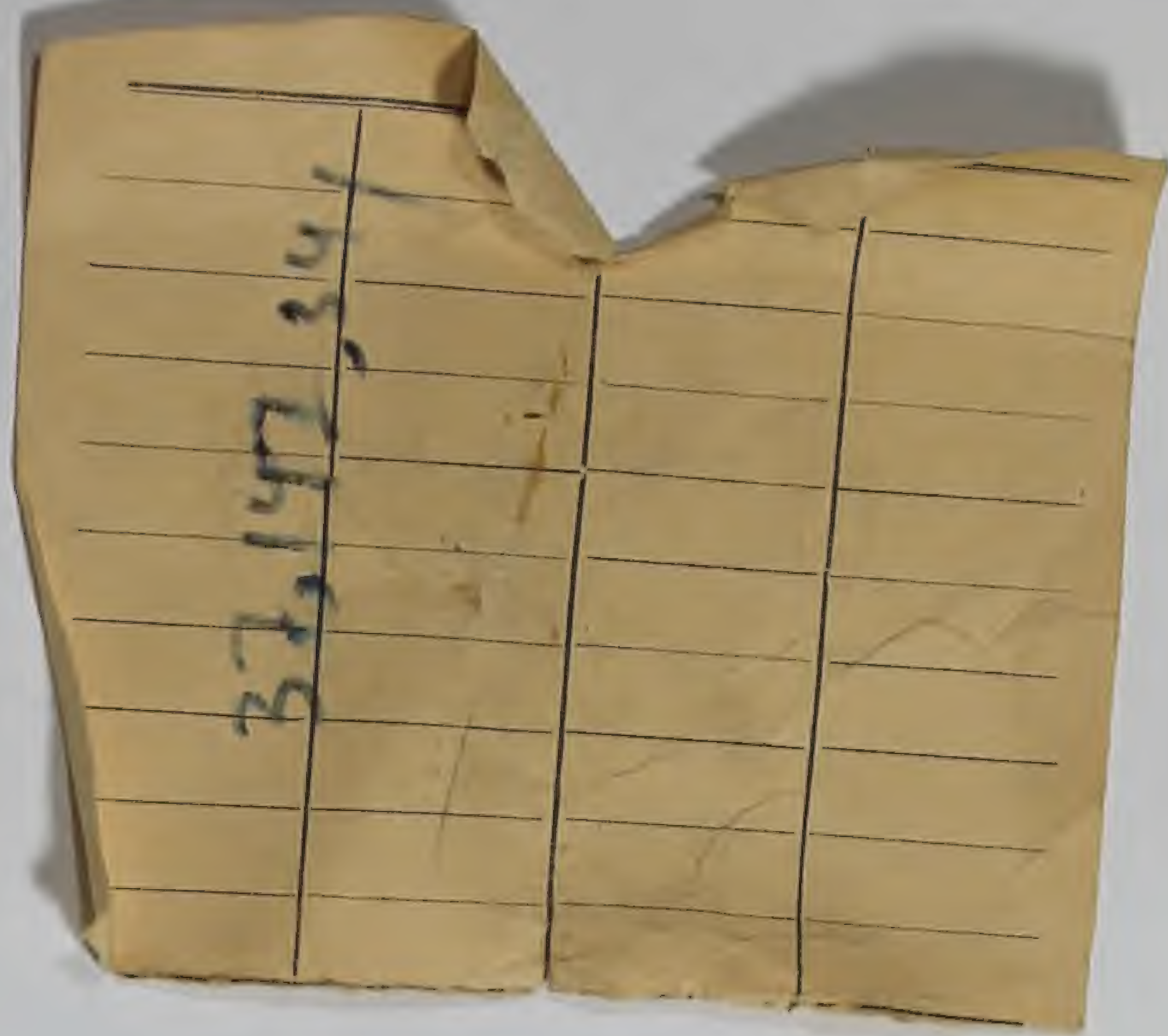
حروف صدادار عبارتست از: u و i و a . صدای (o) بوسیلهٔ (u) نمایانده شده و صدای (e) در فارسی بوسیلهٔ (a) یا (i) نشان داده شده است.

حروف صدادار طویل عبارتست از: ū و ī و ā و حروف مرکب عبارتست از: au و ai.

فهرست مطالب

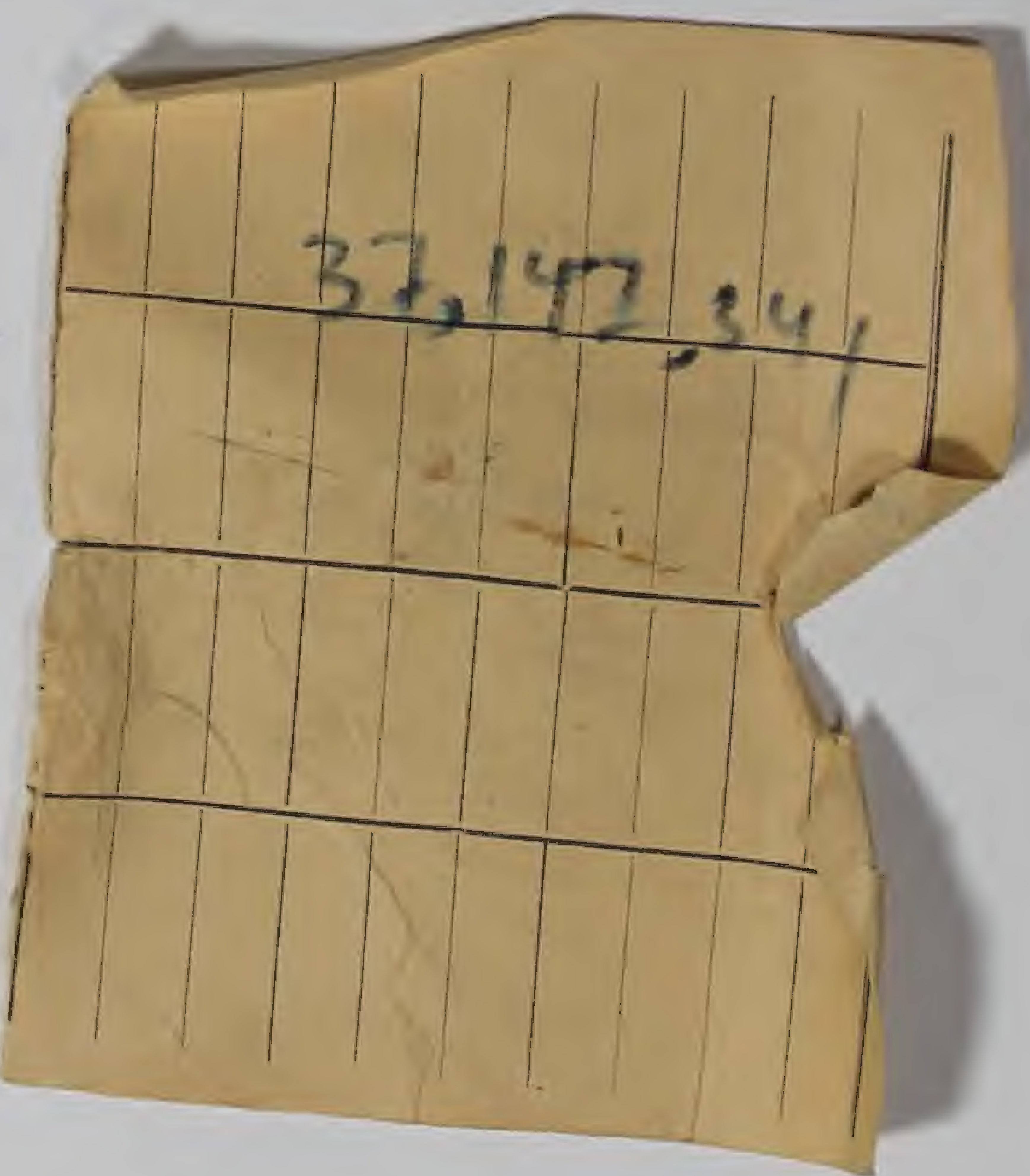

37,142,341

فهرست کتب


37,147,341

تحقیقات باستان شناسی

در نواحی مختلف ایران


37,142,34/

۱ - گیلان و مازندران

دو استان گیلان و مازندران در ناحیهٔ جنگل خیزی واقع شده است وازطرف شمال به دریای مازندران و از طرف جنوب به رشته کوههای البرز محدود میباشد.

در پایان قرن اخیر، ژ. دمرگان [1] آثاری از دوران پیش از تاریخ مازندران در نقاط مختلف آن استان کشف کرد. مهمترین این نقاط در بستر رودخانهٔ «آب پَرْدِمه» [2] و درهٔ «لار»، نزدیک محمد آباد است[3] (فهرست کتب شمارهٔ ۱) ولی فقط در این اواخر چند نقطه‌ای که حاوی آثار پیش از تاریخ است تحت مطالعهٔ دقیق قرار گرفته است.

در سالهای ۱۹۴۹ و ۱۹۵۱، آقای «کارلتون. س. کون» [4] از دانشگاه فیلادلفیا، چند غار واقع در مازندران را بازدید نمود: (غار علی تپه وغار کمربند نزدیک بهشهر، غار هوتو نزدیک تریجان، غار رستم قلعه، غار کلره [5] نزدیک رستم قلعه)، و تحقیقاتی دربارهٔ وضع دوران پیش از تاریخ در این نواحی بعمل آورد. مشارالیه دو غار از غارهای مذکور در بالا را برای مطالعهٔ دقیقتر انتخاب کرد، یکی غار کمربند و دیگری غار هوتو (فهرست کتب شمارهٔ ۲).

الف - غار کمربند - در کاوشهای سال ۱۹۴۹ دراین غار شش طبقه تشخیص داده شد که روی هم قرار داشت و مجموع این شش طبقه به ۲۸ قشر ۲۰ سانتیمتری تقسیم شد. این طبقات از نظر تاریخ میان دوران‌های مزولیتیک [6] و نئولتیک واقع شده بود.

۱- طبقهٔ بالا شامل آثار دوران نئولتیک (دوران سنگ جدید) تا عصر حاضر بود.

۲- طبقهٔ زیرین شامل سفالهای دوران نئولتیک قدیم بود.

۳- طبقهٔ سوم هیچ شباهت به طبقهٔ دوم از حیث آثار باستانی نداشت و در آن اثری از سفال بدست نیامد و نیز نشانه‌ای از کارهای زراعتی در آن دیده نمیشد. این دوره در عصر «نئولیتیک پیش از سفال» قرار دارد.

٤- طبقهٔ ٤ شامل آثار دوران پالئولیتیک [8] جدید، یا دوران مزولیتیک بود، (مثلاً چاقو های کوچک از سنگ چخماق سیاه). ضمناً استخوان هائی شبیه به استخوان های غزال های پیش از تاریخی معروف

1- J. De Morgan 2- Ab-i-Parduma 3- Mahmatâbâd 4- Carleton S.Coon 5- Kallarah

6 - Mésolithique دوران واقع بین پالئولتیک و نئولتیک 7 - Néolithique «عصر سنگ» آخرین دوران

8 - Paléolithique.

به «لاگازلاسوب گوتروزا»[1] درآن طبقه دیده میشد.

٥- دراین‌طبقه، اشیائی شبیه به‌اشیاء طبقهٔ چهارم پیدا شد، بعلاوه درآن تیغه هائی‌از سنگ چخماق و قطعاتی از استخوان سگ دریائی نیز دیده شد.

٦- طبقه آخر شامل خاك رس و شن وماسه بود، که در روی قشرهای آب زیر زمینی قرارداشت. کاوش هائی‌که درسال ۱۹۵۱ در این ناحیه بعمل آمد، نتایج پیدایش‌های سال ۱۹٤۹ را تائید کرد. آزمایشهائی‌که با روش «کاربن ۱٤» بعمل آمد نشان داد که طبقات «نئولیتیک» یا «سنگ جدید» غار هوتو متعلق به حدود شش‌هزار سال پیش از میلادبوده است، و آثار طبقات «مزولیتیک» در آن ناحیه‌میان ٦۰۰۰ و ۸۰۰۰سال پیش ازمیلاد واقع شده است. باقیمانده‌های استخوانهائی نیز بدست آمد، که یکی از آنها جمجمهٔ یک دختر ۱۲ساله از نوع انسان «نئاندرتال»[2] بود. نمونه هائی‌از غلات و یک چنگال از جنس شاخ حیوان، که از عهد «نئولیتیک»[3] قدیم بود، در این طبقه دیده شد.

آقای «کارلتون کون»، پس از اینکه تحقیقات متخصصان مختلف را دقیقاً بازرسی کرد باین نتیجه رسید که در دورهٔ «مزولیتیک جدید» ساکنان غار کمربند زندگی خود را با شکار، خصوصاً با شکار آهو یا بز کوهی و گوسفند و بز وحشی میگذرانده‌اند. این دو حیوان اخیر را در همان زمان تدریجاً اهلی کردند و در خدمت خود قرار دادند. در دورهٔ «نئولیتیک قدیم» ساکنان غار مزبور اوقات خود را مصروف تربیت حیوانات اهلی مینمودند و گله های بز و گوسفند خود را به چراگاه میبردند. در دوران «نئولیتیک جدید» غارنشینان مزبور به‌کار زراعت پرداختند. در همان زمان نیز مردم نامبرده با هنر بافتنی و کوزه‌گری آشنائی پیدا کردند. ازآن پس پشم و شیر بز مورد استفادهٔ آنها قرارگرفت. کمی بعد خوك و بزکوهی نیز اهلی شد. بنابراین زراعت و اهلی شدن حیوانات در این ناحیه را میتوان درآغاز هزارهٔ چهارم پیش از میلاد قرارداد.

ب- غار همجوار غار هوتو- در سال ۱۹۵۱ در غار همجوار غار هوتو کاوشهائی بعمل آمد. ابتدا گودالی به عرض ۳ متر و طول ٥ متر و عمق ۷/۲٥ متر کنده شد. درعمیق‌ترین نقطهٔ این گودال به سنگریزه‌های عهد یخچال‌ها برخوردند. این گودال را (گودال A) نامیدند و در آن تعداد زیادی طبقات از «عهد آهن» تا دوران «نئولیتیک» دیده شد و در قسمت پائین آن آثار دوران «پالئولیتیک» نیز بچشم‌خورد. برای تحقیق بیشتر کاوش کنندگان یک‌گودال فرعی (گودال D) در میان طبقات دوران یخ بندان به‌عرض و طول ۲ متر در ۲ متر کندند و در آن چهار قشر متمایز را مشخص نمودند که شامل سنگ ریزه‌های سیاه‌بود و درفاصلهٔ هریک از این قشرها ماسه و لای قرارداشت. زیر این طبقات که از دوران یخچال ها بود قشر

1 - La gazella subgutterosa   2 - Néanderthal

۳- دوران‌های پیش‌از تاریخ به‌عهد پالئوتیک و مزولیتیک و نئولیتیک تقسیم شده و دوران نئولیتیک همان است که ما عصر حجر یا دوران سنگ جدید مینامیم.

دیگری از ماسه دیده شد و بالاخره کمی پائین تر به قشری از سنگ ریزهٔ قرمز رنگ مخلوط با ماسه وخاك رس برخورد کردند. در این قشرها اشیائی از سنگ چخماق بدست آمد که متعلق به دوران « پالئولیتیك » بود. در قشر چهارم در این طبقه ودر زیر قشر سنگ‌ریزه‌ها سه اسکلت انسان پیدا شد که احتمالاً درحدود ۷۵۰۰ سال پیش از میلاد دراین منطقه زندگی میکرده‌اند.

آثاری که از غار های کمربند و « هوتو » پیدا شد همه مکمّل یکدیگراند و بما اجازه میدهند که در ناحیهٔ مازندران تحول وجود انسان را از دوران های یخ بندان تا عصر حاضر مشخص نماییم. در واقع در غار «هوتو» آثار تمدن «دوران آهن» و «برنز» وتمدن دوران های « کالکولیتیك » و « نئولیتیك سفال » موجود است. در غار کمربند نیز آثار دوران «نئولیتیك سفال» بچشم‌میخورد ولی در یکی از طبقات زیرین آثار دوران «نئولیتیك پیش‌از سفال» و پیش‌از « دوران زراعت » نیز دیده میشود. در طبقهٔ پائین تر دومرحله از تمدنی که پایهٔ‌آن روی شکار حیوانات قرار گرفته و متعلق‌به دوران «اورینیاسین»[1] (یا پالئولتیك نو) میباشد دیده میشود. سپس یك طبقهٔ جدید پدیدار میشود که در آن اثری از انسان وجود ندارد و این طبقه درحدود دوران « پالئولیتیك میانه » واقع‌است. وجود چنین تمدنی در نتیجهٔ پیدایش‌های دیگر که بوسیلهٔ آقای « کون » در ۱۹٤۹ در غار های بیستون و « تمتمه »[2] و خونیك[3] بعمل آمد تأئید گردید.

پس از این طبقهٔ خالی، مجدداً در غار هوتو پدیده های دوران « پالئولیتیك قدیم » نمایان میگردد و در آن طبقات استخوانهای‌انسانی‌متعلق‌به همان‌دوران‌ظاهر میشود. در واقع‌در هیچیك ازنقاط ایران اطلاعات مبسوطی‌راجع به تمدن‌های گذشتهٔ مردم‌این سرزمین مانند اطلاعات بدست آمده در غارهای مذکور در فوق کشف نگردیده است.

اشیاء مکشوف‌در غارهای «رستم‌قلعه» و کلاردشت، نیز متعلق به دوران‌پیش‌ازتاریخ ایران‌میباشد.

در رستم قلعه‌نزدیك‌شهر ساری قاچاقچیان درضمن کاوش‌هایشان یك مجموعهٔ ظروف برنزی‌بدست آوردند که بعداً وارد موزهٔایران‌باستان گردید. بعلاوه با این ظروف برنزی کوزه های گلی خاکستری پر رنگ و ظروفی‌ازسنگ مرمر نیز همراه بود. شباهت فوق‌العادهٔ این‌اشیاء به‌آثار مکشوف در «تپه حصار» دردامغان (طبقهٔ IIIc) نشان میدهد که «تمدن سوم تپهٔ حصار» تا پشت دامنه‌های کوه البرز ادامه داشته است.

در ناحیهٔ کلاردشت که در مغرب جادهٔ کرج به چالوس قرار دارد (ف.ك ۳۰) درضمن انجام کارهای ساختمانی گورستانی پیدا شد که اشیاء ذیقیمتی از آن بیرون آمد. کشف این اشیاء نشان داد که صنعت و هنر ناحیهٔ کلاردشت تحت نفوذ جریان های مختلف قرار داشته است. با این حال تمام آن اشیاء متعلّق به یك قبرستان بوده است و همهٔ آنها با هم همدوره میباشد ومیتوان آنها را میان سالهای‌هزار

1 - Aurignacien 2 - Tamtama 3 - Khunik

تا هشتصد پیش از میلاد قرارداد. درمیان آنها خنجری از طلا (لوحهٔ ۱) ، و جامهائی از همان فلز، (لوحهٔ ۲ الف و ب) وجود دارد که بسیار قابل توجه است. نقوش جام اخیر شباهت فوق‌العاده به هنر «هیتی‌ها» دارد و در سه طرف آن سه شیر بسبک هنر «هیتی‌ها» نقش شده، که سرهایشان بصورت برجسته از جدار خارجی ظرف بیرون میآید. در همین قبرستان چند ریتون[1] از جنس گل پخته پیدا شده که به منزلهٔ پیش قراول ریتون های زرّین عهد هخامنشی است (لوحهٔ ۳ ـ الف، ب، ج). ظروف گلی دیگری در این گورستان پیدا شده که بیشتر آنها بشکل کوزه های کوچک دسته‌دار و کوزه های کوچک نوک دار شبیه به قوری از گل پختهٔ قرمز رنگ میباشد و به ظروف سفالین گورستان (B) تپه سیلک نزدیک کاشان شباهت دارد (لوحهٔ ٤).

در گورستانی نزدیک شهر دماوند (ف. ك-٤) دو جام بدون پایه ، که قسمتی از آن بشکل سر گوزن است و از جنس گل قرمز میباشد پیدا شده (لوحهٔ ۳ ـ د). همراه دو جام سکه هائی بوده که تاریخ گذاری آنها را آسان کرده و باین طریق توانسته‌اند تاریخ یکی از آن دو جام را از دوران پادشاهی فرهاد دوم (۱۳۸ بعد از میلاد مسیح) و دیگری را از عهد مهرداد دوم (۸۸ - ۱۲۳ پیش از میلاد) تشخیص دهند. بنابراین جام های مزبور از دوران اشکانیان است، ولی با جام های نظیرشان که در کلاردشت پیدا شده و با جام های بدون پایهٔ طلای دوران هخامنشی شباهت زیاد دارد. اشیاء دیگری که در ناحیهٔ کلاردشت و چالوس وساری پیدا شده نشان داده است که در مازندران تعداد زیادی از ظروف نقرهٔ عهد ساسانی وجود داشته است.

باز در همین ناحیهٔ کلاردشت جعبه‌ای فلزی (ف. ك - ٥) [2] پیدا شده که حاوی اشیاء نقره و زری از عهد ساسانی بود. روی دو جام زرّین مکشوف در کلاردشت شاه «قباد اول» (۵۳۱ - ٤۸۸) سوار بر اسب نشان داده شده. شاه مشغول شکار گورخری است. روی دو جام دیگر شیری داخل دایره‌ای دیده میشود ، و روی جام دیگری شیر بالداری مجسم گردیده و باز روی جام های دیگر یک عقاب در میان یک دایره نقش شده و در شش دایرهٔ دیگر که بر آن محیط است شش خروس قرار داده شده است. جام از نقره است ولی نقوش آن با ورقی از طلا پوشیده شده‌است (لوحهٔ ٥). دو تُنگ نقره درهمین ناحیه کشف گردید که نقش قابل توجهی دارد . در روی جدار خارجی یکی از آنها نقش گل «لوتوس» [3] بصورت مصنوعی در میان دو تُرنج دیده میشود. در هر تُرنج خروسی نقش شده (لوحهٔ ٦ ـ الف ، ب). زمینهٔ تُنگ دیگر طلائی است و روی آن رقاصه هایی که در زیر چهار «طاقنما» قرار دارند بصورت برجسته نقش گردیده‌اند. از طاقنما ها شاخه های درخت مو و خوشه های انگور آویزان است . در کنار رقاصه ها نوازندگانی

---

۱ - Rhyton ساغرهایی که به صورت حیوانات شاخ دار یا فقط به صورت شاخ حیوانات است و در آن شراب مینوشیدند و چون پایه نداشت ناچار بودند محتوی آن را به صورت یک جرعه بنوشند.

۲ - ف. ك = فهرست کتب که درآخر این کتاب داده شد

۳ - گل «لوتوس» نوعی از نیلوفر است که جزئی از علائم پادشاهی در مصر بوده است.

در میان انواع حیوانات ، مانند روباه و کبک و بلدرچین و ببر دیده میشوند. قسمت زیرین تُنگ که مانند عدس محدب است ، حیوان افسانه‌ای بالداری را که شباهت به طاووس و شیر و اژدها دارد نشان میدهد و در دو طرف آن حیوان دو سر شیر قرار گرفته و در میان دهان شیر ها سوراخی است (لوحهٔ ٦ - ج ، د) و وقتی تُنگ زرّین پر از شراب میشده از آن دو سوراخ مایع داخل در جام ها میگردیده است. روی دو قطعهٔ زری ابریشمی ، که در همین محل پیدا شده ، شاه بهرام چهارم (۳۹۹-۳۸۸ بعد از میلاد) در حال شکار شیرها نشان داده شده است. ولیعهد همراه پادشاه و سوار بر اسب است و گاوی وحشی‌را مورد حملهٔ خودقرار داده است. وقتی توجه شود که تا این تاریخ تقریباً تمام ظروف نقرهٔ مکشوف از عهد ساسانیان در جنوب کشور شوروی پیدا میشد، اهمیت این ظروف که برای اولین بار در ایران بدست آمده ، نمایان میگردد و با پیدایش این جام های عهد ساسانی ما ازاین پس خواهیم توانست بعضی اشیاء دیگر را که جداگانه کشف گردیده‌است بخوبی تاریخ گذاری کنیم.

هنگام جاده سازی در راه میان چالوس به کرج (ف - ك - ٦) تصادفاً به آینهٔ نقره‌ای از عهد ساسانی برخوردند ، که شیشهٔ آن از بین رفته بود. تزیینات پشت این آینهٔ سیمین مرکب از شاخ و برگ و گل های مختلف بود ، که در اطراف دایره‌ای قرار داشت. در میان دایره یک مرغ آبی نقش شده بود و تمام این نقوش بصورت برجسته بود و در صفحهٔ داخلی آینه چیزی بخط پهلوی نوشته شده بود که هنوز خوانده نشده.

در ماه نوامبر سال ١٩٥٤ کارگری در کارگاه‌آجر پزی در کنار خط راه آهن‌ساری به‌تهران سه‌ظرف نقرهٔ ساسانی پیدا کرد (ف.ك - ٧). روی زیباترین آن سه ظرف نقشی از منظرهٔ شکارگاه شاهنشاه ساسانی‌دیده میشد. احتمالاً این نقش از یکی‌از پسران شاپور دوم (شاید شاپور سوم) بود که قصد شکار دو شیررا داشت (لوحهٔ ٧-الف). دو ظرف دیگر عبارتست ازیک بشقاب نقره ویک جام شراب که شکل مخصوصی دارد و از پنج قسمت تشکیل شده. در همین ناحیهٔ اخیر اشیاء دیگری از عهد ساسانیان و خصوصاً از قرن پنجم وششم میلادی پیدا کرده‌اند ، مانند سه جام (لوحهٔ ٧ - ب ،ج ، د) ،که روی یکی از آنها منظره‌ای از میهمانی دیده میشود و نیز دو چنگال نقرهٔ خالص در همین محل پیدا شده که روی آن نام «هرمز پسر نرکش» نقش شده است (ف. ك - ٨).

۲ ـ گرگان یا استرآباد

گرگان یا استرآباد قسمت شرقی دشتی را تشکیل میدهد که در کنار دریای مازندران قراردارد. در اواخر قرن اخیر (۹۹-۱۸۹۰) ژ. د. مرگان در بعضی از نقاط پیش از تاریخ ایالت گرگان و خصوصاً

در ناحیهٔ استر آباد ، تفحصاتی نمود و در محلی موسوم به خرگوش تپه نزدیک شهر گرگان گمانه‌هائی زد (ف. ك - ۸).

در حدود چهل یا پنجاه سال پیش از آن ، در سال ۱۸٤۱ ، در زیر تپه‌ای مصنوعی نزدیک شهر استرآباد خزانهٔ معروف استر آباد کشف گردیده بود (ف. ك - ۱۰). این خزانه تقدیم شاه ایران شده بود و بوسیلهٔ س. آ. دوبود [1] و سالامن ریناك [2] و رستوزف [3] مورد مطالعه واقع شده بود. خزانهٔ مزبور شامل اشیائی از طلا مانند آب خوری و قوری با نقوش بر جسته یا کنده شده و یک جام دایره‌ای شکل و دو شیئی دیگر که معلوم نشد برای چه منظوری ساخته شده و دو مجسمهٔ کوچک ، یکی از سنگ قرمز رنگ و دیگری از سنگ زرد رنگ بود . بعلاوه اشیاء دیگری مانند ظروف سنگی و سلاح های جنگی و تبر و دشنه از جنس مس در این مجموعه وجود داشت . بعضی از این اشیاء مانند مجسمه های کوچک زنان و کوزه های کوچک نوك دار شبیه به قوری و بعضی از خنجرها و تبر ها از حیث سبک ساختشان شبیه به اشیاء مکشوف در «تپه حصار» دامغان بود و بنابراین احتمالاً متعلق به اواخر هزارهٔ سوم پیش‌ازمیلاد مسیح است.

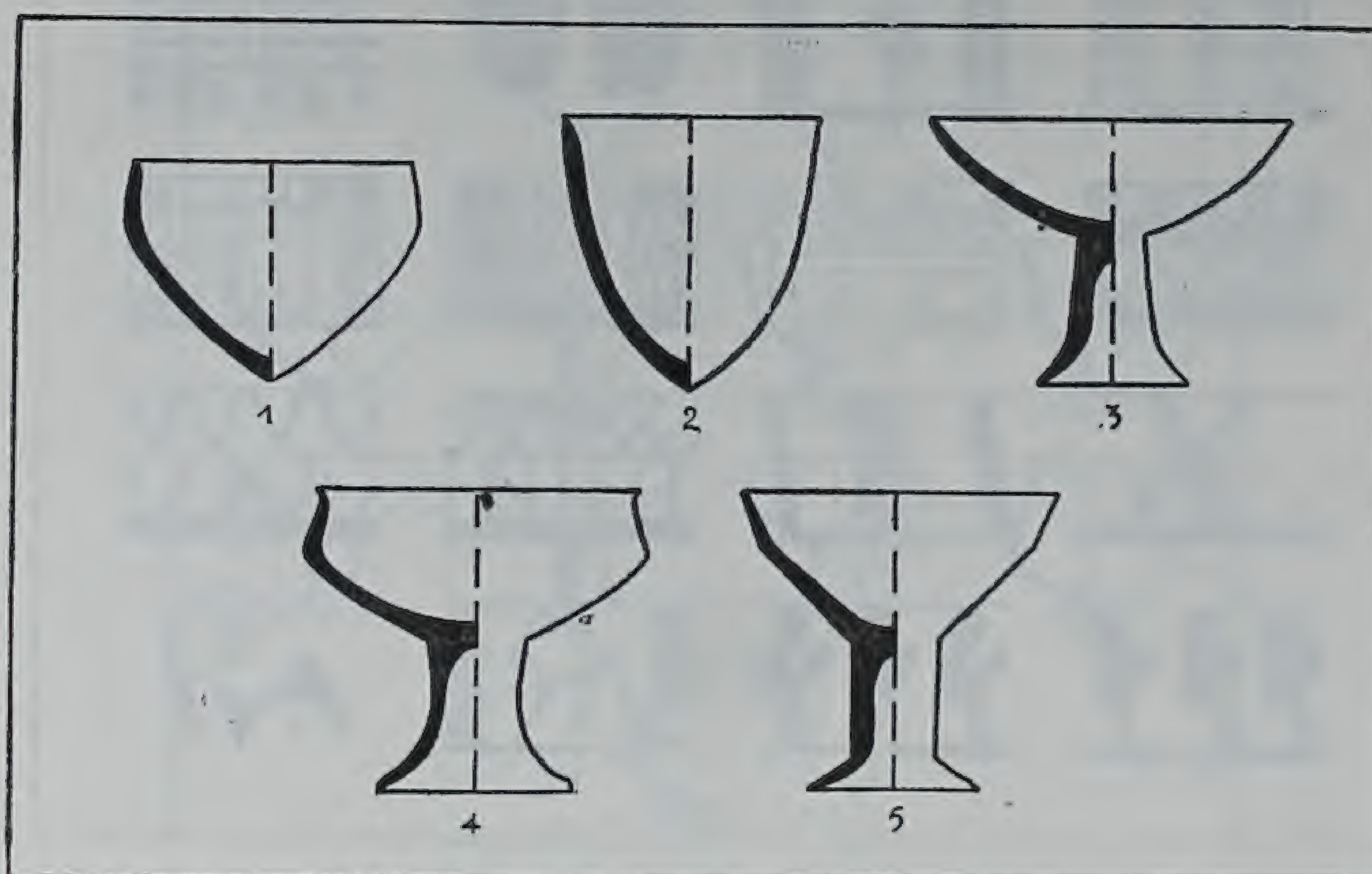
مهمترین کاوشهائیکه در این نواحی برای بدست‌آوردن آثار پیش از تاریخی بعمل آمده کاوشهای « تورنگ تپه » و « شاه تپه » و « تپه حصار » میباشد.

در سال ۱۹۳۱ یک هیئت علمی امریکائی از دانشگاه پنسیلوانیا تحت نظر آقای وولسین [4] محل تاریخی « تورنگ تپه » را ، که ۱۹ کیلومتر از طرف مشرق با شهر استرآباد فاصله دارد ، معاینه کرد (ف. ك - ۱۱). در این محل سه طبقهٔ متمایز تشخیص داده شد. طبقهٔ بالا شش‌متر عمق‌داشت: (تقسیم‌بندیهای ۱۰۸ تا ۱۰۲) باقیمانده‌های گورستانی از « دوران آهن » میان یک تا ۲ متر ضخامت قرارداشت. در پایین این طبقات باقیماندهٔ دیوارهای دهکده‌ای است که آتش آن را از میان برده و در آن ٥٤ قبر بدست آمد. در قبر ها ، همراه مردگان ، ظروف سفالین درخشانی برنگهای قرمز و خاکستری تیره و اشیائی از برنز ، شبیه اشیاء طبقهٔ ۳ در تپه حصار بدست آوردند. طبقهٔ دوم‌در میان عمق ٦ تا ۸ متر واقع بود : (تقسیم‌بندی شمارهٔ ۱۰۲ تا ۱۰۰) و در آن چیز فوق‌العاده‌ای پیدا نشد. طبقهٔ سوم در پای تپه قرار داشت ، و بین ۱۰ و ۱۱/۳۰ متر عمق قرارگرفته بود : (تقسیم‌بندیهای شمارهٔ ۹۸ تا ۹٦ ، ۷). در این طبقه در میان خاکستر و آجر ها دو قبر پیدا شد که در آن سفال خاکستری تیره رنگی وجود داشت و تزیینات آن بوسیلهٔ ابزاری شبیه به شانه انجام گرفته بود. در هر یک از این‌سه طبقه سفالهای قرمز با نقوش سیاه‌رنگ، شبیه‌به‌سفالهای تپهٔ مجاور یعنی شاه تپه ، پیدا شد. در این طبقه چند مجسمهٔ کوچک بسیار زیبا از جنس گل پختهٔ قرمزرنگ نیز بدست آمد (لوحهٔ ۸ ـ الف).

1- C. A. De Bode 2- S. Reinach 3- M. Rostovtzeff 4- F. R. Wulsin

دو سال بعد ، در سال ۱۹۳۳ ، یک هیئت باستان شناسی سوئدی که با سر پرستی آقای آرن [1] اداره میشد ، برای دیدن این ناحیه بایران آمد و سر زمین واقع میان شهر گرگان و رودخانهٔ قرهسو را مورد مطالعهٔ خود قرار داد و در نقشه‌ای که از این سر زمین تهیه کرد وجود بیش از ۳۰۰ تپهٔ تاریخی را خاطر نشان نمود .

یکی از این تپه ها « شاه تپهٔ بزرگ » نام دارد و در فاصلهٔ ۱۳ کیلومتر در شمال غرب استرآباد واقع است . این تپه‌مورد بررسی‌دقیق‌قرار گرفت: (ف . ك - ۱۲) . تپه‌بطور متوسط ۷تا۷/۵ متر ارتفاع داشت . کاوش درآن بطریق گمانه زنی انجام گرفت و ۸ گودال درآن حفر شد که عرض وطول هر کدام ۱متر بود و تحت شماره‌های AتاH نام گذاری شد . تمام‌این گمانه‌ها به خاك بکر رسید ودر آن سه دورهٔ بزرگ تشخیص داده شد . طبقهٔ اول که بالاتر از همه قرارداشت شامل اشیاء دوران اسلامی بود . طبقهٔ دوم و سوم متعلق‌به دوران پیش از تاریخی بود و اشیاء پیش از تاریخی بیشتر در قبرها پیدا شد .

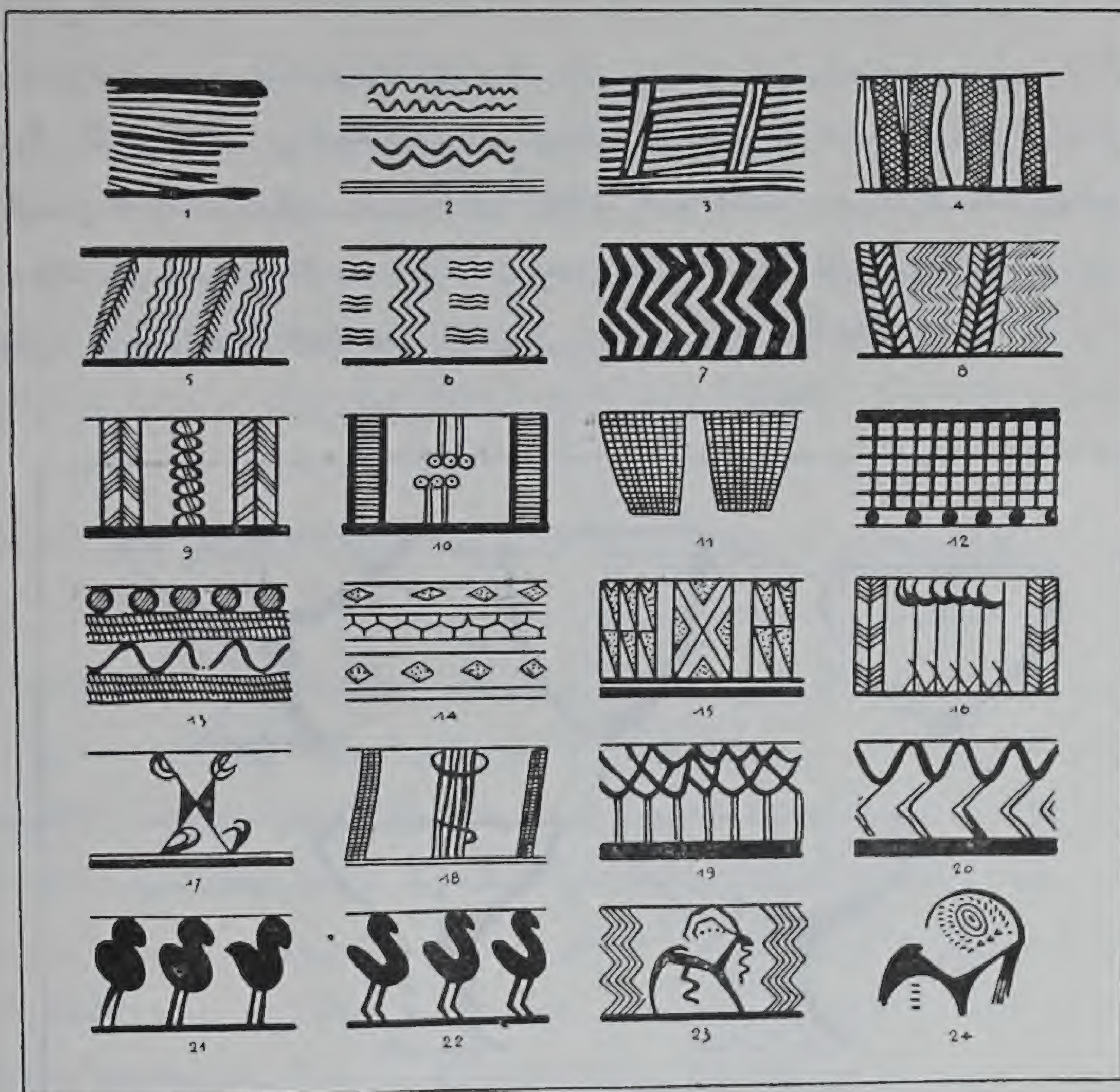


شکل ۱

این قبر ها غالباً در زیر خانه‌ها بود ولی در خود خانه ها چیزی بدست نیامد . قسمت مهم اشیاء پیدا شده را ظروف سفالین تشکیل‌میداد . در طبقهٔ دوم قشرهای متمایزی وجود داشت . در قشر شمارهٔ II A1 کاسه های آبخوری نوك‌دار و کوزه های شکم‌دار بدست آمد . در قشر II A2 کوزه‌های نوك‌دار و جام‌های پایه دار زیاد بود . در قشر II B ماست خوری و آبخوری استوانه‌ای شکل و آبخوری‌های گود و کاسه های

1- T. J. Arne

نوک‌دار فراوان بود . این ظروف شباهت زیاد به ظرف های طبقهٔ سوم تپهٔ حصار داشت و جنس آن از سفال خاکستری رنگ و یا سنگ مرمر بود . دراین ناحیه سفال‌های نقش‌دار نیز وجود داشت ، معمولاً نقش این سفال‌ها قهوه‌ای پررنگ ، یا سیاه روی زمینهٔ قرمز ، و بشکل نقوش هندسی بود، و روی تمام‌ظرف‌رامیپوشانید. چنین بنظر میرسد که بیشتر موضوع نقوش این ظروف شکل عمودی داشته است. (۸ ـ ب تا و).

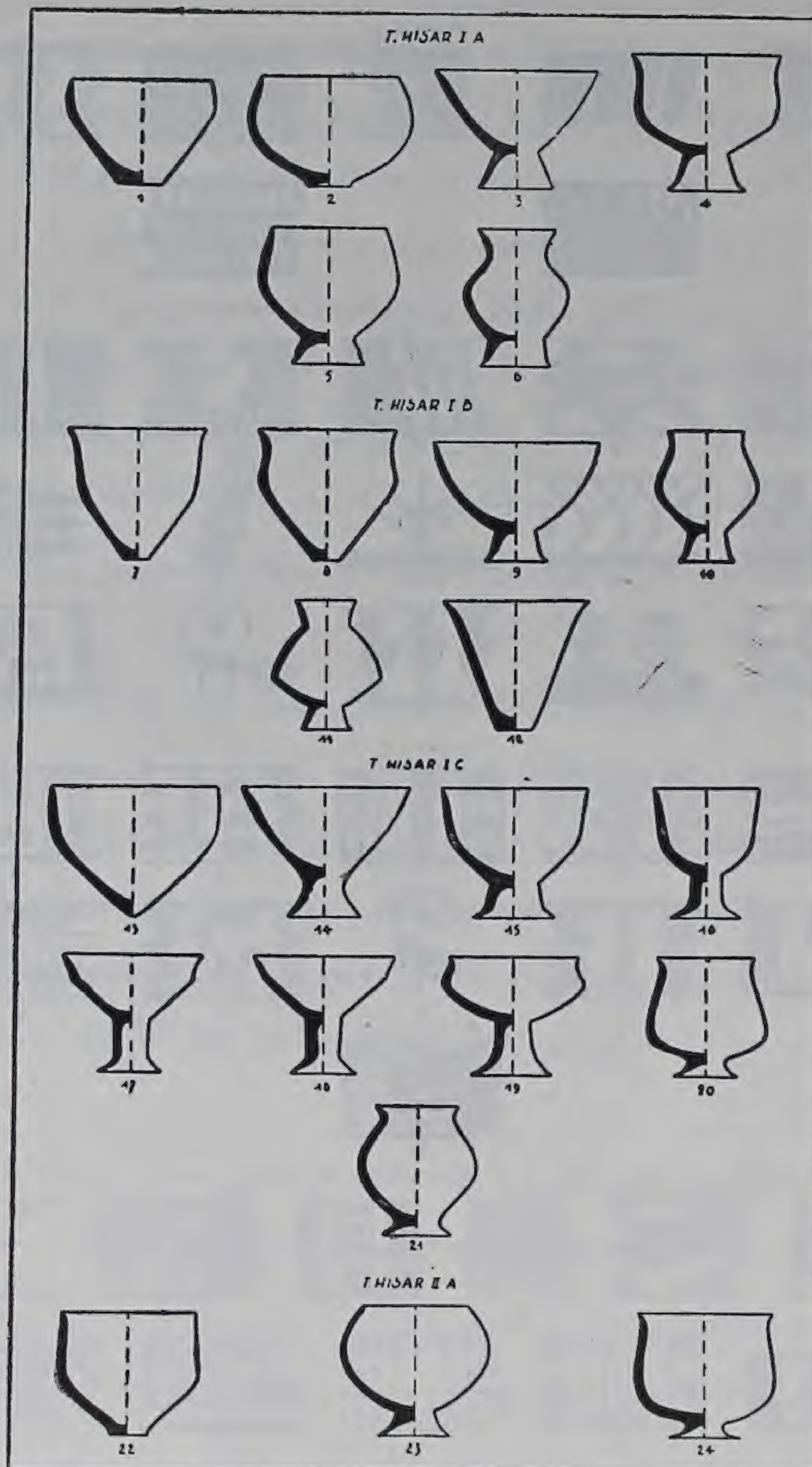


شکل ۲

در سال ۱۸۸۰ در شهر دامغان، بطور اتفاق ، سفالهای منقوشی پدیدار شد. قسمتی از این سفالها وارد موزهٔ احمد شاه در تهران گردید و قسمت دیگر به موزه های « لوور » و « کنسینگتون موزیوم » [1] و موزهٔ بریتانیا رفت. آقای هرتسفلد مرکز این کشفیات را تپهٔ معروف به « تپه حصار » تشخیص داد ولی فقط چندین سال پس از این تشخیص یعنی درسالهای ۱۹۳۲-۱۹۳۱ ، هیئت امریکائی دانشگاه پنسیلوانی،

1- Kensington Museum

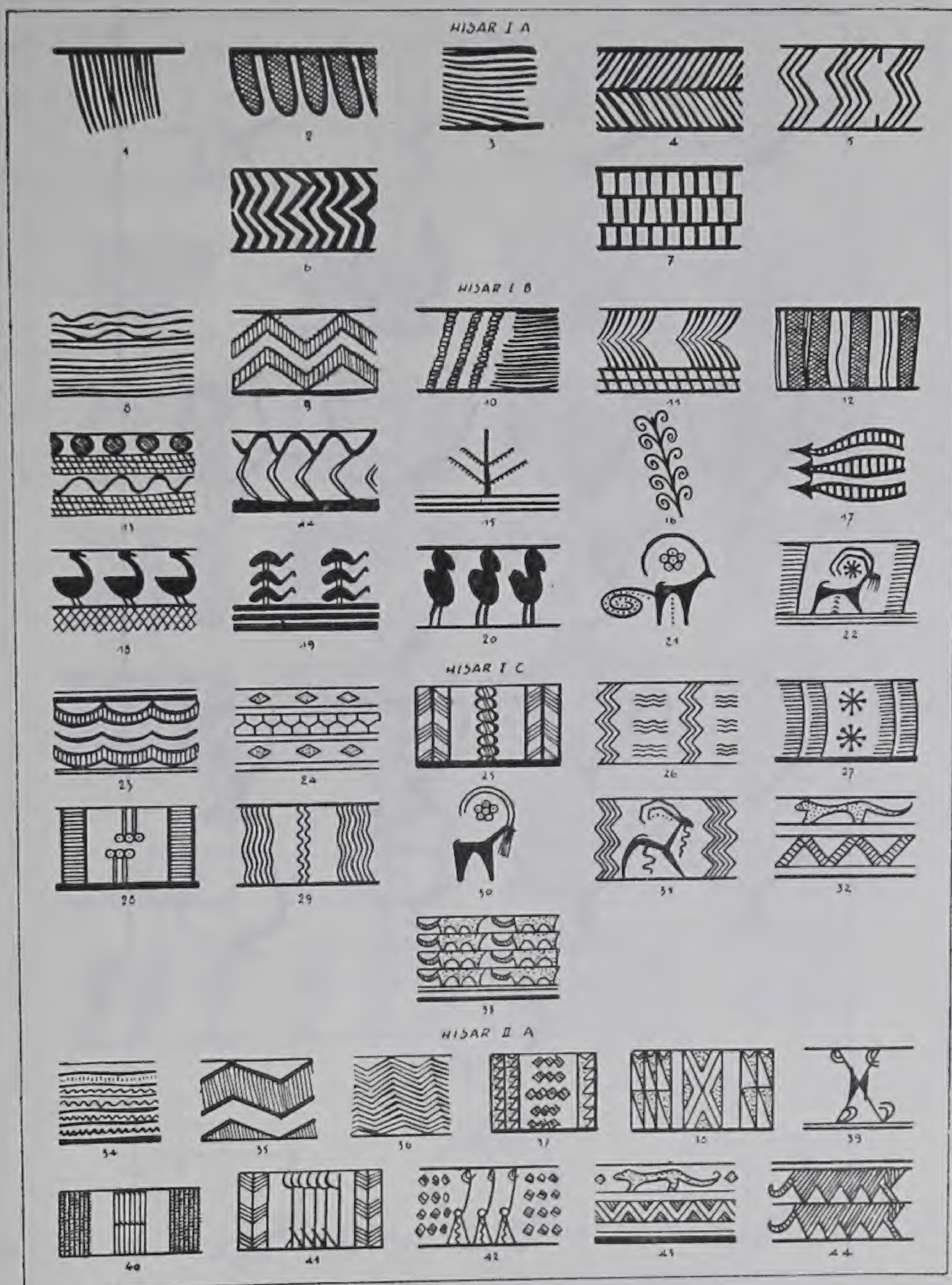
تحت سرپرستی آقای اریک اشمیدت (ف. ك - ۳۱)، در این نقطه کاوش‌های علمی انجام داد. در آنجا نیز



شکل ۳

سه طبقهٔ متمایز مربوط به دوران‌پیش از تاریخ تشخیص داده شد. در قدیمترین طبقهٔ آن (طبقهٔ IA, B, C)
خشت های خام پدیدار شد. سفال این طبقه (لوحهٔ ۹ و ۱۰ و شکل ۱ تا ٤) با دست ساخته شده

وگاهی نیزاز چرخ کوزه گری استفاده شده است(ازدوران IB به بعد) . این دسته ازظروف بیشترشامل ساست خوریها



شکل ٤

و جام های پایه دار میباشد . نقش آنها خاکستری تیره یا قهوه‌ای تیره است که روی زمینهٔ قهوه‌ای مایل بقرمز (IA) و قهوه‌ای روشن (IB) یا خاکستری روشن قرار داده شده (IC) . موضوع نقوش بقرار زیر است :

نقوش هندسی خالص: مارپیچ ، دندانه ، خطوط افقی موازی ، (طبقهٔ IA) ، گل و برگ : (برگ خرما ، درخت‌هائی که شاخه هایش مرکب از مارپیچ هاست) ، (طبقهٔ IB)، حیوانات: (مار، مرغهای آبی، گوزن). درطبقهٔ (IC) موضوع نقوش درمیان قسمت بندیهایی گنجانده شده که بصورت عمودی رویهم قرارگرفته است. مهمترین این موضوع ها مرغ های آبی و بز های کوهی و ببرها هستند. درمیان شاخ های بزکوهی یک «گل‌پنج‌پر» قرار دارد. طبقهٔ بعد یعنی طبقهٔ دوم به الف و ب تقسیم شده و شامل ساختمانهای آجری میباشد. در طبقهٔ (IIA) همزمان با سفال‌قدیمی منقوش (که غالباً زمینهٔ قهوه‌ای یاقرمز ونقوش خاکستری تیره داشت و موضوع آن ببر و بُز کوهی با گردن و شاخ های بلند ومصنوعی بود) (لوحهٔ ۱۰ - ج تا و ، شکل ۳ و ٤) سفال خاکستری شفاف پدیدار میگردد. بعلاوه مجسمه های کوچک حیوانات از جنس گِل پخته و مجسمه های کوچک انسان در این طبقه دیده میشود و نیز مُهر هایی از جنس مس و سنگ و گِل پخته یا خمیر مخصوصی‌از ترکیبات قیر در همین‌طبقه پدیدار میگردد. درطبقهٔ (IIB) سفال‌منقوش بکلی ازمیان‌میرود و سفال خاکستری شفاف جای آنرا میگیرد. اشیاء فلزی مانند سنجاق و دست بند و انگشتری معمولاً ازمس و بندرت از طلا یا نقره ، نیز در این طبقه موجود است.

طبقهٔ بالا، یعنی طبقهٔ سوم ، به (IIIA,B,C.) تقسیم شده و شامل دورانی طولانی است . در قسمت اول آن آثار زیادی بدست نیامده و به منزلهٔ دوران « برزخ » محسوب میگردد. بر عکس در قسمت های IIIB و IIIC آثار زیادی کشف گردیده است. در آن قسمت نیز مانند طبقات دیگر همان سفال خاکستری تیرهٔ شفاف با نقش های کنده شده دیده میشود ولی شکل ظروف فرق میکند. ظرفهای این طبقه بیشتر نوك دراز دارد یا تُنگ های گردن باریک است ، یا بشکل « شیرینی خوری » پایه بلند یا پایه کوتاه میباشد (لوحهٔ ۱۱ - الف ، ب ، ج) و اشیائی از سنگ مرمر ، خصوصاً در طبقهٔ IIIC پیدا میشود (لوحهٔ ۱۱ - د. ۱۲ - الف ، ب).

وجود ظروف فلزی از جنس مس و بُرنز و طلا و نقره و حتی سُرب ، بما نشان میدهد که فلزکاری درآن‌زمان درمیان مردم این ناحیه معمول‌بوده. بعلاوه خنجرهای فلزی وگُرزهائی که به یک ستارهٔ‌شش‌پر و یک بُزکوهی یا به یک گروه مجسمهٔ ۳ نفری منتهی میشود (لوحهٔ ۱۳ - الف ، ب) و تبر های دوسر و سرنیزه ها و دیگهای فلزی و ملاقه و اشیاء زینتی ، مانند سنجاق های بلند و انگشتر ها و دستبند ها و مجسمه های کوچک انسان از جنس بُرنز نیز در میان اشیاء مکشوف در این طبقه دیده میشود (لوحهٔ ۱۲ - ج ، ۱۳ - ج).

دکتر « اریک اشمیدت » در محل « تپه حصار » به‌جستجوی شهر گمشدهٔ « صد دروازه » پایتخت اشکانیان پرداخت و نتیجه‌ای بدست نیاورد ولی از زمان ساسانیان آتشگاهی در این محل پیدا شده که

از عهد قباد اول (۵۳۱-۴۸۸) بود و گچ بری‌های بسیار زیبائی روی دیوارهایش دیده میشد (لوحهٔ ۱٤).
آقای «اشمیدت» در «شیرشیان» [1] (ف. ك - ۱۵) واقع در ۱۵ کیلومتری مغرب دامغان، کاوشهائی انجام داد و در آنجا نیز نظایر سفالهای طبقهٔ اول «تپه حصار» را بدست آورد. محل تاریخی نریشان [2] واقع درفاصلهٔ ۳ کیلومتر در شمال شرقی دامغان نیز مورد بررسی قرار گرفت ودر آن آثار دوران اشکانی و ساسانی، نظیرآنچه که در تپه حصار دیده شده بود، پیدا شد.

در سال ۱۹۳٤ آقای دکتر «اشمیت» بار دیگر درهٔ گرگان را تحت مطالعه قرارداد (ف.ك - ۱۷) و با هواپیما از فراز آن عبور کرده، عکسهائی از نقاط تاریخی آن گرفت.

در اوایل قرن حاضر آقای «پمپلی» [3]، در محل تاریخی «آنو» [4]، (ف. ك - ۱۸) نزدیک عشق آباد، کاوشهائی بعمل آورد. سفال های منقوشی که از قدیمترین طبقهٔ این تپه بدست آمد (طبقهٔ IA-B) شبیه به سفالهای مکشوف در آخرین قسمت طبقهٔ دوم سیلک بود، ولی سفالهای خاکستری تیره رنگ طبقات ۲ و ۳ شباهت به سفالهای طبقهٔ ۲ و ۳ در تپه حصار داشت. سفالهای منقوش ساده یا هفت‌رنگ درآن‌ناحیه شبیه به سفالهای مشکوف در بلوچستان «کویته و رناغوندای» [5] وسفالهای سیستان بود. آثار نفوذ هنر «آنو» در چند تپهٔ دیگر ترکستان روس (مانند نمازگاه تپه و آق تپه) و در ایران، در محمد آباد (لوحهٔ ۱۵ - الف و ف. ك ۱۹) دیده میشود و از خصوصیات این سفالها نقوش دندانه دار آن است.

۲ ــ خراسان و سیستان

خراسان و سیستان مجموع ایالات شرقی ایران را تشکیل میدهد. شمال خراسان از ادامهٔ سلسلهٔ جبال البرز تشکیل یافته. در این ناحیه سلسله جبال به تعداد زیادی از رشته کوهها تقسیم میشود، که در میان آنها دشتهای مرتفعی قرار گرفته. قسمت جنوبی این ناحیه شامل مجموعه‌ای از فلاتها است. سیستان ناحیهٔ پست وسیعی است که آب رودخانهٔ هیرمند باعث حاصلخیز بودن آن گردیده خراسان وسیستان در قدیم بسیار حاصلخیزتر از امروز بوده، و تعدادشهرهایی که سابقاً درآن بصورت آبادیهای معتبری وجود داشته و امروز جز خرابه‌ای نیست بسیار زیاد میباشد، ولی این شهرها هنوز تحت بررسی علمی قرار نگرفته است.

در سال ۱۹٤۹ آقای «کارلتون کون» در این ناحیه چند غار قدیمی را تحت بازرسی قرارداد. یکی

1-Shir-i Shiyân 2-Narishân 3-R. Pumpelly 4-Anau 5-Rana Ghunadai

از آنها غار اندرت زو [1] نزدیک بیانجان [2]، در فاصلهٔ ۱۵۰ کیلومتری شمال شرق مشهد میباشد و دیگری غار لکی اسپور [3]، نزدیک دهکدهٔ خونیک [4]، در فاصلهٔ ۲۰ کیلومتری جنوب قاین، کنار جادهٔ بیرجنداست. در نتیجهٔ گمانه زنیهایی که بعمل آمد، معلوم شد در اثر زلزله طبقات مختلف این نواحی زیر وروشده است، زیرا گاهی ابزاریکه از سنگ چخماق درست شده بود در بالای طبقات دوران اسلامی پیدا میشد. این ابزار سنگی از نوع ابزار دوران موستر [5] میباشد و شباهت‌زیاد با اشیایی دارد که آقای کارلتون کون ازغار بیستون بدست آورده.

بدون شک بررسیهای بیشتری در ناحیهٔ خراسان ما را راجع به تمدن پارتها روشن‌تر خواهد نمود، ولی تا امروز هیچ بنائی از این دوره در آن ناحیه پیدا نشده، فقط چند نقش که روی سنگ تراشیده شده و مربوط به عهد اشکانیان است دیده میشود و در یکی از آنها مردی با شیری در نبرد است و در دیگری نیم تنهٔ‌انسانی دیده میشود که ریش دارد و از نیمرخ کشیده شده و «کلاه خودی» بر سردارد ودر کنار او کتیبه‌ای به خط پهلوی اشکانی بچشم میخورد. این نقوش در سالهای اخیر درگردنهٔ «کال جنگال»، در جنوب غربی شهر بیرجند (ف. ک - ۲۱) کشف گردیده‌است. معهذا ممکن‌است که این نقوش‌متعلق به‌ابتدای دوران ساسانی باشد.

ناحیهٔ خراسان در عهد ساسانیان ودر آغاز دوران اسلامی بسیار آباد بود. آقای دیز [6] و هرتسفلد و گدار در نتیجهٔ‌تحقیقات عمیقی ثابت‌کردند‌که تمدن درخشانی در قرن دهم‌تا سیزدهم میلادی (سوم تاششم هجری) در این ناحیه پرتو افکنده بوده است (ف. ک - ۲۲) و این مطلب در نتیجهٔ کاوشهای هیئت علمی امریکایی، که از ۱۹۳۴ تا۱۹۳۷ در نیشابور مشغول کاوش بود، تأیید گردید (ف. ک - ۲۳). این شهر در زمان شاپور اول (۲۴۱ - ۲۷۲) بوجود آمد، ویک‌بار ویران شد، و مجدداً در زمان سلطنت شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹) برپا گردید، و تدریجاً اهمیت فوق‌العاده یافت. شهر نیشابور در حدود قرن دهم تا پانزدهم (سوم تا چهارم هجری) یکی ازشهرهای بزرگ دوران اسلامی در خراسان بود.

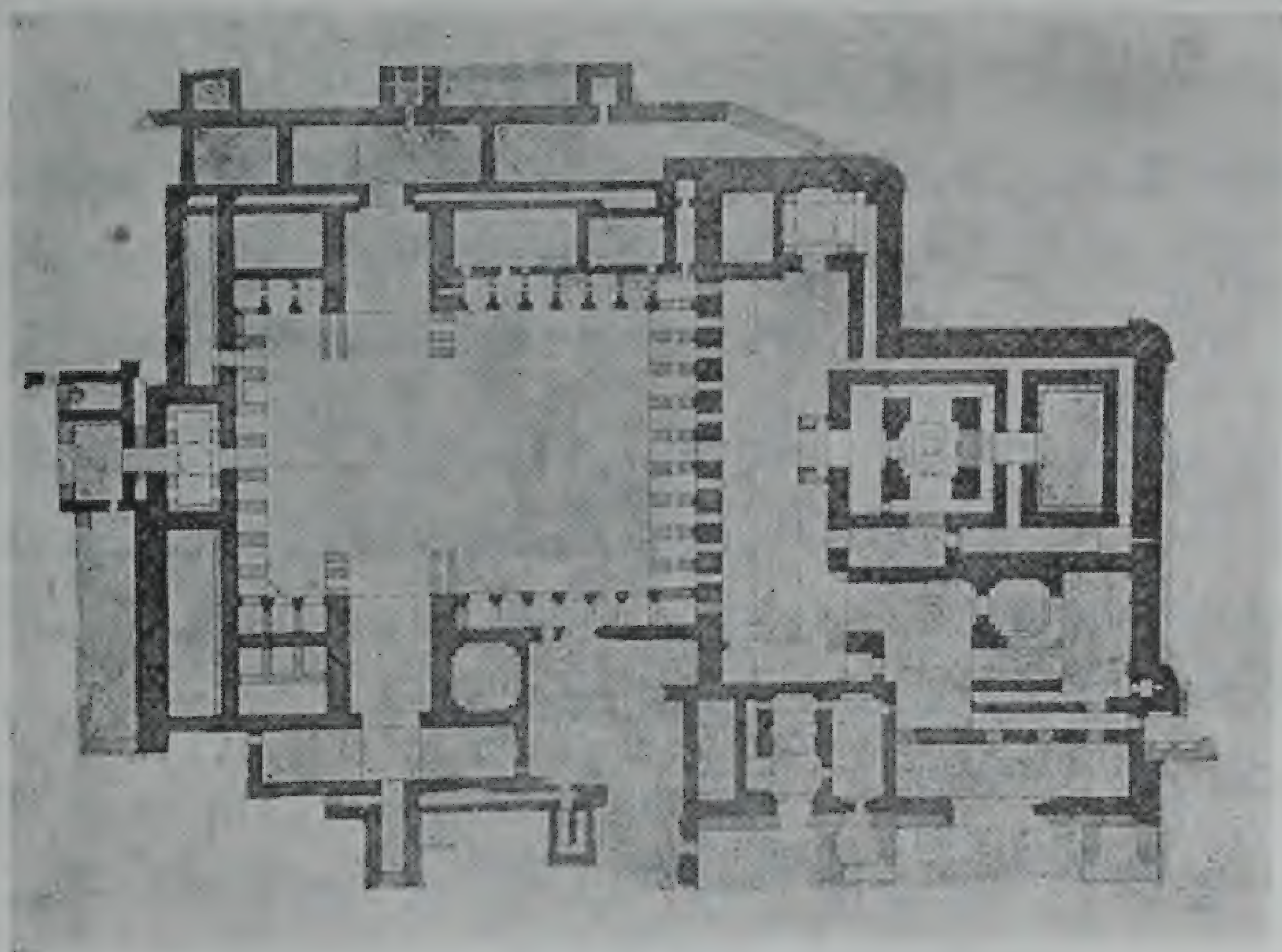
روی جادهٔ میان مشهد و تربت حیدری، نزدیک رباط سفید، ویرانه‌های قلعه دختر باز هور (ف. ک - ۲۴) دیده میشود. روی تپه‌ای باقی مانده‌های تختی مشهود است و در پای تپه آثار یک چهار طاقی (لوحهٔ ۱۵-ب) پدیدار میباشد. این طاق روی چهار جرز محکم‌قرار‌گرفته، وپوشش‌آن‌عبارت‌ازچهار «گوشوار» است، که در بالای آن گنبدی قرارداده‌اند و در زیر آن گنبد آتش مقدس را روشن میکرده‌اند.

آقایان اورل استین [7] و هرتسفلد، اولی در سالهای ۱۹۱۵-۱۹۱۶ و دومی در ماه ژانویه ۱۹۲۵، در ناحیهٔ سیستان مسافرتی بعمل آوردند. این دو مسافرت علمی نشان داد تا چه اندازه این ناحیه از حیث

1 - Andarth Zü 2 - Biandjân 3 - Laki Aspur 4 - Khunik 5 - Mouster
6 - Diez 7 - A. Stein

آثار پیش از تاریخ قابل توجه است. در مصب « رود بیابان » ، بین « شیلا » و « شاه محمد رضا » موفق بکشف نقاط پیش از تاریخی متعددی ، مانند رامرود و شهر سوخته و « کلات گرد » و «مشی» گردیدند و در آنها سفال منقوش پیدا کردند. این سفال به سفال طبقهٔ اول تپه حصار و طبقه دوم و سوم « آنو » و کویته و بمپور شباهت زیاد دارد.

آقای اورل استین در کوه خواجه (ف. ك - ۲۶) موفق به کشفیات قابل توجهی شد. وی تصور میکند آثار کوه خواجه باقیمانده‌های پرستشگاهی مربوط به مذهب بوداست ، که در روی جزیره‌ای در میان دریاچهٔ هامون ساخته شده است.



شکل ۵

آقای هرتسفلد پس از اینکه این آثار را معاینه کرد اظهار نمود که این خرابه ها باقیماندهٔ کاخ فرمانداری از زمان اشکانیان است و در دو دورهٔ متمایز ساخته شده است. کاخ اصلی عبارت است از یک حیاط بزرگ که در چهار طرف آن چهار رواق ستون‌دار و قوس‌دار وجود دارد. قوس‌های این رواقها هلالی است. درکنار کاخ آتشگاهی‌است که محرابی دارد (لوحهٔ ۵ ج). آتشگاه مرکب از تالار چهار گوشی‌است که سر در بزرگی‌دارد، ودر اطراف تالار راهرویی است، که پوشش آن گهوارهٔ هلالی است. دراین کاخ آثار زیاد ازگچ بریهای قدیم، مانند تزیینات موسوم به «دندان اره»، و دایره‌های متقاطع، خطوط شکستهٔ متوازی[1]

1 - Grecques

و نقاشیهای دیواری روی گچ (لوحهٔ ۱۶ الف و ب) ، با نقش برگهای «آکانت»[1] و خدای یونانی اروس[2] سوار بر اسب، یا یوزپلنگ و رامشگران و خدایان،کشف گردیده است.

آقای هرتسفلد در رام شهرستان[3] (ف. ك - ۲۷) ، پایتخت سیستان در دوران ساسانی ، آثاری از خرابه های آن زمان بدست آورد که مهمترین آنها سه آتشکده بود. در «کرکو» (ف. ك - ۲۸) خرابه های آتشکدهٔ قدیمی که « مینیو کرکو »[4] نام داشت و قبلاً آقای هرتسفلد آنرا مشخص کرده بود ولی نتوانسته بود درمحل آنرا ببیند ، هنوز بر پا است. درآنطرف دریاچهٔ هامون ، در سیستان افغانستان ، آقای پرفسور گیرشمن در روی « تپهٔ سرخ داغ » ، نزدیک ناد علی (ف. ك - ۲۹) ، دو ساختمان قدیمی را کشف کرد که روی هم ساخته شده بود و متعلق به دو دوران مختلف بود. در طبقهٔ اول که در حقیقت دوران جدیدتر است، سفال ضخیم قهوه‌ای رنگ یا خاکستری رنگ و اشیاء برنزی ، مانند پیکان سه پره و نوك خنجر بدست آمد. اشیائی که متعلق به دوران دوم بود تنوع بیشتری داشت ، مانند سفال معمولی و سفال قرمز رنگ و خاکستری مایل به سیاه و سفال منقوش با زمینهٔ زرد یا قرمز و نقوش هندسی قرمز مایل به سیاه. اشیاء برنز و طلا نیزدر این طبقه‌دیده شده. در میان‌اشیاء برنزی پیکانهایی که بشکل برگ شمشاد است قابل توجه میباشد.

دوران دوم را همدورهٔ گورستان (ب) تپه سیلك ، یا کمی جوان‌تر از آن دانسته‌اند ، وطبقهٔ اول متعلق به دوران پیش از هخامنشی است.

٤ ـ بلوچستان و کرمان

بلوچستان ایران ناحیه‌ایست کوهستانی واقع در جنوب شرقی ایران و حتی در حال حاضر به منزلهٔ ناحیهٔ دورافتاده‌ای بحساب میآید. نخستین کاوش علمی که از نظر باستانشناسی در این ناحیه انجام گرفت ، بدست مرد با شهامتی بنام « اورل استین » بود[5]. این دانشمند درضمن سالهای ۱۹۳۲-۱۹۳۳ مطالعات باستانشناسی و جغرافیائی مفصلی دراین‌ناحیه بعمل آورد (ف. ك - ۳۰).

آقای اورل استین از چاه‌بهار حرکت کرد و از راه قصر کند[6] ، و «تیز» (طبس) از بالای‌رشتهٔ جبال، خود را به گاه[7] رسانید و از آنجا بطرف مغرب متوجه شد و نواحی بینت[8] و فنوش[9] را تحت مطالعه

1- Acanthe آکانت گیاهی است که برگ آن مورد توجه سنگتراشان یونانی قرارگرفته وگچ بران ایرانی خصوصاً در دوران ساسانی آنرا روی دیوارها و نمای کاخ ها نقش مینمودند - م

2- Eros = خدای عشق

3- Ram Shahristan 4- Mainyu Kàrku 5- A. Stein 6- Qasrqand 7- Gah

8- Bint 9- Fanuch

قرارداد. در اطراف این سه محل آثار فراوانی پیدا کرد که قسمتی از آن متعلق به دوران اسلامی بود. سپس درکنار رود بمپور در درهٔ هلیل رود[1] آثار تمدن درخشانی از دوران پیش از تاریخ ایران را کشف نمود.

در نزدیکیهای بمپور و خوراب[2] آثار منازل وگورستانهایی پیدا کرد (در بمپور، خوراب، دامین، کتوکان، ده قاضی[3]، سولا، پیرکنار، شهر دراز) و از این نقاط ظروف سفالین منقوش یاظروف سنگی بانقوش کنده شده بدست آمد (ف. ك-۳۱). مهمترین موضوعی که روی این ظروف نقش شده بود عبارتست از خطوط شکسته، مارپیچ، یا خطوط موازی موج‌دار در میان مثلث‌های دندانه‌داری که در مقابل یکدیگر واقع شده است(لوحهٔ ۱۷ و ۱۸)، یا ردیف‌های بزکوهی، یا شاخ های گاو وحشی که بصورت مصنوعی نقش شده. این نوع سفال معمولاً از زمان «برنز قدیم» است و درا ینجا به منزلهٔ واسطه‌ای میان تمدنهای غربی ایران(شوش، موسیان، بکون) و تمدن‌های بلوچستان پاکستان (کلی مهی و شاه تمپ[4]) میباشد.

آقای اورل استین در یک قبر در خوراب انگشتری از مس پیدا کرد که یک طرف آن سر شتری را نشان میداد (ف. ك - ۳۲). ناحیهٔ بمپور امروز در نتیجهٔ خشک شدن تدریجی تقریباً لم یزرع است ولی‌سابقاً بسیار آباد بوده است.

آقای اورل‌استین درکنارهٔ واقع میان هرمز و بندر بوشهر به تفحّصات پرداخت، در آن نواحی به ویرانه های‌متعدد، که سابقاً بندرهای‌معتبر بوده‌است، برخورد کرد،وازاینرو فهمید که‌در ایام‌پیشین، درسواحل خلیج فارس، وهند، و شرق دور، در آغاز اسلام،وحتی جلوتر از آن، روابط تجارتی زیاد وجود داشته، زیرا در تمام این نواحی باقی‌مانده‌های ظروف سفالین ساخت چین زیاد دیده میشود. ولی در این حدود هیچ تپهٔ پیش از تاریخی‌دیده نشده است. سپس دانشمند مزبور دامنهٔ‌تفحصات خودرا تاکرمان، و درشمال‌بلوچستان ایران، ادامه داد. در آنجا فقط مقدار بسیارکمی از آثار پیش از تاریخ بچشم میخورد. ولی در تل ابلیس (ف. ك-۳۳)، واقع در شمال غربی شهر کرمان، ظروف سفالین منقوشی‌مربوط به دوران کالکولیتیک[5] کشف گردید. این‌ظروف به سفالهای طبقهٔ پنجم گیان شباهت زیاد دارد.

آقای پ.م. سایکس[6] در حدودسال ۱۹۰۰ در شمال غرب کرمان، در خینمان[7] (ف. ك-۳٤) قبر هائی پیدا کردکه شامل اشیاء برنزی وسفالهای قدیمی بود. همین‌دانشمند در جیرفت واقع درجنوب کرمان ظرفی از جنس مرمر متعلق به دوران اشکانیان کشف نمود (ف. ك -۳۳). هیچ نوع کاوش دقیقی در ناحیهٔ یزد، واقع در شمال غربی‌کرمان، بعمل‌نیامده، ولی نزدیک شهر یزد، برحسب اتفاق، نقش برجسته‌ای از زمان هخامنشی پیدا شد (ف. ك-۳٦).

1- Halil 2- Khurab 3- Dih - i Qadi یا ده قادی 4- Kulli - Mahi و Shah - i Tump
5- Calcolithique 6- P. M. Sykes 7- Khinaman

۵ ـ لارستان

لارستان میان بلوچستان و فارس واقع شده ، و از نظر باستان شناسان تا این تاریخ ناحیهٔ اکتشاف نشده‌ای به شمار میرود . آقای « اورل استین » در سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳٤ خواست وارد این منطقه گردد ولی موفق نشد . اینجانب هنگامی که در ناحیهٔ تخت جمشید وشیراز مشغول مطالعات باستانشناسی بودم ، درسال ۱۹۵۷ ، به منظور کسب اطلاعات باستانشناسی ، مسافرتی به جنوب شرقی فارس و لارستان نمودم (ف. ك-۳۷) . منظور از این مسافرت دریافت این مطلب بود ، که تمدنهای پیش از تاریخ ، که اثر آنها در دشتهای اطراف تخت جمشید بمقدار زیاد دیده میشد ، تا چه اندازه درنواحی مجاور پیشروی کرده وضمناً با این مسافرت بآن نواحی ، این امکان پیش میآمد که خرابه‌هایی که تا آن تاریخ ناشناخته باقی‌مانده بود مشخص گردد . بنابر این از شهر شیراز عزیمت نموده ، نواحی فیروزآباد و جهرم ، کاریان [1] ، فیشور [2] ، جویم [3] ، دارابگرد، رستاق، فرگ [4] طارم ، بندر عباس، بندر لنگه ، بستک و لار را مطالعه نموده، به‌شیراز مراجعت نمودم . از ذکر جزئیات این‌مسافرت در اینجا صرفنظر میشود و فقط نتایج عمده‌ای که از آن گرفته شده یاد آوری میگردد .

دشتی که میان فیروزآباد و جهرم است بلوك خفر وکوار [5] را تشکیل میدهد، و درآن تپه های پیش از تاریخی زیاد بچشم میخورد . بعضی ازاین‌تپه ها مورد مطالعهٔ آقای «اورل استین» قرارگرفته ولی‌لازم‌است که بطور کلی تمام آن ناحیه مورد بررسی قرار گیرد .

در ناحیهٔ جنوب شرقی فارس و در لارستان و در جنوب جهرم، تنها بیک‌تپهٔ قدیمی متعلق به‌دوران پیش از ساسانی برخوردیم . بنابراین چنین نتیجه گرفتیم که دنبالهٔ تمدن‌هایی‌را که در دشت‌تخت‌جمشیدوجود داشته نباید ازطرف جنوب شرقی تحت بررسی قرارداد . این تحقیقات را باید به طرف ناحیهٔ کرمان کشانید . در دشت فیشور تپه های قدیمی موجود است ولی‌هیچکدام قدیمی‌تر از عهد ساسانی و اسلامی‌نیست . ازفقدان تپه های‌پیش‌ازتاریخ شایدبتوان این نتیجه راگرفت که در دوران‌پیش‌ازتاریخ این‌نواحی مسکون‌نبوده‌است . درحقیقت‌در این‌نواحی‌رودخانه‌یاچشمه‌وجویبار یاقنات‌دیده‌نمیشود . درحال‌حاضرمردم‌آن ازآبی‌استفاده‌مینمایند که‌درایام‌بارانی‌درآب‌انبارهای مخصوصی گردآوری میشود . اگر در دوران ساسانی مردمی‌توانسته‌اند دراین نواحی‌سکونت اختیارکنند، احتمالاً برای این بوده که درآن زمان آب انبارهای‌بزرگی در دامنهٔ کوهها حفر کرده‌بودند که‌آثارشان‌هنوز باقی‌است، مانندآب‌انبارشاه‌نشین،نزدیک‌خنج [6] . بهرحال‌آثار دوران ساسانی‌دراین

1 - Kāriyān 2- Fishvar 3- Djuvun (احتمالا جویم . م) 4- Furg 5- Kafr و Kevar
6 - Khundj

ناحیه بسیار است و ما بذکر مهمترین آنان میپردازیم.

درکاریان[1] ویرانه های یکی از سه آتشکدهٔ معروف ایران قدیم، یعنی آذر فرنبغ[2] به چشم میخورد. متأسفانه در حال حاضر چیز زیادی از این آتشکده باقی نمانده است.

در محله چه [3] (لوحهٔ شمارهٔ ۲)، نزدیک «فیشور»، ویرانه های چهار طاقی مورد مطالعه قرار گرفت. این ویرانه ها را آقای اوبن[4] (ف. ك-۳۸) نشان داده بود. ارتفاع طاق شش متر است و سه پایهٔ آن هنوز برجاست و تا نزدیک گوشوارهای گنبد خوب حفظ شده است.

بین منصورآباد و «دو بوران» [5] ویرانه های دیوارهای قلعه‌ای از زمان ساسانی بنام گردنهٔ بزن [6] دیده میشود.

ویرانه های قلعه های دیگری بنام «قلعهٔ بهمن» در بالای کوه، در جنوب قلعه نو، در فاصلهٔ ۳ کیلومتری مشرق فرگ [7] مشهود است، ولی مهمتر از تمام ویرانه هائی که روی سطح زمین دیده میشود، آثار آتشکده هایی، در محلی موسوم به تنگ چک چک میباشد (عکس پشت جلد) که در میان راه رستاق به فرگ قرار داد. یکی از این ابنیه «قصر دختر» نام دارد و عبارت از یک چهار طاقی است (لوحهٔ ۹ ۱-الف) که عرض و طول آن ۱۲/۶۰ متر و ارتفاع آن ۵ متر تا رأس گوشوار ها میباشد. رویهمرفته این بنا خوب محفوظ مانده است. در فاصلهٔ ۴۷ متری شمال غربی این بنا ویرانه های بنای دیگری است که آتشکده نام دارد (لوحهٔ ۹ ۱-ب) و مانند بنای اولی روی طرح مربع ساخته شده و هرطرف آن ۱۰/۳۰ متر طول دارد و ارتفاع آن تا گنبد ۵ متر است. این بنا لااقل یک در در طرف جنوب شرقی داشته و شاید در دیگری هم درطرف رودخانه داشته است. این دو ساختمان از عهد ساسانی است و از سنگ های نتراشیده ساخته شده و ملاط آن گچ و آهک است و بهرحال جنبهٔ مذهبی داشته است. بنای اولی چهار طاقی است، یا به عبارت دیگر گنبدی است که در روی چهارقوس و چهارپایه گذاشته شده و در زیر آن آتش مقدس را قرار میداده‌اند و بنا بر این میتوان آنرا بمنزلهٔ محرابی[8] به شمار آورد. بنای دوم ساختمان تاریک و بسته‌ای بوده است که در آنجا آتش را حفظ مینموده‌اند و فقط روحانیان بآن دسترسی داشته‌اند.

۶ ــ فارس

ناحیهٔ فارس که میان رشته های جبال موازی قرار گرفته، منطقهٔ نسبتاً خشکی است. معهذا درخشان ترین تمدنهای ایرانی، خصوصاً تمدن هخامنشی ها و ساسانیها، دراین منطقه بوجود آمده است و بیشتر آثار

1 - Kāriyān 2 - Adhur Farnbag 3 - Mahallachah 4 - J. Aubin 5 - Duburan
6 - Cardanah Bizan 7 - Furg

۸- واژهٔ محراب را دانشمندان زبانشناس ایرانی بصورت مهراب نوشته‌اند و آنرا به مهر یا میترا نسبت داده‌اند.

مربوط باین دو دوران بزرگ دراین ناحیه بدست آمده است. بنابراین جای تعجب نیست که مشاهده شود که بیشتر کاوش ها و تفحصات علمی باستان شناسی در این منطقه بعمل آمده باشد.

ما جزئیات این کاوش ها و این تفحصات علمی باستانشناسی را در چهار منطقهٔ زیر توضیح خواهیم داد: منطقهٔ پاسارگاد و تخت جمشید، منطقهٔ جنوبی فارس، منطقهٔ واقع درکنار جادهٔ شیراز به‌خلیج‌فارس منطقهٔ واقع درکنار جادهٔ شاهنشاهی‌شوش.

الف - آثار و ابنیهٔ پاسارگاد وتخت جمشید

پاسارگاد، جایگاه شاهنشاهان هخامنشی، بدست کوروش دوم، در سالهای ۵۵۹ تا ۵۵۰ پیش از میلاد بنا شده و پایتخت اولین و دومین شاهنشاهان هخامنشی، یعنی کوروش دوم (۵۲۹-۵۵۹ پیش از میلاد)و پسرش کمبوجیه دوم (۵۲۱-۵۲۹ پیش‌ازمیلاد) بوده است. نخستین مسافر اروپایی که‌ازپاسارگاد گذشت و نشانهٔ آنرا داد جیوزافات بار بارو[1] (ف. ك - ۳۹) نام‌داشت، که درسال ۱۴۷۲ سفرنامهٔ خود را برشتهٔ‌تحریر درآورد. او آرامگاه کوروش‌را بجای‌آرامگاه مادر حضرت سلیمان گرفت. پس‌ازاو «پیترودلاوال»[2] ۱۶۲۱ و «یوهان البرخت فون ماندلسلو»[3] (۱۶۳۸) باین سرزمین آمدند و ازاین آرامگاه نشانه های دقیق دادند. سپس آقایان «بروین» و «جانس‌استرویس» (۱۶۷۱)[4] هلندی و «ژ. موریه» (۱۸۱۱)[5] انگلیسی و «کرپرتر»[6] نخستین کسانی‌بودند که با دقت کافی آرامگاه‌مزبور رامطالعه کرده آنرا به‌کوروش نسبت‌دادند. آقایان «آندره آس»[7] و «استولز»[8] (۱۸۷۸) و «دیولافوآ» و همسرش (۱۸۸۱-۱۸۸۲)[9] نیز ازپاسارگاد دیدن کردند (ف. ك- ٤) وحتی از آن نقشه‌هائی تهیه نمودند. کاوشهای‌باستانشناسی دقیقی برای نخستین بار بوسیلهٔ آقای «ارنست هرتسفلد»[10] شروع شد. مشارالیه درسال ۱۹۰۵ از پاسارگاد دیدن کرد (ف. ك - ٤١) و ازسال۱۹۲۸ درآن ناحیه کاوشهای مهمی بعمل‌آورد و ویرانه‌های تخت و آتشکده وآتشدانهای این محل و آرامگاه کوروش‌و خرابه‌های کاخ های «پاسارگاد» را معرفی نمود (ف. ك-٤٢). ازسال۱۹٤۹ ادارهٔ کل باستان‌شناسی ایران، زیر نظرآقای سامی، کاوشهای استاد هرتسفلد را ادامه‌داد و از روی‌سه کاخ خاك برداری کرد (نقشهٔ شمارهٔ۱).

ما در اینجا کاملاً بصورت اختصار بناهای عمدهٔ پاسارگاد را معرفی مینماییم. و برای این کار از آرامگاه‌کوروش شروع میکنیم (لوحهٔ شمارهٔ ۲). بنای معروف آرامگاه‌کوروش درمغرب دهکدهٔ «مادر سلیمان» واقع است. این آرامگاه بشکل منزلی است‌که پوشش آن از سنگ و بشکل «خرپشته» است.

1- Giosafat Barbaro 2- Pietro Della Valle 3- Johann Albrecht von Mandelslo
4- C. De Bruyn - Jans J. Struys 5- J. Morier 6- Ker Porter 7- Andreas
8- F. Stolze 9- Dieulafoy 10- Ernest Herzfeld

برای ساختن آرامگاه قطعات بزرگ سنگ آهک را روی‌هم قرار داده‌اند ، و قسمت پائین آن از شش ردیف پلکان تشکیل شده ، بطوری که شکل هرم پیدا کرده است. سابقاً این آرامگاه در بزرگی از سنگ داشته، که امروز از میان‌رفته است. مسلمانان تصور میکنند که این آرامگاه از مادر حضرت سلیمان‌است، وبهمین‌مناسبت در اطراف آن گورستانی بوجودآمده است. در قرن۱۳ (۷هجری) در کنار این‌آرامگاه مسجدی ساخته‌شد وبرای ساختمان آن از مصالح کاخ های قدیم هخامنشی که بحال‌ویرانه هایی مانده بود استفاده کردند.

کمی در شمال این آرامگاه کاخ پذیرائی کوروش (روی نقشهٔ پروفسور هرتسفلد کاخ S) دیده میشود. وسعت این کاخ ۲۲۰۲ متر مربع است (۴۰ × ۵۶) و شامل یک تالار بزرگ مرکزی است. در هر طرف «ایوان ستون‌دار» جنوبی یک راهرو و یک اطاق قراردارد. تالار مرکزی مستطیل است و بام آن روی دو ردیف چهارستونی قرارگرفته و تنها یکی از آن ستونها اکنون بر جا است (لوحهٔ ۲۲-ب). ساقهٔ ستونها از سنگ سفید است ولی پایهٔ آنها از سنگ سیاه است و از یک سکوی مربع ویک لبهٔ ضخیم تشکیل شده وازاین جهت به سر ستونها شباهت پیدا کرده‌است. ایوانها در قسمت شمال ۴۸ ستون، و در قسمت جنوب۲۸ستون و از طرف مغرب و مشرق هرکدام ۱۶ستون دارد و سر ستونهای آنها مرکب از نیم تنهٔ گاو یا شیر است. چهار در ورودی در چهار طرف تالار مرکزی قرارداشت که از سنگ سیاه صیقلی شده بود و در طرفین درها نقوش برجسته‌ای دیده می‌شد که جنگ میان حیوانات افسانه‌ای رانشان میداد. بعضی ازاین نقوش برجسته از زیر خاک بیرون آمده و در میان آنها قسمتی از نقوش برجسته مربوط به در شرقی است که روی آن‌انسانی را با دُم ماهی و موجود دیگری راکه فقط قسمت پایین آن باقی مانده و بصورت پایین پیکر تنهٔ گاو است ، در پهلوی یکدیگر نشان داده‌اند (لوحهٔ ۲۲-الف). روی جرزی که درگوشهٔ بنا واقع است کتیبه‌ای بـه خط فرس قدیم و ایلامی و بابلی دیده میشود.

نزدیک رود پلوار ، کاخ دیگری کشف شده ، (کاخ R در روی نقشهٔ استاد هرتسفلد) که‌درحدود ۵۸۴ متر مربع وسعت دارد (۲۲ × ۲۶/۵۶) و در میان آن تالار مستطیل‌شکلی است، که بام آنرا روی‌چهار ردیف دوستونی قرارداده‌اند (لوحهٔ۲۳-الف ، ج). روی نقوش برجسته‌ای که درکنار دری قرارداشته ، یک فرشتهٔ بالدار دیده میشود. این فرشته قبای‌ایلامی بر تن دارد، و روی سرش تاجی است ، که از نشانه های مصری ترکیب‌یافته است (لوحهٔ ۲۳-ب).

سومین کاخ پازارگاد در شمال غربی این‌ناحیه واقع است (کاخ ـ P ـ در نقشهٔ هرتسفلد) وکاخ اختصاصی و محل اقامت کوروش‌بوده است. مساحت‌این کاخ ۳۴۱۰ متر است (۴۴ × ۷۷/۵۰). این کاخ از یک تالار بزرگ مستطیل‌شکل و چند ایوان‌ستون‌دار ترکیب یافته. روی یکی‌از جرزهای گوشه کتیبه‌ای به سه خط میخی فرس قدیم و ایلامی و بابلی نوشته شده است.

در حدود ۵۰۰متر در شمال کاخ اخیر (P) ، آثار بنائی دیـده میشود که بزنـدان سلیـمان

معروف شده است (لوحهٔ ٤ ۲-الف). سابقاً تصور میکردند که این بنا برج آرامگاهی بوده است ، ولی از نظر شباهت آن با برج های نقش رستم ونورآباد باید تصور کرد که آتشکده‌ای از زمان هخامنشی بوده‌است. از این برج فقط یک دیوار باقی است. طرح این بنا چهارگوش بوده وصالح آن سنگ آهکی است که کاملاً صیقلی شده و بدون ملاط روی هم قرارداده شده است و فقط در بعضی نقاط سنگها را بوسیلهٔ یک نوع چفت های آهنی بهم متصل کرده‌اند. باز درجهت شمال باقیمانده‌های تختگاهی[1] وجود دارد، که بنام تخت‌مادرسلیمان شناخته شده است (لوحهٔ ٤ ۲-ب،ج). ارتفاع این تخت ۱۲ متر است و به دامنهٔ تپه‌ای تکیه دارد. تختگاه مزبور ازسه جانب دیگر روی‌دیوارهایی مرکب از تخته سنگ‌های ضخیم قراردارد که بدون ملاط روی‌هم قرارداده شده و سابقاً این تخته سنگ‌ها را بوسیلهٔ چفت‌و بست‌های آهنین بیکدیگر متصل کرده بودند. قسمت داخلی تختگاه از قلوه سنگ‌هائی بدون ملاط پر شده است.

در فاصلهٔ یک کیلومتری مغرب کاخ P عبادتگاهی بوده است که دو آتشدان آن هنوز برجاست. این آتشدان‌ها روی پله هایی نظیر آتشدانهای نقش‌رستم قرارگرفته ولی آتشدانهای نقش رستم درمیان سنگ کوه تراشیده شده است درحالی کـه این آتشدانها را با سنگهای تراشیده‌ای که روی هم قرار داده شده بنا کرده‌اند (لوحهٔ ٤ ۲ - د).

در دشت پاسارگاد آثار پیش از تاریخ بسیار موجود است. همزمان با گمانه هایی که درسال ۱۹۵۱ بوسیلهٔ ادارهٔ کل باستان شناسی ایران در آن محل، در روی‌تل‌خری[2] نزدیک دهکدهٔ ابوالوردی[3] و روی‌تل نخودی نزدیک مبارك‌آباد زده‌شده، سفالهائی مانند سفالهای تل‌بکون کشف گردید (ف. ك - ٤٤).

درکنار جادهٔ پاسارگاد به تخت جمشید، درفاصله ٦٥ کیلومتری جنوب پاسارگاد ، و ٥ کیلومتری شمال‌تخت جمشید، ویرانه های پراکندهٔ « استخر » دیده میشود. نام جدید «استخر» «تخت طاووس» است. درزمان سلوکیها «استخر» پایتخت فارس بوده و در عهد اشکانیان آتشکدهٔ معروفی منسوب به « آناهیت » داشته ، و « ساسان » پدر بزرگ اردشیر اول مؤبد بزرگ آن آتشکده بوده‌است.

در زمان ساسانیان «استخر» فوق‌العاده آباد شد. درآن موقع‌شهر «استخر» پایتخت‌مذهبی‌فارس بود، و پادشاهان ساسانی درآنجا تاجگذاری میکردند. شهر «استخر» تا آغاز دوران اسلامی در اهمیت خود باقی بود. چند ستون وپایه، که آثار نخستین مساجد شهر بوده ، هنوز پا برجاست. احتمالاً مصالح آن مساجد از ابنیهٔ مذهبی پیش از اسلام که در همان محل‌وجود داشته تهیه شده‌است (از دوران هخامنشی یاسلوکی). دراستخر چند سرستون کرنتی پیدا شده[4] که احتمالاً متعلق به دوران پیش از اسلام است (ف. ك - ٤٥).

1 - صفه یا تخت 2 - Tall-i Khari 3 - Abulvardi 4- سرستون کرنتی Corinthien در قرن‌پنجم پیش از میلاد دریونان برای اولین‌بار بکار برده شد و بشکل گلدان گلی‌است‌که در بالای ستون قرارداده شده ومیگویند مخترع آن یکی از سنگتراشان شهر «کرنت» بوده است . این سرستون مورد علاقهٔ معماران رومی واقع شد و در ایران نیز طرف توجه بوده است (مترجم)

آقای دکتر اشمیت[1] در سال ۱۹۳۰ باقیمانده های خانه‌ها و مقدار زیادی آثار عتیق دیگر از زیر خاك استخر بیرون آورد و میان آن آثار تعداد زیادی سفال و سکه های عهد ساسانیان موجود بود. این اکتشافات به ما وسیله داد تا بتوانیم سفال سازی ایران رااز عهد ساسانی تا دوران اسلامی بهتربشناسیم (ف. ك - ٥٦).

ژ. موریه[2] و و. اوزلی[3] در سالهای ۱۸۱۱ و ۱۸۱۲ موفق به‌تشخیص سه نقش برجسته‌در دامنهٔ کوه رحمت، در محل‌معروف به نقش رجب، در فاصلهٔ یک کیلو متر و نیمی جنوب استخر شده‌اند. فلاندن[4] وکوست[5]، دیولافوا[6] و همسرش، زاره[7] و هرتسفلد[8] پس‌از آنان محل‌نقش‌رجب را بررسی کرده وتشخیص آنها را تأیید کرده‌اند (ف. ك - ٤٧).

اولین نقش برجستهٔ « نقش رجب » تاجگذاری اردشیر اول (۲۴۱ - ۲۲۴) را نشان میدهد. در وسط نقش شاهنشاه از دست اهورامزدا تاجی راکه بصورت حلقه‌ایست و از یک طرف آن نوارهائی آویزان است میگیرد. درعقب پادشاه پسرش شاپور اول دست راست خودرا به علامت احترام بلند کرده است. در عقب این منظره یک پیشخدمت دیده میشود که بادبزنی در دست دارد. درسمت راست ملکه، ویک‌ندیمه، در غرفه‌ای، نشان داده شده‌اند. در میان شاه و خدا دو بچه دیده میشوند (لوحهٔ ۲۵ - ب) . درسمت چپ این نقش برجسته شخص بدون ریشی دیده میشود که دست راست خودرا به علامت احترام بلند کرده و در کنار او کتیبه‌ای به‌خط پهلوی نقش شده است (لوحهٔ ۲۶ - الف). نقش برجستهٔ دیگری در کنار نقش‌اردشیر موجود است ، که شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱) را نشان میدهد. درعقب شاپور اعیان مملکت وسپس ملتزمین رکاب، پیاده و با رعایت اصول پرسپکتیو ، نشان‌داده شده‌اند (لوحهٔ۲۶ - ب). در ردیف اول چهار نفرقرار دارند، که ولیعهد، هرمز اول ، نیز درمیان آنان است. در ردیف‌های عقب پنج‌نفر دیده میشوند که‌بترتیب آنهاکه عقب‌ترند کوچکتر نشان داده شده‌اند.

نقش سوم در این محل تاجگذاری‌شاپور اول را نشان میدهد (لوحهٔ۲۷). شاهنشاه نشانهٔپادشاهی را از دست اهورمزدا میگیرد. شاه و خدا هردو سوار بر اسب‌اند. روی سینهٔ اسب کتیبه‌ای به خط پهلوی ، و به خط یونانی، نوشته شده است.

آنطرف جادهٔ اصفهان به شیراز ، درفاصلهٔ ۶۰۰متری نقش رجب، درمحل معروف به تخت‌رستم، (ف. ك - ٤٨) ، ویرانه هائی وجود داردکه بنا بر گفتهٔ هرتسفلد خرابه های آرامگاه ناتمام کمبوجیه است. درواقع این ویرانه‌ها شباهت زیاد به «کعبهٔ زرتشت» درنقش رستم دارد (لوحهٔ شمارهٔ۲۵ الف).

1- E. F. Schmidt 2- J. Morier 3- W. Ouseley 4- E. Flandin 5- P. Coste
6- Dieulafoy 7- Fr. Sarre 8- E. Herzfeld

نقش رستم به فاصلهٔ چند کیلومتر از نقش رجب واقع است. در نقش رستم نقوشی وجود دارد که بمنزلهٔ مدارك ذیقیمتی از تاریخ ایران در زمان هخامنشی و ساسانی است (لوحهٔ ۲۸-الف). در قسمت بالای دامنهٔ کوه حسین آرامگاههای پادشاهان هخامنشی در دل سنگ کنده شده: داریوش اول (۴۸۵-۵۲۱)، خشایارشای اول (۴۶۵-۴۸۵)، اردشیر اول (۴۲۴-۴۶۵)، و داریوش دوم (۴۰۵-۴۲۴). تمام این دخمه‌ها از روی یک نمونه ساخته شده است (لوحهٔ ۲۸ - ب). نمای دخمه بشکل صلیب است ودر میان آن دری است که در دوطرف آن دو نیم ستون با سر ستونهایی شبیه سر گاو قرارداده شده. در قسمت فوقانی نمای دخمه نقش برجسته‌ایست که مللی را که تابع شاهنشاهی ایران بوده‌اند نشان میدهد. این ملت ها تخت شاهنشاهی را در بالای سر خود گرفته‌اند. شاهنشاه در روی تخت جلوس نموده و مقابل او آتشدانی است. خداوند، اهورمزدا، در بالای این منظره در حال پرواز است (ف. ك - ۴۹). در زیر دخمه هالااقل هشت نقش برجسته از دورهٔ ساسانیان دیده میشود، بشرح زیر (ف. ك - ۵۰): از چپ براست نقش برجستهٔ شمارهٔ ۱ تاجگذاری اردشیر اول (۲۴۱-۲۲۴) (لوحهٔ ۲۸ - ب). شاه در طرف چپ قرار گرفته و از دست اهورمزدا نشانهٔ پادشاهی را میگیرد. این نشانه عبارت از حلقه‌ایست که نوارهایی از اطراف آن آویزان است. شاه و خدا هردو سوار بر اسب‌اند و زیر پای اسبهایشان جسد دشمنان لگدکوب میشود. زیرپای اسب اردشیر اول نقش اردوان پنجم، آخرین پادشاه اشکانی و زیرپای اهورمزدا نقش اهریمن است. پشت سر پادشاه خدمتگزاری بادبزنی در دست دارد. روی سینهٔ اسب اردشیر کتیبه‌ای بزبان پارسیک[1] و پهلوی و یونانی نوشته شده و روی شانهٔ اسب اهورمزدا نوشته‌ای بخط آرامی دیده میشود. در ترکیب این نقش قرینه سازی دقیقاً رعایت شده است.

نقش برجستهٔ شمارهٔ ۲ شاه بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۶) رانشان میدهد. وی ایستاده است و شمشیری در دست دارد. در اطراف او اعضاء خانواده‌اش دیده میشوند (لوحهٔ ۲۹ - الف) و سمت چپ، ملکه، با کلاهی شبیه به کاسک و در طرفین او دو شاهزادهٔ جوان بدون ریش و در طرف راست شاهزادگانی با ریش دیده میشوند.

یادآور میشویم که این نقش برجستهٔ بهرام دوم روی یک نقش برجستهٔ قدیمی دیگر، از زمان ایلامیها، متعلق به اواخر هزارهٔ سوم پیش از میلاد، نقش گردیده است. از نقش برجستهٔ قدیمی نیزآثاری موجود است، مثلاً در دست چپ زنی تاجی برسر دارد و باقیمانده‌های لباس چین‌دار خدایی که روی تختی نشسته پیداست. تخت به‌شکل سر ماری است. درسمت راست خداوندی نشسته وپشت سراو شخصی ایستاده است (ف. ك - ۵۱). این نقش برجسته شباهت به نقش برجستهٔ «کورانگون»[2] دارد. در نقش کورانگون مانند نقش فوق یک رب‌النوع و یک ربة‌النوع در میان پرستندگانشان دیده میشوند.

---

1 - Parsik

۲- کورانگون نزدیک فهلیان در خاك ممسنی (م)

نقش برجستهٔ شمارهٔ ۳ همان پادشاه را سوار براسب نشان میدهد. در این نقش بهرام دوم بادشمنش در حال جنگ است (لوحهٔ ۹ ۲-ب). در سمت چپ بیرق ساسانی دیده میشود.

نقش برجستهٔ شمارهٔ ٤ خیلی آسیب دیده. با اینحال آثار یک پادشاه که نشسته است پیداست. این پادشاه از جلو نقش شده ودست خود را به شمشیری که در میان دوپایش قراردارد تکیه داده. وی شاپور دوم پادشاه ساسانی است (۳۷۹-۳۰۹). در زیراین نقش برجسته نقش شمارهٔ ٥ مشاهده میشود. دراین نقش (لوحهٔ شمارهٔ ۹ ۲-ج) هرمز دوم در طرف چپ صحنه قرار گرفته، و با نیزهٔ بلندی دشمن خود را که در سمت راست قراردارد از روی اسب بزمین می‌اندازد. در پشت سر پادشاه سربازی بیرقی در دست دارد.

نقش شمارهٔ ٦ پیروزی شاپور اول (۲۷۲-۲٤۱) بر والرین امپراطور روم را نشان میدهد (لوحهٔ شمارهٔ ۹ ۲-د). امپراطور در مقابل شاهنشاه که سوار بر اسب است زانو بر زمین زده ودست خود را به نشانهٔ تضرع بسوی او بلند کرده است. شاپور دست سیریادس[1] رومی راگرفته وگویا به او مقام جانشینی والرین را تفویض میکند.

در نقش شمارهٔ ۷ دومنظره از جنگ تن‌به‌تن در میان اسب سواران دیده میشود (لوحهٔ ۳۰-الف). این دو منظره بوسیلهٔ یک خط افقی از هم جداشده. روی قسمت بالا بهرام دوم (۲۹۳-۲۷٦) نیزهٔ خودرابه شکم دشمنش فروبرده و دشمن با مرکبش بزمین در غلتیده است. در سمت چپ بیرق ساسانی دیده میشود. این منظره شباهت زیاد به منظرهٔ شمارهٔ ۳ دارد. درقسمت پائین بازصحنهٔ جنگ ادامه دارد.

نقش برجستهٔ شمارهٔ ۸ تاجگذاری نرسی (۳۰۲-۲۹۳) را نشان میدهد (لوحهٔ ۳۰-ب‌وج). پادشاه درحالیکه ایستاده است از دست ربةالنوع «آناهیت» تاج پادشاهی را میگیرد. یک شاهزادهٔ کوچک درمیان او و الهه ایستاده است. درسمت چپ وزیری در حال احترام ایستاده وشخص دیگری که نقش او نیمه‌تمام مانده درکنارش دیده میشود.

درسمت چپ این دو نقش، در هوای آزاد، دوآتشدان هم شکل درکنار هم دیده میشود که متعلق به زمان ساسانیان است (لوحهٔ ۳۱-الف). این دو آتشدان درسنگ کوهستان تراشیده شده و به خود کوه متصل است. اندازهٔ آنها مختلف است و به شکل چهار پهلویی است که پایین آن پهن تر از بالاست. درچهار طرف‌هریک از دو آتشدان قوسهای‌هلالی شکل کامل بصورت برجسته کنده شده و این قوسها روی ستونهای کوچکی قراردارند و روی مجموع آن صفحهٔ چهارگوشی از سنگ گذاشته شده و لبهٔ صفحهٔ مزبور دندانه‌دار است. درمیان صفحه حفره‌ای وجود دارد که درآن آتش‌مقدس را مقابل پرستندگان قرارمیدادند و تشریفات لازم بعمل میآوردند (ف. ك - ۲۰).

1 - Cyriadès

در کوه حسین ستونی است که بجای آتشدان بکار برده میشده و در میان آن ستون حفره‌ای وجود دارد (لوحهٔ ۱۳-ب).

یک آتش دایمی در ساختمان در بسته‌ای وجود داشته که برای روشن کردن آتشدانها بکارمیرفته. این ساختمان را آتشگاه مینامیده‌اند و فقط روحانیان میتوانستند بآن دسترسی داشته باشند. یکی از این نوع ساختمان‌ها امروز پابرجاست (ف. ك-۵۳) و «کعبهٔ زرتشت» نام دارد. کعبهٔ زرتشت مقابل دخمه هایی است که از زمان هخامنشی در نقش رستم باقی مانده و ذکر آن گذشت (لوحهٔ ۳۱ - ج). این بنا که از عهد هخامنشی است روی سکوی سه‌درجه‌ای قراردارد و با قطعات بزرگ سنگ سفیدساخته شده وتنها یک پلکان دارد که منتهی به‌یک در و یک اطاق کوچک میگردد. این در را در مواقع لازم می‌بستند. جای پاشنه های در هنوز معلوم است. در هریک از چهار دیوار این اطاق شش‌نمای پنجره دیده میشود. به عبارت دیگر پنجره‌ای وجود ندارد ولی از دور نمایش پنجره دارد. اطراف هر یک ازین «پنجره‌نما»ها تزییناتی که‌نمایش قاب پنجره را دارد دیده میشود. این بنا شباهت‌زیاد به‌آتشکدهٔ نور آباد و بنای مشهور به «زندان پاسارگاد» دارد. آقای هرتسفلد تصور کرده است که این یک آرامگاه بوده‌است. آقای دکتر اشمیدت در سال ۱۹۳۶ بنمایندگی مؤسسهٔ شرقی شیکاگو کاوش هائی در اطراف آن بعمل آورد و در قسمت خارجی بنا کتیبهٔ مهمی که به سه زبان پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی، و یونانی نوشته شده بود پیدا کرد. این کتیبه مربوط به عملیات سهم سیاسی و مذهبی و نظامی آن زمان و در حقیقت به منزلهٔ گزارشی از کارهای مهم‌شاپور اول‌است (ف. ك - ۵٤). پیدا شدن این کتیبه تا اندازه‌ای این مطلب راکه «کعبهٔ‌زرتشت» یک بنای مذهبی‌است، تأیید میکند.

آقای دکتر اشمیدت درمقابل آرامگاه داریوش نیز گمانه هایی زد و چنین نتیجه گرفت که یک طبقه از آثار اوایل دوران اسلامی مقابل آن آرامگاه وجود دارد، که روی طبقات ساسانی وهخامنشی قرارگرفته (ف. ك - ۵۵). اشیاء مختلفی نیز مانند یک انگشتر با مهر از دوران اسلامی و مُهر های دیگر و سکه ها و یک چراغ برنزی از عهد ساسانیان در آنجا پیدا شد. در همان «کوه حسین» در فاصلهٔ چند کیلومتری شمال نقش رستم، در محل موسوم به «شیخ علی»، یا تنگ‌شاه سروان[1] مقابل دهکدهٔ‌حاجی‌آباد (ف. ك - ۵٦)، کتیبه‌هایی بخط پهلوی درپنج قسمت در دامنهٔ کوه نقش شده. این‌نوشته‌ها از زمان‌شاپور اول است. کتیبه های مزبور برای اولین بار در ۱۸۱۱ بوسیلهٔ «موریه» مشخص گردید و سپس در فاصله بین سالهای ۱۹۰۰ تا۱۹۰۳ آقای مان[2] از آنها رونوشت کرد و عکسی برداشت و بعداً استاد هرتسفلد آنهارا ترجمه کرد.

در دشت مرودشت کوهی باسم کوه استخر واقع است (ف. ك - ۵۷) و در قلهٔ این کوه ویرانه های

1-Tang-i Shah Sarvan 2- O. Mann

قلعه‌ایست که در زمان ساسانیان ساخته شده. این قلعه در زمان حملهٔ اعراب بصورت پناهگاهی برای اهل محل درآمد ولی متأسفانه چون آب انبارهایی که در سنگ کنده شده بود در نتیجهٔ زلزله شکستگی پیدا کردو آب آنها خالی شد سردم ناچار شدند خودرا تسلیم اعراب کنند.

کمی در شمال غرب، درسرچشمهٔ رود کُر در ناحیهٔ ابرج[1] (ف. ك-۵۸) ، در فاصلهٔ ۴۷ کیلومتری شمال غربی تخت جمشید ، باقیمانده‌های سه ویرانه دیده میشود که هر سه متعلق به عهد هخامنشیان است. این ویرانه ها رابرای نخستین بار در سال ۱۹۳۰ آقای کارل برگنر[2] تشخیص داد. یکی ازاین ویرانه ها تختگاهی است که ۲۵ متر طول و ۲۰ متر عرض دارد و روی آن دو دیوار موازی از سنگ قرار داشته و ویرانهٔ دیگر باقی مانده‌های یک بند قدیمی است.

بدون شک معتبر ترین بنای قدیمی ایران مجموع خرابه هایی است که در تخت جمشید قراردارد (لوحهٔ ۳۲-الف). از قرون وسطی محل تاریخی پایتخت قدیم ایران مورد مطالعهٔ چند مسافر اروپایی واقع شد (ف. ك - ۵۹). معروف‌ترین این مسافران عبارتند از: اودوریک دوپوردنون[3] (در حدود ۱۳۲۰) ژیوزافا بابربارو[4] (درحدود ۱۴۷۴) و ژوفری‌دوکه انگلیسی[5] (درحدود ۱۵۷۰). در زمانی که روابط میان پادشاهان ایران ومغرب‌زمین بسیار نزدیک بود آقای هنریش‌فون‌پوزر[6]، درحدود سال ۱۶۲۱ ،ناحیهٔ تخت‌جمشید را مورد بررسی قرارداد. بعد از او پیترودلاوال[8] ایتالیایی درحدود سال ۱۶۲۳ تشخیص داد که تخت جمشید همان «پرسپولیس» قدیم است و او نخستین کسی است که این ویرانه هارا دقیقاً مطالعه کرد ومعرفی نمود. سپس آقای دون گارسیا[9] اسپانیولی در حدود سال ۱۶۲۴ و «توماس هربرت» انگلیسی[9]، درحدود ۱۶۲۸ و «نیلس‌ماتسون کیوپینگ» سوئدی[10] در حدود سال ۱۶۵۰ و «یوهان البرشت فون ماندلسلو[11] آلمانی درسال ۱۶۳۸ و ژان شاردن فرانسوی[12] (۱۶۷۵ - ۱۶۶۵) تخت جمشید را مورد بررسی قرار دادند. همراه شخص اخیر نقاشی بود به نام گرلو[13] که تصاویر بسیار خوبی از ویرانه های این محل برای ما بیادگار گذاشته. ژان باتیست تاورنیه[14]، مسافر فرانسوی دیگری است، که درفاصلهٔ بین سالهای ۱۶۳۱ و ۱۶۶۸ در تخت جمشید آقای فیلیپ آنژل هلندی[15] را ملاقات کرد. ژان تونو[16] (۱۶۶۷) و انگلبرت کمفر آلمانی[17] (۱۶۸۵) و ژان کونوس هلندی[18] و کرنلیس شپلمان هلندی[19] و ژان استرویس[20] (در حدود ۱۶۷۱) وکرنلیس دوبروین[21] (در حدود ۱۷۰۴)، هرکدام

1-Abradj 2-Karl Bergner 3-Odoric de Pordenone 4-Giosafat Barbaro
5-Geoffrey Ducket 6-Heinrich von Poser 7-Peitro della Valle 8-Don Garcia
9-Thomas Herbert 10-Nils Matson Kioping 11-Johann Albrecht von Mandelslo
12-Jean Chardin 13-Grélot 14-Jean Baptiste Tavernier 15-Filip Angel
16-Jean Thevenot 17-Engelbert Kaempfer 18-Joan Cunneus 19-Cornelis Speelman
20-Jans J. Struys 21-Cornelis de Bruyn

شرح مختصری از خرابه های تخت جمشید به طبع رسانیده‌اند. شخص اخیر نقاشی های بسیار خوبی از این ویرانه ها تهیه کرده است.

درحدود سال ۱۷۶۵ آقای کارستن نیبور[1] شرح مفصلی همراه با نقشه هایی خوب از این ویرانه ها بچاپ رسانیده. آقای موریه[2] در حدود سال ۱۸۱۱ تخت جمشید را تحت مطالعه قرارداده و چندین گمانه درآن محل زد. بعد از او آقای ویلیام اوزلی[3] درحدود سالهای ۱۲-۱۸۱۱ این خرابه ها را دقیقاً بررسی کرده وحتی چند نقش برجسته ازآن محل به انگلستان برد. آقای کرپرتر[4] درحدود سال ۱۸۱۳ و بوکینگهام[5] درسال ۱۸۱۵ تخت‌جمشید را تحت مطالعه قرار دادند. امروز نقاشیهای آقایان تکسیه[6] (۱۸۳۸) و فلاندن[7] و کُست[8] (درحدود سال ۱۸٤۱)، برای مورخان‌مدارك بسیار ذیقیمتی راجع به تخت جمشید میباشد. در حدود سال ۱۸۷۸ آقای آندرآس[9] و اشتولز[10] آلمانی در تخت جمشید به تفحصات باستان شناسی پرداختند (ف. ك - ٦۱). دیولافوآ[11] و همسرش درسال ۱۸۸۵ از تخت جمشید دیدن نمودند و لوحه ها و نقشه ها و تصاویری از آن تهیه کردند (ف. ك - ٦۲) و بعداً درمحلی مشغول خاك برداری از روی ویرانه ها و تعمیر قسمت‌های خراب شدهٔ آن گردیدند واین کار هنوز ادامه دارد.

کاوش‌های تخت جمشید را به چهار دورهٔ متمایز میتوان تقسیم کرد:

الف - در ۱۸۸۷ معتمدالدوله حکمران ایالت فارس در تالار صد ستون خشایارشا چند گمانه زد.

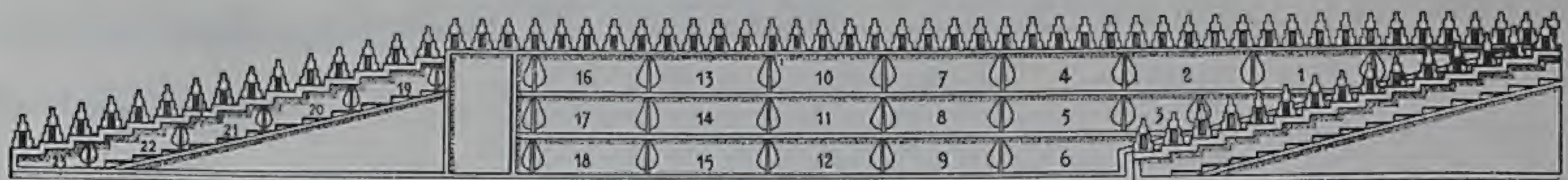
ب - پرفسور هرتسفلد درسال ۲٤ - ۱۹۲۳ وضع ویرانه‌ها را آنطوری که در آن بود یاد داشت کرد. درسال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳٤ ازطرف مؤسسهٔ شرقی شیکاگو (ف. ك - ٦۳) مأمور کاوش در این محل گردید. وی در روی صفهٔ تخت جمشید بنای معروف «سردر ورودی خشایارشای اول» را از زیرخاك بیرون آورد و سپس از روی پلهٔ بزرگ شرقی آپادانا و پلهٔ جنوبی معروف به «سه دروازه» وخود بنای «سه دروازه» و حرم خشایارشای اول خاك‌برداری کرد. پرفسور هرتسفلد در همان قسمت منزل کرد وموزهٔ تخت جمشید نیز در همان بنای قدیمی واقع‌است. دانشمند مزبور یک قسمت از دیوار استحکامات شمال‌شرقی رااز زیر خاك بیرون آورد و درهمین‌محل بود که تعداد زیادی لوحه ها با خط میخی کشف گردید. درضمن راهرو های غربی و جنوبی تالارصد ستون نیز بوسیلهٔ استاد مزبور خاك‌برداری شد. درضمن خاك‌برداری در تالار اسپدنه لوحه هایی از طلا و نقره بنام داریوش اول درگوشه های شمالی آن تالار پیدا شد ودرکاخ معروف به «تچرای داریوش» نقوشی از عهد ساسانیان، که بوسیلهٔ نوك چاقو نقش‌شده بود، بدست آمد.

1-Carsten Niebuhr 2-J. Morier 3-William Ouseley 4-R. Ker Porter
5-J. S. Buckingham 6-Ch. Texier 7-E. Flandin 8-P. Coste
9-F. C. Andreas 10-F. Stolze 11-Dieulafoy

ج - هرتسفلد در سال ۱۹۳٤ ایران را ترک کرد و ادارهٔ کاوش های تخت جمشید به آقای اریک اشمیدت [1] واگذار شد. وی از سال ۱۹۳۰ تا سال ۱۹۳۹ در تخت جمشید مشغول کار بود (ف. ك - ٦٤) و قسمت شمال آپادانا را خاك برداری کرد و پلهٔ شمالی و قسمت جنوب تالار آپادانا را که میان « سه دروازه » و قسمت معروف به « بخش ناشناخته » بود کاملاً از زیر خاك بیرون آورد و بهمین طریق عملیات خاك برداری را در جنوب کاخ معروف به « هدیش » ، و متعلق به خشایارشای اول و قسمت شمال حرم (یا خواجه سرا) و کاخ خزانه و ایوان شمالی کاخ صد ستون خشایارشا و دالان‌های شرقی آن ادامه داد. استاد اشمیدت در محلی که موسوم به « هیلوك » [2] یا تپهٔ سنگ ریزه است گمانه هایی زد و چشمه‌ای در شمال شرقی برجی که جزئی از استحکامات تخت جمشید بود پیدا کرد. در محل پادگان تخت جمشید نیز کاوش هایی بعمل آمد و لرحه هایی مربوط به « سنگ اول » ساختمان پیدا شد (لوحهٔ ٤٤-ج). این لوحه ها درچهار نسخه تنظیم شده بود ، یکی بزبان بابلی و دولوح بزبان فرس قدیم و یکی بزبان ایلامی. مشارالیه در کاخ « خزانهٔ داریوش » دو نقش برجستهٔ بسیار مهم از زیر خاك بیرون آورد که مربوط به دوران هخامنشی بود و نیز در همان محل یک نیم تنهٔ مرمر که زنی را نشان میداد و کار یونان و متعلق به حدود ۵۰۰ پیش از میلاد بود (لوحهٔ ٤۳ - ب) و یک پایهٔ برنزی مرکب از سه شیر و مقدار زیادی ظروف سنگی دوران هخامنشی بدست آورد.

د - پس از عزیمت آقای اشمیدت در سال ۱۹۳۹ ، ادارهٔ باستان شناسی ایران ابتدا زیر نظر آقای گدار و سپس آقای محمدتقی مصطفوی ، با همکاری آقای سامی ، کاوش ها و تعمیر ابنیهٔ قدیم را ادامه داد (ف. ك-٦٥). ادارهٔ باستان‌شناسی بیشتر توجه خودرا به قسمت شمال و شمال شرقی تخت متمرکز ساخت و موفق به کشف یک خیابان عریض از سر در خشایارشای‌اول تا حیاط تالار صد ستون گردید و این مطلب روشن شد ، که هر کدام از تالار های « آپادانا » و « صد ستون » راه ورود مخصوص بخود داشته است. در مشرق حیاط تالار صد ستون یک تالار سی و دو ستونی ، با یک ایوان شانزده ستونی ، از زیر خاك بیرون آمد و در همین تالار بود که سر کوچک و زیبای لاجوردی از عهد هخامنشی پیدا شد (لوحهٔ ٤۳-الف). پشت این بنا اصطبل های شاهی قرار داشت. روی دامنهٔ کوه رحمت برج و باروی تخت جمشید پدیدار شد. ادارهٔ کل باستان‌شناسی این ساختمانهای درهم را که در نقشه با حرف (G) و حرف (D) علامت گذاشته شده، مورد مطالعه قرار داد. معلوم شد در محل اولی که دکتر اشمیدت آنرا « ساختمان ناشناخته » معرفی کرده بود کاخ اردشیر سوم قرار داشته و محل دومی کد تپه‌ای از خاك بود شامل دو طبقه بوده و دارای دالان های طویل و انبار هایی بوده که بالای آن طاق قوس‌دار زده بودند و سپس روی آن یک تالار

1– E. Schmidt 2– Hillock



شکل ٦

پذیرائی ساخته بودند. ادارهٔ کل باستان شناسی در صدد برآمد تا دریابد آبروهایی که در زیر تخت جمشید بوده به کجا منتهی میشود. بعلاوه ادارهٔ کل باستانشناسی برای حفظ بناهای تخت جمشید و خصوصاً نقوش برجستهٔ فوق‌العاده‌ای که روی پله‌های آپادانا و بنای معروف به سه دروازه قرارداشت اقدامات کافی بعمل آورد و چون در مقابل اشعهٔ مستقیم خورشید سنگ‌هایی که روی آن نقوش کنده شده بود منبسط میگردید و باعث خرابی نقوش میشد، برای جلوگیری از این امر، مقابل این نقوش سایه‌بانهایی ساختند تا ازاشعهٔ آفتاب محفوظ باشد.

ساختمان تخت جمشید در زمان داریوش اول، در حدود ۵۱۸ پیش از میلاد شروع شد. بدستور این شاهنشاه تختگاه آماده گردید و روی آن تختگاه تالار آپادانا و پله های اصلی و «تچرا» را ساختندو تالار های حرم شاهنشاهی را پی‌ریزی نمودند. پسر داریوش، خشایارشای اول، سردر ورودی تخت‌جمشید و تالار «هدیش» را بنا نمود و طرح بنای تالار صد ستون را ریخت. بعلاوه ابنیه‌ای را که داریوش بنای آنرا شروع کرده بود به پایان رسانید و طرح ساختمانی حرم را تغییر داد. جانشین خشایارشا، اردشیر اول (۴۶۵-۴۲۵)، تالار صد ستون را تمام کرد. پس از وی در آن تالار فقط تغییر و تعمیر جزئی بعمل آمد. اردشیر سوم نیز ساختمان کاخی را شروع کرد که ناتمام ماند و در واقع ساختمان تخت‌جمشید هیچ وقت پایان نیافت.

ذیلاً باشرح مختصر، ابنیه‌ای را که روی‌صفهٔ تخت‌جمشید قراردارندمعرفی مینماییم (نقشهٔ‌شمارهٔ ۲):

۱- تختگاه‌اصلی درسال۵۱۸ پیش‌از میلاد بامر داریوش‌اول بر پا شده. این تختگاه در دامنهٔ «کوه رحمت» قراردارد وطول‌آن ۴۵۰ متر و عرض آن ۳۰۰ متر میباشد. ارتفاع آن در همهٔ نقاط یکسان نیست وحد اقل آن هشت متر است. بلند ترین‌قسمت آن با کف دشت ۱۸ متر اختلاف دارد. در اطراف تختگاه یک‌دیوار، با برج ها و باروها، کشیده شده بود و تمام آن از سنگ آهکی بود که با کمال‌دقت تراشیده و روی‌هم‌قرارداده بودند. در میان این تخته سنگ‌ها ملاط وجود نداشت، ولی بوسیلهٔ‌قطعاتی از آهن بیکدیگر متصل‌شده‌بود. روی دیوار جنوبی کتیبه‌ای بنام‌داریوش اول وجودداشت ودر کناره‌های تختگاه دیوار کنگره داری از خشت خام قرارداده شده بود.

۲- پلهٔ اصلی - برای رفتن روی تختگاه از پلهٔ دو طرفهٔ مجللی عبور میکنند. در میان‌این‌دو ردیف پلهٔ موازی یک دیوار قرار دارد. عرض پله ها ۷ متر و تعداد آنها ۱۰۶ میباشد که ۵۸ عدد آن در طبقهٔ

پایین و ٤٨ عددآن درطبقهٔ بالاجای گرفته . این پله ها به‌قسمت‌مسطح تخت و مقابل«سردر ورودی خشایارشای اول » پایان میبابد .

۳ - « سردر ورودی خشایارشای اول » (لوحهٔ ۳۲ - ب، ج) - این سر در مرکب از تالار مربعی است ، که سقف آن روی چهار ستون قرارداشته ولی اکنون فقط دوستون آن برجاست. این تالار سه‌در بزرگ دارد که ارتفاع هرکدام یازده متر است و بطرف مشرق ومغرب و جنوب بازمیشود. در دوطرف درغربی‌نقش دو حیوان افسانه‌ای شبیه به گاو بالدار قراردارد. این گاوهای بالدار شباهت زیاد به گاوهای هم‌نوع خوددر هنر آشوری دارند، جز اینکه گاوهای تخت جمشید چهار پا دارند و گاوهای آشوری پنج پا . در بالای سرهر یک از این گاوها کتیبه‌ای به سه خط ایلامی جدید و بابلی وفارسی باستان‌دیده میشود. روی دیوار شمالی، در تالار مربع، نقش یک‌آتشدان مجسم شده. از مشرق اطاقی که درکنار سردر خشایارشاست خیابان‌عریضی بطرف « صد ستون » ساخته شده و از دروازهٔ جنوبی آن اطاق خیابان دیگری کشیده شده که پس از عبور از حیاط بزرگی که درکنار آن حوض آبی وجود دارد به تالار آپادانا منتهی میشود. این حوض آب درسنگی یک پارچه تراشیده شده است.

٤- آپادانا - این تالار مخصوص پذیرائی میهمانان شاهنشاه بوده است. الواح طلا ونقره‌ای که در گوشه‌های این تالار در زیر خاك پیدا شد نشان میدهد که سازندهٔ آن بنا داریوش اول است و کتیبه‌هایی که در روی آجر پختهٔ لعاب‌دار نوشته شده و از تالار آپادانا بدست آمده ، حکایت میکند که خشایارشای اول ساختمانی راکه پدرش شروع کرده بود بپایان رسانید. تالار « آپادانا » شامل اطاق مربعی است که هرطرف آن ۷۰ متر طول دارد و سقف آن روی ۳٦ ستون (٦ ردیف در ٦ ردیف) قرارگرفته و از این ستونها فقط سه عدد آن برجاست. ایوانهای ستون دار شمالی و غربی و شرقی که درسه طرف این تالار قرارگرفته هرکدام دو ردیف شش‌ستونی‌داشته است. از این ستونها ده عدد باقی است که ۵عدد آن در ایوان‌ستون‌دار غربی و پنج عدد دیگر در ایوان ستون‌دار شمالی واقع است. هرستون تقریباً ۱۹ متر ارتفاع دارد. درجنوب این تالار مرکزی تعدادی اطاق‌بزرگ وکوچک وجود دارد که تابع اطاق مرکزی‌بوده است. درگوشه‌های تالار اطاقهای کوچکی برای سربازان‌نگهبان شاهنشاه ساخته بودند. برای‌رفتن به‌تالار آپادانا باید ازپله‌هایی بالا رفت.

آپادانا دوپلکان اصلی‌دارد، یکی‌درشمال ودیگری در مشرق. پلکان شرقی‌مقابل‌تالار «صدستون» واقع‌شده است (لوحهٔ ۳۳-الف). دیوارهٔ این پله‌ها بانقوش برجستهٔ بسیار زیبا تزیین شده . در وسط ، میان دو بازوی پلکان مضاعف نگهبانان شاهنشاه در دو ردیف نشان داده شده‌اند و درمیان آن دو ردیف قسمتی از دیوارهٔ پلکان‌خالی و بدون نقش است و روی آن‌عباراتی به خط میخی نوشته شده (لوحهٔ۳۳-ب). در دو مثلثی که در دو طرف دیواره‌های پلکان بوجود آمده « جنگ شیر با گاو » دیده میشود و درطرفین این

دوحیوان درختان سرو نقش‌شده است. روی دیواره‌های سکوی آپادانا، که در دوطرف این پلکان قرار دارد، مجالسی‌نمایان است. در سمت چپ ردیف‌های طویلی از سربازان نگهبان شاهنشاهی، اعم از پارسی یا مادی وشوشی، همراه با پیاده‌ها و سواره‌نظام و کمان‌دارها دیده میشوند (لوحهٔ شمارهٔ ٤٣-الف). در طرف دیگر این اشخاص، ومقابل آنها، خراج آورندگان در ۲۳ مجلس نشان داده شده‌اند (شکل ٦). این اشخاص در ۳ ردیف روی‌هم‌نقش شده‌اند و خط فاصل میان آنها در جهت افقی، نوارهایی مرکب از گلبرگها، و از جهت عمودی درختان سرو است. هردسته از خراج آورندگان را یک نفر از درباریان، یا از اهل ماد و یا از اهل پارس، راهنمائی‌مینماید. این اشخاص بهترین محصول ایالت‌خودرا به عنوان هدیه برای شاهنشاه می آورند. شخصیت وهویت این نمایندگان ملل مختلف گاهی کاملاً روشن نیست:

۱- مادها آورندهٔ یک کوزه وچندجام ویک دشنه و دست‌بندها و لباده‌ها وشلوارها میباشند.

۲- اهالی شوش کمان‌ها و خنجرها ویک‌شیر ماده وچند بچه شیر همراه دارند.

۳- همراه ارمنیها یک اسب و ظروف مختلف دیده میشود.

٤- آریایی‌ها - جام‌ها و یک اسب باختری و پوست حیوان‌ها.

٥- بابلیها - ظروف پر از سیم‌و زر وپارچه‌ها ویک گاو کوهان‌دار (لوحهٔ ٤٣-ب).

٦- «لودیها»[1]- ظروف و جامها و دستبندها و یک گردونهٔ دو اسبه.

۷- آراخوزیها[2]- جامها و یک شتر «باختری» و پوست‌ها.

۸- سُغدی‌ها، یا مردم کلیکیه[3]- جام‌ها و پوست‌ها و پارچه‌ها وقوچ‌ها.

۹- مردم کاپادوکیه[4]- یک اسب و لباده‌ها و شلوارها.

۱۰- مصریها - یک گاونر و پارچه‌ها.

۱۱- سکاهای «تیزخود»[5]- یک اسب و دست‌بندها و لباده‌ها و شلوارها (لوحهٔ ٤٣-ج).

۱۲- «ایونیها» - جامها و پارچه‌ها و قوچ‌ها (لوحهٔ شمارهٔ ٥٣-الف).

۱۳- «پارت‌ها» - جامها و شترهای «باختری».

۱٤- قندهاریها - یک گاو کوهان‌دار، و نیزه‌ها و یک سپر.

۱٥- باختریها[6]- ظروف ویک شتر باختری (لوحهٔ ٥٣-ب).

۱٦- سگارتی‌ها[7]- لباده‌ها و شلوارها و یک اسب.

---

1 - (Lydie) مردم «لودی» در آسیای صغیر

2 - Arachosie. آراخوزی: ایالت هخامنشی بین «درانژیان» در مغرب وهند در مشرق. امروز جزئی از بلوچستان است.

3 - Cilicie کلیکیه درآسیای صغیر   4 - Cappadoce درآسیای‌صغیر   5 - تیزخود = نوک کلاه خودشان تیزاست

6 - Bactres جلگهٔ شمالی افغانستان بین هندوکش درجنوب و جیحون در شمال   7 - Sagartiens

۱۷- خوارزمیها - یک دشنه و بازوبندها و تیرها و یک اسب.

۱۸- هندیها - سبدهای پر از ظروف و یک خر و تبرها.

۱۹- اسکودریها[1] یا مردم تراکیه[2]- نیزه‌ها و یک سپر و یک اسب.

۲۰- اعراب - پارچه‌ها و شترهای دوکوهانه.

۲۱- مردم درانژیان[3]- یک نیزه و یک سپر و یک گاونر با شاخهای بلند.

۲۲- مردم لیبی - یک گاوکوهی و یک گردونهٔ دو اسبه.

۲۳- مردم حبشه - یک ظرف ویک عاج فیل و یک زرافه.

۵- «سه دروازه» یااطاق شوری (بگفتهٔ آقای اشمیدت) - همانطوریکه از مفهوم این کلمه پیدا میشود، این تالار سه در داشته است، دروازهٔ ورود در شمال و دروازهٔ خروج در جنوب تالار واقع بوده. دروازهٔ سوم بطرف مشرق باز میشده و از آن به حرم که در سطح پایین تری ساخته شده بود وارد میشدند. دروازهٔ ورود این تالار از قسمتهای دیگر آن بهتر حفظ شده است (لوحهٔ ۳۵-ب). روی دیوار پلکان «سه دروازه» نقش یک شیر که به گاوی حمله کرده است (لوحهٔ شمارهٔ ۳۶ - الف) و یک حیوان افسانه‌ای[4] دیده میشود (لوحهٔ ۳۶-ب). روی دیواره‌های طرفین پلکان، که به‌منزلهٔ نردهٔ آن‌شمرده میشود، ازطرف‌خارج یک ردیف سربازان‌نگهبان «مادی» و «پارسی» نقش شده و روی بدنهٔ داخل آن درباریان و صاحب‌منصبان، که گل «لوتوس» دردست دارند، نشان‌داده شده‌اند (لوحه‌های ۳۶ - ج، ۳۷، ۳۸). خودتالار عبارت ازاطاق چهارگوشی است که سقف آن روی چهار ستون قرارداشته. دروازهٔ شرقی تزییناتی بصورت نقش برجسته دارد و خشایارشا را بصورت‌ولیعهد نشان میدهد که پشت سر پدرش‌داریوش ایستاده و داریوش‌روی تختی‌نشسته و نمایندگان ۲۸ ملت تخت‌را روی سر و شانه‌هایشان نگاهداشته‌اند (لوحهٔ ۳۹-الف). دروازه‌های شمالی و جنوبی تزییناتی‌شبیه بهم‌دارد. شاهنشاه وارد کاخ میشود یا از آن خارج میگردد، درحالیکه دو نفر چتری را در بالای سراو نگاه‌داشته‌اند و یا عطردانی را همراه میبرند. در بالای این مجلس «اهورمزدا» بصورت قرص خورشیدی که بال‌دارد در پرواز است (لوحهٔ ۳۹-ب).

اگر ازسمت جنوب از «سه‌دروازه» خارج‌شویم ناچاریم از حیاطی عبورکنیم وسپس ازسمت‌راست از پله‌هایی گذشته وارد حیاط «هدیش» میگردیم که بدستور خشایارشای‌اول‌ساخته شده. در میان دو بازوی این‌پلکان‌دوطرفه‌و روی دیوارهٔ‌آن، نگهبانان شاهنشاه‌دیده میشوند، که‌در دو ردیف مقابل یکدیگرایستاده‌اند و در میان آنها کتیبه‌ای است. درگوشه‌های مثلثی‌شکلی که‌درطرفین پلکان بوجود میآید باز نقش‌شیری که به‌گاوی حمله‌کرده نشان‌داده شده ودیواره‌های پلکان با نقش آورندگان‌خراج تزیین گردیده است. درشمال حیاط «هدیش» انبوه خاکی است که آنرا «بخش ناشناخته» نامیده‌اند.

1- Scudriens 2- Thraciens 3- Drangianiens 4- Sphinge

۶- « بخش ناشناخته » (کاخ G روی نقشهٔ اشمیدت). در زیر این تپه خاك پی ریزی های بنایی است که معلوم نیست برای چه مصرفی ساخته شده وطرح آن روشن نیست. بعضی ها تصور کرده‌اند که کاخی از اردشیر سوم است و بعضی دیگر گفته‌اند ویرانهٔ آتشکده‌ایست که سه طبقه داشته است.

برای خروج از حیاط «هدیش» باید از پلکانی عبور کرد که مزین بنقوش برجسته‌ای شبیه به نقوش برجستهٔ پلکان شرقی همین حیاط است. از آنجا وارد حیاط دیگری میشوند که در شمال آن ساختمان های زیر قراردارد.

۷- تچرای داریوش اول (لوحهٔ ۴-الف) : ساختمان این کاخ از زمان داریوش اول شروع شده‌و این مطلب از روی کتیبه‌ای که بسه زبان در داخل هریك از طاقچه های سنگی یك تخته نوشته شده و روی دیوارهٔ پنجره‌ها نیز تکرار شده فهمیده میشود. کتیبهٔ دیگری که روی جرزهای جنوبی است نشان میدهد که این ساختمان در زمان خشایارشای اول بپایان رسیده. برخلاف ساختمان های دیگر تخت‌جمشید، کاخ «تچرا» رو به جنوب‌است. مجموع این کاخ مرکب از یك‌تالار مرکزی مربعی‌است که یك‌ایوان ستون‌دار درمقابل آن قراردارد و سه اطاق کوچك درکنار آن واقع شده است. سقف تالار مرکزی روی سه ردیف چهار ستونی قرار گرفته و خود تالار شش در دارد که دوعدد آن بطرف شمال، دو عدد بطرف مغرب و یکی بطرف جنوب‌و یکی بطرف مشرق باز میشود. دروازه‌های شمالی و جنوبی با نقوش برجسته‌ای تزیین‌شده است که شاه را در موقع ورود یاخروج از کاخ نشان میدهد، در حالیکه دو خادم پشت سر اوهستند و دربعضی نقوش یك‌خادم چتری را در بالای سر شاه نگاه داشته است.

نقوش برجستهٔ دیوارهای دروازه های غربی و شرقی شاه را در حال نزاع با شیر یا گاو وحشی، یا یك حیوان افسانه‌ای، نشان میدهد. سر و پای جلوی حیوان مانندسر و پای شیر است و پاهای‌عقب شباهت به پنجه های عقاب دارد، در حالیکه دُم آن شبیه به‌دُم عقرب است. تالار مرکزی این کاخ را « آینه‌خانه » نام نهاده‌اند، زیرا سنگهای دیوار های آن بقدری خوب صیقلی شده که مانند آینه عکس انسان را منعکس مینماید. نقش بالای سر در نشان میدهد که هنرمندان مصری نیز درکار سنگتراشی این کاخ شرکت‌داشته‌اند. روی همین‌سردرها وکنار پنجره‌ها چند کتیبه کنده شده که یکی از آنها متعلق به‌شاپور دوم است.

ایوان ستون‌دار این کاخ دو ردیف چهارستونی و دو دروازه دارد. روی دروازه‌ها نقش برجسته‌ای خادمی رانشان‌میدهد که اشیاء مختلفی دردست‌دارد. دیوار ایوان‌در زیر ستونهانگهبانان‌شاهی‌رانشان‌میدهد که نیزه دردست دارند. دیوارهای دو پلکانی که‌در طرفین ایوان ستون‌دار واقع شده مزین به‌نقوش برجسته‌ای است که آورندگان خراج‌را معرفی‌مینماید که ظروف وکیسه‌ها و اسبها ومیش‌ها همراه دارند (لوحهٔ ۴-ب).

در مغرب «تچرا» پلکان کوچکی است که مانند پلکانهای حیاط (هدیش» تزیین شده. وقتی‌ازحیاط «تچرا» خارج میشویم به ساختمانهای زیر میرسیم :

۸- کاخ ناتمام اردشیر سوم : این کاخ (کاخ H درنقشهٔ اشمیدت) طرح نامنظمی دارد و خیلی خراب شده.

۹- «هدیش» یا کاخ خشایارشا ، در قسمتی از تخت واقع شده که از قسمت های دیگر بلند تر است (لوحهٔ ۱ ٤-الف). طرح آن تقریباً شبیه به‌طرح «تچرا» است باین طریق که یک تالار مرکزی مربع با ۳٦ ستون (٦ ردیف در ٦ ردیف) دارد ویک ایوان ستون‌دار با دو ردیف شش‌ستونی درمقابل آن قرار گرفته .چند اطاق درطرف مشرق و مغرب تالار واقع‌است. چون ساقهٔ ستونها از چوب بوده از بین رفته ، فقط ته ستونها باقی‌مانده است. تالار مرکزی‌پنج دروازه دارد (دو دروازه در طرف شمال، یکی درطرف مغرب، یکی‌درطرف مشرق و یکی‌درطرف جنوب). دو پنجره درطرف جنوب تالار باز میشود. تزیین‌تمام دروازه‌ها بهم‌شبیه‌است، یعنی پادشاه وارد کاخ میشود یا از آن خارج میگردد و دو خادم در پشت‌سر او هستند که چتر را در بالای سرش‌نگاه میدارند ، یا مجمر عود یا عطردان در دست دارند. ایوان ستون‌دار شامل دو دروازه است وطرفین هر دروازه نیزه داران نگهبان شاه نشان‌داده شده‌اند. دروازهٔ جنوبی به طرف یک بالکانه راه مییابد و از آن بالکانه میتوان منظرهٔ بسیار زیبای جلگهٔ مرودشت را دید. پلکانی کاخ «هدیش» را به حرم مربوط مینماید و بام حرم هم‌سطح با کف «هدیش» است.

۱۰- تپهٔ‌خاک: میان «هدیش» وساختمان‌های حرم قراردارد و در نقشهٔ‌اشمیدت باعلامت D تعیین شده. این بنا دو طبقه بوده و اطاقهای‌آن دراز و موازی با هم بوده‌است. درواقع انبارهایی بوده است که‌روی آن تالارهایی برای پذیرایی ساخته بودند و طاق‌انبارها مرکب از قوس ها بوده است.

۱۱- حرم‌قسمت‌های شرقی و جنوبی صفهٔ تخت‌جمشید را اشغال میکرده. کاوشهایی که دراین‌محل انجام‌گرفته نشان داده است که ساختمان « حرم » در دو مرحله وقوع یافته : ابتدا داریوش ساختمان بنایی را شروع کرده بود که ناتمام ماند و بعد خشایارشا آنرا تکمیل کرد و بصورت کنونی در آورد. « حرم سرا » شامل مجموعه‌های ساختمانی مرکب از یک تالار ستون دار و تعداد زیادی اطاقهای کوچکتر بوده است (لوحهٔ شمارهٔ ۱ ٤-ب). قسمتی از «حرم» در حال‌حاضر بصورت موزه‌ای در آمده و در قسمت دیگر کارمندان باستانشناسی منزل اختیار کرده‌اند. طالار ستون‌دار عبارت از اطاق بزرگ مربعی است که سقف‌آن‌روی چهار ردیف سه‌ستونی قرارگرفته است. دروازه‌های‌اطاق مرکزی‌تزییناتی‌مانند تزیینات‌قسمتهای‌دیگر تخت‌جمشید دارد ، باین معنی که پادشاه با دو خادم یا پادشاه در حال نزاع با شیر یا یک حیوان افسانه‌ای بالدار نشان داده شده. روی دروازه‌های « ایوان ستون‌دار » دو نیزه‌دار نقش شده. در دوران ساسانی نقش هایی با نوک

چاقو روی سنگهای دیواره های دروازه ها کنده شده و شاهزاده‌ایرا ، که شاید اردشیر باشد ، سوار بر اسب نشان داده است

۱۲- در مشرق حرم کاخ «خزانهٔ داریوش» است. این کاخ به شکل مربع مستطیل است و چندتالار ستون‌دار دارد وسقف آن روی ستونهای‌چوبی قرارداشته. امروز فقط پایهٔ ستونها که از سنگ بوده برجا مانده است. کنار دیوار شرقی این کاخ تخته سنگ‌بزرگی است (لوحهٔ ۴۲ - د) که‌داریوش‌را نشان میدهد. دراین نقش شاهنشاه به‌یک صاحب منصب عالی‌رتبهٔ مادی بار میدهد. درکنار پادشاه خشایارشا که در آن زمان ولیعهد بوده ایستاده است و در پشت‌سر ولیعهد دونفر قراردارند، که یکی پارچه‌ای شبیه به دستمال‌یا حوله در دست دارد، ودیگری ظاهراً اسلحه‌دار باشی پادشاه‌است. سلاح هایی که در دست دارد عبارت است‌از یک کمان و یک زوبین و یک‌دشنه. پشت سر این اشخاص دونفر از نگهبانان شاهی با دو دست نیزهٔ خودرا در دست گرفته‌اند. مقابل‌داریوش دو آتشدان قراردارد و روی آنها عودسوخته میشود. پشت‌سر صاحب‌منصب مادی دو نگهبان پارسی ایستاده‌اند. یکی‌ازآنها نیزه‌ای بر دودست دارد و دیگری ظرفی راگرفته است. در شمال کاخ خزانه «تالارصدستون» قراردارد.

۱۳ - «تالار صد ستون» قسمت شمال شرق تخت جمشید را اشغال کرده (لوحهٔ ۳۲ - الف). خیابان عریضی که دیوار های آن از خشت خام است تالارصد ستون را به سر در بزرگ خشایارشا وصل میکند. این خیابان به‌یک سردر یا «هشتی» ناتمام منتهی میگردد. این سردر شبیه به سردر بزرگ منتسب به خشایارشاست و تالار مربعی‌دارد و سقف‌آن روی چهارستون قرارداده شده‌بوده است. پایه های‌این‌ستون‌ها هنوزبرجاست وسرستونهای بزرگ‌آن که‌به شکل گاوهای نر بوده است‌روی زمین افتاده‌است (لوحهٔ۳۴-ه،و). اگر از دروازهٔ جنوبی این سر در بیرون برویم، ابتدا ازیک حیاط عبور میکنیم وسپس داخل در تالارصدستون میگردیم. این تالار به دستور خشایارشای اول ساخته شده و بدست اسکندرآتش زده شده است. این آتش سوزی پس‌از بازدید طبقهٔ خاکستری که در روی زمین مشاهده میشود و قطر آن در حدود ۳یا ۴ سانتیمتر است تأیید میشود. این کاخ شامل‌یک تالار مرکزی مربع بوده است (۷۰ متر مربع) و سقف آن روی ده ردیف ده ستونی قرارگرفته بوده و پایهٔ ستونها هنوز برجاست. مقابل تالاراصلی یک ایوان ستون‌دار، با دو ردیف‌هشت ستون ، قرارداشته. درطرف شمال تالار اصلی‌دو دروازه وهفت‌پنجره وجود داشته و بالای دروازه ها و پنجره‌ها تزیین‌بخصوصی که «گلوئی‌مصری» نام‌دارد دیده میشود. دیوارهای دیگر این تالارهرکدام ۲ دروازه و ۹ پنجره داشته است. روی دیوارهای دروازه‌ها نقوش برجسته‌ای وجود دارد. نقش دروازه‌های مغرب و مشرق شاه را درحال نزاع با یک شیر یا یک‌گاونر (لوحهٔ ۴۲-الف) ، یا یک هیولای بالدار با سر و پای جلوی شیر و پای عقب عقاب و دم عقاب یا عقرب نشان میدهد . در روی دیوارهای دروازه های شمال و جنوب مجلس بار شاهنشاه نقش شده ، شاه روی صندلی سایه‌بان داری نشسته ، صاحب منصبان و

خدمتگزاران درکنارش ایستاده‌اند و یک صاحب منصب عالی‌رتبهٔ «ماد» در مقابل اوایستاده بار می‌یابد. بالای تمام‌این‌مجلس اهورمزدا به صورت انسان بالداری در پرواز است (لوحهٔ ۴۲-ب). روی دیواره های دروازهٔ جنوبی، تخت پادشاه در روی سکویی قرارداده شده و نمایندگان ۱۴ ملت تابع، که درسه ردیف قرار گرفته‌اند، آنرا روی شانهٔ خود میبرند (لوحهٔ ۴۲-ج). دیوارهای دروازه های ایوان ستون دار با نگهبانان نیزه‌دار شاهنشاه تزیین‌شده. در مشرق «تالار صدستون» تالار دیگری است که ۳۲ستون دارد و ایوان منضم بآن نیز دارای ۱۶ستون است. در جنوب این تالار چندین اطاق و انبار و صندوقخانه وجود دارد و اصطبل شاهی و «گردونه خانه» نیز بآن ضمیمه است.

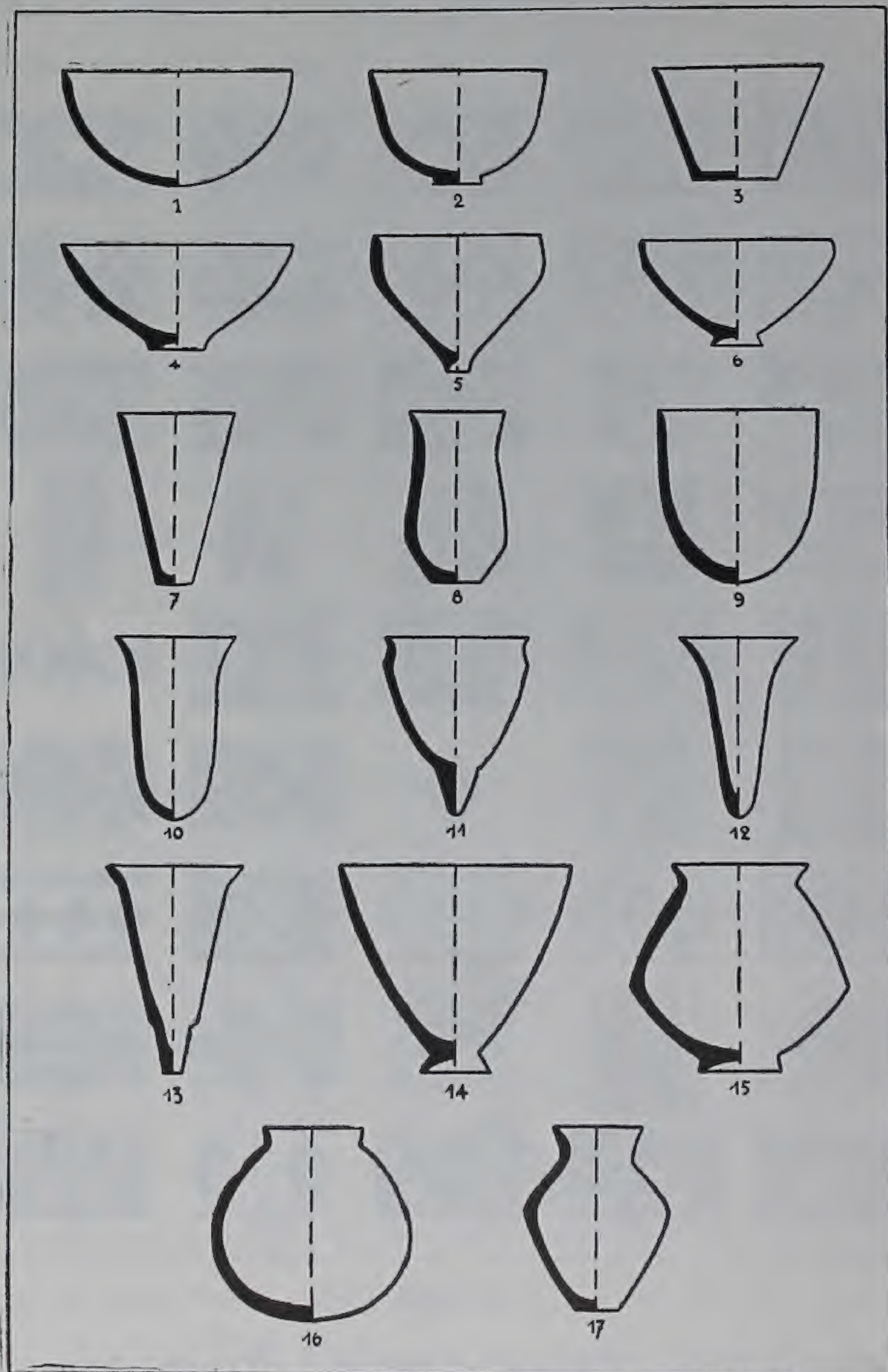
آرامگاههای اردشیر دوم (۴۰۵-۳۶۱) و اردشیر سوم (۳۳۸-۳۶۱) مانند دخمه‌هایی در بالای تخت در دامنهٔ کوه رحمت کنده شده است (ف. ك - ۶۶). نمای این دخمه‌ها مانند نمای دخمه‌های‌نقش-رستم صلیبی شکل است و در میان آن دری است که به اطاق آرامگاه راه می‌یابد. در اطاق آرامگاه اردشیر دوم دو قبر سنگی قرار داده شده، ولی در اطاق آرامگاه اردشیر سوم سه قبر سنگی یک تخته موجود است. روی پیشانی‌هر آرامگاه نمایندگان ملل تابع تخت شاهنشاهی را روی سر خود حمل‌میکنند (لوحهٔ ۴۴-الف) ودر بالای‌تخت، پادشاه مقابل‌آتشدان ایستاده اهورمزدا را ستایش مینماید. در جنوب تخت‌جمشید آرامگاه داریوش‌سوم است (۳۳۱-۳۳۶) که ناتمام مانده (لوحهٔ ۴۵- الف) و فقط قسمت بالای آن نقش پادشاه را مقابل آتشدان نشان‌میدهد. بقیهٔ آرامگاه با وضع نتراشیده باقی مانده است. احتمال دارد که مشغول ساختن آرامگاه بوده‌اند و آمدن اسکندر بایران باعث توقف کار گردیده است (ف. ك-۶۷).

از شهریکه در پایین تخت جمشید ساخته شده بود چیز زیادی باقی نمانده. در طرف شمال غرب هنوز معجر و جای پاشنهٔ یک پنجرهٔ سنگی باقی است و طرفین آن پنجره نقوش برجسته‌ای دارد که بسیار خراب شده. بااین‌حال درآن نقش برجسته میتوان‌تصویر یک «فراته‌دآر»[1] فارس راکه مشغول نیایش‌است تشخیص‌داد. همسر این شخص‌نیز دراین نیایش‌شرکت دارد. «فراته‌دآر» «برسمی» راکه هنگام‌نیایش‌بکار میبردند در دست دارد (لوحهٔ ۴۶ - ج، د). در اطراف این اثر مقداری قطعات ته ستون پخش است (ف. ك - ۶۸). اینطور بنظر میرسد که در این محل آتشکده‌ای از زمان سلوکیها بوده. درمیان اشیائی که‌از زیر خاك در این‌محل بدست آمده‌بعضی کتیبه‌ها مربوط به تشریفات مذهبی که‌به خط یونانی در روی‌سنگ‌نوشته شده دیده شده‌است. در سمت شمال‌شرق دروازه‌ای با «گلوئی مصری» و نقش دونفر در روی دیوارهٔ داخلی دروازه دیده میشود (لوحهٔ ۴۶ - الف، ب)، (ف. ك - ۶۹).

آقای هرتسفلد در جنوب «تخت» آثاری از ابنیهٔ دوران هخامنشی بدست آورد (لوحهٔ ۴۵-ب) که در میان آنها ته ستونهایی وجود داشته، که روی خاك نمایان بود (ف. ك - ۷۰). در سالهای

1 - Fratadara

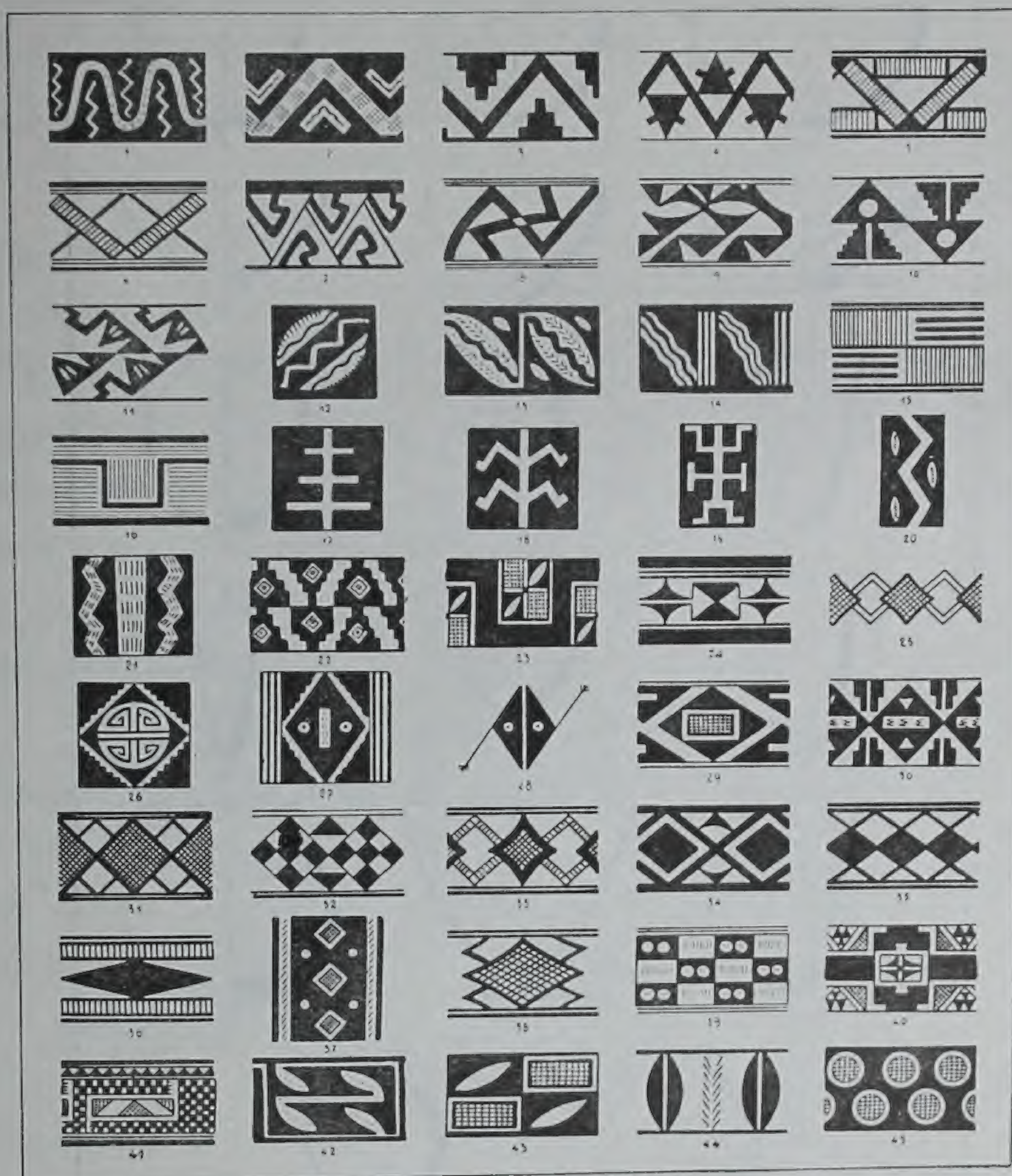
۵۲ - ۱۹۵۱ ادارهٔ کل باستان شناسی ایران در این محل یک انبار با حوض بزرگ و یک کاخ شامل تالار و ایوان ستون دار با سه ردیف چهارستونی پیدا کرد. کتیبه‌ای به سه زبان (فرس قدیم و



شکل ۷

بابلی و ایلامی) روی دو ته ستون تالار مرکزی این کاخ بنام خشایارشای اول، سازندهٔ این « تچرا» دیده شد (ف. ك - ۷۱).

در مرودشت بفاصلهٔ ۲ کیلومتر درجنوب غربی تخت‌جمشید دو تپه (A. B.) بنام «تل بکون» وجود دارد. استاد هرتسفلد در ۱۹۴۳ در این تپه ها کاوش هایی بعمل آورده است (ف. ك - ۷۲). در سال ۱۹۲۸ یک گمانه در روی تپهٔ A، که در سمت مشرق بود، زده شد و سفالهای رنگین بسیار زیاد بدست



شکل ۸ الف

آمد. در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۳۲، آقای لانگسدرف[1] (ف. ك - ۷۳) از طرف مؤسسهٔ شرقی شیکاگو مأموریت پیدا کرد کاوش هایی در تپه های B-A تل بکون بعمل آورد. در تپهٔ اول: در طبقهٔ اول، سفال دوران سنگ جدید، برنگ زرد مایل به قهوه‌ای، بدون نقش و تا اندازه‌ای فاقد ظرافت پیدا شد.

1 - Langsdorff

در تپه (۲ ـ B) برعکس سفال رنگین فراوان بود . « تل بکون » A (طبقهٔ ۱ تا ٤) نیز سفال رنگین شبیه به آنچه که هرتسفلد در ۱۹۲۸ پیدا کرده بود داشت. این سفال (لوحهٔ ۷ و ٤۷ و ٤۸ وشکل ۷ و ۸) خمیری ظریف و بدون غل‌وغش داشت که با چرخ کوزه‌گری ساخته شده بود . رنگ خمیر غالباً درنتیجهٔ یکنواخت نبودن آتش شدید و ضعیف شده است. شکل این ظروف بسیار متنوع است: کاسه‌های نوک‌دار، که لب آن صاف یا برگشته است ، کاسه‌های آبخوری ، کوزهٔ آبخوری، کله قندی شکل، ته گرد ، آبخوریهای پایه‌بلند . نقوش این سفال مستقیماً روی زمینهٔ شیر و قهوه‌ای رنگ ظروف قرار داده شده و پس از اینکه بکوره رفته ، رنگ آن کمی تغییر یافته و مبدل به قهوه‌ای تیره یا قرمز نزدیک بقهوه‌ای گردیده است. نقوش این سفال به سادگی نقوش سفال منقوش نیست و غالباً وضع پیچیده‌ای دارد و پیچیدگی در نقوش هندسی زیادتر میشود . با اینحال ممکن است نقوش مزبور را به چند دسته تقسیم بندی کرد . یک عده از نقوش نمایندهٔ نباتات وحیوانات است (ماهی، مار ، عقرب ، مرغهای آبی، عقاب ، آهو ، گوزن با شاخ های خیلی بلند و پیچیده، که بصورت مصنوعی نقش شده ، ببر ، پلنگ). شکل انسان کاملاً بصورت مصنوعی و بندرت نقش شده. این سفال منقوش منحصر به «تل بکون» نیست ودر تمام ناحیهٔ فارس پیدا میشود . سفال مکشوف در نقاط مختلف فارس بقدری باهم شباهت دارد که میتوان آنرا زیر نام «سفال تل بکون» طبقه بندی کرد . از نظر قدمت همدورهٔ شوش اول وشاید متعلق به نیمهٔ اول هزارهٔ چهارم پیش از میلاد باشد. در طبقه « تل بکون A-5 » فقط سفال قرمز رنگ بدون نقش پیدا شد .

در سال ۱۹۳۷ آقای اشمیدت با هواپیما از نواحی فوق عکسبرداری کرد ویک نقشهٔ هوایی ازناحیهٔ واقع میان «پاسارگاد» تا شیراز ترتیب داد که درآن مناطق کاوش دقیقاً معین شده بود (مانند تخت‌جمشید، تل بکون، نقش رستم، فیروزآباد و سروستان) (ف. ك-٧٤) .

نویسندهٔ این کتاب سه بار به ناحیهٔ پاسارگاد وتخت جمشید، برای تفحصات باستانشناسی، مسافرت نمود و تقریباً ۳۶۰۰ کیلومتر مربع را تحت مطالعه قرارداد: مسافرت اول در تاریخ دوم ماه مه تا هیجدهم ماه ژوئیه ۱۹۰۱ صورت گرفت و دومی از بیست وسوم ماه مه تا سوم ماه اوت ۱۹۰۲ وآخرین آنها از ۲۶ دسامبر ۱۹۰٤ تا ۲ ژانویهٔ ۱۹۰۰ انجام یافت (ف. ك-٧٥) .

ناحیه‌ای که مورد مطالعه قرارگرفت از طرف شمال به « کوه حسین » و از مشرق به کوه بوانات و از جنوب به دریاچهٔ نیریز و ازطرف مغرب به کوه های « زرغون » محدود میشود . در این ناحیه هفت جلگهٔ بزرگ واقع است که هرکدام از آنها بوسیلهٔ رشته جبالی از یکدیگر جدا شده است : کوه فریدون ، کوه قلعه، کوه استخر ، کوه ایوب ، کوه پل‌خان، و دو رودخانه دراین ناحیه بزرگ جاری است ، یکی رود پلوار ، و دیگری رود کُر .

این هفت ناحیه که هفت بلوك را تشکیل میدهد بشرح زیر است: بلوك کمین، بلوك خفرك سفلی ،

بلوك خفرك عليا ، بلوك رامجرد ، بلوك مرودشت ، بلوك كربال ، بلوك توابع ارسنجان.

منظور ما از این مطالعات روشن کردن نکات زیر بود :

الف ـ تهیهٔ یک نقشهٔ باستانشناسی از این هفت بلوك ، با ذکر نام تمام نقاط تاریخی وتعیین قدمت هر دوره از ادوار تاریخی آن نقاط با ذکر نام آن درآن دوره.

ب ـ گمانه زدن روی تپه های پیش از تاریخ مهم ، مانند تل شقا ، تل تیموران ، تل قلعه ،



شکل ۸ ب

تل کمین ، تل جری و تل موشکی. این گمانه ها برای این زده شد که ما را راجع به وضع تمدن هایی که در این ناحیه وجود داشته است وحدودی که هریک از آن تمدن ها تحت نفوذ خود گرفته است آشنا کند. سفال معمولاً وسیلهٔ خوبی برای تاریخ گذاری دوران‌های مختلف در یک طبقهٔ حفاری میباشد ومابه هر کدام از این تمدن‌ها که در زیر طبقات مختلف تپه ها خوابیده است نام تپه‌ای را دادیم که درآن ازآن نوع سفال

زیادتر یافت میشده است یا بهترین نمونه های آن سفال را بیرون‌داده است. برای توضیح بیشتر از قدیم ترین این تمدن‌ها مطلب را شروع میکنیم.

۱ ـ تمدن تل جری B (لوحهٔ ۴۹ ـ الف) ـ سفال منقوشی که در این ناحیه بیشتر پیدا میشود از حیث شکل و رموز فنی شباهت به سفال طبقهٔ (یک) در «تپه سیلک» [۱] دارد ولی با این‌حال نقوش مخصوصی در این ناحیه پدیدار میشود. این نقوش عبارت‌است از خطوط هندسی خیلی ساده، خصوصاً خطوط موازی و افقی و عمودی، یا مایل، که بصورت نوار هایی مانند خطوط شکسته یا منحنی روی‌هم قرار گرفته است. این سفال در طبقات عمیق تپه ها است و در ده تپه در ناحیه‌ای که موردمطالعهٔ مابود پیدا شده است.

۲ ـ تمدن تل موشکی (لوحهٔ ۴۹ـب) ـ سفال این طبقه شباهت به سفال طبقهٔ دوم « تپهٔ سیلک » دارد، جز اینکه نقوش آن مرکب از نوارهای شکسته‌ایست که به دایرهٔ سیاه‌رنگی‌منتهی میشود. سفالهایی از این نوع در سه تپه کشف گردیده است.

۳ ـ تمدن « تل بکون » [۲] ـ سفال های این تمدن تقریباً در بیست تپه بچشم خورد (لوحهٔ ۵۰ تا ۵۲ ـ الف). در بالا خصوصیات سفالهای مربوط باین تمدن را بیان نمودیم.

۴ ـ تمدن تل کفتری ـ خصوصیات سفال های این دوران بقرار زیر است :

الف ـ یک سفال قرمز رنگ بدون نقش مانند طبقهٔ تل بکون (A.5).

ب ـ یک سفال قرمز رنگ با نقش سیاه (لوحهٔ ۵۱ـب).

ج ـ یک سفال‌سفید مایل بزرد، با نقش قهوه‌ای یا سیاه (لوحهٔ ۵۱ـ الف). در نمونه های (b-C) بیشتر نقوش مرکب از خطوط هندسی ساده است، مانند خطوط موازی، خطوط موج دار، خطوط شکسته، و نوارهای ساده یا متقاطع. نظایر این سفال درشوش در طبقهٔ موسوم به «برزخ» پیدا شده.

۵ ـ تمدن «تل‌قلعه» ـ [۳] سفال طبقهٔ دوم از این تمدن (۵۲ ـ ب، ج) در طبقهٔ دوم « تل شقا » (لوحه ـ ۵۳) و طبقهٔ ۴ تل تیموران [۴] (لوحهٔ ۵۷) و در « تل کمین » نیز پیدا میشود. خمیر این نوع سفال خیلی پاک و کاملاً پخته، یا رنگ زرد یا آجری روشن‌است ونقش آن قهوه‌ای یا سیاه است. شکل‌این ظروف مختلف است: (جام، ظروف دسته‌دار شکم‌دار با لبهٔ پهن، کاسهٔ ماست خوری وآبخوری). یکی‌از خصوصیات

۱ـ تپهٔ سیلک نزدیک کاشان ـ آثاریکه در این محل کشف شده از شش هزار ودویست سال پیش شروع میشود. (م)

۲ـ تل بکون با تخت جمشید دو کیلومتر فاصله دارد و از ۳۶۰۰ سال‌پیش از میلادمسیح مورد سکونت قرار گرفته است. احتمالاً در اصل « تل بغان » یعنی تپهٔ « خدایان » بوده است. (م)

۳ـ تل قلعه در جلگهٔ سعادت آباد نزدیک تخت جمشید. (م)

۴ـ تل‌تیموران بفاصلهٔ یک کیلومتر درمغرب قصبهٔ کوشک از توابع ارسنجان. (م)

این ظروف این است که نقوش آن بیشتر در روی لبهٔ ظرف‌است. این‌نقوش عبارت است ازنوارهای موج‌دار، نقش شطرنجی، خطوط دندان اره‌ای و عدهٔ زیادی از مرغان که شباهت به قو در حال شنا روی آب دارند. در تل‌شغا (یا چغا) ظرفی پیدا شد که بجای تُنگ آب مصرف میشده وبشکل‌مرغی است و روی آن‌نقش‌ماهی دیده میشود (لوحهٔ ۳۵-ب). این تمدن به تمدن طبقهٔ ٤ تپه گیان [1] (قبر شمارهٔ ۱۰۲) و تمدن شمال غربی ایران (تمدن دینخا)[2] و تمدن بلوچستان، (مانند سفال های شبکه‌دار بمپور «استوکگین دور»[3] وسفال‌بانقوش کنده شدهٔ بمپور وکتوکان[4] شباهت زیاد دارد.

٦ـ تمدن تل‌شغا (یا چغا) - تمدن «تل‌شغا» را باید بدنباله تمدن «تل‌قلعه» قرارداد بدون اینکه با آن رابطه زیاد داشته باشد. تپه‌هایی که آثار این‌تمدن درآن پیدا شده عبارت است از «تل‌شغا» (طبقهٔ‌اول)، (لوحهٔ ٥٤ و ٥٥)، و طبقهٔ اول «تل قلعه» و طبقهٔ سوم « تل‌تیموران » (لوحهٔ ٥٨) و «تل کمین » (لوحهٔ ٥٦) و «تل‌دروازه» ، وهفت تپهٔ دیگر. سفال مربوط به این‌تمدن مخصوص‌همین ناحیه است ودرحال حاضر در ناحیهٔ دیگری از ایران پیدا نشده. خمیر آن چندان ظریف نیست ودر کوره خوب نپخته است . رنگ آن قرمز است ولی غالباً این رنگ فقط در قشر روی ظرف است و به علت حرارت آتش بوجود آمده ولی داخل ظرف همان رنگ خاکستری خودرا حفظ کرده است. گاهی‌سطح روی سفال که چندان خوب صیقلی نشده‌اثر بتونهٔ قرمز رنگی‌را نشان میدهد. نقش این سفال قهوه‌ای مایل‌به قرمز یا قهوه‌ای مایل به سیاه است. شکل این‌سفال‌بسیار متنوع است (آبخوریهای قیفی‌شکل،جام، ماست خوری، ظروف شکم‌دار و ظروف سه‌پایه‌دار). نقش این‌ظروف بیشتر از عالم‌حیوانات و نباتات الهام گرفته و سعی شده است موضوع های مربوط را با حالت طبیعی خود نقش کنند (شکل ۹). نوارهایی که معمولاً روی لبه یا شکم ظرف نقش شده غالباً به خانه‌هایی تقسیم شده. نقوش هندسی تمام قسمت فوقانی ظروف را میپوشاند و در آبخوریها تمام سطح ظرف پوشیده از نقوش هندسی است[5].

نقش موضوع های‌مربوط به‌نباتات و حیوانات (ماهی، عقرب، مار، حشرات، مرغ های آبی، مرغهای در حال پرواز) ونقش انسان نیز در روی این‌ظروف دیده میشود. تمدن «تل‌شغا» فقط همزمان باتمدن‌طبقهٔ سوم تپه گیان ، و دوران برزخ بین طبقهٔ ۳ و طبقهٔ ۲ تپه گیان میباشد.

تمدن تل‌تیموران - این‌تمدن فقط در طبقهٔ دوم این‌تپه موجود است و سه‌نوع سفال‌همراه دارد.

الف ـ یک سفال خاکستری مایل بقرمز خیلی صاف بایک بتونهٔ صورتی و نقش سیاه مرکب از

---

۱ - تپهٔ گیان نزدیک شهر نهاوند

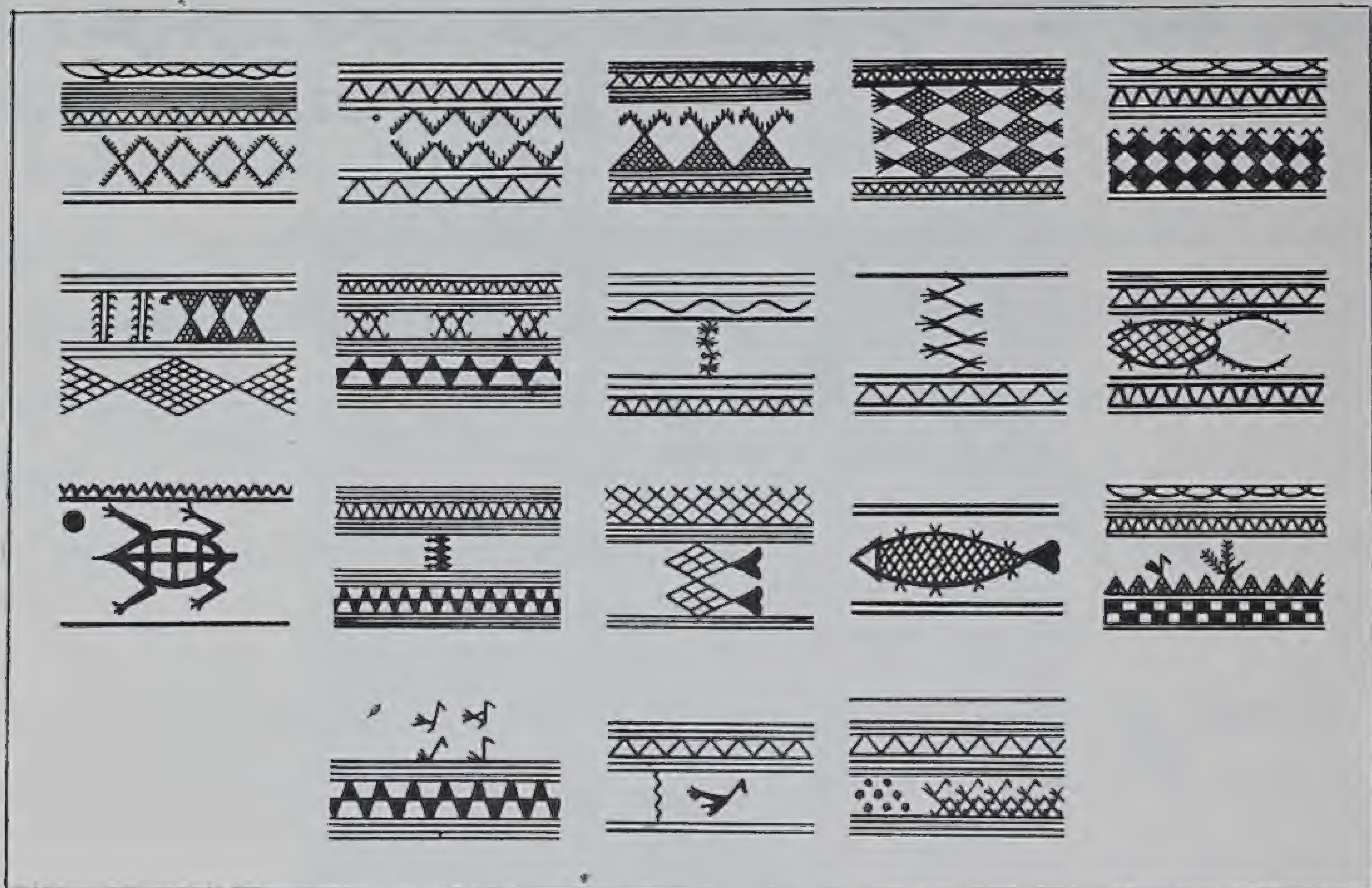
2-Dlnkhā 3-Stukagin-Dur 4-Katukān (ایرانشهر)

۵ - مقصود از «نقوش‌هندسی» نقوشی است که با خطوط موازی یا متقاطع‌یا شکسته یا موج‌دار یا چهارخانه یامثلث‌وغیره تشکیل‌شده و این واژه برای این‌نوع‌نقوش مصطلح شده است.

خطوط موازی روی گردن ظرف و درخت‌هایی که کاملاً بصورت مصنوعی روی شکم ظرف نقش شده است (لوحهٔ ۶. ـ الف ۶ ـ ه). این‌سفال بطرز خاصی ساخته شده وهیچ شباهت با سفال نواحی دیگر ندارد.

ب ـ یک سفال‌خاکستری مایل بقرمز که خوب پخته، ولی خوب صیقلی نشده، و نقش قهوه‌ای یا قرمز یا سیاه دارد. ازنظر شکل بیشتر این‌ظروف آبخوری یا ظرف‌دسته‌دار و شکم‌دار و لب پهن میباشد. نقش این ظروف‌عبارت‌است‌از خطوط افقی‌موازی و گاهی‌نقطه چین، که گردن و شانهٔ ظرف را میپوشاند (لوحهٔ ۹ ه). در طبقهٔ دوم تپهٔ گیان، و در بین‌النهرین، سفالی شبیه به سفال طبقهٔ (II) تل‌تیموران پیدا میشود که به آن نام «سفال خابور» داده‌اند.

ج ـ نوع سوم از سفال‌های این‌تپه بدون نقش و برنگ خاکستری مایل به سیاه میباشد.



شکل ۹

۸ ـ تمدن تل تیموران B (طبقهٔ اول تیموران).

امتیاز این سفال تمدن با سفال‌های دیگر این است که باسفال منقوش طبقه (I-b) تپه گیان وسفال گورستان الف تپه سیلک شباهت فوق‌العاده دارد (لوحهٔ ۶ . ـ و).

۹ ـ تمدن تل جلاباد[1] ـ سفال این تپه معمولاً خاکستری نزدیک به سیاه یا قرمز است و نقشی ندارد. تنها یک کوزهٔ کوچک شکم دار در این تپه پیدا شد که‌دهان آن‌پهن بود و یک نوک پهن بصورت مایل روی لبهٔ آن قرار داشت (لوحهٔ ۱ ۶ ـ الف). رنگ زمینهٔ این سفال زرد بود و نقشی برنگ قرمز جگری

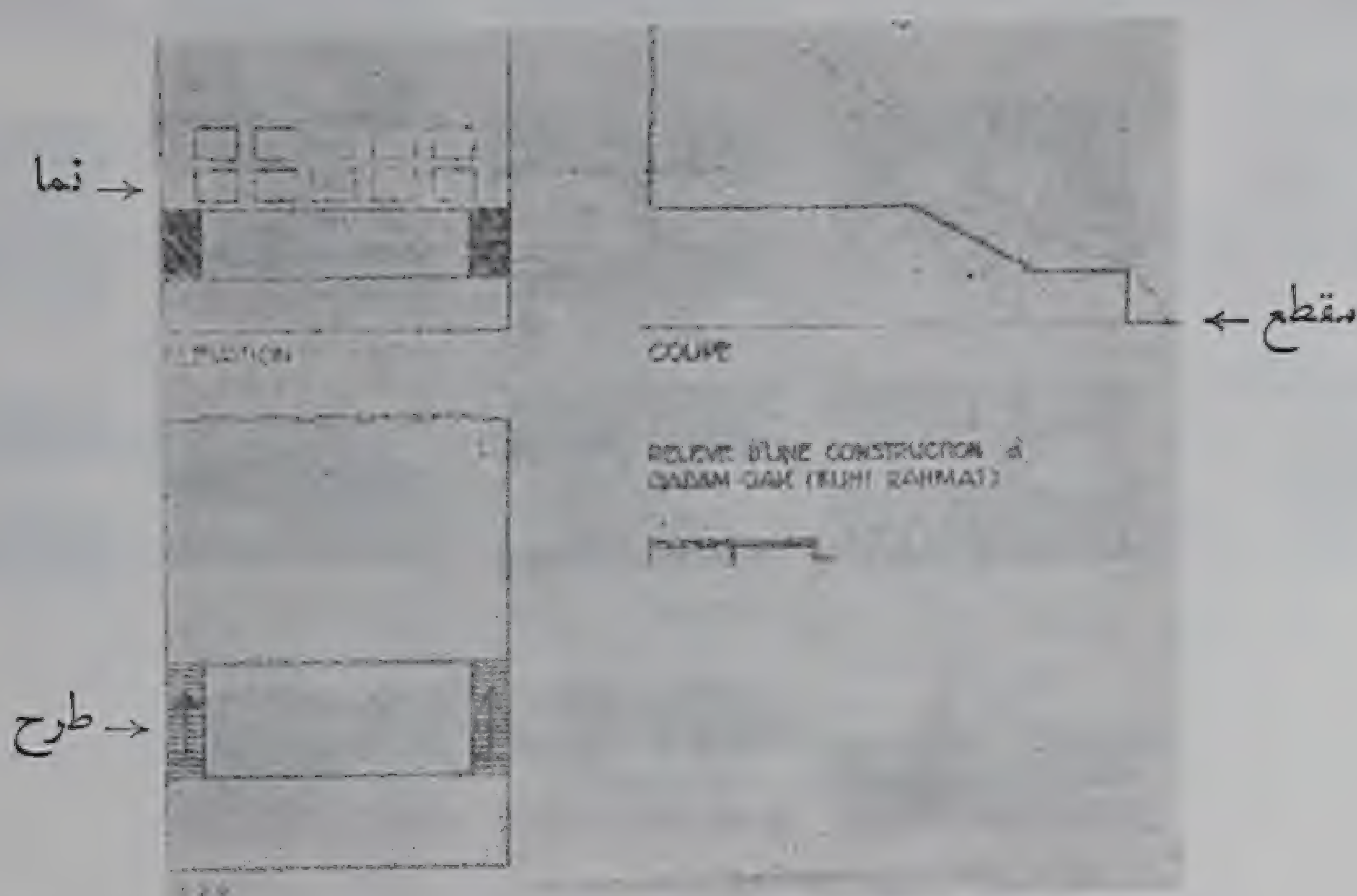
1 - Tall-i Djalābād

داشت. این سفال با سفال مکشوف در گورستان B تپه سیلک بسیار قابل مقایسه میباشد. مطالعات باستانشناسی ما در دشتهای تخت جمشید به ما اجازه داد که تحول تمدن هایی را که در این سرزمین بوجود آمده است از دوران «سنگ جدید» (درحدود . . . ٤ پیش از میلاد) تا هزارهٔ اول پیش ازمیلاد، تقریباً بدون انقطاع پیدا کنیم.

ما درضمن مسافرتهایمان توانستیم موفق به اکتشافات زیرگردیم (ف. ك ٧٦) :

۱- دو خط پهلوی درکوه رحمت مقابل دهکدهٔ مقصود آباد که اخیراً بوسیلهٔ آقای مناشه [1] بچاپ رسیده است.

۲- آتشکده‌هایی در هوای آزاد یکی در « باغ بدُره » [2] (ی. ك -۶۱) در شمال دهکدهٔ اونار[3] در بلوك خفرك سفلی‌ویکی درکوه ایوب‌درجنوب دهکدهٔ دولت آباد (لوحهٔ ۶۲-هـ) ، در بلوك را مجرد و یکی دیگر درمشرق دهکدهٔ تالونک[4] در همان بلوك.



شکل ۱۰- طرح یک ساختمان در قدمگاه کوه رحمت

۳- ابنیهٔ مربوط به مردگان - چند گودال استخوان دان و چند طاقچه یا « استودان » که درآنجا استخوان های مردگان را قرارمیدادند و این «استودانها» درکوه رحمت (لوحهٔ ۶۲-ج) وکوه زیدون وکوه سروی[5] (لوحهٔ ۶۲ - الف، ب) وکوه ایوب (لوحهٔ ۶۲ - و) وکوه زاغه (لوحهٔ ۶۲ - د) واقع است. باین فهرست باید بعضی ابنیهٔ زمان‌هخامنشی مانند آخور رستم (لوحهٔ ۶۱ - ب - د) راکه سابقاً هرتسفلد نیز بآن اشاره کرده بود اضافه نمود.

٤ - یک بنایی که معلوم نیست برای چه کار ساخته شده و درمنتها الیه جنوبی «کوه رحمت » ،

1-R. P. J. de Menasche 2-Bagh-i Būdrah 3-Unār 4-Tālunak 5-Sarūi

در شمال دهکدهٔ چاشت خوار[1] قرار دارد ومردم بآن «قدمگاه» میگویند (لوحه ٦٣ وشکل ١٠). احتمالاً این این بنا هم مربوط به سردگان بوده است.

ب - تفحصات علمی وبناهای قدیمی درناحیهٔ جنوبی فارس

آقای اورل استین[2] بدنبالهٔ مسافرتهای پیشین خود در بلوچستان، با ارادهٔ خستگی ناپذیری از ماه نوامبر ١٩٣٣ تاماه مه ١٩٣٤ یک مسافرت سرتاسری درناحیهٔ فارس‌انجام داد (ف. ك - ٧٧). وی از شهر شیراز عزیمت کرد و ابتدا از درهٔ فیروز آباد درجهت جهرم عبور نمود، ولی وارد ناحیهٔ لارستان نشد. سپس از درهٔ کفر[3] گذشت، و بطرف فسا و سروستان و داراب رفت. پس از آن از رشته کوههای بوانات واز کنار دریاچهٔ «نیریز» عبور کرده وارد «ده بید» شد و از آنجا بشیراز برگشت. مشارالیه در نقاط متعدد به تپه های پیش از تاریخ برخورد و این مطلب را ثابت کرد که ناحیهٔ فارس در دوران پیش از تاریخ جمعیت بسیار داشته. بیشتر تپه ها متعلق به دوران «کالکولیتیک»[4] بود. سفالهای این تپه به سفال «تل بکون» شباهت زیاد داشت. این تپه ها بیشتر در ناحیهٔ سروستان بود، مانند تل‌سنگ سیاه (ف. ك - ٧٨)، تل گود رحیم (ف. ك-٧٩) و تل دروازه (ف. ك - ٨٠). درناحیهٔ فیروز آباد نیز تپه های «تل ریگ کمال‌آباد» مورد مطالعه قرارگرفت. تپه های پیش از تاریخ دیگر عبارت است از تل کناکان[5] (ف. ك - ٨٢)، «تل سیاه فسا» (ف. ك-٨٣) در ناحیهٔ فسا، تل ریگ خُسو[6] (ف. ك - ٨٤)، تل ریگ مادوان[7] (ف. ك-٨٥) تل‌سکومادوان[8] (ف. ك-٨٦)، تل‌سیاه‌مادوان[9] (ف. ك - ٨٧)، در ناحیهٔ داراب، شیر[10] (ف. ك - ٨٨)، دهبید(ف.ك-٨٩) و دوتُلان[11] (ف. ك - ٩٠) در پاسارگاد.

در بعضی ازاین تپه ها مانند وکیل‌آباد (ف. ك - ٩١) سفال جدیدتر پیدا شد. روی «تل‌ضحاك» (ف. ك - ٩٢)، نزدیک فسا، یک سر «آفرودیت»[12] از مرمر «پاروس»[13] بدست آمد، که در دوران بعد از اسکندر ساخته شده بود (لوحهٔ ٦٤ - د).

آقای پروفسور استین تعداد زیادی ابنیهٔ ساسانی‌را نیز تحت مطالعه قرارداد که قابل‌توجه میباشد. بیشتر این ابنیه را قبلاً فلاندن وکُست[14] و دیولافوآ[15] و هرتسفلد مطالعه کرده بودند. مهمترین این ابنیه در داراب قرار دارد و ما شرح‌آنرا خواهیم داد وسپس به شرح ابنیهٔ فسا و سروستان و فیروز آباد که مورد مطالعهٔ آقای «استین» قرارگرفته است خواهیم پرداخت.

1-Chast Khar　2-Stein　3-Kafr

4-Chalcolithique به‌خلاصهٔ دوران‌های تاریخی در پایان کتاب مراجعه فرمایند　5-Tall-i Kanakān

6-Tall-i Rigi Khusū　7-Mādavān　8-Saku Mādavān　9-Siyah Mādavān　10-Chir

11-Dūtulān　١٢- ونوس یا آفرودیت　١٣- مرمر پاروس از جزیره‌ای در یونان استخراج میشود

14-Flandin-Coste　15-Dieulafoy

داراب، دارابجرد قدیم است و در زمان ساسانیان شهرآبادی بوده. این شهر مانند فیروز آباد حصار دایره‌ای شکلی داشته که اثر آن امروز نیز پیداست (لوحهٔ ۶۴ - الف). نزدیک داراب محلی است معروف به نقش رستم (ف. ك - ۹۴)، که نباید با نقش رستمی که نزدیک تخت جمشید است اشتباه شود. آقای «استین» برای اولین بار از نقوش برجستهٔ این محل عکس گرفت. این نقوش را آقای اوزلی[1] درسال ۱۸۱۱ نشان داده بود و فلاندن و کُست از روی آن نقاشی کرده بودند و در انتهای طاقی یا طاقچه‌ای در سنگ کوه تراشیده شده و پیروزی شاپور اول (۲۷۲ - ۲۴۱) را بر امپراطور روم «والرین» نشان میدهد (لوحهٔ ۶۴ - ب، ج). پادشاه سوار بر اسب است و در میان نقش نشان داده شده و نعش دشمن در کنار او افتاده. امپراطور در مقابل او زانو بر زمین زده، دستها را بصورت استغاثه مقابل صورتش برده است و درعقب سراو ۱۰ نفر رومی ویک اسب و یک گردونه نمایان است. در عقب این منظره چهار ردیف از صاحب منصبان ایرانی دیده میشوند.

در درهٔ واقع در شمال فسا، نزدیک دهکدهٔ کشو[2]، خرابه‌های آتشکده‌ای بچشم میخورد (ف. ك - ۹۵). این بنا که از زمان ساسانیان است در پای «کوه خرمان»[3] واقع شده کمی بالاتر، روی دامنهٔ کوه، باقی مانده‌های قلعه‌ای بچشم‌میخورد و این بنا قلعهٔ دختر نام دارد.

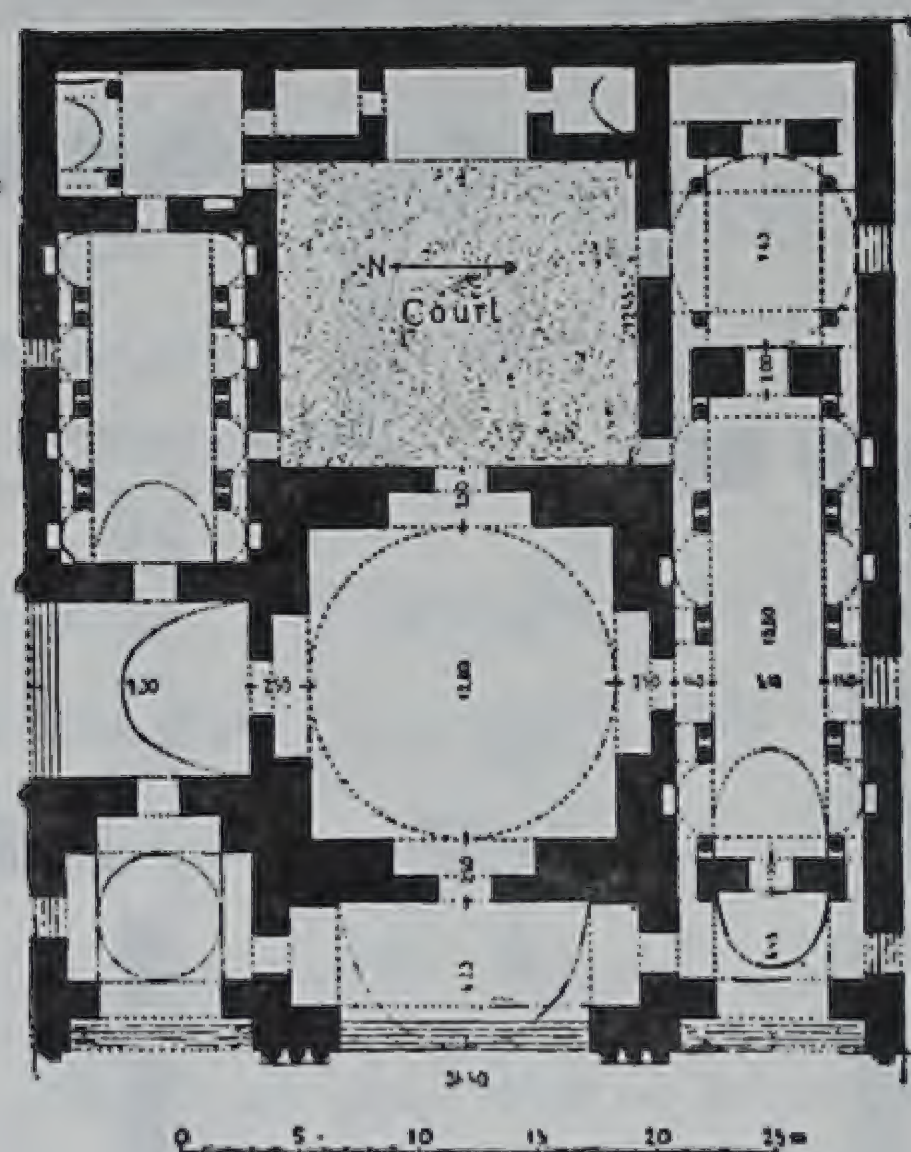
در طرف دیگر این کوه یک آتشدان ساسانی، در محلی موسوم به «تنگ کرم» (ف. ك - ۹۶) قراردارد، که بصورت ساقهٔ ستونی تراشیده شده و در دو طرف آن دو دایره نقش شده، که ظاهراً قرار بوده‌است درآن کتیبه‌ای نقر گردد (لوحهٔ ۶۴ - ه).

در سروستان (ف. ك - ۹۷)، آقای «استین» از یک کاخ ساسانی عکسبرداری کرد و طرح آنرا کشید (لوحه های ۶۵ - ۶۶ و شکل ۱۱و۱۲). خرابه‌های این کاخ در فاصلهٔ ده کیلومتر از شهر سروستان قرار دارد. سابقاً آقایان کُست و فلاندن[4] و دیالافوآ[5] و هرتسفلد مقالاتی دربارهٔ این بنا نوشته بودند. کاخ سروستان را بدستور بهرام پنجم (۴۳۸-۴۲۰) ساخته‌اند و از کاخ فیروزآباد بهتر حفظ شده‌است. طرح آن از طرح فیروز آباد پیچیده‌تر است واز نظر اصول‌فنی کامل تر میباشد و در ساختمان طاق ها و گنبدها مهارت زیادتر بخرج داده شده. نمای اصلی این بنا در طرف مشرق است و ابتدا از ایوان بزرگی که درمیان نمای شرقی قرارگرفته شروع میشود. ایوان دیگری درطرف شمال تالار مربع است و در گوشهٔ شمال غربی و جنوب شرقی هر کدام یک اطاق کوچک قرار گرفته که روی آن گنبدی زده شده است. چند اطاق گنبددار دیگر درهرطرف ایوان اصلی و اطراف تالار مرکزی گنبددار واطراف حیاط قرارگرفته است.

آقای «استین» درضمن همین مسافرت محل قدیمی «گور» (خور یااردشیر خوره)[6] را که در حال حاضر

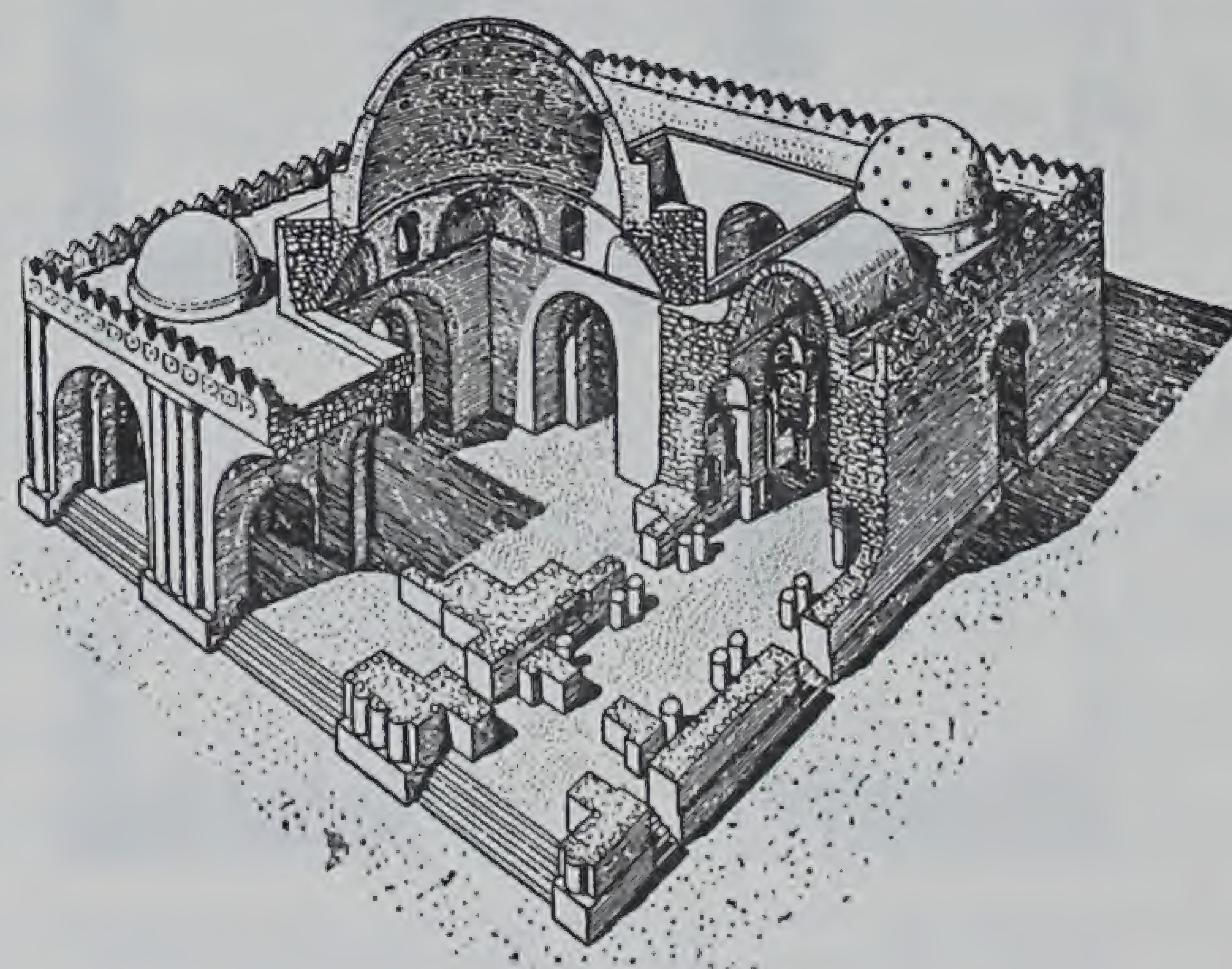
1-W. Ouseley 2-Kashū 3-Kuh-i Kharmān 4-Coste-Flandin 4-Dieulafoy
9-Khūr-Ardachīr-Khūrrah (م) « جور » طبق متون فارسی و عربی

فیروز آباد نام دارد دیدن کرد (ف. ك - ۹۸). این شهر بدستور اردشیر، پیش‌از رسیدن بپادشاهی، ساخته شده بود و حصاری دایره‌ای شکل داشت (لوحهٔ ۶۷ - الف). ساختن شهرها در حصار دایره‌ای شکل



شکل ۱۱

در زمان اشکانیان بسیار معمول بود. اثر حصار این شهر هنوز روی زمین پیداست و عبارتست از دو دیوار خشتی که در دو طرف خندقی قرارگرفته در میان شهر « تختی » ساخته شده و روی « تخت » ویرانهٔ

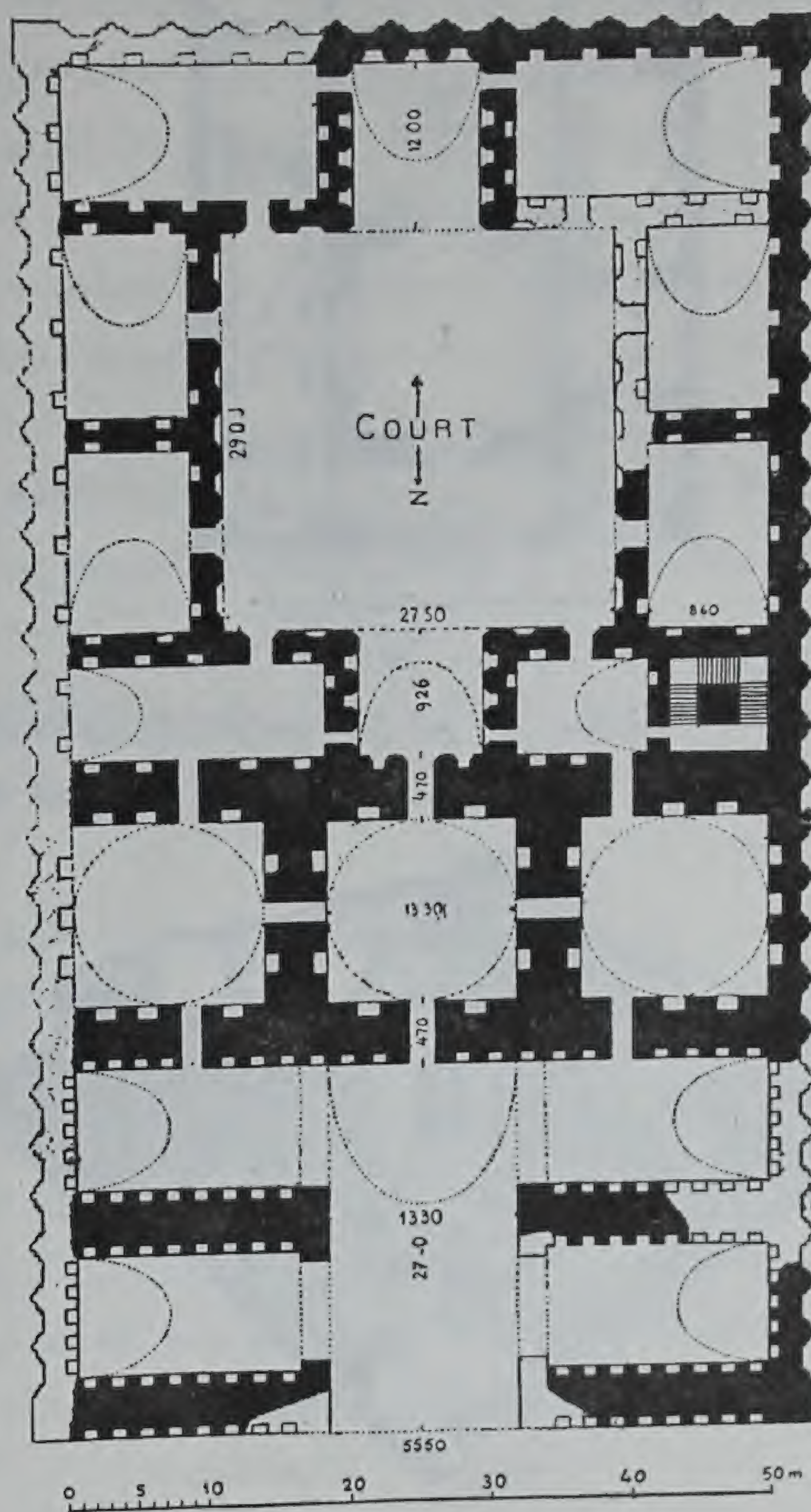


شکل ۱۲

برجی دیده میشود ودر کنار برج منار (تربال)[1]، یا آتشدانی که از سنگهای نتراشیده و آهک ساخته شده، دیده میشود (لوحهٔ ۶۷-ب). در طرفین این منار آثار پلکان طاق‌داری، که بصورت مارپیچ تا بالای برج

1 - Tirbāl

ادامه داشته، هویدا است. درآن بالا ، در هوای آزاد ، آتش مقدس را روشن میکردند و پرستندگان گرداگرد مناره حضور می یافتند. در فاصلهٔ تقریبی صد متر در شمال شرق این منار ، پرستشگاهی در روی تختگاهی ساخته شده بود که امروز آنرا «تخته‌نشین»[1] مینامند. این بنا عبارت از یک « چهار طاقی » بوده که در آن



شکل ۱۳

آتش‌مقدس را روشن میکرده‌اند و روی صفه‌ای برپاشده بود و فقط روحانیان حق نزدیک شدن بآنرا داشتند. یک حوض بزرگ نیز به‌آن مرتبط بود.

1 - Takht-i Nishin

در خارج شهر آثار دیگری از ساسانیان موجود است.

الف ـ کاخ اردشیر اول (لوحه‌های ۶۷-۶۸ و شکل ۱۳). این بنا را اشتباهاً آتشگاه نامیده‌اند. کاخ اردشیر در شمال فیروزآباد قرار گرفته و با سنگ پاره‌ها و آهک ساخته شده و ۱۰۴ متر طول و ۵۵ متر عرض دارد ونمای آن بطرف شمال وجنوب است. ابتدا از یک ایوان بزرگ شروع میشود. این ایوان به تالار گنبددار سربعی راه مییابد. در هر طرف ایوان دو تالار ساخته شده که پوشش آن گهواره‌ای شکل است و به ایوان راه دارد و درهرطرف تالار بزرگ گنبددار نیز یک اطاق، به عرض وطول تالار مرکزی وشبیه به آن، قرارداده شده است.

در انتهای تالار گنبددار مرکزی راه باریکی وجود دارد که آن تالار را به قسمت پشت کاخ، یا اندرونی، متصل مینماید. وضع اندرونی کاملاً با وضع بیرونی کاخ اختلاف دارد. در این قسمت حیاطی بعرض‌وطول ۲۹ × ۲۷/۵۰ وجوددارد ودر اطراف آن تالارهایی است که پوشش آن از طاق گهواره‌ای‌شکل است و فقط یک در دارد که بحیاط مرکزی راه مییابد. اطاقهای طرف شمال و جنوب در هر ضلع بوسیلهٔ یک ایوان کوچک از یکدیگر جدا شده است و درگوشهٔ شمال غربی پلکانی است که بوسیلهٔ آن به پشت‌بام راه مییابند.

ب ـ «قلعه دختر»، روی تپه‌ای سنگی درکنار رودخانهٔ تنگاب ساخته شده ابتدا «تختگاهی» ترتیب داده شده و روی آن تعدادی ابنیه با سنگ نتراشیده و آهک ساخته شده. این بنا که بمنزلهٔ قلعهٔ مستحکمی بوده در زمان اردشیر اول بنا گردیده است (لوحهٔ ۶۹).

ج ـ نزدیک همین قلعه پلی روی رودخانه زده شده و این پل کتیبه‌ای بخط پهلوی ساسانی دارد. این بنا ابتدا بوسیلهٔ هرتسفلد مکشوف شد و سپس آقای گیرشمن و هنینگ[1] آنرا مطالعه کردند.

د ـ نزدیک همین پل، درکنار بستر رود تنگاب، دو نقش برجسته در سنگ کنده شده که متعلق به عهد ساسانی میباشد (ف. ک - ۹۹). نقش اولی تاجگذاری اردشیر را نشان میدهد. شاه نشانهٔ شاهی‌راازدست «اهورمزدا» دریافت میکند و این نشانه عبارتست از یک حلقه با نوار (لوحهٔ ۷۰). درعقب پادشاه یک خدمتگزار بادبزنی را در بالای سر پادشاه گرفته و پشت سر او سه نفر دیده میشوند. اولین آنها شاپور، پسر و جانشین اردشیر است. بین خدا و شاه یک آتشدان قرار دارد، و روی آن بخط پهلوی ساسانی کتیبه‌ای نقش شده. نقش برجستهٔ دوم بفاصلهٔ ۲ کیلومتر از اولی است. این قدیم ترین نقش و مهمترین نوشته‌ای است که از عهد ساسانیان روی سنگ کوه کنده شده است. طول آن بیست متر است، متأسفانه‌قسمت پایین آن بکلی از بین‌رفته. موضوع این کتیبه پیروزی اردشیر اول بر «اردوان» پنجم، آخرین پادشاه‌اشکانی

1 - W. B. Henning

است. ضمناً منظره‌ای ار جنگ میان سوارکاران نیز درکنار این نقش دیده میشود.

در سمت راست اردشیر اول سوار براسب است و اردوان را از مرکب بزیر میاندازد و با یک ضربهٔ نیزه کار او را میسازد (لوحهٔ ۷۱ - الف). درمیان نقش، ولیعهد، شاپور، «داربندان»[1] وزیر پادشاه اشکانی را بخاک میغلتاند (لوحهٔ ۷۱-ب). درسمت چپ یک اسب سوار ساسانی یک نفر از پارت‌ها را خفه میکند (لوحهٔ ۷۱ - ج).

ج - تفحصات باستان شناسی و ابنیهٔ واقع در کنار راه بین شیراز و دریا

در جنوب شرقی شهرشیراز، روی کرانه‌های شمال‌شرقی دریاچه مهارلو[2] آقایان فیلد[3] ومک کون[4] در سال ۱۹۳۰ قطعه سنگهای تراشیده‌ای از عهد «پالئولتیک کهن» پیدا کردند (ف. ک - ۱۰۰). درفاصلهٔ ۶ کیلومتر در جنوب شرقی شهر شیراز محل تاریخی «قصر ابونصر» دیده میشود. دراینجا از قدیم یک‌سردر از عهد هخامنشی برپابود (لوحهٔ ۷۲ - الف - ب). این‌سر دراحتمالاً از تخت جمشید باین محل‌انتقال‌داده شده (ف. ک - ۱۰۱).

یک هیئت علمی امریکائی‌تحت سرپرستی‌آقای «اوپتون»[5] درسال ۱۹۳۲ و ۳۴-۱۹۳۳ دراین‌محل مشغول کاوش شد وموفق گردید که قلعهٔ مستحکمی از عهد ساسانیان‌را از زیرخاک بیرون آورد. زیراین قلعهٔ مستحکم‌آثار دوران اشکانی دیده میشود. دراین‌محل‌اشیایی از قبیل کوزه های گلی وسکه‌ها (که بعضی از آنها متعلق بدوران‌اشکانی‌بود) وجود داشت وجواهرات و اشیاء برنزی دیگر بدست آمد. بیش ازپانصد مهر از جنس گل‌پخته و تعداد زیاد مجسمه های کوچک منصب‌داران و حیوانات یا پرندگان پیدا شد که روی بعضی از آنها کتیبه‌ای بخط پهلوی نوشته شده بود (ف. ک - ۱۰۲).

در جنوب شرقی «قصر ابونصر» خصوصاً در برم دلک[6] (ف. ک-۱۰۳) سه نقش برجستهٔ ساسانی وجود دارد که مسافران اروپایی تاورنیه و کمپفر[7] و بروین[8] و اوزلی[9] و فلاندن و کُست آنرا تشریح کرده‌اند وطرح هایی از آن داده‌اند. آندرآس استولز[10] و «زاره»[11] اولین کسانی‌هستند که ازاین بنا عکس گرفتند. این سه نقش برجسته، که دو نقش آن کوچکتر و یکی بزرگتر است، مربوط به دو موضوع میباشد. دو نقش کوچک بوسیلهٔ یک نوار پهنی که نقشی ندارد از هم جدا شده است. پهنای این نوار تقریباً یکمتر میباشد. این دو نقش مربوط به شاه بهرام دوم است (۲۹۳ - ۲۷۶) که در مقابل آتش مقدس ایستاده مشغول نیایش است (لوحهٔ ۷۳ - الف). نقش بزرگ بهرام دوم را با همسرش

1 - Dārbendān 2 - Mahārlu 3 - H. Field 4 - Mc Cown 5 - J. M. Upton
6 - Barm-i Dilak 7 - E. Kaempfar 8 - C. De Bruyn 9 - W. Ouzeley
10 - Andreas Stolze 11 - Fr. Sarre

نشان میدهد (لوحهٔ ۷۳ - ب). تمام این نقوش بوضع خیلی بدی است.

کمی‌دورتر، نزدیک شهر کازرون، درکوههای دهکدهٔ «سرمشهد» (ف. ك - ٤ . ١) نقش برجستهٔ دیگری وجود دارد، که فقط از ۳۰ سال پیش شناخته شده و آقای هرتسفلد آنرا کشف کرد. این نقش بهرام دوم (۲۹۳ - ۲۷۶) را نشان میدهد که همسر و پسرش را در مقابل حملهٔ دو شیر حمایت میکند (لوحهٔ ۷٤ - الف). وی شیر اولی را کشته و خود را برای حمله بشیر دومی مهیا مینماید. درسمت‌راست یک منصب‌دار این منظره را نگاه میکند. بالای این نقش یکی از بزرگترین کتیبه های ساسانی بخط پهلوی کنده شد.

در جنوب شرق سرمشهد، کنار جادهٔ کازرون به فیروزآباد و در درهٔ جره[1] ویرانهٔ چهارطاقی هایی از دوران ساسانی به چشم میخورد که بنای آن به مهر نرسی[2] نسبت داده شده. اولین آنها درفاصلهٔ ۱۰ کیلومتر از شهر کازرون (ف. ك - ٥ . ١) در کنار راه بزرگی است که این‌شهر را به شیراز متصل مینماید. درحال حاضر از این چهارطاقی فقط سه جرز باقی مانده (لوحهٔ ۷٤ - ب). چهارطاقی دوم نزدیک قصبهٔ جرّه است (لوحهٔ ۷٤ - ج)، (ف. ك - ٦ . ١). چهارطاقی سوم در تون سبز (ف. ك - ۷ . ١) نزدیک قصبهٔ «گمبذ» و چهارمی در فراشبند (ف. ك - ۸ . ١) واقع شده. این چهارطاقی ها با سنگ نتراشیده بدون ملاط ساخته‌شده است و چهار جرز گنبدشانرا نگاه میدارد. بالای پایه ها چهارقوس قرارداده شده و زیر گنبد آتشدان را میگذاشتند.

هیئت باستان‌شناس‌فرانسوی درایران تحت سرپرستی آقای‌م.و.ژ. پزار[3] درسال ۱۹۱۳ چند کاوش در ری شهر نزدیک بندر بوشهر بعمل آورد (ف. ك - ۹ . ١). این‌بندر کنار خلیج فارس واقع است. ری‌شهر احتمالاً همان شهر قدیمی ایلامی‌لیان[4] میباشد. دراین محل‌سفالهای رنگین از عهد «کالکولیتیک» و عهد «برنز قدیم» وساختمانهای آجری با کتیبه های عهد شوتروك ناخونته[5] پیدا شده.

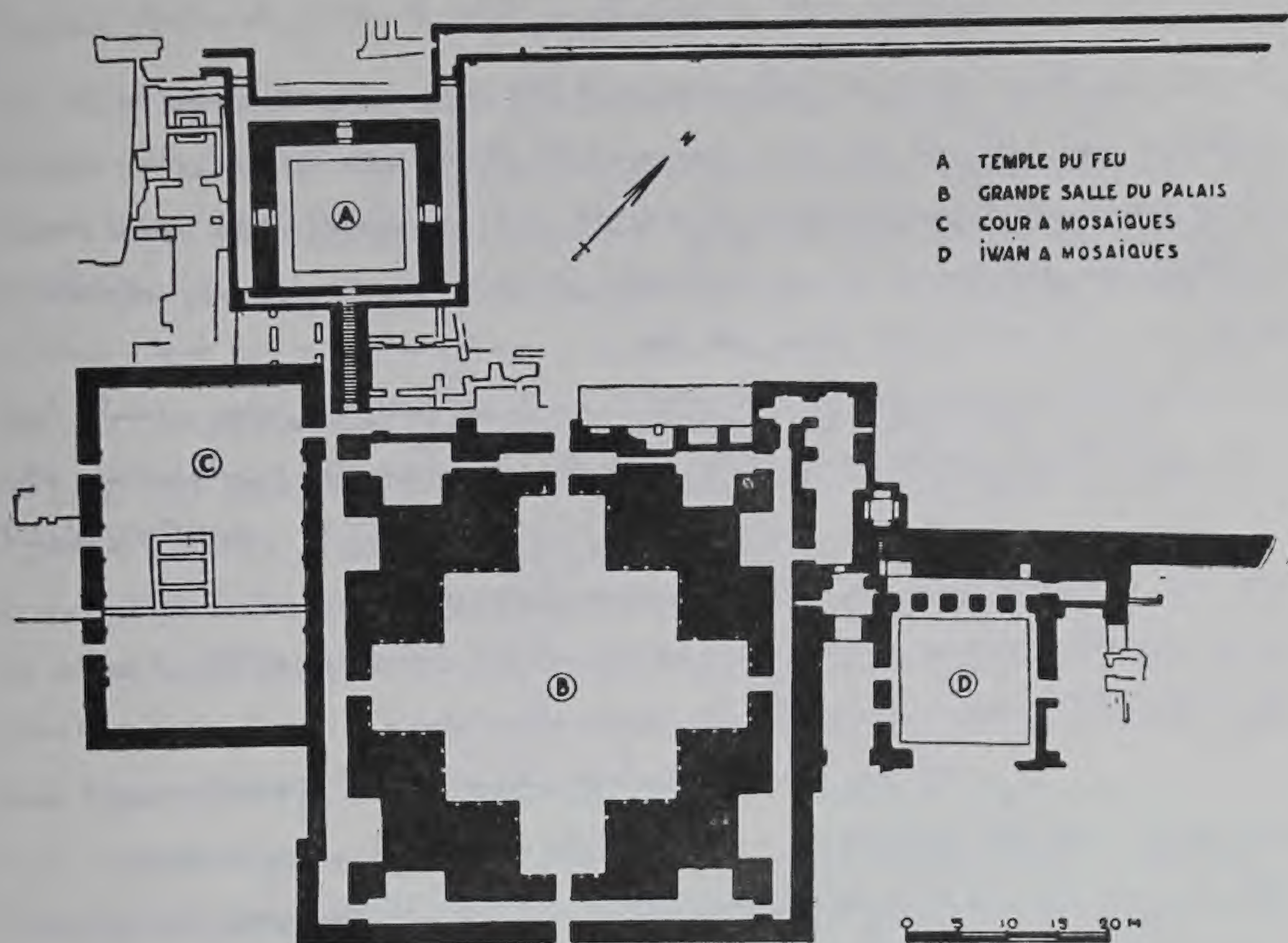
جزیرهٔ خارك (ف. ك - ١١ . ١)، مقابل بندر بوشهر، در خلیج فارس واقع است. در این جزیره ویرانه های قابل توجهی است که «تونو»[6] از آن در ۱۶۶۷ دیدن کرد و در سال ۱۷۶۰ نیز آقای «کارستن‌نیبور»[7] آنرا مطالعه نموده است. بعد ها آقای هرتسفلد نیز آن را تحت مطالعه قرار داده است. دراین خرابه‌ها مجموعاً در حدود ۶۰ قبر دیده میشود که در سنگ مرجانی تراشیده شده. در مقابل دروازهٔ برخی از این آرامگاه‌ها خطوط شاسی بچشم میخورد، که تا اندازه‌ای پاك شده. دو آرامگاه ازنظر ساختمانی قابل توجه است. نمای آن طاقچه ها و نیمه ستونهایی دارد. یک ایوان وسیع در مقابل اطاق آرامگاه ساخته شده و از هرطرف سه طاقچه دارد و در هر طاقچه حفره‌ای برای قرار دادن مرده کنده شده. در اطاق نیز

1 - D. Jirrah 2 - Mihr Narsah 3 - M. et G. Pézard 4 - Liyān 5 - Shutruk-Nakhunte
6 - J. Thevenot 7 - Karsten Niebuhr

درهرطرف پنج طاقچه است. قبر اصلی در ته اطاق است. روی یکی ازاین قبرها نقوشی به سبک شهر قدیمی «تدمر» نقش شده، باین معنی که شخصی روی نیمکتی خوابیده است. این آرامگاه‌ها باقبرستانهای زیرزمینی مسیحیان در حدود ۲۰۰ بعد از میلاد قابل مقایسه میباشد.

د - تجسسات باستان شناسی و ابنیه قدیمی در کنار جادهٔ بیشابور به شوش

آقای کارلتون کون [۱] درسال ۱۹۴۹ آثار تمدنهایی در ناحیهٔ گلارزاغی [۲]، نزدیک دهکدهٔ قرا [۳]، در چند کیلومتری جنوب غربی شهر بیشابور پیدا کرد (ف. ك - ۱۱۱).



شکل ۱۴

در خود بیشابور آقای ژرژ سال [۴] و رومان گیرشمن [۵] در سال ۳۶ - ۱۹۳۵ و ۳۷ - ۱۹۳۶ و آقای گیرشمن به تنهایی در سال ۱۹۴۰ و بهار ۱۹۴۱ پنج بار به کاوش پرداختند (ف. ك - ۱۱۲) و عقیده‌دارند که این مکان در قدیم محل اقامت شاپور اول پادشاه ساسانی بوده است. در نتیجهٔ این کاوشها فرانسویها توانستند یک آتشگاه وچند کاخ ویک بنای مذهبی دیگر را از زیرخاک بیرون بیاورند (لوحه‌های ۷۰-الف، ب، ج و شکل ۱۴).

1 - Carleton Coon 2 - Gular Zaghi 3 - Qura 4 - G. Salles 5 - R. Ghirshman

این آتشگاه با تخته‌سنگهای نتراشیده ساخته شده وشامل یک‌تالار بزرگ مرکزی مربع میباشد، که هر طرف آن ۱۴ متر اندازه دارد و ۷متر در زیرکف زمین‌واقع شده. از چهار دیواری که این اطاق را احاطه میکرده فقط دیوار شمال غربی تمام ارتفاع قدیم خودرا حفظ کرده و این ارتفاع ۱۴ متر است. در بالای‌این دیوار هنوز باقی مانده‌های گاو بالداری که تیرهای سقف را نگاه میداشته دیده میشود. تالار مرکزی برای انجام تشریفات مذهبی بوده. در پشت گوشهٔ شمالی تالار مرکزی اطاق کوچکی است که در آنجا آتش مقدس‌محفوظ میشده. برای رفتن به آتشگاه از یک پلکان تقریباً بیست پله‌ای عبورمیکردند. طاق‌این پلکان بصورت گهواره‌ای بود که با سنگ تراشیده وبا دقت کامل‌ساخته شده بود. درطول دیوار جنوب غربی‌آتشگاه کاخی بدست‌آمد، که آنرا کاخ (A) شاپور اول نامیده‌اند. این کاخ مرکب از تالار بزرگی بشکل‌صلیب‌بود، که سابقاً در روی آن گنبدی زده بودند. دراطراف این‌تالار مرکزی چهار دالان بود که چهار دروازه آنرا به تالارمرتبط میساخت. این‌تالار مخصوص پذیرائی‌ها بود ودرداخل‌آن ۶ طاقچه بود که هرکدام با گچ‌بریهای رنگ‌آمیزی شده مزین شده بود و این تزیینات عبارت بود از برگ آکانت، خطوط شکسته شبیه به صلیب وشاخ وبرگهایی که‌بیشتر به تزیینات معمول‌در ناحیهٔ شرقی دنیای‌رومی شباهت داشت. درمغرب‌تالار بزرگ که بشکل‌صلیب است و در جنوب آتشگاه حیاطی بوده است که کف‌آن با موزائیک هایی پوشیده شده بود. قسمتی ازاین موزائیک‌ها بدست‌آمده ونشان میدهد که تزیینات‌آن مرکب از خطوط هندسی‌وفرشته های بالدار و زنهای برهنه بوده است.

در مشرق کاخ سه‌ایوان‌وجود داشت که با کاخ‌مرتبط بود و نمای‌این ایوان‌ها ۲۰متر بود وقوس مرکزی آن بقطر ۱۰ متر و قوس‌های طرفین به قطر ۵ متر بود. دیوار ته تالار مرکزی ۵ دروازه داشت که بطرف راهرویی باز میشد و این راهرو ایوان ها را به تالار مرکزی مرتبط میساخت. دیوار های ایوان با گچ‌بریهای زیبا (لوحهٔ ۷۵ ـ د) وکف آن با موزائیک‌هایی به سبک رومی وشامی تزیین شده بود (لوحهٔ ۷۵ ـ ه ـ ۷۶). این موزائیک‌ها زنهای درباری ونوازندگان و رقاصه‌ها و تصاویر زنها و مردهای دیگری‌را نشان میدهد.

در حدود یکصدمتر در مشرق‌این‌محل کاخ دیگری است که آنرا کاخ (B) یا کاخ‌سنگی‌نام‌نهاده‌اند و روی چند تخته سنگ‌تزییناتی بصورت نقش برجسته وجوددارد واین‌تزیینات عبارتست از یک اسب سوار در حال حمله ویک پادشاه سواره و اشخاص‌دیگری پیاده.

در فاصلهٔ ۲۵۰متر در مغرب آتشگاه هیئت کاوش کنندهٔ فرانسوی موفق شد بنایی راکه مرکب ازدو ستون مجزا بود و تقریباً ۶/۵۰ متر ارتفاع داشت پیدا کنند. این دو ستون روی دو پایه قراردارد و سرستونی بسبک «کُرنتی» [۱] در بالای آن واقع است. روی ساقهٔ یکی از این ستونها کتیبه‌ای بخط پهلوی

1 - Corinthien

ساسانی و پهلوی اشکانی دیده میشود و مفهوم آن این است که این بنا برای شاپور اول در ۲۶۶ ساخته شده (لوحهٔ ۷۵ - ج).

در نقطهٔ شمالی میدان کاوش تنگه‌ای وجود دارد که بدنه های آن ها نقش برجسته تزیین شده (ف. ك - ۱۱۳). این نقوش مورد توجه مسافرانی مانند موریه [1] در ۱۸۰۹ و «اوزلی» [2] در ۱۸۱۱ و «بود» [3] در ۱۸۴۰ و «فلاندن» و «کوست» در ۱۸۵۱ و «آندرآس» [4] و «ستولتز» [5] در ۱۸۷۷ و «دیولافوآ» و همسرش در ۱۸۸۴ واقع شده است. بعلاوه آقایان «زاره» و «هرتسفلد» و «گیرشمن» نیز این ابنیه را بررسی نموده‌اند. سه نقش از این نقوش برجسته پیروزی شاپور بر «والرین» امپراطور روم را نشان میدهد.

نقش اولی خیلی خراب‌شده ومربوط به دوموضوع است، یکی تاجگذاری شاهنشاه بوسیلهٔ اهورمزدا: دراین مجلس‌شاه‌وخدا سوار براسب‌اند و دشمنانشان‌در زیرپای اسبشان در غلتیده‌اند و دیگری‌مجلس پیروزی بر والرین میباشد: امپراطور مقابل‌شاهنشاه بزانو افتاده (لوحه ۷۷ - الف).

در نقش دوم پیروزی «والرین» درمرکز مجلس نشان داده شده (۷۷-ب). در اطراف شاهنشاه اتباع او دیده میشوند. در سمت چپ سواره نظام ایرانی در دو ردیف‌و در سمت راست، درداخل‌شش‌قاب، اشخاص پیاده‌ای دیده میشوند که برای شاه اشیایی‌را میاورند.

نقش برجستهٔ سوم (لوحهٔ ۷۸) روی سطح محدب سنگی در دامنهٔ کوه کنده شده. مجموع نقش به ۱۴ منطقه تقسیم شده و منطقهٔ وسط آن موضوع اصلی‌را نشان میدهد. دراین مجلس شاه سوار براسب است ودست رومی حمایت شدهٔ خودرا گرفته همراه میاورد وبطرف دشمن که در حال تضرع است گام بر میدارد. «والرین» زانو برزمین زده. دو سردار ایرانی ناظر این‌منظره‌اند و یک فرشته تاج پیروزی را به شاپور میدهد (لوحهٔ ۷۸ - ج ، د). در سمت چپ سواره نظام‌ایرانی (لوحهٔ ۷۸ - ه) منتظر رسیدن صف برندگان هدایا میباشد واین‌صف از طرف راست پیش‌میآید (لوحهٔ ۷۸ - ب ، و- ۷۹ - الف).

نقش برجستهٔ چهارم از زمان بهرام دوم است (۲۹۳-۲۷۶) و بوضع بدی است. علت خرابی این نقش‌برجسته جوی آبی‌است که از کنار آن عبور میکند. درین‌نقش یک قبیلهٔ عرب برای اظهار اطاعت‌به‌طرف شاه جلومیآید. در سمت چپ‌بهرام دوم سوار براسب است (لوحهٔ ۸۰-الف). در سمت راست، صحرا گردان عرب با اسب ها وشترهایشان پیش میآیند.

نقش‌برجستهٔ پنجم تاجگذاری بهرام اول‌را نشان میدهد (۲۷۶ - ۲۷۳). بهرام تاج‌را از دست اهورمزدا میگیرد (لوحهٔ ۷۹-ب). این‌نقش برجسته شبیه نقش شاپور درنقش رستم است ولی از نظر سبک کار خیلی ازآن بهتر است.

آخرین نقش برجسته در این محل درکنار نقش بهرام اول قرار دارد و مربوط بشاپور دوم است

1 - W. Morier 2 - W. Ouseley 3 - C. A. de Bode 4 - F. C. Andreas 5 - F. Stolze

(۳۷۹-۳۰۹) . این مجلس عبارت از واقعه‌ای تاریخی است که درچندطبقه نشان داده شده. درمرکزمجلس شاه روی تخت خود نشسته دست چپ‌را بردستهٔ شمشیرش قرار داده و نیزهٔ بلندی در دست راست دارد . در سمت چپ، در دو طبقه، درباریان و افراد ارتش واسب شاه (لوحهٔ ۸۰-ب ، ج) نشان داده شده است . باز درسمت راست، در دوطبقه، اسرای جنگی‌را که زنجیر کرده‌اند جلو میآورند ومیرغضب هایی سر دشمنان را در دست دارند (لوحهٔ ۸۰-ج) وعده‌ای ازسربازان ایرانی‌غنایم جنگی‌را بردوش میبرند. تمام این‌نقوش در دو طرف درهٔ شاپور قراردارد ودربالای کوهی که‌مجاور این دره است ویرانه های یک قلعهٔ‌قدیمی است که‌برتمام شهر مشرف است . دراین‌ویرانه ها سه برج بهتر ازقسمتهای دیگر باقی مانده ودراین‌برج ها استودانهایی وجود دارد ودرکنار آن، درقسمتی از بدنهٔ کوه که پیشرفتگی‌دارد، حفره‌هایی دیده میشود که درآن مردگان‌راطبق آئین زردشت قرار میداده‌اند .

درفاصلهٔ ٦ کیلومتر ، در تنگه‌ای که در آن نقوش برجسته را کنده‌اند، غاری است بنام مُدان[1] . اطراف این غار را تراشیده و صاف کرده بودند تا روی آن نقوش برجسته‌ای بوجود آورند. در داخل غار مجسمهٔ بزرگی ازسنگ در روی زمین افتاده. ارتفاع این مجسمه ۸ متر است و تصویر شاپور اول میباشد (ف. ك- ١١٤)، (لوحهٔ ۸۱).

درکوه موسوم به «نقش‌بهرام» ، یا « سرآب بهرام » ، نقش برجسته‌ای در دامنهٔ کوه تراشیده شده (ف. ك - ١١٥) . این‌نقش درشمال شرقی شهر بیشاپور قراردارد . بهرام دراین‌نقش روی تخت‌خود نشسته ودر هرطرف او دو خدمتگزار درحال احترام ایستاده‌اند (لوحهٔ ۸۲ - الف، ب) .

نویسندهٔ این مقاله درمحلی نزدیک نقش بهرام ، روی راه شیراز به اردکان ، موسوم به گویوم [2] ، (لوحهٔ۸۳) عکسی از نقش بهرام دوم درحال نیایشی برداشته است.این نقش‌را سابقاً آقای هرتسفلد دیده بود (ف. ك-١١٦) واز آن به‌بعد دیگرکسی ازآن صحبتی‌نکرده ومورد مطالعه واقع نشده بود .

درکنارجادهٔ واقع میان شیراز و اهواز از راه بیشاپور تعداد زیادی از ابنیهٔ ساسانی بچشم میخورد ، ولی از دوران‌های پیش‌از ساسانی نیز آثاری دراین مکان‌ها دیده میشود .

درکنار راه میان بیشاپور و فهلیان ، درفاصلهٔ ٤ کیلومتر در شمال شهر بیشاپور ، دهکدهٔ کوچک نورآباد قراردارد. درفاصلهٔ۷ کیلومتر در مغرب نورآباد، در دره‌ای خالی از آبادی ، در پای کوه «پیر مرد» ، برج سربعی وجوددارد (لوحهٔ ٨٤ الف و ب) که تحت‌نام «میل‌آزاده» یا « میل‌اژدها » [3] (ف. ك - ١١٧) شناخته شده. از این برج‌مسافرانی مانند «اوزلی»[4] و «استولز»[5] و «هرتسفلد» و « گیرشمان» دیدن کرده‌اند. اخیراً آقای گیرشمن راجع به بعضی از جزییات این بـرج اطـلاعاتی نشر کرد . بعقیدهٔ وی این برج را باید

1 - Mudan 2 - Gūyum 3 - Mil-i Adjahān 4 - W. Ouseley 5 - F. Stolze

با « زندان پازارگاد » و یا «کعبهٔ زردشت» در نقش‌رستم مقایسه کرد. این برج نیز مانند دو بنای مذکور آتشگاهی است، باین‌معنی که آتش‌مقدس‌را درآن حفظ میکرده‌اند و از آنجا به‌آتشدانها سیبردند. در دونقطهٔ فوق آتشدانها در نزدیکی آتشگاه بوده است ولی برج نورآباد که از زمان سلوکی یا پارت است (از قرن سوم تا اول پیش از میلاد) درعین حال‌هم آتشگاه است وهم‌آتشدان. قسمتی از این بنا که درآن مراسم‌مذهبی انجام میگرفته فقط بر روی روحانیون باز بوده ولی‌آتشدان در بالای‌برج بوده و نیایش کنندگان‌میتوانسته‌اند آنرا ببینند.

دهکدهٔ جین‌جین (ف. ک-۱۱۸) ، درفاصلهٔ شش کیلومتر در مغرب فهلیان و ۱۲ کیلومتر ازنورآباد قراردارد. دراین دهکده ویرانه هایی‌از دوران هخامنشی مشاهده میگردد. در میان این‌ویرانه ها باقیماندهٔ‌یک بنای کوشک مانند وجوددارد که اختصاص به‌پادشاه داشته‌وپایه های ستونهای آن که مزین به گل«لوتوس» است‌هنوز درمحل دیده میشود. سه عدد از این‌ته ستونها بهتر از بقیهٔ آثار محفوظ مانده (لوحهٔ ۸٤-ج، د). این بنا احتمالاً محل‌توقف پادشاه در مسیر جادهٔ شاهی تخت جمشید به شوش بوده است. در « تل اسپید » (ف. ک-ی۱۱)[1]، واقع در فاصلهٔ ۱ کیلومتری مغرب فهلیان ، آقای‌هرتسفلد در سال ۱۹۲٤ ویرانه‌هایی از ساختمانهای آجری متعلق به عهد ایلامیها کشف نمود. روی آجرها نوشته‌هایی به خط ایلامی‌واقع‌درفاصلهٔ سالهای ۱۵۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش‌از میلاد وجود داشت.

آقای «استین» درسالهای ۳۹-۱۹۳٦ مجدداً بایران آمد و این بار مسافرت خودرا از ناحیهٔ مغرب فارس شروع کرد(ف. ک-۱۲۰). قصد او از این مسافرت‌این بود که جادهٔ قدیمی شاهی‌را که تخت‌جمشید را به‌شوش‌متصل‌میکرد مشخص‌نماید. وی درجنوب شرقی اردکان گُمانه هایی‌روی چندین تپه‌زد ومهمترین این‌تپه ها «تل گرد» بود (ف. ک-۱۲۱)[2]. در این‌محل آثاری پیدا کرد که به آثار مکشوف درناحیهٔ‌مشرق فارس شبیه بود. سفال این‌محل نظیر سفال «تل‌بکون» است.

درشمال‌غرب شهر فهلیان، نزدیک دهکدهٔ سه‌تُلو[3] ، با نقوش برجسته‌ای برخورد کرد ، که آقای هرتسفلد در سال ۱۹۲٤ موفق بکشف آن شده بود و آنرا به عنوان نقوش برجستهٔ کورآنگون[4] معرفی نموده بود (ف. ک-۱۲۲). محل اصلی این نقش اله و الهه‌ای را نشان میدهد که در میان پرستندگان خود نشسته‌اند (لوحهٔ ۸۵ ، ۸٦ - الف). خدای مزبور تاج شاخداری برسر دارد و روی تختی نشسته است که زیرآن ماری پیچیده و او سر مار را در دست چپ خود گرفته است. وی با دست‌راست ظرفی را گرفته، که‌ازآن آبهایی فواره وار بیرون میآید. فوارهٔ اولی متوجهٔ سه‌نفر از پرستندگان است که مقابل آن ایستاده‌اند. فوارهٔ دوم از بالای سر خدا عبور کرده به طرف دوپرستندهٔ دیگر که پشت سر او قرار دارند. متوجه میشود. همسر خدا درکنار او روی حیوانی که مظهر خدایان است نشسته در میان خدا و سه نفر پرستندگان مذبحی دیده

1-Tulaspīd 2-Tall-i Gird 3-Sih Talu 4-Kūrāngūn

میشود . در طرف چپ تخته سنگ، ردیف پرستندگان که در اصل به‌عدد ٤ میرسیده نشان داده شده و اینطور بنظر میآید که به طرف مجلس مرکزی در حرکت‌اند . این نقش برجستهٔ ایلامی که در کار آن مهارت زیاد نشان داده نشده متعلق به اواخر هزارهٔ سوم پیش از میلاد بوده است .

درحدود ۱۰ کیلومتر دورتر ، آقای «استین» ، در درهٔ « ده نو » ودر محل سرآب سیاه (یا سرآب‌سیه) (ف. ك - ۱۲۳) ، معبدی از دوران ساسانیان مشاهده کرد .

در سمت شمال همین ناحیه، درکوه اونری[1]، آرامگاه قابل‌توجهی بنام دآودختر [2] را کشف نمود، که در ارتفاع تقریبی ۳۰متر واقع شده (لوحهٔ ۸۶ - ب) . این دخمه در سنگ کوه تراشیده شده و مرکب از دواطاق است . نمای‌آن از هرطرف دروازهٔ ورود با دو نیم‌ستون، به سبک «دوران آخر پیش‌از ایونی » تزیین شده. پایهٔاین ستون‌ها مرکب از بالش‌ضخیمی است که روی دو سکو قرارگرفته . ساقهٔ ستونها صاف است و حمالهٔ سنگی‌روی ستون از هرطرف به مارپیچی منتهی میگردد . احتمال‌داردکه « دآودختر » آرامگاه یکی از نخستین پادشاهان ایران وحتی‌یکی از اجدادکوروش دوم (تئیسپس یا کوروش اول) باشد ودر این صورت میتوان آنرا بین سالهای ٦٤٠ و ٥٦٠ پیش از میلاد قرارداد .

چندکیلومتر دورتر ، در حدود سرحدات میان فارس وخوزستان، آقای « استین » در محـل موسوم به «پل برین»[3] دو پل در روی رودخانهٔ « تنگ برین » [4] پیدا کرد که یکی از آنها از زمـان ساسانیان است (ف. ك - ۱۲۵) .

پیش از شروع مطالعهٔ کاوش ها و ابنیهٔ خوزستان باید از دو مسافرت که برای مطالعهٔ کتیبه های ناحیهٔ فارس بعد از جنگ دوم جهانی انجام گرفت صحبت کنیم .

آقای ریشارفرای [5] ، از دانشگاه « هاروارد » ، از تابستان سال ۱۹٤۸، این ناحیه را از نظرکتیبهٔ موجود در آن ، مورد مطالعه قرار داد . وی چندین کتیبهٔ فرس میانه را (در تخت جمشید و نقش رجب و نقش رستم و سر مشهد و بیشاپور) که از نظر تاریخ ساسانی و مذهب زردشت اهمیت دارد ، مطالعه نمود و آنـرا در مجموعهٔ کتیبه های پهلوی [6] (ف. ك - ۱۲٦) بچاپ رسانید . آقای هنینگ[7] از دانشگاه لندن به نوبهٔ خود ناحیهٔ فارس را در فاصلهٔ ۱ماه مارس تا ۱٤ ماه ژوئیه ۱۹٥۰مورد مطالعه قرار داد . وی نیز ازکتیبه‌های فرس‌میانه در نقش رستم ونقش‌رجب و حاجی آباد وسرمشهد رونوشت تهیه کرد (ف. ك - ۱۲۷) .

1-Kūh-i Unari 2-Dā-ū Dukhtar 3-Pul-i Brīn 4-Tang-i Brīn
5-Richard N. Frye 6-Corpus Inscriptionum Pahlavicarum 7-W. B. Henning

۷ ـ خوزستان

خوزستان شامل قسمت جنوب غربی ایران است. این ناحیه وقتی به‌حدود کوههای فارس ولرستان میرسد پستی و بلندی زیاد پیدا میکند ولی در سمت مغرب مبدل به دشت وسیعی میگردد که دنبالهٔ جلگه بین‌النهرین است. از این ناحیه دو رودخانه عبور میکند: کارون و کرخه. سابقاً ناحیهٔ خوزستان بعلت قنوات و جویبارهای متعددی که داشت خیلی آباد و پر جمعیت بود ولی امروز بصورت صحرای بدون حاصلی درآمده است. ازسال ۱۹۰۷ بعلت پیدایش نفت در این ناحیه ایالت خوزستان بصورت یک منطقهٔ صنعتی درآمد.

در ماه دسامبر سال ۱۹۳۵ آقای «استین» در ناحیهٔ خوزستان برای مطالعات باستانشناسی مسافرتی کرد (ف. ک-۱۲۸). این مطالعات دنبالهٔ بررسی‌های ماه نوامبر همین سال در ناحیهٔ غربی ایالت فارس بود. وی درمشرق بهبهان موفق به کشف باقی‌مانده‌هایی از ساختمانهای دوران ساسانی شد، ازآن جمله: آتشگاه موسوم به «چهارده»، نزدیک دهکدهٔ دوگنبدان (ف. ک-۱۲۹) و چهارطاقی دیگری نزدیک دهکدهٔ خیرآباد (لوحهٔ ۸۶ ـ ج) وپلی روی رودخانهٔ خیرآباد (ف. ک - ۱۳۰). گمانه هائی که آقای استین روی چند تپهٔ قدیمی، مانند «تل حسنک» (ف. ک - ۱۳۱) و تل گوریپاه[1] (ف. ک - ۱۳۲) در حوالی بهبهان زد، به او اجازه‌داد یک سفال منقوش از نوع سفال تل بکون بدست آورد.

نزدیک تنگ سروک در محلی موسوم به کیکاوس (ف. ک - ۱۳۳)، دانشمند مزبور ویرانه‌های یک چهارطاق از عهد ساسانی‌را نیز کشف‌نمود. نقوش برجستهٔ «تنگ سروك» در فاصلهٔ ۵۰ کیلومتر درشمال بهبهان، درسال ۱۸٤۱، بوسیلهٔ آقای «دوبود»[2] تشخیص داده شد، ولی برای اولین بار بوسیلهٔ آقای «استین» در کتاب موسوم به « جاده‌های قدیم ایران غربی »[3] (ف. ک - ۱۳٤) منتشر شد. در تاریخ ۱۹۵۲ آقای «هنینگ» این نقوش و کتیبه‌های آنرا با دقت مورد مطالعه قرارداد (ف. ک - ۱۳۵).

در « تنگ سروك » لااقل چهار مجموعهٔ نقش برجسته موجود است که در سنگی که از کوه مجزا شده تراشیده شده است.

الف ـ اولین نقش دونفر را در حال ایستاده نشان میدهد که هر دو قبا وشلواری به سبک لباسهای عهداشکانی پوشیده‌اند (لوحهٔ ۸۹ ـ الف). نمای شرقی این تخته‌سنگ شخصی را نشان میدهد که روی تختی درازکشیده. این نقوش به وضع بسیار بدی افتاده است.

1 - Tall - i Gūripāh 2 - C. A. de Bode 3 - Old Routes of Western Iran

درحدود ۶۰۰ متر دورتر مجموعه‌ای از نقوش برجسته دیگری است که احتمالاً قسمت اصلی این مجالس را نشان میدهد.

ب - روی نمای غربی تخته سنگ اولی (لوحهٔ ۷۸) نقوشی در سه ردیف دیده میشود که از نقوش دیگر بهتر محفوظ شده. در ردیف بالا از سمت چپ ابتدا مردی که شاید شاه باشد روی تختی نشسته، در طرفین او اشخاصی ایستاده‌اند. در نقش وسط چهار نفر ایستاده‌اند و یک اسب سواری که لباس اشکانی بر تن دارد همراه آنها است. این سوار به شیری حمله کرده ودر بالای سر او کتیبه‌ای به خط پهلوی‌اشکانی خوانده میشود. در ردیف پایین مردی با شیری در جنگ است. در طرف شمال غربی این تخته سنگ یک نفر روحانی در کنارآتشدانی ایستاده و آتشدان روی سکوی سه طبقه‌ای قراردارد (لوحهٔ ۸۸ - ب). روی طبقهٔ زیرین این سکو کتیبه‌ای به خط پهلوی اشکانی است. روی نمای شمالی آن نیز مجلسی در دو طبقه نمایانده شده. در طبقهٔ بالا (لوحهٔ ۸۸ - الف) ، مردی روی تشکی خوابیده و تاجی در دست راست دارد و دست چپ خود را روی متکایی قرار داده. در سمت چپ این شخص سه سرباز نیزه و زوبین بر دست دارند و در بالای آنها سه خط به زبان پهلوی اشکانی نوشته شده. در طبقهٔ زیرین نیز شبیه سه نفر نمایان است، که کمی پاک شده است.

ج - به‌فاصلهٔ کمی در طرف‌شمال این تخته سنگ نقش برجسته دیگری است که روی نمای جنوبی آن یک اسب سوار نشان داده شده (لوحهٔ ۸۹ - ب).

د - وقتی وارد دره میشویم ، در حدود ۱۶۰۰ متر دور تر ، تخته سنگی دیده میشود که ازکوه بیرون آمده و روی آن مجالس مذهبی - مانند اشخاصی در کنار آتشدان - نقش شده است.

هیچیک از این نقوش برجستگی زیادندارند و سبک کارشان تا اندازه‌ای بدوی وخالی از مهارت‌است. میان‌این نقوش که از روی مهارت واستادی‌ساخته‌نشده وبعلت‌عدم‌توانایی تمام اشخاص‌را ازجلو نشان‌داده‌اند و مهارتی که درنقش مجالس زمان هخامنشی وساسانی بکاربرده میشد، اختلاف زیاد است. مطالعهٔ کتیبه ها ونقوش، مارا وادار میکند تمام‌آنهارا به اواخر دوران اشکانی نسبت دهیم.

آقای استین از « تنگ سروك » راهی را در پیش گرفت که آقای « دوبود »[1] در ۱۸۴۱ در پیش گرفته بود . وی پس از عبور ازکوههای بختیاری به « مال‌امیر » (ایذه) رسید. این ناحیه درفاصلهٔ ۱۶۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر شوش قرار دارد و در آن تعداد زیادی از نقوش برجستهٔ دوران ایلامی موجود است. آقای « استین » اولین‌نقش این‌ناحیه را در تنگهٔ قلعه‌تول[2] (ف. ك - ۱۳۶) تشخیص داد. دراین‌نقش دو نفر مقابل یکدیگر ایستاده‌اند ودر عقب هریک دو تن دیگر، باقد کوتاهتر ، دیده میشوند لوحهٔ ۹۰-الف).

1 - C. A. De Bode 2 - Qal'ah - i Tul

برجستگی این نقش بسیار کم است و خوب حفظ نشده است.

درحدود ۲۰ کیلومتر دورتر، دشت « مال امیر » که امروز آنرا «ایذه» یا « ایذج » مینامندقراردارد. عرض این دشت شش کیلومتر و طولش ده کیلومتر است. اطراف این دشت را کوهها یی دایره‌وار احاطه کرده و در طرف مشرق دره های متعددی درمیان این کوهها وجود دارد. مهم‌ترین این دره‌ها « کل‌فرا» یا« کول فرعون» میباشد[1] (ف. ك - ۱۳۷). در این محل لااقل پنج نقش برجسته از زمان ایلامی جدید در دامنهٔ کوه دیده میشود.

الف - نقش اصلی (لوحهٔ ۹۰-ب) روی یکی ازتخته سنگهائی نقش شده که لوحهٔ شمالی جلگه را تشکیل میدهد. این نقش مجلس تشریفات مذهبی مربوط به‌پادشاه « حانی »[2] را نشان میدهد. وی در میان نقش قرار گرفته وپشت سراو وزیر او «شورترورو»[3] وشخص دیگری که هویتش معلوم نیست، یکی بالای سر دیگری نشان داده شده است. درجلوی مجلس دونقش دیگر درسنگ کنده شده در نقش بالا نوازندگان ودر نقش زیرین قربانی کنندگان دیده میشوند. کتیبه‌ای که روی این نقش وگاهی داخل آن است حاکی از این است که این نقش از زمان پادشاه «شوتروك ناخونتهٔ دوم» است (۶۹۹-۷۱۷)[4].

در مجاورت همین نقش درنقطه‌ای که کوهستان تمام وجلگه شروع میشود چهارنقش برجستهٔ دیگر روی تخته سنگ‌هایی که‌ازکوه جداشده یا روی دامنهٔ خود کوه کنده شده. این نقوش خیلی خراب شده‌است. بسیاری از آنها طوری محو شده است که ازآنها اثر بسیار کمی‌باقی است. موضوع این نقوش‌مجالس مربوط به عبادت یا قربانی برای خدایان است.

ب - یک نقش برجسته روی سنگ جدا شده ازکوه مجلسی را نشان میدهد که درمیان‌آن شخص اصلی با قد طبیعی نشان داده شده. مقابل او مجلس قربانی برای خدایان دیده میشود و پشت سر او یک ردیف درباریان ایستاده‌اند. در چهارطرف سنگ‌دیگری که ازکوه جدا شده نقوش برجسته‌ای وجود دارد. روی نمای جنوبی این سنگ تصویرشخصی است که بطرف راست حرکت‌میکند. چهار نفر دستهایشان رابلند کرده و زانو بر زمین زده‌اند. در جلوی این مجلس دو ردیف نقش برجسته دیده میشود که روی آن هفت‌نفر بطرف شخص مرکزی در حرکت‌اند. درعقب آن شخص ۶۷ نفر دیده میشوند که بطرف چپ پیش میروند و روی چهار مجلس گنجانیده شده‌اند (لوحهٔ ۹۱ - الف). روی نمای غربی این تخته سنگ دنبالهٔ همان مجلس ادامه دارد ولی این‌بار ۹۴ نفر درچهار مجلس گنجانیده شده‌اند. نقش نمای‌شمالی‌سنگ ناتمام مانده. قسمتی از آن که انجام گرفته شامل دو مجلس است که در یکی شش نفر و در دیگری سه نفر نشان داده شده‌اند. بعد یک‌قسمت ازسنگ نتراشیده‌مانده وبعدازآن شخصی‌ایستاده‌و بطرف چپ نگاه میکند و دستهای

1 - Qūl - i Fir'āun 2 - Hanni 3 - Shurtruru 4 - Shutruk Nakhunte II

خودرا روی سینه‌اش خوابانیده. اشخاصی با قدکوتاهتر همراه او هستند. نمای آخری خیلی کوچکتر است و در قسمت زیرین آن سه مرد دیده میشوند که بطرف چپ در حرکتند و در قسمت بالا سه گاو بطرف راست میروند و پس ازآن ۳۶ آهو که بدسته های سه‌تایی نشان داده شده‌اند بهمان‌سو روانند.

ج ـ درکناره‌های دره باز چندنقش برجسته روی سنگهای جدا شده ازکوه دیده میشود. روی یکی از آن سه نفر ایستاده و روی خودرا بطرف راست برگردانده‌اند.

د ـ نزدیک نقش برجسته‌ای که ذکر آن رفت نقش برجستهٔ دیگری است که آنهم درکنار دره‌قرار گرفته. در قسمت بالای آن شخصی مقابل میزی نشسته و در پیرامون او اطرافیانش ایستاده‌اند. در قسمت زیرین چهار مجلس نقش‌شده و در آن‌دودسته اشخاص قرارداده شده که درحال پرستش‌اند و ازدوطرف‌مختلف درحرکت میباشند بطوری که در مرکز مجلس باهم تلاقی میکنند.

در مقابل «کل‌فرا» و درکنارکوهی که درکنار جلگهٔ «مال‌امیر» واقع شده تنگهٔ دیگری‌است که شکفت سلمان[1] نام دارد ودرآنجا نیزچند نقش برجسته از عهد ایلامی‌ها دیده میشود (ف. ک-۱۳۸).

این نقوش از نقشهای «کل فرا» بهتر حفظ شده است و مانند همان نقش دسته هایی از مردان و زنان را نشان میدهد که درحال عبادت و پرستش میباشند. درکنار بعضی از آنها کتیبه هایی نیز هست. برای اینکه حق مطلب راکاملاً اداکرده باشیم صورت این‌نقوش را ذیلاً میدهیم. در نقش‌اول ۵ نفرنشان داده شده‌اندکه دونفر آنها مرد و دوبچه ویک زن‌میباشند. در روی این نقش کتیبه‌ای نیز نقش شده (لوحهٔ ۹۱ ـ ب سمت راست).

روی نقش دوم سه نفر دیده میشوند یک مرد ویک بچه ویک زن (لوحهٔ ۹۱ ـ ب سمت چپ). دو نقش‌دیگر در انتهای همان‌غار موجود است. یکی از آنها تصویر «حانی» را نشان میدهدکه دستهایش‌رابلند کرده ودرکنار اوکتیبه‌ای شامل ۳۶ خط وجود دارد. وضع نقش آخرین بسیار بد است وشخصی را نشان میدهدکه دستهایش‌را روی‌هم گذاشته وکتیبه‌ای روی دامن او نوشته شده.

نقوش «مال‌امیر» از نظر هنری‌قابل‌توجه‌نیست. بعلاوه نمیتوان برای آنها تاریخ دقیقی‌معین کرد. شاید متعلق‌به قرن‌هشتم پیش‌ازمیلاد از زمان پادشاهی «شوتروک ناخونته» دوم[2] در ایلام باشد.

نقش برجستهٔ دیگری در محل شاه سوار[3] دیده میشود (ف. ک ـ ۱۳۹) ولی تاکنون از آن نقش عکس برداشته نشده. این نقش دارای دومجلس است. در مجلس فوقانی شش نفر نشان داده شده‌اند. نفر اول نشسته و بطرف راست خم‌شده است ویک دست خود را بـه طرف جلو بلند کرده. نفر دوم نیز دست‌خود را بلندکرده ولی‌چهار نفر بعد دست بسینه‌اند. مجلس زیرین‌را صاف کرده‌اندکه روی آن کتیبه‌ای‌بنویسند.

1 - Shikaft-i Salmān 2 - Shutruk Nakhunte II 3 - Shāh Suwār یا Shāh Sawār

در فاصله چند کیلومتر در شمال غرب «کل‌فرا» در دهکدهٔ «هونگ‌نوروزی»[1] (ف. ك-۹۱) تخته سنگ بزرگ مجزائی وجوددارد که در روی آن پادشاهی را که احتمالاً شاپور اول است درحال ایستاده واز جلو تراشیده‌اند. درطرف راست پادشاه سه نفر درباری و درطرف چپ او یک اسب سوار دیده میشود. در عقب او آثاری ازنقش شخص دیگری پیداست ودرطرف بالا موجود بالداری درحال پرواز است.

ناحیهٔ «مال‌امیر» همان ایالت «الیمائید» قدیم است[2] و احتمالاً درزمان حکومت ایلامیها مرکز مهمی بوده است. در این ناحیه نقوش برجستهٔ متعدد روی سنگ همراه باکتیبه ها وجود داردکه از اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد است. علاوه بر این در همین ناحیه کتیبه‌هایی دیده میشودکه مربوط به امور اقتصادی است وبزبان اکدی نوشته شده (ف. ك-۱٤۱). از این دره سابقاً کاروانهای اصفهان‌به شوش عبور میکرده‌اند و از شهرهای شوشتر و مال‌امیر میگذشته‌اند. وجود چنین راهی علت این مطلب‌را روشن میسازد که‌چگونه مسافران قرون گذشته مانند لایارد[3] درسال ۱۸٤۰-۴۲ توانسته‌اند این آثاررا مشاهده کنند و حال اینکه‌راه اتومبیل رو میان این‌دو شهر امروز از نقاط دیگری عبور مینماید. درواقع‌راه جدید دیگراز «مال‌امیر» نمیگذرد ولی خط واقع میان دزفول و خرم آباد و بروجرد را طی میکند. کار بسیار مفیدی است که این ناحیه دقیقاً تحت مطالعه قرار گیرد و آثاری که در آن واقع است معرفی گردد.

در ناحیهٔ «مال امیر» آثار پیش از تاریخی نیز مشاهده میگردد. آقای استین روی تپه‌ای کـه در فاصلهٔ ۱۶۰۰ متر درجنوب شرقی دهکدهٔ «مال‌امیر» قراردارد گمانه هایی‌زد و سفالهای دوران کالکولیتیک[4] از نوع‌سفالهای تپه موسیان وتل‌بکون (ف. ك-۱٤۲) بدست آورده است. در نقطه‌ای موسوم‌به «تل‌باومحمد»[5] نیز سفال شبیه به طبقه پنجم تپه گیان بدست آمده است.

آقای «استین» در ضمن اقامت خود در «مال امیر» مجسمه‌ها و اشیاء دیگر برنزی و مجسمه های کوچک مرمری راکه دهاتیها در محلی موسوم به «شمی» پیدا کرده بودند (ف. ك - ۱٤٤) دیده. «شمی» درفاصلهٔ ٤٥ کیلومتر در شمال «مال امیر» است. مهمترین این مجسمه ها (لوحهٔ ۹۳-الف) ۱/۹٤ متر ارتفاع دارد و از برنز ساخته شده. بازوی آن‌مفقود شده و سر و بدنش هر کدام جداگانه ساخته‌شده‌اند. سر مجسمه (لوحهٔ ۹۳) رنگی نزدیک به سیاه دارد و جداگانه در قالب ریخته شده وبعداً با قلم فلزی صاف شده سپس سر مزبور روی‌بدن مجسمه قرارداده شده است. بدن مجسمه ابتدا با چوب ساخته شده وبعداً روی آن خمیری اضافه شده و سپس روی خمیر کنده کاری شده است. امروز یک خمیر سبز رنگ روی ورقه های مس راکه روی سطح بدن مجسمه بوسیلهٔ میخ های کوچک الصاق شده میپوشاند. مجموع خصوصیات این مجسمه و لباس آن کاملاً اشکانی است. نگاه آن بیحرکت است و موهایش پرپشت است و نوار پهنی روی

1-Hung Naurūzi 2-Elymaîde 3-A. H. Layard 4-Chalcolithique
5-Tall-Bāva Muhammad

آن بسته شده. سبیل و ریش او کاملاً اشکانی است و شلوارش چین دار است. آقای «استین» علاوه بر اینها مجسمهٔ برنزی دیگری را که دراین ناحیه کشف شده بوده مطالعه نموده است. این مجسمه دامنی به سبک یونانی وشلواری به سبک پارتها بر تن دارد (لوحهٔ ٩٢-ب). بالاخره‌بآقای «استین» اشیاء متعدد دیگری را که از زیر خاك بیرون آمده بود نشان دادند. ازآن قبیل است دوقطعه از سر مجسمهٔ برنزی وبازوها و دستهای برنزی. باین اشیاء باید دو شیئی از جنس مرمر نیز اضافه کرد. یك سر مرمر از یك شاهزاده با تاجی به‌سبك اشکانی (لوحهٔ ٩٤ - الف - ب) ویك سر کوچك به سبك یونانی. شیئی اخیر شبیه به سر مرمری ربةالنوع «آفرودیت» است که در تل ضحاك (درناحیهٔ فارس) پیدا شده و قبلاً بآن اشاره شده است.

آقای «استین» پس از مشاهدهٔ این اشیاء در نقاطی که اشیاء مزبور از آن بدست آمده بود شروع بکاوش کرد. در نتیجهٔ این کاوش پی‌ریزیهای معبد مستطیل شکلی ظاهر شد (٢٣ × ١٤ متر) که در نتیجهٔ آتش سوزی وغارت خراب شده بود. در میان معبد قربانگاهی بود که با آجر ساخته شده بود. وجود دوازده پایهٔ سنگی نشان میداد که ١٢ مجسمه روی آن سابقاً قرارداشته است.

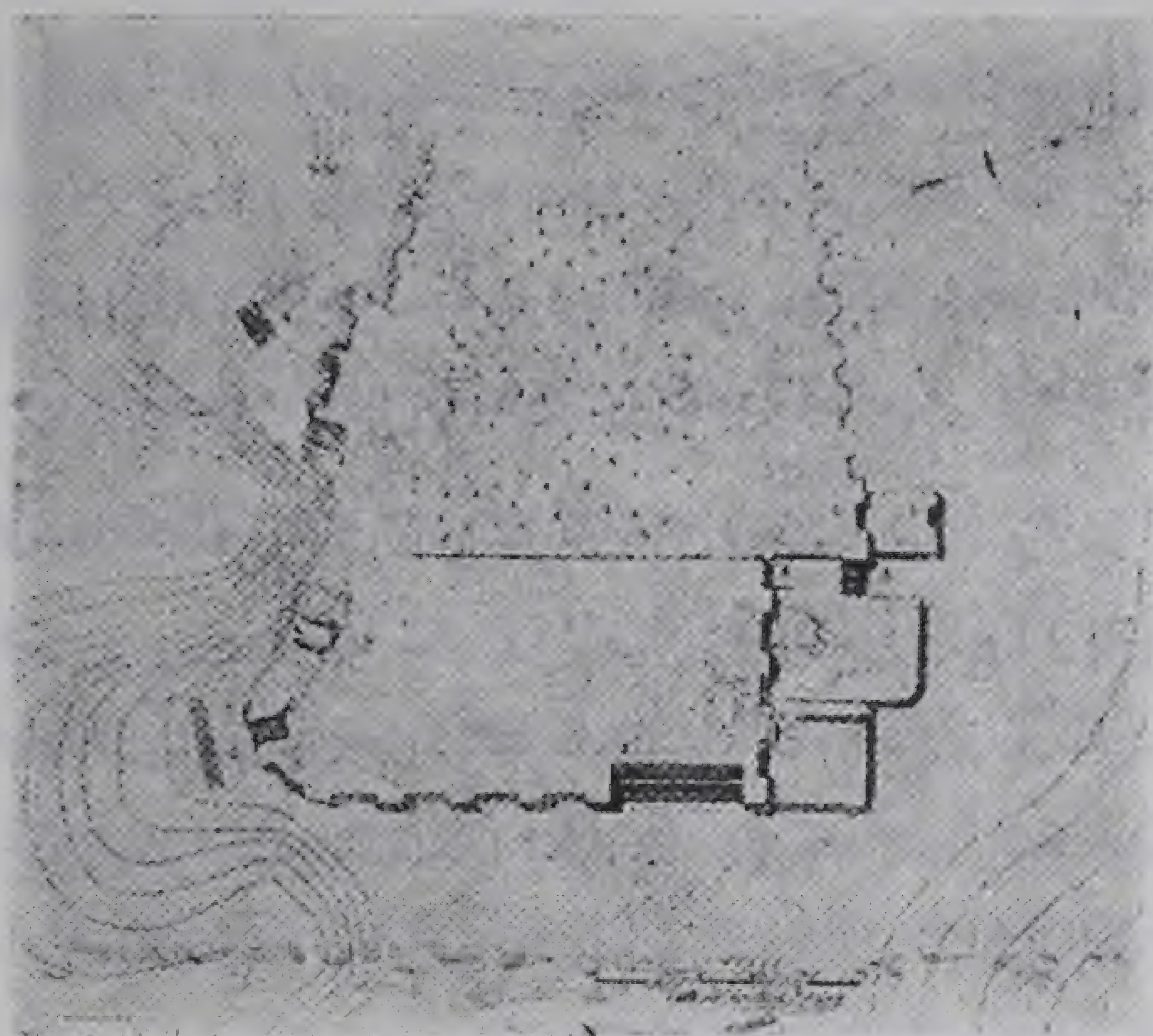
درضمن این کاوشها مقدار زیادی باقی مانده های مجسمه های برنزی کوچك و یك سر مجسمهٔ برنزی شکسته که به «آنتیوکوس چهارم» نسبت داده شده (لوحهٔ ٩٤-ج) و بازوها و دستهایی باقی مانده از مجسمه های برنزی و شمعدانهای برنزی و شمشیرها بدست آمده است (ف. ك - ١٤٥). در قبر یك زن قطعاتی از صدف که روی آن نقوشی کنده شده پیدا شد (٩٤-د)، که بدون شك جزئی از تزیینات یك جعبهٔ کوچك بوده است. روی این قطعات صدف دو کمان‌دار ودو اسب‌سوار نشان داده شده است (ف.ك-١٤٦). تمام این اشیاء مکشوف در «شمی» متعلق به زمان اشکانیان بود و بطور دقیق‌تر در حدود قرن دوم یا اول پیش از میلاد ساخته شده بود (ف. ك - ١٤٧). در مشرق معبد که در پای تپه‌ای سنگی قرارداشت آثار دیوارهای ضخیمی بدست آمد که با سنگ ساخته شده بود و احتمالاً دیوارهای سکوی بزرگی بود و در نزدیکی همان دیوارها در جهت دهکدهٔ «ایذه» آثار تعداد زیادی از قبرهای زمان اشکانی که غارت شده‌بود ظاهر گردید.

آقای «استین» از «شمی» بطرف «مسجد سلیمان» رفت (ف. ك - ١٤٨). مسجد سلیمان در فاصلهٔ ٥٠ کیلومتری جنوب شرقی شهر شوشتر قراردارد.

درسالهای اخیر چند نفر از باستان شناسان مانند «اونوالا»[1] و «سیرو»[2] و گدار[3] و اردمان[4] و «استین» و هرتسفلد و بالاخره آقای گیرشمن ویرانه های این ناحیه را تحت مطالعه قرارداده‌اند. در این محل آثار سکوی بزرگی دیده میشود که در دامنهٔ کوه ساخته شده (لوحهٔ ٩٥-الف و شکل ١٥)، یا به‌عبارت

1-J. M. Unvala 2-M. Siroux 3-A. Godard 4-K. Erdmann

دیگری چند سکو طبقه به طبقه روی‌هم ساخته شده وهرطبقه به سکوی بالاتر بوسیلهٔ پلکانی متصل میگردد. این سکوها باقطعه سنگ‌های بزرگ نتراشیده برپا گردیده است. پلکان اصلی سکو در طرق مشرق قرار گرفته و در قسمت‌جنوبی آن آثار سه ایوان دیده میشود. آقایان «اردمان» و«گدار» و «هرتسفلد» تصور کرده‌اند که این سکو مربوط به آتشگاهی است ولی آقای گیرشمن تصور میکند قلعهٔ بسیار مستحکمی بر روی‌این‌سکو ساخته شده بوده است. دراین‌صورت این کهن‌ترین قلعهٔ قبایل پارس بوده و از قلعه‌های مستحکم پاسارگاد و تخت جمشید هم قدیمی‌تر بوده است.



شکل ١٠

درحدود ٢٠ کیلومتر در شمال شرق «مسجد سلیمان» در محلی موسوم به «برد نشانده» (ف. ك - ١٤٩) ویرانه‌های سکویی شبیه به سکوی فوق دیده میشود و در مجاورت‌آن آثاری از ستونهای سنگی مربوط به سه ایوان موجود است. در «برد نشانده» نیز یک سر مجسمه از زمان اشکانیان پیدا شده است.

در محلی موسوم به «لالی» [1] واقع در چهل کیلومتری شمال مسجد سلیمان نیز کتیبه‌هایی به خط سومری و متعلق به هزارهٔ سوم پیش از میلاد بدست آمده است (ف. ك - ١٥٠).

در سال ١٩٤٩ آقای گیرشمن در «تنگ پیدا» غاری مربوط بزمان پیش از تاریخ کشف نمود (ف. ك - ١٥١). این تنگه در شمال شرقی شهر شوشتر در کوههای بختیاری قراردارد. در این ناحیه گمانه‌هایی زده‌اند تا آنجا که بزمین بکر رسیده‌اند. عمق گمانه‌ها به ٣/٥ متر رسید. دراین‌محل سه طبقهٔ متمایز تشخیص داده شده و در این طبقات اشیاء متعدد از سنگ و استخوان و تعداد زیادی قطعات سفال بدست آورده‌اند.

1 - Lāli

این غار اززمان نئولی تیک (سنگ جدید) تشخیص داده شده و تمدن آن همزمان باتمدن طبقهٔ اول سیلک می باشد.

در درهٔ شمبار[1] بین دزفول و اصفهان در مغرب دهکدهٔ بذوفت[2]، نقش برجسته‌ای روی سنگ موجود است که خیلی خراب شده و آثار خطی روی آن دیده میشود (ف. ك - ۱۰۲). این نقش برجسته از زمان اشکانیان است و روی آن نقش یک ردیف ۱۲ نفری کنده شده، که مطابق اصل قرینه‌سازی ترتیب داده شده است.

در ناحیهٔ واقع بین دزفول وشوشتر واهواز آثار زیادی ازدوران ساسانی دیده میشود. در دزفول پلی وجوددارد که در زمان شاپور در تاریخ ۲۶۰ بعد ازمیلاد بوسیلهٔ اسرای رومی که در جنگ اِدس[3] بدست سربازان ایرانی افتاده بودند ساخته شده (ف. ك-۱۰۳). طول این پل ۴۰۰ متر است و ۲۲ دهانه دارد. پایه های آن از سنگ است که در زمان ساسانیان ساخته شده ولی دهانه ها و کف پل در زمان های جدید ترمیم شده‌است. شاپور پس از پیروزی بر «والرین» چندین شهر بنا نمود ودرآن اسرای رومی را مستقر ساخت. این شهرها معمولاً طبق طرح اردوهای رومی ساخته شده‌است. یکی از آنها که «جندی شاپور» نام دارد، نزدیک شهر شاه آباد، در فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب دزفول واقع است ودارای طرح مستطیل شکل است.

در ناحیهٔ شوشتر چندین بند روی رود کارون بوسیلهٔ اسرای رومی (ف. ك-۱۰۳-الف) ساخته‌شده. مهمترین این بندها که بصورت پلی نیز هست در محل خروج شهر است. طول آن ۵۰۰ متر است و۲۸ دهانه در ساحل چپ رودخانه وهفت دهانه در سمت راست آن دارد. این بند با سنگهای تراشیده ساخته شده که باملاطی بهم متصل بوده‌اند. کف رودخانه‌را با تخته سنگهای بزرگ فرش کرده و آنها را با چفت هایی بهم پیوسته بودند تا جریان آب نتواند زیر آنرا خالی کند. دو بند دیگر درهمان حوالی دیده میشود که آنها هم از عهد ساسانیان است. یکی از آنها بند گرگر[4] نام دارد ودر مدخل شهراست ودیگری «بند میان» یا بند محمدعلی میرزاست که کمی دورتر است. بند آخری بارها تعمیر شده.

بند دیگری بصورت پل روی رودخانهٔ کرخه، در عهد ساسانیان، در محل پای پل[5] ساخته شده (ف. ك - ۱۰۴). درکف رودخانه آثار هفت پایه دیده میشود که پی‌های آن با سنگ ساخته شده واز عهدساسانی است ولی قسمتهای بالای آن جدیدتر است.

در حدود ده کیلومتری شمال این پل خرابه های ایوان کرخه نظر را جلب میکند. ایوان کرخه شهری است که شاپور دوم بنا کرده (ف. ك - ۱۰۵). در پاییز سال ۱۹۵۰ آقای گیرشمن دراین محل کاوش بعمل آورد (ف. ك - ۱۰۶).

1- Shimbār 2- Bazuft 3- Edesse 4- Band-i Gurgar 5- Pā-yi pul

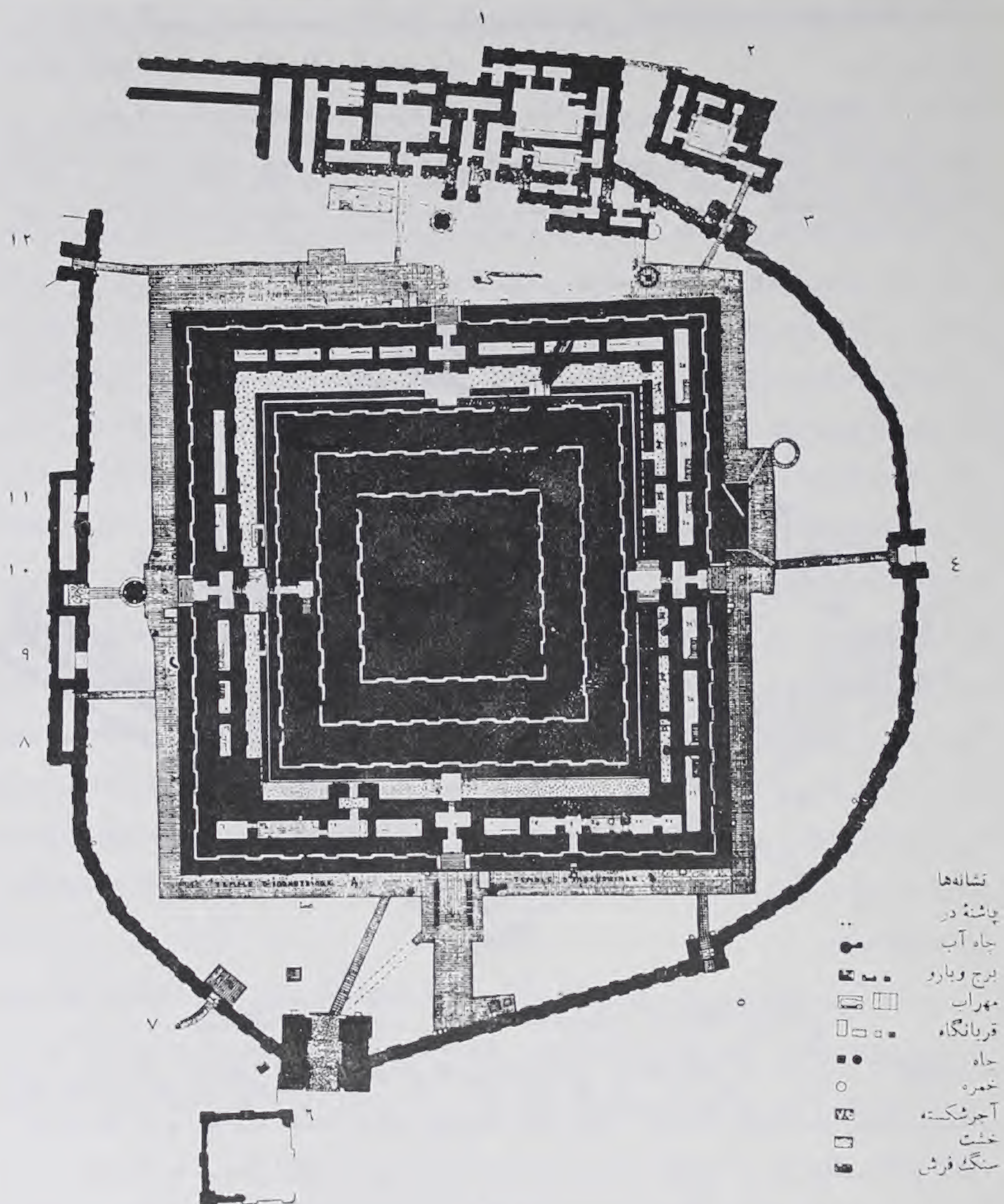
این شهر مستحکم که بصورت مستطیل ساخته شده، به عرض یک کیلومتر وطول ٤ کیلومتر میباشد و سابقاً حصار محکمی از خشت خام آنرا محصور میکرده است. در «محلهٔشاهی» یک کاخ بزرگ و باغهای متعدد وجود داشته. آقای «دیولافوآ» دو دیوار آنرا پابرجا دیده بود ولی اکنون فقط یکی ازآن دیوارهاباقی است ودیوار دیگر خراب‌شده. در کاخ نامبرده دو دالان‌بطول ۳متر کشف شده که از طرفین تالاری که هنوز زیر خاك است میگذشته. کاوشهای دیگری درمقابل دروازهٔ جنوبی بعمل‌آمده و تالاری که سه‌طرف‌آن‌ایوان داشته وقسمت مرکزی‌آن بطول ۱۲ متر و عرض۸ متر بوده کشف گردیده است. روی دیوارهای‌این بنامجالس نقاشی شده‌ای دیده میشود.

پیش‌از اینکه مطالعهٔ کاوشهای هیئت کاوش کنندهٔ فرانسوی در چغا زنبیل و شوش‌را شروع کنیم باید از تفحصات‌آقای «ماك کاون»[1] در خوزستان، که بخرج‌مؤسسهٔشرقی شیکاگو در سال۱۹٤۸ انجام گرفت، یادی بکنیم (ف. ك - ۱۰۷).

آقای ماك کاون جلگه‌های واقع میان کارون در مغرب و رشتهٔ کوه های بختیاری در مشرق وخلیج فارس درجنوب را تحت مطالعه قرارداد. وی از شهر اهواز تاخلیج فارس‌هیچ اثری متعلق به عهد پیش از اشکانی بدست نیاورد ولی‌در درهٔ «رام هرمز»، در ناحیهٔ بهبهان، ودر اطراف بندر دیلم، آثار متعددی‌پیدا کرد که متعلق به‌عهدهای مختلف از دوران پیش‌از تاریخ تا دوران اسلامی بود. وی درشمال‌غرب «رام‌هرمز» گمانه هایی در روی سه تپه ازپنج‌تپه‌ای که‌تل غزیر[2] را تشکیل میدهد بعمل آورد. روی‌بزرگترین‌تپه‌های این‌محل‌طبقه‌ای از دوران اسلامی کشف شد وویرانه های‌یک قلعهٔ ایلامی‌متعلق به‌هزارهٔ دوم پیش‌ازمیلاد ظاهر گشت. زیر این‌طبقه آثار دوران پیش‌از ایلامی[3] مرکب از الواح و سفال دیده شد. یک طبقهٔ ده متری متعلق به دوران پیش ازتاریخ این طبقه را اززمین بکر جدا میکرد. روی تپهٔدیگری، در زیر طبقهٔ اسلامی، قبرهای متعلّق‌به‌هزارهٔ اول پیش‌از میلادظاهر گشت و در تپهٔ سوم‌طبقات بالا شامل آثار متعلق به‌هزارهٔدوم پیش از میلاد بود.

بین شوشتر و شوش در فاصلهٔ ٤۰ کیلومتری جنوب شرقی شهر اخیر محل چغازنبیل، ویرانه هایی از یک شهر ایلامی متعلق‌به دوران «دوراونتاش»[4] قرارداشته که در قرن ۱۳ پیش از میلاد بوسیلهٔاونتاش هوبان[5] یا اونتاش گال[6] پادشاه ایلام ساخته شده. این شهر در ٦٤۰ پیش از میلاد بفرمان اسور بانیپال، درضمن جنگ با «هومبانالتاش» سوم[7]، آخرین پادشاه ایلامی خراب شد. ویرانه های این شهر را چندین باستانشناس بازدید کرده‌اند، و آقای «دومکنم»[8] در سالهای ۱۹۳٦ تا ۱۹۳۹ در آن گمانه هائی زد. تعداد زیادی از آجرهایی که شامل کتیبه هایی بخط میخی بود در ویرانه های مزبورپیداشد (ف.ك -۱۰۸).

1 - Mc Cown 2 - Tall-i Ghazir 3 - Proto - élamite 4 - Dur-Untash
5 - Untash - Huban 6 - Untash Gal 7 - Humbanaltash III 8 - R. De Mecquenem

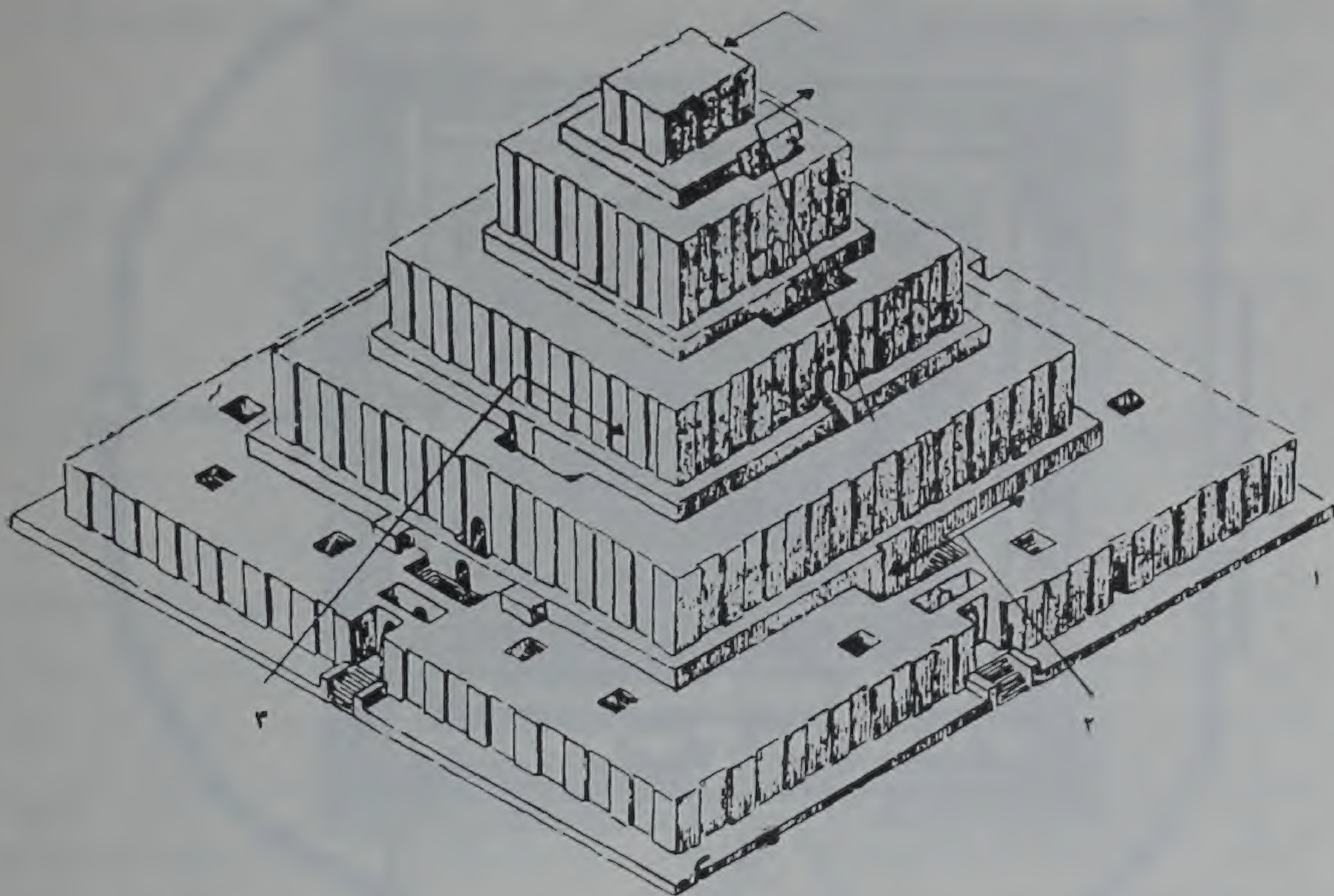


شکل ۱۶

۱ - پرستشگاه «ایشتی گرب» و «کیریریشا» ۲ - پرستشگاه «هوبان» ۳ - دروازهٔ شمالی ۴ - دروازهٔ شمال شرقی
۵ - دروازهٔ شرقی ۶ - دروازهٔ شاهی ۷ - دروازهٔ گردونه رو ۸ - مهراب شمارهٔ ۳ ۹ - مهراب شمارهٔ ۲
۱۰ - مهراب شمارهٔ ۱ ۱۱ - مهراب شمارهٔ ۴ ۱۲ - دروازهٔ غربی

آقای گیرشمن از سال ۱۹۵۲ با عنوان ریاست هیئت کاوش کنندهٔ فرانسوی در شوش مشغول خاک‌برداری دراین شهر قدیم میباشد (ف. ک - ۱۰۹).

شهر قدیم «دوراونتاش» دو حصار داشته یکی حصار خارجی به طول ۱۲۰۰ متر وعرض ۸۰۰ متر و دیگر حصار داخلی بطول ۴۰۰ متر و عرض ۲۰۰ متر. قسمت مقدس شهر در داخل حصار داخلی واقع بوده است. در میان قسمت مقدس شهر « زیگورات » یا برج چند طبقه‌ای برپا شده بود. کشف این « زیگورات »



شکل ۱۷
۱- پرستشگاه « اینشوشیناک »   ۲- نمای جنوب شرقی   ۳- نمای جنوب غربی

یکی از پدیده‌های بسیار قابل توجهی است که تا این روز بوقوع پیوسته (شکل ۱۶ و ۱۷). « زیگورات » با آجر ساخته شده و پنج طبقه داشته. بعلاوه روی طبقهٔ پنجم عبادتگاهی قرار داشته است (لوحهٔ ۹۰-ب). در حال حاضر فقط سه طبقه از زیگورات برجا است (لوحهٔ ۹۰ - ج) ، و ارتفاع این سه طبقه ۲۵ متر است ، در حالی که ابتدا ۵۳ متر ارتفاع آن بوده است . معمولاً اینطور تصور میکنند که « زیگورات » عبارت از چند حجم ساختمانی است که روی هم قرار داده‌اند بطوری که هرقدر بطرف بالا میرویم حجم‌ها کوچکترمیشود در چغازنبیل این مطلب روشن شد که هریک از این حجم‌ها روی زمین بکر قرار دارد و مانند قوطی کبریت داخل یکدیگر میشوند و حجم مرکزی که طبقهٔ پنجم را تشکیل میدهد از همه بلندتر است.

طبقهٔ اول یک متر از کف زمین بلندتر است و سه متر عرض دارد. طبقهٔ دوم نیز ۸ متر ارتفاع و ۱۶ متر عرض دارد.

در میان نمای شمال‌شرقی و شمال غربی این طبقه دروازه‌هایی وجود داشته که بوسیلهٔ پله هایی بآن راه می‌یافتند. در داخل این طبقه اطاقهایی وجودداشت که روی آن‌را بوسیلهٔ طاق پوشانده بودند. این طاق‌ها در طول نماهای شمال‌غربی و جنوب غربی و جنوب شرقی قرار داشته و عرض آن ها. ۱/۲ متر وطول آنها بین ۸ تا ۱۰ متر بوده، طاقشان در ارتفاع ۶ متری زده شده‌بود. این اطاقها بیکدیگر راه نداشته است وفقط بوسیلهٔ پلکانی بهر کدام راه می‌یافته‌اند. در بعضی ازاین اطاقها هدایایی در خمره‌ها وکوزه‌ها قرارداده شده بود. در طرف‌نمای شمال‌شرقی «زیگورات» دو ردیف موازی‌اطاق‌وجودداشته‌است. اطاقهایی که درمرکز «زیگورات» بود شبیه اطاقهای طرف شمال‌غربی‌بود و پلکانهایی‌داشت. در یکی از آنها بمقدار زیاد استوانه هایی از گل پخته که باستان شناسان نام «میخ» بر روی‌آن نهاده‌اند و روی آن کتیبه هایی بنام «اونتاش هوبان» بودوجود داشت. روی‌این استوانه ها یا میخ های گلی لعاب داده بودند. در اطاق دیگر چندین لوحه ازگل پختهٔ لعاب‌دار وجودداشت که قسمت مرکزی آن برآمد گی داشت.

اطاقهای ردیف دوم یعنی اطاقهائی که درطبقهٔ پایین زیگورات قرارداشت فاقد پلکان بود ولی همهٔ آنها بقسمت‌مرکزی بوسیلهٔ دروازه‌های طاق‌داری اتصال پیدا میکرد که چهار متر ارتفاع داشت. آقای گیرشمن تصور میکند که اطاقهای پله‌دار محل قرار دادن هدایا برای خدایان بوده است؛ و اطاقهای بدون پله بمنزلهٔ آرامگاههایی برای بعضی از خدایان بشمار میرفته است. در این صورت زیگورات مانند اهرام مصر بمنزلهٔ آرامگاهی بوده‌است. در اطاقهای دیگری از این زیگورات تعداد زیادی لوحه های استوانه‌ای شکل یا «میخ»[۱] گلی پیدا شده و نوشته های روی آن نشان میدهد که این بنا برای خدای اینشوشنیاک[۲] ساخته شده است.

در طرف شمال شرقی سه ردیف پلکان وجود دارد که بطبقهٔ اول منتهی میگردد ویکی‌ازآنها درمیان بنا و دو ردیف دیگر در طرفین آن قرارداشته است. روی سکویی که در بالای دو ردیف اخیر قرارگرفته بود دو پایه پیدا شد وکمی دورتر پیکر دوفرشتهٔ بالدار از زیر خاك بیرون آمد که گویا در روی این پایه ها قرار داشته است.

در اطراف زیگورات سکویی وجود داشت که با آجر فرش شده بود. در قسمت مقدسی که همین‌سکو حد فاصل آن با زیگورات بود معابدی وجود داشت. سه عدد از این معابد درطرف شمال غربی زیگورات از

۱ - لوحه‌های گلی بصورت استوانه یا مخروط است که روی آن نوشته‌هایی هست و در اصطلاح باستانشناسی به‌آن«میخ» میگویند (م)

2 - Inshushinak

زیر خاك بیرون آمد. یکی از آنها معبد «ایشنی کاراب»[1] و یکی معبد «هوبان»[2] و دیگری معبد الههٔ «کریریشا»[3] بود. هرکدام از این سه معبد چند حیاط و چند عبادتگاه و انبارها و اطاق های متعدد داشته است.

دیوار این معابد از خشت خام ولی طبقات پایین دیوار از آجر بود و روی آن آجرها نوشته هایی به خط میخی وجود داشت. دیوارهای مزبور درحال حاضر ۳/۵ متر ارتفاع دارد. در اطاق مرکزی معبد ایشنی کاراب یك قربانگاه ویك کاشی لعاب دار که مرکز آن برآمدگی دارد و روی آن نوشته هایی از «اونتاش هوبان» است وجود داشت. در این نوشته «اونتاش هوبان» از خدایان «ایشنی کاراب» و «اینشوشنیاك» تقاضاهایی نموده است.

در اطاق مرکزی معبد الهه «کریریشا» اشیاء قابل توجهی پیدا شد. در زیر این اشیاء تعداد زیادی گرزهایی از مرمر یا سنگ آهکی ویا از برنز که روی عده‌ای از آنها نام «اونتاش هوبان» نوشته شده بود و تعدادی اشیاء برنزی‌مانند تبر و خنجر و چاقو و داس و پیکان ومجسمه های کوچك حیوانات‌وظروف، ومهرهای استوانه‌ای کشف شد. قابل توجه‌تر از همهٔ آنها یك لوح برنزی است، که روی آن دونفر بصورت برجسته نقش شده و نیز یك تبر برنزی دسته دار است که تیغهٔ آن از میان دهان شیری بیرون آمده و روی دستهٔ آن یك گوزن خوابیده نقش شده است.

یکی از میدانهای معروف کاوش در ایران بدون شك محل قدیمی شهر شوش میباشد. این شهر ایلامی در حدود ٦٤٠تا٦٤٥ پیش ازمیلاد در زمان «آسوربانیپال» خراب شده و در عهدهخامنشیان پایتخت زمستانی شاهنشاهان ایران‌بوده است. اسکندر این‌شهر را گرفت و بعدها در زمان ساسانیان‌هم شوش شهرتی یافت (خصوصاً در عهد پادشاهی‌اردشیر اول وشاپور اول) ولی شاپور دوم آنرا خراب کرد وکمی‌بعد مجدداً آباد شد اما هیچوقت باعتبار خودنرسید وبزودی روبزوال‌رفت. تااواسط قرن اخیر این‌شهر معروف قدیم‌بیش‌از تپه هایی که درمیان آن بوته های خار روییده بود چیز دیگری نبود.

مسافران متعدد مانند «کینر»[4] در ١٨٠٨-١٨١٠ وکرپرتر[5] در ١٨١٨-١٨٢٠ و راولینسن[6] در ١٨٣٦ ویرانه های این شهر را دیده‌اند.

اولین کسی که گمانه هایی در شوش‌زد «لفتوس»[7] نام‌داشت (١٨٥١ - ١٨٥٢ - ١٨٥٣) (ص. ك - ١٦٠)، ولی کاوشهای اصلی درسال ١٨٨٤ شروع شد و تا امروز ادامه دارد. فقط وقفه های کوچکی دراین میان رخ داده است که‌اولین‌آنها به‌علت وقوع جنگ اول جهانی بوده. مدیریت کاوشهای باستانشناسی

1 - Ishniqarab 2 - Huban 3 - Kiririsha 4 - J. M. Kinner 5 - R. Ker Porter
6 - H. Rawlinson 7 - W. K. Loftus

فرانسوی متناوباً به آقای «دیولافوآ» (۱۸۸٤-۱۸۹٦) (ف. ك - ۱٦۱) و «دمرگان » (۱۸۱۲-۱۸۹۷) (ف. ك - ۱٦۲) و «دوسکنم» (۱۹۱۲-۱۹۳۹) (ف. ك - ۱٦۳) و از ۱۹٤٦ به‌بعد به پروفسور گیرشمن (ف. ك - ۱۷۲) واگذار شده است.

ویرانه های شوش روی چهار تپهٔ بزرگ پخش شده (شکل ۱۸).

الف - تپهٔ قدیمی در شهر پادشاهی در ابتدا بوسیلهٔ ایلامیها ساخته شده. بیشتر آثار مهم شوش



شکل ۱۸

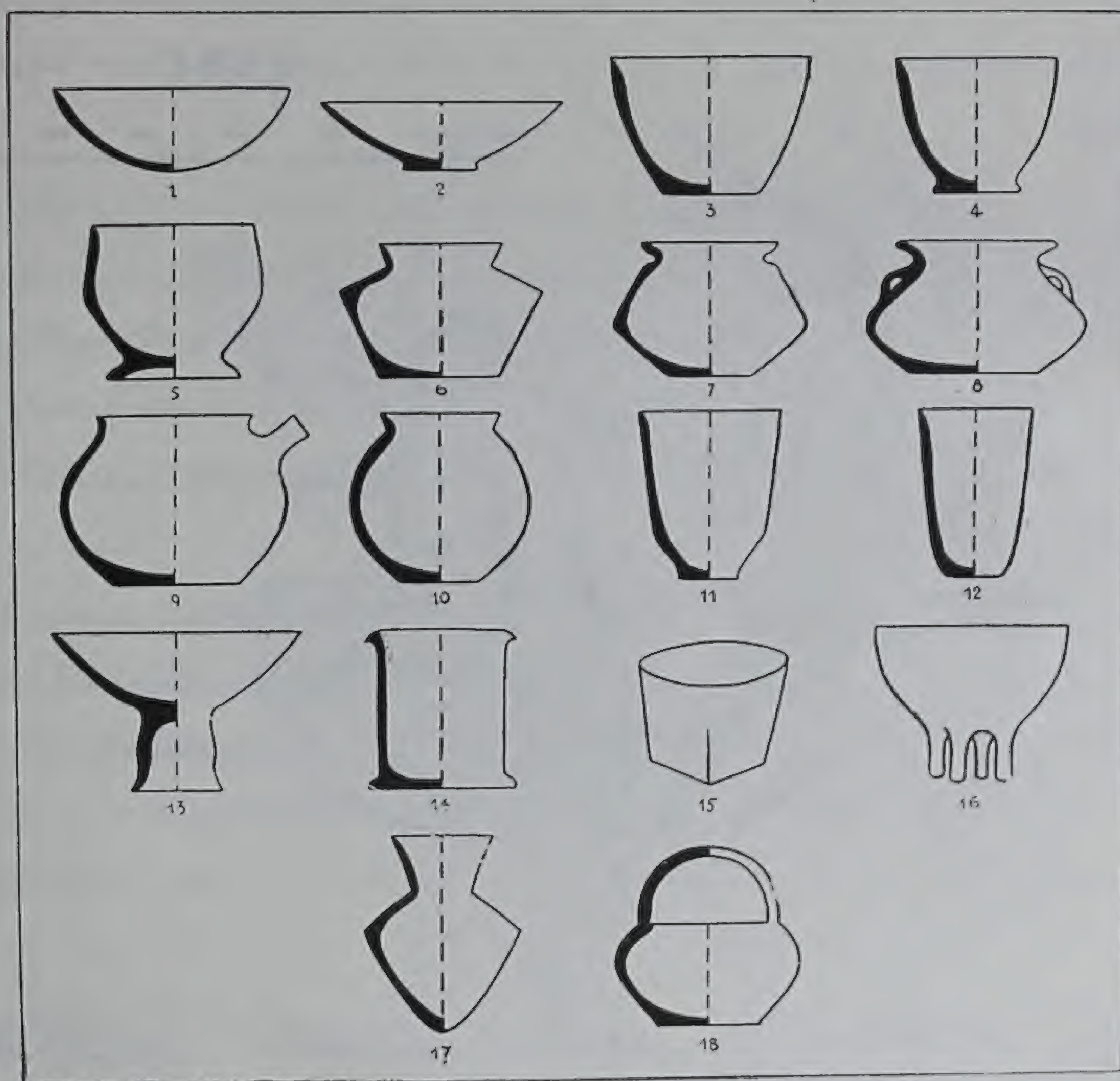
۱- آرامگاه دانیال پیغمبر ۲- دهکدهٔ شوش ۳- تپهٔ قدیمی ٤- ساختمان هیئت علمی ٥- شهر شاهی
٦- برج ۷- کارگاه حفاری علمی ۸- تالار اپدانه ۹- ویرانه های کاخ های داریوش و اردشیر درازدست
۱۰- شهر پیشه‌وران ۱۱- کارگاه حفاری گورستان

در روی این تپه پیدا شده است. این تپه تا کف زمین سی‌متر ارتفاع دارد. خاك‌برداری و کاوش تا طبقات پیش از تاریخ ادامه یافته ودر ضمن آن به‌طبقات اسلامی وساسانی و اشکانی وسلوکی و هخامنشی و ایلامی جدید و «پیش از ایلامی» برخورد کرده‌اند. در بالای تپه در اوایل این قرن قلعه‌ای بوسیلهٔ هیئت کاوش کنندگان برپا شد تا اشیائی که در ضمن کاوش پیدا شده در آن حفظ شود.

ب ـ تل « آپادانا » یا « اپدانه » ، در شمال ـ سابقاً در روی این تپه کاخ داریوش اول و تالار آپادانا برپا بوده.

ج ـ شهر پادشاهی ، در مشرق ـ در قدیم محل اقامت درباریان و کارمندان دولت بوده.

د ـ شهر صنعتگران کمی دورتر به طرف مشرق ـ تا پیش از ۱۹۶۶ هرگز دقیقاً درآن کاوش بعمل نیامده بود.



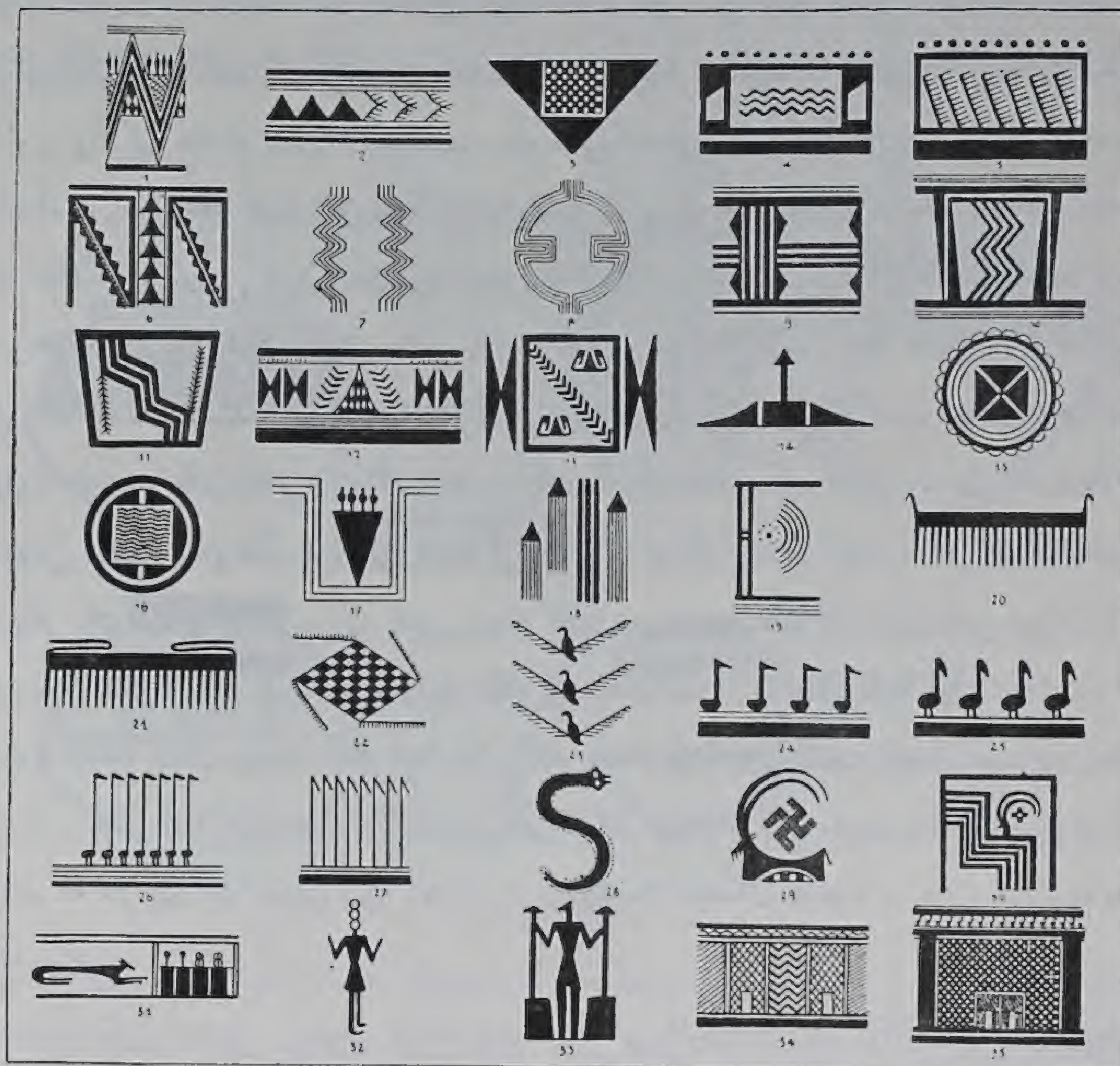
شکل ۱۹

قصد ما این نیست که در اینجا گزارش « موسم » [1] های متعدد کاوش در این محل را بدهیم (ف. ك - ۱٦٤). ما فقط باین اکتفا خواهیم کرد که خلاصه‌ای از نتایج مهمی که کاوشهای علمی، پیش‌از

۱ - کاوش کنندگان عادت دارند هرسال در فصل یا موسم مناسبی درمحلی بکاوش بپردازند و واژهٔ « موسم » در میان آنها مصطلح شده است.

جنگ، بآن رسیده است عرضه داریم. کاوشهای جدیدتر خصوصاً کاوشهای بعداز ۱۹۴۶ کمی دقیق تر شرح داده خواهد شد.

بنظرما شهرشوش محل تلاقی دوتمدن بزرگ بوده است که یکی درد یگری اثرات زیاد داشته: یکی تمدن جلگهٔ بین النهرین جنوبی و دیگری تمدن فلات ایران. اگر به وضع جغرافیایی شوش توجه کنیم این مطلب خوب روشن میشود. در واقع این شهردر جلگهٔ بین النهرین واقع است ولی دنبالهٔ فلات ایران است (ف.ك ۱۶۵).



شکل ۲۰

قابل توجه ترین اشیائی که در این محل پیدا شده سفالهای شوش است (ف. ك - ۱۶۶). این سفالهای منقوش (لوحهٔ ۹۶ تا ۹۹ و شکل ۱۹ و ۲۰) خیلی ظریف است و با خاك بسیار نرمی ساخته شده. رنگ آنها خیلی روشن است ودر حقیقت سفید مایل بزرد یاسبز میباشد. نقش آنها سیاه یا قهوه‌ای یا بنفش تیره است که مستقیماً روی بدنهٔ ظرف قرارداده شده وگاهی این رنگ بقدری ضخیم است که شبیه به لعاب شده و در نتیجهٔ گذشت زمان ترك خورده و ریخته است. ظروف خوب در کوره پخته شده و بوسیلهٔ چرخ دستی ساخته شده است و بدنهٔ آنها بسیار نازك است. معمولاً شکل آنها عبارتست از: جام، که داخل آن منقوش

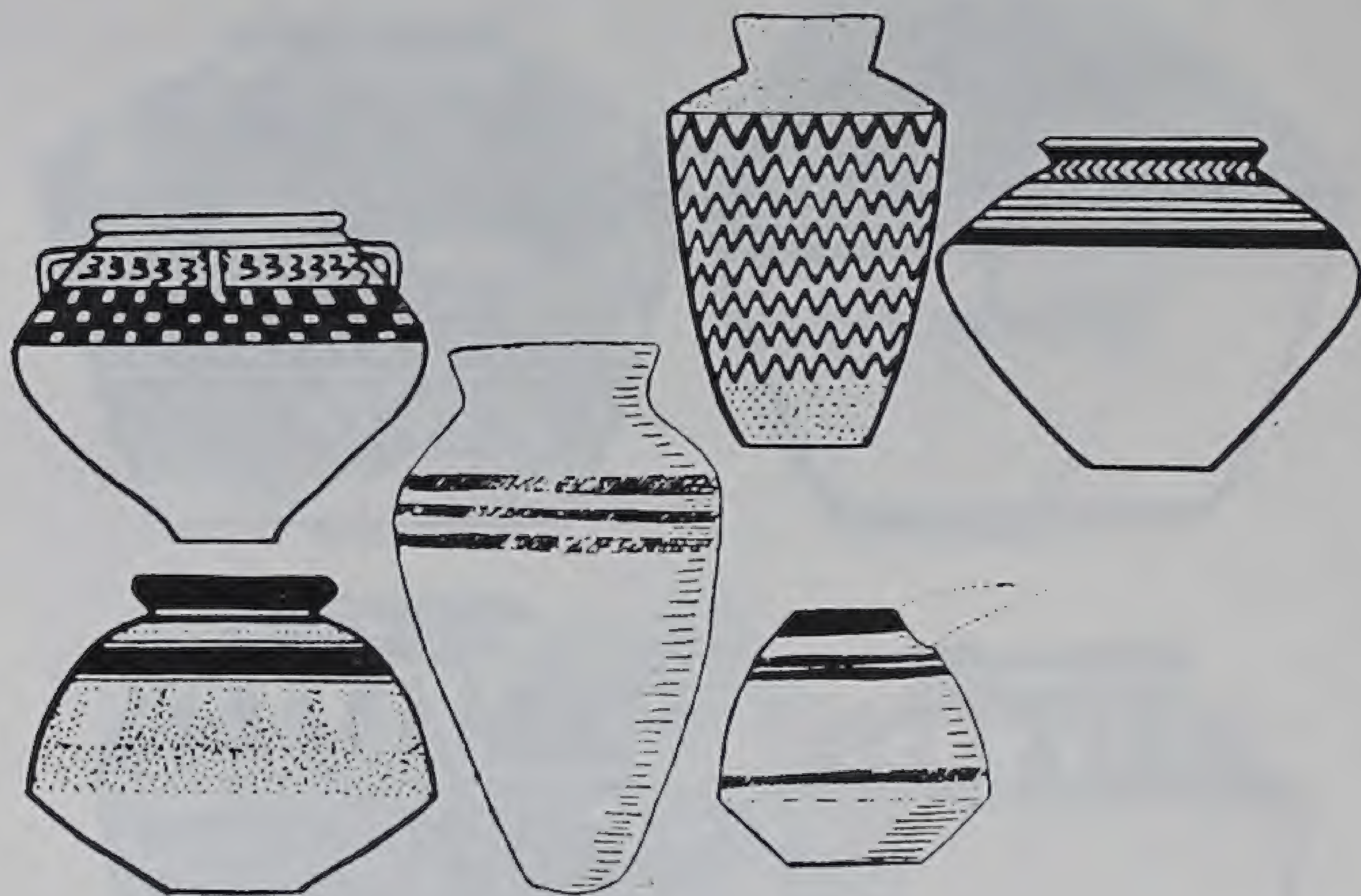
است و پایه دارد یا ندارد ، آبخوری که ته آن پهن است ، ماست خوری ، دیزی ، کوزه های لب پهن و کاسه های آش خوری. نقوش سفال طبقهٔ اول شوش بیشتر بصورت مجالس مجزا از یکدیگر ترتیب داده شده. موضوع نقوش هندسی عبارتست از خطوط شکسته و مثلث‌ها و صلیب شکسته و خطوط عمودی منتهی به ابرو و نیزه هایی که روی پایه هایی قرار دارد ، شاخه ها ، گل های پنج پر ، حشرات ، لاك پشت ها ، ماهی ها ، مار ها ، لك لك ها ، مرغ های آبی گردن دراز با پاهای دراز ، بزهای کوهی ، بز معمولی ، پلنگ ها ، کفتارها و سگ ها . نقش انسان نیز با دقت روی این سفال نشان داده است . اگرسبك نقوش سفالهای این ناحیه را با سفال های تل بکون مقایسه کنیم متوجه میشویم که نقاش در تل بکون بیشتر به خطوط گوشه دار و نوك تیز علاقه نشان داده است ، در حالی که در نقوش طبقهٔ اول شوش خط راست بیشترطرف توجه بوده است . در نتیجه نقوش تل بکون پیچیده‌تر از نقوش طبقهٔ اول شوش است . درنقوش سفالهای طبقهٔ اول شوش سادگی و روشنی نقوش حکمفرما است . در ترکیب نقوش در شوش تناسب حجم رعایت شده ، بعلاوه هر عضوی از این نقوش ارزش واقعی خود را در مجموع ترکیب حفظ نموده است و این اصل در نقوش تل بکون رعایت نشده است ، زیرا در آنجا هر عضوی در مجموع ترکیب عناصر محو گردیده است . در « بکون » موضوع های نقاشی بتعداد زیاد در یک محیط محدود گرد آمده است ولی در طبقهٔ اول شوش نقاش با روش منظمی بکار خود پرداخته وسادگی‌نقوش را کاملاً رعایت کرده و سعی کرده است‌بین هرنقش با نقش دیگر یک فضای آزاد و بدون نقش ایجاد کند . در هیچ منطقه از ایران نقش حیوان با این‌مهارت دیده نشده و در نقش انسان نیز همین مهارت بکار برده شده است . با سفال طبقهٔ اول شوش در ایران نقش سفال به اعلا درجهٔ کمال میرسد . تمام سفال هایی که بعد از طبقهٔ اول کشف شده از حیث مهارت‌هنری ازآن پایین‌تر است . سفال طبقهٔ اول شوش‌بالای زمین بکر در قشر چهار یا پنج متری پیدا شد . این‌پیدایی‌هنگامی صورت گرفت که در روی تپهٔ شوش بین ۱۲٫۶۰ و ۱۰٫۹۰ متر درشمال غرب و ۱۱٫۲۰ و ۱۰٫۹۰ متر درجنوب غرب گمانه میزدند .

طبقهٔ دیگری که‌بین ۱۰ تا ۷ متر قرارداردطبقهٔ مذکور راازطبقه‌ای که درآن لوحه های«پروتوایلامی»[۱] پیدا شده جدا میکند . در این‌طبقهٔ «برزخ» سفال منقوش بسیار کم است (شکل ۲۱) ولی مقدار زیادی سفال بدون‌نقش درآن پیدا میشود که از ظروف فلزی تقلید شده و شباهت به ظروف «اوروك» در بین‌النهرین‌جنوبی دارد . تمدن این‌طبقه در تپه سیلك در قشر چهارم نیز دیده میشود .

سفال شوش دوم (ف. ك - ۱۶۰) درطبقهٔ لوحه های « پروتو ایلامی » ، یعنی در قسمت بالای طبقهٔ سوم و در طبقهٔ دوم تپه نیز دیده میشود . بعلاوه همین سال در « شهر پادشاهی » و در قلعهٔ مجاور

۱- لوحه های « پروتو ایلامی » نوشته هایی است که در حدود ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد در نواحی جنوبی بین‌النهرین معمول گردید .

آن کشف گردیده است. نام شوش دوم در ابتدای این قرن از طرف آقای « پوتیه »[1] بتمام سفال هایی داده شد که خصوصیات سفال اول شوش را نداشتند. بنابر این تحت نام شوش دوم باید تمام سفال های منقوش واقع بین‌طبقهٔ لوحه های «پروتو ایلامی» (در حدود ۳۰۰۰ سال پیش‌از میلاد) تازمان «پوزوراین‌شوشیناك»[2] را قرار داد. این شخص آخرین پادشاه آوان[3] (درحدود ۲۲۰۰ سال پیش از میلاد) بوده است. بنابراین مدت ۷۰۰ سال به سبک شوش دوم سفال ساخته میشده است. خیلی طبیعی است که درعرض این مدت طولانی در سبک نقوش این سفال تغییرات زیاد رخ داده‌باشد. ولی طبقه بندیهای مختلفی که برای‌تشخیص آن پیشنهاد شده آن اندازه واضح و مشخص نبوده است که بتوان بوسیلهٔ آن این سفالها را طبقه بندی کرد.

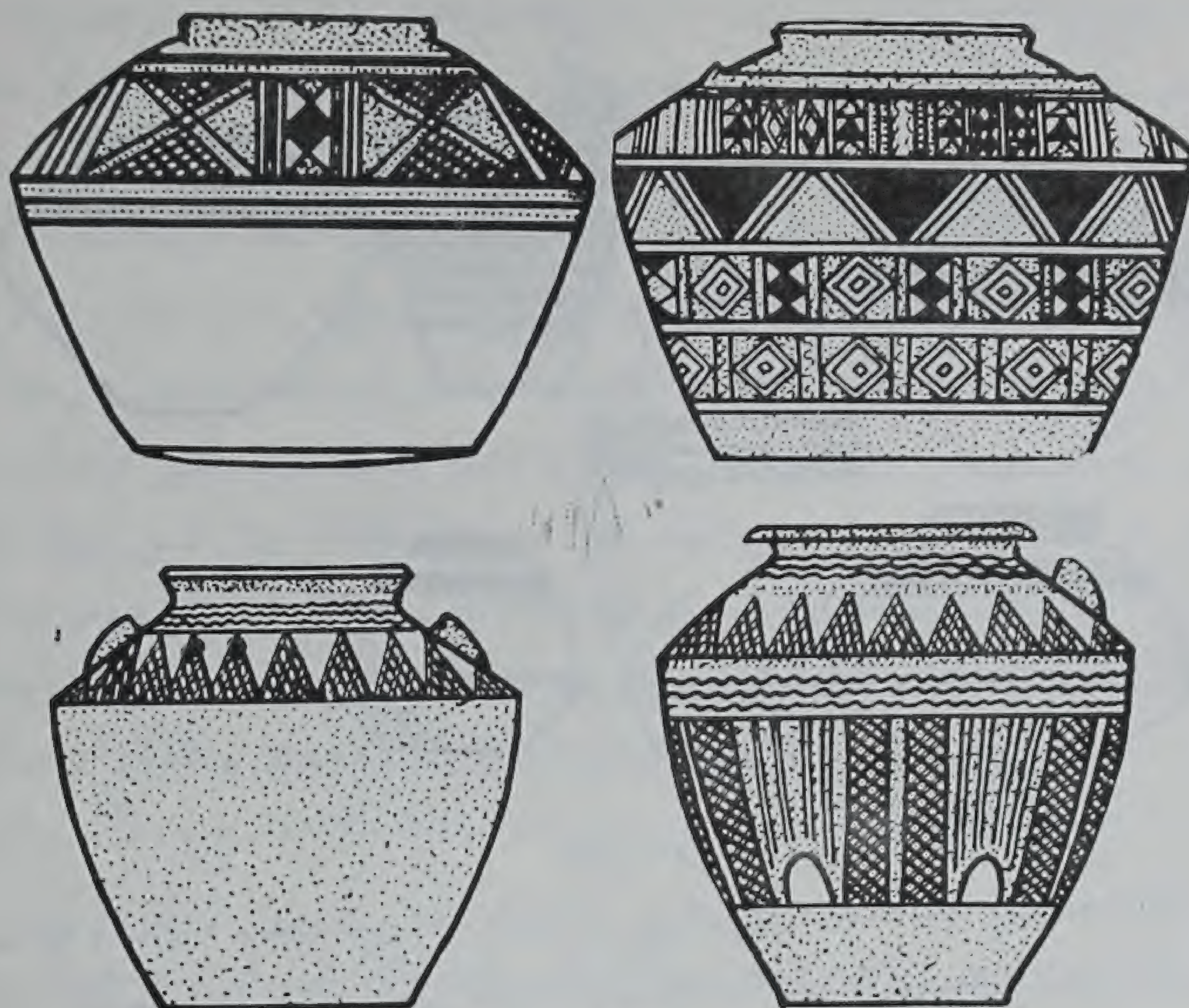


شکل ۲۱

فقط میتوان آنرا با سفال « جمدت نصر » و «خفجه» در بین‌النهرین مقایسه نمود. با اینحال دو دستهٔ متفاوت در این سفال تشخیص داده میشود، یکی سفال منقوش چند رنگ و دیگری سفال منقوش یک رنگ (شکل ۲۲تا۲٤). دستهٔ اول‌با لوحه های « پروتوایلامی » همزمان است و تا دوران سلاطین قدیم ادامه می‌یابد. روی خمیر زرد رنگ این‌سفال یک نوع بتونهٔ کمرنگی زده شده و سپس ظرف سفالین به‌کوره برده شده است و پس‌ازخروج ازکوره در روی آن نقوش رنگین قرمز و بنفش و نارنجی و سیاه طرح شده و این نقوش خیلی پر دوام نیست. شکل این نوع ظروف به ظرفی که در بین‌النهرین جنوبی میساخته‌اند و خصوصاً به سفال « جمدت نصر » و « خفجه » شباهت دارد. میان سفال دستهٔ اول از دو سبک اخیر کوزه های ته پهن وشکم دایره‌ای شکل، باگردن کوچک راست و دهانهٔ عریض زیاد دیده میشود. نقش روی شانه‌های کوزه، یا

1 - E. Pottier　2 - Puzur - Inshushinak　3 - Awan

روی تمام سطح خارجی ظرف ، فقط با نقوش هندسی ترکیب یافته ، مانند خطوط شکسته و مثلث و لوزی و چهار خانه و تمام اینها بوسیلهٔ تقسیم بندیهایی از یکدیگر جدا شده است (شکل ۲۲ و لوحهٔ . . ۱-الف ، ب ، ج). در میان سفال « خفجه » خمره‌های کوچک و ظروف بلند و تخم مرغی شکل، با شانه های برجسته، دیده میشود. نقوش گاهی روی شانهٔ خمره قرار داده شده و گاهی روی تمام ظرف را پوشانده‌است و از نقوش هندسی و نقش موجودات ، مانند نباتات و حیوانات (ردیف ماهی ، یا حیوانات شاخ دار و عقاب که بالهای خودرا بازکرده یا پرندگانی را در منقار دارد) و نقش انسان ترکیب یافته. در روی این نقوش مناظر طبیعی خوب نشان داده شده است ، مثلاً در میان آنها گردونه‌ای دیده میشود که یک گاو به آن بسته



شکل ۲۲

شده و اشخاصی روی برج های چند طبقه بالا رفته‌اند و گاوی از کنار مردابی عبور میکند و در اطراف آن مرغان آبی در پروازند (شکل ۲۳ و ۲٤). سبک نقوش رنگین تا آخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد مرسوم بود و به منزلهٔ دنبالهٔ سبک شوش اول بحساب میرفت ولی هنر آن بدرجهٔ هنر شوش اول نمیرسد. خمیری که با آن سفال این سبک‌را ساخته‌اند ظریف نیست. نقش‌ظروف سیاه رنگ است و زمینهٔ سفال روشن‌متمایل به قهوه‌ای یا زرد است. شکل این سفال بیشتر شبیه به خمره های بزرگ یا ظروف شبیه به کوزه‌های دهانه پهن میباشد. موضوع نقوش بیشتر خطوط هندسی است (خطوط منحنی ، موج دار ، شکسته، دندانه دار ،

مثلث ، نیم دایره، لوزی یا چهارخانه، دایره، کشتی و غیره) وگاهی نیز از نباتات، مانند شاخه‌های پر برگ وبوته های کوچک یا حیوانات مانند مار ، عقرب، ماهی، مرغهای آبی، بزهای کوهی، بزهای خانگی، گاوها ویا از انسان ترکیب یافته. نقوش این سفال در ابتدا خیلی متنوع بوده ولی هرقدر از عمرآنها میگذرد کمتر دقیق میشود (لوحهٔ . . ۱ - د ، ك).

در کاوشهای شوش چند اثر مربوط به تمدن بین‌النهرین کشف گردیده که پادشاهان شوش آنها را بعنوان غنایم جنگی با خود بشوش آورده‌اند. مهمترین آنان « قانون هامورابی » است که از سنگ سیاه است



شکل ۲۳

و دیگر سنگ « یادگار پیروزی » « نارام سین » و پایهٔ بزرگ سنگی پادشاه « مانیش توسو »[1] و چند سنگ موسوم به « کودورو »[2] میباشد که برای تعیین حدود مزارع بکار میرفته است. مهمترین این « کودورو ها» متعلق به پادشاهان نازیماروتاش دوم[3] و کاشتیلیاش سوم[4] و اددشوموسور[5] و ملیشپاك دوم[6] و مردوك آپلایدین اول[7] میباشد و نیز چند مجسمهٔ سومری متعلق به اشتوناك[8] دراین محل پیدا شده‌است.

1- Manishtusu 2- Kudurru 3- Cazimaruttash II 4- Kashtiliash III
5- Adad-Shumusur 6- Milishipak II 7- Marduk-Apla-Iddin I 8- Ashnunak

اطلاعات ما راجع به هنر ایلامی، از تاریخ اکتشافات شوش تاحال‌حاضر، بسیار توسعه یافته (ف. ك - ۱۶۷) . این اطلاعات مربوط به موضوع های زیرمیباشد: «کودورو» ازجنس سنگ سفید بنام پوزورشوشیناك[1] و مجسمه های زن از جنس عاج (لوحهٔ ۱ . ۱ - ج، د، ه)، مقدار زیادی مجسمه های کوچک برنزی وجواهرات که متعلق بپادشاه «شیلهاك اینشوشیناك»[2] بوده است (لوحه ۲ . ۱-الف) و مجسمهٔ بزرگ برنزی از ملکه «ناپیرازو»[3] زوجهٔ شاه «اونتاش هوبان»[4] (لوحهٔ ۲ . ۱-ب) وسنگ یادگار «اونتاش هوبان» (لوحهٔ ۲ . ۱-ج،د) و نقش برجستهٔ مربوط به «دختر بافنده» (لوحهٔ ۳ . ۱-ج) و نقش برجستهٔ «آداهامیتی اینشوشیناك»[5] (لوحهٔ ۳ . ۱-ب) و هزاران مجسمهٔ بسیار کوچک، مانند عروسک از جنس گل پخته (لوحهٔ ۱ . ۱-الف، ب) ومُهرهای استوانه‌ای (ف. ك-۱۶۸) ولوحه هایی که شامل نوشته هایی به خط میخی و بزبان ایلامی و سومری واکدی



شکل ۲٤

و هخامنشی است و یک قبر متعلق به عهد هخامنشی که درآن نمونه های بسیار زیبایی از جواهرات آن عهد وجود داشته است (لوحهٔ ٦ . ۱ - الف ، ب).

روی تپهٔ «آپادانا» کاخ داریوش اول و یک تالار پذیرایی موسوم به «آپادانا» کشف گردید. زیباترین آثاری که دراین تالار پیدا شد ردیف شیرهایی‌است که روی کاشی لعاب‌دار با رنگ‌های مختلف نقش شده و نظیر ردیف گاوها (لوحهٔ ٤ . ۱) و نیزه داران معروف است که‌از همین تالار بدست آمده. درهمین تالار سرستونی مرکب ازچندین زوج مارپیچ، وقسمت قُدامی یک زوج گاونر که زانو بر زمین زده‌اند (لوحهٔ ٥ . ۱)

1- Puzur-Shushinak   2-Shilhak-Inshushinak   3- Napirasu   4- Untash-Huban

5- Adda-Hamiti Inshushinak

پیدا شد که امروز زینت بخش موزه لوور است (ف. ك - ١٦٩). کشف دیگر مربوط به آتشگاه یا آپادانائی است که در زمان خشایارشا (٤٠٥-٣٥٩ پیش ازمیلاد) ساخته شده. در تالار «آپادانای شوش» کتیبه هایی در روی سنگ مربوط به سنگ اول بنای داریوش اول بدست آمد که روی آن به سه زبان نوشته شده بود(ف. ك - ١٧٠). از دوران های سلوکی واشکانی نیز چند نقش برجسته در روی سنگ سفید پیدا شد (لوحهٔ ۱۰۷ الف - ب (ف. ك - ۱۷۱).

قبلاً گفته شد که کاوش درشوش پس از جنگ جهانی دوم ادامه یافت واین بار « دکتر گیرشمن » ریاست آنرا برعهده داشت (ف. ك -١٧٢). ما ذیلاً خلاصه‌ای از نتایج این کاوشها را ارائه میدهیم :

در سال ١٩٤٦-٤٧ تفحصاتی در این محل بعمل آمد. نتیجهٔ این تفحصات به استاد «گیرشمن» نشان داد که در زمان داریوش اول تپهٔ « آکروپل » [1] و تپهٔ آپادانا و تپهٔ «شهر پادشاهی» درحصارمحکمی محصور بوده است. روی تپهٔ آکروپل قلعهٔ مستحکمی از زمان هخامنشی برپا بوده است.

روی تپهٔ «آپادانا»آقایان «دمرگان» و«دمکنم» از سال ١٩٠٨ تاسال١٩١٣ کاوشهایی بعمل‌آورده و بقایای کاخ داریوش اول را از زیر خاك بیرون آورده بودند. استاد «گیرشمن» در آنجا از روی تالار تخت جمشید، که ازطرف شمال شرقی باکاخ داریوش مرتبط میشد خاك برداری کرد. با اینکه آثار ستونهای این کاخ تعدادشان زیاد نبود ولی باز این امکان‌را میداد که طرح آنرا روی کاغذ بیاورند.

ولی کاوشهایی که روی « شهر پادشاهی » بعمل آمد نتایج قابل توجه‌تری بدست داد. این محل در مشرق « آپادانا » و «آکروپل» واقع است و سابقاً شهری را تشکیل میداده و درباریان و منصب داران در آن زندگی میکرده‌اند. درآخر فصل کاوش ٥٥ - ١٩٥٤ آثار ۹ شهر بدست آمد که بر روی هم قرار داشت و از حیث قدمت از دوران «بابل جدید» شروع شده و به دوران اسلامی پایان می‌یافت. مساحت‌محل کاوش ٦٠٠٠ متر مربع بود. دو طبقهٔ اول از عهد اسلامی و نخستین آنها متعلق به قرن هشتم یا نهم میلادی و دومین آنها شهری از قرن هشتم یا نهم بود. علاوه بر آثار خانه ها یا انبارها تعداد زیادی سفال اوایل دوران اسلامی و نقوش برجستهٔ روی گچ از عهد ساسانی و شیشه و سکه و غیره در این طبقات بدست آمده است.

طبقهٔ سوم متعلق به ابتدای تسلط اعراب تا پایان دوران ساسانی است (قرنهای هفتم و هشتم میلادی). سپس به طبقه‌ای به عرض ٥٠ تا ٨٠سانتیمتر برخوردند که در آن هیچ اثری جز خاك پیدا نشد.

طبقهٔ چهارم از عهد ساسانیان بود و آثار خرابی شهر در زمان شاپور دوم (٣٠٩ - ٣٧٩) در آن دیده میشد. ویرانهٔ منازل در این طبقات حاکی از خرابی های شدید بود. دیوارها در اطاق‌ها ریخته بود و

1 - Acropole محل ساختمان کاخ های شاهی

در کف اطاق قبر مردگانی در خمره‌ها و در زیر خاك دیده میشد. احتمالاً قربانیهای قتل عامی که در آن موقع بوقوع پیوسته، با عجله بوسیلهٔ بازماندگان بخاك سپرده شده‌است. باید اضافه کرد که در ضمن گزارشهای مربوط به‌شهدای مسیحی[1] ذکر شده است که شاپور دوم لشگری به شوش فرستاد تا طغیانی را که بتحریک مسیحیان درآن شهر برپا شده بود فرونشاند و شهر شوش باین مناسبت زیر پای ۳۰۰ فیل با خاك یکسان شد. وجود مسیحیان دراین طبقهٔ چهارم باین طریق نشان داده شده که صلیب های نستوری در روی خمره هایی که در آن مردگان‌را بخاك سپرده‌اند دیده میشود. بعلاوه نزدیك یکی از اسکلت ها یك صلیب نستوری نقره پیدا شده‌است. در میان‌این طبقه یك ساختمان از خشت پیدا شد. طرح این ساختمان مربع (۱۴×۱۴ متر) وفقط شامل یك تالار ستون‌دار با دو ردیف ستون بود ودر اطراف آن سه راهرو وجود داشت. این تالار سه دروازه داشت. روی دیوارها نقاشی شده بود و قسمتی ازآن نقاشی ها که بدست آمده منظرهٔ شکاری را نشان میدهد. یك سوار کمانی در دست دارد و بسمت یك دسته حیوان نشانه میرود. در این طبقه (از قرن۳تا۴ میلادی) تعداد زیادی سفال ساسانی پیدا شده است.

طبقهٔ پنجم از زمان‌اشکانیان است. در نقاط مختلف این‌طبقه آثار آتش سوزی دیده میشود. تعدادی گلوله های سنگی که بوسیلهٔ دستگاه‌های مخصوص محاصره در داخل شهر پرتاب گردیده در خانه های این طبقه بدست آمده است. چنین بنظر میرسد که شهر در نتیجهٔ یك حمله ویران شده باشد. استاد گیرشمن تصور میکنند که این شهر در ضمن جنگهای اردشیر بابکان خراب شده باشد. لشگریان اردشیر با سربازان اشکانی و اردوان پنجم در دشت شوش مصاف داده‌اند. در سال ۱۹۴۷ در «شهر پادشاهی» یك نقش برجسته بدست آمد که از جانب اردوان پنجم روی آن مطالبی نوشته شده بود (ف. ك - ۱۷۳). این پادشاه دراین نقش تاجی بر سر و لباسی فاخر برتن‌دارد و بر روی تختی جلوس کرده و پایهٔ تخت روی دو حیوان‌افسانه‌ای شبیه به شیر قرار گرفته است. ساتراپ شهر شوش مقابل او ایستاده از دست اردوان تاجی را میگیرد که در واقع نشانهٔ قدرتی است که باو تفویض میگردد. کتیبهٔ پهلوی اشکانی که در روی آن است مورخ به‌تاریخی معادل ۲۲۱ بعد از میلاد است (لوحهٔ ۶ . ۱-ج). در میان تمام ویرانه‌های این شهر خرابهٔ یك حمام که با معرق کاری مزین شده قابل توجه است.

بعلاوه تعدادی از سفالهای اشکانی از این محل گرد آورده شده که عنقریب اجازه خواهد داد مجموعه‌ای از ظروف اشکانی[2] ارائه داده شود. باضافه درهمین محل اشیایی از شیشه ومجسمه‌های کوچکی ازگل پخته یا ازعاج و اشیائی از برنز و آهن نیز بدست آمده است.

در سالهای ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ استاد گیرشمن در تپهٔ موسوم به «شهر صنعتگران» تفحصاتی بعمل

1-Acta Martyrum 2-Corpus Vasorum Parthicorum

آورد که تا آن تاریخ سابقه نداشت. دراین محل سه طبقه از زیر خاك بیرون آمد که ضخامت هرکدام از آنها یک تا ۲ متر و همه از دوران اسلامی بود. در این طبقه آثار یک مسجد بسیار قدیمی پیدا شد که احتمالاً در ردیف یکی از قدیمترین مساجد ایران قراردارد. در ویرانه های این مسجد سفال و شیشهٔ فراوان بدست آمد. درطبقهٔ پایین‌تر گورستانی از دوران اشکانی وسلوکی قرار داشت (از ۳۰۰ پیش از میلاد تا ۲۰۰ بعد از میلاد). گورهای مزبور بدو دسته تقسیم میشود، دستهٔ اول شامل قبرهایی است که روی آن طاق‌زده شده. در این گونه قبرها مردگان را درتابوت‌هایی از گل پخته قرار میدادند، ولی اجساد کودکان رامعمولاً در خمره‌ای میگذاشتند.

نوع دوم گورهایی است که بصورت اطاقی‌است وبوسیلهٔ پله‌ای به آن راه مییابند. برای‌آرامگاه‌های خانوادگی نیز چندین اطاق اختصاص داده شده بود وتابوت‌هایی که در این اطاق‌ها پیدا شده‌گاهی چندین اسکلت در بر داشت. برای جادادن مردگان جدیدتر استخوان‌های مردهٔ سابق را درگوشه‌ای از تابوت‌جمع میکردند و مردهٔ جدید را در محل خالی شده قرار میدادند. اشیائی که همراه این مردگان قرار داده میشد عبارتست از ظروف گلی معمولی بدون نقش یا لعاب دار، قمقمه، مجسمه های کوچک گلی، چراغ، تزیینات و سکه ها. درآخر فصل کاوش سال ۵۰-۱۹۴۹ کلنگ کاوش کنندگان درقدیمترین قبر های گورستان اشکانی و ساسانی و سلوکی به ویرانه‌های شهری متعلق به قرن هفتم پ.م. برخورد. در آنجا ساختمانی پیدا شد بطول ۳۰ متر و عرض ده متر که اطاقهای متعددی در آن وجود داشت و بفاصلهٔ شش تا هفت‌متر از دیوار خارجی آن چاه بزرگی‌پیدا شد که پنج‌متر قطر آن بود. دراین چاه تا عمق ۹ مترخاك برداری شد، بدون اینکه بتوانند بزمین بکر برسند. ساختمان مذکور در سه دورهٔ متوالی مورد سکونت قرارگرفته بود، در طبقهٔ آخر آن سه لوحهٔ ایلامی پیدا شد و در طبقهٔ بالا یک لوحه بزبان بابلی جدید بدست آمد که متعلق به دوران سلطنت اردشیر دوم بود. در طبقات پایین‌تر سفالی پیدا شد که شبیه به سفال گورستان(ب) تپه سیلک بود و نیز در همان طبقات یک تُنگ زیبا بشکل سر اسب پیدا شد (لوحهٔ ۱۰۷ - ج) که شبیه به تُنگ مکشوف درماکو (آذربایجان) بود. در طبقات بالاتر سفال دوران هخامنشی مکشوف گردید. این ساختمان‌ها از قرن هفتم پیش از میلاد بود و در زیر گورستان اشکانی و سلوکی قرار داشت و متعلق بیکی از قدیمی‌ترین شهرهایی بوده که یک قبیلهٔ ایرانی در آن محل بوجود آورده و آنرا محل سکونت خود قرار داده بود (ف. ك - ۱۷۴). در ناحیهٔ شوش تپه های متعدد وجود دارد که فقط درعده‌ای از آنها کاوش بعمل آمده است. آقای اونوالا[1] در ضمن گمانه‌هایی که در تپهٔ بولحیه[2] زد (ف. ك - ۱۷۵) تابوت های گلی که روی آن سرانسان بصورت برجسته نقش شده بود و سفالی از زمان اشکانی بدست آورد و نیز

1 - J. Unvala 2 - Tépé Bulahyah

وی موفق به کشف یک قبر کودک از زمان ساسانیان و سفال‌هایی از طبقهٔ اول تا دوم شوش گردید.

در تپه دویسیه[1] (ف. ك - ۱۷٦) به فاصلهٔ سه کیلومتر در شمال شوش، سفال منقوشی ازنوع سفال طبقهٔ اول شوش پیدا شد. هیئت فرانسوی، تحت سرپرستی آقای لوبرتون[2] در دوفصل درسال ۱۹۳۰ و سال ۱۹۳٤ در تپهٔ جعفرآباد کاوشی نمود (ف. ك - ۱۷۷). این تپه درفاصلهٔ ۷ کیلومتری شمال شوش‌قراردارد و در آن سفالی ازنوع سفال‌شوش اول در زیرطبقهٔ نازکی از آثار اسلامی تا عمق ۲ متر پیدا شد (شکل ۲۰ شمارهٔ ۳٤ و ۳۵). عمق‌طبقهٔ زیرین تا ۳/۵۰متر میرسید و شامل‌سفال منقوشی بود که از جهاتی با سفال«تپه موسیان» شباهت داشت. طبقهٔ آخر بین عمق ۳/۵۰ تا ٦ متر قرارداشت و در آن سفالی شبیه به سفال طبقهٔ ه الف «تپهٔ گیان» بدست آمد. آقای لوبروتون در همان سالها دوگمانه نیز در روی تپهٔ جووی[3] زد (ف. ك - ۱۷۸). این تپه درفاصلهٔ ۱۰ کیلومتری شمال شوش قراردارد و سفالی که از آن بدست آمده شبیه به سفال طبقهٔ دوم جعفرآباد است.

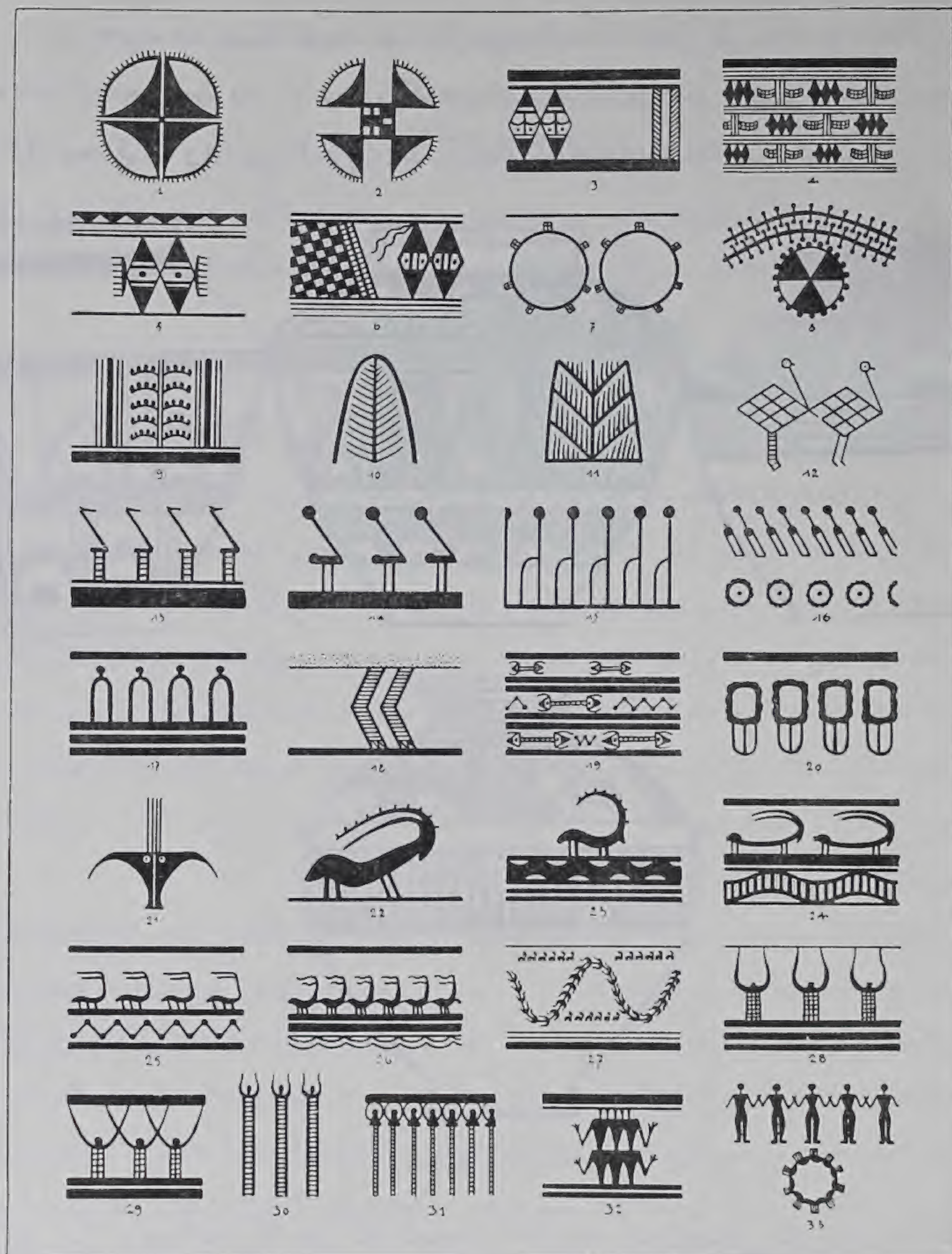
کاوشهای سالهای ۱۹۳٦ و۱۹۳۸ در تپهٔ «بندبال»[4] (ف. ك - ۱۷۹) درفاصلهٔ یازده کیلومتری شمال‌شوش وتپه بوهلان[5] (ف. ك - ۱۸۰) درفاصلهٔ یازده کیلومتر در مشرق شوش، سفالی‌را آشکار ساخت که سبک‌آن شباهت‌زیاد به سبک سفال «تل‌بکون» دارد. بعلاوه در تپهٔ بوهلان سفال‌دیگری شبیه به سفال طبقهٔ اول شوش و سفال تپه موسیان پیدا شد.

هیئت فرانسوی در سال ۱۹۵۰ مدت دو روز روی تپه «حلوی ماش»[6] به‌کاوش پرداخت و در طبقهٔ بالای این‌تپه سفال منقوشی پیدا کرد که شبیه به سفال طبقهٔ اول شوش بود و آثار دیگری که در عمق ۲۰متر در زیر این طبقه قرارداشت از دوران پیش از تاریخ بود.

تپه موسیان در حدود ۱۵۰ کیلومتر درشمال غرب شوش قرار دارد (ف. ك - ۱۸۱). یک هیئت فرانسوی تحت سرپرستی «گوتیه»[7] و «لامپر»[8] درزمستان سالهای ۱۹۰۲و۱۹۰۳ روی این‌تپه کاوشهایی بعمل آورد. این تپه در ارتفاع ۱۸ متر دربالای جلگه قراردارد و تا عمق ۲/۵۰ متر پایین تر از کف جلگه خاك برداری شده. در این کاوشها سفالهایی پیدا شده که خصوصیت‌ممتازی دارد. خمیر این‌سفال‌زردرنگ یا سبز رنگ است و نقوش آن برنگ قهوه‌ای یا سیاه و بندرت به رنگ قرمز تمایل پیدا میکند. این نقوش شباهت به نقوش شوش اول‌دارد. موضوع هایی‌مرکب از خطوط هندسی که در روی آن دیده میشود(شکل ۲۵) به نقوش سفال «العبید» شباهت پیدا میکندویا کاملاً نظیر آن است. بعضی ازنقوش هندسی‌خصوصیات مشخصی دارد، مانند صلیب یونانی لبه دار، لوزیهای دنباله دار، شکل‌هایی شبیه بعدد ۷ و دایره هایی

1- Duvaisyah 2- L. Le Breton 3- Tépé Djuvī 4- Tépé Bend - i Bal 5 - Buhallan
6- Tépé Halvimash 7- J. E. Gautier 8 - G. Lampre

شبیه بقرص خورشید. درخت خرما در این نقوش بصورت مخصوصی درآمده است. نقوش مرغان آبی زیاد است و پای آنها مانند نردبان دندانه‌دار شده است. حیوانات نقش شده عبارتند از ببر، کفتار با پا های

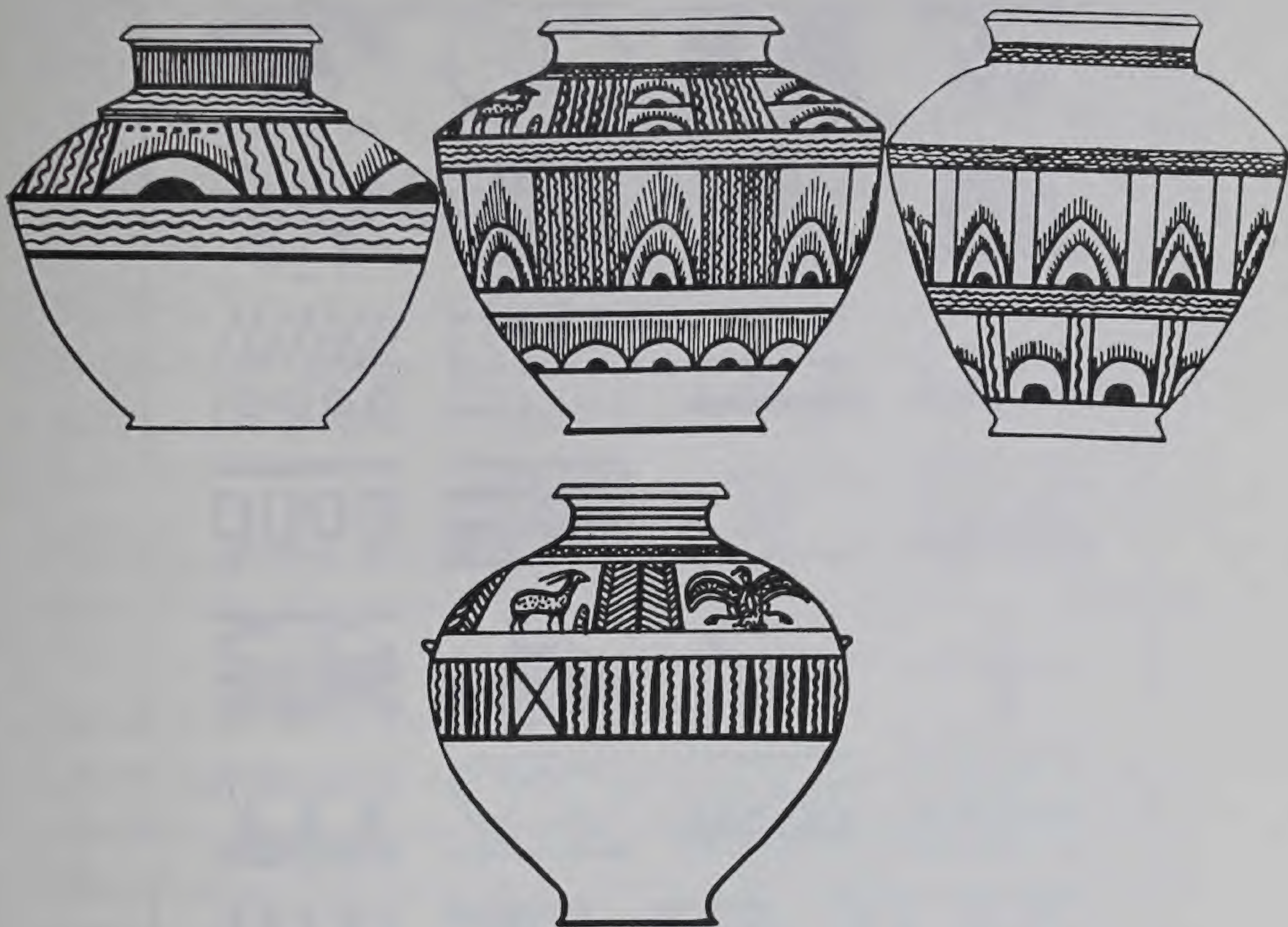


شکل ۲۰

شبیه به اره، بز کوهی بصورت مصنوعی، بز های کوهی با شاخ های دندانه دار و نقش انسان هایی که دستهایشان را بلند کرده‌اند. ما درضمن مطالعاتی (ف. ك - ۱۸۲) نشان داده‌ایم که بعضی ازاین‌نقوش

قدیمی از نقوش سفال طبقه اول‌شوش است و به سه دسته تقسیم میشود و دستهٔ جدیدتر آنها همزمان با سفال طبقهٔ اول شوش است ولی از حیث سبک نقاشی با آن اختلاف دارد.

در مجاورت تپه موسیان نیزچند تپهٔ دیگر موجود است که سفالی نظیر سفال تپه موسیان درآن پیدا شده ، مانند تپه محمد جعفر (ف. ك - ۱۸۳) که همزمان با جدیدترین دسته سفال تپه موسیان است (ابتدای سفال طبقه پنجم گیان) و تپهٔ مراد آباد (ف. ك - ۱۸٤) که همزمان با طبقهٔ جدید تپه موسیان است و تپه



شکل ۲٦

خزینه (ف. ك - ۱۸۵) که در آن نظیر تمام دسته‌های سفال تپه موسیان وسفالی نظیر سفال چندرنگ شوش دوم نیز دیده میشود، تپهٔ علی آباد (ف. ك - ۱۸٦) که سفال آن نظیر دستهٔ جدید «تپهٔ موسیان» است ولی مانند تپه‌خزینه همراه با نوعی از سفال‌چند رنگ شوش‌دوم میباشد. سفال اخیر بیشتر درقبرهایی که طاق‌های آجری دارد پیدا شده است (لوحهٔ ۱۱۱ - الف و شکل ۲٦).

آقای « فیلد »[1] در سال ۱۹۵۰ مطالعاتی از نظر باستانشناسی و انسان شناسی در خوزستان شمالی (ناحیهٔ دزفول) و در لرستان بعمل آورد.

۸ ـ لرستان

لرستان ناحیه‌ای کوهستانی واقع در شمال غرب خوزستان است که از طرف شمال جاده قدیمی کرمانشاهان به همدان و از طرف مشرق ناحیهٔ نهاوند و بروجرد واز طرف جنوب ناحیهٔ دزفول وایالت شوش قدیم آنرا محدود مینماید.

این ناحیه در رشتهٔ کوههای پشت کوه و کبیر کوه محصور گردیده و مرکب از دره های عمیق و صعب‌العبوری است. شهرهای مهم لرستان عبارتست از خرم آباد در جنوب وهرسین در شمال.

یکی از نخستین باستانشناسانی که این ناحیه را تحت مطالعه‌قرارداد آقای دمرگان[2] میباشد که در قرن اخیر از این ناحیه عبور کرد (ف. ك ـ ۱۸۷) و نقاط پیش از تاریخی «جباب‌بن روان » [3] و تپه غلام را در « دشت غلام » کشف نمود و درآن محل آلات و ابزار پیش از تاریخ از سنگ بدست آورد. ولی آقای هرتسفلد نخستین کسی بود که در این ناحیه دست به کاوشهای علمی‌زد. وی ابتدا ناحیهٔ لرستان شرقی‌را در سال۱۹۲۸ تحت مطالعه قرارداد و درنزدیک «ژیلویران»[4] یک قبر دوران «مگالیتیک»[5] پیدا کرد که شامل ظروف مختلف و تُنگ‌های فلزی بود. دانشمند نامبرده در محل موسوم به «تپه گیان» واقع درفاصلهٔ ده کیلو متری جنوب غرب نهاوند، در دره خاوه[6]، محل اصلی یک نوع سفال‌منقوشی را کشف نمود که درسال ۱۹۳۶ نمونه‌هایی از آن را نزد تجار عتیقه در همدان دیده بود (ف. ك ـ ۱۸۹).

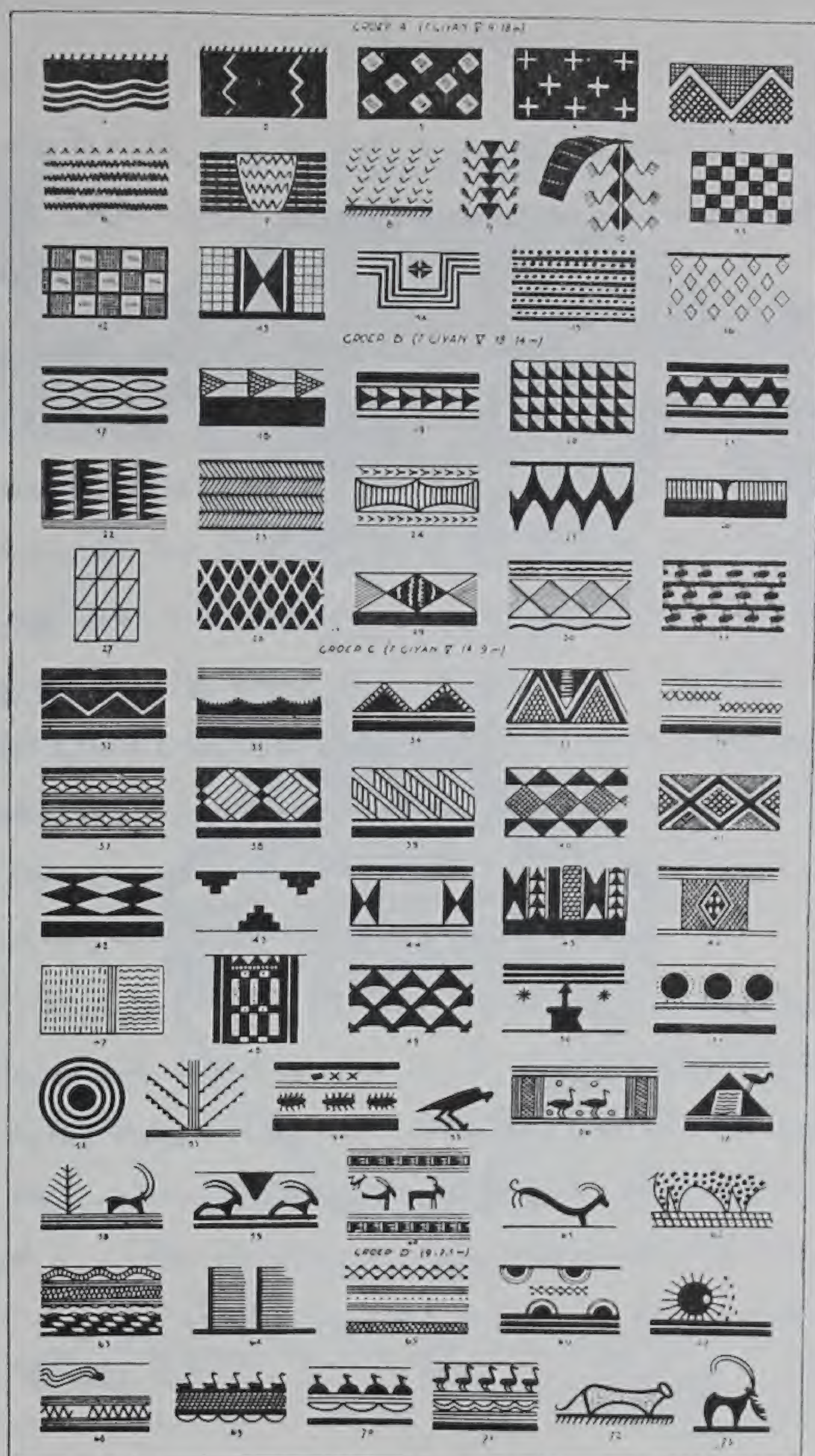
چندین سال بعد موزه لوور آقایان « ژرژ کنتنو »[7] و« گیرشمن » را مأمور کرد کاوشهای عمیق تر و وسیع‌تر در روی تپهٔ مزبور بعمل آورند (ف. ك ـ ۱۹۰). بنابراین کاوش کنندگان تا عمق ۱۹ متر خاك‌برداری کردند و در این کاوش‌ها به پنج طبقه از تمدن قدیم برخوردند. طبقهٔ پنجم قدیمترین‌آن طبقات بود که بین عمق ۱۹ متر و ۷/۵۰ متر قرار داشت و در آن سفالی با زمینهٔ زرد و یا سبز کم رنگ، با نقوش سیاه بدست آمد (لوحهٔ ۱۰۸ ـ الف ـ د). طرح این نقوش عبارتست از خطوط هندسی، مانند دندانه و خطوط شکسته و مثلث هایی که از یک طرف بهم متصل میباشد و تبر دو سر و « صلیب مالت » [8] و لوزی و چهارخانه و دوایری که داخل آنها تزیین شده است (شکل ۲۷). بعلاوه روی این‌سفال موضوع های‌نباتی

---

1 - H. Field 2 - J. De Morgan 3 - Djibab Bin Rūan 4 - Gilvīrān
5 - Mégalithique 6 - Khavā 7 - G. Contenau

۸ـ صلیب مالت صلیبی است که چهار بازوی آن مساوی باشد.

نیز نقش شده بود و از ٤٫١ متر بپایین مارها و ردیف مرغان آبی و بزکوهی و پلنگ نیز دیده میشد. سفال منقوش طبقهٔ ۵ گیان حد فاصل میان سفال ناحیهٔ شمال (سیلک۳) و نواحی جنوب (سوسیان وطبقهٔ اول شوش و تل بکون) میباشد.



شکل ۲۷

قسمت پایین طبقه بندی یعنی طبقهٔ چهارم (از ۹ متر تا ۷/۵۰ متر) بزحمت از قسمت بالا یعنی

طبقهٔ پنجم تشخیص داده میشود و مرکب از گورستان وسیعی است که ۱۷ عدد از قبر های آن تحت مطالعه قرار گرفته (شماره‌های ۲۰۱-۱۱۹) و شامل سفال منقوش زرد رنگی است که خمیر آن خوب پخته شده و گاهی رنگ آن نزدیک برنگ آجری میشود و نقوش آن سیاه رنگ است. شکل ها و موضوع نقوش آن چندان متنوع نیست. مهمترین این ظروف از حیث شکل، خمره‌های بزرگ دهانه گشاد است که نقش آن روی گردن وشانهٔ ظرف است (لوحهٔ ۱۰۸-ه-و-۱۰۹-۱۱۰). این نقوش عبارتست از خطوط افقی دندانه دار و خطوط موج دار که بیشتر روی گردن ظرف است ویک نوار پهن که روی شانهٔ ظرف قرار گرفته. موضوع نقاشیها معمولاً «پرنده - شانه» است (ردیف مرغان آبی که پهلوی هم قرار گرفته‌اند و درنقش شباهت به‌شانه پیدا کرده‌اند). گاهی نیز یک عقاب با بالهای باز یا مرغان آبی درحال شناوری نشان داده شده‌اند.

دراین طبقه فلزات فراوان است. برنز برای ساختن آبخوری ها و دستبندهای باز وسرنیزه ها وتبرهایی که یک طرف آن بصورت مارپیچ است بکار رفته. نقره نیز دراین طبقه موجود است.

در طبقهٔ سوم (از ۷/۵۰ متر تا ۶ متر و قبرهای شمارهٔ ۸۳ تا ۱۰۱) تمدن قبلی مدتی ادامه مییابد و پس از اندك مدتی رو بزوال میرود. سفال قرمز آجری رنگ با نقش سیاه خصوصاً در ظروف سه‌پایه شکل و تُنگ‌های شکم‌دار و پایه‌دار و فنجان‌های دسته‌دار و دیزی ها و روغن داغ کن ها ادامه مییابد. نقوش منحصر به‌مثلث ها و «هاشورها» و خطوط افقی و موج‌دار میباشد (لوحهٔ ۱۱۱-ب-ج-ه-د=طبقهٔ برزخ ۳ و ۲-۱۱۲-الف-ب ج). بین اشیاء برنزی باید خنجرها وسنجاق های بلند وظروف برنزی را نام برد.

طبقهٔ دوم (از ۶ متر تا ۴ متر و قبرهای ۶۴ تا ۸۲) شامل آثار ابنیه و ساختمان ها میباشد. سفال منقوش (لوحهٔ ۱۱۲ د-ه-۱۱۳-الف-ب-ج) هنوز تحت تأثیر سبک سفال های منقوش دوران پیش‌از ایرانی است. ظروفی که خمیرشان زرد مایل بخاکستری است و نقوش سیاه دارد دارای اشکال مختلف است مانند تُنگ‌های شکم‌دار و پایه‌دار، سبو و فنجان دسته دار مزین به نوارهای چهارخانه و گل پنج پر یا خورشید و غیره. بنابراین در این نقوش که بصورت مجالس ترتیب داده شده سبک نقش‌حیوانات مجدداً مرسوم گردیده است. ولی علاوه براین سفال یک نوع ظروف گلی دیگری نیز پیدا شده که از جهاتی با آن اختلاف دارد مانند ظروف مختلف و آبخوریهایی که از حیث جنس خمیر با آنها شبیه‌است و نقوش آنها فقط خطوط افقی است که به‌اشکال مختلف نقش شده (لوحهٔ ۱۱۳-د). این نوع اخیر شباهت به سفال «خابور» در بین‌النهرین پیدا میکند. در این طبقه فلزات چندان زیاد نیست و بیشتر عبارتست از پیکانها و دشنه ها و سنجاقهای بلند، بدون سر یا با سر.

در طبقهٔ بالا که طبقهٔ اول نام گذاری شده (از ۴ متر عمق تا بالای تپه و قبرهای ۶۳ تا ۱) سه قشر از آثار دیده میشد. در قشر اول که ازهمه قدیمی‌تر بود آبخوری های بلند قرارداشت که منقوش به‌خطوط هندسی یا تزیینات دیگر بود، مانند مرغابی یا گیاههایی که بصورت مصنوعی درآمده است (لوحهٔ ۱۱۴).

این سفال با سفال « نوزو »[1] در بین‌النهرین‌شباهت زیاددارد. درقشر وسطی که آنرا (قشر Ib) نام‌نهاده‌اند سفال بدون نقشی پیدا شد (لوحهٔ ۱۱۰) که هیچ شباهتی به سفال قبلی نداشت. این سفال سیاه درخشان یا خاکستری سیاه رنگ یا قرمزرنگ است و با سفال گورستان (A) در تپه سیلک قابل مقایسه است. در قشر جدید (قشر Ic) دو قبر پیدا شد (شمارهٔ ۳و۲و۵) و اشیائی که در آن دو قبر بود شباهت به اشیاء قبر های لرستان و گورستان (B) تپه سیلک داشت. درکاوشهای تپه گیان هیچ اثر مهمی پیدا نشد، فقط شیئی از سنگ یشم خاکستری‌مایل به سبز بدست آمد که تحت‌نام «نقش زنگوله شکل» معروف شده ودر عمق ۳متر درمیان ویرانه های یک ساختمان بدست‌آمد. هیئتی که مأمورکاوش در تپه گیان بود در تپهٔ جمشیدی و تپهٔ بدهور نیز کاوش هایی بعمل آورد. در تپه جمشیدی (ف. ك - ۱۹۱) در فاصلهٔ ده کیلومتری جنوب غرب تپه گیان ۱۹ قبر بدست آمد که‌اشیاء درون آن به اشیاء طبقات ٤ تا ۲ تپهٔ گیان شباهت داشت. هشت تا ده قبر نیزازنوع قبرهای لرستان بود و حدودآن بوسیلهٔ تخته سنگهامحدود شده بودو روی‌آنرا نیزبا تخته سنگ پوشانده‌بودند. در این‌قبرها ظروفی نظیر سفال‌لرستان پیدا شد (لوحهٔ ۱۱۵-ب-ج).

در تپهٔ « بدهور » در دشت اسد آباد ، بفاصلهٔ ۵۰ کیلومتر در شمال تپه گیان طبقات فوقانی شامل سفال بدون نقش و برنگ قرمز یا خاکستری مایل به سیاه بود و از این حیث شباهت به سفال طبقهٔ بالای تپه گیان اول‌داشت. در زیر آن سه قبر پیدا شد که فاصلهٔ میان آخر طبقهٔ سوم گیان و اوایل طبقهٔ دوم گیان را مشخص مینمود. در طبقهٔ پائین‌تر چند قطعه از سفال طبقهٔ ٤ تپه گیان بدست آمد. درسال ۱۹۱۱-۱۹۱۰ درحوالی نهاوند گنجی بدست‌آمد (ف. ك-۱۹۳) که شامل بشقابهای نقره و تزیینات طلابود ونقوش‌مختلفی روی آن مجسم شده بود که‌مهمترین آن نقش گلهای پنج‌پر بصورت‌مصنوعی‌بود. این اشیاء به دوران‌اشکانی تعلق داشت.

درسال ۱۹٤٦ یک تخته سنگ مرمر در روی تپه‌ای که مجاور شهر جدید نهاوند است و همان نیفوآندای[2] بتلمیوس جغرافی‌دان یونانی است‌پیدا شد. روی این‌تخته سنگ منشوری از پادشاه‌شام‌آنتیوکوس سوم (۱۸۷-۲۲۳ پیش ازمیلاد) بود که در تاریخ ۱۹۳ پیش‌ازمیلاد صادر شده بود. مضمون این منشور این بود که پرستش همسرش ملکه لائودیکه [3] را در معبد آن محل که بنام وی معروف شد برقرار و مرسوم میکرد (ف. ك - ۱۹٤). در همین محل نیز چند مجسمهٔ کوچک برنزی کشف شد (لوحهٔ ۱۱٦) که احتمالاً متعلق‌به معبدی‌بوده. یکی از این‌مجسمه های کوچک الهه‌ای را نشان میدهد که روی سرش هلال‌خورشیدی است که گل زنبقی درمیان آن قرار گرفته و دردستهایش نیز شاخی پراز میوه که بنام « شاخ‌فراوانی» معروف شده ، دیده میشود. احتمالاً این‌همان ملکه «لائودیکه» است که تحت عنوان الههٔ «ایزیس فرتونا»[4] نشان داده شده (ف. ك - ۱۹٤ - الف).

1 - Nuzu   2 - Niphauanda   3 - Laodicée   4 - Isis - Fortuna

در حدود سالهای ۱۹۲۸ - ۱۹۳۰ در بازار عتیقات در تهران و لندن و پاریس و شهرهای دیگر اشیائی از برنز و آهن نمودار شد که به‌نام «برنزهای لرستان» نامیده شد (ف. ك - ۱۹۰) و مرکب بود از اشیاء زیر:

الف ـ سلاح ها: خنجرهایی که دستهٔ آن خالی‌شده بود تاقطعاتی از استخوان یا قطعاتی‌از استخوان و چوب در آن قرارداده شود (لوحهٔ ۱۱۷). این خنجرها مخصوص لرستان نبود و نظایر آن در نهاوند و تپه گیان‌اول و در طالش‌و قفقاز نیز پیدا شده. بعضی‌ازاین خنجرها از طرف شاهان بابل وایلام به‌سرکردگان لُر هدیه شده و به خط میخی مطالبی روی آن نوشته شده بود. دشنه هایی که دستهٔ آن بصورت سر انسان یا حیوان است، شمشیر های بلندی که دستهٔ آن‌بهمین طریق تزیین شده، تبرهایی که تیغه یا دسته‌اش از دهان باز یک حیوان خارج میشود (لوحهٔ ۱۱۸ ـ ج)، ترکش‌ها و پیکان‌های سه تیغهٔ کله قندی شکل، یا به شکل برگ شمشاد.

ب ـ اشیاء مربوط به زین و برگ‌اسب: لگام اسب، که به موضوعهای مختلف تزیین شده‌وبیشتر جنبهٔ تزیینـاتی داشته است (لوحهٔ ۱۱۹). این موضوعها عبارتست از نقش حیوانات مانند اسبها، بز های کوهی، یا حیوانات افسانه‌ای و مصنوعی از قبیل بزهای کوهی بال‌دار، «گیلکمش» قهرمان که مشغول نزاع با حیوانات وحشی است، نقوشی که روی چرم نصب شده، حلقه‌های دهنهٔ اسب و آبخوری اسب که مزین به نقش بزکوهی است و شاخ های بزکوهی که بشکل حلقه‌های سه دهانه‌ای درآمده و به‌حلقهٔ‌اصلی متصل‌میشود و زنگوله‌ها و تزیینات دیگر مربوط به اسب.

ج ـ اشیاء زینتی: مانند سنجاق‌های بزرگ تزیینی که سر آنها شبیه به سر حیوان یاتمام‌بدن‌حیوان است (لوحهٔ ۱۲۰ ـ ج)، قلاب کمربند مزین به مجالس شکار یا موضوعهای مذهبی، دستبندها، گردن بندها وسینه‌بندها و آینه‌های دسته‌دار به شکل کاریاتیدهای برهنه[1].

د ـ اشیاء تشریفاتی و نذری: مانند مجسمه‌های‌بسیارکوچک بزکوهی و اسب وپرندگان‌یاطلسم بصورت بُت‌های کوچک، یا نشانه‌هایی که از دو حیوانی ترکیب یافته، که مقابل یکدیگر درمیان‌یک‌میلهٔ مرکزی ایستاده‌اند (لوحهٔ ۱۲۱)، میله‌هایی بزرگ که گاهی سرآنها بصورت لوحه‌های دایره شکل است و این‌نوع سنجاق یا میله‌ها در «سرخ دم» زیاده پیدا شده.

هـ ـ اشیاء ولوازم‌مذهبی: مانند جامهای کوچک فلزی (لوحهٔ ۱۲۲) با تزیینات ومجالس پذیرایی، یا حیوانات افسانه‌ای درکنار ظرفی که از آن آب بیرون میجهد، شکارچیان درحال شکارکردن بزکوهی و شیرهای بالدار و موجودات غریب و عجیب و ظروف نوک دار. تمام این اشیاء از قبرهای مجزا بدست آمده

1 - Cariatide پیکر زنهایی که بجای ستون درساختمان‌ها بکار میرفته

که هر کدام در نقطه‌ای از کوهستان شمالی لرستان مانند ناحیهٔ هرسین و خرم آباد والشتر پخش بوده است. نمیتوان بطور دقیق گفت که وضع این قبرها چه بوده زیرا هیچ یک از آنها طبق اصول علمی کاوش نشده و تمام اشیائی که از این قبرها بدست آمده نتیجهٔ کاوشهای قاچاق بوده است. آقای گدار درسال ۱۹۳۱ این نواحی را بازدید کرد و نخستین کتاب خود را راجع به این برنزها بچاپ رسانید و فقط توانست اطلاعاتی ازین قبرها بدست آورد، بدون اینکه شخصاً بتواند قبری را در حال کشف ببیند. این قبر ها عبارت بوداز گودال هایی که چهار طرف آن را با قطعات سنگ محدود نموده و روی قبر را نیز با تخته سنگ بزرگی پوشانده بودند. در نتیجهٔ کاوشهای قاچاق در قبرهای لرستان موزه‌های بزرگ اروپاو امریکا ومجموعه‌داران توانستند مجموعه‌های خوبی از این اشیاء بدست آورند (ف. ك - ۱۶۹). مسألهٔ مهمی که راجع به این برنزها پیش میآید تاریخ گذاری و تعیین محل پیدایش آنها است. ولی تا روزی که کاوشهای علمی دراین ناحیه بعمل نیاید این مسائل حل نخواهد شد.

در واقع بعضی از اشیاء برنزی که تحت نام «برنز لرستان» معروف شده در لرستان پیدا شده است و بسیاری از آنها متعلق به‌نواحی خوزستان و کردستان و آذربایجان و طالش و قفقاز میباشد. بعلاوه این اشیاء احتمالاً بدوران های مختلف تعلق دارد. بیشتر برنزهائی که از نوع برنز لرستان است (مانند بُت ها و بزهای کوهی و تبرهایی که دسته هایشان با برآمدگی هایی مانند میخ تزیین شده و خنجرهایی که دسته هایشان با چوب یا استخوان مزین گردیده یا به نیمدایره منتهی شده و دهنه‌های اسب، ظروف نوك‌دار و دسته‌دار) بین ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد قرار میگیرند. بعضی از آنها مانند قلابهای کمر و جامهای استوانه‌ای شکل برنزی متعلق به حدود ۱۰۰۰ تا ۷۰۰ پیش از میلاداست. شباهت‌فوق‌العاده‌ای بین این اشیاء واشیائی‌متعلق به کشورهای دیگری که «هیتی»ها بر آنها تسلط داشته‌اند وجود دارد و باین دلیل ما میتوانیم تاریخ آنها را تا اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد یا قرون اول هزارهٔ اول پیش از میلاد بالا ببریم. این برنزها متعلق به سوار کاران جنگجو بوده‌و دارای دو سبک‌مشخص زیر میباشند که گاهی هردو سبک بخوبی‌بهم آمیخته‌است: یکی‌سبک طبیعی سازی، دیگری مصنوعی سازی. موضوع این برنزها بیشتر از حیوانات ترکیب یافته و این حیوانات گاهی چنان طبیعی ساخته شده‌اند که واقعاً شبیه به خود حیوانند وگاهی نیز آنهارا از شکل طبیعی خارج ساخته و بصورت موجودی مصنوعی و تزیینی درآورده‌اند.

برای اینکه اطلاعات بیشتری راجع به گورستان های لرستان بدست آید در سالهای ۱۹۳۰-۱۹۳٤ و ۱۹۳۷-۱۹۳۸ هیئتی تحت سرپرستی آقای «اریک اشمیدت» موسوم به:

The Holmes Luristan Expedition

The American Institute for Persian Art and Archaeology

تصمیم گرفت، تفحصاتی در دره‌های رامشگان و سیمره در جنوب لرستان بعمل آورد (ف. ك -۱۹۷-۱۹۸).

در «چغا سبز» سفالی بدست آمد که متعلق به هزارهٔ سوم تا هزارهٔ اول پیش از میلاد بود، و مهمترین آنها ظرفی بود که شکل سرانسان داشت (لوحهٔ ۱۲۳ - د). بعلاوه یک مهر زیبا بشکل استوانه درآنها پیدا شد که اسب سواری را در حال شکار یک بز کوهی نشان میداد.

آقای اشمیدت روی تپه های میرولی و کمترلان و دماویزه واقع میان راه هرسین به خرم آباد قبرهایی را شکافت ودرآنها سفالی بدست آورد که با سفال طبقات ۵ تا ۳ طبقهٔ گیان وطبقهٔ ۲ شوش شباهت داشت. سفال طبقهٔ دوم کمترلان (یا کفتارلان - م.) شامل ظرف های سه پایه ای بود شبیه به ظروف طبقهٔ ۳ تپه گیان.

در دماویزه قبری بدست آمد که سفال آن شبیه به طبقهٔ ۵ تپه گیان بود. در تپهٔ بد آور [1] در خاتون بان [2] هشت قبر متعلق به دوران برنز بدست آمد که حدود هر یک با تخته سنگ محدود شده بود و روی هر یک نیز تخته سنگی انداخته بودند. در این قبرها اسکلت هایی با زانوان خم شده، همراه با ظروف گلی یا برنزی و دستبندها و خنجرهای برنزی پیدا شد. ولی لگام اسب و تبر و بُت که مخصوص قبرهای لرستان بود در این محل بدست نیامد، بنابراین آقای دکتر اشمیت نتوانست قبرهای باصطلاح ازنوع لرستان دراینجا پیدا کند ولی در عوض موفق به کشف مهمتری شد. مشارالیه درسال ۱۹۳۸ در روی تپه سرخ دُم، در جلگهٔ «کوه دشت» معبدی پیدا کرد که از سنگ پاره ساخته شده بود و متعلق به عهد آشور جدید بود (۶۱۲-۸۸۳ پیش از میلاد). درمیان درز سنگهای این ساختمان تعداد زیادی اشیاء مانند میله هایی که سرشان به دایره ای منتهی میشد ومزین به موضوع های مذهبی شده بود (لوحهٔ ۱۲۳-ه-و) وبُت های کوچک وآینه های برنزی و درحدود ۲۰۰ مهر استوانه ای شکل پیدا شد ولی هیچیک ازآنها ارتباطی بااسب نداشت. این اشیاء احتمالاً متعلق به زمانی پیش ازقرن ۱۲ پیش ازمیلاد بود و درآنها هیچ اثری شبیه به آثاری که تحت نفوذ هنر «زنجیرلی» و «کرکمیش» قرار گرفته است موجود نبود و به اشیاء «تل حلف» و آشور نیز شباهتی نداشت بلکه خصوصیات آن کاملاً سومری بود. ازمیان آنها میله هایی که سرشان به صفحهٔ دایره ای شکلی منتهی میشود بیشتر توجه را جلب میکند (ف. ك - ۱۹۹). این صفحات مدور به شکل انار و درخت خرما و موضوع های مذهبی مزین شده اند. خدایانی که روی این اشیاء نقش شده اند، با ایزدان قدیم ایرانی مانند «آناهیتا» و «کاشو» و «میترا» وکاهن مزدایی که «برسَم» را بردست گرفته ارتباط وشباهت زیاددارند (ف. ك - ۲۰۰). برنزهای معبد سرخ دُم متعلق به همان مردمی است که لرستان را نیز مسکون کرده بودند. علت اینکه اشیاء قبرهای این مردم ارتباط با اسب دارد ولی در اشیائی که از معبد بدست آمده اثری ازاسب نیست این است که عده ای ازاین مردم صحرا گرد بودندو کارشان تربیت اسب بود وسوارکاران خوبی بودند ولی عده ای دیگر زارع و شهرنشین بودند.

1 - Badāvar 2 - Khatun Ban

یک مجسمهٔ کوچک از همین دسته در سال ۱۹۳۸ در پشت کوه پیدا شد (ف. ک - ۱ . ۲). پشت کوه درشمال غرب لرستان قراردارد. این مجسمهٔ کوچک (لوحهٔ ٤ ۲ ۱-الف) نمایندهٔ خدایی است که ایستاده و خنجری بر کمر دارد. ریش او نوک تیز است. روی پشت او یک تیردان است و احتمالاً به قرن دهم پیش از میلاد تعلق دارد. روی دامن او مطالبی به خط بابلی جدید نوشته شده و نشان میدهد که خدای شهر «ایلتیرگزی»[1] است که از محل خود برداشته شده و در شهر «بورنخو»[2] قرارداده شده و اینک به محل اصلی خود بازگشت داده شده. در متون آشوری و بابلی جدید غالباً صحبت از مجسمه هایی است که از معبدخود برداشته شده و به محل دیگری برده شده و بعداً امیری یا پادشاهی آنهارا به محل اولی خودبازگردانده‌است. در اینجا ما از نزدیک مجسمه‌ای راکه ازاین قبیل بوده مشاهده میکنیم.

درسال ۱۹۳٦ آقای استین پس از بازدید خوزستان وارد ایالت لرستان شد. وی‌از دزفول حرکت کرد و لرستان غربی وشمالی‌را دیدن نمود، از درهٔ سیمره عبور کرد و دره‌های واقع میان جبال پیش کوه مانند درهٔ رمشگان و ترخان و هلیلان وکوشماهوی[3] وکوه دشت و فلات های الشتر و خاوه و دلفان را نیز مورد مطالعه قرار داد و باین‌طریق از راه هرسین به کرمانشاه رسید (ف. ک - ۲ . ۲). مشارالیه در نتیجهٔ گمانه هایی که روی تپه های مختلف زد، مقدار زیادی از آثار عتیقه بدست آورد که قسمت مهم‌آن سفال‌بود. ما ذیلاً خاصهٔ کاوشهای آقای استین را ذکر میکنیم:

الف - درهٔ سیمره (یاصیمره)

باغ لیمو (ف. ک - ۳ . ۲) سفال هزارهٔ سوم.

تیخان[4] (یا طرهان - م.) (ف. ک - ٤ . ۲) : سفال سبک طبقهٔ ٥ گیان.

کوزه گران (ف. ک - ٥ . ۲) : سفال منقوش سبک طبقهٔ اول شوش.

اشیاء مختلف کوچک مانند بُت گلی کوچک بشکل‌حیوان ودو مُهر بانقش خطوط هندسی.

سفال منقوش وغیرمنقوش اواخرهزارهٔ سوم.

چغا سبز - (ف. ک - ٦ . ۲) : سفال طبقهٔ ٥ گیان.

مهرهای محدب با نقش حیوان.

ب - درهٔ رمشگان (رامشگان).

چغا سبز (ف. ک - ۷ . ۲) : سفال سبک ٥ و ٤ و ۳ گیان.

چغا بردنیه[5] (ف. ک - ۸ . ۲) : قبر شبیه به قبرهای لرستان، خنجر برنزی.

چغاپهن (ف. ک - ۹ . ۲) : تبر با نقوش شبیه به نوار به سبک لرستان.

1- Iltirgazi   2 - Burnakhu   3 - Kushmahui (یا کشماهور (م.)   4 - Taikhān   5 - Chighā Bardina

ج ـ درهٔ هلیلان

کزآباد (یا کازآباد)[1]ـ (ف. ك ـ ۲۱۰) : قبرهای دوران‌های مختلف.

سفال رنگین از سبک شوش دوم.

سفال سبک طبقه سوم گیان.

شیرشغا[2] (ف. ك ـ ۲۱۱): قبرهای سبک اول گیان، شامل سفال بدون نقش، خلخال وسنجاق وپیله و دشنهٔ آهنی ، بت‌های برنزی.

د ـ درهٔ کوه دشت

قلعهٔ گوری[3] (ف. ك ـ ۲۱۲): سفال هزارهٔ سوم.

چغاپهن (ف. ك ـ ۲۱۳): سفال سبک دوران برزخ میان طبقه ۵ و ٤ گیان، بُت بشکل حیوان ، سفال سوراخ شده و شبکه‌دار.

هـ ـ جلگهٔ الیشتر

ژیرآیران[4] (ف. ك ـ ۲۱٤) : سفال منقوش به سبک طبقه ۵ گیان، برزخ میان گیان ٤ و ۳.

ظروف گلی سه پایه بسبک گیان ۳.

سر گرز و اشیاء برنزی.

بتکی[5] (ف. ك ـ ۲۱۵) . سفال منقوش به سبک گیان ٤.

اشیاء برنزی مانند مجسمهٔ کوچک سگ.

چغابال (ف. ك ـ ۲۱٦) : (مساوی تپه جمشیدی در کاوشهای دکتر گیرشمن).

سفال شبیه به سبک گیان ٤.

میلهٔ برنزی که سرآن منتهی به یک پرنده میشود، دستبندهای برنزی.

چغا کبود (ف. ك ـ ۲۱۷) : سفال منقوش از نوع گیان ٤.

سفال با نقوش برجسته ویک مهر استوانه‌ای شکل بانقش خطوط هندسی ویک داس آهنی.

و ـ درهٔ بدآور

مویلبک[6] ـ (ف. ك ـ ۲۱۸) : سفال منقوش از سبک دوران برزخ میان گیان ٤ و گیان ۳.

ظروف سفالین سه‌پایه از سبک گیان ۳.

قبرهایی که شامل خصوصیات قبورلرستان است وخصوصیات ظروف نوک دار با سرمیش، دربالای

---

1 - Kāzābād 2 - Shir Chighā 3 - Qal'ah i Gauri (شاید در اصل گیری)
4 - Girairān (احتمالاً گریلان ـ م.) 5 - Bataki 6 - Mauyilbak (احتمالاً مائیل بیک ـ م.)

سوراخ دهانهٔ ظرف ومزین به ردیف مثلث‌هایی که نوک آنها طرف پایین است و پایه آنها به گردن ظرف منتهی میشود (لوحهٔ ۱۲۳ - الف - ب نمونه هایی ازاین ظروف رانشان میدهد که دراین محل پیدا نشده). مجسمه های کوچک حیوانات، وسُهرها به سبک آشوری.

تلیاب [1] (ف. ك - ۲۱۹).

سفال هزارهٔ دوم پیش از میلاد.

چغاسای [2] (ف. ك - ۲۲۰):

سفال به سبک گیان ۲ و ۱.

دماویزه[3] (ف. ك - ۲۲۱):

سفال به سبک دوران برزخ میان گیان ٤ و ۳.

جام برنزی بسیار عالی، مزین به گل های برجسته که بدون شک از دوران هخامنشی است(لوحهٔ ۱۲٤-ج). گمانه هائی بوسیلهٔ Holmes Luristan Expedition در روی این تپه زده شده است.

در جلگهٔ «ماهی دشت» در فاصلهٔ ۲۰ کیلومتر در مغرب کرمانشاه آقای استین چند تپهٔ قدیمی را مورد مطالعه قرارداد (ف. ك-۲۲۲). در یک قبر جامی بدست آورد که روی آن دو گاو بصورت برجسته نقش شده بود و کتیبه‌ای در کنار آنان دیده میشد که متعلق به قرون ۸ یا ۷ پیش از میلاد بود (ف. ك-۲۲۳).

توجهٔ مختصری بصورت بالا نشان میدهد که سفالی را که آقای استین از زیر خاك بیرون آورده شباهت زیاد به سفال طبقات مختلف تپه گیان دارد معهذا از بعضی جهات ازآن متمایز است.

آقای استین ویرانهٔ چند بنای ساسانی را تحت مطالعه قرارداد. این ابنیه را پیش از او چند دانشمند دیگر مانند آقای ژ. دمرگان مطالعه کرده بودند. یکی از آن ابنیه پل شاپور یا پل دختر (ف. ك -۲۲٤) روی رودخانهٔ کشگان [4] است، و دیگری پل خسرو (ف. ك - ۲۲۵). روی رودخانهٔ «سیمره» نزدیک محل اتصال این رودخانه با رود کشگان و آثار دیگر مانند پل آب برده (ف. ك - ۲۲٦) و پل سفله [5] (ف. ك-۲۲۷). پل اخیر احتمالاً از ابتدای دوران اسلامی است. در شیروان یا سراو کلان [6] (ف. ك-۲۲۸) و در «درشهر» (ف. ك-۲۲۹) و در «قلعهٔ هزار در» (ف. ك - ۲۳۰)، ویرانه های ساختمانهای دیگر از عهد ساسانیان کشف نمود.

در سال ۱۹٦۰ آقای فیلد [7] در ناحیهٔ لرستان و خوزستان شمالی شروع به مطالعات باستانشناسی نمود. دراین نقاط آثار پیش‌ازتاریخی مانند آلات و ابزار سنگی وسفالهای خیلی قدیمی خصوصاً درمنشورآباد

1 - Talyāb 2- Chigh - Sai 3 - Dumāvizah 4 - Kashgān 5 - Pul-i Safaliah

6 - Sarāv Kalān (احتمالاً سرآب کلان-م.) 7 - H. Field

درجنوب غرب دزفول، و در پاپله[1]، وپهونده[2] در جنوب غربی دزفول وچغارمیش[3] در جنوب دزفول وسرآب دره درشمال‌غرب خرم‌آباد و در تپه زاغه در جنوب خرم‌آباد و در «تپه‌بحرین» نزدیک «دورود» بدست‌آورد و درکونجی[4] در جنوب غربی خرم‌آباد غاری کشف کرد (ف. ك - ۲۳۱).

در نتیجهٔ کاوشهای قاچاق در حوالی بروجرد (ف. ك - ۲۳۲) یک عود گردان[5] برنزی از دوران اشکانی و یک شیر که با پاهای جلو روی فنجانی فشار میدهد، پیدا شد (لوحهٔ ۱۲۴-الف).

نزدیک هرسین (ف. ك - ۲۳۳) در جادهٔ جدید کرمانشاه بخرم آباد چند پدیده از دوران ساسانی دیده میشود. مهمترین آنها لوحه‌ایست که بصورت عمودی روی دامنهٔ کوهی شبیه به‌نقوش برجسته بیستون تراشیده شده است. درکنار این تخته سنگ آثار یک‌باغ ویک ساختمان مانند دری ازسنگ‌یک‌پارچه‌بصورت قوس دیده میشود. این سنگ بر زمین افتاده و شکسته است. بعلاوه سکویی با پلکان دیده میشود که یک پارچه ازسنگ است و شباهت به نمونهٔ هم‌نوع خود در پازارگاد دارد، ولی ازآن کوچک‌تر است. این سکو احتمالاً درموقع انجام مراسم‌مذهبی در هوای‌آزاد مورداستفاده قرارمیگرفته و برای راه یافتن به‌آن‌از پلکانی سه پله‌ای عبور میکرده‌اند.

۹-کردستان

کردستان درشمال‌لرستان‌قراردارد وشامل رشته‌های‌جبال ودره‌های زاگرس شمالی است. درقسمت جنوب کردستان جادهٔ کهنی وجوددارد که سابقاً فلات‌ایران را به جلگهٔ‌بین‌النهرین‌متصل‌مینموده و در زمان «ماد»ها بابل‌را به‌پایتخت‌قدیمی‌هکمتانه مرتبط میساخته است. این راه‌درزمان‌سلوکیها وسیلهٔ اتصال‌سلوکیه به شهر «صد دروازه» بوده و در دوران ساسانیان شهر تیسفون را به کرمانشاه می‌پیوسته وامروز راه میان‌تهران وبغداد است. آقای هرتسفلد باین راه قدیمی که درکنار آن از ایام کهن‌آثار پادشاهان دیده میشده «دروازهٔ آسیا» نام نهاده واین‌نام گذاری کاملاً بجا است. درطول‌این‌راه قدیمی تعداد بسیاری از آثار تاریخی ایران از دوران ایلامی وماد(؟) و هخامنشی وسلوکی و اشکانی وساسانی‌دیده میشود.

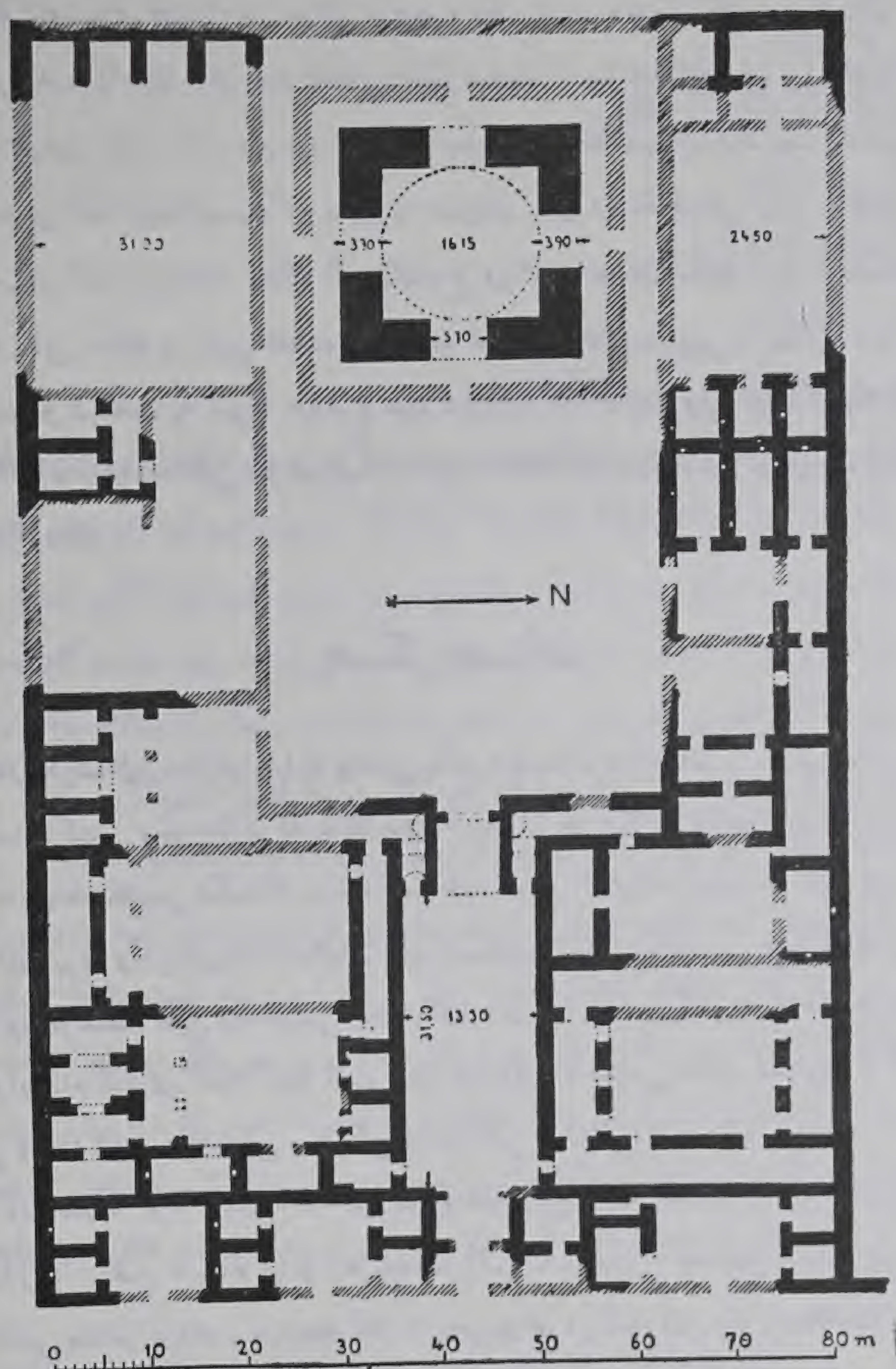
آقایان «فلاندن»[6] و «کست»[7] و دیولافوا و همسرش[8] (ف. ك - ۲۳۶)، و دمرگان[9] (ف. ك - ۲۳۶) و خصوصاً زاره[10] (ف. ك-۲۳۷) و «هرتسفلد» (ف. ك-۲۳۸)، نخستین کسانی بودند که راجع باین آثار گزارشهای علمی منتشر کردند. ما ابتدا آثار تاریخی واقع درکنار این راه را مطالعه میکنیم و سپس از تجسسات وکاوشهای باستانشناسی صحبت خواهیم کرد.

1- Papilah 2- Pahvandah 3- Shagar Mich 4-Kundji

۵- مانند آتش گردان - عود وآتش‌را در آن قرارمیدادند و بدور دست میگرداندند تا بوی آن‌اطاق‌را معطر نماید.

6- E. Flandin 7- P. Coste 8- Dieulafoy 9- J. De Morgan 10- Fr. Sarre

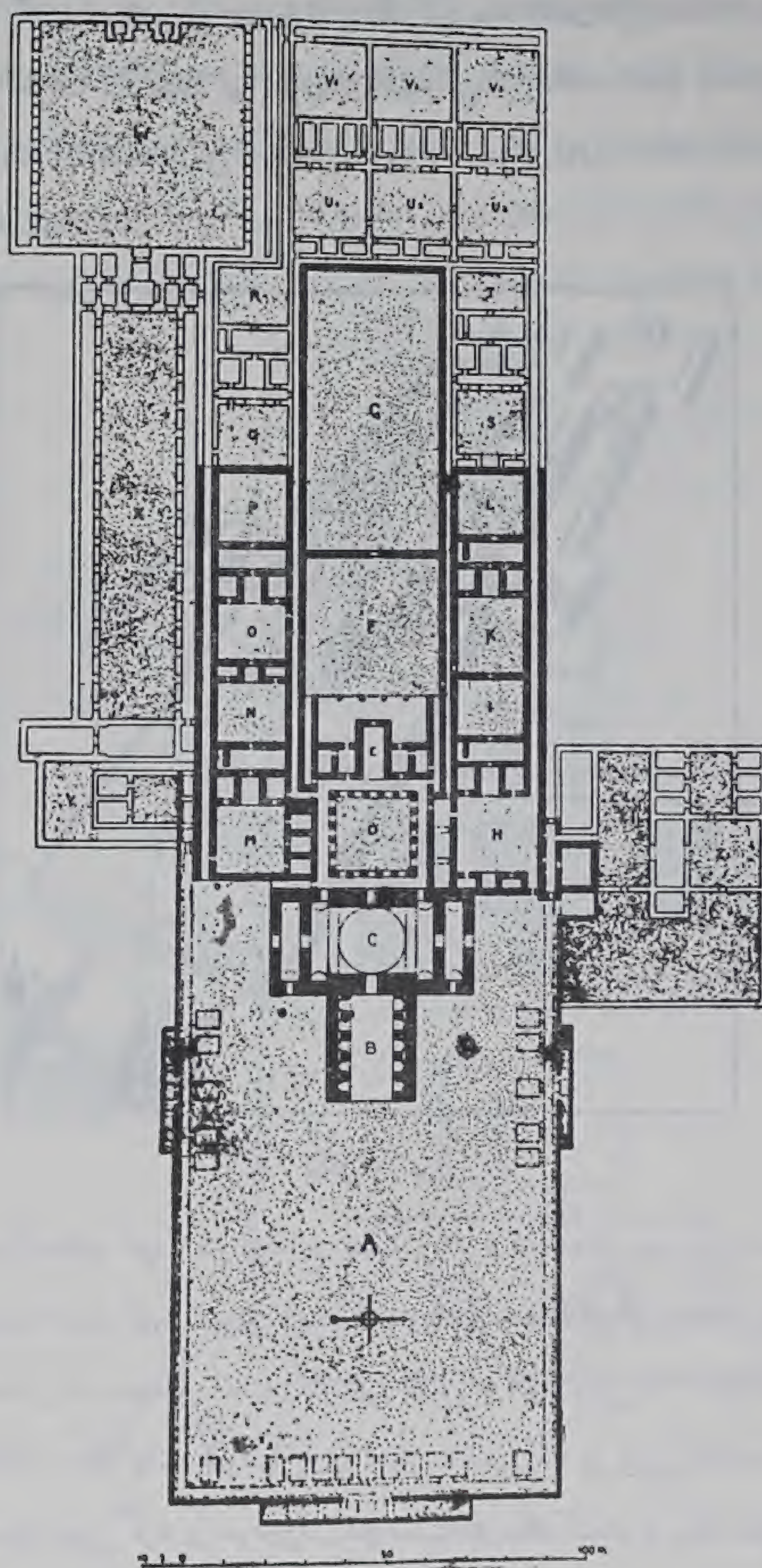
وقتی از سرحد ایران واردمیشویم نخستین بنایی که بچشم‌ما میخورد درفاصلهٔ ۲۲ کیلومتر از سرحد کنار جاده بغداد ـ تهران قرار دارد و آن قصر شیرین است (ف. ك ـ ۲۳۹). علت این نامگذاری چنانکه میگویند این است، که در این محل کاخ شیرین زن مسیحی خسرو دوم (۶۲۸ ـ ۵۹۰) قرارداشته. میگویند



شکل ۲۸

شاهنشاه ساسانی در این محل کاخ مجللی برپا کرد که در سال ۶۲۸ بدست هرقل امپراطور روم خراب شد و یک آتشگاه در کنار آن کاخ قرار داشت. این آتشگاه که چهار قاپو نام دارد مرکب است از اطاق مربعی بعرض و طول ۲۰ متر که در هر طرف آن دروازه‌ایست و در چهارگوشهٔ اطاق هنوز گوشوار های طاقی که

سابقاً این اطاق را سیپوشانیده دیده میشود. این بنا با سنگ نتراشیده وملاط ماسه و آهک ساخته شده (لوحهٔ ۱۲۵- الف - ب و شکل ۲۸).

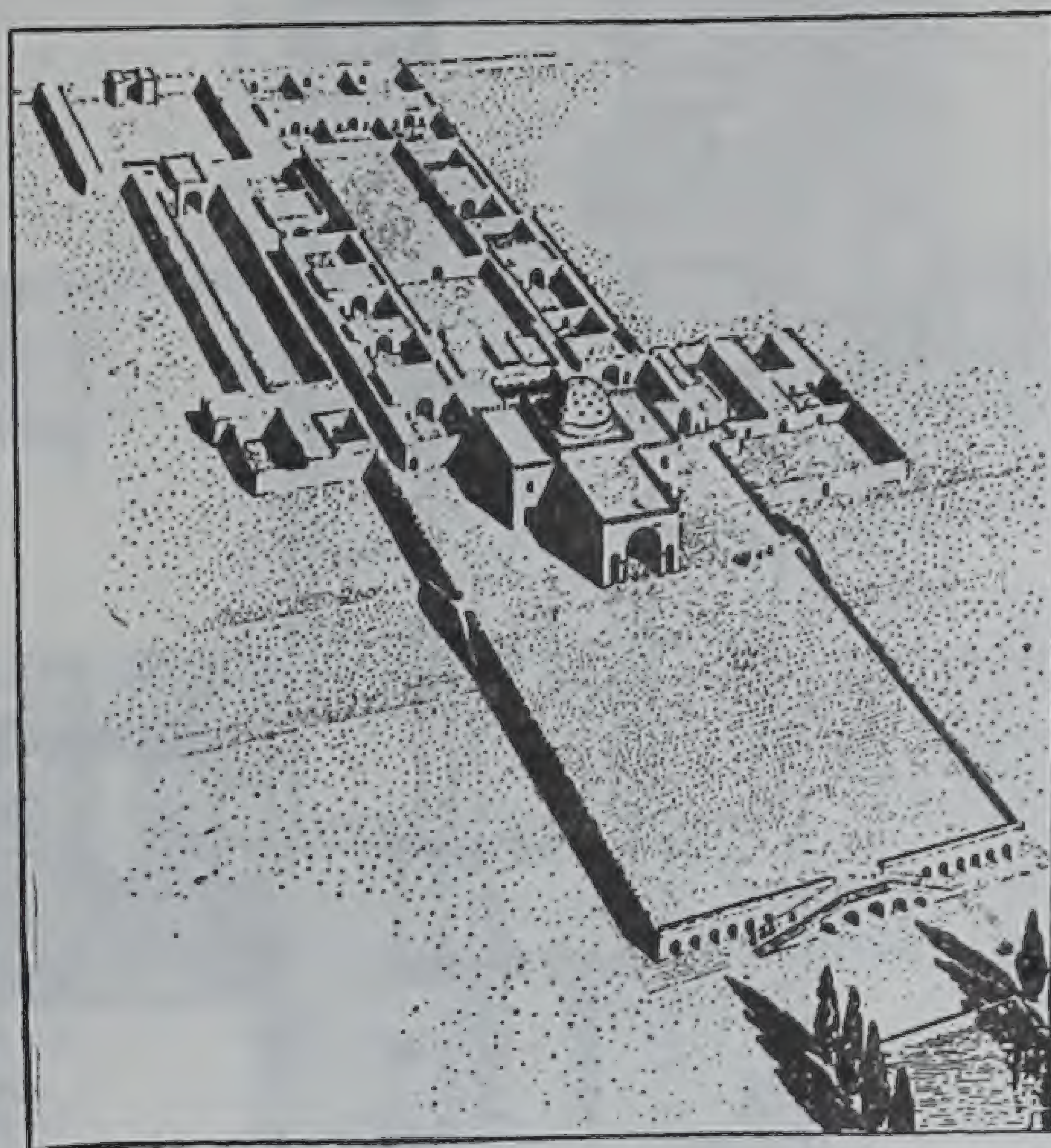


شکل ۲۹

در شمال آتشگاه کاخ خسرو دوم دیده میشود ، که عمارت خسرو نامیده میشود و آثار کهنی ازآن باقی است. هنوز دالان هایی که بجای پی برای « تختـگاه » بنـا ساخته شده بود دیـده میشود . روی این تختگاه کاخ شاهنشاه برپا بوده است. این کاخ درسمت شرق یک مهتابی و یک ایوان وسیع داشته. تالاری

که درآن تخت پادشاه قرارداشته به‌این‌ایوان متصل میشده و با یک گنبد پوشیده شده بوده است. در طرف مغرب این تالار گنبددار حیاط کوچکی بوده که در چهارطرف آن چهار ایوان‌ستون‌دار وجود داشته و در طرف مغرب آن ایوان کوچک دیگری بوده و در دو طرف دیگر آن چند اطاق قرارداشته است. مقابل ایوان حیاط بزرگ مستطیلی بوده و در اطراف آن حیاط نیز اطاقهای کوچکی قرارداشته است (شکل ۹ ۲ و ۳۰).

در فاصلهٔ ۵ کیلومتر از قصر شیرین در محلی موسوم به حوش‌قوری[1] (ف. ك. ۲٤۰) آثار بنای دیگری منسوب به خسرو دوم دیده میشود.



شکل ۳۰

در روی تخته سنگ‌های کوه، در ارتفاع نسبتاً زیاد و در محلی موسوم به سرپل در ناحیهٔ حلوان، بفاصلهٔ ۳٤ کیلومتر در جنوب شرق قصر شیرین (ف. ك-۲٤۱) چند نقش برجسته دیده میشود که مهمترین آنها (لوحهٔ ۱۲۵ - ج) شامل دو مجلس است. در این نقش «آنوبانی‌نی»[2]، پادشاه «لولوبی» ها که در کوهستان زندگی میکرده‌اند، یک پای خودرا روی نعش دشمن که بر زمین افتاده قرارداده است. لباس پادشاه کوتاه است و یک عرق چین گرد بر سردارد. در دست او یک کمان و یک سلاح دیگراست. ربة‌النوع «نی‌نی» مقابل او ایستاده و تاجی، که علامت خدایی اوست، بر سر دارد و لباس او از پوست یا از پارچهٔ منگوله‌دار است[3]. وی یک دست خود را بطرف شاه بلند کرده و با دست دیگر دو اسیر را که با طنابی بسته شده‌اند همراه میآورد. در مجلس پایین‌ده اسیر دیگر کاملاً برهنه دیده میشوند که دستهایشان به‌پشت

1- Haush Quri احتمالاً حوش گوری (گبری) به‌معنای حیاط زمان گبرها

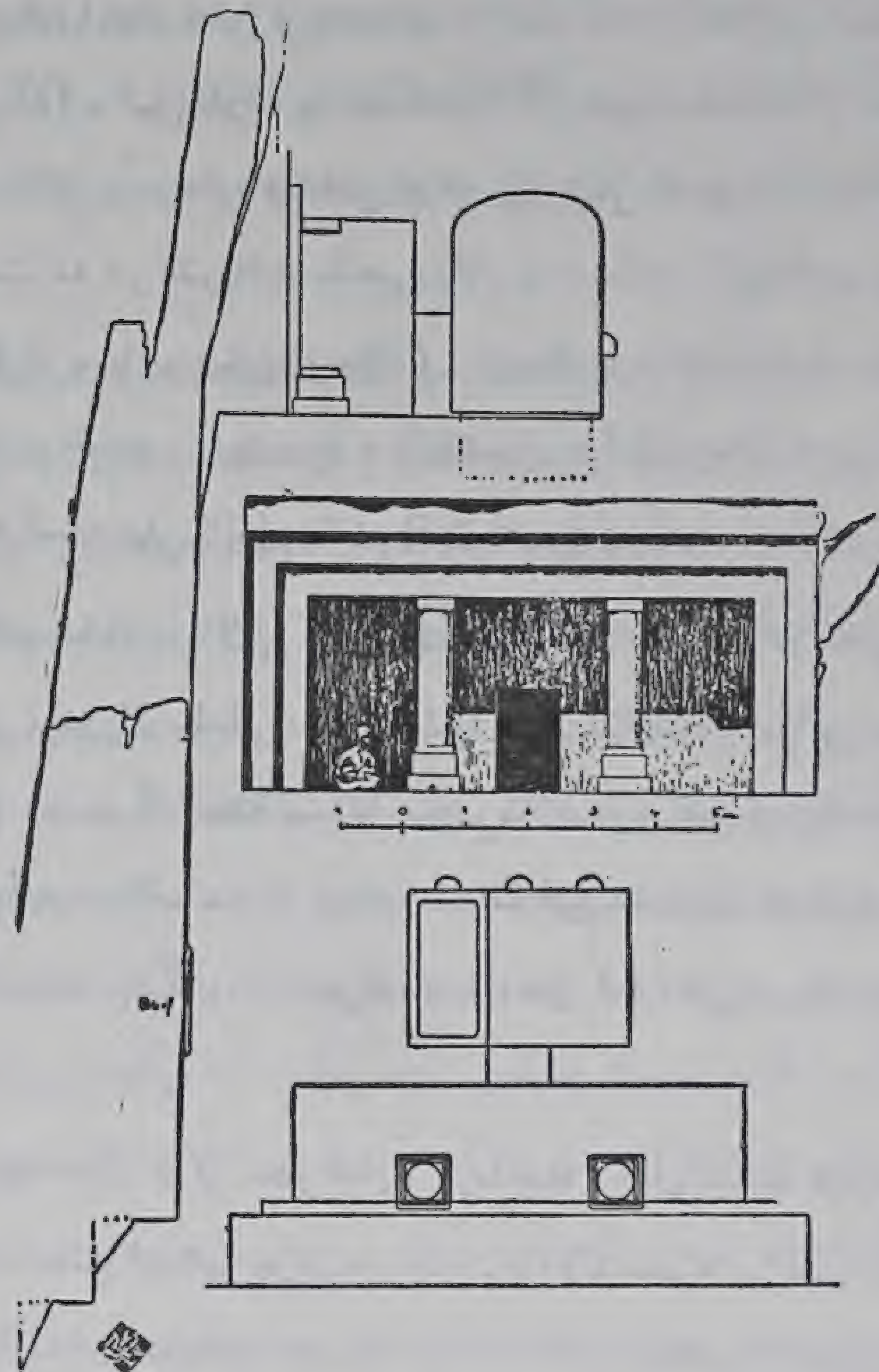
2- Annubanini

3- Kaunakés

بسته شده است. سمت‌راست‌آنها دو کتیبهٔ اکدی است. دربالای پادشاه و ربة‌النوع ستارهٔ هشت گوش«ایشتار» دیده میشود. این نقش برجسته متعلق بهزارهٔ سوم پیش از میلاد و از سلسلهٔ سوم «اور» میباشد.

در مقابل همین نقش، نقش‌مشابهی وجود دارد (لوحهٔ ۱۲۰-د) و روی‌آن پادشاهی نشان داده شده که سلاحی در دست دارد و پای خودرا روی نعش دشمنی قرارداده. در بالای سر او قرص خورشید بالدارو هلال ماه دیده میشود و در قسمت‌پایین این نقش کتیبه‌ای بخط اکدی خوانده میشود.

نقش برجستهٔ دیگری که در این محل دیده میشود خیلی خراب شده، و با اینحال روی‌آن میتوان یک پادشاه ویک رب‌النوع یا ربة‌النوع را تشخیص داد. در پائین نقش «آنوبانی‌نی» چهارمین نقش برجستهٔ



شکل ۳۱

« سرپل زهاب » دیده میشود، ولی این نقش مربوط به دوران اشکانی است. در سمت چپ یک اسب سوار و در سمت راست یک مرد پیاده نشان داده شده. کتیبهٔ آن تقریباً غیر خوانا است با اینحال میتوان تشخیص داد که آن کتیبه به خط پهلوی اشکانی است.

درهمین ناحیه و بفاصلهٔ ۲ کیلومتر در شمال سر پل‌زهاب ، نقش برجستهٔ هورین شیخ خان بچشم

میخورد (ف. ك - ۲٤۲) . پادشاه یا امیری بنام (تار....دونی)[1] مانند « آنوبانی‌نی » ، کمان و زوبینی در دست دارد وبطرف دو دشمن جلو میرود . دشمنان‌مغلوب شده بزانو درآمده و استدعای ترحم دارند. همراه این نقش دو کتیبهٔ اکدی است که غیر خوانا است . در فاصلهٔ ۳ کیلومتر در جنوب شرقی « سر پل زهاب » در دامنهٔ کوه قبری به‌صورت دخمه ، موسوم به «دکان داود»[2] (ف. ك - ۲٤۳) مشاهده میگردد . مقابل این دخمه، دروازهٔ مستطیل شکلی وجود دارد ، که لبهٔ آن با نقش سر نیزه‌ها مزین شده و در داخل دخمه قسمت بالا آمده‌ای دیده میشود کهٔ روی آن تابوت را قرارداده بودند. درهرطرف دروازه یک سرستون و یک پایهٔ ستون دیده میشود ولی ساقهٔ ستون شکسته و از بین رفته است (لوحهٔ ۱۲۰- ه و شکل ۳۱). در قسمت پایین دخمه ، در محلی که برای ایجاد نقش برجسته‌ای تراشیده شده ، مجلسی دیده میشود که مربوط به تشریفات مذهبی است و مردم آنرا «کیل داود» یا «سنگ یادگار داود» مینامند[3]. دراین نقش یک شخص روحانی یا یک پرستنده، تاج ایرانی برسر دارد و لباس او لباس‌ایلامی قدیم است و «برسمی» در دست‌دارد. « برسم » دستهٔ ترکه‌هایی است که در تشریفات مذهبی بکار برده میشده (لوحهٔ ۱۲۰) . این قبر احتمالاً متعلق به دوران ماد است (قرن ٦ یا ۷ پیش ازمیلاد) . نزدیک « دکان داود » و در مجاورت دیره[4] قبر دیگری است که « اطاق فرهاد » نامیده میشود ، و « راولینسون » آنرا درسال ۱۸۳٦ برای اولین بار منتشر کرد و به «دکان داود» شبیه است، ولی ناتمام مانده (ف. ك - ۲٤٤).

کمی دورتر، در بالای جادهٔ سربالایی که بطرف کرمانشاه میرود ، در محلی موسوم به طاق گرّا[5] (ف. ك - ۲٤٥) بنای کوچکی ازدوران ساسانی دیده میشود و آن عبارت از ایوانی است که باتخته‌سنگهایی بشکل مکعب مستطیل ساخته شده و آن تخته سنگها بدون ملاط روی هم قرارداده شده‌اند . در بالای آن قوس هلالی شکلی است (لوحهٔ۱۲٦ الف - ب) ومعلوم نیست این بنا برای چه بوده ولی‌احتمالاً استراحت‌گاهی برای روزهای شکار، یا بنای یادگار ، یا سهراب ، یا محل استراحتی‌درمیان راه بوده که مورداستفادهٔ پادشاه قرار میگرفته است .

در فاصلهٔ ۵ کیلومتری شمال شرقی شهر جدید کرمانشاه ، طاق بستان قراردارد (ف. ك - ۲٤٦) . دراین‌محل ، نزدیک چشمه‌ای، نقش اردشیر دوم (۳۷۹-۳۸۳) (لوحهٔ۱۲۷-الف) در روی سنگی کنده‌شده . پادشاه در میان است و در دوطرف او اهورمزدا و میترا ایستاده‌اند و اردشیر از اهورمزدا ، که درسمت راست اوست ، حلقهٔ نوارداری دریافت میکند . میترا روی گل نیلوفر ایستاده و «برسمی» در دست دارد . زیر پای پادشاه و اهورمزدا دشمنی برزمین افتاده است .

در همان دامنهٔ کوه در طرف چپ‌همین نقش ، دو غار (یا ایوان) (لوحهٔ ۱۲٦-ج) دیده میشود که یکی از آنها کوچک‌تر از دیگری است ، و بامر شاپور سوم (۳۸۸-۳۸۳) ساخته شده. در انتهای ایوان

1- Tar... Dunni 2- Dukkan - Dāūd 3- Kil - i Dāūd 4- Daira 5- Tāq - i Girrah

نقش شاپور سوم در طرف چپ بصورت برجسته دیده میشود و پدرش شاپور دوم در سمت راست قرار دارد (لوحهٔ ۱۲۷ - ب). این هردو پادشاه دستهایشان را روی دستهٔ شمشیر بلندشان قرارداده‌اند. نزدیک آنها کتیبه‌هایی بخط پهلوی است. در کنار ایوان یا غار شاپور سوم، غار یا ایوان دیگری است که از ایوان اولی بزرگتر است و بنا بر گفتهٔ آقای اردمان[1]، بامر پیروز (۴۸۴-۴۵۷) ساخته شده (ف. ك - ۲۴۷). ولی آقای هرتسفلد آنرا منسوب به خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۰) میداند (ف. ك-۲۴۸). بهرحال سازنده آن تصمیم داشته که در این محل سه ایوان در کنار یکدیگر بسازد. ایوان قدیمی شاپور دوم قرار بوده است در طرف راست قرار گیرد و در این صورت ایوان بزرگ وسط واقع میشد، ولی ایوانی که قرار بوده است درسمت چپ ساخته شود هرگز ساخته نشده. نمای ایوان بزرگ با نقوش برجستهٔ بسیار زیبا زینت شده و درخت مقدس را بصورت مصنوعی و با برگهای آکانت (بفارسی برگ کنگر)[2] نشان داده‌اند. در بالای قوس در دو گوشهٔ طرفین دو فرشتهٔ بالدار هر کدام تاج افتخاری را که مزین به نوارهاست در دست گرفته‌اند و در میان آنها یک هلال ماه نقش شده (لوحهٔ ۱۲۸ - ب - ج).

در انتهای غار دو مجلس بصورت نقش برجسته نشان داده شده. مجلس بالا مربوط به تاج گذاری یکی از پادشاهان ساسانی است (لوحهٔ ۱۲۸ - الف). پادشاه در میان مجلس ایستاده است و تاجی را که اهورمزدا باو میدهد دریافت میدارد. در طرف دیگر الهه آناهیت به او تاج دیگری میدهد. در مجلس پایین، خسرو شاه، سواره نشان داده شده، واسب او برگستوانی[3] دارد (لوحهٔ ۱۲۹-الف).

در کناره‌های ایوان مناظر شکار نقش شده است. در طرف چپ در مردابی که بصورت نیزاری است و ماهی و اردك فراوان دارد، خوك های وحشی را شکار میکنند (لوحهٔ ۱۱۹ - ب - ۱۳۰ - ۱۳۱ الف). درطرف چپ ایوان پنج ردیف فیل روی هم قرارداده شده و بر هر کدام دو مرد سوارند و خوکهای وحشی را که شکار کرده‌اند باخود میبرند. درطرف بالا چندزن برقایقی که با پاروحرکت میکند سوارند، زنها آوازمیخوانند ودست میزنند. قایق های دیگری درمیان مجلس دیده میشود که برآنها نیز زنها سوارند. هر قایقی دو مرتبه نشان داده شده تا در واقع دولحظه از عملی را که یک قایق انجام داده است نقش کرده باشند. در یکی از آنها پادشاه بزرگتر از اندازهٔ طبیعی نشان داده شده در حالی که کمان بر دست دارد و در حال کشیدن زه آن است ویک زن در سمت چپ، خودرا حاضر میکند که تیر دیگری را باو تقدیم کند. زن دیگری درطرف راست چنگ مینوازد. در روی قایق دیگر که درعقب قایق اول قرار دارد و در میان امواج پیش میرود، تعدادی از زنها چنگ مینوازند. در اثر تیرهای پادشاه دوگراز برزمین افتاده. درطرف‌راست این مجلس دوقایق دیگرنمایان است. دریکی ازآنها پادشاه تاجی برسردارد وبا دست چپ کمانی را گرفته است. درمجلس پایین شکار پایان‌یافته وفیل ها با خرطومهایشان حیوانهای کشته را جمع میکنند و روی پشتشان قرار میدهند.

1- K. Erdmann 2- Acanthe 3- زره مخصوص اسب را بفارسی برگستوان گفته‌اند

لباسها با پارچه‌های فاخر دوخته شده ولااقل در حدود ۳ نوع نقش روی لباس پادشاه دیده میشود و بسیاری از این نقوش در روی قطعات زری عهد ساسانی که بدست ما رسیده نمایان است.

در دیوارهٔ طرف راست ایوان شکار گوزن‌ها نشان‌داده شده (لوحهٔ ۱۳۱ - ب). در میان مجلس یک مربع مستطیل بصورت برجسته نقش شده و در میان آن سه بار پادشاه را سوار بر اسب نشان‌داده‌اند. دربالای نقش شاه خودرا برای عزیمت بشکار مهیا میکندو یک زن چتری را بالای سراو گرفته است. در پشت سر اوزنان دیگری دیده میشوند که بعضی از آنان موسیقی مینوازند. نوازندگان دیگری روی سکویی نشسته‌اند که نردبانی درکنارآن قرارداده شده. بعضی ازآنها چنگ مینوازند وبعضی دیگر دست میزنند. درپایین مجلس پادشاه سوار بر اسب درحال چهارنعل، گوزن‌هارا تعقیب میکند و برآنها تیر می‌افکندو کمی پائین‌تر باز پادشاه سواربراسب درحال یرتمه از شکار برمیگردد. در سمت چپ مجلس، شترها گوزن‌های کشته را میبرند.

این نقوش برجسته درحقیقت تقلیدی از صفحهٔ نقاشی است که در روی سنگ کنده شده.

مقابل ایوان و نزدیک چشمه‌ای که از کنار آن بیرون میآید، سابقاً یک مجسمهٔ خسرو دوم بر پا بوده (ف. ك - ۲۴۹). این مجسمه در دریاچهٔ کوچکی که در دامنهٔ کوه است افتاده و در قرن ۱۹ نیم تنهٔ آنرا از آب بیرون‌آوردند و اکنون روی بندمجاور دریاچه قرار دارد. این مجسمه پیکر شاه را در حال‌ایستاده و در حالی که دستهایش را روی شمشیرش قرارداده نشان میداده است. درکنار نیم تنهٔ مجسمهٔ مزبور دو سر ستون دیده میشود (ف. ك - ۲۵۰). روی یکی ازاین سرستونها صورت خسرو دوم نقش شده و روی دیگری نقش ربة‌النوعی که تاج گلی در دست راست و گل نیلوفری در دست چپ دارد نمایان است.

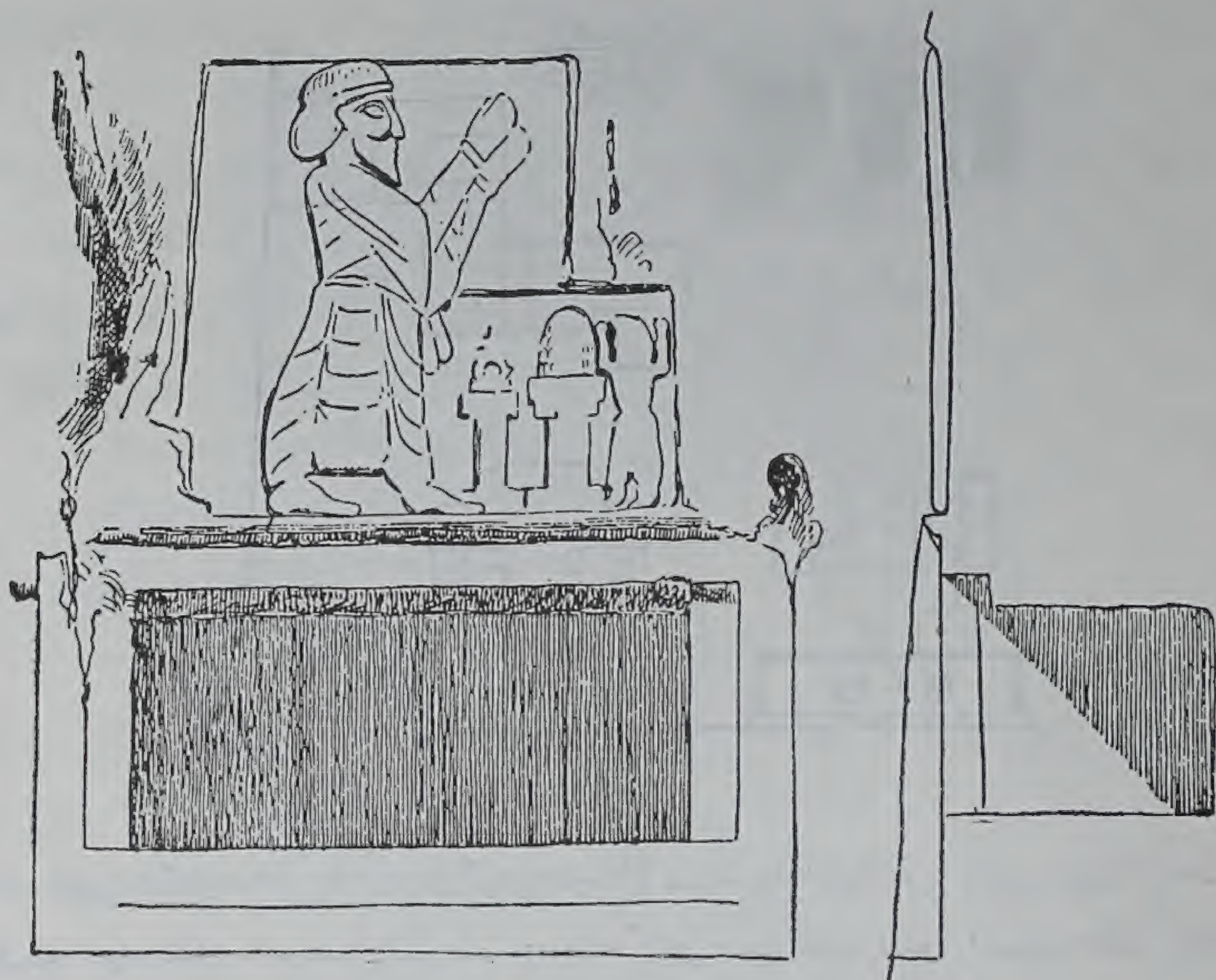
آقای هرتسفلد در دهکدهٔ قلعه کهنه[1] (ف. ك - ۲۵۱) در شمال کرمانشاه، در سال ۱۹۱۶ دو سر ستون ساسانی مشاهده کرده که تزییناتی مرکب از برگ خرما و گل نیلوفر داشته است (لوحهٔ ۱۳۲-الف،ب).

در جنوب کرمانشاه، در محلی‌موسوم به سکاوند یا ده نو (ف. ك - ۲۵۲) یک استودان یاحفره‌ای که در سنگ کوه تراشیده‌اند تا استخوانهای مردگان را درآن قرار دهند دیده میشود. استودانهای دیگری هم درچندین نقطه ازایران موجود است. ولی‌استودان نامبرده ازدیگر استودانها باین‌طریق متمایز است که‌در بالای‌آن نقش‌برجسته‌ای وجود دارد (لوحهٔ ۱۳۲-ج و شکل ۳۲). این‌نقش مؤبدی را با لباس ایرانی در حالی که مقابل دوآتشدان ایستاده‌است نشان میدهد. آقای هرتسفلد عقیده دارد که این استودان‌متعلق به‌سال ۵۲۱ پیش‌ازمیلاد میباشد و تصور میکند متعلق به گوماتای مغ است.

در بیستون، در فاصلهٔ ۳۰ کیلومتری مشرق کرمانشاه، روی بدنهٔ صاف شدهٔ کوه، نقش قابل توجهی از داریوش اول دیده میشود (ف. ك - ۲۵۳). پادشاه درحال پرستش در مقابل اهورمزدا نشان داده شده و اهورمزدا بصورت نیم‌تنهٔ انسان بالداری است که روی قرص خورشید نشسته و در حال پرواز است. این

1-Qal'ah-i Kuhnah

تصویر از نقوش آشوری اقتباس شده است. ضمناً دو خدمتگزار همراه داریوش‌اند و کمان ونیزهٔ اورا دردست دارند و شاه پای چپ را روی نعش گوماتا، دشمن اصلی خود، قرارداده و مقابل او ۹ اسیر با بند وزنجیر ایستاده‌اند. یک کتیبهٔ طویل به سه زبان فرس قدیم و بابلی جدید و ایلامی جدید، در چهارده بند، اطلاعاتی راجع به اجداد داریوش و بزرگی کشورش میدهد (لوحه ۱۳۳ - الف - ب). آقای راولینسون[۱] بین سالهای ۱۸۳۶ و ۱۸۴۱ این کتیبه‌ها را ترجمه کرد و بعداً دانشمندان دیگر، مانند ژاکسون درسال ۱۹۰۳ و کینگ[۲] و تومپسون[۳] در سال ۱۹۰۴ آنرا مطالعه کرده‌اند. درسالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۴۹ آقای کامرون[٤] مجدداً این کتیبه‌هارا تحت مطالعه قرار داد (ف. ك - ۲۰٤). تا آن زمان معلوم نبود چگونه



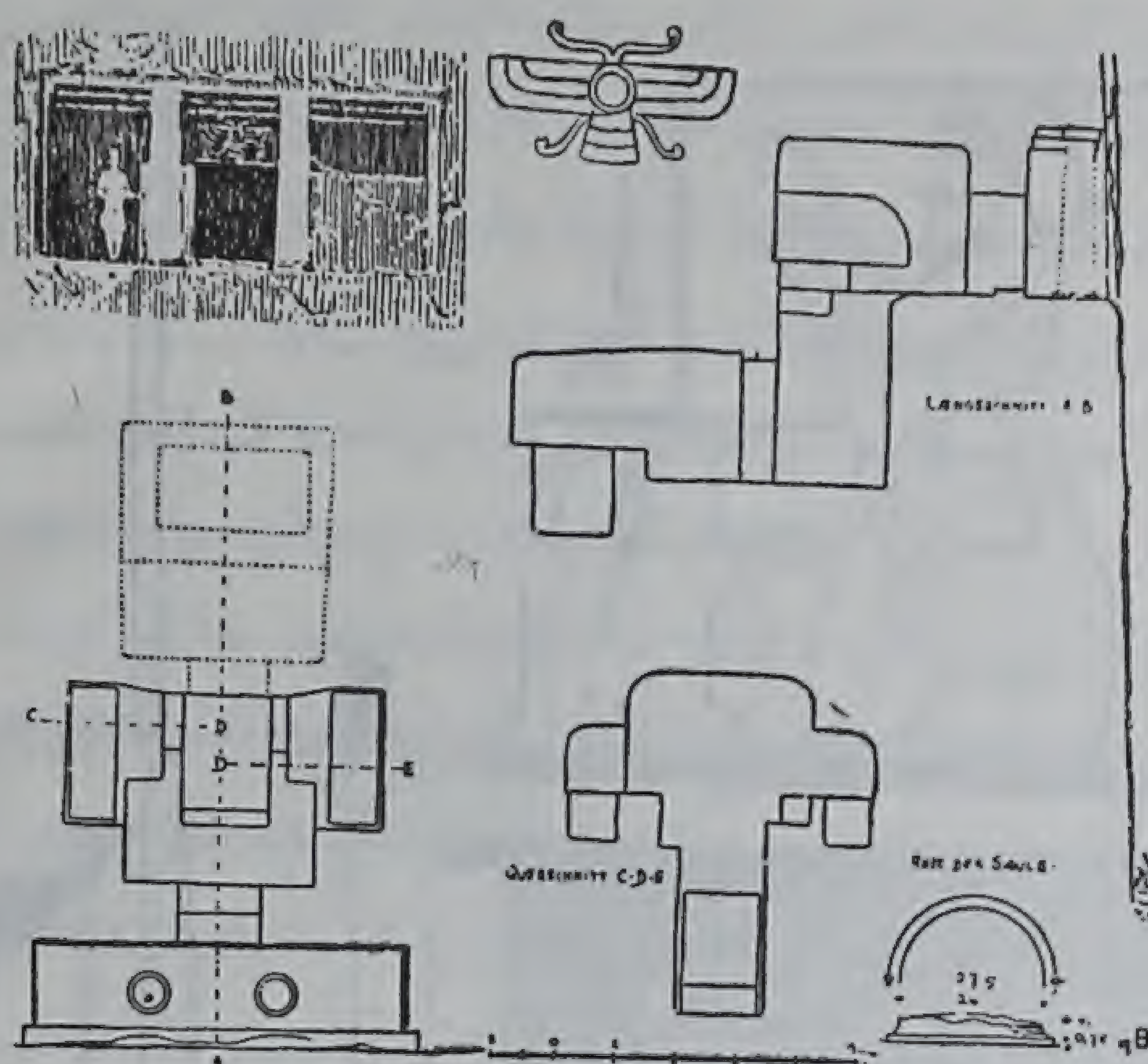
شکل ۳۲

این کتیبه‌هارا دراین ارتفاع کنده‌اند. آقای کامرون راه کوچکی راکه سابقاً برای رسیدن به نقوش و کتیبه‌ها در سنگ تراشیده بودند پیدا کرد و کتیبهٔ دیگری راکه درطرف راست واقع است و تا آن تاریخ استنساخ نشده بود رونوشت کرد. این کتیبه‌ها نسخهٔ ایلامی از متن فرس قدیم و بابلی بود که قبلاً در آن محل پیدا کرده وخوانده بودند.

یک‌قسمت ازاین کتیبهٔ ایلامی را در همان زمانهای قدیم پاك کرده بودند تا بجای آن نقش

1 - Rawlinson 2 - W. King 3 - R. Thompson 4 - G. Cameron

سکان شونکا[1] را قرار دهند. مجموع کتیبه هاروی چهاربند است وکاملاً محوشده و تا این اواخر فقط سه خط آخر بند اول را میشناختند. در پائین نقش وکتیبهٔ داریوش اول، دونقش دیگر از زمان اشکانیان موجود است. (ف. ك-۲۰۰). موضوع نخستین آنها تجلیلی است که چهار ساتراپ شاهنشاهی نسبت به مهرداد دوم (۸۸-۱۲۳ پیش از میلاد) مینمایند واین قدیمی‌ترین نقش برجستهٔ زمان اشکانیان است. متأسفانه قسمت سهم این نقش را در قرن ۱۸ خراب کرده‌اند تا بجای آن کتیبه‌ای به خط فارسی بنویسند (لوحهٔ ۱۳۳ - ج). با اینحال میتوان قسمت از بین رفته را باز ساز کرد زیرا یکی از همراهان «شاردن»، سفیر ونیزی[2]، که «گرولو»[3] نام داشته، این محل را درسال ۱۶۷۳ دیده و آنرا رونوشت کرده است.



شکل ۲۳

نقش دیگری حاکی از پیروزی گودرز دوم (۵۱-۳۸ بعد ازمیلاد) بر رقیبش مهرداد است. جنگی در میان سه سوار نشان داده شده ونقش وسط مربوط به گودرز است که نیزهٔ خودرا بسوی دشمن پرتاب میکند در حالی که یک فرشتهٔ بالدار تاجی برسر او میگذارد. هردو نقش باکتیبه‌ای به خط یونانی همراه است.

کمی دورتر تخته سنگ بزرگی دیده میشود که روی آن نقش شاهزاده‌ای که روی آتشدانی اسپند میریزد کنده شده است (ف. ك - ۲۰۶ ولوحهٔ ۱۳۳ - د).

در دهکدهٔ بیستون یک جفت سرستون موجود است که مانند سرستون های طاق بستان تزیین شده (ف. ك - ۲۰۷). بین کرمانشاه وکنگاور نزدیک دهکده صحنه[4] (ف. ك - ۲۰۸)، یک دخمه از زمان ماد ها منسوب به فرهاد و شیرین (لوحهٔ ۱۳٤ - الف و شکل ۳۳) مشاهده میگردد. دو ستون که از سنگ

1 - Sakan Shunka 2 - J. Chardin 3 - Grelot 4 - Sakhnah

تراشیده شده است در دوطرف‌دروازهٔ این دخمه قراردارد. دربالای در، قرص بالدار خورشید، علامت اهورمزدا، نقش شده. داخل آرامگاه طرح عجیبی دارد. ابتدا وارد دهلیزی میشوند که درآن دو طاقچه است و درطرفین آن دو سکو قراردارد که برای قراردادن جسد دو مرده بوده، چاهی نیز در کف دهلیز دیده میشود که ازآن چاه به اطاق اصلی آرامگاه را میبابند ودر آن یک سکو برای قراردادن جسد یک نفر ساخته شده. احتمالاً در آنجا جسد پادشاه یا شخص مهم دیگری را قرارداده و اقربای وی را در دهلیز به‌خاک سپرده‌اند. این آرامگاه مانند آرامگاه های «داودختر» و «دکان داود» که در ناحیهٔ فارس ازآنها یاد شد، مقدمهٔ آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی در تخت جمشید و نقش رستم میباشد.

درسال ۱۹۳۹ آقای هینز[1] درصحنه‌دخمهٔ دیگری کشف کرد (ف. ك - ۲۰۹) اما قبل از اوآقای ماك دونالدکینر[2] ازآن صحبت کرده بود.

کنگاور (ف. ك - ۲۶۰) که «ایذیدور» از اهل «خاراکس»[3] (قرن اول پیش از میلاد)، در کتاب تاریخ اشکانیان[4]، آنرا کنکوبار[5] نامیده، دارای آثاری از زمان سلوکیها میباشد که در حدود ۲۰۰ سال پیش ازمیلاد ساخته شده. از معبدی که برای الههٔ آناهیت دراین‌محل ساخته شده بود بیش از چندستون‌باقی نمانده که برای ساختمان خانه‌های شهربکار برده شده است. ساقهٔ این ستون‌ها صاف بوده و سرستون آنها از نوع سرستون «دری»[6] میباشد (لوحهٔ ۱۳۴-پ) که روی آن یک «بالش کرنتی» قرارداده‌اند.

در همدان، پایتخت قدیمی ماد که یونانیها آنرا اکباتان مینامیدند، هنوزکاوشهایی بعمل نیامده زیرا شهر جدید روی شهر قدیمی بنا گردیده. معهذا از راه اتفاق تاکنون چند کشف قابل توجه در آنجا رخ داده است.

در اواخر قرن اخیر، ژ. دمرگان[7] جواهرات و اشیاء برنزی و مهرهای استوانه‌ای مختلفی در ویرانه‌های همدان پیدا کرد (ف. ك - ۲۶۱). درسال ۱۹۲۰ درهمین محل تعدادی اشیاء متعلق به یک گنجینهٔ هخامنشی پیدا شد (ف. ك - ۲۶۲). این اشیاء در ملکیت آقای ویدال[8] مجموعه‌دار امریکائی در نیویورك درآمد و درسال ۱۹۴۸ در نمایشگاه هنر ایران در موزهٔ «کرنوچی» در پاریس بمعرض دید قرارداده شد. یکی ازآن اشیاء «کتیبهٔ یادگار» زرّینی است، که بنام اردشیر دوم بوده ومرکب از ۲۰ خط میخی هخامنشی است. مقصود از «کتیبهٔ یادگار زرّین» لوحهٔ طلایی‌است که مانند سنگ‌اول‌بنا درساختمان کاخ ها بکار برده میشده (لوحهٔ ۱۳۵ - ب). دیگر از اشیاء این مجموعه لوحهٔ‌یادگار دیگری است که سه قطعه شده وکتیبهٔ آن بخط میخی فرس‌قدیم، بنام ارشما[9]، پادشاه فارس، پسر اریارامنه[10]، از خاندان هخامنشی،

1-W. Hinz 2- J. Macdonald Kinner 3- Isidore de Charax 4- Mansiones Parthicae 5-Concobar 6- Dorique 7- J. De Morgan 8- M. Vidal 9-Arshama 10-Ariaramna

(لوحهٔ ۱۳۰-الف) میباشد. در همین گنجینه چند قطعه طلای دیگر وجود داشت، که نقوش برجستهٔ آن با سبک «چکشی» ساخته شده بود وبرای الصاق به صندلی یاتخت، یا در، یا سپر یا قلاب کمر وغیره بکاربرده میشده است. یکی ازآنها گاو بالداری‌را با سرانسان و تاج‌شاهی‌نشان میدهد (لوحهٔ ۱۳۰ - ج) و دیگری فقط یک گاو بالدار است (لوحهٔ ۱۳۰-د). بهمین‌طریق روی قطعهٔ دیگری از طلا که برای الصاق به‌شیئی‌دیگری بکار میرفته یک شتر درحال دویدن، نشان داده شده (لوحهٔ ۱۳۰-ه). روی‌یک مدال طلا یکی‌از پادشاهان هخامنشی رامیتوان دید، که از میان‌هلال‌ماه بیرون میآید ودر دست چپ گل نیلوفری دارد. دراطراف مدال دایره‌ای از گل های نیلوفر نشان داده شده (لوحهٔ ۱۳۰-و). درمیان تزیینات طلا دو شاخهٔ درخت انار با برگ ومیوه‌های کوچک (لوحه ۱۳۰- ز) وانگشتری‌ها وگوشواره‌ها وسه سینه‌بند مزین به یک سر شیر نر و یک سر شیر ماده ویک سرعقاب با شاخ‌قوچ نیز بچشم میخورد.

درسال ۱۹۲۳ نیز کشفیات مهمی در همدان رخ‌داد (ف. ك - ۲۶۳)، که از آنجمله است: کشف یک لوحهٔ یادگار طلا ونقره بنام داریوش اول، کتیبه‌ای به سه خط فرس قدیم وایلامی و بابلی، یک ظرف نقره با یک کتیبه به خط فرس قدیم‌بنام خشایارشای‌اول، یک لوحهٔ طلا باکتیبه‌ای‌بنام آریارامنه پدر بزرگ داریوش اول، یک ته‌ستون باکتیبه‌ای به خط فرس قدیم بنام اردشیر دوم.

اخیراً اشیاء مختلفی از طلا وارد موزهٔ ایران باستان شده که میگویند در همدان کشف گردیده (ف. ك - ۲۶٤) و عبارتست از یک خنجر (لوحهٔ ۱۳٦-الف) ویک دستبند مزین به نقش چند شیر (لوحهٔ ۱۳٦-ب) ویک جام بنام خشایارشای اول (به زبان‌ایلامی وبابلی وفرس قدیم) (لوحهٔ ۱۲٦-ج) ویک‌جام بشکل پیکر شیر بالدار (لوحهٔ ۱۳٦-د).

اکتشاف این اشیاء زرّین هخامنشی در همدان امری طبیعی است، زیرا اکباتان علاوه بر اینکه پایتخت پادشاهان ماد بوده محل خزانهٔ خشایارشای اول و پایتخت تابستانی پادشاهان هخامنشی نیزبوده است. بعلاوه‌اسکندر نیز پس‌از اینکه خزانهٔ شاهان هخامنشی را تصاحب کرد آنرا از تخت جمشیدبه همدان انتقال داد.

باید شیر بزرگی را که از سنگ ساخته شده و «سنگ شیر» نام دارد در اینجا نام برد. این سنگ که در جنوب شرقی شهر همدان قرار دارد و خیلی شکسته است احتمالاً متعلق بزمان اشکانیان است (ف. ك - ۲٦٥).

پیش از جنگ بزرگ جهانی اخیر دراطراف همدان دوسر برنزی قابل‌توجه پیدا شد(ف.ك-۲٦٦) که متعلق به‌قرون ۱۲ یا ۱۳ پیش‌از میلاد بود (لوحهٔ ۱۳۷- الف - ب). اخیراً نیز در آنجا قطعه‌ای از سنگ تراشیده عهد هخامنشی پیدا کرده‌اند (لوحهٔ ۱۳۷ - د).

درکوه الوند درمحلی موسوم به‌گنج‌نامه (ف.ك - ۲٦٧)، به فاصلهٔ ۱۲ کیلومتر درجنوب غربی

همدان، دوکتیبه از زمان هخامنشی، در ارتفاع ۲۰۰ متر ازکف زمین، دیده میشود. کتیبهٔ سمت چپ به سه زبان فرس قدیم وبابلی جدید و ایلامی جدید است و بدستور داریوش اول نوشته شده وکتیبهٔ سمت راست متعلق به عهد خشایارشای اول است (لوحهٔ ۱۳۸ - الف). اینک که آثار واقع دراین جاده قدیمی را مطالعه کردیم کاوشها وتفحصات باستانشناسی راکه دراین ناحیه انجام داده شده است بررسی میکنیم.

هیئت فرانسوی که در شوش مشغول کار است درمحلی موسوم به « تل زهاب » ، چند گمانه زد (ف. ك - ۲۶۸) و در آنجا سفالی شبیه به سفال طبقهٔ پنجم تپه گیان بدست آورد.

درسال ۱۹۳۲ درمحلی موسوم به « زالوآب » ، در فاصلهٔ ۳۰ کیلومتر درشمال شرق کرمانشاه ، نزدیک شهر کوچک «دیناور»، بین بیستون و کنگاور ، کاوشهای تجارتی شد (ف. ك-۲۶۹). دراین کاوشها بیش از ۶۰۰ قبر شکافته شد. بیشتر این قبرها نزدیک دهکدهٔ زالوآب بود وتعدادی نیز درکناردودهکدهٔ پیر غیب و « کوش قلعه» قرارداشت. در قبرها گاهی خمره‌های بزرگی ازگل پخته مکشوف میشدکه مرده‌را درآن قرارداده بودند وگاهی قبر درسنگ کوه تراشیده شده و روی آن دو یا سه تخته سنگ بزرگ قرار داده شده بود. دراین قبرها آبخوریهای برنزی مخصوص تشریفات مذهبی بدست آمدکه روی آن مجلس بزمی نشان داده شده‌بود. روی ظرف دیگری یک کماندار زانو بزمین زده ، شتر مرغی‌را به سبک آشوریها هدف تیر خود قرارداده بود. بعلاوه تیرها وپیکانها وزنگوله هائی هم در این قبرها دیده میشد. تعداد اشیاء آهنین قابل توجه بود واز تعداداشیاء برنزی تجاوزمیکرد. این اشیاء را ازقرون‌اول هزارهٔ اول پیش‌ازمیلاد دانسته‌اند.

در «دیناور» قطعاتی از یک ظرف بزرگ سنگی (دوسکومی) مزین به تصاویر سیلن‌ها [1] وساتیرها [2] پیدا کرده‌اند (ف. ك - ۲۷۰) (لوحهٔ ۱۳۷ - ج).

در پیراوند (ف. ك-۲۷۱) ، واقع درفاصلهٔ ۷/۵ کیلومتری شمال طاق بستان ، یک قبر طاق دار پیدا کردندکه شامل مقدار زیادی مجسمه های کوچک برنزی بشکل انسان بود (لوحهٔ ۱۳۸ - ب - ج). در همان محل نیز یک آبخوری بزرگ، باکتیبه‌ای بنام شارکالی‌شاری [3] پسر وجانشین نارام‌سین پیدا شد. سبک کار این برنزها با سبک کار برنزهای لرستان بکلی اختلاف داشت.

درسال ۱۹۳۶ آقای استین (ف. ك - ۲۷۲) ، پس از انجام مسافرت های علمی خود درناحیهٔ خوزستان و لرستان وارد کردستان شد. وی از راه صحنه ازکرمانشاه به جانب سقز رهسپار شد وازسقز راه آذربایجان را پیش گرفت و بررسیهایی کرد. بررسی قابل توجه این مسافرت مشاهده و مطالعهٔ غار کرفتو (ف. ك - ۲۷۳) ، در مشرق سقز و جنوب شرقی صائین قلعه (شاهین‌دژ فعلی) ، بود. آقایان کرپرتر [4] درسال ۱۸۱۸ و راولینسون [5] درسال ۱۸۳۸ این غار را دیده بودند. در این غار چند راهرو و چند اطاق

1- Silènes 2- Satyres 3- Shar Kali Shari 4- R. Ker Porter 5- H. Rawlinson

وجود دارد که در دل کوه تراشیده شده است. در بالای مدخل غار یک کتیبه بخط یونانی خوانده میشود و آقای راولینسون قسمتی از آنرا ترجمه کرده است ولی آقای اورل استین تمام آنرا رونوشت کرده. این کتیبه مربوط به دوران اخیر یونانی است.

ازماه ژوئن تا اکتبر سال ۱۹۴۹ آقای کون [1] (ف. ك - ۲۷۴) غار های کردستان را دقیقاً تحت مطالعه قرارداد. یکی از قابل توجه‌ترین غارهای مزبور نزدیک بیستون بود و دیگری در راه میان سنندج به همدان قرارداشت.

غار اولی «غار شکارچیان» نام دارد و آقای «کون» در آن گودالی کند، وتا عمق شش متر ونیم پائین رفت، و معلوم شد این غار متعلق به دوران «پلئیستوسن» اخیر [2] میباشد و در عهد شکارچیان مورد سکونت قرارگرفته بود. در این غار مقدار زیادی ابزار سنگی بدست آمد که از عهد «لوآلوای جدید» [3] یا اورینیاك قدیم بود [4]. بعضی از این ابزارها بسیارظریف بود ورنگ مطبوع وشکل پسندیده‌ای داشت. بعدازاین اشیاء در طبقهٔ بالاتر مقدار زیادی استخوان حیوانات دیده شد. چنین بنظر میرسد که پس از شکارچیان مردم کشاورزی جای آنانرا دراین غار گرفته‌اند و قشرواقع بین چهارمتر ونیم تا دومتر عمق، از باقیمانده های این ساکنان جدیدبود. پس‌از آن تعدادی سفال‌ضخیم وسنگهای کوچک دوران نئولیتیک دیده میشد. طبقهٔ آخر این غار از دوران تاریخی‌بود.

بدون شک مهمترین کشفی که در ده سال اخیر درایران شده، اکتشافات مربوط به «زیویه» است. این تپه در حدود واقع بین کردستان و آذربایجان و در فاصلهٔ ۴۲ کیلومتری مشرق شهر سقز قرار دارد. یک قسمت ازاین تپه درسال ۱۹۴۷ درنتیجهٔ طوفانی فروریخت و آثار بنای کهنی را آشکار ساخت. درآنجا تشتی از جنس برنز، بصورت تابوتی، از عهد آشور قرارداشت ودرآن ظرف‌اشیاء قیمتی متعدد پنهان شده بود. دهقانان بآن گنجینه دست‌یافتند وآنرا قطعه‌قطعه نموده میان خود تقسیم کردند.

دوسال‌بعد ازاین واقعه آقای «گدار» رئیس ادارهٔ کل باستانشناسی ایران ازاین موضوع اطلاع یافت وموفق شد قسمتی ازاین گنجینه را بدست آورد وموزهٔ ایران باستان آنرا خرید. معهذا بعضی ازآن اشیاء به خارج ازایران رفته داخل در مجموعه های اروپا وامریکا شده بود (ف. ك - ۲۷۸).

ظرف برنزی مزیّن به‌نقش‌تعدادی جنگجویان آشوری و شامل اشیائی‌از طلا وعاج ونقره بشرح زیر بود (ف. ك - ۲۷۵).

الف ـ اشیاء طلا

۱ - یک سینه بند بزرگ (لوحه های ۱۳۹-۱۴۰). روی این سینه بند تصویر دو ردیف حیوانات

1 - C. Coon 2- Pléistocène 3- Levalloisien récent

4 - Aurignacien در آخرکتاب فهرستی برای توضیح این دورانها ترتیب داده شده

افسانه‌ای و موجودات خیالی نقش شده بود که از طرفین بسوی درخت زندگانی که در وسط سینه بند بود، در حرکت بودند. درهرطرف این درخت، ردیف بالا، یک بز کوهی، ویک حیوان با سرانسان و یک گاو بالدار با سر انسان ویک شیر بالدار دیده میشود. در ردیف پایین دو گاو نر بالدار که یکی ازآنها سرانسان دارد ویک حیوان افسانه‌ای بالدار شبیه به شیر ویک قوچ بالدار و یک حیوان افسانه‌ای با سرانسان نقش شده بود. در گوشه های این سینه بند در یک طرف یک خرگوش ودر طرف دیگر یک پلنگ خوابیده‌اند. نقوش واشکال این سینه بند شباهت به نقوش و اشکال هنرهای مختلف دارد. از یک طرف نفوذ هنرآشوری در آن دیده میشود، خصوصاً در حیوانات افسانه‌ای و درخت زندگی واز طرف دیگر وجود یک پیش بند مقابل ابوالهول نشانهٔ رابطه‌ای با هنر فنیقیه است وقراردادن خرگوش و شیر شباهت به سبک کار سکاها دارد.

۲- قسمتی از غلاف یک دشنه که بانقش تعداد زیادی بزهای کوهی، در یک ردیف، تزیین یافته (لوحهٔ ۱٤۱ - د).

۳- قسمتی از سینه بند، مزین به سر بز کوهی، بصورت نقش برجسته.

٤- قسمتی از بدنهٔ یک جعبهٔ طلا، با نقش سر شیر از روبرو، که در فاصلهٔ میان آنها بزهای کوهی خوابیده نقش شده است وشاخ های بلندشان بصورت مارپیچ درآمده و پاهای خود را زیر شکمشان قرارداده‌اند واین از خصوصیات هنر سکاها است (لوحهٔ ۱٤۱ - ج).

۵- زیوری از طلا که روی آن دومجلس نشان داده شده ومیان آن دو مجلس خط تابیده‌ای کشیده شده. در مرکز این دومجلس درخت زندگی بصورت مصنوعی نقش شده. در مجلس بالا سمت چپ یک گاو بالدار با سرانسان دیده میشود ودرطرف راست شیری با پنجه های عقاب قراردارد. در مجلس پایین درطرف چپ شیر بالداری با دُم عقرب وشاخ گاو و یک فرشتهٔ بالدار با سر عقاب مجسم گردیده است. فرشتهٔ مزبور ظرف آب و اسفنجی شبیه به میوهٔ کاج در دست دارد.

۶- دست بند بازی که به دوسر شیر منتهی میگردد. حلقهٔ این دست بند چهار طرف صاف دارد که میان آن عریض تر است و دو شیر بصورت نقش برجسته آنرا مزین مینماید (لوحهٔ ۱٤۱-ب).

۷- یک لوحهٔ تزیینی به سبک هنر سکاها.

۸- یک تاج با نقش گل پنج پر مرصع.

۹- گوشواره‌ها.

۱۰- شیرها و بزهای کوهی (لوحهٔ ۱٤۱-الف) و سر پرندگان.

۱۱- یک جام طلا.

اثرنفوذ هنرآشوریها و سکاها وفینیقیها در عموم این اشیاء مشهود است و کار جواهرسازان «مانائی» میباشد که در قرن هشتم پیش از میلاد دراین نواحی مسکن داشته‌اند.

ب ـ اشیاء عاج

معمولاً این قبیل اشیاء برای تزیین صندلیها و تخت ها بکار رفته و به سه دسته تقسیم میشود: دسته‌ای که هنرشان با هنر آشوریها شباهت دارد، شامل تزیینات درخت زندگی، بصورت مصنوعی و به سبک آشوری، بزهای کوهی، یا بز اهلی است که درمقابل درخت حیات زانو بر زمین زده و خوابیده‌اند (لوحهٔ ۱۴۲ ـ الف). مناظر شکار را نیز باید به آن اضافه کرد (لوحهٔ ۱۴۲ ـ ب ـ ج ـ د). دستهٔ دیگری هنرشان شباهت به هنر سوریهٔ شمالی دارد و تزیینات آن عبارت از ابوالهول بالدار است که دراطراف آن گل های پنج پر پراکنده است و باین تزیینات باید مجلس بزم (لوحهٔ ۱۴۳ ـ الف) و یک گوزن در حال چریدن علف را اضافه نمود. دستهٔ دیگری که تزیینات آن محلی، یعنی «مانائی» است، مرکب‌است‌ازیک لوحه با نقش مردانی که چتر یا کمان و پیکان و زوبین در دست دارند و شکارچیانی که درحال کشتن یک بز کوهی میباشند (لوحهٔ ۱۴۲ ـ الف). این اشیاء را که همگی از عاج‌است از قرن هشتم و هفتم پیش از میلاد میدانند.

ج ـ اشیاء نقره

اشیاء نقره عبارتست از وسایل تزیینی اسب و تزیینات دیگری از نقش شیرها وگاوهای‌نر وخطوط تابیده (لوحهٔ ۱۴۲ ـ ه). بنابر گفتهٔ آقای «گدار» این اشیاء نتیجهٔ کار جواهرسازان مانائی است که درفاصلهٔ میان ۸۰۰ تا ۷۰۰ پیش‌از میلاد در این ناحیه مشغول کار بوده‌اند.

در میان اشیاء این گنجینه بعضی از آنها کاملاً به سبک آشوری یا فقط به سبک فینیقی یا بسبک هنر سکاها است و برخی منحصراً به سبک محلی است و در بعضی دیگر اثر هنر تمام این سبکهای مختلف بصورت مخلوط دیده میشود. اشیاء اخیر بیشتر قابل توجه است وبهترین نمونهٔ آنها سینه‌بند بزرگی است که شرح آن گذشت.

بنظر آقای گدار آن قبیل اشیائی که نفوذ هنر های مختلف در آن دیده میشود کار جواهر سازان محلی «مانائی» است، که در ناحیهٔ جنوب شرقی دریاچهٔ رضائیه مسکن داشته‌اند ومرکب ازقبایل«آسیانی» (مردمیکه پیش از آریائیها در ایران و آسیای غربی مسکن داشته‌اند) بودند، که بتدریج تمدن و فرهنگ ایرانی‌ها راکسب کردند. این قبایل از اختلاف و رقابت بین آشوریها و مردم «اورارتو» استفاده کرده بر قدرت خود افزودند و ابتدا با آشوریها اتحاد کردند ولی بعداً علیه آنها قیام نمودند و با پشتیبانی سکاها (سیت ها) و «سیمریها»[1]، که بجانب آسیای مقدم روان بودند، در اواخر قرن هشتم پیش از میلاد وارد ناحیهٔ آشور شدند. در سالنامهٔ سارگن دوم از ویران نمودن «ایزیرتو» پایتخت «مانائی‌ها» و «زیبیا»، که

1-Cimmériens یا کیمری‌ها

شاید همان «زیویه» باشد ذکری شده است. در زمان «آشوربانیپال»، کشور « مانائی » تحت نفوذ آشور قرار گرفت و بعد از سقوط «نینوا» ، در تاریخ ۶۱۳ پیش از میلاد ، «مانائی ها» جزو حکومت «ماد ها» وسپس جزء حکومت پارسها شدند.

آقای گدار تصور مینماید که گنجینهٔ زیویه از قرن نهم پیش از میلاد است و «سکاها» (سیت ها) پس از اینکه به آسیای صغیر هجوم آوردند ، در اواخر قرن هشتم پیش ازمیلاد ، از نظر هنری اقتباسات زیاد از «مانائیها» کردند ، بطوری که هنر «سکاها» در روسیه عیناً تقلیدی از هنر «مانائی ها» است که درآن «سکاها» خصوصاً فن ترصیع را زیاد بکار بردهاند.

بااینحال اینطور بنظر میرسد که هنوز خیلی زود است که بطور قطع این نتیجه گرفته شود که «سکاها» شکل های هنری خودرا از « مانائی ها » اقتباس کرده باشند ، زیرا این امکان هم وجود دارد که مانائی ها موضوع هایی را ازقبیل گوزن با شاخ های مار پیچ که پاهایش را زیر شکمش قرارداده ونشستهاست وروی بعضی از اشیاء گنجینهٔ « زیویه » دیده میشود ، ازسکاها هنگامی که در این ناحیه اقامت داشتند اقتباس کرده باشند.

آقای گیرشمن (ف . ك - ۲۷۶) در اشیاء گنجینهٔ زیویه سه دستهٔ متمایز تشخیص داده. یکی اشیاء آشوری و دیگری کارهای هنرمندان سکائی و سوم اشیاء آشوری که در آن موضوع هایی مربوط به سکاها و فنیقیها دیده میشود و بالاخره اشیائی که کاملاً رنگ محلی دارند و آقای گیرشمن تصور مینماید که اشیاء اخیر متعلق به « مادها » است ، که از ۶۷۰ تا ۶۲۵ پیش از میلاد در آن ناحیه حکومت کردهاند. درواقع « مادها » در این ناحیه جانشین « مانائی ها » شدند و هنر آنها مخلوطی از هنر مانائی ها و آشوری ها و سکاها بود.

آقای فالکنر[1] (ف . ك - ۲۷۷) عقیده دارد که گنجینهٔ زیویه متعلق به قرن هفتم پیش از میلاد است و این همان زمانی است که سکاها درآن ناحیه حکومت داشتهاند. بعقیدهٔ او سینهبند بزرگ که رابطهٔ زیاد با هنر «مادها» دارد از همان زمان است.

گنجینهٔ زیویه برای مطالعهٔ سر آغاز و منشأ هنر «ایران بزرگ» یعنی هنر هخامنشی خیلی اهمیت دارد. در واقع ریشه های هنرهخامنشی را میتوان در هنر برنزکاری لرستان و در هنر گنجینهٔ زیویه و در هنر «اورارتو» جستجو کرد ، نه در هنر آشور و بابل.

در روی تپهٔ زیویه چند گمانه زده شد و مقدار زیادی سلاح های مختلف مانند خنجر ونیزه و پیکان و اشیاء دیگر برنزی و سفال پیداشد. بهترین قطعات سفال این ناحیه ظروف لعاب دار (لوحهٔ ۱۴۳ - د) و

1 - C. M.ʻFalkner

جام های شبیه بشاخ با سرانسان یاحیوان (لوحهٔ ٤٣١-ب، ج، ه) میباشد. اخیراً نیز یک تبر دراین ناحیه پیدا شده که روی دستهٔ آن پیکر انسان وحیوانات مجسم شده است (لوحهٔ ٤٤١-الف) (ف. ك - ٢٧٩).

۱۰ - آذربایجان

ایالت آذربایجان در شمال غربی ایران واقع است وعبارت از فلات مرتفعی است، که بیشتر کوههای آن از آتش فشانهای قدیم است. درمیان این ایالت گودال بزرگی است که دریاچهٔ رضائیه راتشکیل داده است. بیشتر دسته های مهاجمی که در طی قرون از شرق به غرب ایران رفته اند ازاین ناحیه گذشته اند، بطوری که میتوان آنرا چهار راهی برای عبور ملل ومرکزی برای تجارت دانست. تا سالهای اخیر هیچ نوع کاوش علمی دراین ناحیه بعمل نیامده بود.

آقای دمرگان [1]، نزدیک دهکدهٔ خلیل دهیل [2] چند چاقو تیزکن متعلق به دوران پیش ازتاریخ وسه قبر متعلق به همان زمان پیدا کرد (ف. ك - ٢٨٠). بعضی از عتیقه فروشان ارومیه نیز چند گمانه در نقاط مختلف آذربایجان زده اند. ولی برای گرفتن نتایج قطعی باید به تفحصات و عکس برداری هوایی آقای « اریک اشمیت » (ف. ك - ٢٨١) و مسافرتهای علمی آقای « اورل استین » (ف. ك - ٢٨٢) در سال ١٩٣٦ توجه کرد.

از ماه اوت تا ماه اکتبر ١٩٣٦ این باستان شناس عالیقدر چهارمین مسافرت خودرا آغاز کرد، نخستین مسافرت او از سال ١٩٣٢ در ایران جنوبی وغربی شروع شده بود، وی از سقز بطرف لایجان و اشنویه و دریاچهٔ رضائیه عزیمت نمود. درناحیهٔ اشنو، درجنوب غربی این دریاچه، چندین محل پیش از تاریخ پیدا کرد. در دینخا [3] (ف. ك - ٢٨٣) سفال منقوش متعلق به اواخر هزارهٔ سوم واوایل هزارهٔ دوم پیش از میلاد بدست آورد و به قبرهای اواخر هزارهٔ دوم برخورد. درگرد حسن علی [4] (ف. ك - ٢٨٤) سفال رنگین عهد « کالکولیتیک » [5] پیدا شد وبعضی ازآنها نظیر سفال طبقهٔ پنج تپه گیان بود. بالاخره در حسنلو (ف. ك-٢٨٥) قبرهایی پیدا کرد که پر از سفال ازنوع سفال گورستان B سیلک بود. حسنلو در ناحیهٔ سلدوز به فاصلهٔ ٥٠ کیلومتر در جنوب غرب رضائیه واقع است. این ناحیه در تاریخ ١٩٣٤ مورد مطالعهٔ عتیقه فروشان ارومیه قرارگرفته است (ف. ك-٢٨٦). ادارهٔ کل باستانشناسی ایران درسال ١٩٤٧ در روی تپهٔ حسنلو تحت هدایت آقایان راد وعلی حاکمی کاوشهایی بعمل آورد (ف. ك - ٢٨٧).

قبرهای گورستان مکشوفه با سنگ ساخته شده بوده و روی آنها یک تخته سنگ بزرگ قرارداشته است. مردگان معمولاً بحال « چمباتمه » بخاك سپرده شده بودند.

1-J. De Morgan 2-Khalil Dihil 3- Dinkhā 4- Gird-i Hasan Ali 5- Chalcolithique

سفال مکشوف در این ناحیه معمولاً خاکستری مایل به سیاه و گاهی قرمز بوده است و در قبرها بدست آمده است. این ظروف عبارتست از قوری‌های نوک‌بلند با دسته های شیاردار یا تکمه‌دار یا دندانه‌دار و گاهی‌مزین به نقش حیوان، بصورت برجسته و بهرحال این ظروف تقلیدی از ظروف فلزی بوده است (لوحهٔ ۱۴۴ - ب - ج - ۱۴۵ - الف - د) و نیز دراین قبرها سه پایه‌های سفالین پیدا شده که روی آن قوری های مزبور را قرار میداده‌اند (لوحهٔ ۱۴۵ - هـ - و). اشیاء دیگر مکشوف در این قبرها عبارتست از آبخوریها و جام‌های دسته دار با نقش برجستهٔ حیوانات (لوحهٔ ۱۴۶ - الف - د) و بالاخره جام های شبیه بـه شاخ و بشکل کفش (لوحهٔ ۱۴۶ - هـ - و). چند قطعه سفال رنگین نیز دراین محل بدست آمد مانند یک جام بـا نقش‌حیوان ویک‌ظرف سه قولو با تصویر انسان بصورت برجسته و روی پایهٔ استوانه‌ای شکل (لوحهٔ۱۴۷ - الف - ب ج). ظروف فلزی نیزپیدا شد وجالبترین آن عبارت بود از قوریهای برنزی نـوك دار و یک مجسمهٔ شیر که بدن آن از برنز و دم آن از آهن بود (لوحهٔ ۱۴۷ - د) و مجسمه‌های کوچک حیوانات ویک‌صفحهٔ دایره‌ای شکل‌مزین به نقش یک‌اسب بالدار (لوحهٔ ۱۴۷ - هـ) و چند خنجر و گرز و نیزهٔ دسته‌دار وپیکان و زنگوله و زینت آلاتی‌از برنز و جواهراتی از طلا (لوحهٔ۱۴۸ - الف) وسُهرهایی به‌تقلیدنقوش‌بین‌النهرین. آثار حسنلو از یک سو به اشیاء مکشوف درگورستان A سیلک و طبقهٔ اول تپه گیان و گورستان B سیلک و از سوی دیگر باثار مکشوف از نقاط مختلف آسیای صغیر، خصوصاً الیشر [1] نزدیک میشود. از سال ۱۹۵۶ ببعد آقای دایسون [2] از طرف دانشگاه « پنسیلوانیا » به‌کاوشهای بسیار قابل توجهی در حسنلو مشغول میباشد (ف. ك - ۲۸۸).

اشیاء دیگری که درکاوشهای « گوی تپه » در سال ۱۹۴۸ بعمل آمد وجود رابطهٔ این نواحی با آسیای صغیر را تأئید کرد. این کاوشها تحت سرپرستی آقای بورتون‌برون [3] نمایندهٔ مکتب انگلیسی‌باستانشناسی درعراق اداره میشد. سابقاً آقای استین در این محل چند گمانه زده بود (ف. ك-۲۸۹) وکاوشهای قاچاق نیز در آن بعمل آمده بود (لوحهٔ ۱۴۸ - ج - د). درضمن کاوشهای تجارتی در سال ۱۹۳۴ یک صفحهٔ برنزی با تصویر « گیلگامش » در آنجا کشف شده بود (ف. ك - ۲۹۰). گیلگامش در این نقش در میان دایره‌ای ایستاده، پاهایش را با فاصله‌ای در روی زمین قرارداده و دوگاو وحشی را از پاهایشان گرفته بلند میکند (لوحهٔ۱۴۹ -الف). درکنار این صفحهٔ برنزی یک دهانهٔ اسب از برنز ویک دستهٔ مربوط به شیئی که کاملاً مشخص نشده، قرار داشته است، تمام این اشیاء متعلق به قرن هشتم پیش از میلاد است. آقای «بورتون برون» روی‌این‌تپه هشت شکاف باز کرد وهیچکدام از آنها بزمین بکر نرسید (ف. ك-۲۹۱)،معهذا برای نخستین‌بار آشکار شد که در آذربایجان طبقات از نظر آثار تمدنی که درآن بود منظماً بشرح‌زیر روی هم قرارگرفته است:

1 - Alishar 2 - R. H. Dyson 3 - T. Burton Brown

الف ـ طبقهٔ قدیم‌تر از همه را طبقهٔ « N » نامیدند و از آن چند قطعه سفال قرمز رنگ صاف ولی بدون نقش وسفال بدون نقش خاکستری رنگ بدست آمد.

ب ـ طبقهٔ « M » طبق اظهار کاوش کننده با آثار « العبید » همدوره بوده ولی این مقایسه فقط از نظر تاریخ است نه از نظر تشابه اشیاء. در این طبقه آثار ساختمان‌های گلی با پی‌ریزیهای سنگی پیدا شد. سفال این طبقه زمینهٔ قهوه‌ای روشن یا قرمز داشت ونقش آن مرکب از خطوط هندسی سیاه رنگ بود و باطبقهٔ دوم وابتدای طبقهٔ سوم تپه سیلک مطابقت میکرد.

ج ـ طبقهٔ سوم را طبقهٔ « K » نامیدند و در آن گاهی سفال خاکستری رنگ وگاهی سفال سیاه‌رنگ بدون نقص ولی صیقلی شده وسفال دیگری با نقوش برجسته پیدا کردند. این سفال به سفال تریالتی [1] در قفقاز و سفال طبقهٔ دوم الیشار [2] درآسیای صغیر شباهت داشت.

د ـ در طبقهٔ چهارم (طبقهٔ G) سفال سیاه و صیقلی شده‌ای که روی آن بجای تزیینات آثار انگشت دیده میشد ، پیدا شد.

سپس طبقات زیر روی‌هم قرار گرفته بود :

هـ ـ یک دوران نامعلوم و متزلزلی (دوران D) که در آن چندین بار آتش سوزی اتفاق افتاده و مجدداً ساخته شده بود. قبرهای این طبقه از ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد بود ودر آنها جمجمه های نوع شمالی [3] دیده میشد. آقای «بورتون برون» تصور کرده است که این قبرها از نخستین آریایی‌هایی بوده است که به آذربایجان، از راه فلات ایران وارد شده‌اند.

مردگان را در قبرهای سنگی خوابانده و روی قبرها تخته سنگهایی قرار داده بودند. سفال موجود در این قبرها بدون نقش و قرمز رنگ صاف شده یا با نقش چند رنگ بود و شباهتی با سفال طبقهٔ سوم الیشارداشت.

و ـ طبقهٔ بعد (طبقهٔ C) متعلق به ۱۵۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد ، شامل سفال بدون‌نقش‌صیقلی شده سیاه یا خاکستری بود که به سفال «هیت‌ها» در آسیای صغیر شباهت داشت.

ز ـ در آخرین طبقات (طبقات B و A) ظروف صیقلی شده با رنگ های قرمز و خاکستری پیدا شد که دسته های آن مانند ظروف حسنلو غالباً بصورت حیوانات بود. بعلاوه این سفال به سفال‌طبقهٔ اول‌تپه گیان شباهت داشت.

در همین نقطه ، در روی تپه ، سنگ‌های تراشیده‌ای با نقش حیوان پیدا شد (لوحهٔ ۱۴۸ ـ هـ)، که از هزار سال پیش از میلاد است و قابل توجه میباشد. در میان آنها نقش دو قوچ و یک پلنگ دیده

1-Trialeti 2-Alishar 3-Nordic type

میشود که از نظر سبک کار سنگ‌تراشی قابل مقایسه با سنگ‌های تراش خوردهٔ دوران بعد از « هیتی‌ها » [1] میباشد. روی بدن یکی از قوچ هانقشی مرکب از چهارعلامت وجود دارد؛ این علامت‌ها روی صدها تخته‌سنگ که در بالای قبرها قرارداده شده نیز دیده شده است. این کاوشها فقط مدت شش هفته ادامه داشت ونشان داد که آذربایجان از یک‌سو با قفقاز و آسیای صغیر و از سوی دیگر باایران مرکزی روابط دایمی داشته است.

آقای «کارلتون کون»[2] درسال ۱۹٤۹ چندغار را دراین ناحیه مورد مطالعه قرارداد(ف.ك - ۲۹۲). مهمترین این غارها «داور زغازی»[3] نزدیک میرآباد، در حوالی رضائیه،وغار تمتمه[4]، در دره نزلو[5] در شمال رضائیه بود. در غار اخیر چند شیئی سنگی از عهد « لوآلوآی جدید » [6] شبیه به ابزار غارهای شکارچیان در نزدیک بیستون بدست آمد.

در حدود ۲۰۰ کیلومتری دریاچه و ۷۰ کیلومتری جنوب شرقی میانه تخت سلیمان قرار داد که در زمان اشکانیان فرآ اسپا[7] نامیده میشده. در آنجا در روی تپه‌ای ویرانه‌های ساختمانهای قدیم در اطراف دریاچهٔ عمیقی دیده میشود. حصار شهر قدیمی که دراین محل وجود داشته هنوز برجا است ومحیط آن ۱۲۰۰ متر است. این دیوارها ٥ متر ضخامت و۱٤ متر ارتفاع داشته ودر اطراف آن ۲۷ برج قرارداشته که هر کدام دو دروازه داشته است (لوحهٔ۱٤۹-ب). در مرکز شهر یک آتشگاه وکاخ ها و سربازخانه هایی بوده است. « مؤسسه آمریکایی برای هنر و باستان شناسی ایران » ازاین ویرانه ها نقشهٔ بسیار دقیقی برداشته ولی جز یک گزارش مقدماتی چیز دیگری هنوز به چاپ نرسانده است (ف. ك - ۲۹۳).

در جنوب دریاچهٔ رضائیه، نزدیک تاش تپه[8] درمحلی موسوم به فخرآکاه[9] (ف. ك-۲۹٤). دخمه‌ای دیده میشود. این دخمه یاآرامگاه‌را چندین بار آقایان راولینسون(در ۱۸۳۸) وهوتوم شیندلر[10] (در ۱۸۸۲) و ژ. دمرگان (در ۱۸۹٦) و اورل استین وبالاخره آقای هرتسفلد بازدید نموده‌اند. دخمهٔ مزبورشباهت زیاد بهآرامگاه «دآودختر» دارد ولی دروازهٔ این بنا عبارت از سردری‌است که در طرفین آن دوستون منفردقرار گرفته که خوب حفظ شده است (شکل ۳٤). اطاق آرامگاه نیز سه ستون‌دارد ودرآن سه طاقچه در سنگ کنده شده که بمنزلهٔ قبرهای دخمه است. هرتسفلدتصور میکند که این آرامگاه یک شاهزادهٔ مادی ازکشور «مانائی» است وتاریخ آنرا بین ٦۰۰ و ٨٤۰ پیش ازمیلاد قرار میدهد. نزدیک تاش‌تپه (ف. ك-۲۹٥) کتیبه‌ای در روی سنگ‌بزبان «اورارتویی» کنده شده. دو قطعهٔ بزرگ ازاین کتیبه را آقای فابر[11] ازآن محل به موزهٔ بریتانیا برده و دوقطعهٔ دیگرهنوز در همان محل باقی میباشد.

اخیراً (درسال ۱۹٥۰) کتیبهٔ دیگری بزبان « اورارتویی » ، بوسیلهٔ آقای مشکور درکوه زاغی

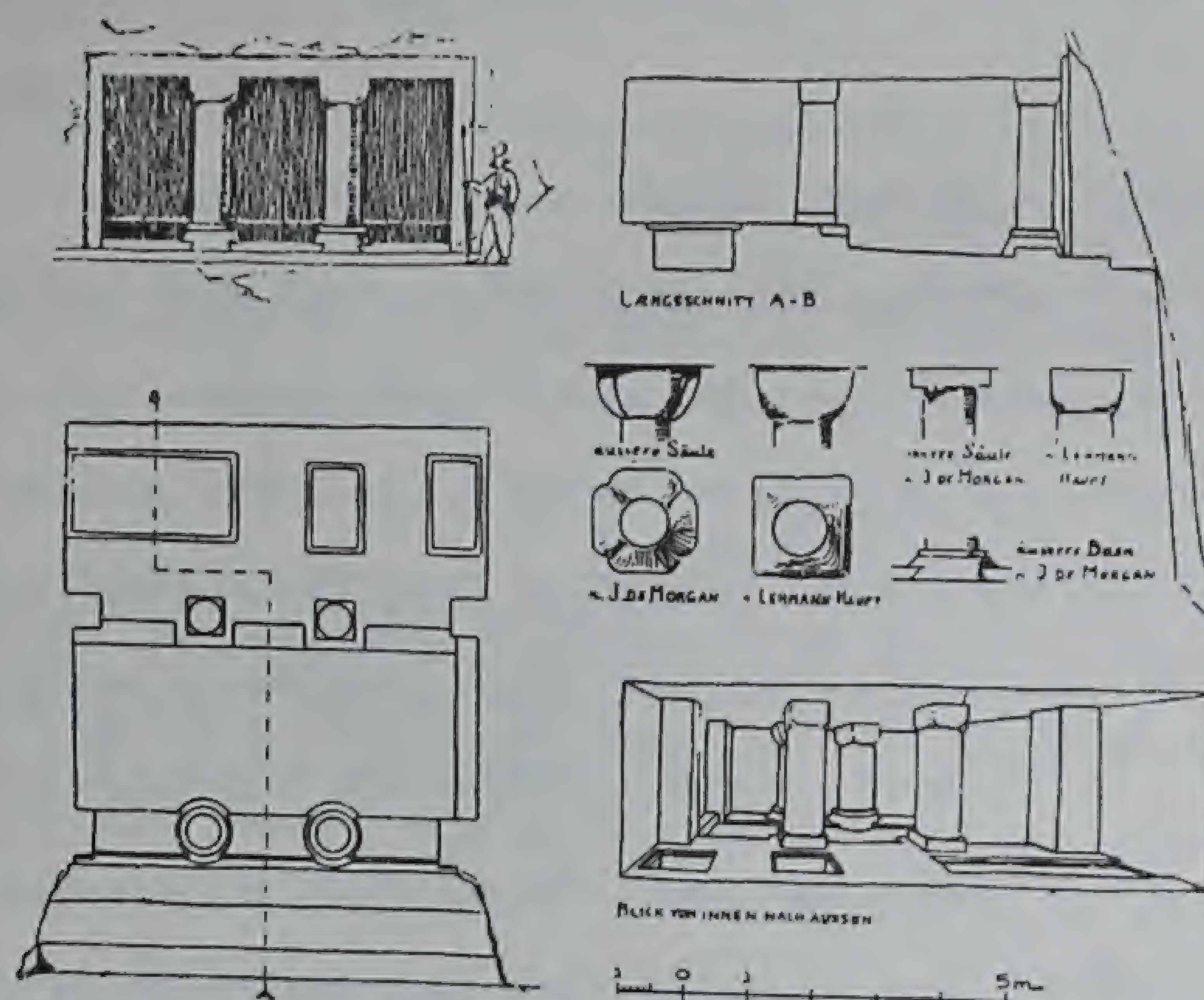
---

1 - Post - Hittite 2 - Carleton Coon 3 - Davar Zaghasi 4 - Tamtama 5 - Nazlu
6 - Levalloisien récent 7- Phraaspa 8- Tāsh Tepé 9- Fakhrākah (فقره قا ؟)
10- A. Houtum Schindler 11- W. Faber

در فاصلهٔ ۲ کیلومتر در شمال سیکندل کشف شده است (ف. ك - ۲۹۶).

در کیله‌شین[۲] (ف. ك-۲۹۷) درجنوب غربی اشنویه روی راه روآندوز یک سنگ یادگار بارتفاع ۱/۷۰ متر دیده میشود که کتیبه‌ای به دو زبان روی آن کنده شده و متعلق به قرن هشتم پیش ازمیلاداست. در طرف مشرق این‌سنگ متن «اورارتویی» از ایسپوینا[۳] پادشاه «اورارتو» نوشته‌شده ودرطرف مغرب‌همان‌متن بزبان آشوری است.

این سنگ را آقای شولتز[٤] پیدا کرد ولی راولینسون اولین بار گزارشی راجع به آن منتشرنمود. بعداً



شکل ۳٤

در ۱۸۸۸ آقای دمرگان آنرا رونوشت کرد و درسال ۱۸۹۸ آقای لمان‌هوپت[٥] و بلک[٦] آنرا برای بار دیگر مطالعه نمودند. بهترین ترجمهٔ آن بوسیلهٔ آقای «مینورسکی»[۷] انجام گرفت و اخیراً درماه ژوئیه ۱۹۰۱ آقای کامرون[۸] مجدداً آنرا منتشر نمود.

در فاصلهٔ ۳۰ کیلومتری سلماس (ف. ك - ۲۹۸) که امروز شهر شاپور نام دارد در دهکده‌ای بنام خان تخته[۹] نقش برجسته‌ای از زمان ساسانیان موجود است. این نقش را آقایان کرپرتر[۱۰] و فلاندن وکست[۱۱] و دمرگان[۱۲] و لمان هوپت[۱۳] بازرسی کرده‌اند. این‌نقش برجسته خیلی خراب شده‌واز کتیبه‌ای که «کرپرتر» و «لمان‌هوپت» بآن اشاره کرده‌اند چیزی نمانده. فقط آثاری از نقش دو اسب سوار با دو

1 - Siqindil 2 - Kili shin 3 - Ispuina 4 - Schultz 5 - Lehman - Haupt 6 - W. Belck
7 - V. Minorsky 8 - G. Cameron 9 - Khan i Takhta (خان تخته یا خان تختی)
10 - R. Ker Porter 11 - E. Flandin - P. Coste 12 - J. De Morgan 3 - C. F. Lehman Haupt

شخص ایستاده (لوحهٔ ۱۰۰ - الف) تمیز داده میشود. بنابر عقیدهٔ «زاره» [1] این نقش از اردشیر اول و پسرش شاپور اول است که مورد تجلیل ارمنی ها قرار گرفته‌اند.

تعداد زیادی اشیاء درضمن کاوشهای قاچاق در آذربایجان پیدا شده ووارد موزه‌ها و مجموعه های خصوصی گردیده است.

در سال ۱۹۲٤ در ناحیهٔ ماکو (ف. ك - ۲۹۹) ظرفی بشکل یک اسب پیدا شد که پا های آن شکسته بود (لوحهٔ ۱۰۰ - ب). این ظرف از گل پخته و برنگ زرد مایل به قهوه‌ای بود و نقوش آن نیز برنگ قرمز و زرد و سیاه بود. روی گردن اسب تزیینات زین و برگ دیده میشد. روی دهانهٔ آن یک گل سه پر نقش شده بود و روی پشت حیوان گردن ظرف قرار داده شده بود و اطراف آن روپوش اسب بصورت نمدی، با نقوش متعدد، با نهایت دقت مجسم گردیده بود. موضوع نقش روپوش مجلس شکاری است: اسبی بدنبال گوزنی روان است و پرندگانی در میان گل هائیکه بصورت مصنوعی نقش شده است در پروازند. این ظرف که شکل حیوان دارد از یک سو با ظروف هم نوع خود در هنر «هیتی» ها شباهت دارد وازسوی دیگر شبیه ظروف مکشوف درشوش است که متعلق به اواخر هزارهٔ دوم پیش از میلاد بوده. نقش این ظرف بما نشان میدهد که نمد ایران از زمانهای بسیار قدیم بهمان شکلی که اکنون معمول است نقش میشده است.

یک شیئی عجیب نیز در آذربایجان پیدا شد و آن چیزی شبیه به کیف های جدید خانمها است که از سنگ سیاه است و دسته‌ای دارد و احتمالاً هنگام تشریفات و تظاهرات مذهبی آنرا بدست میگرفته‌اند (ف. ك - ۳۰۰). در یک طرف آن شیئی عقابی دیده میشود که بالهایش را بازکرده و درمیان سر و بالهای او دو سر مار است. در پشت آن نقشی شبیه به چهارچوب در هشت‌بار تکرار شده (لوحهٔ ۱۰۱). این شیئی متعلق به نیمهٔ اول هزارهٔ سوم پیش از میلاد است.

شیئی قابل توجه دیگر بز کوهی برنزی است (ف. ك - ۳۰۱) که از قرون اولیهٔ هزارهٔ اول پیش‌از میلاد است.

در تابستان سال ۱۹۰۱ ژاك و هانری «دمورگان» درگورستان‌های پیش از تاریخ واقع درشمال شرق آذربایجان خصوصاً در ناحیهٔ طالش، کاوش هایی بعمل آوردند (ف. ك - ۳۰۲). این کاوشها دنبالهٔ مطالعاتی بود که این دو برادر در سال ۱۸۸۸ در درهٔ لالوار [2] و دی‌بیده [3] در قفقاز درسال ۱۸۹۰ و درطالش روس (در لنکران) بعمل آورده بودند.

گورهای عمده‌ای که در طالش ایران باز شد عبارت بود از گورهای خواجه داود کپرو [4]، نمین [5]،

1- F. Sarre 2 - Lalvār 3 - Dibidah 4-Khudjā Dāūd köpru 5 - Namin

قیلاخانـه [1] ، لر داغی [2] ، شگولادره [3] و جالیک [4] ، تاش کپرو [5] ، حسن زمینی [6] ، شیر شیر [7] ، آقاآولر [8] و دوخالیان [9] .

گورها و بناهای نظایر آن مرکب بود از تخته سنگهای بزرگی که از پهلو روی زمین قرارداده و روی آن تخته سنگهای بزرگ دیگری بصورت‌افقی بمنزلهٔطاق خوابانده بودند . روی‌این گورها که «دلمن» [10] نام دارد ، سابقاً خاك ریخته بودند تا آنجا که بصورت تپهٔ کوچکی در آمده بود کـه بزبـان باستان شناسی «تومولوس» نامیده میشود واطراف آن بصورت دایره سنگهای بزرگی قرارداده شده بود . داخـل این گور ها اشیاء فراوان وجود داشت ولی‌بعضی از آنها مورد تجاوز دزدان قرار گرفته‌بود . این اشیاء عبارت بودازظروف سفالین درشت سیاه‌رنگ یا قرمز خاکستری وبدون‌نقش واشیاء برنزی و بندرت آهن . ازآهن بیشتر حلقه‌های انگشتری و دستبند و حلقه‌های کوچك و سنجاق قفلی وسوزن و سینه‌ریز و پیکان و زوبین و سرنیزه و داس و خنجر و شمشیر وچاقو و تبر ومجسمه‌های کوچك حیوان دیده میشد . اشیاء دیگری نیز از شیشه مانندمُهرها و سینه ریزهایی با دانه‌های شیشه‌ای و نیز اشیاء طلا ونقره بصورت زینت آلات مشاهده گردید . تاریخ این اشیاء از دوران برنز (در حدود ۲۱۰۰ پیش ازمیلاد) شروع میشد و به ابتدای دوران آهن ختم میگردید (حدود ۱۰۰۰ پیش‌ازمیلاد) ولی بیشتر آنها متعلق به‌دوران اخیر برنز (۱۲۰۰-۱۰۰۰) بود و به اشیاء پیدا شده در طالش‌روس (لنگران ـ رازگور) [11] ، ویری [12] ، جنو [13] ، تولو [14] ، هیویری [15] و اشیاء پیداشده درلرستان، و آسیای صغیر ، شباهت زیاد داشت .

درموزهٔ تهران‌چند ظرف منقوش‌دیده میشود که درطالش‌ایران پیدا شده (لوحهٔ ۱۰۲-الف-ج) .

۱۱ ـ عراق عجم

ایالت عراق قسمت مهمی ازصحاری ومراتع ایران مرکزی را اشغال کرده است . تنها درکناره‌های صحرای مرکزی درسمت شمال غربی و در اطراف تهران وقزوین و ساوه و قم وکاشان چند اثر از تمدنهای قدیمی دیده میشود .

الف ـ کاوش و آثار قدیمی در ناحیهٔ تهران ـ قزوین .

درمجاورت شهر تهران ، کنار جادهٔ شهر ری، تپه های قدیمی «چشمه علی» دیده میشود . هیئت باستان شناسی فرانسوی تحت سر پرستی « ژ. دمرگان » درسالهای ۱۳-۱۹۱۲ و ۱۹۲۵ تحت سرپرستی

1 - Ghilā khānah   2 - Lur Daghi   3 - Shagula Darrah   4 - Vadjalik   5 - Tash köpru
6 - Hassan - Zamīni   7 - Chīr - Chīr   8 - Agha - Avlar   9 - Dū Khaliān
10 - Dolmen   11 - Razgur   12 - Viri   13 - Djönu   14 - Tulū   15 - Hiviri

آقای دایت[1] کاردار سفارت فرانسه در تهران در سال ۱۹۲٤ در این محل کاوش هائی بعمل آوردند (ف. ك - ۳.۳).

از سال ۱۹۳٤ تا ۱۹۳٦ هیئتی مرکب از نمایندگان موزهٔ هنرهای زیبای شهر بوستون وبنیاد خانم ویلیام بویس[2] ازموزهٔ دانشگاه فیلادلفیا تحت سرپرستی آقای اشمیت[3] این ناحیه را با دقت بیشترمطالعه نمودند (ف. ك-٤.۳). تاکنون فقط یک گزارش موقتی از این کاوشها منتشر شده. در زیر شهر ری آثاری از زمان سلجوقی و ساسانی وپارت (احتمالاً درآن زمان معبدی دراین محل ساخته شده بوده است ودرآن سفال وسکهٔ آن ازمنه پیدا شده) و آثار پیش از تاریخی قابل توجهی مشهود گردیده است.

قدیمترین طبقه (I - A) مستقیماً روی زمین بکر قرار داشت و شامل آثاری شبیه به سفال منقوش طبقهٔ دوم سیلک بود. در طبقهٔ بعد (I-B) قطعات سفال شبیه به سفال طبقهٔ سوم سیلک دیده میشود (لوحهٔ ۱۵۲ - د. ه).

آقای ژاك دمرگان در محلی موسوم به «تپه میل» یک بنای مستحکم ساسانی مشاهده کرد که در فاصلهٔ چند کیلومتری مشرق «چشمه‌علی» نزدیک شهر «چال‌ترخان» قرارداشت (ف. ك - ۵.۳). آقای اشمیت نیز از روی قلعه‌ای از زمان ساسانی خاك برداری کرد و درآن ستونها و گچ بریهایی پیدا کرد که مجالس شکار خصوصاً شکار بهرام گور را که آهویی را هدف تیر قرارداده بود نشان میداد.

ژاك دمرگان در رأس هیئت فرانسوی درایران درسال ۱۹۰۹ دشت ورامین را تحت مطالعه قرارداد ودر آنجا چند بنای عهد ساسانی ومقدار زیادی سفال وقطعات گچ بری شده پیدا کرد (ف. ك - ٦.۳).

درسال ۱۹۲٦ تعداد زیادی نقوش گچ بری شده بوسیلهٔ قاچاقچیان درهمین دشت درمحلی موسوم به نظام آباد پیدا شد (ف. ك - ۷.۳).

در دشت شهریار در فاصلهٔ ۵۰ کیلومتری جنوب تهران (ف. ك - ۸.۳) خرابه هایی بنام «تخت رستم» وجود دارد که عبارت از دو صفه یا تختگاه میباشد، که یکی از آنها در قلهٔ صخره‌ای ودیگری درثلث ارتفاع همان صخره است. صفهٔ اول مکانی در هوای آزاد بوده که روی آن آتش قرارمیداده‌اند و روی صفهٔ دوم مراسم مذهبی بعمل می‌آورده‌اند.

در فاصلهٔ ۱۰ متر از «تختگاه» پایین، یک ساختمان گنبددار کوچک دیده میشود که درآن آتش مقدس را حفظ میکرده‌اند. آتشی که در موقع انجام مراسم مذهبی روی «تختگاه» پایین و برای علامت دادن روی «تختگاه» بالا روشن میشد از این محل گرفته میشد.

در فاصلهٔ ۱۲ کیلومتری شمال غرب تخت رستم «تخت کیکاوس» قرار دارد (ف. ك - ۹.۳).

1 - H. Dayet   2 - William Boyce   3 - E. F. Schmidt

در این محل نیز « تختگاه » مشابهی دیده میشود که در بالای تپهٔ سنگی قرارگرفته و در پایین تپه بنای کوچکی بحال ویرانه‌مشهود است که سابقاً آتش مقدس‌درآن حفظ میشده است. در کوهستان البرز دربالای شهرستانک (ف. ك - ۳۱۰) در میان راه ورامین بطرف مازندران ، در ارتفاع ۳۰۰۰ متر ، بنای کوچکی بنام « قلعه دختر » از زمان ساسانیان وجود دارد که مربوط به پرستش آتش‌است. این بنا از دوتالار کوچك ترکیب یافته‌وپوشش‌این‌تالارها از طاق گهواره‌ای شکل‌است وبه دالانی‌راه مییابد که طاق آن‌نیز گهواره‌ای شکل است.

در محلی موسوم به «قلعه‌بان»[1] (ف. ك - ۳۱۱) نزدیك دهكدهٔ « لار» درکنار دماوند آتشدانی در سنگ تراشیده شده که از هر حیث شباهت به آتشدان پاسارگاد دارد.

در جریان سال ۱۹۴۸ ، در بازار عتیقه فروشان در تهران‌تعدادی اشیاء ظاهرشد که شکل بخصوصی داشت. ادارهٔ کل باستانشناسی ایران موفق شد محل دقیق کشف این اشیاء را پیدا کند و تصمیم گرفت در آن محل کاوشهایی بعمل آورد. بااین طریق در ماه مه سال ۱۹۵۰ آقای محمود راد و علی حاکمی‌مأمور شدند مدت ۹ روز در خوروین ، واقع در ۸۰ کیلومتری شمال غربی تهران ، در شمال جادهٔ کرج به قزوین ، کاوش نمایند (ف. ك - ۳۱۲). نویسندهٔ این سطور پس از اینکه مجموعهٔ خصوصی آقای دکتر ملکی را در تهران‌مطالعه کرددرتاریخ ۲۶ نوامبر تا ۵ دسامبر۱۹۵۴ کاوشهایی‌در همین‌محل‌انجام‌داد(ف.ك-۳۱۳). در اینجا خلاصهٔ نتایجی را که از این کاوشها بدست آمده بیان میکنیم : خوروین گورستانی است که قبرهای آن عبارت ازگودال بیضی شکلی است که روی زمین کنده شده است. سرده را در این قبرگاهی روی پهلوی راست وگاهی روی پهلوی چپ وگاهی‌بصورت «چمباتمه» خوابانیده‌اند. در قبرها اشیائی مانند ظروف‌سفالین و اشیاء دیگر گلی یا برنزی یا سنگی دیده میشد. ولی‌تعداد ظروف سفالین بیش از سایر اشیاء بود . از نظر سبك ساخت این ظروف بسه دسته تقسیم میشود :

سفال خاکستری مایل بسیاه، سفال قرمز (به‌تعداد کمتر) و سفال درشت بدون‌رنگ. سفال منقوش در این قبرها بدست نیامده. شکل عمدهٔ این ظروف عبارتست از ظرف نوك‌داری شبیه به‌قوری (لوحهٔ ۱۰۳- الف . ه)، آبجوش کن های نوك‌دار ، جای سوس یا خورش‌دان، روغن‌داغ کن، صافی، فنجانهای دسته‌دار، آبخوری، جام ، کوزه‌های شکم‌دار ، قوری ، کوزه ، قمقمه ، ظروف سه پایه (لوحهٔ ۱۰۴-ج) بشقاب ، خمره ، تُنُگ بشکل کفش (لوحهٔ ۱۰۴ - الف.ب)، ظرفهایی به شکل هشت‌گوش مزین به سر شیر یا قوچ (لوحهٔ ۱۰۰ - د. ه) ، ظرفی شبیه به لولهٔ مدور (لوحهٔ ۱۰۰ - الف) و ظروفی بشکل حیوانات یا پرندگان (لوحهٔ ۱۰۴ - د. و) و (۱۰۰ - ب.ج). تعداد اشیاء برنزی در این قبرها زیاد است ولی مس کمتر بکار رفته و اشیاء آهنی بسیار نادراست. با فلزات بیشترخنجر (لوحهٔ ۱۰۷-الف) ، و سرنیزه و پیکان و تبر وگرز و ظروف

1 - Qalabān

مختلف (لوحهٔ ۱۰۷-ج) وچراغ های سه پایه وچنگک و ملاقه و انبر و اره ساخته‌اند. بعضی از مجسمه های کوچک از گل پخته‌اند (لوحهٔ ۱۰۶-الف) و بعضی دیگر از برنز است (لوحهٔ ۱۰۶ - ب.ج). مجسمه های اخیر تصویر جنگجویان را نشان میدهد. مردگان در این قبرها همراه با گردن بندها و تاج ها و گوشواره‌ها و انگشتری ها و سینه‌ریزها و دستبندها و سنجاق های سر وسنجاق قفلی‌ها و سوزن‌ها و آویزها با دکمه های کروی‌شکل وتزیینات با زنگوله ها ویااشکال حیوانات و آینه ها (لوحهٔ ۱۰۷ - ب. د) بودند. بعضی‌از گردن‌بند ها از دانه های سفالین یا برنزی یا از قیر و سنگ و لاجورد یا از طلا ساخته شده بود. «مُهر استوانه‌ای شکل» دراین محل بسیار کمیاب بود.

اشیاء مکشوف درگورستان خوروین با اشیاء مکشوف درگورستان (B) تپه سیلک و خصوصاً اشیاء مکشوف در تپهٔ (A) درهمان محل و اشیاء مکشوف در طبقات (I-b-c) در تپه گیان و اشیاء حسنلو شباهت زیاد دارد.

این گورستان احتمالاً از اواخر قرن یازده پیش از میلاد بوده است و باین جهت میتوان آنرا در زمرهٔ یکی از قدیم‌ترین گورستان های همزمان با ورود ایرانیها به فلات ایران بشمار آورد.

در پشند و در چندر یا چکندر[1] نیز سفالی شبیه به سفال‌خوروین پیدا شده (لوحهٔ ۱۰۸-الف). محل آخر درکنار راه خوروین قراردارد. گورستان این‌محل ها مانند خوروین در دامنهٔ کوه قرارنگرفته بلکه درجلگه واقع شده است. سفال‌این گورستان‌ها ظریف‌تر از سفال خوروین است وبیشترآن برنگ خاکستری یا سیاه‌است و روی آن کنده کاری یا تزییناتی بصورت برجسته بآن اضافه شده است. بعضی از این ظروف شبیه به ظروف خوروین است، مانند آب جوش کن ها و ظروف سه پایه، ولی‌بعضی‌دیگر شکل مخصوصی دارد ونظیرشان در خوروین پیدا نمیشود (لوحهٔ ۱۰۸-ب.ز). اشیاء برنزی مکشوف دراین محل به اشیاء لرستان شباهت زیاد دارد جزاینکه جنس آنها پست‌تر است (لوحهٔ ۱۰۸-ج).

در دروس، نزدیک شمیران، نیز ظروف سفالین شبیه به ظروف طبقات (A-B) تپه سیلک کشف گردیده است (ف. ک - ۳۱۴) و (لوحهٔ ۱۰۹-الف).

در سال ۱۹۳۹ در اطراف قزوین دو ظرف ساسانی بدست آمد (ف. ک - ۳۱۵). یکی از آنها از نقره بود و روی آن نقش پادشاهی کنده شده بود. شاه روی تختی نشسته، دو شیر زیر تخت خوابیده‌اند و در بالای تخت چتری قرارداده شده. شاه شمشیرش را میان دو زانویش در دست گرفته، درطرفین او دو نفر ایستاده‌اند (لوحهٔ ۱۰۹-ب). تاجی که بر سر دارد شبیه به‌تاج خسرو دوم است، بنابراین این ظرف‌یااز زمان خسرو پرویزویا کمی بعد ازاو از اوایل دوران اسلامی‌است. ظرف‌دیگر جام‌پایه‌دار سیمینی‌است که بیضی‌شکل

1 - Chandar (Chukandar)

است و روی آن ورقه‌ای از طلا کشیده شده.

ب ـ آثار قدیمی و کاوشهای ناحیه ساوه و قم

در ناحیه مسره[1] (ف. ك - ۳۱٦) نزدیک شهر جدید ساوه تجار عتیقه کاوشهایی بعمل آورده‌اند و در آنجا سفالی شبیه به‌سفال‌طبقهٔ دوم سیلک بدست آورده‌اند(لوحهٔ ۱۰۹-ج). بعضی از ظروف مکشوف‌در این محل‌وارد موزه‌های سالمو[2] و موزهٔ لوور[3] شده است.

درسال ۱۹۳۷ در قلعه‌دشت یا (کله‌دشت) در ناحیهٔ ساوه کاوشهایی بوسیلهٔ تاجران عتیقه بعمل آمد و درآن‌ناحیه ظروف سفالین متعدد مانند: جام، ماست‌خوری، خمره‌های کوچک، با سفال‌ضخیم، با زمینهٔ قرمز یا خاکستری سیر و نقش سیاه پیدا شد. تزیینات این ظروف شامل نقوش هندسی است و خالی از ظرافت میباشد. چند عدد ازاین ظروف با ظروف «هیتی» مکشوف در الیشار شباهت زیاد دارد (لوحهٔ ۱۰۹- د.ه.و) و ازاینجا معلوم میشود بین‌مردم‌این ناحیه ومردم آسیای صغیر، از زمانهای بسیار قدیم روابطی وجودداشته. از این‌محل‌سفال بدون نقش برنگ قرمز یا خاکستری نیز بدست آمده است، مانند آبخوری پایه‌دار، بشقاب با دسته‌ای بشکل سر قوچ نظیر ظروف طبقهٔ اول گیان و گورستان A سیلک.

در دشت ساوه تپه‌های پیش از تاریخی فراوان است و این مطلب از تفحصات هوایی‌آقای اشمیت نمایان گردیده است (ف. ك - ۳۱۷).

درحدود ۱۰۰ متر درمغرب شهر قم روی‌تپه‌ای که بین راه سلطان آباد (اراك) و رودخانه واقع است خرابه‌های قلعه دختر مشهود است (ف. ك - ۳۱۸). این ویرانه شامل یک تالار مربع گنبدداری است که از چهار طرف باز است. این‌نوع‌ساختمان چهار طاقی نام دارد. یک راهروی زانوداری این‌چهار طاقی‌را به اطاق دربسته‌ای که همان آتشگاه است متصل مینماید.

زیر گنبد چهارطاق مهرابی است که روی‌آن آتشی را که از اطاق سربسته آورده میشده میافروختند.
روی همین تپه «قلعه دختر» آقای «سیرو»[4] تعداد زیادی سفال ظریف قرمز رنگ با نقش سیاه پیدا کرد و این نقوش بیشتر بزهای کوهی و پرندگان آبی را نشان میداد وشباهت زیاد به نقوش سفال طبقهٔدوم سیلک داشت (ف. ك - ۴۱۹).

درجنوب شرقی‌قم در دره محلات در جادهٔ اراك به کاشان، در دهکدهٔ خورهه[5] (ف. ك - ۳۲۰)، دو ستون شیار دار با سرستون ایونی دیده میشود (لوحه ۱٦۰ - ج). این ستون ها مانند ستونهای کنگاور اززمان سلوکیها است. در پاییز سال ۱۹۵٦ ادارهٔ کل باستانشناسی ایران دراین محل کاوشهایی بعمل‌آورد.

---

1 - Masrah 2 - Malmö 3 - Louvre 4 - M. Siroux 5 - Khurhah

ج- ابنیهٔ قدیمی و کاوشهای ناحیهٔ کاشان و اصفهان

در نیاسر یک چهارطاقی روی جاده‌ای که از دلیجان به کاشان میرود دیده میشود (ف. ك -۳۲۱) و (لوحهٔ ۱۰٦- الف. ب). ویرانه های یک بنای دیگر شبیه به بنای نیاسر در آتش کوه نزدیک نیم وآر[1] مشهود است (ف. ك - ۳۲۲).

مقابل طرف شمال این بنا ایوانی با دو اطاق دیده میشود. در یکی از این دو اطاق آتش را حفظ میکرده‌اند و در دیگری مؤبد مراسم مذهبی را انجام میداده است. بعلاوه دراین منطقه آثار چهارطاق‌ساسانی خصوصاً در شهر کوچک نطنز نیز دیده میشود (ف. ك - ۳۲۳).

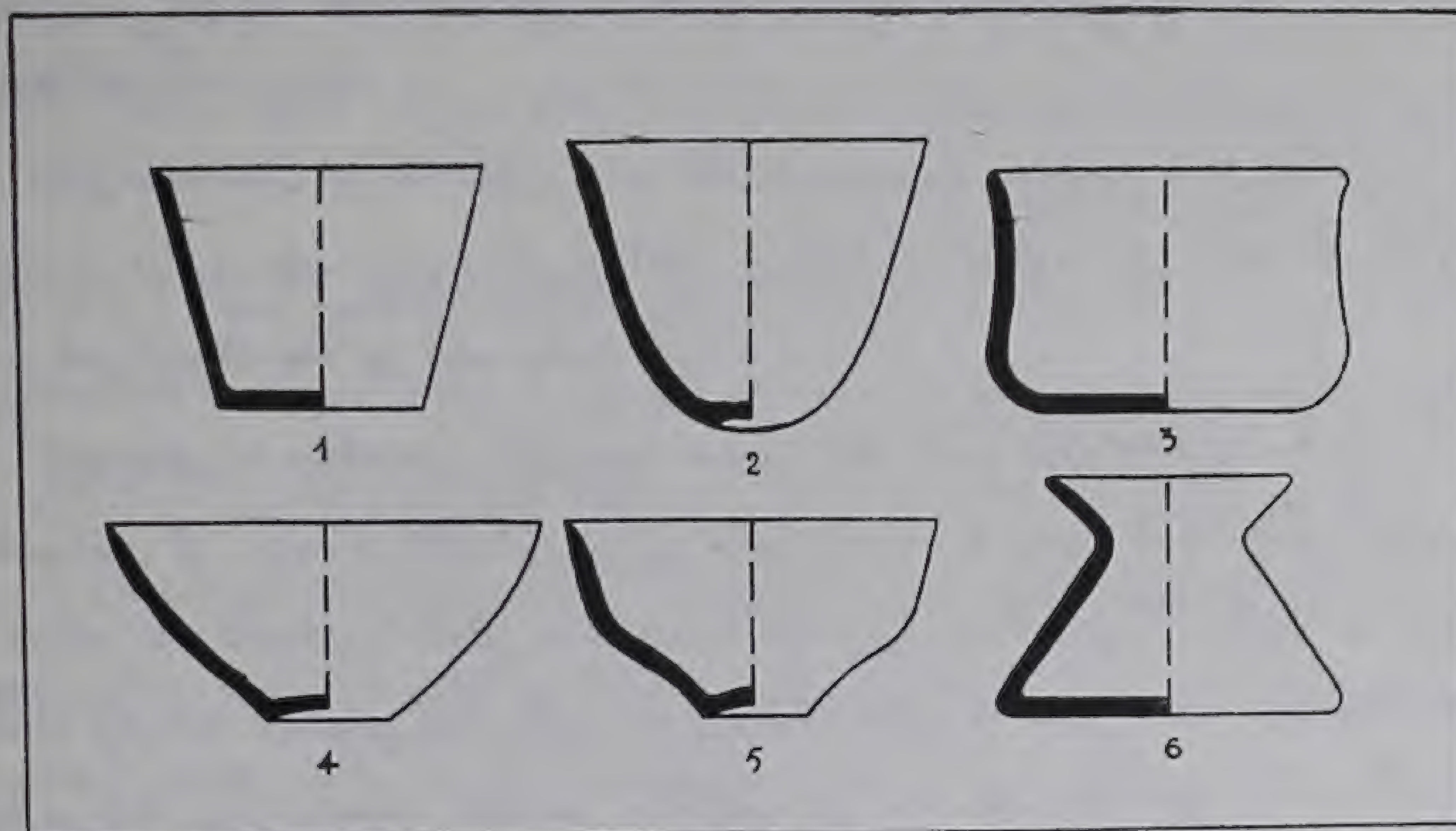
کاوشهای تپه سیلک بسیار قابل‌توجه است واز نظر اهمیت فوق‌العاده‌ای که دارد آنرا در اینجا بیان میکنیم (ف. ك - ۳۲٤). آقای گیرشمن بین سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۷ به نمایندگی ازطرف موزهٔ لوور، در روی دو تپه که دهکده‌ای را تشکیل داده و در دامنهٔ شرقی کوه گرگیش[2]، بفاصلهٔ ۵ کیلومتر از شهر جدید کاشان قراردارد کاوشهایی بعمل آورد. در روی‌تپهٔ شمالی، که زودتر از تپهٔ دیگرمورد سکونت‌انسان قرارگرفته دو طبقهٔ متمایز تشخیص داده شد. طبقهٔ قدیمی‌ترکه مستقیماً روی زمین بکر قرارگرفته وطبقهٔ‌اول نامیده شده ، به ۵ طبقهٔ فرعی تقسیم شده است. در قشر شمارهٔ ۱ اثری از ساختمان خانه یا محل سکونت نیست. احتمال دارد که خانه های مردم از گل بوده و آثار آن از بین رفته باشد. ولی از قشرشمارهٔ ۲ مردم شروع بساختن خانه های گلی بدون پی‌ریزی ، از سنگ یا آجر ، کردند. در این قشر مردگان را از پهلو ، یا بصورت «چمباتمه» زیرخانه های مسکونی دفن‌میکرده‌اند. سفال طبقهٔ اول منحصراً بادست و بدون استفاده از چرخ کوزه گری ساخته شده که درکوره بصورت نا منظم پخته میشد و از نظر فن کوزه گری به چهار دسته تقسیم میشود.

الف ـ سفال کمرنگ با نقوش سیاه رنگ

ب ـ سفال قرمز تیره یا قرمز آجری ، مزین به نقش سیاه رنگ. این سفال از قشر شمارهٔ ۲ در طبقهٔ اول ظاهر میگردد. شکل ظروف بسیار ساده است و عبارتست از جام، روغن داغ کن با پایهٔ محدب. نقش این سفال کاملاً هندسی است و شباهت زیاد به ظروف سبدی دارد. در ابتدا (درقشر شمارهٔ ۱ و ۲) فقط داخل ظروف را نقش میکردند و این نقش عبارت بود از خطوط موازی افقی و هاشورها و مثلث‌های هاشور زده شده و خطوط شکسته(لوحهٔ ۱۰٦- الف وشکل ۳۰و۳٦)، خطوط افقی‌سوج‌دار، لک‌های‌سیاه‌دایره‌ای‌شکل و خطوط دندانه‌دار موازی. درقشر سوم هردو طرف ظرف مزین به نقوش هندسی است و این نقش ها دراین قشر منظم‌تر میشود. در داخل‌ظرف مثلث‌های سیاه که روی هم قرارداده شده و خطوط موازی که بوسیلهٔ

1 - Nimvār 2 - Gargish (گرگس)

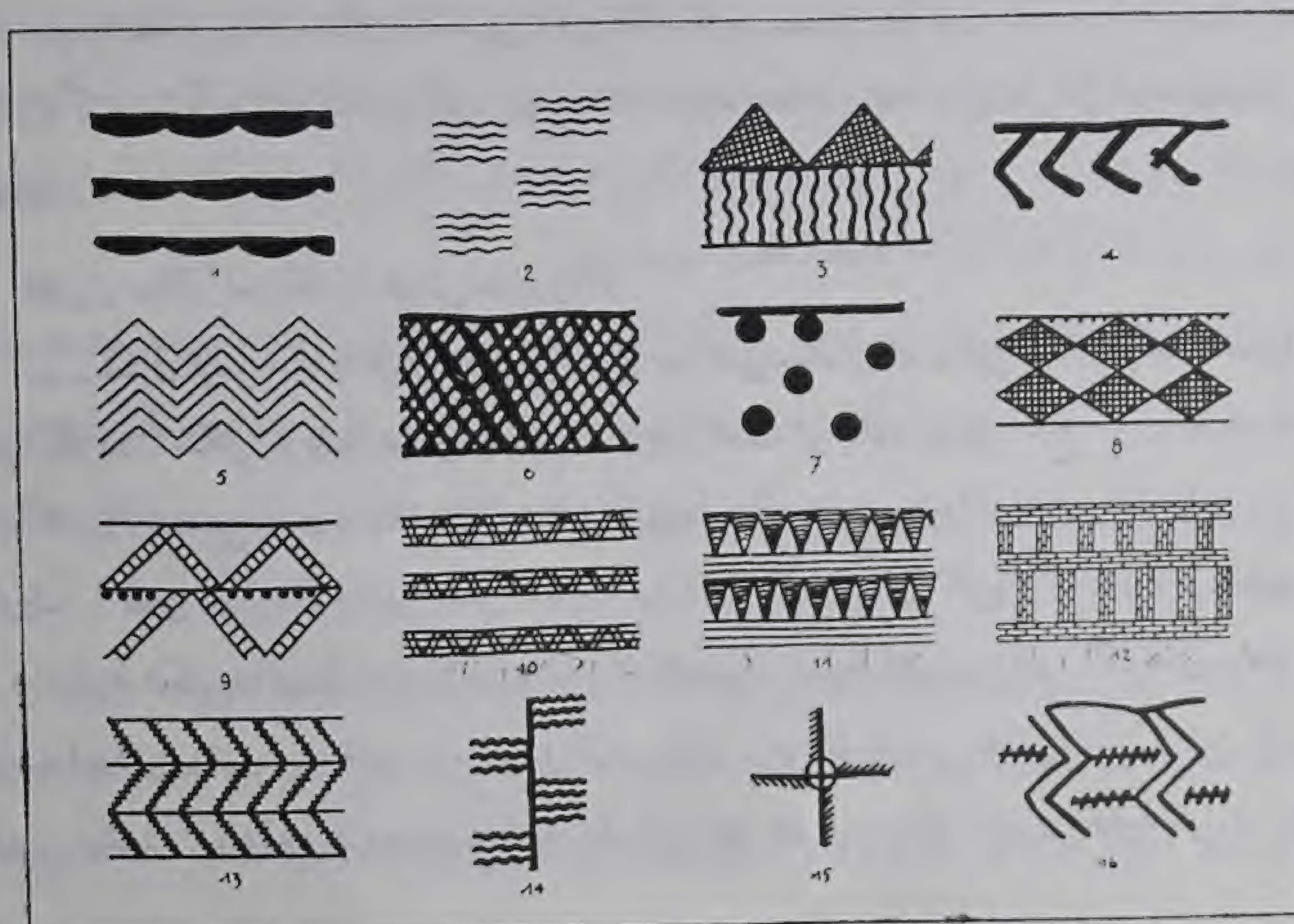
خطوط متقاطع به‌هم داخل شده، یا در میان آنها لک‌های سیاه دایره‌ای شکل یا خطوط دندانه‌دارقرار گرفته، دیده میشود. بعضی از ظروف از طرف بیرون و در قسمت بالا باخطوط موازی و مثلث‌های بزرگ سیاه رنگ تزیین شده است.



شکل ۳۰

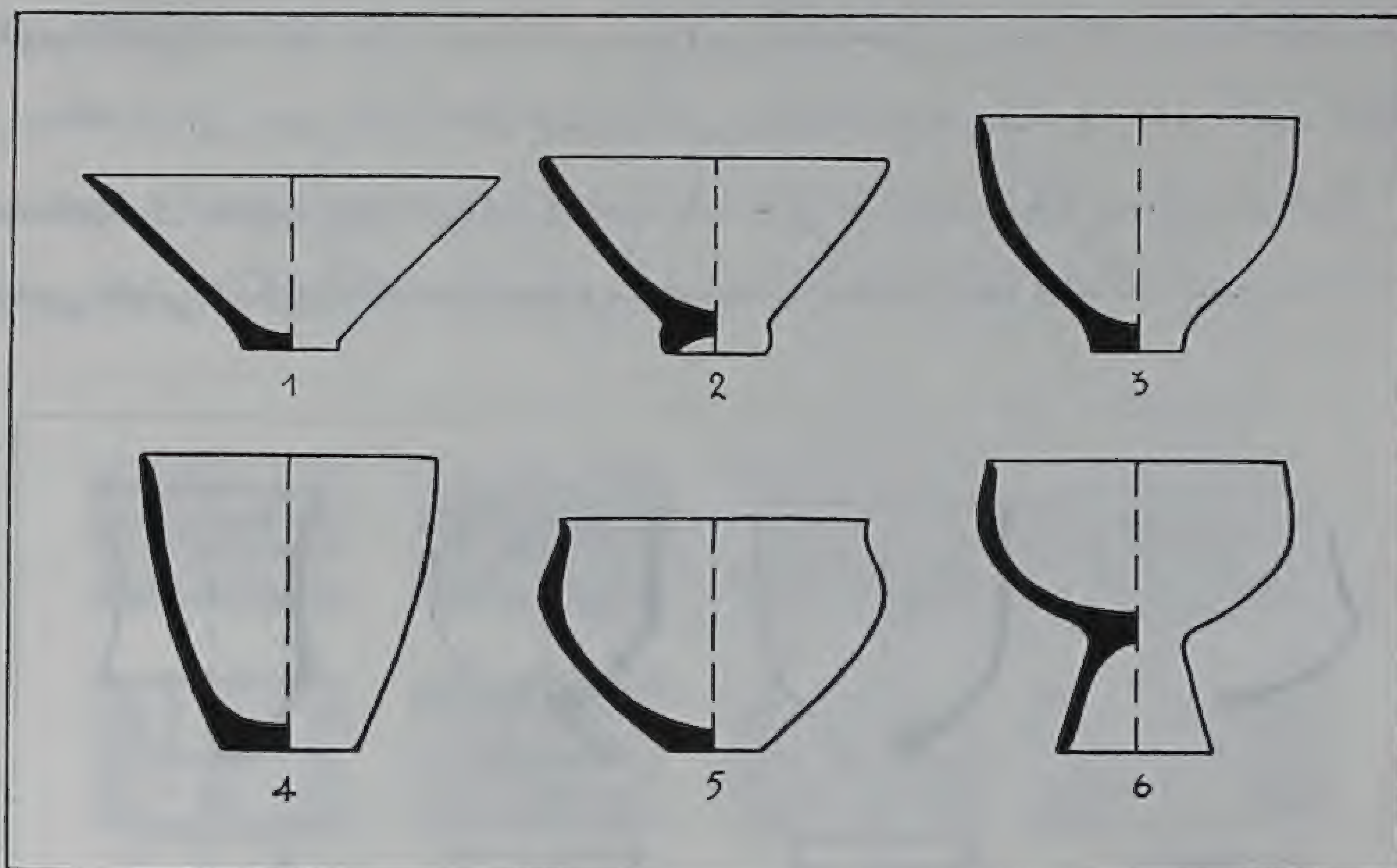
ج ـ گروه سوم شامل سفال سیاه رنگی است که بطور ناقص پخته شده است.

د ـ گروه چهارم سفال بدون رنگ‌است که بیشتر از دیزی‌های کوچک وبزرگ تشکیل یافته. علاوه



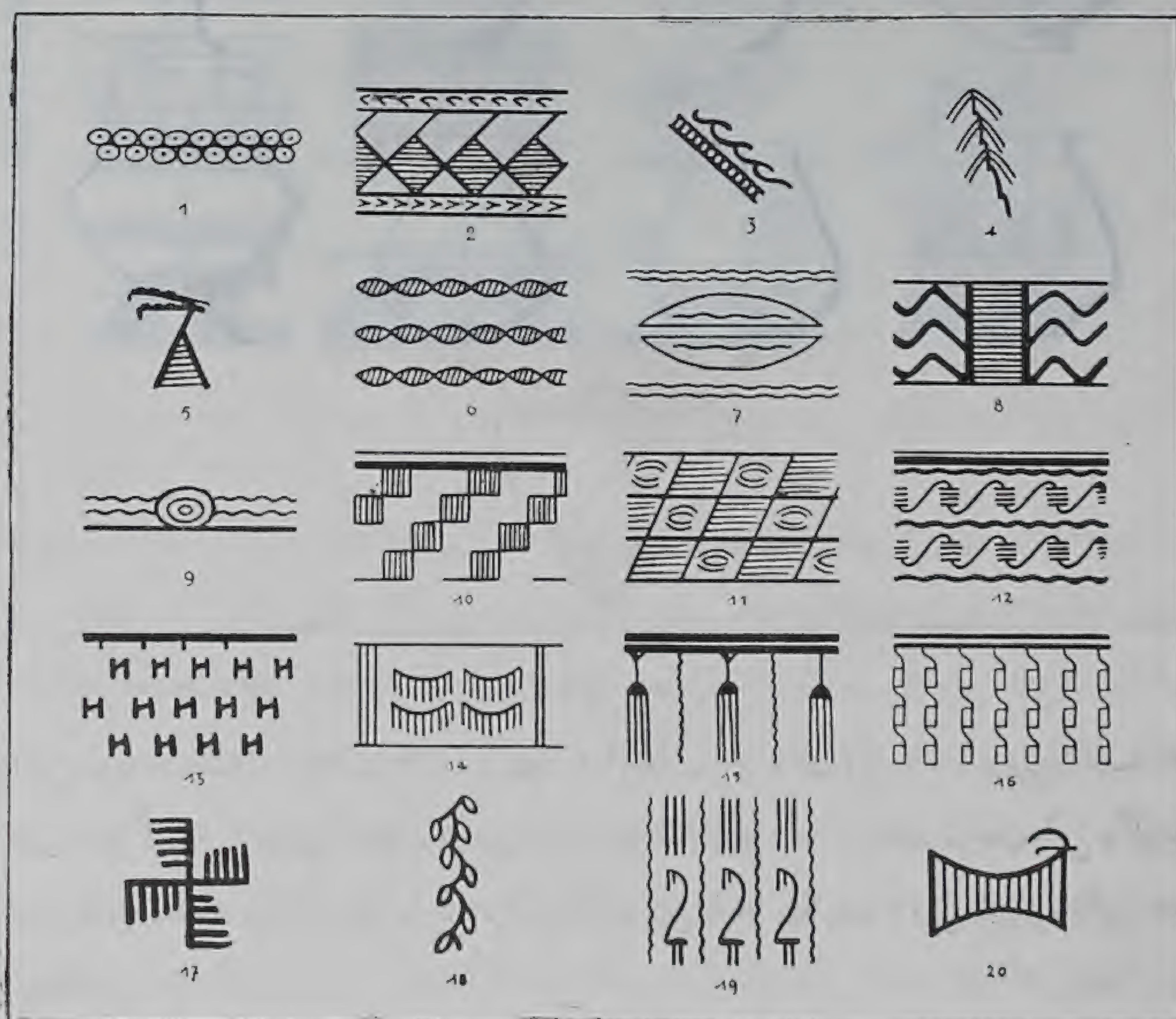
شکل ۳۶

بر سفال، در این طبقات اشیاء سنگی مانند گرز وتبر وچاقو و ارّه و کاردك واشیاء مسی ودسته های استخوانی برای



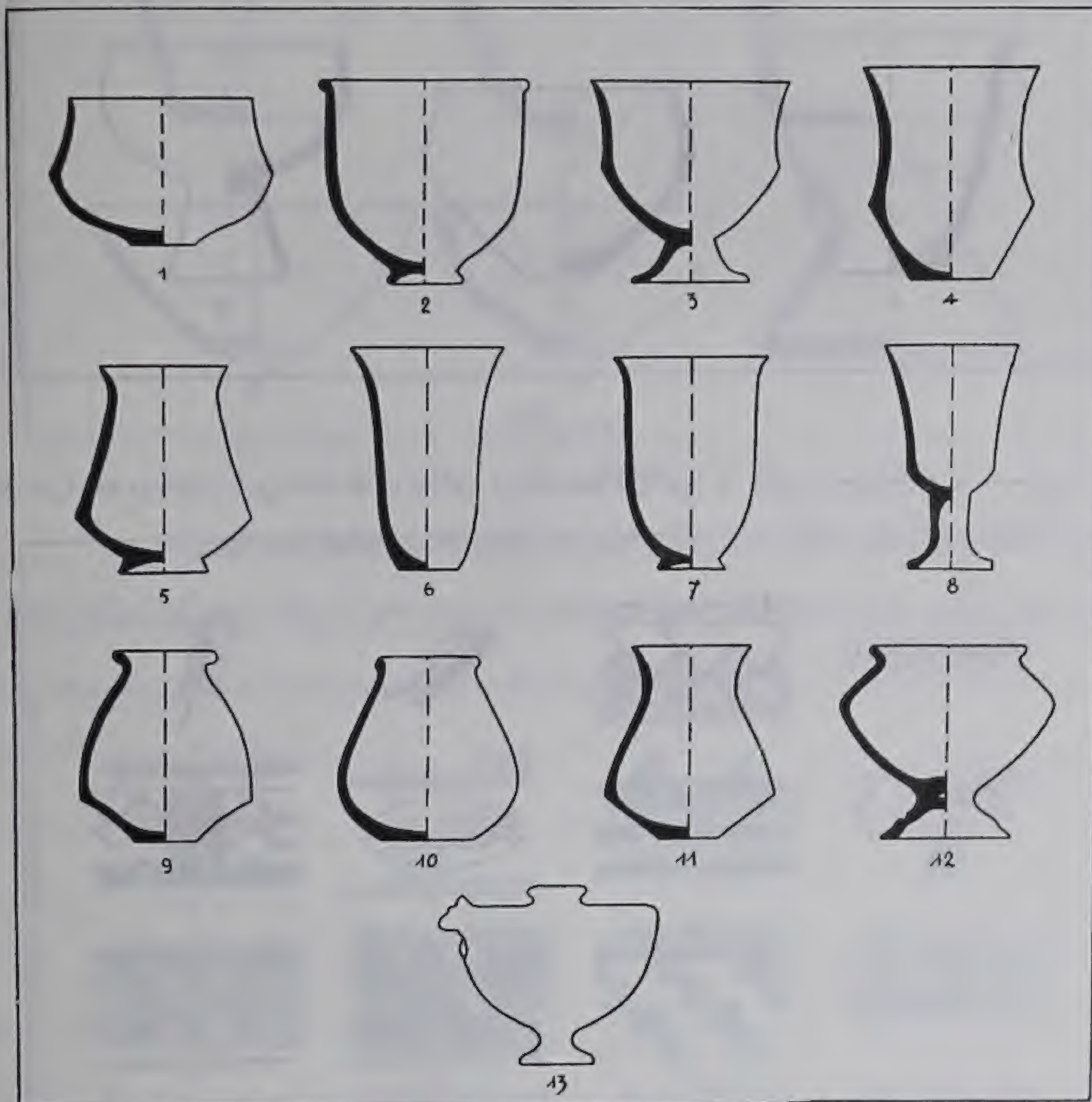
شکل ۳۷

تیغهٔ چاقو نیزدیده میشود. این دسته های چاقو، در قسمت فوقانی، با نقش سرحیوانات یا انسانی که شب کلاه



شکل ۳٤

برسر و لُنگی بر کمر دارد ، تزیین شده است . طبقهٔ‌اول از اواخر عهد نئولیتیک[1] یادوران جدید سنگ‌است . در طبقهٔ دوم‌خانه ها با خشت خام ساخته شده است ومردگان هنوز زیر خانه ها دفن شده‌اند . سفال منقوش طبقهٔ دوم سیلک (شکل ۳۷و۳۸) از سفال قرمز با نقش‌سیاه طبقهٔ اول‌ظریف‌تر و زیباتر است . ظروف کوچک مانند ماست‌خوری و آبخوری وجام پایه‌دار و بدون پایه هنوز با دست ساخته میشده . در طبقهٔ اول علاوه برنقوش هندسی نقوش دیگری مانند دندانه ها و مارپیچ ها یا خطوط تابیده و اشکال شبیه به (S) و دایره‌های



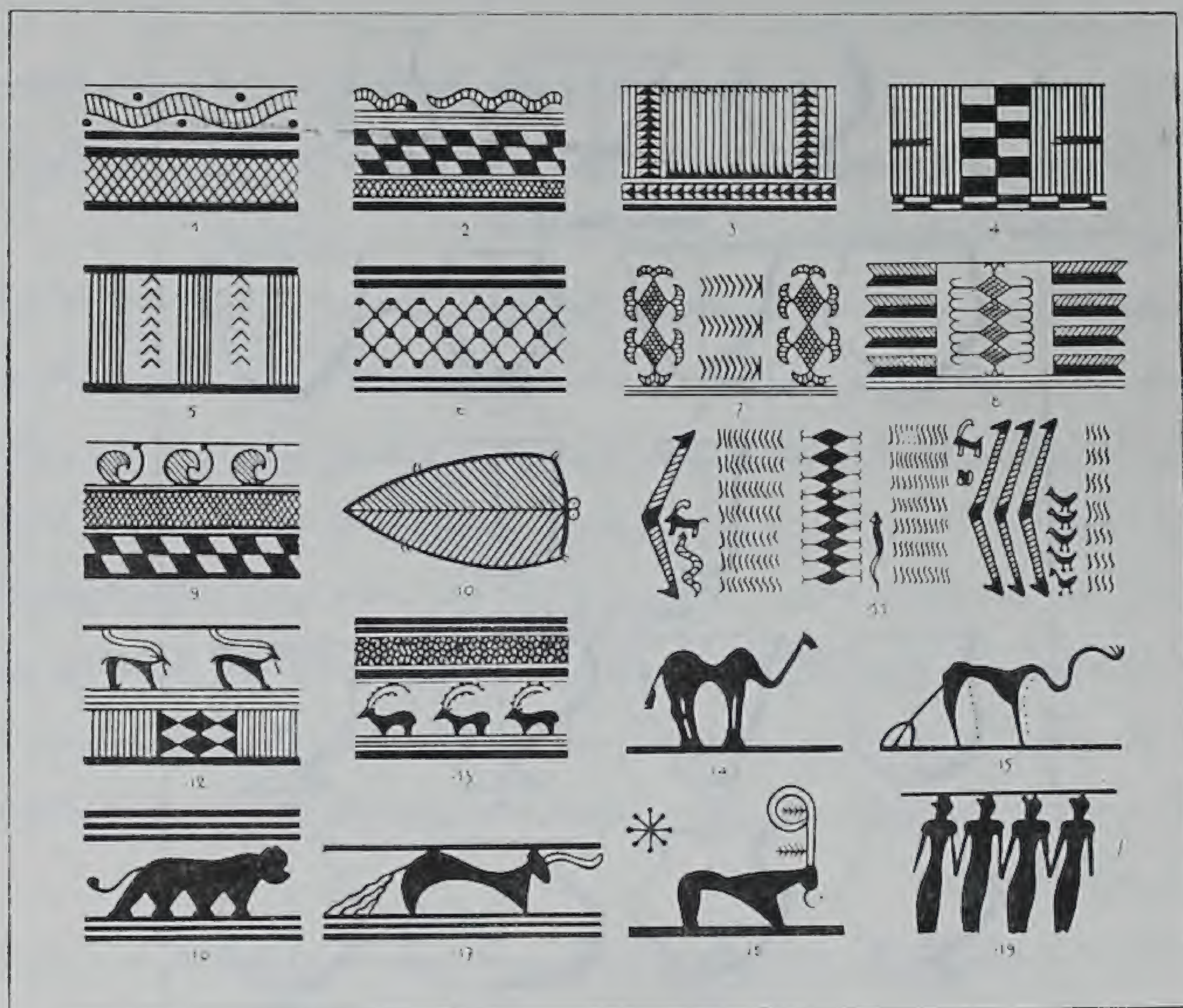
شکل ۳۹

بدون « هاشور » یا « هاشور » زده نیز دیده میشود (لوحهٔ ۱۶ - ب ، ج ، د) ، ولی آنچه که در نقوش این طبقه بسیار تازگی‌دارد نقوش نباتات و حیوانات (لوحهٔ ۱۶ - ه) ، مانند مرغان آبی وگوزن‌ها وخوک وحشی است . مس چکش زده تدریجاً وارد ابزار و آلات این طبقه میگردد ، ولی ابزار سنگی هنوز به مقدار زیاد دیده میشود .

1 - Néolithique

از این زمان به بعد تپهٔ شمالی متروك میگردد و مردم تازه واردی تپهٔ جنوبی را مورد سکونت‌خود قرار میدهند. این تپه درحدود ۸۰۰ متر از تپهٔ اولی فاصله دارد و در آنجا طبقات سوم و چهارم سیلك کشف گردیده است.

طبقهٔ سوم سیلك دنبالهٔ طبقه اول و دوم است و به هفت قشر تقسیم میشود. در طبقات پیش‌شکل خشت‌های بیضی منظم‌نبود و در آفتاب خشك شده بود ولی‌دراین‌طبقه شکل‌آنها منظم‌میشود ووضع‌مستطیل



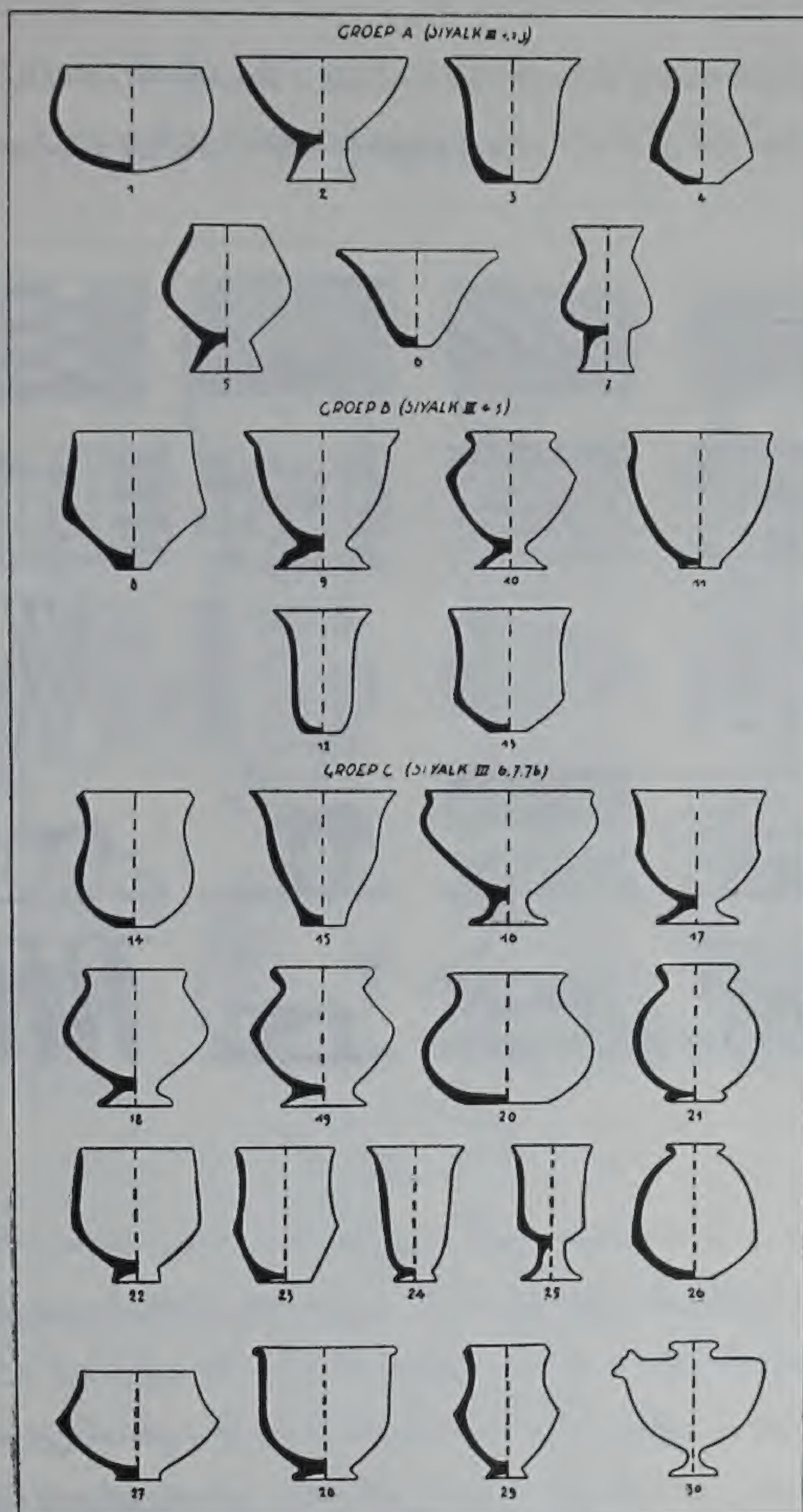
شکل ۴۰

بخود میگیرد و با قالب ساخته میشود. مردگان هنوز با وضع «چمباتمه» در زیر خانه ها به‌خاك سپرده میشوند و اشیاء زیادتری در قبرهایشان دیده میشود. هنرساختن سفال رنگین کامل‌تر میشود. سفال طبقهٔ سیلك (لوحهٔ ۶۲، تا ۶٤، و شکل ۹۳تا۴۲) برنگ قهوه‌ای روشن‌است و خیلی صاف وصیقلی شده است ونقش سیاه آن روی زمینهٔ‌صورتی‌زده شده‌ودراواخرطبقهٔ سوم‌مانند شیشه‌یا لعاب‌شفاف شده وبرآمدگی‌پیدا کرده‌است.

در قشر اول ودوم‌این طبقه‌هنوز ظروف‌سفالین بادست و بدون کمك چرخ کوزه گری ساخته میشود.

از قشر چهارم به بعد چرخ کوزه‌گری مورد استفاده قرار میگیرد و اثر چرخ بخوبی روی ظرف نمایان است. علاوه براشیاء قدیمی شکلهای‌جدید دیگری مانند آبخوری‌وماست‌خوری و جام پایه‌دار کوچك و کوزه‌های شکم‌دار یا استوانه‌ای و ظروف شبیه به شکل حیوان پیدا میشود (قشر ۷ ب). در این قشرها فقط قسمت

بالای ظرف از طرف خارج مزین به نقوش میگردد. روی بعضی ظرف‌ها چندین شکل با هم جمع شده است مانند ردیف پرندگان و درختی شبیه به مارپیچ که شاخه‌هایش بالای هم قرار گرفته و مارهایی که روی بدن



شکل ۴۱

خود ایستاده‌اند و مثلث‌های گوشه‌دار. در میان این نقش‌ها شکل حیوان زیاد دیده میشود مانند افعی و پرندگان و سگ و شیر وحیوانات شاخ‌دار و ببر و شتر. انسان هم در میان این نقوش دیده میشود. درابتدا

به نقوش هندسی تمایل بیشتر نشان داده شده بود ولی اکنون نقش حیوان و انسان بیشتر مورد توجه است. سابقاً سعی میشد موضوع های نقاشی‌شده کمی‌شبیه به خودآنها در طبیعت باشد ولی اکنون علاقهٔ زیاد به‌مصنوعی کردن و از شکل طبیعی خارج کردن آنان نشان داده میشود. مثلاً شاخ حیوانرا بلند میکنند و تناسب آنرا با بدن حیوان رعایت نمیکنند. حیوان را فقط با چند خط نشان میدهند و شاخ آنرا خارج از اندازه بزرگ میکنند و از شکل‌شاخ برای تزیین ظروف حداکثر استفاده را مینمایند. بعلاوه سعی میکنند موضوع های‌نقاشی شده را در چهارچوبی قرار دهند.

در این دوره صنعت فلزکاری پیشرفت میکند و برای نخستین بار مس را ذوب میکنند و در قالب میریزند و از آن خنجر و چاقو وسنجاق میسازند. بعلاوه مجسمه های کوچک سفالین و مهره‌هایی که روی‌آن علائم‌هندسی کنده شده ساخته میشود.

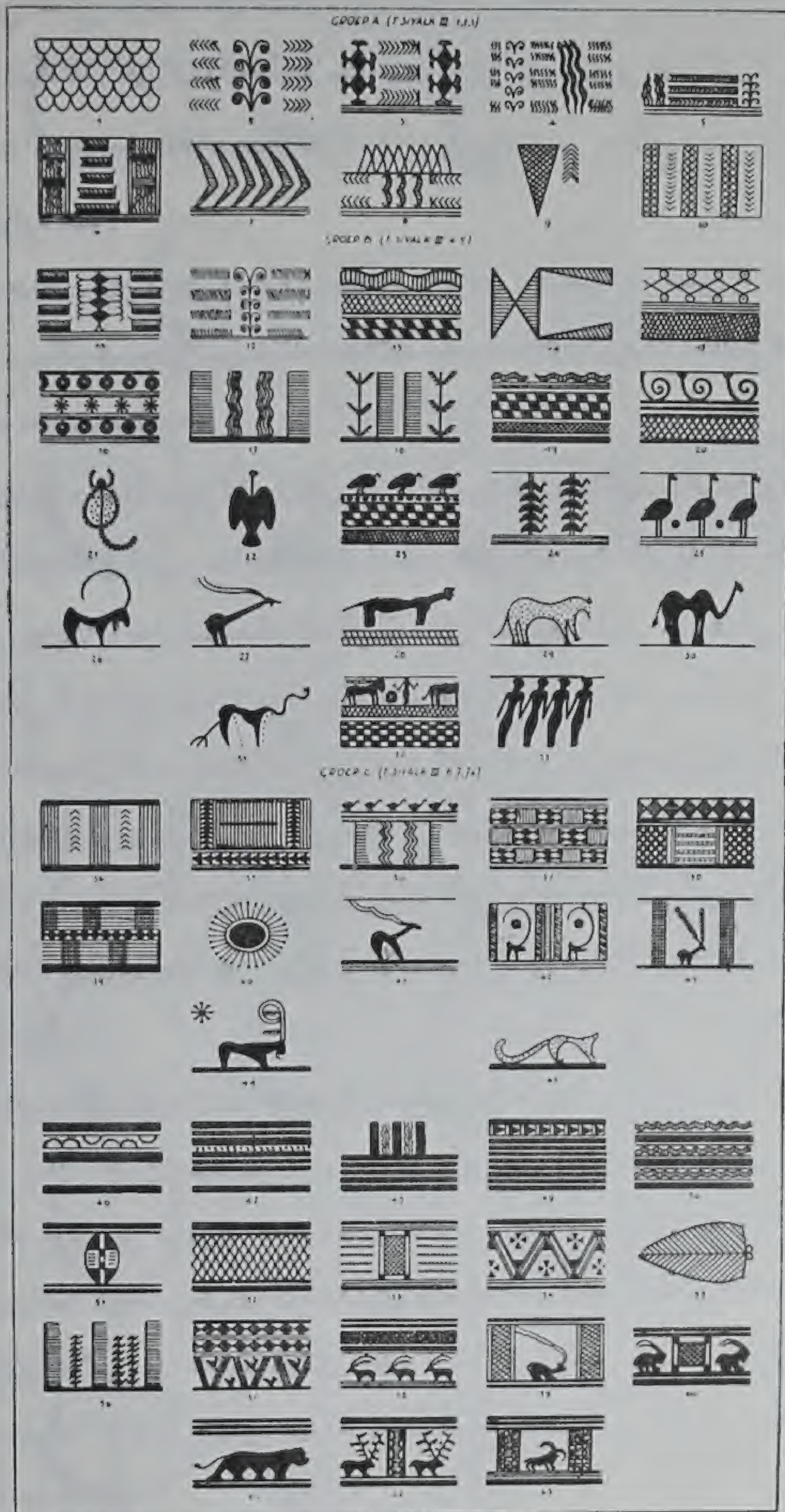
میان طبقهٔ چهارم و طبقهٔ سوم قشر ضخیم‌خاکستری‌رنگی مشاهده میگردد وتمدنی که درقشرچهارم کشف گردیده با تمدن طبقات پیشین بسیار متفاوت است. هنوز هم مردگان را زیر خانه ها دفن میکنند ولی تعداد اشیائی که در قبرهایشان قرار میدهند زیادتر از سابق است و شامل جواهراتی از نقره وطلا و مس و سنگ لاجورد و ظرف‌هایی از جنس مرمر و سفال‌های‌متنوع میباشد. در هنر سفال سازی تغییر فاحش‌رخ داده است. ازاین‌پس فقط سفال‌یکرنگ با زمینهٔ خاکستری و لعاب قرمز ساخته میشود، مانند: ظروف نوک‌دار باز یا لوله‌ای شکل وکوزه‌های کروی شکل با نقش سیاه مرکب از دو یا سه یا چهار خط موازی روی گردن ظرف، سفال‌هفت‌رنگ با زمینهٔ خاکستری روشن یا زمینهٔ قرمز، کوزه‌های شکم دار با نقش سیاه مرکب از خطوط متقاطع و چهارخانه روی‌دونوار پهن روشن. میان‌اشیاء مسی میتوان آینه‌های مدور و خنجرها و تبرها و سنجاق قفلی‌هارا بشمار آورد.

جواهرات از قبیل‌طلا ونقره وسنگ‌لاجورد وعقیق‌وسنگ بسیارمتنوع تر وزیادتر ازسابق‌است. صنعت معرق کاری نیز دراین زمان معمول میگردد. ازاین‌تاریخ مُهرهای استوانه‌ای جای مُهرهای قدیم‌رامیگیرد. در میان‌موضوع هایی که روی این مُهرها کنده شده ردیف حیوانات رامیتوان دید که با هم در نزاع‌اند و یا اشخاصی که بصورت چمباتمه درمقابل‌ظروف دسته‌داری نشسته‌اند. دراین‌طبقه‌لوحه های «نیمه‌پیکتوگرافی»[1] که در شوش‌خط «پروتوایلامی»[2] نامیده میشود پیدا کرده‌اند. وجود این‌سفال و این مُهرها و این الواح «پروتوایلامی» نشان میدهد که طبقهٔ چهارم سیلک بدون شک تحت تأثیر ایران جنوب غربی قرار گرفته است (مقصود ناحیه شوش است).

پس‌از طبقهٔ چهارم سیلک، چنین بنظرمیرسد که این محل در تمام مدت هزارهٔ سوم و قسمت مهمی ازهزارهٔدوم پیش ازمیلاد متروک‌مانده. درآخرین دورهٔ فترت مردم جدیدی‌روی این‌تپه اقامت اختیار کردند.

1 - Semi-pictographique   2 - Proto - élamite

از ساختمانهایی که این مردم تازه وارد در این محل برپا کرده‌اند اثری نیست ولی بهرحال دیگر مردگان را زیر خانه‌ها دفن نکرده‌اند بلکه برای آنها گورستانی در فاصلهٔ ۱۰۰ متر از تپه اختصاص داده‌اند. در این



شکل ۴۲

گورستان که طبقهٔ پنجم سیلک یا گورستان (الف) نامیده میشود ، مردگان را در گودال‌هایی که روی زمین کنده‌اند دفن کرده‌اند وآنهارا به‌پهلو خوابانیده و کمی زانوهایشان راخم کرده‌اند ودر اطراف سرآنها اشیاء متعدد

قرارداده‌اند ولی در اطراف پا کمتر شیئی قرار گرفته است. سفال این دوره بیشتر با چرخ کوزه گری ساخته شده و معمولاً خاکستری یا مایل بسیاه و گاهی قرمز است (لوحهٔ ۱۶۷-۱۶۶-۱۶۵). در این سفال غالباً نقوشی بصورت معرق سفیدرنگ، یا نقوش هندسی ساده که با کاردك بوجود آمده، یا نقوش برجسته، دیده میشود. سفال هفت رنگ کمتر پدیدار است (لوحهٔ ۱۶۵ - ب شمارهٔ ۳). درمیان این اشیاء روغن‌داغ کن های بزرگ و جاسهای دسته‌دار با تزییناتی بشکل سر حیوان، بصورت برجسته، وجام‌های پایه‌دار وظروف سه‌پایه، آبجوشکن ها، آبخوری‌ها و کوزه‌ها نیز وجوددارد. اشیاء فلزی هم در این طبقه بدست آمده، از قبیل برنز و گاهی آهن، و خصوصاً سلاح هایی ماننذنیزه‌های دسته‌دار وپیکان‌و زوبین ودشنه وداس و گاهی جواهرات مانندسنجاق‌قفلی وگوشواره ودستبند و انگشتری وسینه‌ریز و چند گوشوارهٔ طلا و دوعدد مُهر استوانه‌ای. این گورستان‌شباهت زیاد به طبقهٔ (IB) گیان دارد و از اواخر دوران برنز است.

در فاصلهٔ ۵۰ متر از تپهٔ جنوبی گورستانی است که آنرا جزو طبقهٔ ششم سیلك، یا گورستان (B) بشمار آورده‌اند. دراین گورستان طریقهٔ بخاك سپردن مردگان باسایرنقاط متفاوت است. مثلاً در گورستان (A) دراطراف قبرها سنگ قرار نمیدادند ولی درگورستان (B) پس از اینکه مردگان را بخاك سپردند در اطراف قبر و روی آن تخته سنگ های بزرگ قرار میدادند یا خرپشته میساختند و مرده را بصورت «چمباتمه» و از پهلو بطرف جنوبی و شمالی یا شرقی وغربی میخوابانیده‌اند.

در گورستان (B) پهلوی مردگان اشیاء متعدد قرار میداده‌اند مانند جواهرات و سلاح ها و ابزار و آلات. سفال این قبر ها (لوحهٔ ۱۶۸ تا ۱۷۳) گاهی بدون نقش، برنگ خاکستری زیبا، مایل به سیاه و یا قرمز صاف و گاهی بدون رنگ، وگاهی هم مزیّن به نقوش بوده و در این صورت نقوش روی زمینهٔ شیر وقهوه‌ای رنگ با نقش قرمز مانند رنگ شراب است (موضوع های مربوط به‌آفتاب یا اسب‌ها یا جنگجویان). شکل این ظروف بسیار متنوع است ولی تمام آنها نوك‌دار است. در میان جواهرات نقره یا برنز بایدسنجاقها با سرحیوان و دستبندها وگوشواره‌ها و انگشتری‌ها و تزیینات مربوط به کمربند و خلخال را نام برد. سلاح ها عبارت بوده‌است ازخنجر وشمشیر وسرنیزه وپیکان وسپر که معمولاً از برنز بوده ولی تعداد سلاح های آهنی‌هم کم نبوده است و بیشتر درگورستان (A) بدست آمده است. در قبر مردگانی که در زندگی اسب سوار بودند اشیاء مربوط بزین وبرگ اسب دیده‌میشود. بعلاوه دیگهای بزرگ دسته‌دار وچنگک‌هایی نیزپیدا شده‌است. گورستان (B) سیلك شهر مردگان تازه وارد، یا مهاجران است، که بالای تپهٔ جنوبی مسکن اختیار کرده و درآنجا استحکاماتی بنا نموده بودند. تمدن گورستان (B) در تپهٔ سیلك عیناً همان تمدن (IC) تپهٔ گیان و خوروین و حسنلو و «گوی‌تپه» و لرستان و شوش و نواحی اطراف تخت جمشید است واین مطلب را کاوشهای

جدید روشن تر کرده است. تپهٔ سیلک مانند تپهٔ گیان تنها نقطه‌ایست که درآن اشیائی مربوط به تمدن پیش از تاریخ ایران بدست آمده و از نظر فنی کاملاً روی هم قرارداشته است.

در ناحیهٔ اصفهان آثار زیادی از دوران پیش از اسلام پیدا نشده و فقط سرستونهای عهد ساسانی بدست آمده است (ف. ك - ۳۲۵). یک چهارطاق در فاصلهٔ ۵ کیلومتر از شهر اصفهان پیدا شده که قسمت مهم آن متعلق به دوران اسلامی بوده است (ف. ك - ۳۲۶). در یزد خواست در فاصلهٔ ۱۴۰ کیلومتری جنوب اصفهان نیز یک چهارطاق دیده شده که جزو مسجدی است و امروز ویران است.

نتیجه

امروز که یک قرن از تفحصات باستانشناسی میگذرد میتوان از نتایج اکتشافات رضایت خاطر داشت. امیدواریم که توانسته باشیم نشان دهیم این نتایج تا چه حد مدیون کوشش ادارهٔ باستانشناسی ایران، یا هیئت های فرانسوی یا امریکائی یا جویندگان دیگری است که روی خاك این کشور بکار تحقیقی پرداخته‌اند.

با وجود کار فوق العاده‌ای که تاکنون انجام گرفته نمیتوان منکر شد که هنوز خاك ایران گنجینه های باستانی زیادی را در بر دارد، که باید آنها را بیرون کشید.

اگر دوران های مختلف تمدن ایران را از نظر بگذرانیم از اهمیت تمدن پیش از تاریخ این سرزمین در حیرت فرو میرویم. ایران از این جهت کاملاً با بین النهرین که از هزارهٔ سوم پیش از میلاد تمدن های درخشانی درآن گسترش یافته و آثار ادبی وهنری زیاد از آن تمدن بیادگار مانده فرق دارد. ایران فقط در آغاز دوران هخامنشی از عهد پیش از تاریخ وارد عهد تاریخی شد. بااین حال جنوب شرقی ایران از این نظر مستثناست. دراین ناحیه تمدن ایلامی از مدتها پیش گسترش یافته بوده است.

متأسفانه اطلاعات ما راجع به آثار قدیم خیلی زیاد نیست. فقط در نقاط تاریخی چغا زنبیل وشوش که محل تلاقی تمدن های ایران و بین النهرین بود کاوش های دقیقی بعمل آمده ولی گذشته ازاین دومحل تاریخی، بسیاری نقاط دیگر هست که متون کهنه بآن اشاره نموده و منتظر کلنگ کاوش کنندگان میباشد.

ما ملل کوه نشین زاگرس، یعنی «گوتیها» و «لولوبیها» را میشناسیم، زیرا مدارك نوشته شدهٔ بین النهرین از آنها صحبت کرده ولی از نظر باستانشناسی تا این تاریخ هیچ تحقیقی دربارهٔ آنها بعمل نیامده است.

ما هنوز نمیتوانیم تاریخ قطعی برنزهای لرستان را تعیین کنیم ونمیدانیم کنیم کدام ملت سازندهٔ آن بوده است. بهمین طریق تقریباً هیچ مدرکی از «مادها» بدست نیاورده‌ایم.

فقط با تردید دخمه های «دکان داود» و فخرآکه [1] صحنه [2] و زیویه را بدوران آنها نسبت

1- Fakhr ākah 2- Sahnah

میدهیم و تنها دلیل ما برای این نسبت این است که این آثار در روی سرزمینی پیدا شده که آنها در آن ساکن بوده‌اند.

اطلاعات ماراجع به‌زمانهای پرافتخار هخامنشی از روی کاخهای شاهی در پازارگاد وتخت‌جمشید و شوش همانقدر است که مثلاً بخواهیم قرن ۱۸ فرانسه را فقط از روی آثار باقی مانده در «ورسای» قضاوت کنیم. در حقیقت ما از زندگی‌مردم عادی در دوران هخامنشی بکلی بی‌اطلاعیم.

اطلاعات ماراجع به‌زمان «سلوکیها واشکانیها» فقط از روی‌آثاری کسب میشود که در کوه خواجه، کنگاور و «خورهه» پیدا شده و یا از بعضی اکتشافات اتفاقی در نهاوند، تل‌ضحاك، شمی، شوش وقزوین، بدست آمده است. تنها کاوشهای اخیر آقای گیرشمن در شوش‌اطلاعات دقیقی از دوران سلوکی و اشکانی‌در اختیار ما گذاشته است.

راجع به دومین دودمان ملی ایران یعنی ساسانیها همین نکات را میتوان گوشزد نمود. مثلاً آثار ویرانهٔ کاخ ها و آتشگاهها و نقوش‌برجسته در دامنهٔ کوه‌ها فقط قسمتی از هنر شاهی‌را بما نشان‌میدهدونقاط تاریخی بیشاپور و ری‌وقصر ابونصر نیز تنهاآثاری‌را در اختیارماقرار داده‌است که‌مربوط به‌هنر رسمی پادشاهی بوده است.

بنابراین‌هنوز موقع آن نرسیده است که نتایج قطعی از این اکتشافات بگیریم، قسمتهای مهمی از شمال وشرق وجنوب شرق‌ایران هنوز موردمطالعه قرارنگرفته است. در نواحی دیگری مانندفارس‌وخوزستان و لرستان و کردستان، کاوشهای مختصری انجام‌داده شده ولی هنوز آثار زیادی وجود دارد که باید مطالعه شود. اهمیت این‌ناحیه وسهم‌تاریخی آن بستگی‌به وضع‌جغرافیایی وخصوصاً روابط ورفت وآمد مردم‌آن‌ناحیه با نواحی دیگر داشته است.

مثلاً از ایلام پیش ازتاریخ این‌مطلب روشن شده است که هر ناحیه خصوصیاتی منحصر به خود داشته است که در نقوش‌سفال‌همان ناحیه منعکس است. این‌خصوصیات در دوران تاریخی درساختمان‌بناها و در روش سنگ‌تراشی‌ها نیز مشهود است.

باید متوجه بود که بیشتر تپه‌ها و آثار تاریخی، مانند ویرانه‌ها و نقوش برجسته و سنگ نبشته‌ها، درکنار جاده‌های قدیمی‌زیر، که آسیای غربی‌را به‌آسیای مرکزی وصل‌مینموده قرارداشته است:

الف ـ راهی که از ارمنستان و یا از بغدادشروع میشود و پس‌از عبور ازکرمانشاه وهمدان‌وتهران ودامغان به نیشابور منتهی میگردد.

ب ـ راه جنوب که از شوش شروع میشود و از خوزستان ودره های فارس (شیراز) وکرمان عبور میکند. راههای فرعی که شمال را به جنوب وصل‌میکند عبارتست از:

۱- راه تهران - قم - کاشان - اصفهان - شیراز.

۲- راه تهران - اصفهان - مال‌امیر - شوش.

۳- راه‌همدان - نهاوند - بروجرد - شوش.

تنها مطالعات دقیق وعلمی در نواحی مختلف ایران میتواند نظر کلی صحیحی راجع به فشردگی جمعیت و آبادی یک ناحیه در زمان معینی بدهد و روابط آنرا با نواحی مجاور، یادور، و چگونگی‌حرکات مردم را در آن جاده‌ها، و سرانجام اهمیت هر ناحیه را نسبت به ناحیهٔ دیگر نشان دهد.

فهرست کتب (ف.ك.)

الف ـ کلیات و نشانه های اختصاری

DE MORGAN, Recherches arch., =J. DE MORGAN, Mission scientifique en Perse, tome IV, Recherches Archéologiques, Paris, 1896.

DIEULAFOY, L'Art, =M. DIEULAFOY, L'Art antique de la Perse, 1884-1885.

FLANDIN et COSTE, Voyage, =E. FLANDIN et P. COSTE, Voyage en Perse pendant les années 1840-41, Paris, 1843-54.

R. GHIRSHMAN, L'Iran des origines a l' Islam, Paris, 1951.

R.GHIRSHMAN. Iran-The Story of Persia from earliest Times until its unique Iranian Civilization was transformed by the Islamic Conquest, Pelican Book A 239, London, 1954.

HERZFELD, Am Tor, =E. HERZFELD, Am Tor von Asien, Felsdenkmäler aus Irans Heldenzeit, Berlin, 1920.

HERZFELD, Arch. History, =E. HERZFELD, Archaeological History of Iran, London, 1936.

HFRZFELD, Iran, =E. HERZFELD, Iran in the Ancient Eāst, London, 1941.

HERZFELD, Rapport, =E. HERZFELD, Rapport sur l'état actuel des ruines de Persépolis et propositions pour leur conservation, در Archaeologische Mitteilkugen aus Iran, vol. I, 1929.

HERZFELD, Reisebericht, =E. HERZFELD, Reisebericht, در Zeitschrift der Deutschen Morgen-landischen Gesellschaft, Neue Folge, vol. 80, 1926, p. 225-284.

HERZFELD, Sculpture rupestre, =E. HFRZFELD, La sculpture rupestre de la Perse sassanide, در Revue des Arts Asiatiques, vol. V (1928), p. 129-142, pl. XXXV-XLVII (26 fig).

C. HUART et L. DELAPORTE, L'Iran Antique, Elam et Perse et la civilisation iranienne (=L'Evolution de l'humanité, XXIV), Paris, 1652, 564 p, 75 f. 16 planches et 3 cartes.

ILN=Illustrated London News.

MDP="Mémoires de la délégation en Perse" (tome I-XIII, Paris, 1912), Mémoires de la Mission archéologique de Suse" (tome XIV, Paris, 1913), "La Mission archéologique de Perse,, (tome XV, Paris, 1914), "Mémoires de la Mission archéologique de Perse, Mission de Susiane,, (tome XVI-XXVIII, Paris, 1921-1939), "Mémoires de la Mission archéologique en Iran, Mission de Susiane" (tome XXIX-XXXVI, Paris, 1943 a 1954).

Or. Inst. Comm.=Oriental Insitute Communication.

Or. Inst. Publ.=Oriental Insti.ute Publication.

POPE=A. U. POPE, A Survey of Persian Art, New York, 1938, vol. I et IV, Index volume compiled by Th. Besterman, 1958.

Fr. SARRE, Die Kunst des alten Persiens, Berlin 1922, 69 p, 150 pl.

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, = Fr. SARRE et E. HERZFELD, Iranische Felsreliefs, Berlin, 1910.

SCHMIDT, Elights, = E. F. SCHMIDT, Flights over Ancient Cities of Iran, Chicago, 1940.

SCHMIDT, Persépolis I, = E. F. SCHMIDT, Persepolis, vol I, Structures, Reliefs, Inscriptions (= Or. Inst. Publ. LXVIII), Chicago, 1953.

STEIN, Arch. Tour, = A. STEIN, An Archaeological Tour in the Ancient Persis, در Iraq III (1936), p. 112-225.

STEIN, Old Routes, = A. STEIN, Old Routes of Western Iran, London, 1940.

L. VANDEN BERGHE, Iran. De stand van de archaeologische onderzoekingen in Iran, در Jaarbericht Ex Oriente Lux, vol. 13 (1053-54), p. 347-393.

H. H. VON DER OSTEN, Die Welt der Perser (Grosse Kulturen der Frühzelt), Stuttgart, 1959.

ب - فهرست کتب و منابع نسبت به ناحیه و مکان تاریخی

۱- گیلان ومازندران

تفحصات پیش از تاریخ بوسیلهٔ آقای ژ. دمرگان در مازندران

1. DE MORGAN, Recherches arch., p. 1-3, fig. 1-4.

کاوشهای پیش از تاریخ آقای کارلتون کون در مازندران (غار کمربند و غار هوتو)

2. Carleton S. COON, University Museum Excavations in Iran 1949, در Archaeology, vol. IV (1951), p. 116-118.

IDEM, Cave Exploration in Iran 1949. University Museum of the University of Pensylvania Philadelphia, 1951, p. 20-31, 43-52, 69-76, 78-89, 92-95. Pl. VI-XV.

IDEM, The 1651 Season Work at Turiyan, a Preliminary Report, در „Bulletin Bimestriel de la Commission Nationale Iranienne pour l' Unesco'', vol. IV n° 1-2, Téhéran, 1952, p. 57-58.

IDEM, Excavations in Hotu Cave Iran 1951, a Preliminary Report, در Proceedings of the American Philosohical Society, vol. 96 (1952), p. 231-249.

Louis B. DUPREE, The Pleistocene Artifacts of Hotu Cave, ibidem, p. 250-257.

J. Lawrence ANGEL, The Human Remains from Hotu Cave, Iran, ibidem, p. 258-269.

کلاردشت

3. M. BAHRAMI, L'Exposition d'Art iranien à Paris, در Artibus Asiae, vol. XI (1948), p. 13-23, fig. 2, 3.

ILN 5705 (1948), p. 214-215, fig 1-10

ILN 5782 (1950), p. 206-207, fig.

H. SAMADI, Gandjīnah Kalār Dasht (le trésor de Kalar Dasht), در Guzārishhāyī bēstānshināsī vol. III-1334 (Annales archéologiques, vol. III, 1956, p. 115, 116, 18 fig.).

دماوند

4. M. BAHRAMI, در Artibus Asiae, vol. XI (1948), p. 21, fig. 6.
ILN 5705 (1948), p. 214, fig. 3.

ناحیهٔ کلاردشت

5. ILN 5705 (1948), 214, 215, fig. 11.

چالوس

6. POPE, t. IV, pl. 215 A.

ساری

7. GHIRSHMAN, Notes Iraniennes VI. Une coupe sassanide a scène de chasse, در Artibus Asiae, vol. XVIII (1955), p. 5-19, fig. 1, 12 et 13.
علی حاکمی - بشقاب نقرهٔ منحصر بفرد ساسانی مکشوفه در حوالی ساری در گزارش های باستانشناسی مجلد ۳-۱۳۴٤ ص ۳٦٤-۳۲۹ - شکل ۲۱

مازندران

۸- محمد تقی مصطفوی در گزارشهای باستانشناسی جلد سوم ۱۳۳٤ ص ٤۸۹ تا ٤۹٤ وعکس ۲۸ تا ۳۱
Catalogo di Mostra d'Arte Iranica, Roma Palazoo Brancaccio, Guigno-Agosto 1956, p. 176 n. 252, pl. XXXVII.
R. GHIRSHMAN, در Artibus Asiae, vol. XIX (1956), p. 139, fig. 1. ILN 21 July 1956, p. 107, 4 fig.

۲ - گرگان یا استرآباد

کاوشهای پیش از تاریخ بوسیلهٔ آقای ژ. دمرگان درگرگان (خرگوش تپه)

9. DE MORGAN, Recherches arch., p. 142; pl. VI.

استرآباد

10. C. A. DE BODE, On a Recently Opened Tumulus in the Neighbourhood of Asterabad, Communicated by R. Smith, در Archaeologia, vol. XXX (1884), p. 235, 248.
M. I. ROSOVTZEFF, The Sumerian Treasure of Asterabad, در Journal of Egyptian Archaeology, vol· VI (1920), p· 4-27.
G. CONTENAU, Le Trésor d' Asterabad et les fouilles de Tèpé Hissar, در Revue d'Assyriologie, vol. XXXI (1934), p. 77-80.

تورنگ تپه

11. F. R. WULSIN, Excavations at Tureng Tepe, near Asterabad. Supplément to the Bulletin of th American Institute for persian Art and Archacology, vol, 2 n. 1 bis, New York, 1932,
F. R. WULSIN, The Early Cultures of Astarābād (Tūrang Tepe), در Pope, vol. I, p. 163-167 fig. 21.

شاه تپه بزرگ

12. T. J. ARNE, La steppe turkomane et ses antiquités, در Geografika Annaler, Stockholm, 1935.
IDEM, The Swedish Archaeological Expedition to Iran 1931-1932, در Acta Archaeologica, vol. VI, Copenhague, 1935.
IDEM, Excavations at Shah Tepe, Irān, Stockholm, 1945.
M. BEGLIN, Keramische Funde von den Tépé's der Türkmensteppe, در Sartryck ur Orientsallsskapets Ursbok (1937), p. 26-38.

تپه حصار

13. E. F· SCHMIDT, The Tepe Hissar Excavations, در Museum Journal of Philadelphia, vol. XXXII, 1933.
IDEM, Evcavtions at Tepe Hissar (Damghan), Philadelphia, 1937, 478, p. 177 fig.
A. U. POPE در ILN 4813, 28 Jan. 1933, p· 119-116, 22 fig.
R. DE MECQUENEM, Notes sur la céramique peinte archaïque en Perse, در MDP XX (1928), p. 125-126, fig. 31 (céramique provenant probablement de Tépé Hisār).
M. R. WARREN, The Early Culture of Dāmghān (Tépé Hisār), در Pope I, p. 151-192, fig. 17-20.
S. PIGGOTT, Dating the Hissar Sequence the Indian Evidence, در Antiquity, vol. XVII (1943). p. 169-182.
D. H· GORDON, The Chronology of the Third Cultural Period at Tepe Hissar, در Iraq, vol. XIII (1951), p. 40-61.

سفال مکشوف از تپه حصار در چند موزه محفوظ است، رجوع شود به :

S. SMITH, Early Painted Pottery from Persia, در British Museum Quarterly, vol. VIII (1933), p. 80, 81, 7 fig.
L. SPELEERS, Vases iraniens du nord-est, در Bull. Musées Royaux d'art et d'histoire, 1937 p. 17-22, fig. 20 a, b, c.
IDEM, Vases iraniens, ibid., 1891, p. 98, 99, fig. 15.
14. F. KIMBALI, The Sassanian Building at Damghan (Tepe Hissar), در POPE, vol. I, p. 576-583.
IDEM, The Sassaian building at Tepe Hissar, در E. F. Schmidt. Excavations at Tepe Hissar, op. cit, P 347-320 IDEM, در ILN 4882, 12 Nov. 1432. p. 771-773, 11 fig.

شیرشیان

15. E. F. SCHMIDT, Excavations at Tepe Hissar, op. cit; p. 17, pl. II.

نریشان

16. E. F. SCHMIDT, ibid; p. 17, fig. 14, 15.

تفحصات و عکس‌برداری هوائی آقای اریک اشمیدت در گرگان

17. E. F. SCHMIDT, Flights, p. 51-61, pl. 57-72.

آنو

18. R. PUMPELLY, Exploration in Turkestan. Prehistoric Civilization of Anau, Washington, 1908.
D. D. BUKINC, Neues über Anau und Namazga Tepe, در Eurasia Septentrienalis Antiqua, vol, V (1930), p. 9-21.

محمد آباد

19. H. FRAKFORT, Studies in Early Pottery of the Near East, London, 1924, vol. I, pl· VII 2.

۳ ـ خراسان و سیستان

تفحصات پیش از تاریخ آقای کارلتون کون در خراسان (خونیک)

20. Carleton S. COON, Cave Explorations in Iran 1949, Philadelphia, 1951, p. 20, 37, 64, 67, pl. IV n 1.

کال جنگال

21. B. W. HENNING, A New Parthian Inscription, در Journal of the Royal Asiatic Society, London, 1953, p. 132-136, pl. V.
ژ. رضائی و ض. کیا: گزارشهای نوشته‌های کال‌جنگال در ایران کوده ١٤ - تهران - ١٣٢٠

تفحصات آقای هرتسفلد و دیز وگدار در خراسان

22. HERZFELD, Resebericht, p. 225-284.
IDEM, Khorasan. Denkmalsgeographische Studien, در Der Islam, vol. XI, 1921.
E. DIEZ, Chursanische Baudenkmaler, Berlin, 1918.
A. GODARD, Khorassan, در Athār-é Iraān, vol. IV, 1949, p. 7-130.

نیشابور

23. J. M. UPTON, The Persian Expedition 1934 - 35. Excavations at Nishapur (first season), در Bull. Mus. Art, vol. 31, 1936, p. 176 - 182.
C. K WILKINSON, The Iranian Expedition 1936. The Excavations at Nishapur (second season), ibid., vol. 32, 1937, p. 1 - 38.
M. HAUSER, J. M. KPTON et C. K. WILKINSON, The Iraianian Expedition 1937. The Museum Excavations at Nishapur (third season), ibid., vol. 33, 1938, p. 1 - 23.
M. HAUSER et C. K. WILKINSON, The Museum Excavations at Nishapur 1938 à 1939-40, ibid., vol. 37, 1942, p. 82-119.
ILN, 19 Feb. 1938, p. 296-297.

قلعه دختر باز هور

24. HERZFELD, Resebericht, p. 275.
HERZFELD, Arch. History, p. 89, ffg. 11.
D. N. WILBER et A. U. POPE, A Sassanian Fire Temple, در Bull. Amer. Inst. for Iranian art and Arch., vol. V, 1537, p. 136.

A. GODARD, Les monuments du feu, در Athàr-é Irān, III (1938), p. 53-58, fig. 29-32.

سیستان

25. A. STEIN, Innermost Asia; Detailed Report of Explorations in Central Asia, Kansu and Eastern, Iran, Oxford, 1928, pl. 113, 114.
Fred. H. ANDREWS, Painted Neolithic Pottery in Sistan, discovered by Sir Aurel Stein, در Burlington Magazine, vol. XLVII (1925), p. 304-308, pl. I-II.

کوه خواجه

26. A. STEIN, A. Third Journey of Exploration in Central Asia, در Geographical Journal, vol. 48 (1916), p. 221 sq.
IDEM, Innermost Asia, Oxford, 1928, vol. II. p. 909 sq.
E. HERZFELD, Sakastan, Geschichtliche Untersuchungen zu den Ausgrabungen auf dem Kuhi Kwadja. در Arch. Mitt. aus Iran, vol. IV (1932), p. 1-116.
HERZFELD, Arch. History, d. 59, pl. IX.
HERZFELD, Iran, p. 291 sq., pl. XCVI-CIV (avec reproductions des fresques en couleur).
ح. صمدی-سیستان از نظر باستانشناسی درگزارشهای باستانشناسی مجلد ۳-۱۳۳۴ - ص ۱۴۸ - ۱۴۷ - ش ۱۱
Fred. H. ANDREWS, Catalogue of Wall Paintings from Ancient Shrines in Central Asia And Sīstān, Delhi, 1933.

رام شهرستان

27. HERZFELD, Reseblericht, p. 269.

کرکو

28. HERZFELD, Resebericht, p. 271.

نادعلی

29. R. GHIRSHMAN, Fouilles de Nad-i-Ali dans le Seistan Afghan,در Revue des Arts Asiatiques, vol XIII (1939-1942), pl. II-V, 4 fig.

۴ - بلوچستان و کرمان

تفحصات آقای اورل استین در بلوچستان

30. A. STEIN, An Archaeological Tour in Gedrosia, در Memoires of the Archaeological Survey of India, n. 43, 1931.
IDEM, Archaeological Reconnaissances in Southern Persia, در Geographical Journal, tome LXXXIII (1934), p. 126 sq.
IDEM. The Indo-Iranian Borderlands, their prehistory in the Light of Geography and of Recent Explorations, در Journal of the Royal Anthropological Institute, tome (1934), p. 179-202.
A. STEIN, A Preliminary Report ee the Early Cultures in Southeast Persia, در Pope I, p. 168-170, fig. 22.

D. H. GORETON, Zur Keramik im Indisch-Iranischen Grenzgebit, در Indian Archeology, 1955, p. 157 sq.

G. CHILDE, Notes on some Indian and East Iranian Pottery, در Ancient Egypt, 1933, p. 15-25, 8 fig.

A. STEIN, Archaeological Reconnaissances in North-Western India and South-Eastern Iran, London, 1937.

C. L. FABRI, On the Track of Stone Age Man in Persian Baluchistan, در Asia, XXXIV, p. 468-473, fig.

ناحیهٔ بمپور و خوراب

31. A. STEIN, Archaeological Reconnaissances in North-West Iudia and South Eastern Iran, London, 1937, pl. VI-IX (Bampūr), pl. VI, XII-XIX (Khurāb).

32. K. R. MAXWELL-HYSLOP, Note on a Shaft-Hole Axe-pick from Khurab, Makran, در Iraq, vol. XVII (1955), p. 161, 1 fig.

F. E. ZEUNER, The Identity of the Camel on the Khurab Pick, در Iraq, vol. XVII 1955), p. 162-163, pl. XXXVI.

تل ابلیس

33. A. STEIN, Archaeological Reconnaissances in North-West India and South-Eastern Iran, 1937, p. 167, pl. XXIV.

خنیمان

34. P. SYKES, Ten Thousand Miles in Persia or Eight Year in Iran, New-York, 1902, p. 442 et 448, 1 fig.

C. GREENWELL, Notes on a Collection of Bronze Weapons, Implements, and Vessels, Found at Khinaman, در Journal of the Royal Anthropological Institute, vol. XXXVIII (1907), p. 196-200, pl. XXI.

جیرفت

35. P. SYKES, op. cit., p. 444, 445, 1 fig.

36. A. GODARD, Les fouilles en Perse, در Beaux Arts, n. 86 1934), p. 1, 2, 1 fig.

۵ - لارستان

37. L. VANDEN BERGHE, Reconnaissance archéologique dans le Fars méridional et au Lāristān, Communication au 24e Congrès international des Orientalistes à Munich, le 31 août 1957.

یزد

38. J. AUBIN, Références pour Lār Médiévale, در Journal Asiatique, 1955, p. 502.

۶ - فارس

پاسارگاد

درمورد مسافران اروپایی که از قرون وسطی از پاسارگاد و تخت جمشید دیدن کرده‌اند کتاب زیر را مطالعه فرمایند.

39. A. GABRIEL, „Die Erforschung persiens, die Entwicklung der abendlandischen Kenntnis der Geographie Persiens", Wien 1952, و دراین کتاب فهرست کتب و منابع مورد احتیاج را پیدا خواهند کرد

40. DIEULAFOY, L'Art, vol. 1, p. 53-56, pl. II-IV, XVII.

41. HERZFELD, Pasargadae: Untersuchungen zur persischen Archaeologie, Berlin, 1908 (=Klio, Beitrage zur alten Geschichte, vol. VIII.)

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 147-186, fig. 66-84, pl. XXVI-XXXI.

42. E. HERZFELD, Bericht über die Ausgrabungen von Pasargadae, در Arch. Mitt. aus Iran, vol. I (1929-30), p. 4-16, 3 pl., 1 Karte.

٤٣-ا. سامی- گزارش خاکبرداری درپاسارگاد درنیمهٔ دومسال۱۳۲۸ درگزارشهای باستانشناسی۱۳۲۹ جلد اول تهران.
و همچنین : پاسارگاد یا قدیمترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران ـ شیراز ۱۳۳۰

IDEM, Pasargade, the Oldest Imperial Capital of Iran (=Publication n. 4 of the Learned Society of Fārs), Shīrāz, 1956.

Djavad ZAKATALY, L'authentique tombeau de Cyrus, Téhéran, 1954.

این مؤلف تصور نموده است آرامگاه کورش آن آرامگاهی نیست که عموماً به او نسبت دادهاند بلکه برج نیم ویرانهای است که تصور کردهاند آتشگاهی بوده است.

گمانههای پیش از تاریخ در حوالی پاسارگاد

44. A. SAMI, Pasargadeae, the Oldest Imperial Capital of Iran, Shīrāz, 1956, p. 24, 25 et fig. p. 78.

استخر

45. HERZFELD. Iran, p. 276 sq., fig. 375, pl. XC, XCI.

46. E. F. SCHMIDT, The Treasury of Persepolis and other Discoveries in the Homeland of the Achaemenians (=Or. Inst. Comm. 21), Chicago, 1639. p. 98 sq.

نقش رجب

٤٧ ـ نخستین نقش : تاج گذاری اردشیر اول

DIEULAFOY, L'Art. t. V, pl. XVII.

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 94-69, pl. XII.

HERZFELD, Iran, p. 311, pl. CVIII et CX.

HERZFELD, Sculpture rupestere, p. 130, pl. XXXV, fig. 2.

نقش دوم شاپور اول سوار بر اسب

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 92-93, p. XI.

HERZFELD, Iran, p. 314.

HERZFPLD, Sculpture rupestse, p. 132, pl. XXXVII, fig. 5.

سومین نقش تاجگذاری شاپور اول

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 97, pl. XIII.

HERZFELD, Iran, p. 314, pl. CXII.

HERZFELD, Sculpture rupestre, p. 132, pl. XXXVII, fig. 5.

تخت رستم

48. FLANDIN et COSTE, Voyage, pl. 63.
ANDREAS-STOLZE, Persépolis II, p. 105.
SCHMIDT, Persépolis, vol. I, p. 53. fig. 19 a, b.

نقش رستم

49. DIEULAFOY, L'Art, vol. III, p. 1-71, pl. I-III.
SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 3 sq. et pl. II-IV.

50. DIEULAFOY, L'Art, vol. V, p. 69, 113, 116, 117, pl. XIV-XVI.

نخستین نقش: تاجگذاری اردشیر اول

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 67-71, pl. V.
HERZFELD, Iran, p. 312, pl. CX.
HERZFELD, Sculpture rupestre, p. 131, pl. XXXVI, fig. 3.

نقش دوم : بهرام دوم در میان خانواده‌اش

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 71-73, pl. V.
HERZFELD, Am Tor, p. 37, 38, pl. XXIV.
HERZFELD, Iran, p. 324, pl. CXXIV.
HERZFELD, Sculpture rupestre, p. 139, pl. XLII, fig. 15.

سومین نقش : بهرام دوم سوار اسب در حال جنگ با دشمن

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 74, pl. VI.

چهارمین نقش : نقش شاپور دوم که قسمتی از آن خراب شده

R. GHIRSHMAN, A propos des Bas-Reliefs rupestres sassanides, در Artibus Asiae, vol. XII (1950), p. 67, fig. 13.

نقش پنجم : هرمز دوم سوار براسب در حال جنگ با دشمن

R. GHIRSHMAN, op. cit., p. 88, 89, fig. 4-6.

نقش ششم : پیروزی شاپور اول بر والرین

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 77-80, pl. VII.
HERZFELD, Iran, p. 315, pl. CXIII-CXIV.
HERZFELD, Sculpture rupestre, p. 133, p. XXXVIII, fig. 7.

نقش هفتم : دو مجلس از جنگ بهرام دوم در حال سواره

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 81-83, pl. VIII et LI.
HERZFELD, Am Tor, pl. XXIII.
HERZFFLD, Sculpture rupestre, p. XLIII, fig. 18.
R. GHIRSHMAN, op. cit., p. 89, fig. 7.

نقش هشتم : تاجگذاری نرسی

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 84-88, pl. IX.

HERZFELD, Iran, p. 326, pl. CXXIV-CXXV.

HERZFELD, Sculpture rupestre, p. 138, pl. XLIV, fig. 19

51. R. BYRON, An Early Rockcarving al Naqshi Rustam, در Bull. Am. Inst. Pers. Avt and Arch., vol. IV (1935), p. 39.

HERZFELD, Arch. History, p. 5, pl. IV.

52. DIEULAFOY, L'Art, vol. III, pl. V.

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 89-91, pl. X.

K. ERDMANN, Die Altare von Naqshi Rustam, در Mitt. d. deutschen Orient Gesellschaft, 81 (1949), p. 6-15.

FLANDIN et COSTE, Voyage, pl. 179.

ANDREAS-STOLZE, Persépolis, pl. 113.

53. DIEULAFOY, L'Art, vol. I, pl. VIII, XI.

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 3 sq., fig. 1-8, pl. I.

54. M. SPRENGLING, A New Pehlevi Inscription, در The American Journal of Semitic Languages and Litteratures, vol, LIII (1937), p. 129-144.

برای کتیبه های پهلوی نقش رستم به کتاب زیر مراجعه کنند :

W. B. HENNING, Corpus Inscriptionum Iranicarum. Part III : Pahlavi Inscriptions, vol. 2, Private Inscriptions of the Classical Period. Plates, portfolio II (plate 25-48) = The Inscription of Naqsh-i Rustam (1-48), London, 1957.

55. E. F, SCHMIDT, The Treasury of Persepolis and other Discoveries (= Or. Inst. Comm. 21), Chicago, 1939, p. 105, fig. 72.

حاجی آباد

56. O. MANN, Archaeologisches aus Persien, در Globus LXXXII, Braunschweig, 1903.

J. MORIER, A Second Journey through Persia, Armenia and Asia Minor, to Constantinople, between the Years 1810 and 1816, London, 1818, p. 80.

FLANDIN et COSTE, Voyage, pl. 193.

E. HERZFELD, Paikuli, Monuments and Inscriptions of the Early History of the Sasanian Empire, Berlin 1924, vol. I, p. 87-89.

کوه استخر

57. E. F. SCHMIDT, Persépolis, I, p. 47, fig. 19, 20.

ابرج

58. K. BERGNER, Bericht über unbekannte achaemenidische Ruinen in der Ebene von Persepolis, در Arch Mitt. aus Iran, vol. VIII (1936), p. 1-4, 8 fig.

تخت جمشید

59. A. GABRIEL, Die Erforschung Persiens, Wien, 1952,

60. FLANDIN et COSTE, Voyage.

61. F. STOLZE et F. C. ANDREAS, Persépolis, Berlin, 1882.

62. DIEULAFOY, L'Art, vol. II, p. 2-74, pl. II-XVII, XIX-XXII, vol. III, pl. VI-X, XVII-XIX.

63. E. HERZFELD, Rapport sur l'état, actuel des ruines de Persépolis et propositions pour leur conservation, در Arch. Mitt. aus Iran, vol. I., Berlin, 1929.

IDEM, در ILN, 4895, 11 Febr. 1933, p. 207, 5 fig.

„ 4901, 25 March 1933, p. 401-406, 9 fig.

„ 4902, 1 April 1933, p. 453-455, 12 fig.

„ ILN, 8 April 1933, p. 488-3 3 fid.

„- 4945, 27 Jan. 1934, p. 128-129 3 fig.

64. E. F. SCHMIDT, The Treasury of Persepolis and other Discoveries (=Or. Inst. Comm. 21), Chicago, 1939.

IDEM, در ILN, 5079, 22 August 1936, p. 321-323, 5 fig.

IDEM, Persepolis, I.

IDEM, Persepolis, vol. II: Contents of the Treasury and other Discoveries, Chicago, 1957,296 p., 89 pl.

IDEM, A Greek Lady from Persepolis, American Journal of Archaeology, vol. LIV (1950), pl. VIII-XII.

65. A. GODARD, Les Travaux de Persépolis, در Archaeologia Orientalia in Memoriam E. Herzfeld (1951), P. 119-128.

IDEM, در Comptes Rendus Acad. Inscript. et Bell. Lettres (1946), p. 260-270.

IDEM, Persépolis, le Tatchara, در Syria, vol. XXVIII (1951), p. 62-69.

م.ت. مصطفوی : شرح اجمالی آثار تخت جمشید ـ تهران فروردین ۱۳۳۰

A. SAMI, Persépolis (Takhti Djamshid), Shīrāz, 1955.

66. HERZFELD, Rapport, fig. 45-50.

67. IDEM, Rapport, fig. 53.

68. IDEM, Iran, 275, 286, pl. FXXXV, LXXXVI.

SCHMIDT, Persepolis, I, fig. 16, 17 A-D.

69. SCHMIDT, Persepolis I, fig. 17 E, F, G.

70. HERZFELD, Rapport, fig. 43, 51 et 52.

SCHMIDET. Persepolis I, fig. 14 et 15.

71. A. GODARD. The Newly Found Palace of Prince Xerxes at Persepolis and Sculptures which the Architects rejected, در ILN, 2 Jan. 1954.

راجع به مفاهیم موضوع های نقوش در تخت جمشید کتاب‌های زیر را مطالعه نمایند :

A. U. POPE, Persepolis as a Ritual City, در Archaeology, vol. X, June 1957, p. 123 sq, 10 fig.

IDEM, Persepolis—Considered as a Ritual City در Proceedings of the 22nd Congrest of Orientalists, Held in Istanbul, September 15th to 22nd, 1951, Leyde, 1957, p. 58-66.

چند قطعه از نقوش برجسته هخامنشی که احتمالاً از تخت جمشید بدست‌آمده است‌راه موزه‌های اروپا و امریکا را در پیش گرفته است :

انگلستان

Londres, British Museum.

Photographs of Casts of Persian Sculptures of the Achaemenid Period, Mostly from Persépolis, London, 1932, 4 p., 12 pl., 1 plan.

S. SMITH, An Achaemenian Relief from Porsepolis, در British Museum Quarterly, vol. XII (1938), p. 35, 1 pl.

R. D. BARNETT, Persepolis, در Iraq, vol. XIX (1957), p. 55-77.

اکوس

Edinburgh.

Royal Scottish Museum, Edinburgh, 1950, p. 138.

آلمان

Berlin

M. BURCHARDT, Datierte Denkmaler der Berliner Sammlung aus der Achameaidenzeit, در Zeitschrift für Agyptische Sprache und Altertumskunde, vol. XLIX (1911), p. 69-80, pl. VIII-X.

Fr. SARRE, Ein neues Relief aus Persepolis in der Vorderasiatischen Abteilung, در Berliner Museen, 1929, p. 87-90, 3 fig.

فرانسه

Paris, Musée du Louvre.

G. CONTENAU, Deux bas-reliefs achéménides, در Bull, Musées de France, 1931, p. 93-96, 2 fig .

IDEM, Monuments mésopotamiens nouvellement acquis ou peu connus, Musée de Louvre, 1934, pl. XIV, XV.

Lyon, Palais des Arts.

A. U. POPE, vol. IV, pl. 96B.

سویس

Zürich, Zürcher Kunstgesellschaft.

H. ZUCKER, در Jahresbericht der Zürcher Kunstgesellschaft, 1955.

امریکای شمالی

نیویورك

New-York, Metröpolitan Museum.

C. ADLER, Two Persepolitan Casts in the U. S. National Museum, در Report of the U.S. National Museum for 1893, p. 149-153, 2 pl.

M. S. DIMAND, A Persian Relief from Persepolis در Bull. Metrop. Museum of Art, vol. 30 (1935), p. 75-77, 2 fig.

IDEM, Iranian Art in the Metrop. Museum, در Bull. Metrop. Museum of Art, vol. 35 (1940), p. 110 sq. 1 fig.

New-York, Stora Collection,

GOSSIO-PIJOAN, Summa Artis, vol. II, Arts del Asia occidental, Bilbao, 1931, fig. 669.

A. U. POPE, vol. IV, pl. 99 A.

بوستون

A. COOMARASWAMY, A Relief from Persepolis, در Bull. Museum of Fine Arts of Boston, vol. 31 (1933), p. 22-25, a fig.

A. U. POPE, vol. IV, pl. 98.

Cincinnati, (Mr. et Mrs. Philip R. Adams Collection). سن سنیاتی

Catalogue of the Fogg Art Museum, Ancient Art in American Private Collections, 1954 n. 63 pl. XIX.

Cleveland Museum. موزهٔ کلولاند

H. HOLLIS, A Relief from Persepolis, در Bull. Cleveland Museum of Art, 1943, p. 135-137, 1. fig.

Harvard, Fogg Art Museum هاروارد

E. SCHROEDER, Relief Sculptures from Persepolis, در Bull. of the Fogg Museum of Art, vol. X (1943), p. 44-45, 3 fig.

Harvard Dumbarton Oaks. هاروارد

G. RICHTER, Catalogue of Greek and Roman Antiquities in the Dumbarton Oaks Collection Cambridge, Mass. 1881, pl. I, n. I.

Kansas City (W. Rockhill Nelson Gallery of Art). کانساس سیتی

D. WILBER, A Head of a Bull in the William Rockhil Nelson Gallery of Art, در Art Quarterly, vol. XIII (1950), p. 343-345, 1 fig.

Princeton, Art Museum. پرینستون

D. N. WILBER, A Relief from Persepolis, در Records of the Art Museum of the Princeton University, vol. IX (1950), p. 2-3, 1 fig.

Archaeology, 1951, p. 239.

Seattle, Art Museum.

Handbook of the Seattle Art Museum, 1951, fig. p. 14.

St. Louis, City Art Museum. سن لوئی

City Art Museum of St. Louis. 46th Annual Report 1954-1955, p. 23, fig. p. 64.

Yale University, دانشگاه یال

T. S. A. در Bull. of the Associates in Fine Arts at Yale University, vol. VI (1933), p. 6-8, 1, fig.

72. E. HERZFELD, Iranische Denkmaler I A. Lieferung 1-2. Berlin, 1932.

IDEM, Prehistoric Persia I, Aeneolithic Settlement at Persepolis; Remarkable New Discoveries در ILN, 25 May 1929, p. 892-893.

73. A. LANGSDORFF et D. E. McCown, Talli Bakun, a Season of 1932 (=Or. Inst. Publ. 59), Chicago. 1942.

عکسبرداری هوائی از ا.ف. اشمیدت در ناحیه پاسارگاد ـ شیراز

74. E. F. SCHMIDET, Flights, p. 8-23, pl. 1-24.

تفحصات در پاسارگاد ـ شیراز

75. L. VANDEN BERGHE, Archaeologische Opzoekingen in de Marv Dashtvalkte (Recherches archéologiques dans la plaine de Marv Dasht), در Jaarbericht Ex Oriente Lux, vol. XII (1952), p. 211-220.

IDEM, Archaeologisehe Navorsingen in de Omstreken van Persepolis (Recherches archéologiques dans les plaines de Persepolis), در Jaarbericht Ex Oriente Lux, vol. XIII (1954), p. 394-408.

IDEM, Rapport des Recherches archéologiques dans le Marv Dasht (en persan), در گزارش‌های باستان شناسی ـ مجلد ۲ تهران ۱۳۳۰

76. L, VANDEN BERGHE, Monuments récemment découverts en Iran méridional, در Bibliotheca Orientalis, vol. X (1953), p. 5-8, 12 fig.

J. DE MENASCE, Inscriptions pehlevies en écriture cursive. 1. Inscriptions de Maqsūdabād, در Journal Asiatique, 1956, p. 423-427, pl. I, II.

تفحصات ا. آستین در ناحیه جنوبی فارس

77. STEIN, Arch. Tour, p. 112-225.

تل سنگ سیاه

78. STEIN, Arch. Tour, p. 180-181, pl. XXIII n. 27, 33, 39, 40, 42-44, 47, 49-55, 57, 61, 65, 69.

تل گود رحیم

79. STEIN, Arch. Tour, p. 181-182, pl. XXIII, n. 34, 45, 48, 58-60, 62-64, 70-94 (n. 95, 97, et 100 sont du type Tall-i Mushki).

تل دروازه ـ سروستان

80. STEIN, Arch. Tour, pl. XXIII n. 56, 66 et 67.

تل ریگی ـ کمال آباد

81. STEIN, Arch. Tour, p. 127-129, plan 2, pl. XX n. 6, 8, 9, 12, 16, pl. XXI n. 1-38.

کنکان

82. STEIN, Arch. Tour, p. 149-152, plan 8, pl. XXI n. 39-52.

تل سیاه ـ فسا

83. STEIN, Arch. Tour, p. 153, pl. XXII, n. 10, 14, 15.

تل ریگی ـ خسو

84. STEIN, Arch. Tour, p. 201-202, plan 16, pl. XIX n. 10, pl. XXV, pl. XXVI n. 1-20, 25. pl. XXVIII n. 8, 21, 34-38, 40, 42.

تل ریگی ـ مادوان

85. STEIN, Arch. Tour, p. 186-187, plan 13, pl. XXIII n. 3, 13, 14, 16, 18, 21, 24, 25.

تل سکو ـ مادوان

86. STEIN, Arch. Tour, p. 189-190, plan 14, pl. XXIV, pl. XXVIII, n. 7, 9, 11, 13, 15-20, 22-33.

تل سیاه ـ مادوان

87. STEIN, Arch. Tour, p. 183-186, plan 12, pl. XXII n. 16-38, 40, 41, 43-72, pl. XXIII, n. 1, 2, 4-12, 15, 17, 19, 20, 23, 26, 50, 31, pl. XXVIII, n. 1, 10, 12, 14.

شیر

88. STEIN, Arch. Tour, p. 209-110, pl. XIX n. 4, 11, pl. XXVI n. 21-23, 26-28, 30-37, 41, 42, 44, 45.

ده بید

89. STEIN, Arch. Tour, p. 213-217, plan 17, pl. XXVI n. 38, 39, 46-65, pl. XXVIII n. 41, 43-45.

دوتلان

90. STEIN, Arch. Tour, p. 218-220, plan 18, pl. XXVI n. 43, pl. XXVIII n. 39, 47-49.

وکیل آباد

91. STEIN, Arch. Tour, p. 152-157, plan 9, pl. XIX n. 7, 15, pl. XX n. 4-7.

تل ضحاك

92. STEIN, Arch. Tour, p. 140-141, pl. XXIX n. 33.

داراب

93. STEIN, Arch. Tour, plan 10.

نقش رستم ـ داراب

94. STEIN, Arch. Tour, p. 194-196, pl. XVII, fig. 28, 29.
FLANDIN et COSTE, Voyage, pl. 33.

آتشکده

95. STEIN, Arch. Tour, p. 176-176, pl. XVI, fig. 25,27.

تنگ کرم

96. STEIN, Arch. Tour, p. 177, pl. XVI, fig. 26,

سروستان

97. STEIN Arch. Tour, p. 178-180, pl. XIV, fig. 19.
FLANDIN et COSTE, Voyage, p. 23 sq et p. 374-377, pl. XXVIII, XXIX.
DIEULAFOY, L'Art, vol. IV, p. 1-29, 69, 71, pl. I-VIII.

فیروزآباد

98. STEIN, Arch. Tour, p. 118-112, pl. VIII, IXa et p, 95 sq, pl. XV, XVI.
DIEULAFOY, L'Art, Vol. IV, p. 4-70, pl. XII-XVII.

HERZFELD, Reisebericht, p. 253.

R. BYRON, Note on the Qal'a-i Dukhtar at Firuzabad, در Bull. Am. Inst. for Persian Art and Arch., vol. 7 (1934), p. 3-6.

R. GHIRSHMAN, Firuzabad, در Bulletin de l'institut français d'archéologie orientale (=BIFAO), Le Caire, vol. XLVI, 1947.

W. B. HENNING, The Inscription of Firuzabad (Pahlavi Inscription at the Ruins of the Sassanian Bridge), در Asia Major, New Series, vol. IV, part I (1954), p. 98-102, fig. 1 et 2.

برای عکس هوایی شهر دایره شکل و کاخ اردشیر اول به کتاب زیر مراجعه کنند.

SCHMIDT, Flights, pl. 16-19.

۹۹- نقش اول تاجگذاری اردشیر اول

FLANDIN et COSTE, Voyage, pl. XLIII.

STEIN, Arch. Tour, p. 123.

HERZFELD, Iran, p. 311, pl. CVIII.

HERZFELD, Sculpture rupestre, p. 130 pl. XXXV, fig. 1.

R. GHIRSHMAN, Firuzabad, در BIFAO, vol. XLVI (1947), p. 7-8, pl. VI b.

نقش دوم پیروزی اردشیر بر اردوان پنجم

FLANDIN et COSTE, Voyage, pl. XLIV.

STEIN, Arch. Tour, p. 122.

HERZFELD, Iran, p. 310, pl. CIX, fig. 403.

IDEM, Arch. History, pl. XIa

IDEM, Sculpture rupestre, p. 131, pl. XXVI fig. 4.

R. GHIRSHMAN, Firuzabad, در BIFAO, vol. XLVI (1947), p. 8-12, pl. VIIa.

مهارلو

100. H. FIELD, Contribution to the Anthropology of Iran, Chicago, 1939, vol. II, p. 555-556.

قصر ابو نصر

101. FLANDIN et COSTE, Voyage, pl. 55 (reproduction du portique achéménide).

این مؤلفان قصر ابونصر راتحت‌نام تخت‌مادر سلیمان معرفی کرده‌اند. هیئت امریکایی-قطعه سنگ‌مرمری بانقش‌برجسته از جنس سر دری که فلاندن و کوست نشان داده‌اند پیدا کرد - رجوع شود به :

M. S. DIMAND, An Achaemenian Alabaster Relief در Bull. Metr. Mus. Art, vol. 29 (1934), p. 118-119, 1 fig.

102. M. HAUSFR et J. M. UPTON, The Persian Expedition at Kasri Abu Nasr 1932-33, در Bull. Metr. Mus. Art., Nov. 1933, p. 39 sq.

IDEM, The Persian Expedition at Kasri Abu Nasr 1933-34, در Bull. Metr. Mus. Art., Dec. 1934, 22 p. rt 37 fig.

CH. K. WILKINSON, Notes on the Sasanian Seals Found at Kasri Abu Nasr, در Bull. Metr. Mus. Art., vol. XXXI (1936), p. 176-192, fig. 7-17.

برم دلک

103. SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 147-188, pl. XXXII.
K. ERDMANN. Die sassanidischen Felsreliefs von Barmi Dilak, در Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, vol. 99 (1949), p. 50-57.

سر مشهد

104. HERZFELD, Iran, p. 325, pl. CXXIII.
HERZFELD, Sculpture rupestre, pl. XLIII, fig. 17.
W. B. HENNING, Corpus Inscriptionum Iranicarum, vol. I. The Inscription of Sar Mashhad, London, 1955.

کازرون

105. M. SIRIOUX, Petit monument sassanide, près de Kazerun, در Athār-é Irān, vol. III (1928), p. 134-141, fig. 85-87.

جره

106. A. GODARD, Les quatre Chahar Taqs de la vallée de Djerre در Athār-Irān, vol. III (1938), p. 169-178.

تون سبز

107. A. GODARD, Les quatre Chahar Taqs, ibid., p. 170.

فراش بند

108. DIEULAFOY, L'Art, vol. IV, p. 77-78, pl. XVIII.
HERZFELD, Arch. History, p. 91, fig. 12 et 13.

بندر بوشهر - ری شهر

109. M. PEZARD, Mission à Bender-Bouchir, در M. D. P., vol. XV, 914.

خارك

110. SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 63-66, fig. 23.

کلار زاغی

111. CARLETON S. COON, Cave, Explorations in Iran, 1949, Philadelphia, 1949.

بیشابور

112. D. T. RICE, The City of Shappur, در Ars Islamica, vol. II (1935), p. 174-188.
G. SALLES et R. GHIRSHMAN, Châpour, Rapport préliminaire de la première campagne de fouilles (automne 1935-printemps 1936) در Revue des Arts Asiatiques, vol. X 3 (1936), p. 117-122, pl. XXXIX-XLIII.
R. GHIRSHMAN, L'inscription du monument de Châpour I à Chapour, ibid., p. 123-129, pl. XLIV.
R. GHIRSHMAN, Les fouilles de Chapour, Iran (deuxième campagne décembre 1936-avril 1937), ibid, vol. XII 1 (1938), p. 12-19, pl. IX-XIV.
G. SALLES, Nouveaux documents sur les fouilles de Chapour, در ibid., vol. XIII 3-(1942), p. 93-100.

R. GHIRSHMAN, Shapur, Royal City, در Asia, New York, 1954, p. 494.

R. GHIRSHMAN, Bichapur, vol. II : Les Mosaïques sassanides, Paris, 1956.

J. BABELON, در Bulletin de la Société française de Numismatique, vol. X (1955), p. 394. (=trouvailles de monnaies grecques Faites à Bishāpūr, en 1953.

۱۱۳- نخستین نقش : پیروزی شاپور اول بر والرین

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p, 222, pl. XLIV, fig. 110.

HERZFELD, Iran, p. 315, pl. CXIV.

HERZFELD, Sculpture rupestre, p. 133, pl. XXXVIII, fig. 8.

نقش دوم : پیروزی شاپور اول بر والرین

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 223, pl. XLV-XLVI

HERZFELD, Iran, p. 316, pl. CXVI-CXIX.

HERZFELD, Sculpture rupestre, p. 133, pl. XXXIX, fig. 9.

سومین نقش : پیروزی شاپور اول بر والرین

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. XLIII, fig. 109.

HERZFELD, Iran, p. 318, pl. CXV.

HERZFELD, Sculpture rupestre, p. 134, pl. XXXIX, fig. 10.

چهارمین نقش: بهرام دوم و قبایل عرب

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 214-216, pl. XLI, fig. 103-104.

HERZFELD, Iran, p. 321, pl. CXI-CXIII.

HERZFELD, Sculpture rupestre, p. 136, pl. XLI, fig. 13.

R. GHIRSHMAN, A propos des Bas-Reliefs rupestres sassanides, در Artibus Asiae, vol. XIII (1950), p. 86-98, fig. 9.

نقش پنجم : تاج گذاری بهرام اول

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 217-219, pl. XLII, fig. 106.

HERZFELD, Iran, p. 324, pl. CXIII.

HERZFELD, Sculpture rupestre, p. 137, pl. XLII, fig. 16.

نقش ششم : پیروزی بر هندیان. این نقش را آقایان زاره و هرتسفلد به شاپور اول نسبت داده‌اند و آقای گیرشمن عقیده دارد که از شاپور دوم است.

SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 213-214, pl. XI, fig. 101.

HERZFELD, Iran, p. 318, pl. CXVII-CXVII et CXX.

HERZFELD, Sculpture rupestre, p. 135, pl. XL, fig. 11.

R. GHIRSHMAN, A propos des Bas-Reliefs sassanides, در Artibus Asiae, vol. XIII (1950), p. 90, fig. 8-10, 12.

موران

114. HERZFELD, Sculpture rupestre, pl. XL, fig. 12.

نقش بهرام

115. HERZFELD, Sculpture rupestre, pl. XLI, fig. 14.
HERZFELD, Iran, p. 320-324, pl. CXX-CXXIV h.

گويوم

116. HERZFELD, Reisebericht, p. 250.
L. VANDEN BERGHE, Hetrotsreliëf van Guyūm en de Hofkunst van de Sassaniediche koning Bahrām II (276-293), در Gentse Bijdragen tot de Kunstgeschiedenis en Oudheidkunde, vol. XV (1947-58), p. 1-23, 12 fig. (avec résumé en français).

نور آباد

117. ANDREAS-STOLZF, Persépolis, Berlin, 1882, pl. 147.
R. GHIRSHMAN, La Tour de Nurabad, در Syria, vol. XXIV (1944-45), p. 175-193.

جين جين

118. HERZFELD, Resebericht, p. 258.
R. GHIRSHMAN, La Tour de Nurabad, ibid. p. 175.

تولسپيد

119. HERZFELD, Reisbericht, p. 259.

تفحصات آقای استين در مغرب فارس

120. STEIN, Old Routes, p. 1-52.

تل گرد

121. STEIN, Old Routes, p. 6-9, pl. I n. 1-10.

كورانگون

121. HERZFELD, Resebericht, p. 259.
HERZFELD, Arch. History, p. 4 sq., pl. II-III.
STEIN, Old Routes, p. 36-37, fig. 12.
ILN, 4622, 19 Nov. 1927, p. 905, 2 fig.
Neilson C. DEVEBOISE, The Rock Reliefs of Ancient Iran, در Journal of the Near Eastern Studies, vol. I, 1942, p. 70-80.

به عقيدهٔ مؤلف فوق نقوش برجستهٔ صخره‌ای در كورانگون شامل دو مجلس است. مجلس اصلی كه در وسط نقش قرار دارد از زمان «گوتی‌ها» است و مجلس طرف چپ از عهد جمدت نصر است.

سراب سيه

123. STEIN, Old Routes, p. 45, fig. 013.

داودختر

124. STEIN, Old Routes, p. 45-47, fig. 14.
HERZFELD, Arch. History, p. 32-37, et pl. V.

HERZFEL, Iran, p. 206, fig. 317, pl. XXXV et XXXVIII.

پل برین

125. STEIN, Old p. 48, fig. 15, 16, 34.

مسافرت در ناحیهٔ فارس از نظر مطالعهٔ کتیبه ها

126. R. R. FRYE, An Epigraphical Journey in Iran 1948, در Archaeology, vol. II (1949), p. 186-192, 13 fig.

127. W. B. HENNING, Decipherement of Pahlavi Inscription, a Feat of Genius.

در مجله کمیسیون ملی یونسکو در ایران جلد سوم تهران ۱۹۵۱ ص ۵۲-۴۳.

IDEM, Corpus Inscriptionum Iranicarum, vol. I. The Inscription of Sar Mashad, London, 1955.

۷ - خوزستان

تفحصات اورل استین در خوزستان

128. STEIN, Old Routes, p. 52-170.

چهارده

129. STEIN, Old Routes, p. 65, plan 7, fig. 17.

خیرآباد

130. STEIN, Old Routes, p. 71-72, fig. 20-21.

تل حسنک

131. STEIN, Old Routes, p. 79, pl. I n. 11-13, 15, 16, 18, 21, 22, 24, 25.

تل گورپاه

132. STEIN, Old Routes, p. 80, pl. I n. 14, 17, 19, 20, 23, 26, 27.

کیکاووس

133. STEIN, Old Routes, p. 87.

تنگ سروك

134. STEIN, Old Routes, p. 103-113, pl. 29-37, 42.

135. W. B. HENNING, The Monuments and Inscriptions of Tang-i Sarwak, در Asia Major, New Series, vol. II (1952), p. 151-178, et 20 pl.

Fu. ALTHEIM et R. STIEHL, Die Inschriften von Tangi Sarwak, در Asien ung Rom, Neue Urkunden aus Sassanidischer Frühzeit Tübingen, 1952, p. 30-34, Abb. 10-11, und Schrifttabelle 1, 2, 3 ung 4.

قلعه تل-مال امیر

136. STEIN, Old Routes, p. 126, fig. 43.

کل فرا - مال امیر

137. STEIN, Old Routes, p. 129-130, fig. 44.
G. JÉQUIER, Description du site de Malamir, در MDP III (1901), p. 133-139, pl. XXIII, XXVII-XXX.
V. SCHEIL, Transcription et traduction de l'inscription du relief de Hanni, در MDP III (1901), P, 102-107.

شکفت سلمان - مال امیر

138. STEIN, Old Routes, p. 129-130, fig. 45.
G. JÉQUIER, Description du site de Malamir, در MDP III (1901), p. 139-142, pl. 31-33 (l'inscription p. 108-113),

شاه سوار

139. H. LAYARD, Descriptions of the Province of Khuzistan, در Journal of the Royal Geographical Society, vol. XVI (1846), p. 78.

هنگ نوروزی

140. G, JÉQUIER, Description du site de Malamir, در MDP III (1901), fig. 30.
G. HÜSING, Der Zagros und seine Völker, در der Alte Orient, Leipzig 1908, p. 56.

ستون مال امیر

141. V. SCHEIL, در NDP IV (1902), p. 168-198, pl. XIX-XX (textes juridiques élamites et langue sémitique).

تپهٔ پیش از تاریخ مال امیر

142. STEIN, Old Routes, p. 135-136, pl. II-III n. 1-10. 12-14, 16-19.

تل باومحمد

143. STEIN, Old Routes, p. 136, pl. III n. 11, 15, 20.

شمی

144. STEIN, Old Routes, p. 130-134, fig. 46-49.
145. A. STEIN, Old Routes, p. 141-159, fig. 50, 52, 53, pl. IV-VI.
146. A. GODARD, Catalogue de l'exposision de l'art Iranien au Musée Cernuschi à Paris en 1949, p. 41-43.

۱٤۷ - راجع به پیدایی‌های شمی کتابهای زیر را نیز مطالعه فرمایند

A. STEIN, Bronze Statue from Khuzistan, Iran, در Antiquity, vol, 13, p. 234-236, 1 pl.
A. STEIN, ILN, 6 July 1936.
A. GODARD, Les statues parthes de Shami, در Athār-è Irān, vol. II (1937), p. 285-305.
FR. CUMONT, Bronzes hellénistiques en Perse, در Syria, vol. XVII (1936), p. 394-395.
IDEM, Les bronzes gréco-parthes de Shami, در Syria, vol. XX (1939), p. 167-168, 2 fig.
CH. PICARD, Courrier de l'art antique, در Gazette des Beux Arts, (1939), p. 229-234, fig. 35 à 38.

H. SEYRIG, La grande statue de Shami et la sculpture palmyrienne, در Syria, vol. XX (1939), p. 177-182, pl. XXV, 3 fig.

G. CONTENAU, Statues élamites de l'époque parthe, در R. GROUSSET, L. MASSIGNON et H. MASSÉ. L'ame de l'Iran, 1954, p. 49-66.

M. ROSTOVTZEFF, Social and Economic History of the Hellenistic World, Oxford, 1941. vol. I, p. 66, pl, X.

مسجد سلیمان

148. J. M. UNVALA. Ancient Sites in Susiana, در Revue d'Assyriologie, vol. XXV (1928), p. 83-88 .

HERZFELD, Arch. History, p. 93, pl. 94.

IDEM, Iran, p. 303, fig. 399.

A. GODARD, Les Monuments du feu, در Athār-é Irān, vol. III (1938), p. 49-51.

M. SIRIOUX, Masdjdi Sulaimān, در Athār-é Irān. vol. III (1938), p. 157-160.

K. ERDMANN, Das Iranische Feuerheiligtum, Leipzig, 1941, p. 27-29.

R. GHIRSHMAN, Masjid-i Solaiman : Résidence des premiers Achéménides, در Syria. vol. XXVII (1950), p. 205-220.

بردنشانده

149. R. GHIRSHMAN, Masjid-i Solaiman, ibid. p. 212 sq.

A. GODARD, در Athār-é Irān, vol. IV (1949), p. 153-162.

لالی

150. R. GHIRSHMAN, در Comptes Rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres, 1947, p. 449 sq.

تنگ پیدا

151. R. GHIRSHMAN, در ibid., 1949, p. 196-199.

شیمبار

152. A. H. LAYARD, A Description of the Province of Khuzistan, در Journal of the Royal Asiatic Society vol. XVI, 1846, p. 84-86.

E. HERZFELD, در Arch. Mitt. aus Iran, October 1929, p. 71, Tafel VIII.

دزفول

153. DIEULAFOY, L'Art, vol. V, p. 105-109, pl. X-XI.

شوشتر

153. DIEULAFOY, L'Art, vol. I, p. 3, vol. V, p. 60, pl. XII.

پای پل

154. STEIN, Old Routes, p. 171 sq.

ایوان کرخه

155. DIEULAFOY, L'Art, vol. V, pl. VII, VIII, IX.

156. R. GHIRSHMAN, Mémoires de la Mission archéologique en Iran. Missien de Susiane Rapports préliminaires I. Cinq campagnes de fouilles à Suse (1946-1951), Paris, 1952, p. 10-12 .

تفحصات سنگ کون در خوزستان جنوبی

157. American Journal of Archaeology, vol. (1949), p. 54.

چغازنبیل

158. M. RUTTEN, Les documents épigraphiques de Tchogha Zembil, در MDP, XXXIII (1953), 88 p.

H. H. PAPER, Elamite Texts from Tchogha Zambil 1636-39, در Journal of Near Eastern Studies, vol. XIV (1955), p. 42-48.

R. DE MECQUENEM et G. DOSSIN, La "Marre,, de Nabu, در Revue d'Assyriologie, vol. XXXL (1638), p. 129-135 (=une bêche votive en fer avec son manche en cuivre, portant une inscription).

159. Bibliographie des 5 campagnes (1951-52 à 1955-56) :

R. GHIRSHMAN, در ILN 5929, 6 Dec. 1952, p. 954-955, 11 fig. (1 e campagne 1951-52) ; در ILN 5964, August 1953, p. 226-227, 14 fig. (2 e campagne 1952-53); در ILN 6011, 3 July 1954 (3e campagne 1953-54); در ILN 25 June 1955 (4e campagne 1944-55) ; در ILN, 8 September 1956 (5e campagne, 1955-56).

R. GHIRSHMAN, در Revue archéologique, vol. 42 (1953) p. 1-9. (1e et 2e campagne); در ibid., vol. 44 (1944), p. 1-5, 6 fig. (3e campagne) ; در ibid. vol. 46 (1955), p. 63-67, 6 fig. (4e campagne).

R. GHIRSHMAN, در Revue des Arts, vol IV (1954), p. 169-170, 7 fig, (3e campagne).

R. GHIRSHMAN, در Arts Asiatiques, vol. 1 (1954), p. 83-95, 16 fig. (1e. 2e, 3e campagne) ; در ibid., vol. II (1955), p. 163-177, 15 fig. (4e campagne).

R. GHIRSHMAN, در Ars Orientalis (1954), p. 173-174, 2 pl. (3e campagne).

R. GHIRSHMAN, در Comptes Rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres (1954), p. 233-238 (3e campagne).

R. GHIRSHMAN, در ibid. (1955), p. 112-322-327, 1 fig. (4e campagne).

R. GHIRSHMAN, The Ziggurat of Tchogha Zanbil, در Archaeology, vol. 8 (1955), p. 260-263, 10 fig.

شوش

Mission de W. K. VOFTUS.

160. W. K. LOFTUS, Travels and Researches in Chaldaeé and Susiana, in 1849-52, London, 1856.

Mission de M. DIEULAFOY.

161. J. DIEUALFOY, La Perse, La Chaldée et la Susiane, Paris, 1887.

IDEM, A Suse, Journal des fouilles 1884-1886, Paris, 1888.

M. DIEULAFOY, L'Art.

IDEM, L'acropole de Suse de'après les fouillés exécutées en 1884-86, Paris, 1893.

IDEM, Les Antiquités découvertes et rapportées par la Mission DIEULAFOY (1884-1896), Paris, 1913,

M. DIFULAFOY, Fouilles à Suse, Campagne 1884-1885, در Revue Archéologique, 1885, p. 48-69.

IDEM, Fouilles à Suse, Campagne 1885-1886, در Revue Archéologique, 1887, p. 1-9.

162. Mission de J. DE MORGAN.

J. DE MORGAN, Fouilles à Suse, 1897-1898, در Revue Archéologique 1889, p. 15-36, 161-187.

IDEM, L'histoire de l'Elam (fouilles à Suse 1897-1902) در Revue Archéologique, 1902, p. 149-171 .

IDEM, Les travaux de la délégation scientifique en Perse, campagne 1906-1907, در Comptes Rendus de l'Acad. des Inscriptions et Belles Lettres, 1907, p. 397-413.

IDEM, Les résultats des derniers travaux 1907-1908, در ibid., 1908, p. 373-379.

IDEM, Nots sur les anciens vestiges de la civilisation susienne, در Revue d'Assyriologie, Paris, 1910. p. 1-10.

M. PÉZARD et E. POTTIER, Les Antiquités de la Susiane, Paris, 1913.

LE ROYER DE LONGRAIRE, Travaux archéologiques exécutés en Perse de 1896 à 1898 Par M. J· de Morgan, در Bull. Soc. d'Anthropologie de Paris, 1899, p. 247-263.

POTTIER, Les fouilles de Suse par la Mission J. de Morgan, در Gazette des beaux-arts, p. 17-32.

IDEM, Les nouvelles découvertes de la Mission de Morgan, در Gazette des beaux-arts, 1906, p. 5-20.

163. Mision de MECQUENEM.

R. DE MECQUENEM, Fouilles de Suse (campagnes 1923-1924), در Revue d'Assyriologie, vol. XXI (1924), p. 105-118.

IDEM, Les derniers résultats des fouilles de Suse در la Revue des Arts Asiatiques, vol. VI (1929-1930), p, 78-88, 7 fig. (coup d'oeil sur travaux faits de 1924-1929).

IDEM, Excavations at Suse (Persia) , 1930-1931, در Antiquity 1931, p. 330-343, 12 pl. et 16 fig.

IDEM, The Early Cultures of Susa, در POPE I, p. 134-150, fig. 6-16.

IDEM, The Achaemenid and Later Remains at Susa, در POPE I, p. 321-329, fig. 75-79.

۱۶٤- برای نتایج کاوش‌ها از ۱۸۹۷ به مقالات MDP مراجعه کنید و خصوصاً از نظر باستانشناسی مقالات زیر اهمیت شایان دارند.

I, VII, VIII, XII, XIII, XVI, XIX, XX, XXV, XXIX, XXXVI .

ما در اینجا مقالاتیرا که در MDP منتشر شده نقل میکنیم :

MDP I (1900) .

J. DE MORGAN, Etude géographique sur la Susiane, p. 1-32 .

IDEM, Matières minérales employées à Suse dans l'antiquité, p. 33-39.

IDEM, Ruines de Suse, 50-54.

IDEM, Recherches dans le Tell de la ville royale, p. 55-68.

G. JÉQUIER, Travaux de l'Apadana, p. 69-80.

J. DE MORGAN, Travaux au Tell de la Citadelle, p. 81-110.

G. JEQUIER, Travaux de l'hiver 1898-99, 111-138.

J. DE MORGAN, Description des objets d'art, p. 139-198 (obélisque de Manishtu-Irba (p. 139-142), Stèle de Naram-Sin (p. 144-154), Bas-relief de la Fileuse (p. 159-160), Table de bronze (p. 161-162), Bas-relief de bronze (p. 163-164), Koudourrous (p. 165-182).

Appendice n. 1, céramique archaïque, p. 183-189, Appendice n. 2, ilex taillés, p. 190-195, Appendice n. 3, constructions élamites, p. 196-198.

MDP II (1900).

V. SCHEIL, Textes élamites-sémitiques (obélisque de Manishtu-Irba, Stéle de Naram-Sin. briques diverses, inscription de Hammurabi, koudourrous dont ceux de Nazimaruttas, Melishihu), 134 p., 24 pl.

MDP III (1901).

V. SCHEIL, Textes élamites-anzanites (briques de Untash Gal Shutruk Nakhunte, Shilhak in Shushinak, textes de Hanni de Kuli Firaoun et de Shikafteh Salman), p. 1-132.

J. DE MORGAN, Description du Site de Malamir (bas-reliefs rupestres de Malamir), p. 133-143.

MDP IV (1920).

V. SCHEIL, Textes élamites-sémitiques (code de Hammurabi, inscriptions sur briques), 200 pp.

MDP V (1904).

V. SCHEIL, Textes élamites-anzanites (atatue de Napirasu, stèle de Shutruk Nakhunte, stèle et barrière de Shilhak in Shushinak, stèle de Shutruru), 116 pp.

MDP VI (1905).

V.SCHEIL, Textes elamites-sémitiques (inscriptions de Naram-Sin. de Karibu Sha Shushinak, d'une statue d'un prince d'Ashnunak, koudourrous, briques diverses, tablettes proto-élamites et liste des signes), 129 pp.

MDP VII (1905).

J. DE MORGAN, Etat de travaux à Suse en 1904, p. 1-8.

G. JEQUIER, Fouilles de Suse de 1899 à 1902, p. 9-40.

J. DE MORGAN, Trouvaille du Masque d'argent, p. 43-48.

IDEM, Trouvaille de la Colonne de briques, p. 49-59.

R. DE MECQUENEN, Offrandes du Temple de Shushinak (figurines, statuettes, cylindres et cachets, bijoux, objets en ivoire ou de nacre, céramique), p. 61-130.

IDEM, Trouvaille de la Statuette, d'or, p. 131-136.

J. DE MORGAN, koudourrous, p. 137-153.

B. HAUSSAULLIER, Offrande à Apollon Didyméen, p. 155-165.

D. L. GRAEDT VAN ROGGEN, Notice sur les anciens travaux hydrauliques en Susiane (Shushter, Dizful, Pa-i Pul. Ahwaz), p. 166-207.

MDP VIII (1905).

G. JEQUIER, Cachets et cylindres archaïques, p. 1-27.

J. DE MORGAN, Découverte d'une sépulture achéménide à Suse, p. 29-58.

J. E. GAUTIER et G. LAMPRE, Fouilles de Moussian, p. 59-149.

A. JOUANNIN, Les Tumuli de Bahrein, p. 149-157.

G. LAMPRE, La Représentation du lion à Suse, p. 159-176.

A. DE LA FUYE, Monnaies de l'Elymaide, p. 177-243.

G. LAMPRE, Statue de la reine Napir-asou, p. 245-250.

J. DE MORGAN, Recherches au Talyche persan en 1901, p. 252-341.

MDP IX (1907).

V. SCHEIL, Textes élamites-anzanites, 231 pp.

MDP X (1908).

V. SCHEIL et J. E. GAUTIER, Textes élamites-sémitiques (Manishtusu Sargon d'Akkad, fragments du Code de Hammurabi, textes de Untash Gal, koudourrou de Melishuhu, etc.), 98 pp.

MDP XI (1911).

V. SCHEIL. Textes élamites-anzanites (texte dit „de Naram-Sin", grande stèle de Shilhak in Shushinak, bronze „aux guerriers", stèle de Adda Hamiti, divers textes sur briques, sur vases, etc)., 123 pp.

MDP XII (1911).

M. C. SOUTZO, Etudes des monuments pondéraux de Suse, p. 1-50.

G. PEZARD et,G. BOUDOUX, Mission de Téhéran (fouilles de Tepeh Mill, reconnaissance du site de Khages. Varamin), p. 51-64.

R. DE MECQKENEM, Constructions élamites du Tell de l'Acropole de Suse (temple de Inshushinak, temple de Nin-Hur-sag, etc)., p. 65-78.

M. PEZARD, Etude sur les Intailles susiennes, p. 79-141.

J. E. GAUTIER, Le sit-Shamshi de Shilhak in Shushinak, p. 143-152.

P. TOSCANNE, Etude sur le serpent, figure et symbole dans l'antiquité élamite, p. 153-228.

MDP XIII (1912).

Recherches archéologiques.

J. DE MORGAN, Observations sur les couches profondes de l'Acropole de Suse, p. 1-25.

E. POTTIER, Etude historique et chronologique sur les vases peints de l'Acropole de Suse, p. 27-103.

R. DE MECQUENEM, Catalogue de la céramique peinte susienne conservée au Musée du Louvre, p. 105-158.

ضمایم

A. GRANGER, Rapport sur les poteries provenant de fouilles de Suse, p. 159-160.

COUYAT-BARTHOUX, Note sur la céramique susienne, p. 161.

H. LE CHATELIER, Note sur la matière noire et bitumineuse de certains reliefs et statuettes, p. 162.

A. GRANGER, Analyse d'une haehe en cuivre, p. 162.

Z. LECAISNE, Note sur les tissus recouvrant des haches en cuivre, p. 163.

MDP XIV (1913).

V. SCHEIL et L. LEGRAIN, Textes élamites-sémitiques (Manishtusu, statue et inscription de Karibu Sha Shushinak, inscriptions d'Assarhaddon, fragments du poème du „jutse souffrant", tablette de présages, textes de comptabilité), 133 pp.

MDP XV (1914).

M. PEZARD, Mission à Bender Bouchir, documents archéologiques et épigraphiques, 103 pp.

MDP XVI (1921).

L. LEGRAIN, Empreintes de cachets élamites, 59 pp. et XXIII pl.

MDP XVII (1923).

V. SCHEIL, Textes de comptabilité proto-élamites, avec liste de signes proto-élamites, 68 pp. et LIX pl.

MDP XVIII (1927).

G. DOSSIN, Autres textes sumériens et accadiens (textes scolaires, économiques, juridiques, épistolaires, religieux), 94 pp.

MDP XIX (1928).

R. KOECHLIN, Les céramiques musulmanes de Suse au musée du Louvre. 199 pp. et XXIII pl.

MDP XX (1928).

A. DE LA FUYE, Inventaire de monnaies trouvées à Suse, campagnes de fouilles 1925-1926, 1927 et campagnes antérieures à 1925, p. 3-76.

F. CUMONT, Inscriptions grecques de Suse, p. 77-98.

R. DE MECQUENEM, Notes sur la céramique peinte archaique en Perse, p. 99-132.

MDP XXI (1929).

V. SCHEIL, Inscriptions des Achéménides à Suse (Darius I, Xerxès, Artaxerxès II, Artaxerxès III), 100 pp.

MDP XXII (1930).

V. SCHEIL, Actes juridiques susiens, 198 pp.

MDP XXIII (1932).

V. SCHEIL, Actes juridiques susiens, 215 pp.

MDP XXIV (1933).

V. SCHEIL, Actes juridiques susiens et inscriptions des Achéménides.

(DARIUS II, ARTXERXES II), 129 pp.

MDP XXV (1934).

A. DE LA FUYE et et J. M. UNVALA, Inventaire des monnaies trouvées à Suse (de 1926 à 1933), p. 1-133.

N. T. BELAIEW, Métrologie élamite (poids recueillis de 1921 à 1933), p. 134-176.

R. DE MECQUENEM, Fouilles de Suse 1929 à 1933 (sur l'acropole et la ville royale), p. 177-237.

J· M. UNVALA, Tessères et médaillons, p. 237-244.

MDP XXVI (1935).

V. SCHEIL, Textes de comptabitié proto-élamites, 14 pp. et LXV pl.

MDP XXVII (1936).

P· E. VAN DER MEER, Textes scolaires de Suse, 110 pp.

MDP XXVIII (1939).

V. SCHEIL, Mélanges épigraphiques (textes historiques, textes juridiques), 161 pp.

MDP XXIX (1943).

R. DE MECQKENEM, Fouilles de Suse 1933-1938 (Suse, Tépé Bouhallan Tépé Husseinabad, Tépé Zohab), p. 3-161.

G. CONTENAU, Monuments divers (fragments de koudourrous, céramique susienne, tête d'époque parthe), p, 162-191.

R. PFISTER, Les textiles à Suse, p. 192-194.

N. BELAIEW. poids en forme de cloche, p. 195-207.

MDP XXX (1947).

R. DE MECQUENEM, Contribution à l'étude du palais achéménide de Suse, p. 1-119, 70 fig., 2 plans.

L. LE BRETON, Note sur la céramique peinte aux environs de Suse (Tépé Djaffarabad, Tépé Djowi, Tépé Bendebal) et à Suse, p. 120-219, 53 fig.

M. R. RUTTEN, Cuve décorée provenant de Snse. p. 220-228.

MDP XXXI (1949).

R. DE MECQUENEM, Epigraphie proto-élamite, p. 1-150.

M. RUTTEN, Archéologie susienne (deux fragments de tablette provenant de Suse, au nom de *Siwepalarhuhpak*), p. 151-167.

MDP XXXII (1953).

M. RUTTEN, Les documents épigraphiques de Tchogha Zembil (textes sémitiques et élamites d'UNTASH-GAL), 85 pp.

Les tomes XXXIV et XXXV consacrés aux textes mathématiques de Suse (M. RUTTEN ot E. M. BRUINS) et aux recherches à Chogha Zanbil (R. DE MECQUENEM) paraîtront prochainement.

MDP XXXVI (1954).

R. GHIRSHMAN, Village perse-achéménide, p. 1-78.

H. PAPER, Note préliminaire sur la date des trois tablettes élamites de Suse, p. 79-82.

M. RUTTEN, Tablette n° 4 de Suse, p. 83-86.

R. VAUFREY, Ossements d'animaux provenant du village perse achéménide, p. 87.

165. H. W. ELIOT, Excavations in Mesopotamia and Western Iran, Sites of 4000-500 B. C.; Graphic Analyses. Peabody Museum of American Archaeology and Ethnology, Harvard University, 1950.

در مقالهٔ فوق کاوشهای پیش از ۱۹۴۶ تجزیه و تحلیل شده و میان پیدایش‌های شوش که غالباً مطابق اصول علمی طبقه‌بندی نشده و کشفیات نقاط تاریخی جنوب بین‌النهرین مقایسه هائی بعمل آمده است.

L. LE BRETON, The Early Period at Susa, Mosopotamian Relations در Iraq, vol. XIX (957), p. 79-124, 45 fig.

۱۶۶ برای مطالعه سفال‌شوش به کتابهای زیر رجوع کنند MDP tomes XIII, XX, XXV, XXIX et XXX.

L. LE BRETON, The Early period at Suse, supra 165.

L. LE BRETON, Essai de classification de la céramique peinte de Suse II. Thèse de l'école du Louvre 1947-1948, در Bulletin des Musées de France, octobre 1948, p. 191-193.

Quelques études concernant la céramique ancienne de Suse :

K. HERTZ, Le décor des vases de Suse et les écritures de l'Asie antérieure, در Revue Archéologique, 1929, p. 217-234.

A. HFRTZ, L'age de Suse I et II, در Revue Archéologique, 1932, p. 207-217.

S. LAROCHE, Céramique proto-élamite et l'art moderne در L'Amour de l'Art, 1929, p. 297-300, 5 fig.

R. DE MECQUENEEM, Vases susiens à personnages, در Revue d'Assyriologie, vol. 34 (1637), p, 149-153, 4 fig.

E. POTTIER, Les trois niveaux archéologiques, Suse I, Suse I bis, et Suse II, در Mém. de

l'Inst. francais d'Archéologic orientale, vol. LXVI (1933-38), p. 939-950.

E. POTTIER, Une théorie nouvelle sur les vases de Suse, در Revue Archéologique. vol, XXIII (1926), p. 1-39.

E. POTTIER, L'écriture primitive sur les vases peints de Suse et les origines du style géométrique, در Mélanges G. Glotz, vol. II, Paris, 1932, p. 739-950.

G. H. RIVIERE, La céramique peinte susienne au Musée du Louvre, در Cahiers d'Art, 1927 p. 65 sq, 14 fig.

P. TOSCANNE, Let vases à cigogne dans la céramique susienne, در Revue d'Assyriologie, vol. XIII (1916), p. 193-194.

J. M. UNVALA, The Ceramic Art of Suse, در Bull. School of Oriental Studies, vol. V, p. 1-14, 12 fig.

۱۶۷- آثار ایلامی مکشوف در شوش

—Statuettes de femmes en ivoire. MDP VII (1905), Pl. IV.

—Offrandes de fondation de Shilhak Inshu-Shinak, MDP VII (1905), p. 61-136; pl. XI-XXV, fig. 126-450.

—Statue de la reine Napirasu, MDP VIII (1905), p. 245-250, pl. XV-XVI.

—Stèle d'Untash-Huban, MDP VII (1905), pl. IA.

—Plateau votif en bronze appelé sit Shamshi, MDP XII (1911), p. 143-151.

—Bas-relief de la Fileuse, MDP I (1900), p. 159-160 pl XI.

—Relief d'Adda-Hamiti Inshushinak, MDE XI (1911), p. 76. fig. 12.

۱۶۷- برای مهر های استوانه‌ای شکل به کتاب‌های زیر رجوع کنند MDP VIII (1905), XII (1911), XVI (1921) et.

R. DE MECQUENEM, Inventaire de cachets et de cylindres (Suse 1923-24), در Revue d'Assyriologie, vol. XXII (1925), p. 1-15.

IDEM, Inventaire de cachets et de cylindres (Suse 1925-26), در Revue d'Assyriologie, vol. XXIV (1927), p.7-21.

IDEM, Choix d'intailles susiennes (Suse 1927-28), در Revue d'Assyriologie. vol. XXV (1928), p. 169-177.

G. CONTENAU, Quelques cylindres de Suse, در Revue d'Assyriologie, vol. XXVIII (1931), p. 27-46.

M. PEZARD, Les intailles de l'Elam, در Recueils de travaux relatifs à la Philologie et à l'archéologie égyptienne et assyrienne, vol. XXXII (1910), p. 1-14, 3 pl.

M. RUTTFN, Glyptique susienne, empreintcs et cylindres, در Revue d'Assyriologie, vol. XLIV (1950), p. 161-184.

L. DEAPORTE, Cylindre-cachet élamite, در Revue archéologique, 1911, p. 36-38.

A. BOISSIER, Cylindre archaique de Suse, در Revue d'Assyriologie, vol. XXII (1925), p. 105-107.

۱۶۸ - الف. بقیه کتابهایی که راجع به شوش مطالعه کرده‌اند بقرار زیراند :
R. DE MECQUENEM, Une effigie susienne, در Rrvue d'Assyriologie, vol. XXIII (1926), p. 1-3.
IDEM, Outillage préhistorique d'un nouveau· sondage profond dans l'acropole de Suse, در l'Anthropologie, 1930, p. 225-232, 7 fig. (objets en silex, en céramique et en os).
A. DE LA FUYE, Monnaies trouvées à Suse, au cours de la campagne de fouilles 1926-27, در Revue d'Assyriologie, vol. XXIV (1927), p. 127-134.
J. M. UNVALA, Three Panels from Suse, در Revue d'Assyriologie, vol. XXV (1928), p. 179-185.
169. M. PILLET, Le palais de Darius à Suse, Paris, 1914.
R. DE MECQUENEM, Contribution à l'étude du palais achéménide de Suse, MDP XXX (1947), p. 1-119, 70 fig., 2 plans.
M. DIEULAFOY, L'acropole de Suse, Paris, 1893.
170. E. HERZFELD, Die Magna Charta von Susa, Arch. Mitt. aus Iran, vol. III, fasce 2-3, p. 29-124, 3 pl.
171. G. CONTENAU, Monuments parthes provenant de Suse, در Bull. des Musées de France, 1948, p. 87-89, 1 fig.
IDEM, Tête d'homme d'époque parthe, در MDP XXXIX (1943), p. 18/-191, pl. VIII-IX.
FR. CUMONT. Portrait d'une reine parthe trouvé à Suse, در Comptes rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles Lettres, 1939, p. 330-341, 2 pl. MISSION DE R. GHIRSHMAN.
172. R. GHIRSHMAN, در ILN, 7 October 1950, p. 571-573, 17 fig.
IDEM, Mémoires de la Mission Archéologique en Iran, Mission de Susiane, Rapports préliminaires, I. Cinq campagnes de fouilles à Suse (1946-1951, Paris, 1952, 18 p. et 21. fig.
173. IDEM, Un bas-relief d'ARTABAN V avec inscription en pehlevi arsacide, در Monuments PIOT, vol. XLIV, Paris, 1950, p. 97-107, 2 fig. et 1 pl.
174. IDEM, Village prese-achéménide, MDP XXXVI, 1954.

تپهٔ بوایحیه

175. J. M. UNVALA, Excavations at Susa in 1929, در Journal of the Camu Institute, n. 17, p. 64-73.
IDEM, Fouilles à Suse en 1929, در Revue d'Assyriologie, vol. XXVI (1929), p. 132-142.
IDEM, Ancient Sites in Susiana, در Revue d'Assyriologie, vol. XVV (1928), p. 83-93.

تپهٔ دویسیه

176. R. DE MECQUENEM, La céramique peinte archaique en Perse, در MDP XX (1923), p. 113, fig. 19.

تپهٔ جعفر آباد

177. R. DE MECQUENEM. ibid., p. 113-115, fig. 20, 21, 22.

L. LE BRETON, Note sur la céramique peinte aux environs de Suse et à Suse, در MDP XXX (1947), p. 124-146, fig. 4-15.

تپهٔ جوی

178. L. LE BRETON, Note sur la céramique peinte, ibid., p. 147-172, fig. 16-30 .

تپهٔ بندیال

179. L. LE BRETON, Note sur la céramique peinte, ibid., 172-193. fig. 31-41 .

تپه بوحلان

180. R. DE MECQUENEM, Les fouilles de Suse 1933-39, در MDP XXXIX (1943), p. 144 sq.

تپه موسیان

181. J. E. GAUTIER et G. LAMPRE, Fouilles de Moussian, در MDP VIII (1905), p. 59-148, nombreux dessins .

182. L. VANDEN BERGHE, Les ateliers de la céramique peinte chalcolithique en Iran du sud-est, در Revue archéologique, vol. XXXIX (1952), p. 1-21 .

تپهٔ محمد جعفر

183. J. E, GAUTIER et G. LAMPRE, Fouilles de Moussian, در MDP VIII (1905), p. 81-83, fig. 109-110 .

تپهٔ مراد آباد

184. J. E. GKUTIER et G. LAMPRE, ibid., p. 83, fig. 151, 152, 165, 167, 196, 208, 211, 216.

تپهٔ خزینه

185. J. E. GAUTIER et G. LAMPRE, ibid., p. 72, 73, fig. 98, 115, 141-143, 164, 166, 171-174, 177, 178, 185, 187, 189, 191, 192, 195, 197, 199, 203, 204, 206, 220, 229, 237, 243, 250, 251, 253, 255, 262, 265, 302, 308.

تپه علی‌آباد

186. J. E. GAUTIER et G. LAMPRE, ibid., p. 73, 80, fig. 99, 108, 138, 238, 282, 298, 300, 301 304, 305, 307 .

۸ـ لرستان

تفحصات ژ. دمرگان در لرستان

187. J. DE MORGAN, Recherches Arch.. p. 3-5, fig. 5-8 .

تفحصات هرتسفلد درلرستان (کاوشهای ژیلویران و غیره)

188. E. HERZFELD, Bericht über archaologische Beobachtungen im südlichen Kurdistan und in Luristan, در Arch. Mitt. aus Iran, Band I, Heft 2. Oktober 1929, p. 65-73.

تپه گیان

189. E. HERZFELD, Iranische Denkmaler I. Lieferung 3/4. Reihe 1. Vorgeschichtliche Denkmaler B. Niphauanda, Berlin, 1933. Tafeln I-XXVII und 1 Tabelle.

190. G. CONTENAU et R. GHIRSHMAN, Rapport préliminaire sur les fouilles de Tépé Giyan, de Néhavend (Perse), در Syria, vol. XIV (1933), p. 1-11, III pl.

G. CONTENAU et R. GHIRSHMAN, Fouilles de Tépé Giyan, près de Néhavend 1931-32, Paris, 1935.

در چند موزه ظروف برنزی موجود است که احتمالاً از تپه گیان آمده است

R. DE MECQUENEM, Notes sur la céramique peinte arehaïque en Perse, در MDP XX (1928). p. 121-125, fig. 28-30.

G. CONTENAU, L'ancienne civilisation de l'Iran; les fouilles de Néhavend, در Gazette des Beaux Arts, 1932, p. 1-10, 15 fig.

IDEM, Vases de Nihawand, در Bulletin des Musées, de France, 1930, p. 28-29, 4 fig.

IDEM, Vases de Tépé Giyan et du Luristan au Musée d'art et d'histoire, در Genava, vol. XIII (1935), p. 56-62, 11 fig.

IDEM, "l'oiseau-peigne,, des vases de Tépé Giyan, در Revue d'Assyriologie, vol. XXXII (1935).

D. J, GADD, Early Decorated Pots from Iran, در British Museum Quarterly. vol. XI (1937), p. 156-157, pl. XLIV.

R. HALL, A Prehistoric Persian Jar, در British Museum Quarterly, vol. V (1930), p. 10, 1 fig.

IDEM, Early Persian Antiquities, در British Museum Quarterly, vol. III (1928), p. 69-70, pl. XXXIX a.

IDEM, Persian Daggers : Early Bronze Age, در British Museum Quarterly, vol. IV (1929), p. 8.

IDEM, Early Persian pottery from Nihavand, در Britihs Museum Quarterly, vol. IV (1929), p. 4, 3 fig.

S. SMITH, Early Painted Pottery from Persia, در British Museum Quarterly, vol. VIII (1933), p. 80-81, 7 fig.

D. B. HARDEN, Pottery and Beads from near Nehavand, N. W. Persia, in the Ashmolean Museum, در Ancient Egypt and the East, vol. II (1935), p. 73-81, 1 pl. et 33 fig.

L. SPELEERS, Nos vases du Luristan, در Bull. Musées Royaux d'art et d'histoire, 1935, p. 35-44, fig. 14-25.

IDEM, Vases iraniens, در Bull. Musées Royaux d'art et d'histoire, 1941, p. 98 sq, fig. 16-17.

IDEM, La Donation S. CORBIAU, در Bull. Musées Royaux d'art et d'histoire, 1946-57, p. 36 sq, fig. 37-44.

A. MOORTGAT, Altiranisches Ton und Bronze Gerat, در Berliner Museen, vol. 52 (1931), p. 70 sq, 1 Abb.

تپهٔ جمشیدی

191. G. CONTENAU et R. GHIRSHMAN, Fouilles, op. cit., p. 91-108, pl. 70-81, pl. XXIII, XXIV 4, 5.

تپهٔ بدهوره

192. G. CONTENAU et R. GHIRSHMAN, Fouilles, op. cit., p. 113-117, pl. 82, pl. XXIV 1, 2, 3.

کشفیات اتفاقی درحوالی نهاوند

193. E. HERZFELD, The Hoard of the Karen Pahlavs, در Burlington Magazine, London, 1928, p. 21-27, 5 fig.

194. L. ROBERT, Inscription hellénistique de Néhavend (Iran) در Hellenica, vol. VII (1949), p. 5-26 .

A. AYMRD, Du nouveau sur Antiochos III d'après une inscription grecque d'Iran, در Revue des Etudes Anciennes, Bordeaux, 1949, p. 327-345.

194a. Catalogue illustré de l'exposition de l'art iranien au Musée Cernuschi, Paris, 1949, p. 40-41.

برنزهای لرستان

195. A. GODARD, Les bronzes du Luristan, Ars Asiatica, vol. XVII, 1931.

196. Quelques autres publications se rapportant aux Bronzes du Luristān : ANONYMUS, Bronzes from Luristan, در Bull. of the Minneapolis Institute of Arts, 1932, p. 115-116 et 146, 1 fig .

T. J. ARNE, Keulenkopfe, Szepter und Handgriffe von Luristan, در Prussia, vol. 33 (1939), p. 15-20, II 2 Abb.

IDEM, Luristan and the West, در Eurasia Septentrionalis Antiqua, vol. IX (1934), p. 277-284, 19 fig.

IDEM, Klappern und Schellen aus Luristan در Serta Hoffileriana, Zagreb, p. 73-75.

L. ASHTON, The Persian Exhibition in 1931, VI, Early Metal Work, در Burlington Magazine vol. 58 (1931), p. 34-45, 6 fig.

P. BAUFFORD, Idoles et pendeloques de la Perse antique, در Bull. du Musée de Genève, vol. IV (1947), p. 2, 6 fig .

W. BAUMGARTNER, Zwei neue Luristan Bronzen, در Archiv für Orientforschung, vol. 12 (1937-1939), p. 57-59. 2 Abb.

F. M. Th. BOHL, De tijdsbepaling der "Bronzen,, uit de Luristan, در Jaarbericht Ex Oriente Lux, vol. 9 (1944), p. 193-197, pl. XII-XIII (12 Bronzes de la collection de Liare-Bohl à Leyde) .

M. L. BOHL, Recently Acquired Iranian Antiquities in the Danish National Museum, در Acta Archaeologica, vol. XXI (1950), p. 183-210.

H. TH. BOSSERT, Eine neuentdeckte altlrientalische Kultur, در Atlantis, 1931, p. 578, 9 fig.

A. CABRIOL, Bronzes préhistoriques de Perse, در Bull. de la Société préhistorique française, vol. 29 (1932).

G. CONTENAU, Un cylindre kassite du Luristan (؟), در Revue d'Assyriologie, vol. XXVIII (1931), p. 27 sq.

IDEM, Les bronzes du Luristan, در Genava, vol. XI (1933), p. 43-48.

IDEM, Monuments mésopotamiens nouvellement acquis ou peu connus (Musée du Louvre). XXIV. Situles du Louristan, Rcvue des arts asiatiques, vol. XII (1938), p. 32-37, pl. XXIII et fig. 1 à 9.

M. S. DIMAND, Iranian Bronzes, در Bull. of the Metrop. Museum of Art, vol. 26 (1931). p, 48-50, 6 fig. et vol. 58 (1933), p. 113-114.

H. D'ARDENNE DE TIZAC, Révélation d'un style animalier archaique; les bronzes de Louristan, در Art et Décoration, 1931, p. 13-20, 10 fig.

C. H. DESCH. Metallurgical Analyses of the Bronzes of Luristan, در Pope I, 278.

W. DEONNA, Bronzes du Luristan, در Genava, vol. X (1932), p. 74-98; vol. XII (1934), p. 80-82 .

IDEM, Situles du Louristan, در Revue d'Assyriologie, vol. XLII (1948), p. 211-514, 6 fig. (Deux situles en bronze avec scènes en repoussé, du Musée de Genève) .

G. DUMÉZIL, Dieux Cassites et dieux Védiques, à propos d'un bronze du Luristan, در Revue Hittite et Asianique, vol. X, fasc. 52 (2950), 18-37, 1 pl.

R· DUSSAUD, Haches à douille du type asiatique, در Syria, vol. IX (1930), p. 245-271, 37 fig., pl. XLII, 1 carte.

IDEM, Passe-guides du Louristan, در Syria, vol. XIII (1932), p. 227-229, 4 fig.

IDEM, Ceinture en bronze de Louristan avec scène de chasse, در Syria, vol. XV (1934), p. 187-199, 2 pl. avec 8 fig.

IDEM, The Bronzes of Luristan, در Pope I, p. 254-277, fig. 53-68, pl. 25-72 .

IDEM, Anciens Bronzes du Luristan et cultes iraniens, در Syria, vol. XXVI (1949), p. 196-229, 2 pl., 14 fig.

R. FORRER, Six bronzes préhistoriques du Louristan, در Bull. de la société préhist. de France, t. XXII (1932) p. 191 sq.

C. J. GADD, Luristan Bronzes, در British Museum Quarterly, vol. V (1930), p. 109-110, pl. LIVa.

C. J. GADD, More Luristan Bronzes, در British Museum Quarterly, vol. VI (1931), p. 79-80, pl. XXX.

IDEM, Bronzes from North-West Persia, در British Museum Quarterly, vol. VII (1932), p. 44-45, pl. XVIII.

IDEM, Three Luristan Bronzes, در British Museum Quarterly, vol. IX (1934), p. 94-95, pl. XXIX a, b.

IDEM, The Raphael Bequest. I. Egyptian and West Asrattic Antiquities, در British Museum Quarterly, vol. XV (1941-50), p. 57-60, pl. XXV, b, c et d (=Pirāvand) .

IDEM, A Bronze Handle from Iran, در British Museum Quarterly, vol. XII (1939), p. 16, 17, pl. IX c.

IDEM, Luristan Bronzes,from the Collection of Frank Savery. در Transactions of the Oriental Ceramics Society, vol. XIX (1942-43), p. 33-36.

IDEM, Bronzes from the Raphael Bequest, در British Museum Quarterly vol. XVII (1952), p. 12-13, 8 fig.

A· GODARD, Bronzes du Luristan, در Athār-é Irān, vol. III (1938). p. 233-263, fig. 145-180.

IDEM, Bronzes du Luristan, در Connaissance des Arts, n° 69 (1957), p. 95-101, 10 fig.

V. GRIESSMAIER, Sammlung Baron Eduard von der Heydt. Ordos-Bronzen aus Luristan und der Kaukasus. Wien, 1936, 110 p.

R. GROUSSET, Les bronzes du Louristan et l'histoire, در L'Art vivant, 1932, p. 65, 4 fig.

F. HANCAR, Kaukasus-Luristan, در Eurasia Septentrionalis, Antiqua, vol. 9 (1935), p. 47-112, 49 fig.

IDEM, The Eurasian Animal Style The aud Altai Complex, در Artibus Asiae vol. 15 (1952), p. 171-194.

E. HERZFELD, در ILN, 1 Juue 1929 et 8 June 1929, p. 982-983.

H. C. HOLLIS, A Luristan Bronze در Bull. of the Cleveland Museum of Art, 1931, p. 191-192, 2 fig.

B. N. HUDSON, Luristan Bronzes, در Boll. of the City Museum of St Louis, vol. 17 (1932), p. 12-14, 2 fig.

W. P. YETTS, Chinese Contacts with Luristan Bronzes, در Bürlington Magazine, vol. 59 (1931), p. 76-81, 3 fig.

C. LANCASTER, Luristan Bronzes, their Style and Symbolism, در Archaeology, vol. 5 (1952), p. 64-99, 4 fig.

ST. LANGDON. Some Inscriptions on the Bronzes of Luristan. در Pope I, p. 279-285.

L. LEGRAIN, Luristan Bronzes in the University Museum, Philadelphia, 1934, 20 pp., 25 plates.

IDEM, A Collection of Bronzes from Luristan, در University Museum Bulletin, vol. 11 (1931), p. 194 sq.

K. MAXWELL-HYSLOP, Note on a Luristan Axe in the Otago Museum, New Zealand, در Iraq, vol. XII (1950), p. 52, 1 fig.

TH. J. MEEK, Bronze Swords from Luristan, در Bull. of the Amer. Schools of Orient. Research, vol. 74 (1939), p. 7-11, 2 fig.

J. C. MICHELET, Luristan Bronzes, در Bull. of the Art Institute of Chicago, vol. XXV (1931), p. 92-93, 4 fig.

V. MINORSKY, The Luristan Bronzes, در Apollo, vol. 13 (1931), p. 141-142.

A. MOORTGAT, Altiranisches Ton und Bronze Gerät, در Berliner Museen, Berichte aus den Preussischen Kunstsammlungen, vol. 52 (1931), p. 70-73, 4 fig.

IDEM, Bronzegerat aus Luristan, Berlin, 1932, 15 p., 12 fig.

M. Aga OGLU, Old Pottery and Bronzes from Persia, در Bull. of the Detroit Institute of Arts, vol. XII (1931), p. 81-86, fig. 4-7.

A. PARROT, Acquisitions et inédits du Musée du Louvre 3. Bronzes iraniens; Hâche à tranchant de fer et douille de Bronze (Luristan?) در Syria, vol. XXX (1953), p. 5, pl. III 2.

A. U. POPE در ILN 6 Sept. 1930, 388-391 et 418.
ILN 13 Sept. 1930, p. 444 sq.
ILN 17 Jan. 1931, p. 89.
ILN 22 Oct. 1932, p, 613-615, 16 fig.
ILN 29 Oct. 1933, p. 666-667, 10 fig.
ILN 31 Dec. 1932, p. 1054 sq, 15 fig.
ILN 6 May 1939, p. 790-791.
ILN 1 March 1941, p. 292 sq.

A. U. POPE, Exposition internationale d'art persan à l'Académie royale de Londres, در Cahiers d'Art, Paris, 1931, p. 27-34, 22 fig. (Bronzes du Luristān, pour la grande partie provenant du Museum of Fine Arts at Boston).

IDEM, Dated Luristan Bronzes, در Bull. of the Amer. Inst. for Persian Art and Archaeology, vol. 3 (1934), p. 19-20.

H. POTRATZ, Die Luristan Bronzen des Staatlichen Museums für Vorund Frühgeschichte zu Berlin, در Praehist. Zeitsehrift, vol. XXX-XXXI (1940), 169-198, 17 fig.

IDEM, Die Pferdegebisse des Zwishenstromländischen Raumes, در Archiv für Orientforschung, vol. 14 (1941), p. 1-39, 50 fig.

IDEM, Die Luristanischen Pferdegebisse. در Praehist. Zeitschrift, vol. XXXII-XXXIII (1941-1942), p. 169-234, 84 fig.

IDEM, Luristanfunde aus dem Mainzer Zentralmuseum, در Ipek, vol. XV-XVI (1941-42), p. 33-62, 4 pl. et 33 fig.

IDEM, Das Kampfmotif in der Luristankunst, در Orientalia. vol. 21 (1952), p. 13-36, 20 Tafeln.

IDEM, Seheibenkopfnadeln aus Luristan, در Archiv für Orientforschung, vol. XV (1945-51), p. 38-51, 4 fig.

IDEM, Bar und Hase in der Bildkunst des alten Luristan, در Archiv für Orientforschung, vol. XVII (1954-1955), p. 121-128, 12 fig.

IDEM, Die Luristan Bronzen des Museums für Kunst und Gewerbe in Hamburg. در Zeitschrift für Assyriologie, neue Folge 17 (1955) 180-224. 30 Abb., 5 Tafeln.

IDEM, Die Standen-Aufsatke in der Luristankunst, در Anadolu Arastirmalari (=Jahrbuch für Kleinasiatische Forschung, Band III, Heft I-1955), vol. I (1955), p. 19-42, pl. II-XV.

S. PRZEWORSKI, Ceramika i bronzy staroiranskie w zbiorack, (Céramique et bronzes iraniens anciens en Pologne), در Bron i Barwa, vol. III (1936), p. 1. 26.

IDEM, Luristan Bronzes in the Collection of Mr. Frank Savery, در Archaeologie, vol. 88 (1940), p. 229-269, pl.

IDEM, Zagadnicnia etnicze Luristanu w VIII przed Chr (Les problèmes ethniques du Louristan

au VIIIe siècle av. J. C.) در Bull. intern. de L'Académie polonaise des Sciences et des Lettres (Cracovie), 1934, p. 46-49, 2 fig.

F. VON REXROTH, Bronzen aus Luristan, در Ostasiatiseh Zeitschrift, vol. 18 (1932), p. 307-313.

A. ROES, De Bronzen van Luristan, در Jaarbericht Ex Oriente Lux, vol. 7 (1940), p. 477-488, fig. 31 à 33.

M. ROSTOVTZEFF, Some Remarks on the Luristan Bronzes در Ipek, vol. 7 (1931), p. 45-56.

Er. SARRE, Altpersische Standarte aus Luristan, ein Sonnenensymbol, در Archiv für Orient-forrschung, vol. 14 (1942), p. 195-199, 2 Abb.

M. SAUERLANDT, Das Museum für Kund und Gewerbe in Hamburg 187/-1927, Hamburg, 1929, Tafel 21.

IDEM, Bericht über die neuen Werbungen wahrend des Jahres 1931, Museum für Kunst und Gewerbe in Hamburg, 1931, p. 2-7, fig. 1-4, pl. 3-5.

A. SCHAEFFER, Stratigraphie comparée et chronologie de l'Asie occidentale, Oxford, 1948. p. 477-495.

H. SCHEFOLD, Bronzes of Luristan, در Eurasia Septentrionalis, vol. VI (1931), p. 67-68.

B. SEGALL, Greece and Luristan, در Bull. Mus. of Fine Arts-of Boston, vol. 41 (1943), p. 72-76, 16 fig.

S. SMITH, Rein-ring from Luristan, در British Museum Quarterly, vol. VI (1931), p. 32-33, pl. XV a.

IDEM, Two Luristan Bronzes from Southern Arabia, در Archaeologica Orientalia in Memoriam Ernst Herzfeld, New-York, 1952, p. 203-207, 2 fig.

L. SPELEERS, Nos bronzes preses, در Bull. des Musées Royaux d'art et d'histoire de Bruxelles, 1931, p. 56-63, fig. 26-27, p. 77-90, fig. 9-19.

IDEM, Nos nouveaux bronzes perses, در ibid., 1932, p. 56-71, fig. 3-20, p. 93-104, fig. 13-26, p. 115-119, fig. 9-19.

IDEM, Nos nouveaux bronzes perses, در ibid., 1933, p. 62-69, fig. 13-32, p. 86-95, fig. 16-48.

IDEM, Une épée en fer du Luristan, در ibid., 1933, p. 111, fig, 16.

IDEM, Bronzes در ibid., 1934, p. 42-43, fig. 24-26.

IDEM, Antiquités iraniennes, در ibid., 1938, p. 35-45, fig. 10-24.

IDEM, Une applique de meuble Luristan, در ibid., 1939. p. 83-89, fig. 11-17.

IDEM, Vases iraniens, در ibid., 1941, p. 98 sq. (aux p. 105-109 et fig. 19 à 27 sont décrits des vases, caractéristiques pour le Luristān).

IDEM, Nos derniers bronzes iraniens, در ibid., 1942, p. 81-87, fig. 11-20.

IDEM, La donation S. Corpiau, در ibid., 1946, p. 1-15, fig. 1-46.

F. STARK, The Bronzes of Luristan, در Geographical Journal, vol. 80 (1932), p. 498-505.

IDEM, The Mystery of the Origin of the Luristan Bronzes, در ILN 4889, 31 Dec. 1932, p. 1054 sq, 12 fig.

IDEM, The Valleys of the Assassins, London 1934.

IDEM, Luristan, در Journal of the Royal Asiatic Society, 1935, p. 241-251.

W. D. VAV WIJMGAARDEN, De Loeristanbronzen in het Rijksmuseum van Oudheden. Supplement op de niuwereeks XXXV van de Oudheidkundige Mededelingen van het Rijksmuseum van Oudheden, Leiden, 1954, 29 p., 68 fig.

E. F. WEIDNER, Ausgrabuugen in Luristan, در Archiv für Orientforschung, vol. VI (1931), p. 320-322, 7 Abb., vol. YIII (1932-33), p. 255-260, Abb. 5.

عکس برداری هوائی ا. اشمیدت از ناحیه لرستان

197. E. F. SCHMIDT, Flights, p. 39-47, pl. 48-56, p. 77-93, pl. 93-119.

هیئت اعزامی هولمس در منطقهٔ لرستان

198. A. U. POPE, A Note on Some Pottery from the Holmes Luristan Expedition, در Bull. Am. Inst. Pers. Art an Arch., vol IV (1936), p. 120-125, 8 fig. Kamtarlān, Mīrvalī, Chighā Sabz).

E. F. SCHMIDT, Fouilles de Kamtarlan, در American Journal of Semitic Languages, Jan. 1936, p. 121 sq.

IDEM, The Second Holmes Exposition to Luristan, در Bull. Am. Inst. Pers. Art and Arch. vol. IV (1938). p. 205-216, 13 fig. (Surkh-i Dum, Dūmavīzah et Khatun Ban).

P. FINGESTEM, An Anthropomorphous Vessel from Luristan and the Western Tradition, در The Art Quarterly, vol. XVIII (1955), p. 351-361, 5 fig. (étude sur le vase anthropomorphe de Chighā Sabz).

سرخ دم

A. U. POPE, در ILN 5220, 6 May 1939, p. 790. sq., 10 fig.

IDEM, et Ph. ACKERMANN, در ILN 5315. 1 March 1941, p. 292 sq., 10 fig. Archiv für Orientforschung, vol. XIII (1939), p. 88-89, Abb. 1a, 1b, Abb. 2, vol. XIV (1941-42), p. 100-101, q. 226, fig. 4-5.

H. J. KANTOR, Embossed Plaques with Animal Designs, در Journal of Near Eastern Studies, vol. V (1946), p. 234-238, pl. VII-VIII, fig. 1.

۱۹۹- بسیاری ازاین صفحات مدور وارد مجموعهٔ آقای گراف شده بودند که اخیراً موزه های پادشاهی هنر و تاریخ شهر بروکسل آنها را خریده‌اند. برای مطالعهٔ این موضوع به کاتالوك مصور نمایشگاه‌های گراف در پاریس و لاهه‌و کولونی و بروکسل مراجعه نمایند.

Catalogue illustré de l'exposition d'art iranien au Musée Cernuschi, 1949, p. 17-29, fig. 23, 25, 27.

200. R. DUSSAUD, Anciens Bronzes du Luristan et cultes iraniens, در Syria, vol. XXVI (1949), p. 196-229, 14 fig., 3 pl.

پشت کوه

201. A. GODARD, Statuette du dieu de la ville de Du-Shu-tir-gazi, در Athār-é Irān, vol. III, fasc. II, p. 233-236, fig. 145-150.

E. F. WEIDNER, در Archiv für Orientforschung, vol. XVI (1952), p. 148-149.

تفحصات آقای استین در لرستان

202. STEIN, Old Routes, p. 171-313.

باغ لیمو در سیمره

203. STEIN, Old Routes, p. 187-189, fig. 60, pl. VII n. 1-3, pl. XXVII n. 5.

تیخان یا طرهان در سیمره

204. STEIN, Old Routes, p, 196-198, plan 9, pl. VII n. 4-13.

کوزه گران در سیمره

205. STEIN, Old Routes, p. 198-205, plan 14, fig. 61-65, pl. VII n. 14-23, pl. VIII, pl. XX n. 6, pl. XXLII n. 6-11, 13, 14.

چغا سبز در سیمره

206. STEIN, Old Routes, p. 210-211, pl. IX n. 2-8.

چغا سبز در رمشگان

207. STEIN, Old Routes. p. 218-216, pl. IX n. 9, 10. 21, pl. XX n. 10, pl. XXVII n. 15-17.

چغا بردینه در رمشگان

208. STEIN, Old Routes, p. 219 69, pl. IX n. 12.

چغا پهن در رمشگان

209. STEIN, Old Routes, p. 222 pl. IX n. 11.

کز آباد یا کازآباد در هلیلان

210. STEIN, Old routes, p. 246-254, plan 16, fig. 76, pl. IX n. 15, pl. X-XXVII.

شیرشقا در هلیلان

211. STEIN, Old Routes, p. 254 pl. IX n. 20.

قلعه گوری (یا قلعه گبری - م.) - کوه دشت

212. STEIN, Old Routes, p. 258-256, pl. IX n. 16, 18, 22.

چغا پهن - کوه دشت

213. STEIN, Old Routes, p. 261-264, plan 17, fig. 78, pl. XI-XII.

ژیر ایران (احتمالاً گریلان - م.) - الشتر

214. STEIN, Old Routes, p. 278-285, plan 18, fig. 87 pl. XIII-XIV n. 2, 4-19, ۱۱-33.

بتکی - الشتر

215. STEIN, Old Routes, p. 286, pl. XV n. 1-4, 7.

چغابال - الشتر

216. STEIN, Old Routes, p. 288-289, pl, XV n. 5, 6. 8, 10, 11.

چغاکبود - الشتر

217. STEIN, Old Routes, p. 289-290, pl. XIV n. 20, pl. XV n. 9, 12-18.

ماثیل بیک - بداور

218. STEIN, Old Routes, p. 291-298, plan 19, fig. 89-91, pl. XVII, XVIII, XXVIII n. 17, XXXIX n. 1-6.

تلیاب - بدآور

219. STEIN, Old Routes, p. 304-308, plan 20, fig. 88, pl. XIX n. 1-8, 10-20, 24-26, 28-33, 35-37, pl. XX n. 1-5, 7, 9.

چغاسی - بدآور

220. STEIN, Old Routes, p. 311, pl. XXI n. 21-23, 27, 34.

دماویزه - بدآور

221. STEIN, Old Routes, pl. XV n. 19-22, pl. XVI-XXIX n. 8, 10.

تپه های ماهی دشت

222. STEIN, Old Routes. p. 414-419.
E. F. SCHMIDT, Flights, p. 46-47.

223. Catalogue illustré de l'Exposition d'art iranien au Musée Cernuschi, 1949, p. 19 et p. 29 n. 42 .

پل دختر (پل شاپور)

224. STEIN, Old Routes, p. 182 fig. 57, 58, 59.
E. HERZFELD, در Arch. Mitt. aus Iran, Band I (1929), p. 73, pl. IX b.

پل خسرو

225. SEEIN. Old Routes, p. 191 .

پل آب برده

226. STEIN, Old Routes, p. 212, fig. 68 .

پل سفله

227. STEIN, Old Routes, p. 236, fig. 73.

شیروان (سرآب کلان)

228. STEIN, Old Routes, p. 229-232, fig. 72.
DE MORGAN, Recherches arch., t. IV, p. 361-365. fig. 216-220, pl. LVII.

در شهر

229. STEIN, Old Routes, p. 206, plan 15, fig. 66-67.
DE MORGAN, Recherches arch., t. IV p. 365-372, fig. 221-222, pl. LVIII.

قلعه هزار در

230. DE MORGAN, Recherches arch., t. IV, p. 372-373, pl. LIX-LXII.

تفحصات باستان شناسی و مردم‌شناسی آقای هـ. فیلد

231. H. FIELD, Reconnaissance in Southwestern Asia, در Journal of Anthropology, vol. 7 n. 1 (1951), p. 91-92.

بروجرد

232. M. BAHRAMI, Courrier d'art de Téhéran; un encensoir de bronze, dc l'époque parthe, در Astibus Asiae, vol. XI, n. 4 (1948), p. 288-292, fig. 1 et 2. ILN 21 Aug. (1948), p. 215, fig. 2.

هرسین

233. A. GODARD, در Athār-é Irān, vol. III n. 1 (1938), p. 67-70, fig. 39-44.

۹ - کردستان

آثار واقع درکنار جادهٔ بغداد به تهران

234. E. FLANDIN et P. COSTE, Voyage en Perse pendant les années 1840-41, Paris, 1842.
235. M. DIEULAFOY, L'Art antique de la Perse, Paris, 1884.
236. J. DE MORGAN, Mission scientifique en Perse, vol. IV. Recherches archéologiques, Paris, 1896 .
237. Fr. SARRE et E. HERZFELD, Iranische Felsreliefs, Berlin, 1910.
238. E. HERZFELD, Am Tor von Asien, Felsdenkmaler aus Irans Heldenzeit, Berlin, 1920.

قصر شیرین

239. DE MORGAN, Recherches arch., p. 341-357, fig. 202-214, pl. XLI-XLIX.
SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 237-240, pl. II.
G. L. BELL, Palace and Mosque at Ukhaidir, London, 1914, p. 34-50, pl. 51-43.

حوش گری

240. DE MORGAN, Recherches arch., p. 357-360, fig. 215, pl. L-LIV.

سر پل

241. نقش اول HERZFELD, Am Tor, p. 3-5, fig. 1, pl. II;
نقش دوم HERZFELD, Am Tor, p. 5, fig. 2, pl. III, IVa;
HERZFELD, Iran, p. 183, fig. 297;
نقش سوم HERZFELD, Am Tor, p. 5, pl. IVb;
نقش چهارم HERZFELD, Am Tor. p. 53, fig. 13, pl. XXVI .

هورین شیخ خان

242. DE MORGAN, Recherches arch., vol. IV, pl. X.
HERZFELD, Iran, p. 186, fig. 300-302.

دکان داوود

243. H. C. RAWLINSON, March from Zohab to Khuzistan, در Journal of the Royal Geographical Society, vol. IX (1840), p. 38-39.

FLANDIN et COSTE, Voyage, pl. 210-211.
DE MORGAN, Recherches arch., vol. IV, p. 302, fig. 177,-178, pl. XXXI.
HERZFELD. Am Tor, p. 6-8, fig. 3, pl. V-VI.
SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 61, fig. 20-21.
HERZFELD, Iran, p. 201, pl. XXVI, fig. 315.
D'après C. DEBEVOISE, The Rock Reliefs of Ancient Iran, در Journal of Near Eastern Studies, vol. I (1942), p. 87, le tombeau rupestre daterait de l'époque séleucide.

اطاق فرهاد

244. H. C. RAWLINSON, March from Zohab to Khuzistan, در Journal of the Royal Geographical Society, vol. IX (1840), p. 41.
SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 10-61.

طاق گرا

245. H. RAWLINSON, March from Zohab to Khuzistan, در Journal of the Royal Geographical Society, vol. IX (1840), p. 34.
FLANDIN et COSTE, Voyage, p. 465, pl. 215.
DE MORGAN, Recherches arch., vol. IV, p. 335-339, fig. 204, pl. XXXIX.
SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 232-233, pl. XLVIIa, fig. 112-113.

طاق بستان

246. DE MORGAN, Recherches arch., t, IV, p. 304-335, fig. 180-208, pl. XXXIV-XXXVIII.
DIEULAFOY, L'Art, t. V, p. 60, 95-100, 121, 122.
SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 199-212, fig. 92-98, pl. XXXVI-XXXIX.
HERZFELD, Am Tor, p. 57-103, pl. XXVI sq., LIV.
H. G. FAIMER, The Instruments of Music on the Tāqi Bustān Bas-Reliefs, در Journal of the Royal Asiatic Society, 1938, p. 297-412.
247. K. ERDMANN, Das Datum des Taqi Bustan, در Ars Islamica, vol. IV (1937), p. 79-97.
248. E. HERZEELD, Khusrau Parwiz und Tāqi Vāstan, در Arch. Mitt. aus Iran, vol. IX (1938), p. 91-158.
249. IDEM, Am Tor, p. 100-101, pl. LII b.
250. IDEM. Am Tor, p. 110-111, pl. LV-LIX.
K. ERDMANN, Die Kapitelle am Tāqi Bustan, در Zeitschrift der deutschen Orientgesellschaft, vol. 80 (1943), p. 1-42.
F. WACHTSMUTH, Zur Datierung des Tāqi Bustan und der Pariser Silberschale در Zcitschrift d. deutschen Morgenland. Gesellschaft, vol. 99 (1949), p. 212-224.

قلعهٔ کهنه

251. HERZFELD, Am Tor, p. 115-120, fig. 30-31, pl. LX.

سکاوند (ده نو)

252. DE MORGAN, Recherches arch., vol. IV, p. 299-301, fig. 179, pl. XXXII-XXXIII.

HERZFELD, Iran, p. 205-206, fig. 316.
SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 63, fig. 22.

بیستون

253. H. C. RAWLINSON, The Persian Cuneiform Inscription at Behistun, در Journal of the Royal Asiatic Society, vol. X, 1846.
DE MORGAN, Recherches arch., vol. IV, p. 285-291, fig. 165-169, pl. XXVII-XXX.
A. V. W. JACKSON, The Great Behistun Rock, در Journal of the American Oriental Society, vol. XXIV (1903), p. 77-95.
L. W. KING and R. C. THOMPSON, The Sculptures and Inscriptions of Darius the Great on the Rock of Behistun in Persia, London, 1907.
F. W. KONIG, Relief und Inschrift des Kunigs Dareios I Felsen von Bagistan, Leiden, 1938.
SARRE et HERZFEED, Felsreliefs, p. 189-198.
و نیز مراجعه کنند به : S. A. PALLIS, The Antiquity of Iraq, Copenhagen, 1956, p. 89-92.
254. G. CAMERON, The Old Persian Texts of the Bisutun Inscriptions, در Journal of Cuneiform Studies, vol. V (1951), p. 47-54.
R. G. KENT, Cameron's Old Persian Readings at Bisutun, Restaurations and Notes, در ibid., p. 55-57.
R. G. KENT, Old Persian Grammar, New Haven, 1953, p. 107-108, et p. 116 sq.
W. C. BBNEDICT et E. VON LOIGTLANGER, Darius, Bisitun Inscription, Babylonian Version, Lines 1-19, در Journal of Cuneiform Studies, vol. X (1956), p. 1-10.
255. HERZFELD, Am Tor, p. 35 sq et pl. XXI-XXII.
HERZEELD, Iran, p. 289, fig. 385,
256. HERZFELD, Am Tor, p. 55 et pl. LII A.
257. HERZFELD, Am Tor, p. 111, fig. 28.

صحنه (فرهاد و شیرین)

258. FLANDIN et COSTE, Voyage, p. 413.
HERZFELD, Am Tor, p. 8-10, fig. 4, pl. VI-VII.
IDEM, Iran, p. 201-202, fig. 309.
259. W. HINZ, Zur iranischen Altertumskunde, Ein wiederaufgefundenes medisches Felsgrab, در Zeitschrift Deutschen Morgenl, Gesellschaft, vol. 93 (1939), p. 363-364, pl. 1.

کنگاور

260. FLANDIN et COSTE, Voyage, vol. I, p. 409 sq.
DIEULAFOY, L'Art, t. V, p. 7-11.
SARRE et HERZFELD, Felsreliefs, p. 230-232, pl. XLVII b, XVLIII, fig. 111.
HERZFELD, Iran, p. 281, fig. 303-381, pl. LXXXVII.

همدان

261. DE MORGAN, Recherches arch., vol. IV, p. 235-259, fig. 153-163, pl. XLV.

262. ILN 17 July 1948, p. 58-59, et ILM 21 Aug. 1948, p. 215, fig. 1.
Catalogue illustré de l'exposition d'art iranien au Musée Cernuschi, p. 35-39, fig. 37-39.

263. HERZFELD. Amtliche Berichte aus Iran, 1931, p. 52 sq. et Arch. Mitt. aus Iran, vo. II (1930), p. 113 sq.
R. G. KENT, Old Persian Grammar, New Haven, 1951, p. 197, 111, 113, 114, 119, 147, 153, 155.

۲٦٤ - محمد تقی مصطفوی در گزارش های باستانشناسی جلد سوم ۱۳۳٤ ص ٤۸۲-٤۸۹ - ش ۲۲ تا ۲۷.
ILN, 21 July 1956, p. 107, 4 fig.
این اشیاء با اشیائیکه درسال ۱۹۰٤ وارد موزهٔ متروپولیتن نیویورك شده‌اند شباهت زیاد دارند. رجوع شود به :
Metrop. Museum of Art, vol. XIII, 1055, p. 220-223. fig. 220 à 224 et ILN 16 April 1955).

265. HERZFELD, Iran, p. 290, pl. CVI b.

266. ILN 10 Jan. 1935 et Bull. Metrop. Museum of Art, vol. VII (1948), p. 12.

الوند (گنج نامه)

257. A. V. W. JACKSON, Persian Past and Present, London, 1906, p. 172.
R. G. KENT, Old Persian Grammar, New Haven, 1953, p. 111, 113, 147, 152.

تل زهاب

268. R. DE MECQUENEM, Note sur la céramique peinte archaique en Perse, MDP XX (1928), p. 126-128, fig, 32.

زالوآب

269. A. GODARD, Nouveaux Bronzes de Luristan, Les fouilles du Zalū-Ab, در Gazette des Beaux-Arts, vol. X (1933), p. 129-138, 18 fig.
IDEM, در Athār-Irān, vol. III (1938), p. 256-260, fig. 178-179.

دیناور

270. HERZFELD, Am Tor, pl. XIX b.

پیراوند

271. ILN 4879, 22 October 1932, p. 618 sq.
Archiv für Orientforschung, vol. VIII (1933), p. 259-260, fig. 6.
R. DUSSAUD, در POP I. p. 277.

تفحصات اورل استین در کردستان

272. A. STEIN, Old Routes, p. 314-361.

کرفتو

273. STEIN, Old Routes, p. 324-346, fig. 97-99 et plan 22.

تفحصات کارلتون کون در غار های پیش از تاریخ

274. Carleton S. COON, Cave Exploration in Iran 1949, Philadelphia, 1931, p. 6-15, 33-35, 36, 43, 44, 53-65, 77, 91, 92, pl. I-III.

برای دوران‌های « سنگ صیقلی» در کردستان جنوبی رجوع شود به :

D. A. E. GARROD, The Palaeolithic in Southern Kurdistan, در Bulletin of the American School of Prehistoric Research, vol. 6 (1930), p. 9 sq.

زیویه

275. A. GODARD, در ILN, 6 May 1950, p. 714-715, 10 fig.

IDEM, Le trésor de Zîwiye (Kurdistan), Haarlem, 1950, 139 p. et 109 fig.

IDEM, A propos du tréror de Ziwiye, در Artibus Asiae vol. ZIV (1951), p. 240-245.

276. R. GHIRSHMAN, Notes iraniennes IV, le trésor de Sakkiz, les origines de l'art mède et les bronzes du Lurittan, در Artibns Asiae vol. XIII (1950), p. 191-206, 25 fig.

277. M. FALKNER, Der Schatz von Ziwiye, در Archiv für Orientforschung, vol. XVI (1952), p. 129-132 .

۲۷۸- بسیاری از اشیائیکه احتمالا در زیویه پیدا شده‌اند راه موزه‌های امریکا را پیش گرفته مانند موزه های :

Cincinnat Art Museum et University Museum of Pennsylvania, Philedelphia.

M. S. DIMAND, Treasures of Iranian Art, در Bull. Metrop. Museum of Art, 1950, p. 145-153 (figure p. 145) .

Ch. K. WILKINSON, Assyrian and Persian Art, در Bull. Metrop. Museum of Art, 1954-1955, p. 213-224 (figure p. 216 à 219).

IDEM, Two Ancient Silver Vessels, در Bull. Metrop. Museum of Art, 1956, p. 9-15, 10 fig.

R. D. BARNETT, The Treasure of Ziwiye, در Iraq, vol. XVIII (1956), p. III-116, 6 pl., 4 fig .

Au Musée du Louvre :

A. PARROT, Acquisitions et Inédits du Musée du Louvre, 3 bronzes iraniens, bracelet aux lions, Syria, vol. XXX (1935), p. p-11, pl. VI.

سقز

۲۷۹ - آقای راد - اطلاعاتی دربارهٔ چند محل تاریخی در مغرب ایران در گزارشهای باستان شناسی جلد سوم-۱۳۳۴ ص ۳۰۷-۳۱۶-ش ۱-۲

۱۰ - آذربایجان

تفحصات ژ. دمرگان در آذربایجان

280. DE MORGAN, Recherches arch., vol. IV, p. 6-11, fig. 9, 12-14.

عکس برداری هوایی ا. اشمیدت

281. SCHMIDT, Filghts, p. 63-76, pl. 73-92.

تفحصات اورل استین در آذربایجان

282. STEIN, Old Routes, p. 361-413·

دینخا

283. IDEM, Old Routes, p. 566-376, plan 23, fig. 103-105, pl. XXI-XXII. XXIX 7. 9, 11-18, pl. XXX 1, 3-5.

گرد حسنعلی

284. IDEM, Old Routes, p. 377-381, plan 24, pl. XXIII.

حسنلو

285. IDEM, Old Routes, p. 390-404, plan 25, fig. 106, 108-110, pl. XXIV, XXVI, XXX, n. 2, 6-14, pl. XXXI.

286. R. GHIRSHMAN, Fouilles de Sialk, vol. II, Paris, 1939, p. 78-79 et pl. C.

۲۸۷- حاکمی وراد-شرح و نتیجهٔ کاوشهای علمی حسنلو (سلدوز) درگزارشهای باستانشناسی جلد اول ۱۳۲۹ ص ۱۰۳-۸۷

288. Robert H. DYSON, Iran 1956, در University Museum Bulletin, vol, 21 (1957), p. 37-39, fig. 29.
IDEM, Iran 1947 : Iron Age Hasanlu. در University Museum Bulletin vol. 22 (1958), p. 25-32, fig. 20-27.
کتاب زیر نیز مطالعه شود: Archaeology, vol. 9 (1956), p. 284-25 et vol. 11 (1957), p. 128.

گوی تپه

289. STEIN, Old Routes, p. 408.

290. A. GODARD, Disque en bronze découvert en Adharbaidjan در Athār-é Irān, vol. III (1938), p. 303-306, fig. 207-209.

291. ILN 23 July 1949, p. 130-131 et ILN 30 July 1949, p. 164-165.
T. BURTON-BROWN, Recent Archaeological Work in Azarbaijan در Asiatic Review, n. 169 (1951), p. 60-65, 6 fig.
T. BURTON-BROWN, Excavitions in Azarbaijan, 1948, London, 1951, 279 p., 45 fig. et XVII pl.

تفحصات غارهای آذربایجان (تمتمه) بوسیله کارلتون کون

292. Carleton S. COON, Cave Explorations in Iran, 1949, Philadelphia, 1931, p. 15-20, 36, 37, 44, 65, pl. IV n. 2-4.

تخت سلیمان

293. A. U. POPE, M. CRANE et D. N. WILBER, The Institute's Survey of Persian Architecture, Preliminary Report on Takhti Sulayman, در Bull. Am. Inst. Iran Art and Arch., dec, 1937, p. 71-105 et 25 fig.
A. U. POPE, A Great Parthian Fortress that defied Mark Antony. در ILN, 26 Feb. 1938, p. 348-349, 4 fig.
D. N. WILBER, The Parthian Structure of Takhti Sulayman, در Antiquity, ool. XII (1938), p. 389-410
SCHMIDT, Flights, p. 72-74, pl. 87-90.

فخراکه (یا فخریکا یا فخراکاه یا فقرگاه -م.)

294. H. RAWLINSON, Journey from Tabriz through Kurdistan در Journal of the Royal Geographical Society, vol. X (1841), p. 37.

A. HOUTUM-SCHINDLER, Reisen in Nordwestpersien, در Zeitschrift der Gesellschaft für Erdkunde, vol. XVIII (1883), p. 343.

DE MORGAN, Recherches arch., I, p. 290, fig. 173-175 (de Morgan le cite sous le nom de tombeau d'Endirakach près de Tachiraka).

HERZFELD, Am Tor, p. 10, 11, fig. 5.

IDEM, Iran. p. 202-203, fig. 310

STEIN, Old Routes p. 409-410, fig. 107.

تاش تپه

295. F. W. KONIG, Handbuch der chaldischen Inschriften, Archiv für Orientforschung, Beiheft 8, Teil I, Graz, 1955, Tafel 17, p. 58-59.

سیکیندل

296. M. J. MASHKUR, The History of Urartu Nation and the Discovery of an Urartu Inscription in Iranian Azerbaidjan, with a Survey Report in English by Rich. N. Frye, Tehrān, 1953.

کله شین

297. V. MINORSKY, Kela-Shin, la stèle de Topuzawa et les anciens monuments dans la région du Lac Urmia, Leningrad, 1917 (en russe).

DE MORGAN, Recherches arch., vol. IV, p, 291-283, fig. 164 et pl. XXIV-XXV.

M. DE TSERETHELI, La stèle de Kelichine. در Revue d'Assyriologie, vol. XXX (1938), p. 1-48.

G. CAMERON, در Michigan Alumnus Quarterly Review (1962), p. 324-330.

F. W. KONIG, در Handbuch der chaldischen Inschriften, Graz, 1955, p. 41-50 Tafel 9.

سلماس (شاهپور)

298. A. W. JACKSON, Persia Past and Present, London, 1906, p. 79-81.

FLANDIN et COSTE, Voyage, pl. 205.

C. F. LEHMANN-HAUPT, Armenien einst und jeszt, vol. I, Berlin, 1910, p. 317 (avec reproduction).

HERZFELD. Iran, pl. CVII a.

ماکو

296. M. BAHRAMI, در Artibus Asiae, vol. XI (1948), fig. 13.

Catalogue illustré de l'exposition d'art iranien au Musée Cernuschi, Paris, 1949, p. 12 et pl. 13.

پیدایی‌های اتفاقی در آذربایجان

300. A. GODARD, Autre objet provenant de l'Adharbaidjan. در Athār-é Irān, vol. III (1938), p. 306-311, fig. 210-213.

301. An Ancient Persian Ibex. در Archaeology, vol. XII n. 4 (1949), p. 193, 2 fig.

طالش

302, J. DE MORGAN, Recherches au Taleche persan, در MDP VIII (1905), p. 251-341, fig. 336-834, pl. XVII-XX.

J. DE MORRAN, La préhistoire orientale vol. III, 1927, p. 185-226.

در تاریخ گذاری « دلمن ها » رجوع شود به A. SCHAEFFER, Stratigraphie comparée et chronologie de l'Asie occidentale, London, 1948, p. 404-443.

۱۱ - عراق عجم

چشمه علی

303. R, DE MECQUENEM, Notes sur la céramique peinte archaique en Perse, در MDP XX (1928), p. 115-121, fig. 23 à 27.

304. E. F. SCHMIDT, The Persian Expedition at Rayy, در Bull. of the University Museum of Pennsylvania, vol. 5 n. 5 (1935) p. 41-49, pl. VI.
IDEM, در Bull. Museum of Fine Arts, Boston, vol. 33 (1935), p. 55.
A. U. POPE, در ILN 5018, 22 June 1945, p. 1122 sq, 10 fig.

چال ترخان

305. A. U. POPE. vol. I, pl. 176-177.
SCHMIDT, Flights, p. 53, pl. 39-40.

دشت ورامین - ناظم آباد

306. G. PÉZARD et G. BOUDOUX, Mission de Téhéran, در MDP XII (1911), p. 51 sq.

307. Fr. SARRE, Eigürlicher und ornamentale Wandschmuck sqätsasanidischer Zeit در Amtliche Berichten der Berliner Museen, Berlin, 1928, p. 1-6, 10 Abb.

تخت رستم

308. M. SIRIOUX, Takhte Rustam et Takhte Kaikāūus, در Athār-é Irān, vol. III (1938), p. 93-105, fig. 54-63.

تخت کیکاووس

306. IDEM, ibid., p. 105-110, fig, 64-70.

شهرستانك

310. IDEM, Le Kal'e Dukhtar de Shahrestānek, در Athār-é Irān, vol. III (1938), p. 123-132, fig. 77-84.

لعه بان

311. IDEM, Kalabān, در Athār-é Irān, vol. III 1938, p. 143-153, fig. 88-96.

خوروین

۳۱۲- م. راد وعلی‌حاکمی- کاوشهای علمی مختصر در کنج تپه وتپه های دیگر خوروین در گزارشهای باستان‌شناسی جلد اول ۱۳۲۹.

313. L. VANDEN BERGHE, Opgravingen te Khorwin, در Handelingen van het 21e Vlaams Filologencongres te Leuven 12-14 april 2955, p. 117-121.
IDEM, La nécropole de Khorwin, Guzārishhāyi bāstānshinasi, vol. IV, 1957.

IDEM, Khūrvīn (Irān). Nécropole des premières tribus iraniennes, vol. VII des Publications de l'Institut Historique et Archéologique néerlandais de Stamboul, Leyde, 1959..

درروس

۳۱۴-صمدی-اطلاعات اجمالی دربارهٔ چند ظرف مکشوفه در درروس شمیران درگزارشهای باستان شناسی جلد ۳ ۱۳۳۴ ص ۱۴۶-۱۳۷

315. A. GODARD, Plat d'argent découvert près de Kazwīn, در Ashār-é Irāu, vol. III (1938), p. 300-302, fig. 204, 205.

ILN 21 Aug. 1948, p. 214, fig. 5.

مسره نزدیک ساوه

316. S. PRZEWORSKI, Altorientalische Altertümer in skandinavischeq Sammlungen, در Eurasia Septentrionnlis Antiqua, vol. X (1936), fig 28, a-d.

HERZFELD, Iran, fig. 185-186.

IDEM, ILN, 1935, p. 982, fig. 2.

T. J. ARNE, Die Komparativa Samlingrna i Statens Historiska Museum, در Fornvännen, vol. XLII (1936), p. 195, fig. 4a, b, c.

ناحیه ساوه-آوه

317. SCHMIDT, Flight. p. 27-28, pl. 29.

قلعه دختر

318. M. SIRIOUX, Le Kal'e Dukhtar de Kumm, در Athār- Irān. vol. III, (1938), p. 113-120, fig. 71-74.

319. R. GHIRSHMAN, Fouilles de Sialk, près de Kashan, Paris, 1938, vol. I, p. 61, fig. 10 et 11.

خورهه

320. HERZFELD, Am Tor, p. 32, pl. XVIII.

IDEM, Iran, p. 283, fig. 382-383, pl. VXXXVIII, LXXXIX a.

نیسار

321. A. P. HARDY, Le monument de Neisar, در Athār-é Irān, vol. III (1938), p. 163-166, fig. 100-106.

آتشکوه-نیموار

322. A. GODARD, Les monuments du feu, در Athār-é Irān, vol. III (1938), p. 32-39, fig. 14-22.

نطنز

323, IDEM, Lc monument sassanide de Natanz, در Athār-é Irān, vol. I (1936), p. 79-82, fig. 52-54.

تپه سیلک

324. R. GHIRSHMAN, Rapport préliminaire sur les fouilles de Tepe Sialk (Kashan), در Syria, vol. XVI (1935), p. 229-246.

IDEM, Fouilles de Sialk, près de Kashan, 1933, 1934, 1937. Paris, tome I, 1938, t. II, 1939.

IDFM, در ILN 4991, 15 December 1934, p. 1005, 6 fig., در ILN 5004, 16 March 1935, p. 416 sq., 13 fig.

IDEM, Une tablette proto-élamite du plateau iranien در Revue d'Assyriologie, vol. XXXI (1934), p. 115-119.

De la céramique de Tépé Siyalk est conservée dans plusieurs musées. Citons quelques articles :

P. GLEMENT. Three Ewers from Siyalk in Persia, در Los Angeles Connty Museum, Bulletin of the Art Division vol. 6 (1954), p. 16-24.

C. J. GADD, Early Decorated pots from Iran, در British Museum Quarterly, vol. XI (1937), p. 156-157, pl. XLIII a.

L. SPELEERS, Vases iraniens du nord-est, در Pull. Musées Royaux d'art et d'histoire, (1937, p. 17-22, fig. 18-19.

IDEM, Antiquités iraniennes, ibid., 1938, p. 35 sq., fig. 6 à 9.

IDEM, Vases iraniens, ibid., 1941. p. 98 sq,. fig. 1-14.

IDEM, La donation S. CORBIAU, ibid., 1946-1947, p. 39 sq., 45-55.

اصفهان

325. FLANDIN ET COSTE, Voyage, p. 22, pl. 27-27, bis.

HERZFELD, Am Tor, p. 111.

326. A. GODARD. Ateshkāh d'Isfahān, در Athār-é Irān, vol. II (1937), p. 164-165, fid. 60.

فهرست کاوشها و گمانه‌ها و تفحصات علمی نسبت بتاریخ انجام آنها

Rāwlinson	۱۸۳۶-٤۱	ه. راولینسون در بیستون
W. C. Loftus	۱۸۵۱-۵۲-۵۳	گمانه های و. س. لوفتوس در شوش
F. .C Andreas-F. Stolze	۱۸۷۸	گمانه‌های آندرئاس و ستولز در تخت جمشید
Dieulafoy	۱۸۸٤-۱۸۹٦	کاوشهای دیولافوآ و همسرش در شوش
J. De Morgan	۱۸۹۷-۱۹۱۲	کاوشهای دمرگان در شوش
	۱۸۹۹-۱۹۰۲	تحقیقات در مکانهای تاریخی پیش از تاریخ بوسیلهٔ دمرگان در مازندران و گرگان و لرستان و آذربایجان و طالش
J. E. Gautier-G. Lampre	۱۹۰۲-۱۹۰۳	کاوشهای آقایان گوتیه و لامپر در تپه موسیان
Pumpelly	۱۹۰۵	کاوشهای پومپلی در آنو
E. Herzfeld	۱۹۰۵	آقای هرتسفلد در پاسارگاد
	۱۹۰۹	تحقیقات باستانشناسی آقای دمرگان در اطراف تهران (ری وجلگهٔ ورامین)
R. de Mecquenem	۱۹۱۲-۱۹۳۹	کاوشهای آقای دمکنم در شوش
M-G. Pézard	۱۹۱۳	کاوشهای آقای م. و ژ. پزارد در بندر بوشهر
A. Stein	۱۹۱۵-۱۹۱٦	کاوشها و تفحصات باستانشناسی آقای استین در سیستان
	۱۹۲۵-۱۹۲٦	مسافرت باستانشناسی آقای هرتسفلد در ایران
	۱۹۲۸	کاوشهای آقای هرتسفلد در پاسارگاد و تل بکون
	۱۹۲۸-۱۹۳۰	کشف برنزهای لرستان
	۱۹۲۱-۱۹۳٤	کاوشهای آقای هرتسفلد در تخت جمشید
G. Contenau	۱۹۳۱-۱۹۳۳	کاوشهای ژرژ کنتنو و رمان گیرشمن در تپه گیان و گمانه های آقای گیرشمن در تپهٔ جمشیدی و تپه بدهوره
F. R. Wulsin	۱۹۳۱	کاوشهای وولسین در تورنگ تپه
E. F. Schmidt	۱۹۳۱-۱۹۳۲	کاوشهای آقای اشمیدت در تپه حصار
L. Langsdorf	۱۹۳۲	کاوشهای لانگسدورف در تل بکون
	۱۹۳۲-۱۹۳٤	تفحصات باستانشناسی استین در بلوچستان و در فارس
J. W. Upton	۱۹۳۲-۱۹۳۳-٤	کاوشهای اوپتون در قصر ابونصر
T. J. Arne	۱۹۱۳	تفحصات باستانشناسی پیش از تاریخ آقای آرن درناحیهٔ گرگان و در شاه تپه بزرگ
	۱۹۳۳-۱۹۳۸	کاوشهای گیرشمن در تپه سیلک
	۱۹۳٤-۱۹۳۷	کاوشهای اوپتون در نیشابور

۱۹۳۰-۳۴-۳۶	کاوشهای آقای لبروتون در اطراف شوش	L. Le Breton
۱۹۳٤-۱۹۳٦	کاوشهای اشمیدت در ری (چشمه‌علی تپه)	
۱۹۳٤-۳٥-۳۷-۳۸	تحقیقات باستانشناسی اشمیدت در لرستان و کاوشهای سرخ دم (هولمس لرستان اکپدیشن)	Holmes Luristan Expédition
۱۹۳٥-۱۹۳۷	کاوشهای ژرژ سال و گیرشمن در بیشابور	G. Salles
۱۹۳٥-۱۹۳٦	تفحصات باستا شناسی استین در خوزستان و کردستان و آذربایجان	
۱۹۳٥-۱۹۳۹	کاوشهای اشمیدت در تخت جمشید و پاسارگاد	
۱۹٤۰	کاوشهای گدار و سامی در تخت جمشید (هیئت باستانشناسی ایران)	
۱۹٤٦	کاوشهای گیرشمن در شوش وتنگ‌پیدا (۱۹٤۹) و ایوان کرخه (۱۹٥۰)	
۱۹٤۷	کشفیات گنجینهٔ زیویه	
۱۹٤۷	کاوشهای آقای راد در حسنلو (هیئت باستان شناسی ایران)	
۱۹٤۸	تفحصات علمی مک کون در خوزستان جنوبی	D. E. Mc Cown
۱۹٤۸	کاوشهای بورتن برون درگوی تپه	T. Burton Brown
۱۹٤۸	تفحصات زبان شناسی دکتر فرای در فارس	R. N. Frye
۱۹٤۸-۱۹٤۹	تفحصات زبان شناسی کامرون در ایران (مانند بیستون)	G. Cameron
۱۹٤۹	کاوشهای آقای سامی در پاسارگاد (هیئت باستان‌شناسی ایرانی)	
۱۹٤۹-۱۹٥۱	تفحصات پیش از تاریخ آقای کارلتون کون در غارهای مازندران و خراسان و فارس و کردستان و آذربایجان	Carleton S. Coon
۱۹٥۰	تفحصات علمی زبان شناسی هنینگ در فارس	W. B. Henning
۱۹٥۰	تفحصات باستانشناسی و مردم‌شناسی آقای فیلد در خوزستان شمالی ودر لرستان	H. Field
۱۹٥۰	گمانه‌های آقای راد وعلی‌حاکمی در خوروین (هیئت باستانشناسی ایرانی)	
۱۹٥۱-۲-۳	تفحصات باستانشناسی واندنبرگ در ناحیهٔ پاسارگاد و تخت جمشید و شیراز	
۱۹٥۲	کاوشهای گیرشمن در چغا زنبیل	
۱۹٥٤	گمانه‌های لوئی واندنبرگ در خوروین	
۱۹٥٦	کاوشهای ایرانی در خورهه	
۱۹٥۷	تحقیقات و تفحصات باستانشناسی واندنبرگ در لارستان	
۱۹٥۷-۱۹٥۸	کاوشهای دایسون (از دانشگاه پنسیلوانیا) در حسنلو	R. H. Dyson

نظر اجمالی دربارهٔ باستان شناسی ایران

و قدمت اشیاء مکشوف در آن

37,147,341


نقشه پیش از تاریخ ایران:
مکانهای تاریخی.
شهرهای جدید.
دریای خزر
خلیج فارس
ماکو
تبریز
حسنلو
زیویه
قزوین
کلاردشت
خوروین
تهران
ساوه
قم
کاشان
همدان
نهاوند
کرمانشاه
بروجرد
خرم آباد
شوش
شوشتر
رامهرز
بهبهان
اصفهان
یزد
دامغان
مشهد
کرمان
تل ابلیس
شیراز
سروستان
فسا
بندر بوشهر

۱ - دوران پیش از تاریخ

دوران پیش از تاریخ شامل دوران درازی است که در حدود چهل قرن ادامه دارد . در نتیجهٔ کاوشهایی که دانشمندان در چند تپه بعمل آورده‌اند تأسیسات و گورستان‌هایی مربوط به مردم کشاورز را از زیر خاك بیرون آورده‌اند. اشیاء قابل توجهی که دراین تأسیسات پیدا شده سفالهایی است که وسیلهٔمطمئنی برای تاریخ گذاری آثار و تشخیص تمدنهای مختلف میباشد.

برخلاف بین‌النهرین ، در خاك ایران سفالهایی با سبکهای مختلف پیدا شده ، واین اختلاف نتیجهٔ وضع جغرافیایی این کشور است.

ایران کشوری است کوهستانی که در میان آن دره های متعدد قرارگرفته ، در حالیکه بین‌النهرین دشت وسیعی است. میان مردم ساکن دره‌ها روابط دائمی‌وجود داشته، با این‌حال هنر هر ناحیه خصوصیاتی مربوط بهمان ناحیه‌داشته است. با این‌مراتب هنوز نمیتوان نواحی بسیار مشخصی از نظر سبك‌هنری‌تشخیص داد، زیرا بسیاری از نقاط ایران هنوز مورد مطالعهٔ دقیق قرار نگرفته است.

در نقاطی که طبقات مختلف منظماً روی هم قرار گرفته و میتوان آن طبقات را با نقاط مشخص شده در بین‌النهرین مقایسه نمود، تاریخ گذاری امکان پذیر است. ولی بعضی‌تپه ها از یکدیگر فاصلهٔ زیاددارد و برای تاریخ گذاری آنهاباشکالاتی مواجه‌هستیم. ذیلاً جدول یا صورتی تهیه کرده‌ایم که دورانهای‌پیش از تاریخی را از دوران پالئولیتیك تا آغاز دوران‌هخامنشی درآن جای داده‌ایم. در هریك از دورانهای‌پیش از تاریخی‌تمدن‌های مختلف را معرفی نموده‌ایم. برای مطالعهٔ بیشتر راجع به مشخصات هر تمدن ، یا سبك هنری ، باید به متن کتاب مراجعه کرد.

جدول

دوران پالئولیتیك : غار هوتو ـ غار کمربند ـ خونیك[1] مهارلو ـ تمتمه.

دوران مزولیتیك : (در حدود ۸۰۰۰ تا ۵۰۰۰ مساوی کریم شهیر در بین‌النهرین): غار کمربند.

نئولیتیك (در حدود ۵۰۰۰ تا ۴۲۰۰ پیش از میلاد مساوی جارمو ، گرد علی آقا ، حسونه، در بین‌النهرین) :

الف ـ قدیم (پیش از سفال) : غار کمربند.

1- Khunik

ب ـ جدید (سفال) غار هوتو: غار کمربند ـ تنگ پیدا.

ج ـ اخیر:

۱ـ تمدن سیلک اول ـ چشمه‌علی تپه اول، (الف) تپه سیلک (لوحهٔ ۹ ٤ ـ الف) و شکل ۳٥ و ۳٦.

۲ـ تمدن طبقه (B) جری: ده نقطهٔ تاریخی در ناحیهٔ پازارگاد شیراز (لوحهٔ ۹ ٤ ـ الف).

دوران کالکولیتیک قدیم ومتوسط (حدود ٤٠٠٠ ـ ۳٤٠٠، ۲ ٤، سامره، تل هلف، تل عبید).

۱ـ تمدن طبقهٔ دوم سیلک ـ آنو (IA) چشمه‌علی (IA) تپه مسره (لوحهٔ ۹ ۰ ۱ ـ ج)، قلعه دختر قم، تپه سیلک (لوحهٔ ۱٦۱ ـ ب تا ۱٦۱ ه و شکل ۳۷ ـ ۳۸).

۲ـ تمدن طبقه سوم سیلک ـ چشمه علی تپه (IB) (لوحهٔ ۱۲٥ ـ د ج)، تپه سیلک (لوحهٔ ۱٦۲ تا ۱٦٤ و شکل ۳۹ تا ٤۲).

۳ـ تمدن طبقه‌اول تپه حصار: شیرژیان ـ شاه تپه (III)، تپه حصار (I،IIA) (لوحهٔ ۱۰ ـ ۹ و شکل ٤ ـ ۱).

٤ـ تمدن طبقهٔ ٥ گیان، چغاپهن، چغا سبز، دماویزه، گیریلان[1] گرد حسن‌علی اشنو، تل باوه محمد، تایخان، تل ابلیس، تپه گیان، (لوحهٔ ۸ ۱ ـ الف ـ د ـ وشکل ۲۷) ـ زهاب.

٥ـ تمدن موسیان: جعفرآباد ـ مال‌امیر ـ تپهٔ علی‌آباد ـ تپهٔ بندبال ـ تپه جوی ـ تپه خزینه ـ تپهٔ محمد جعفر ـ تپهٔ مراد آباد ـ تپهٔ موسیان (شکل ۲۰).

٦ـ تمدن شوش اول: کوزه گران شوش (لوحهٔ ۹۸ ـ ۹٦ وشکل ۲۰ ـ ۱۹) تپهٔ بند بال ـ تپهٔ بوحلان ـ تپهٔ جعفر آباد ـ تپهٔ دواسیه[2] تپهٔ هلوایماش[3]، تپهٔ حسین آباد ـ تپهٔ محمد آقا.

۷ـ تمدن موشکی: سه محل تاریخی درناحیهٔ پاسارگاد ـ شیراز (لوحهٔ ۹ ٤ ـ ب) تل گود رحیم.

۸ـ تمدن بکون: شیر، دهبید، دوتلان، کناکان، مال امیر، تل بکون (B_2A-1-4) (لوحهٔ ٤۸ ـ ٤۷ و شکل ۸ ـ ۷) تل گود رحیم، تل گرد اردکان، تل گوریپا[4]، تل حسنک، تل پیر، تل ریگی، کمال آباد، تل ریگی خسو، تل ریگی مادوان، تل ساکو مادوان[5] تل سنگ سیاه، تل سیاه فسا، تل سیاه مادوان، تپهٔ بندبال، تپهٔ بوحلان و ۲۰ تپهٔ دیگر در ناحیهٔ پاسارگاد شیراز. (تل جری) (لوحهٔ ۰ ٥ تا ۲ ٥ الف).

دوران کالکولیتیک جدید (درحدود ۲۹۰۰ ـ ۳٤۰۰، دوران اوروك و جمدت نصر).

۱ـ تمدن طبقهٔ دوم آنو: آنو.

۲ـ تمدن شاه تپه ـ آق‌تپه، شاه تپه (III) (لوحهٔ ۸ ب تا و) تورنگ تپه (لوحهٔ ۸ ـ الف) و چند تپهٔ دیگر در ناحیهٔ گرگان.

1-Girairān 2-Tépé Dumaisyah 3-Halvaimash 4-Gurīpah 5-Sakau Mādavān

۳- تمدن طبقهٔ چهارم گیان - تپه سیلک.

۴- تمدن طبقهٔ برزخ در شوش (شکل ۲۱).

۵- تمدن کفتری (ده محل تاریخی در ناحیهٔ پاسارگاد - شیراز - تل کفتری لوحهٔ ۵۱).

دوران برنز قدیم (حدود ۳۰۰۰-۲۰۰۰)، دوران سومر قدیم و دوران اکد) :

۱- تمدن آنو (III) : آنو، آق تپه، نمازگاه تپه، محمد آباد (لوحهٔ ۵۱-الف).

۲- تمدن طبقهٔ سوم تپه حصار : استرآباد، رستم قلعه، شاه تپه (II)، تپه حصار (لوحهٔ ۱۱-۱۲-۱۳)، تورنگ تپه.

۳- تمدن طبقهٔ ۴ گیان : تپه بدهوره، تپه گیان (لوحهٔ ۱۰۸ - ه - و - ۱۰۹ - ۱۱۰) تپهٔ جمشیدی، چغا کبود، کمترلان اول (لوحهٔ ۱۲۳-ج).

۴- تمدن شوش دوم : کازاباد، تپه خزینه، میرولی، شوش (لوحهٔ ۱۰۰ و شکل ۲۴ - ۲۳ - ۲۲) تپه علی آباد (لوحهٔ ۱۱ - الف و شکل ۲۶).

۵- تمدن تل قلعه : تل کمین، تل قلعه (لوحهٔ ۵۲ - ب - ج) تل چغا (II) (لوحهٔ ۵۳) تل تیموران (IV) (لوحهٔ ۵۷) و کیل آباد.

۶- تمدن بمپور خوراب : بمپور، ده قاضی، کتاکان، خوراب (لوحهٔ ۱۸ - ۱۷) مشی، مولا، پیر کنار.

دوران برنز متوسط (حدود ۲۰۰۰-۱۶۰۰) : دوران سومر جدید: ایسین، لارسا، و بابل قدیم.

۱- تمدن طبقهٔ ۳ گیان : تپهٔ بدهوره، تبا کی، چغا کبود، چغا سبز، دماویزه، گیریاران[1] کازآباد، کمترلان (II) موئیلبک[2] تپهٔ بدهوره، تپهٔ جمشیدی (لوحهٔ ۱۱۰-ب ج) تپهٔ گیان (لوحهٔ ۱۱۱ - ب - ه - ۱۱۲).

۲- تمدن تل شقا : تل تیموران (III) (لوحهٔ ۵۸) تل قلعه، تل شقای اول (لوحهٔ ۵۵ و ۵۴ و شکل ۹) تل کمین (لوحهٔ ۵۶) و پنج تپهٔ دیگر در ناحیهٔ پاسارگاد و شیراز.

دوران برنز جدید (درحدود ۱۶۰۰-۱۲۰۰) کاشی ها در بین النهرین :

۱- تمدن طبقهٔ دوم گیان : چغاسای[3] تپه گیان (لوحهٔ ۱۱۳) تپهٔ جمشیدی.

۲- تمدن تیموران الف : تل تیموران (A) (لوحهٔ ۶۰ - الف - ج) :

دوران آهن (حدود ۱۲۰۰-۸۰۰) : برنز لرستان (لوحهٔ ۱۱۷ تا ۱۲۴ - ۱۳۸ - ب - ج) :

۱- تمدن طبقهٔ ۵ سیلک (حدود ۱۲۰۰-۱۰۰۰) :

1-Girairān 2-Mauyilbak 2-Chighā sai

تپه گیان (IB) (لوحهٔ ٥١ ـ الف) تپه سیلک (V) (لوحهٔ ٦٥ تا ٦٧) تپهٔ بدهوره ـ تل تیموران (B) چینهٔ ـ ۱ (لوحهٔ ٦٠ ـ و).

۲ـ تمدن طبقهٔ ششم سیلک (۱۸۰۰-۸۰۰) تل جلاآباد (لوحهٔ ٦١ـ الف)، نادعلی تپه گیان (I،C)، تپه سیلک (VI) (لوحهٔ ۱۷۳ - ۱٦۸).

۳ـ کلاردشت (لوحهٔ ۳۱ تا ج ـ ٤)، خوروین (لوحهٔ ٦۷-۱٦۳-۱٦٦)، حسنلو (لوحهٔ ٤٤ ۱ـ ب ـ ج ـ ٤٥ ۱ تا ٤٨ ۱)، دروس (لوحهٔ ٥٩ ۱ـ الف)، پشند (لوحهٔ ٥٨ ۱ـ الف تا ح) چندار (لوحهٔ ۱٥٨ ـ ب ـ ح).

٤ـ گنجینهٔ زیویه (لوحهٔ ۱٤۳ تا ۱۳۹).

فهرست کتب

کلیات

G. CONTENAU, La civilisation de l'Iran au IVe milénaire avant notre ère (=Publications de la Société des Etudes Iraniennes n 13), Paris, 1936.

R. GHIRSHMAN, Notes sur les peuples et l'art de l'Iran préhistorique, در Revue des arts asiatiques vol. 10 (1936), p. 23-26, fig. A-H.

D. H. GORDON, Sialk, Giyan, Hissar and the Indo-Iranian Connection, در Man in India, vol. XXVII (1947), p. 215 sq.

E. Mc COWN, The Comparative Stratigraphy of Early Iran (=Studies در Ancient Oriental Civilization, 23), Chicago, 1942.

E. Mc COWN, The Relative Stratigraphy and Chronology of Iran, در W. EHRICH's Rleative Chronologies in Old World Archaeology, Chicago, 1954, p. 56-68.

E. Mc COWN, The Material Culture of Early Iran, در Journal of Near Eastern Studies, vol. I (1942), p. 424-449, 2 T.

A. PARROT, Archéologie mésopotamienne vol. II, technique et problèmes, Paris, 1953.

سفال

G. CONTENAU, The Early Ceramic Art, در Pope I, p. 171-194, fig. 23-29 (Suse, Tépé Giyān, Tépé Hisār, Tàpé Siyalk, Tūrang Tépé).

R. DUSSAUD, Motifs et symboles du IVe millénaire dans la céramique orientale, در Syria, vol, XVI (1935), p. 375-392.

H. FRANKFORT, Studies in Early Pottery of the Near Eeast: Mesopotamia. Syria and Egypt and their Earliest Interrelation. Royal anthropo.ogical Institute, 1924.

S. SMITE, Pottrry from Persia, در British Museum Quarterly, vol. XII (1938), p. 140, 4 fig.

L. VANDEN BERGHE, Les ateliers de la céramique peinte chalcolithique en Iran sud-ouest, در Revue archéologique, vol. XXXIX, (1952), p. 1 à 21.

L. VANDEN BERGHE, Quelques vases thériomorphes iraniens در Artibus Asiae, vol. XV (1952), p. 233-240, 5 fig.

L. VANDEN BERGHE, De beschilderde ceramiek in Iran (la céramique peinte en Iran) در „de Gentse Bijdragen tot de Kunstgeschiedenis'', vol. XV (1954), p. 5-84, 24 fig., XI pl. (avec resumé en français. p. 77-84) et vol. XVI (2955-56), p. 5-54, 4 fig., XI pl. (avec resumé en français, p. 45-54) .

مهرها

Voir Suse, Tall-i Bakūn, Tépé Hisār, Tépé Siyalk.

PH. ACKRMANN, Early Seals, B. Some Specific Problems, در Pope I, p. 290-298.

M. RUTTEN, Early Seals, A. Glyptic Types در Pope I, p. 286-289.

M. RUTTEN, Les origines de la glyptique en Mésopotamie et en Iran, در Babyloniaca, vol. XVI. p. 168. sq.

فلزکاری

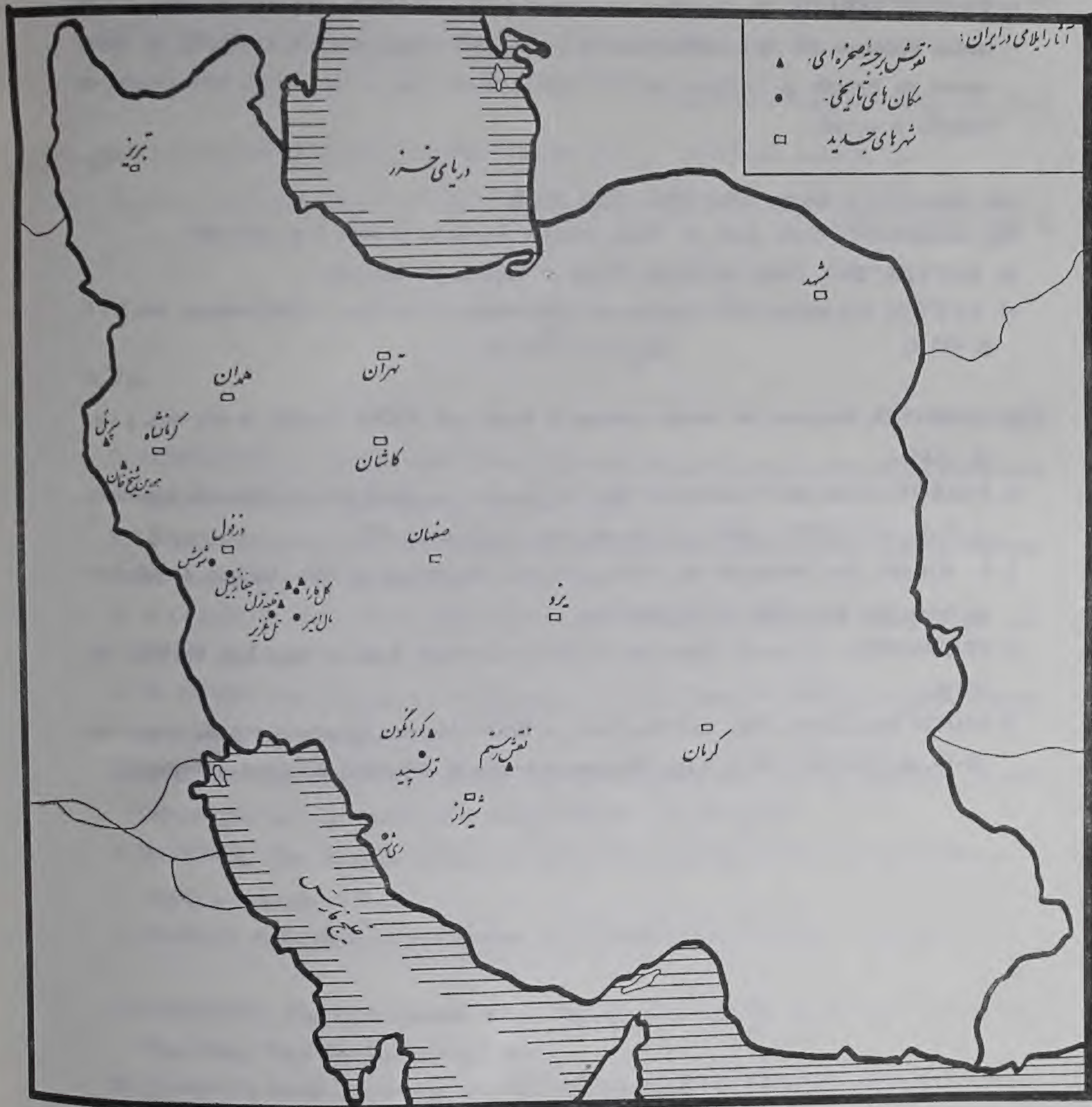
J, DESHAYES, Marteaux de bronze iraniens در Syria, vol. XXXV (1958), p. 284-293, 4 fig., pl. XXII.

A. PARROT, Acquisitions et inédits du Musée du Louvre, 9.—Orfèvrerie et bijouterie iraniennes, در Syria, vol. XXXV (1958), p. 175-185, fig. 4, 5, 8, 9, pl. XV.

J. E. POLAK, Alte Armbander mit Schlangenkopfen aus Persien, در Mitt. Anthrop. Gesellschaft in Wien, vol. XX (1889), p. 23, fig. 7-9.

S. PRZEWORSKI, Personal Ornaments in Pre-Achaemenid Iran, در Pope I, p. 224-253, fig. 50-52 .

S. SMITH. Bronzes from Iran and Elsewhere, در British Museum Quarterly, vol. XI (1937), p. 58-62, pl. XX, XXI, XXII, 1 fig. (Bronzes provenant de Nihāvand, Bojnourd et Gilvīrān).


آثار ایلامی در ایران:
نقوش برجسته صخره‌ای
مکان‌های تاریخی
شهرهای جدید
تبریز
دریای خزر
مشهد
تهران
همدان
کرمانشاه
سرپل
کاشان
هورین شیخ خان
دزفول
شوش
صفهان
چغازنبیل
کول فرا
قلعه تل
مال امیر
تل غزیر
یزد
کورانگون
تل سپید
نقش رستم
کرمان
شیراز
ریشهر
خلیج فارس

۲- دوران ایلامی

تمدن ایلامی‌ها که در جنوب غربی ایران مسکن داشتند بصورت مداوم برای ما روشن نیست. این تمدن شدیداً تحت تأثیر تمدن بین‌النهرین قرار گرفته بود و دوران‌های مختلفش، با در نظر گرفتن روابط آن با جلگهٔ واقع میان دو نهر مطالعه گردیده است. بعلت این تأثیر خارجی گاهی تشخیص تمدن اصلی ایلام مشکل میشود.

هنر ایلام بعد از کاوشهای شوش و چغا زنبیل و پس از مطالعهٔ نقوش برجستهٔ کورانگون و نقش رستم و مال امیر و سر پل بیشتر متمایز شد.

در هزارهٔ سوم پیش از میلاد کارهای هنری ایلامیها با کارهای هنری بین‌النهرین جنوبی شباهت زیاد دارد. با اینحال یک حالت ولایتی آنهارا متمایز مینماید. این کارها عبارت‌اند از مجسمه ها ولوحه های سنگی، مُهرها و ظروف سفالین از نوع ظروف سومر قدیم. در نقوش برجستهٔ سرپل از کارهای دوران آکد اقتباس شده.

در اواخرهزارهٔ سوم پیش‌از میلاد و اوایل هزارهٔ دوم هنر دوران «پوزورشوشیناك» شباهت به هنر «اور» دارد. در شوش معابد و کاخ هایی ساخته میشود و هنر مجسمه سازی بوجود میآید. نقوش برجسته در کورانگون‌ونقش رستم مربوط به موضوع های‌مذهبی‌جلگهٔ بین النهرین‌اند، ولی‌با این‌حال دارای‌خصوصیاتی میباشند که آنانرا از هنر بین‌النهرین متمایز میکند.

دوران عظمت ایلام و استقلال سیاسی و فرهنگی آن، قرون ۱۳ و ۱۲ پیش از میلاد بوده است. کارهای هنری این دوره مشخصاتی دارند، که هیچگاه تا آن زمان در آنها دیده نشده بوده است. در این زمان درشوش و چغازنبیل‌ساختمانهای مجللی‌برپانمودند ومعابد و زیگوراتهایی‌نظیر زیگوراتهای‌بین‌النهرین، ولی با خصوصیات محلی، بنا نمودند. هنر فلز کاری در این دوران به‌نتایج بسیار بلندی رسید، و یکی از بهترین نمونه های آن مجسمهٔ برنزی ملکهٔ «ناپیر-آزو» و نقش برجستهٔ روی صفحه‌ای از برنز است که جنگجویان‌را نشان میدهد، و از آنهامهمتر لوحه‌ای از برنز است که روی آن مجسمه های کوچکی‌ازاشخاصی را قرارداده‌اند که مشغول انجام تشریفات مذهبی هستند، و این لوحهٔ برنزی «سیت شمشی» نام دارد و از معبد پادشاهی بنام «شیلهاك این شوشیناك» بدست آمده است. هنر جواهرسازی نیز دراین زمان در ایلام موفق به پیشرفتهایی‌شد، و مجسمه های کوچکی از طلا و نقره و زینت آلات دیگر در انباری‌درشوش، وتعداد دیگر در چغازنبیل پیدا شد.

نقوش برجستهٔ «اونتاش هوبان» و کاشی های لعاب داری که فرشته‌هایی را در طرفین یک درخت خرما و زنهایی را در حال عبادت نشان میدهد ، کار های قابل توجهی است که در آن زمان بوجود آمده. بهمین طریق از گل پخته شیرهایی در حال نشسته ساخته‌اند، وبطور کلی خشت‌های پختهٔ لعاب دار آن زمان بدرجهٔ هنری بلندی رسیده است.

سپس دورانی میرسد که دیگر از قدرت ایلام هیچ خبری نیست و بعد از آن مجدداً در قرن نهم پیش از میلاد هنر ایلام احیاء میشود و تا قرن هفتم شاهکارهایی بوجود میآید که در آن نفوذ هنر آشوری مشهود است، مانند نقش برجسته‌ای که زن نویسنده‌ای را نشان میدهد یا نقوش برجستهٔ « خانی » در مال امیر و نقش برجستهٔ « آداهمی تی ». در تمام این کارهای هنری سبک ولایتی هنر آشوری ، خصوصاً در لباسها مشاهده میشود. بعضی کارهای دیگر خصوصیات محلی دارند، مانند سر انسان از گل پخته، که یک مرد ایلامی را نشان میدهد، و شیرهایی از گل پخته که سابقاً روی آن لعاب زده بودند.

جدول

۱- معابد ایلامی : چغا زنبیل (لوحهٔ ۹۵ - ب - ج شکل ۱۷-۱۶) ، شوش.

۲- ساختمان‌های دیگر ایلامی : ری شهر - تل غزیر - تولسپید.

۳- سنگ‌تراشی ایلامی : هورین‌شیخ خان - کورانگون (لوحهٔ ۸۵-۸۶ - الف) ، نقش رستم (لوحهٔ ۹۲- الف) قلعه‌تول (لوحهٔ ۹۰ - الف)، قلعه فرا (لوحهٔ ۹۰-ب ، ۹۱-الف)، سر پل (لوحهٔ ۱۲۵ - ج - د) شکفت سلمان (لوحهٔ ۹۱ - ب) ، شوش (لوحهٔ ۱۰۳-۱۰۲-۱)، چغازنبیل.

٤- سفال ایلامی: ریشهر ، تل غزیر ، چغازنبیل، شوش.

٥- جواهرسازی ایلامی : شوش، چغازنبیل.

٦- عاج ایلامی : شوش (لوحهٔ ۱۰۱- ج) چغازنبیل.

۷- مُهرهای ایلامی : شوش - چغازنبیل.

نقوش برجستهٔ ایلامی

آخر هزارهٔ سوم	هورین شیخ خان	کردستان	یک‌پادشاه (تار...دونی) که‌با دودشمن مصاف میدهد
»	سر پل	»	پیروزی آنوبانی‌نی پادشاه لولویی
»	»	»	پیروزی یک پادشاه
»	»	»	یک پادشاه مقابل یک خدا
»	کورانگون	فارس	رب‌النوع و ربةالنوع و پرستندگان
»	نقش رستم	»	» » »
دوران ایلامی‌جدید	قلعه تول	خوزستان	اشخاص مختلف

دوران ایلامی جدید	قلعه فرا	خوزستان	مجلس قراردادن هدایا برای خداوند و چهارنقش دیگر که مجالس پرستش و قربانی را نشان میدهد.
دوران ایلامی جدید	شکفت سلمان	خوزستان	چهارنقش برجسته با دسته های مرد و زن در حال پرستش.

فهرست کتب

G. G. CAMERON, History of Early Iran, Chicago 1936.

R. MAYER, Die Bedeutung Elams in der Geschichte des alten Orients در Saeculum, vol. VII, (1956) p. 198-220


آثار ماد (؟) وهخامنشی در ایران :
آرامگاههای صخره‌ای ماد (؟) وهخامنشی.
نقوش برجسته ونوشته های صخره‌ای.
ویرانه های هخامنشی.
شهرهای جدید.
دریای خزر
تبریز
فقرآگاه
قزوین
تهران
مشهد
همدان
الوند
بیستون
صحنه
دکان داود
کرمانشاه
کاشان
دمادرژه
دزفول
شوش
بردنشانده
مسجدسلیمان
اصفهان
یزد
ایرج
داو دختر
پازارگاد
نقش رستم
تخت جمشید
نقش رجب
جین جین
شیراز
کرمان
خلیج فارس

۲ ـ دوران هخامنشی (۳۳۱-۵۵۰)

نخستین امپراطوری بزرگی که ایرانیان تأسیس کردند امپراطوری هخامنشی بود که بدست کوروش ایجاد شد. این شاهنشاهی شامل تمام آسیای مقدم بود و به مصر و آسیای مرکزی نیز گسترش یافت، ولی در تسلط بر یونان موفقیت حاصل نکرد. عمر این شاهنشاهی کوتاه بود چون در سال ۳۳۱ پ.م. اسکندر مقدونی برآن تسلط یافت.

هنر هخامنشی پیش از همه‌چیز هنر شاهنشاهی است که درآن همه چیز مربوط به تجلیل شاهنشاه است، مانند کاخ های عظیم، و مجالس مربوط به تشریفات شاهنشاهی، و تزیینات وصف نشدنی. از طرف دیگر هنر هخامنشی هنری است بین‌المللی که نتیجهٔ اختلاط هنر ملل مختلف است ومهمترین عوامل تشکیل دهندهٔ آن هنر آشور و بابل است، مانند استعمال خشت خام برای ساختن دیوارها، و لوحه های سنگی، یا کاشی، و نقش گاوهایی که سر انسان دارند. هنر مصری هم در تشکیل هنر هخامنشی بی تأثیر نبود، مانند تالارهای ستون‌دار با گلویی مصری در بالای درها وپنجره‌ها. تأثیرهنر یونانی فقط در نشان دادن چین لباس‌ها مشهود میگردد.

تأثیرات دیگری در تشکیل هنر هخامنشی وجود داشته که کاملاً روشن نیست، مانند تأثیرات اورارتویی و مانایی. این تأثیرات بیشتر در نقوش بالای دخمه‌ها، و درستونها و سر ستونها، وعوامل تزیینی مشهود میگردد.

ساختمان ها

مهمترین آثار ساختمانی این دوران آرامگاه‌ها وآتشگاه‌ها و کاخ هاست. ویرانه های کاخهای هخامنشی هنوز در پازارگاد و شوش وخصوصاً در تخت جمشید دیده میشود. در ساختمانهای بین‌النهرین خشت خام یا آجر زیاد بکار رفته است ولی در کاخهای هخامنشی سنگ خاکستری رنگ و ظریف کوههای مجاور را برای ساختن سردرها و پنجره‌های تالارها ترجیح داده‌اند. دیوار واقع‌بین آنهارا با خشت خام ساخته‌اند ولی در کاخهای شوش بیشتر از خشت خام استفاده شده. یکی از خصوصیات برجستهٔ این ساختمان‌ها عظمت آنها و بزرگی و عرض وطول تالارهای ستون‌دار (آپادانا یا تالار تخت) وتالارهای بزرگی است که اطراف آن اطاق‌های متعدد ساخته شده و مخصوص مسکن خانوادهٔ پادشاهی بوده است.

بعلاوه دراین‌ساختمان‌ها ستون سنگی یا چوبی با سرستونهای‌مرکب‌از قسمت جلو تنهٔ گاونر یاشیر یا حیوانات افسانه‌ای زیاد بکار رفته است.

گذشته از آرامگاه کوروش در پازارگاد، آرامگاه‌های دیگرهخامنشی در تخت جمشیدیا نقش‌رستم بصورت دخمه هائی در بدنهٔ کوه کنده شده وقدیمترین انواع این‌نوع دخمه‌ها همان است که در دآودختر و دکان داود دیده شد.

آتشگاه‌های‌پازارگاد و نقش‌رستم بصورت برج‌های مربعی است که با سنگ‌های تراشیده ساخته‌شده وپنجره‌هایی دروغین (یعنی‌فقط نمای‌پنجره) دارد ودراین آتشگاه ها آتشی راکـه لازم بود روی آتشکده ها بسوزانند محفوظ میداشتند.

سنگ تراشی

وضع پیکرسازی دوران هخامنشی زیاد برما روشن‌نیست ولی‌تعداد نقوش برجستهٔ روی سنگ‌خصوصاً در شوش و پازارگاد و بیش‌از همه‌در تخت جمشید بسیار زیاد است. این نقوش برجسته برای تزیین ابنیه و دیواره‌های پلکان آن ودرها وپنجره‌ها بکارمیرفته است. موضوع هایی که دراین نقوش‌نشان داده شده‌است با تجلیل شاهنشاه ارتباط دارد.

پادشاه روی‌تختی نشسته وتخت روی سکویی که از کف‌زمین کمی‌بالاتر است قرارداده شده است. تخت شاهنشاهی‌روی شانه‌های نمایندگان ارتش‌یا نمایندگان ساتراپی‌ها قرارگرفته. نقوش دیگـری شاه را درحال خارج شدن از کاخ یا داخل شدن در آن نشان میدهد، وگاهی شاه بـا حیوانی افسانه‌ای درجنگ است. سربازان محافظ شاهنشاه و خراجگزارانی که‌در هرگوشهٔ مملکت هدایائی میآورند موضوع دیگری‌است که دراین نقوش مشاهده میگردد. سبک سنگ‌تراشی دراین نقوش سبک رسمی مصنوعی است(یعنی‌ازروی طبیعت نقش نشده). در قیافهٔ اشخاص هیچ حالت بخصوصی مشاهده نمیشود و همگی حالت بسیار سنگین و متینی دارند، و قیافه‌هایشان سرد و خشک است، و این نقوش با یک نـواختی مخصوصی تکرار میشود. موضوع های مذهبی به‌نقش اهورمزدا منحصرمیگردد وآنهم به‌صورت «نشانه‌ای» است ودر زیرنقش‌اهورمزدا شاهنشاه مقابل آتشدانی به نیایش میپردازد.

نقوش روی‌آجر

آجرهایی که در ساختمانهای دوران هخامنشی بکار برده شده‌است یالعاب‌دار است یا بدون‌لعاب. آجرهای بدون لعاب بیشتر در شوش بکار برده شده است و در ابتدا روی آنها حیواناتی نقش شده بـودند، مانند: گاومیش‌های بالدار، وشیرشاخ‌دار، و بال‌دار، یا حیوانـات افسانه‌ای دیگر. این آجرها را باگل رس

نساخته‌اند ، بلکه برای ساختن آن‌ها آهک را با ماسه مخلوط کرده ، آنرا در قالبهایی قرارداده ، سپس بکوره برده‌اند .

آجرهای لعاب‌دار را بطریق زیر میساختند: ابتدا ماسه را با آهک مخلوط میکردند و آنرا درقالب قرار میدادند وپس‌از اینکه خشک می‌شد آنرا بکوره میبردند و حرارت مختصر به آن میدادند، وسپس بالعاب آبی‌رنگ، نقوشی روی آن نقش می کردند، و مجدداً آنرا بکوره می‌بردند ، و پس از اینکه حرارت مختصری بآن می‌دادند باز آنرا از کوره بیرون آورده قسمتهایی را که رنگ نخورده بود رنگ میزدند، وبرای آخرین بار بکوره میبردند . لوحه‌هایی که باین‌طریق بوجود میآمد برنگ آبی‌یا سفید یا زرد یا سبزبود و نقوش‌آنهاعبارت بود از موضوع های مربوط به‌نباتات وحیوانات وگاوهای‌نر بالدار وشیر وحیوانات افسانه‌ای و ابوالهول‌هایی که تاج دارند ویا سربازان نگهبان شاهنشاه . ایجاد نقوش روی آجرهای لعاب دار بیشتر در شوش بکار رفته بود و در تخت جمشید بیشتر نقوش روی سنگ کنده شده بود .

فلز کاری

هنر فلز کاری مخصوص‌ملل اسب سوار است، مانند پارسی‌ها . فلز کاری وجواهرسازی هخامنشی را بیشتر در اثر پیدا شدن یک قبر هخامنشی در شوش میشناسیم ،که مقدار زیادی جواهرات در آن بود ، و مقداری از جواهرات هخامنشی‌نیز در خزانهٔ جیحون و درکاوشهای‌همدان بدست آمده است .

آنچه که از فلز کاری‌وجواهرسازی هخامنشی‌در حال‌حاضر در دست است‌عبارت است از: بشقابهای نقره با نقشی شبیه‌به‌گل‌پنج‌پر، ویا نقوشی متشکل از برآمدگی‌ها و جام‌هایی شبیه به‌شاخ حیوان که ازطلایا نقره ساخته شده‌اند و به‌سر حیوان‌شاخ داری منتهی‌میگردند، و ظروف دسته‌داری که یک سر حیوان در بالای دستهٔ آن بصورت برجسته قرارداده شده ، یا دستهٔ آن بشکل بز بالداری است . جواهرات این دوران‌عبارتست ازگردن‌بندهایی مرکب از دانه‌های طلا یاسنگ‌های قیمت‌دار، و انگشتری‌ها ، و بازوبندها وگوشواره‌های طلا که طرفین آن به سرشیر یاحیوان افسانه‌ای منتهی میگردد ، وگوشواره هایی شبیه به‌هلال ماه‌که در آن صنعت ترصیع بکار رفته . اشیاء برنزی‌عبارتست از یک پایهٔ مثلث شکل مرکب از سرشیرکه درتخت‌جمشید پیدا شده ، وگاوهای نرکه درشوش بدست آمده است .

مُهرهای استوانه‌ای شکل

کنده‌کاری‌های دوران هخامنشی روی سنگ آهکی زیاد دیده میشود ، ولی روی عقیق کمیاب‌تر است وبدودسته تقسیم‌میشود، یکی‌مهره‌های استوانه‌ای ودیگری مهرهای مسطح . روی مهرهای استوانه‌ای بیشتر جنگ یا شکار نشان داده شده ، و احتمالاً شکار کننده پادشاه است،که دشمن یا حیوان را مغلوب مینماید. تعداد مُهر های مسطح زیاد است و معمولاً بشکل کله قند یا بیضی شکل است و موضوع نقش

آن معمولاً قهرمانی است که حیوانهای افسانه‌ای را مغلوب خود مینماید.

این حیوانات عبارتند از موجودات اساطیری، یا عقرب، یا ابوالهول بالدار. روی مُهرهای دیگری آهو یا بز کوهی و گرگ و کفتار و روباه در حال دویدن، و لک لک در حال پرواز وملخ و موش و خروس در حال جنگ نشان داده شده. بسیاری از اوقات روی این مهرها قرص خورشید بالدار ونشانهٔ اهورمزدا نیز دیده میشود.

سکه ها

سکه های طلا (داریک) یا نقره(سیکل) در یک‌طرف شاه را نشان میدهد که زانو بر زمین زده‌تیری از کمان میکشد. در تخت جمشید وشوش سکه های شاهنشاهی هخامنشی بدست نیامده، و احتمال دارد که این مسکوکات فقط در قسمت غربی مملکت در جریان بوده است.

ظروف

ظروف هخامنشی مرکب است از ظروف و سینی های سنگی (سنگ آهک یا مرمر یا سنگ یشم و غیره) که گاهی تزییناتی بشکل سر مرغابی یا قو دارد. ظروف سفالین لعاب‌دار و بدون لعاب نیز در دوران هخامنشی در ایران ساخته میشده است.

جدول

۱- تختگاه و استحکامات هخامنشی: ابرج، برد نشانده، مسجد سلیمان (لوحهٔ ۹۰-الف و شکل ۱۰)، پازارگاد (لوحهٔ ۲٤ ب - ج)، تخت جمشید.

۲- معابد هخامنشی: نقش رستم (لوحهٔ ۳۱-ج) پازارگاد (لوحهٔ ۲٤-الف)، شوش.

۳- آتشگاه‌های هخامنشی: نقش رستم (لوحهٔ ۳۱ - ب)، پازارگاد (لوحهٔ ۲٤-د).

٤- کاخهای هخامنشی:

جین‌جین(؟) (لوحهٔ ۸٤ - ج - د) پازارگاد، (لوحهٔ ۲۳ - ۲۲)، تخت جمشید (لوحهٔ ٤۰ - ۳۲)، شوش.

۵- بندهای عهد هخامنشی: ابرج.

۶- آرامگاه‌ها (دخمه ها):

الف - پیش از هخامنشی، دکان داود (لوحهٔ ۱۲۰ - هـ. و شکل ۳۱)، فخرآگاه (شکل ۳٤) صحنه (لوحهٔ ۳٤ - الف و شکل۳۳)، سکاوند (لوحهٔ ۱۳۲ - ج. و شکل۳۲).

ب- هخامنشی: داودختر (لوحهٔ۸۶-ب)، نقش رستم (لوحهٔ ۲۸ - الف - ب)، پازارگاد (لوحهٔ ۲۱) تخت جمشید (لوحهٔ ٤٤ - الف - ٤۰ - الف) تخت رستم (لوحهٔ ۶۱ - ب - ج - د).

۷- نقوش برجستهٔ هخامنشی :

بیستون (لوحهٔ ۱۳۳ - الف - ب)، قصرابونصر (لوحهٔ ۷۲)، نقش رستم (لوحهٔ ۸ ۲-ب) ، پازارگاد (لوحهٔ ۲ ۲ - الف - ۲۳ - ب)، تخت جمشید (لوحهٔ ٤٤ تا ۳۲) ، شوش (لوحهٔ ۱۰۵-۱۰٤) ، یزد.

۸- سفال هخامنشی‌ها : پازارگاد و شوش - تخت جمشید.

۹- فلزکاری و جواهرسازی : دماویزه (لوحهٔ ۱۲٤ - ج)، همدان (لوحهٔ ۱۳۶ - ۱۳۵) ، پازارگاد ، تخت جمشید ، شوش (لوحهٔ ۱۰۶ - الف - ب).

۱۰- مهره‌های استوانه‌ای :

همدان - تخت جمشید - شوش.

نقوش برجستهٔ صخره‌ای از زمان ماد (؟) و هخامنشی

ماد(؟) قرن ۷-۶ پیش از میلاد	دکان داود	کردستان	مغی که برسم بر دست دارد
	سکاوند		مغ وشخصی دیگر (کوماتا؟) مقابل آتشدان
داریوش اول ۵۲۱-٤۸۵	بیستون	کردستان	پادشاه در حال نیایش در مقابل اهورمزدا و اسیرانی‌که با زنجیر بسته شده‌اند
داریوش اول	نقش رستم	فارس	شاه در حال نیایش مقابل اهورمزدا
خشایارشای اول ٤۸۵-٤۶۵	»	»	» » » »
اردشیر اول ٤۶۵-٤۲٤	»	»	» » » »
داریوش دوم ٤۲٤-٤۰۵	تخت‌جمشید	»	» » » »
اردشیر دوم ٤۰۵-۳۶۱	»	»	» » » »
اردشیر سوم ۳۶۱-۳۳۸	»	»	» » » »
داریوش سوم ۳۳۶-۳۳۱	»	»	» » » »

فهرست کتب

کلیات

G. CONTENAU, Sur les éléments constitutifs de l'art achéménide در Revue archéologique, 1940, p. 169 sq.

G. CONTENAU, Les éléments de l'art perse, در Revue d'Assyriologie, vol. 37 (1940), p. 55-74.

G. GOOSSENS, Artistes et artisans étrangers en Perse sous les Achéménidet, در La nouvelle Clio, vol. 1 (1949-50), p. 32-34.

A. MOORTGAT, Halles und die Kunst der Achämeniden, در Mirt. der Altorient. Gesellschaft, vol. II n. 1, Berlin, 1926.

A. T. E. OLMSTEAD, History of the persian Empire, Chicago, 1948.

ساختمان‌ها

S. CASSON, The Aesthetic Character of Achaemenid Arckitecture, در Pope I, p. 33-335.

G. CONTENAU, Le prototype des chapiteaux achéménides, در Revue des arts asiatiques, vol. VII (1941-32), p. 226 sq.

J. M. UNVALA, Achaemenid Arçhiteeture, Some Inscriptions. در Pope I, p. 336-345.

F. WACHTSMUTH, Achaemenid Architecture, The Principal Monuments, در Pope I, p. 309-320.

پیکر تراشی

S. CASSON, Achaemenid Sculpture, در Pope I, p. 346-366, fig. 80-84.

K. ERDMAN, Griechische und achaemenidischo Plastik, در Forschungen und Fortschrifte, vol. 36 (1950), p. 150-153.

H. FRANKFORT, Achaemenian Sculpture, در American Journal of Archaeology, vol. L n. 1, 1946.

MACRIDY. Reliefs gréco-perses de la région de Daskylion, در Bull. de la Correspond. hellénique. vol. 37 (1913), p. 340.

G. M. A. RICHTER, Greeks in Persia, در Amer. Journal of Archaeology, vol. 50 (1946), p. 15 sq.

A. ROES, The Achaemenid Robe, در Bibliotheca Orientalis, vol. 8 (1951), p. 137-141, I pl. 5 fig.

E. W. VON BISSING, Ursprung und Wesen der perzischen Skululptur, در Sitzungberichte der bayerischen Akademie, München, 1927, 36 pp., 2 Tafeln.

فلز کاری

الف - زرگری

P. AMANDRY, Orfèvrerie achéménide, در Antike Kunst, I (1958), p. 9-23 pl. 7-15.

O. M. DALTON, The Treasure of the Oxus, London, 1926.

H. FRANKFORT, A Persian Goldsmish's Trial piece, در Journal of Near Eastern Studies, vol. IX (1950). p. 111-112, I pl.

C. J. GADD, Three Persian Amulets, در British Museum Quarterly, vol. XI (1937), p. 121-122, pl. XXXIV*a*, *b*.

C. J. GADD, A Silver Dagger-Hilt. from Iran, در British Museum Quarterly, vol. XII (1939), p. 36-38. I pl.

E. HERZFELD, Eine Silberschüssel Artaxerxes I, در Arch. Mitt. aus Iran, vol. VII (1935), p. 19 sq.

H. J. KANTOR, Achaemenid Jowelry in the Oriental Institute در Journal of Near Eastern Studies, vol. XVI (1956), p. 1-23, pl. I-XII, fig. I à II,

A. U. POPE, Ancient Persian Arts : Animal Sculpture in Gold and Electron, در ILN n° 5002, 2 March 1935.

G. PUDELKO, Altpersische Armbander, در Archiv für Orientforschung, Band IX (1934), p. 85-88, pl. IV-V.

T. RICE, Achaemenid Jewelry, در Pope I, p. 377-382, fig. 88.

Ch. K, WILKINSON, The Art of the Ancient Near East, Bull. Metrop. Museum of Art, 1948-1949, p. 186-193, fig. p. 188-196-197.

ANOYMUS, A Gold Cup from Iran در The Art Quarterly, 1957, p. 491-492, pl. 488.

ب- برنزها

S. CASSON, Achaemenid Metalwork, در Pope I, 367-386, p. 85-87.

R. DUSSAUD, Tête de taureau en bronze, d'époque achéménide, در Bull. Musées dc France 1933, p. 138-139, I fie.

P. FOSSING, Drinking Bowls of Glass and Metal from the Achaemenian Time, در Berytus, vol. IV (1937), p. 121-129, 1 pl.

H. R. HALL, Bronze Forepart of an Ibex, Antiquaries Journal, 1929, p. 226-218, 2 pl.

A. MESSERCHMIDT, Eine altpersische Bronze, در Amtl. Ber. aus den konigl. Kunstsamml., 1909 p. 164-199, fig. 103.

A. PARROT, Bronzes achéménides, در Bull. Musées de France, 1950, p. 161-165, 2 fig.

A. PARROT, Acquisitions et inédits du Musée du Louvre, 3, Bronzes iraniens, در Syria, vol. 30 (1953), p. 1 ü 5, fig. 1-2 pl. I à III.

M. C. RUEPPEL, Bronze Sculpture from Ancient Persia, در The Bull. Mineapolis Institute of Arts, 1957, p. 1-3, 1 fig.

مهرها

Eh. ACKERMAN, Achaemenid Seals, در Pope I, p. 389-393, fig. 89-90.

R. S. COOK, Achaemenid Seals, Aesthetic Character, در Pope I, p. 293-396, fig. 91.

C. J. GADD, Achaemenid Seals, Types, در Pope I, p. 383-588.

L. MESSERSCHMIDT, Altpersische geschnittene Steine, در Amtliche Berichte aus den konigl. Knnstasamml., 1910, p. 200-204, fig. 90-97.

J. JOYOTTE, La provenance du cylindre de Darius (B. M. 89123), در Revue d'Assyriologie, vol. 46 (1952), p. 165-167.

E. MAXIMOVA, Griechisch-persische Kleinkunst in Klein Asien nach den Perserkriegen, در Archaeologische Anzeiger, 1928, p. 646-678.

G. M. A. RICHTER, Late Achaemenian or Graeco-Persian Gems, در Commemorative Studies in Honor of Theodore Leslie Shear, Hesperia Supplément, VIII (1949), p. 291-298,

G. M. A. RICHTER, Greek Subjects on „Graeco-Persian Seal Stones'', در Archaeologica Orientalia Ernst Herzfeld, New-York, 1952, p. 189-194.

H. SEYRIG, Cachets achéménides, در Archaeologica Orientalia Ernst Herzfeld, New-York, 1952, p. 195-202.

A. STRELKOFP, The Moscow Artaxerxes Cylinder Seals, در Bull. Am. Iast. persian Art and Archaeology, vol. V (1937), p. 17-21, 5 fig.

H. VON DER OSTEN, The Ancient Seals from the Near East in the Metropolitan Museum, در Bull. of the Cellege Association, vol. XIII (1931), p. 221-241, 133 fig. (étude et catalogue des sceaux achéménides, s éleucides et sassanides du Musée Métropolitain).

سکه ها

D. BABELON, Traité des monnaies grecques et romaines. III. Monnaies orientales, 1. Numismatique de la Perse antique, 1933 (de l'époque achéménide à l'époque sassanide).

B. HEAD, The Coinage of Lydia and Persia from the Earliest Time to the Fall of the Dynasty of the Achaemenids, 1877.

G. F. HILL, The Coinage of the Ancient Persians, در Pope I, p. 397-405.

G. F. HILL, Catalogue of Greek Coins of Arabia, Mesopotamia and Persia, London, 1922.

Gholam Reza KIAN, Introduction à l'histoire de la monnaie et histoire monétaire de la Perse, origines à la fin de la période parthe, 251 p., 10 fig., Paris, 1934.

بافتنی ها

Ph. ACKERMAN, Textiles through the Achaemenid Period, در Pope I, p. 682-685, fig. 245-246.


آثار سلوکی و اشکانی در ایران:
نقوش برجسته صخره‌ای.
مکانهای تاریخی سلوکی و اشکانی.
دریای خزر
تبریز
تخت سلیمان
قزوین
مشهد
دماوند
تهران
همدان
بیستون
کنگاور
دیناور
نهاوند
سرپل
اصفهان
دزفول
شوش
بردنشانده
شمبار
شمی
تنگ سروک
کوه خواجه
کرمان
استخر
تخت جمشید
نورآباد
قصرابونصر
تل ضحاک
داراب گرد
خلیج فارس

٤- دوران سلوکی در حدود ۳۲۱ تا ۲۵۰ پیش از میلاد

پس از شکست آخرین پادشاه هخامنشی، داریوش سوم کودومان، در شهر آربل، (۳۳۱ پیش از میلاد)، بوسیلهٔ اسکندر مقدونی، شاهنشاهی عظیم پارسی بدست یونانیها افتاد ویونانی مآبی وارد قارهٔ آسیا شد. پس از مرگ اسکندر (۳۲۳ پیش از میلاد) سلوکوس قسمت غربی شاهنشاهی را بارث برد، و سلسله‌ای تأسیس کرد که تا قرن اول پیش از میلاد (۶۳ پیش از میلاد) ادامه داشت. ولی از اواسط قرن سوم پیش از میلاد قبایل پارت که در جنوب شرقی دریای خزر مسکن داشتند از اطاعت سلوکیها بیرون آمدند وسلسلهٔ مستقلی بوجود آوردند که سلسلهٔ اشکانی نام داشت.

هنر سلوکی در ایران اثر فوق‌العاده‌ای نداشته و تعداد ابنیهٔ مربوط به زمان حکومت سلوکیها بسیار نادر است. اشیاء مربوط به این دوره بر دو نوع است:

الف - اشیائی که هنرشان کاملاً ایرانی است و دنبالهٔ هنر هخامنشی است، و با دنیای یونانی رابطه‌ای ندارد، مانند بنای آتشگاه نورآباد و آتشگاه دیگری که در کنار صفهٔ تخت جمشید قرارگرفته ونقوش برجسته‌ای در کنار مدخل آن تراشیده شده است.

ب - اشیایی که هنرشان کاملاً یونانی است و بر دو نوع است، یکی آنهایی که بدست یونانی انجام گرفته، مانند نقوش برجستهٔ تل‌ضحاك وشوش و تخت جمشید و نهاوند، و نوع دیگر ابنیه‌ایست که برای مشتریان یونانی یا ایرانی ساخته شده وکمی تحت‌تأثیر یونانی مآبی بوده است، مانند معبد کنگاور وستونهای خورهه. در این آثار تناسب خطوط مرسوم در ابنیهٔ قدیم یونان رعایت نشده است.

جدول

معابد سلوکی: استخر- کنگاور (لوحهٔ ۱۳٤-ب)، خورهه (لوحهٔ ۱۶۰-ج)، نورآباد (لوحهٔ ۸٤- الف- ب)، تخت جمشید (لوحهٔ ٤۶).

نقوش برجستهٔ سلوکی: دینور (لوحهٔ ۱۳۷-ج)، نهاوند (لوحهٔ ۱۱۶)، تخت‌جمشید (لوحهٔ ۳٤-ب) شمی (لوحهٔ ۹٤-ج)، شوش، تل‌ضحاك (لوحهٔ ۶٤-د).

سکهٔ سلوکی: تخت جمشید، شوش، ری.

سفال سلوکی: شوش.

نقوش برجستهٔ سلوکی

سلوکی	تخت جمشید	یک فراتادارا، باهمسرش، روی کنارهٔ دری نزدیک صفهٔ تخت‌جمشید.
سلوکی	«	دو شخص روی کنارهٔ دری در کنار صفهٔ تخت جمشید.

۵- دوران پارت (حدود ۲۵۰ پیش از میلاد تا ۲۲۴ بعد از میلاد)

پارتها برعلیه سلوکیها شوریدند و در حدود سال ۲۵۰ پیش از میلاد سلسلهٔ اشکانیان را بوجود آوردند. ولی تمام خاك ایران را فقط در اواسط قرن دوم پیش از میلاد بدست آوردند. تاریخ پارتها یك سلسله قیام ها و جنگهای پارتیزانی برعلیه رومیها است که در فاصلهٔ آنها معاهدات صلحی نیز وجود داشت که بزودی ملغی میشد. سلسلهٔ اشکانیان با روی کار آمدن سلسلهٔ دیگری از ایرانیان، یعنی سلسلهٔساسانی، منقرض گردید. هنر پارت از سوریه تا آسیای مرکزی گسترش یافت و تحت تأثیرات مختلف قرار گرفت.

ساختمانها

شهرها طبق‌طرح دایره شکل ساخته شده (فیروزآباد، تخت سلیمان، دارابگرد). دیوار کاخ ها را با سنگهای نتراشیده بالا برده‌اند، یا آجر و خشت بکار رفته است و میان آن گل و آهك ریخته‌اند، و یا سنگ‌های تراشیده در آن کار گذاشته‌اند. در ابتدا کاخهایی شامل سه ایوان بر پا کرده‌اند، و بجای سقف که در زمان هخامنشی و سلوکی معمول بود طاق هلالی بکار رفته‌است. ستونها دیگر مورد استعمال نداشته و نیمه ستونهای تزیینی جای آنرا گرفته است.

روی دیوارها را با گچ بری‌ها میپوشانیده‌اند، و موضوع نقش شدهٔ گچ بریها خطوط هندسی‌یاموضوع های مربوط به نباتات است، و نقاشی روی‌دیوار هم معمول بوده است (کوه خواجه).

سنگ تراشی

یکی از خصوصیات پیکرسازی برای مجسمه های مردان این‌است که نواری روی‌موها پیچیده‌میشود، و ابروها ضخیم، و چشم ها بزرگ است، بطوریکه حالت ثابتی به‌نگاه میدهد. ریش کوتاه و نوك دار است و سبیل ها ضخیم و سر بالا است. قبا وشلوار مخصوص پارتها است (در شوش و در شمی). سر مجسمهٔ موزا احتمالاً کار یونانی‌است ودر این مجسمه موها شانه شده وفرق از میان باز شده‌و کلاهی شبیه به تاج بصورت دندانه های دیوار شهرهای مستحکم دارد.

صورت در نقوش برجسته خیلی کم برجستگی دارد و تقریباً صاف است. حالت اشخاص خشك و بدون حرکت است واصل جبهه‌ای[1] کاملاً در آنها رعایت شده. نقش انسان سوار بر اسب خیلی مورد توجه

---

۱ - اصل جبهه‌ای یعنی‌نشان‌دادن اشخاص از روبرو بااینکه کاری را که‌انجام‌میدهند طوری است که معمولاً باید ازپهلو نشان داده شوند. (م)

هنرمندان این زمان بوده وبهمین‌طریق پادشاه همراه درباریان یا موبد در حال نیایش، و سوزاندن عود روی آتشدان زیاد دیده میشود. از این دوره چند مجسمهٔ کوچک گلی یا استخوانی پیدا شده که الهه برهنه، یااسب سوارانی را در حال کشیدن تیر از کمان نشان میدهد.

فلزکاری

فلزکاری درمیان هنرمندان ایرانی مقام مهمی‌را حائز بود و از زمان هخامنشی در ایران مرسوم بوده است. در زمان پارتها این سنت هنری ادامه یافت و ساسانیان آنرا تقویت کردند. اشیاء مهمی از فلز که در این زمان ساخته شده عبارتست از جامها و بشقابها و جواهراتی که نقوش آن گاهی بسیار پیچیده است و گاهی نیز مرصع میباشد (تاج، گوشواره با آویزهای متعدد، و سنجاق سینه و غیره). اشیاء برنزی کمیاب است و مجسمهٔ شمی و اشیاء برنزی که همراه آن بوده است استثنائی است.

مُهرهای استوانه‌ای شکل

مُهرهای استوانه‌ای متعلق به اشکانیان هنوز خوب مطالعه نشده است. در نقاط تاریخی خارج‌از ایران کنونی، مانند «دورا اوریوس»[1] و سلوکیه، مجموعه‌های مهمی از مُهر های اشکانی پیدا شده، و اختلاف آن با مُهرهای ساسانی زیاد نیست. شکل مُهرهای این دوره مانند مُهرهای معمولی است و غالباً از انواع عقیق است. موضوع هایی که روی آن نشان داده شده عبارتست از نیم تنهٔ انسان، یا بزکوهی، یا حیوان افسانه‌ای، یا نباتات، یا اسب سواران، ومجالس شکار، و موضوع های مربوط به یونان و روم، مانند بعضی از حشرات، یا «اِروس»[2] و «آرتمیس»[3].

سکه

در ابتدای دوران پارت سکه ها به سبک یونانی است وروی‌آن نقش پادشاه از نیم‌رخ دیده میشود، و در پشت سکه ها خطوط یونانی، و از زمان مهرداد چهارم خطوط پهلوی اشکانی بچشم میخورد، که در اطراف نقش مرکزی قرار گرفته است. بعدها سکه‌ها به سبک‌شرقی ساخته میشود و در آن پادشاه از تمام‌رخ و بصورت مصنوعی نقش میگردد. بااینحال اثر هنر «یونان و باختر»[4] در آن محسوس است.

سفال

سفال پارت مرکب است از جام های معمولی و «ریتون‌ها»[5] و قمقمه ها وکوزه ها و خمره ها با

1-Doura Europos در کنار فرات 2-Eros 3-Artemis ربةالنوع یونان

۴- مقصود از هنر «یونان و باختر» هنری است که در نتیجهٔ تأثیر هنر یونان در افغانستان بوجود آمد. (م)

۵- ریتون Rhyton جامی است که شبیه به شاخ حیوان است. (م)

دهانه‌های بلند و شکم بزرگ. روی‌این سفال لعاب کمرنگ آبی یا خاکستری زده‌اند. بعضی از تابوت‌هارا نیز باگل پختهٔ لعاب‌دار شبیه به تابوت‌های مصری ساخته‌اند.

جدول

۱- معابد اشکانی: درکوه خواجه (شکل ٥)، شمی، تخت سلیمان.

۲- سنگ تراشی اشکانی: برد نشانده، بیستون (لوحهٔ ۱۳۳ - ج. د.) همدان، سر پل، شمی (لوحهٔ ۹۲ - ۹٤ - الف. ب. د.) شیمبار، شوش (لوحهٔ ۱۰٦ ج- ۱۰۷- الف. ب.)، تنگ سروك (لوحهٔ ۸۹ - ۸۷).

۳- گچ بری اشکانی: کوه خواجه (لوحهٔ ۱٦ - الف. ب. ج.) شوش.

٤- سفال: دماوند (لوحهٔ ۳ - د)، کوه خواجه، مکران، نریشان، ری، شوش، تپه بولحیه.

٥- جواهرسازی: نهاوند، شوش.

٦- برنز اشکانی: شمی، بروجرد.

۷- کار روی استخوان و عاج: شوش.

۸- مُهر و سکه: دماوند، قصر ابونصر، ری، شوش.

نقوش برجستهٔ پارت

مهرداد دوم ۸۸-۱۲۳	بیستون	کردستان	تجلیل ساتراپ‌ها از پادشاه
گودرز دوم ۵۱-۳۸	»	»	پیروزی بر مهرداد
پارت	»	»	موبد درحال سوزاندن عود روی آتشدان
»	سرپل	»	اسب سوار
»	شمبار	خوزستان	گروه اشخاص
»	تنگ سروك	»	نقش برجسته مربوط به امورمذهبی (مؤبدمقابل آتشدان) یا مجالس شکار (شکار شیر)

فهرست کتب

کلیات

N. C. DEBEVOISE, A Political History of Parthia, Chicago, 1938.

N. C. DEBEVOISE, ,,Parthian Problems'', در Am. Journal of Semitic Languages and Litteratures, vol. XBVII, 1931 .

N. C. DEBEVOISE, Did the Parthians have an Art؟, در Journal of the American Orientāl Society, vol. XLIX (1932), p. 369.

FARKAS, Die Iconographie des Partherkonīge, Paris, 1933-35.

C. HOPKINS, Aspect of Parthian Art in the Light of Discoveries from Dura Europos, در Berytus, vol. III, fasc. I (1936).

M. I. ROSTOVTZEFF, Dura Europos and the Problem of Parthian Art, در Yale Classical Studies, vol. V (1935), p. 157-304, 85 fig.

M. I. ROSTOVZEFF, L'art gréco-iranien, در Revue des arts asiatiques, vol. 7 (1931), p. 202 sq.

M. I. ROSTOVTZEFF, Caravan Cities, Oxford, 1932.

Fr. SARRE, Parthian Art, در Pope I, 406-410.

ساختمان ها

N. C. DEBEVOISE, Some Problems of Pārthian Architecture, در Journal of the American Oriental Society, vol. XLIII (1931), p. 357.

H. J. LENZEN, Architektur der Partherzeit in Mesopotamien und ihre Brückenstellung zwischen der Architektur des Westens und des Ostens, در Festschrift für Carl Meickert, Berlin, 1955, p. 121-136.

O. REUTHER, Parthian Architecture, در Pope I, p. 411-444. fig. 92-115.

پیکر تراشی

D. M. ROBINSON, A Graeco-Parthian Portrait Head of Mithridates I, در American Journal of Archaeology, vol. 31 (1927), p. 338-344.

سفال

L. LEGRAIN, Small Sculptures from Babylonian Tombs, در Journal of the University of Pennsylvania Museum, vol. XIX (1928), p. 165 sq.

E. DOUGLAS VAN BUREN, Clay Figurines of Babylonia and Assyria, New-York, 1930, p. XLVII sq.

M. I. ROSTOVTZEEF, در Revue des arts asiatiques, vol. XXVIII (1933), p. 208.

M. S. VILLARD, Some Persian Terra Cotta Statuettes, در Apollo, vol. I (1931), p. 93-95, 3 fig.

فلز کاری

الف - زرگری

Ph. ACKERMAN, The Art of the Pārthian Silver and Coldsmiths, در Pope I. p. 456-470, fig. 121-125.

R. N. FRYE, A Parthian Silver Bowl, در Artibus Asiae, vol. XVII (1954), p. 143-144, I fig.

ب - برنز

Fr. SARRE, Ein bronzenes Bilduiskopfchen parthischer Herkunft, در Amtliche Berichte der Berliner Museen, vol. 32 (1911), p. 97-100.

Fr. SARRE, Einige Metallarbeiten parthisch-sassanidischen Stils in der islamischen Kunstabteilung, در Berliner Museen, vol. 52 (1631), p. 65-101, 9 Abb.

H. M. VON DER OSTEN, Seven Parthiau Statuettes, در Art Bulletin, vol. VIII (1925-26), p. 169-174, 11 fig.

مهرها

N. C. DEBEVOISE, Parthian Seals, در Pope I, p. 471-474, fig. 126.

N. C. DEBEVOISE, The Essential Characteristics of Parthian and Sasanian Glyptic Art در Berytus, vol. I (1934), p. 12-18, 2 pl. et 14 fig.

A. DE GOBINEAU, Sur quelques Médailles à légendes iraniennes de l'éopque arsacienne, در Zeitschr. deutsch. Morgenland. Gesellschaft, 1857, p. 689-707.

H. VON DER OSTEN, The Aneient Seals.., قسمت مربوط به مهر های هخامنشی را مطالعه نمایند

H. VON DER OSTEN, Ancient Oriental Seals in the Collection of Mr. Edward T. Newell, 1934.

سکه‌ها

E. BABELLON, Traité des monnaies..., به قسمت مربوط به سکه های هخامنشی رجوع نمایند

M. DAYET, Une tétradrachme arsacide inédite, در Arethuse, vol. II (1925), p. 63-66.

M. DAYET, Monnaies arsacides à bonnet satrapal, در Revue numismatique, vol. XI (1949), p. 9-26, 26, fig.

A. DE LA FUYE, Etude sur la numismatique de la Perside, در Corolla Numismatica, Paris, 1909, p. 63-97.

A. DE LA FUYE, Nouveau classement des monnaies arsacides, در Revue numismtique, IVe série, VIII (1904), p. 347.

A. DE LA FUYE, Observations sur la numismatique de la Perside, در Journal asiatique, nov. dée. 1906, p. 516-531.

A. DE LA FUYE, Monnaies arsacides de la collection Petrowicz, در Revue numismatiqu, IVe série, IX (1905), p. 129-169.

A. DE LA FUYE, Monnaies de l'Elymaide, Chartres, 1905.

A. DE LONGPÉRIER, Mémoire sur la chronologie et l'iconographie des rois parthes arsacides, Paris, 1853.

A. DE MARKOFF, Les monnaies des rois parthes, supplément à l'étude von Prokesch-Osten, Paris, 1877.

J. DE MORGAN. Observations sur le monnayage des premiers Arsacides de Perse, در Revue numismatique, IVe Série, (1912), p. 169-192.

J. DE MORGAN, numismatique de la Perse antique, fasc. I, Paris, 1927.

P. GARDNER, The Parthian Coinage, در International Numismata Orientalia, London, 1877, p. 7-34.

G. F. HILL, Catalogue of the Greek Coins.., به قسمت مربوط به سکه های هخامنشی رجوع نمایند

Gholam Reza KIAN, Introduction à l'histoire de la monnaie.., به قسمت مربوط به سکه های هخامنشی رجوع نمایند

E. T. NEWELL, The Coinage of the Parthians, در Pope I, p. 475-492.

E. T. NEWELL, A Parthian Hoard. در Numismatic Chronicle, 1924, p. 168-180.

B. SIMONETTA, The Drachms of Vologases I and Artabanus IV, در Numismatic Chronicle, vol. 9 (1949), p. 237-239, 4 fig.

B. SIMONETTA, Osservazioni intorno alle mpnete coniate dai primi Re Parti, در Numismatica, 1948, p. 71-82.

B. SIMONETTA, Volgese V, Artabano V e Artavasno: una revisione di fatti e di ipotesi, در Numismatica, 1953-54.

A. VON PETROWICZ, Arsaciden Muenzen, Wien, 1904, Katalog, 206 p., XXV ol.

A. VON PROKESCH-OSTEN, Beitrage zu den Münzen der Arsaciden, در Wiener numismatische Zeitschrift, vol. I (1869), p. 244-256.

A. VON SALLET Die altesten Tetradrachmen de Artaciden, در Zeistchrift für Numismatik, vol. I (1873), p. 311.

W. WROTH, On the Rearrangement of the Parthian Coinage, در Numismatic Chronicle, 1900, p. 194.

W. WROTH, Catalogue of Parthian in the British Museum, London, 1903.

ظروف سفالین

N. C. DEBEEVOISE, The Pottery of the Parthians, در Bull. Art Institute of Chicago, vol. XXIV (1930), p. 77-78, 2 fig.

N. C. DEBEVOISE, در American Ceramic Society, vol. XIII (1934), p. 293 sq.

K. ERDMANN, Partho-Sasanian Ceramic, در Burlington Magazine, vol. LXVII (1934), p. 71-77, 2 pl.

R. ETTINGHAUSEN, Pārthian Pottery, در Pope I, p. 646-664, fig. 216-225.

A. STRELKOFE, Eine parthische Amphora in Moskau, در Archaologischer Anzeiger, vol. 50 (1935), p. 58-70.

هنر بافندگی

Ph. ACKERMAN, Textiles through the Parthian Period, در Pope I, p. 685-691, fig. 237 240.

هنر اشکانی در خارج از حدود ایران

برای مطالعهٔ هنر اشکانی در ایران باید انتشارات مربوط به کاوش‌هایی را که خارج از حدود ایران صورت گرفته و مربوط به‌دوران اشکانی است مطالعه نمود و آثار پارت‌ها را نیز در آن حدود بررسی کرد. ما دراینجا فقط نام مکانهای عمده‌ای را که در بین‌النهرین یا شام قرار دارند و درآنها آثار اشکانیان کشف شده ذکر میکنیم. بعلاوه باید مکان‌های تاریخی واقع درآسیای مرکزی را نیز مطالعه کرد.

آشور

W. ANDRAE et H. LENZEN, Die Partherstadt Assur, Wissensch. Veroffentl. Deusschen Orient-Gesellschaft (=WDOG), 57, Leipzig, 1933, 115 p., 46 fig., 62 pl.

بابل

R. KOLDEWEY, Das Wiedererstehende Babylon, Leipzig, 1925.

O. REUTHEN, Die Innenstadt von Babylon (Merkes), MDOG, 47, Leipzig, 1929.

الحضر

W. ANDRAE, Hatra, I, VDOG, 9, Leipzig, 1998 et Hatra, II, VDOG, 21, Leipzig.

Les fouilles du service archéologique de l'Iraq sont publiées par Nal ASIL et Fuad SAFAR در Sumer, vol. VIII1 (1951), p. 4-16, 105-107; vol. VIII2 (1952), p. 123-123; vol. IX1 (1953), 3-9, 7-21; vol. IX2 (1953), p. 263-272; vol. X1 (1955), p. 84-85; vol. X2 (1954), p. 205-206 et در ILN, 10 Nov. 1951, 17 Nov. 1951, 18 Dec. 1954, 25 Dec. 1954.

H. INGHOLT, Parthian Sculptures from Hatra, در The Memoirs of the Connecticut Academy of Arts and Sciences, vol. XII, 1954.

ککزو (Kakzu)

G. FURLANI, Sarcofaghi parici di Kakzu, در Iraq, vol, I, (1934), p. 90-94.

G. FURLANI, Gli scavi italiani in Assiria (campagne del 1933), در Giorn. della Societa Asiatica Italiana, N. S., vol. (1939), p. 265-276.

نیمرود داغ

C. HUMAN et C. PUCHSTEIN, Denkmaler des Nimrūd-Dādg, Berlin, 1890.

Th. GOELL, در Anatoilan Studies, vol. V (1955), p. 13-14, et در ILN, 18 June 1935, p. 1094-1097.

نیپور

H. V. HILPRECHT, Explorations in Bible Lands (1903), p. 313-422, sq., 501 sq., 555 sq.

J. P. PETERS, Nippur, II, 1897, 144-186, pl. VII 1-5, VIII 6.

سلوکیه (تل عمیر)

L. WATERMAN, Preliminary Report upon the Excavations at Tell Umar, Iraq, Ann Arbor, 1931.

L. MATERMAN, Second preliminary Report upon the Excavation at Tell Umar, Iraq, Ann Arber, 1933.

N. C. DEBEVOISE, Parthian Pottery from Seleucia on the Tigris, Ann Arbor. 1934.

W. VAN INGEN, Figurines from Seleucia on the Tigris, London, 1939.

Mc DOWELL, Coins from Seleucia on the Tigris, Ann Arbor, 1935.

Mc DOWELL, Stamped and Inscribed Objects of Seleucia on the Tigris, Ann Arbor, 1935.

ورقا

W. K. LOFTUS, Travels and Researches in Chaldaea and Susiana in 1849-1852, در Journal of the Royal Geographical Society, vol. XVVI (1856), pp. 131-153 (Parthian Tombs and Coffins).

J. JORDAN, Erster voraufiger Bericht über die von der Notgemeinschaft der deutschen Wissenschaft in Uruk-Warka unternommenen Autgrabungen (UVB) I, Berlin, 1928.

E. HEINRICH, در UVB V (1934), UVB VI (1934), UVB VII (1936), voir maintenant les fouilles récentes depuis 1954 :

H. J. LENZEN در Sumer X (1954), p. 86-88, 195-196, Sumer XI (1955), p. 73-75, در Archiv fàr Orientforschung 17 (1954-55), p. 199-201.

دورا اوریپوس

Fr. CUMONT, Fouilles de Doura-Europos, 1922-23, 2 vol., Paris, 1926.

M. I. ROSTOVTZEFF, The Excavations at Dura Europos, Report I à IX, New Haven, 1929 sq.

DU MESNIL DU BUISSON, Les peintures de la synagogue de Doura-Europos Rome, 1939.

پالمیر (تدمر)

T. H. WIEGAND, D. KRENCKEN, Palmyra, 2 vol., Berlin, 1932.

H. SEYRIG, Antiquites syriennes, Paris, vol. 1-1934, vol. 11-1938, vol. III-1946.

H. REYRIG, Palmyra and the East, در Journal of Roman Studies, 1950, p. 17.

H. SEYRIG, Armes et costumes iraniens à Palmyre, در Syria vol. XVIII (1934), p. 41-31, pl. I-VI. 18 fig.

DU MESNIL DU BUISSON, Tessères et monnaies de Palmyra, Paris 1944.

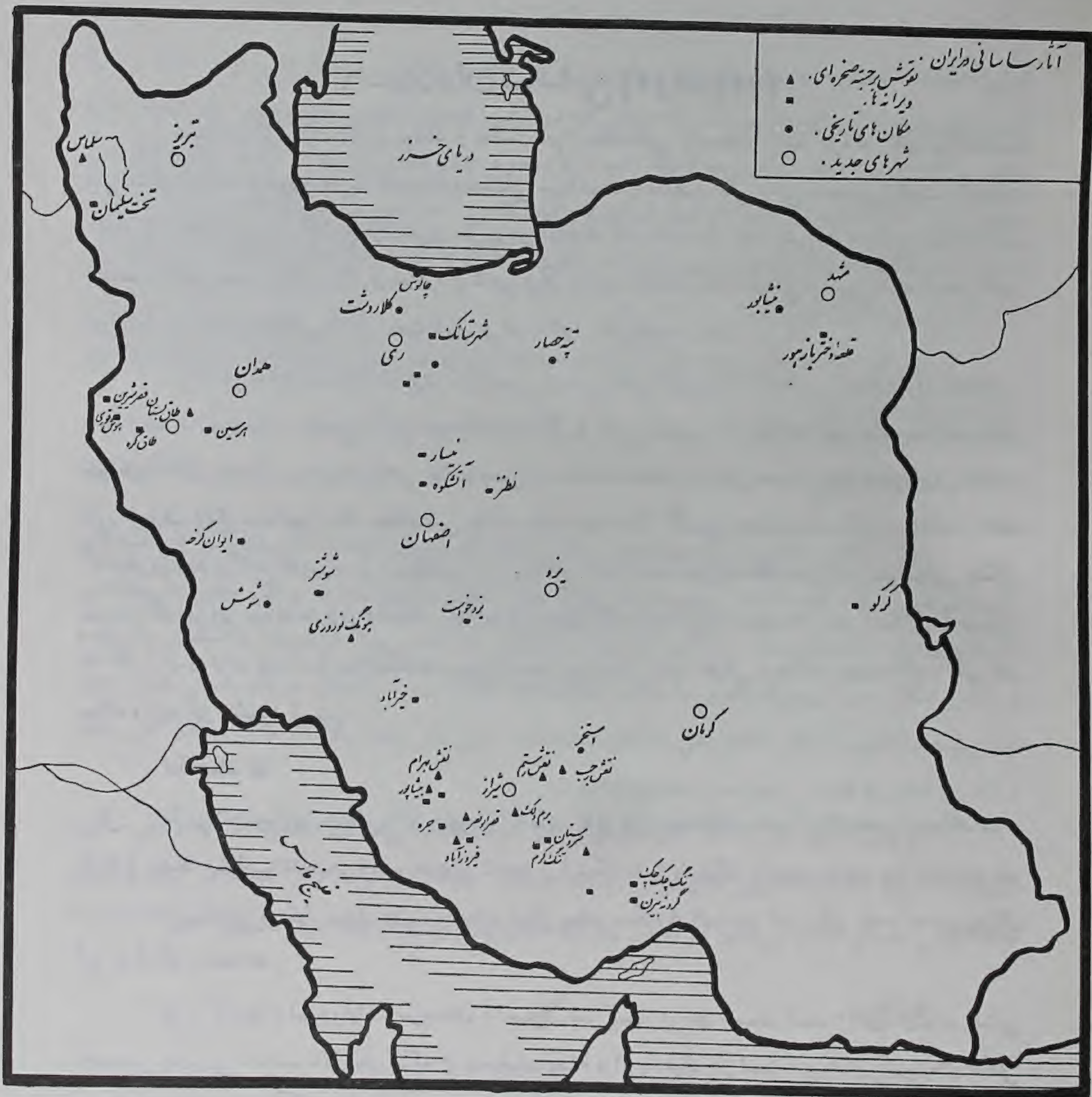
H. INGHOLT, H. Seyrig, J. Starky, Recueil des tessères de Palmyre, Parist

H. INGHOLT, Studies over palmyrensk Skulptur, Copenhague, 1928.

H. INGHOLT, Five Dated Tombs from Palmyra, در Berhtus, 1935, II, p. 57-120, 1938, p. 94-140.

H. INGHOLT, Inscriptions and Sculptures from Palmyra I, در Berytus, III (1936), p. 83-127 et در Berytus V (1938), p. 93-140.

D, MACKAY, The Jewellervy of Palmyra and its sgnificance, در Iraq, 1149, p. 160-187.


آثار ساسانی در ایران
نقوش برجسته صخره‌ای.
ویرانه‌ها.
مکان‌های تاریخی.
شهرهای جدید.
دریای خزر
تبریز
سلماس
تخت سلیمان
چالوس
کلاردشت
شهرستانک
ری
تپه حصار
مشهد
نیشابور
قلعهٔ دختر بازه هور
همدان
قصر شیرین
طاق بستان
هرسین
طاق گره
نیسار
آتشکوه
نطنز
اصفهان
ایوان کرخه
شوش
شوشتر
هونگ نوروزی
یزد
بردنوشت
کرکو
خیرآباد
کرمان
استخر
نقش رجب
نقش رستم
نقش بهرام
بیشاپور
شیراز
برم دلک
قصر ابونصر
جره
فیروزآباد
سروستان
تنگ کرم
تنگ چک چک
گردنه پیرزن
خلیج فارس

۶ - دوران ساسانی (۶۴۲-۲۲۴)

ساسانیان از ایالت پارس بودند و عظمت ایران هخامنشی را مجدداً زنده کردند. آنها یک سلسلهٔ ملی تشکیل دادند وخودرا وارث دودمان هخامنشی میدانستند. مذهب ملی یعنی مذهب زرتشت را رسمیت دادند و در عرض مدت یک‌ربع قرن هنری ملی بوجودآوردند که مانند هنر هخامنشی هنر درباری بود وازحیث عظمت با هنر روم و بیزانس برابری میکرد و گاهی برآن برتری داشت. هنر ساسانی ترکیبی است از هنر قدیم ایران با جریانهای مختلفی که از سمت شرق و غرب آنرا متأثر نموده بود.

مثلاً در زمان ساسانیان از روی سنن قدیمی موضوع های نقوش را در مجالس مختلف قرار میدادند. ضمناً قرینه سازی وتکرار موضوع ها نیز معمول بود، واگر با خطی تصویر را از بالا به پائین دونیم میکردیم هردو نیم تقریباً نظیر یکدیگر بود و اشخاص حالت رسمی و خشک داشتند، و این همه از سنن قدیم شرقی است، ولی ازطرف دیگر ساسانیها مانند هخامنشی ها در ساختمانهایشان گلویی مصری زیاد بکار برده‌اند، مانند کاخ فیروز آباد وکاخ شاپور، در «بیشاپور». درکاخ اخیر مانند دوران هخامنشی سر ستونهایی بشکل نیم تنهٔ گاو در زیر حماله ها قرار داده‌اند. بعلاوه در بعضی آثار مانند پل ها و بندها، ودر ابنیه‌ای که بعنوان یادگار ترتیب داده شده، یا موزائیک ها، وچین لباسها، و در ترکیب نقوش برجستهٔ روی سنگ، تأثیر هنر یونان و روم نیز مشهود است.

ساختمان ها

ما سبک معماری ساسانی را از روی ویرانه های کاخ ها و پرستشگاه ها و آتشگاه‌ها و استحکامات و پل ها و بندها میتوانیم تشخیص دهیم. دیوار کاخها و آتشکاه‌ها را با سنگ تراشیده ساخته وبا دقت روی هم قرارداده‌اند (بیشاپور و طاق جره). ولی در موارد دیگر بیشتر سنگ نتراشیده یا آجر بکار رفته، که درمیان آن گچ یا آهک ریخته‌اند.

طرح کاخها (فیروزآباد و سروستان) معمولاً مرکب از دو قسمت است: اول ایوان هایی مخصوص پذیرایی، مانند تالار بار، که از سه طرف بسته و از یکطرف باز است، و باطاق گهواره‌ای شکلی پوشیده شده، و در عقب آن حیاط‌هایی وجود دارد، که در اطرافش اطاقهایی برای سکونت ساخته شده. معماران ساسانی طاق های گهواره‌ای شکل وگنبدهایی که روی پایهٔ چهارگوش قرارگرفته است زیاد بکار برده‌اند. از تشریفات مذهبی آنچه که مربوط به عموم مردم بوده است در اطراف چهار طاقی انجام میگرفته و آن چهارطاقی عبارت از بنای کوشک مانند گنبدداری است که ازچهار طرف باز بوده وگنبدآن روی چهارپایهٔ

محکم قرارداشته است. آتشی که در زیر آن روشن میشده از محل محفوظی که در مجاورت چهارطاقی قرار داشته به آن محل آورده میشده. دیوار کاخها با نقاشیهای دیواری مزین میگردیده است و گاهی گچ بریهایی به‌آن اضافه میشده و بعضی‌اوقات این گچ بریها نیز رنگ میشده و موضوعهای گچ بری مخلوطی از موضوعهای شرقی مانند شاخه‌های درخت مو بصورت مصنوعی، و یا تصاویری که در مستطیل هایی قرار داشته، و یا آهویی که مشغول آب خوردن بود، و یا درختی که در طرفین آن‌دو بز کوهی روی دو پا ایستاده‌اند، ویا طاووسی که در عین حال شباهت به اژدها دارد، با موضوع های یونانی و رومی، مانند خطوط شکسته و بیضی، و برگ آکانت، دندانه، و غیره ترکیب یافته. گاهی کف زمین با موزائیک‌هایی پوشیده میشود و این خود تأثیری از هنر یونان و رومی بود، و در این موزائیک‌ها تصویر درباریان و رقاصه ها و نوازندگان به سبک ایرانی نقش شده بود.

احتمال دارد کارهایی مانند پل‌ها وبندها بوسیلهٔ اسرای رومی پس از پیروزی شاپور اول‌بروالرین امپراطور روم انجام گرفته باشد.

سنگ تراشی

سنگ تراشی ساسانی را از روی‌نقوش‌برجستهٔ روی‌سنگ میتوان شناخت که بیشتر آنها دردامنه‌های کوه‌های فارس کنده شده است. موضوع اصلی این نقوش تجلیل شاهنشاه است و این تجلیل در مجالس تاجگذاری شاه، یا نیایش شاه در مقابل آتشدان، یا مجلس بار شاه در میان درباریان و اعضای خانواده، و مجلس شکار، و یا پیروزی شاه بر دشمنانش نشان داده شده است. در ابتدای دوران ساسانی هنوز دراین نقوش‌برجسته اثری از هنر سنگ‌تراشی اشکانی دیده‌میشد، ولی کمی بعد سبک‌کار سنگ‌تراشان تغییر یافت و تکمیل شد و به نقوش مزبور عمق بیشتری داده شد.

از زمان شاپور اول به بعد تأثیر هنر غربی نیز در سنگ تراشی ایران مشهود گردید و این تأثیر خصوصاً در طرز نشان دادن چین های لباس مشهود است. بعداً تأثیراتی از هنر آسیای مرکزی نیز وارد سنگ‌تراشی ساسانی شد و این تأثیر در نقوش برجستهٔ طاق‌بستان بیش از نقاط دیگر مشهود است.

فلزکاری

هنرمندان عهد ساسانی‌درهنر فلزکاری مهارت فوق‌العاده داشتند. در واقع‌در کوههای‌ایران‌معادن نقره زیاد است و این‌معادن بدستور پادشاهان استخراج میشد وجواهرسازان برای ساختن تزیین آلات خود از آن استفاده کرده‌اند. با نقره‌جام ها وبطری‌ها وآفتابه‌لگن هاساخته‌اند، و روی آن بصورت برجسته‌نقوشی‌بوجود آورده‌اند. گاهی طلا را به ظروف سیمین اضافه میکردند و نقوش برجسته‌ای از آن ایجاد میکردند که بهتر

در روی زمینهٔ ظرف مجسم میگردید. جامهای نقره معمولاً برای پادشاهان ساخته میشدو بنابراین موضوعهایی که روی آن نقش میشد مربوط به پادشاهان بود. مثلاً شاه در روی تخت خود درمیان درباریان نشان داده میشد ومجالس بزم و خصوصاً مجالسی که در آن شاه در حال شکار حیوانان نشان داده شده است بسیاردیده میشود. بیشتر این ظروف فلزی در خارج از ایران، در روسیهٔ جنوبی پیدا شده. اخیراً در بعضی ازنقاطایران نیز چند ظرف نقرهٔ ساسانی پیدا شده، مانند قزوین و مازندران. چون در روی این ظروف بندرت کتیبه یانوشته دیده میشود، نمیتوان بصورت قطعی آن ظروف را تاریخ گذاری کرد ولی از روی کلاه پادشاهی که روی آن نقش شده تاریخ تقریبی ظرف معلوم میشود.

هنرمندان ساسانی در هنر مرصع کاری نیز مهارت زیاد داشتند و یکی از بهترین نمونه های این نوع کار جواهرات مرصعی است که در گنجینهٔ «پتروسا» در رشته جبال کارپات در رومانی پیدا شد.

کنده کاری روی مُهرها

در موزه ها و مجموعه های شخصی کنده کاریهای متعدد از زمان ساسانیان موجود است. این کنده کاریها بر دو نوع است. بعضی از آنها نگین انگشتر است و در اینصورت از هر دو رو صاف است وجنس آن از نوعی عقیق است. بعضی دیگر بصورت مُهری است که پشت آن کله قندی شکل است و سوراخی دارد که از آن نخی عبور میداده اند. بعضی دیگر از سنگهای مختلف مانند سنگهای آهکی یا انواع عقیق است.

موضوعهایی که روی این مُهرها نشان داده شده عبارتست از نیم تنهٔ اشخاص، احتمالاً ازشخصیتهای برجسته، یا صاحب منصبان عالی رتبهٔ کشوری یا لشگری (گاهی نوشته هایی که در اطراف مُهرها است عنوان ونام آنها را نیز ذکر کرده است) و بسیاری از اوقات حیوانات مختلف مانند حیوانهای افسانه ای بالدار و بزهای کوهی و گاوها، و میش ها، و اسبهای بالدار، و خروس ها و گل و برگ و گاهی نیز علامت ها مربوط به خدایان روی آن کنده شده است. دستهٔ دیگر از مُهرهای عهد ساسانی سنگهای بیضی شکلی ازجنس عقیق یا بلوراست که روی آن صورت پادشاهان یا صاحب منصبان عالی رتبه را بصورت برجسته نقش کرده اند، و معروف ترین آنها پیروزی شاپور اول را بر والرین نشان میدهد و این مُهر در کابینهٔ مدالهای کتابخانهٔ ملی پاریس محفوظ است.

سکه ها

سکه های ساسانی نقش بسیار مهمی را در تاریخ هنر این دوران بر عهده دارد. روی سکه ها هر پادشاه کلاه مخصوصی بر سر دارد که ازکلاه پادشاهان دیگر متمایز است.

بعلاوه همراه این سکه ها نوشته هایی به خط پهلوی موجود است که نام پادشاه را یادآور میشود و این وسیلهٔ بسیار خوبی برای تاریخ گذاری اشیایی است که در کنار این سکه ها پیدا میشود، بعضی از

نقوش برجستهٔ صخره‌ای که تاریخشان معلوم نیست با مقایسه با شکل های این مُهرها مشخص گردد.

در اواخر دوران ساسانی سکه ها خیلی شبیه به یکدیگر است. در پشت آنها غالباً شکل پادشاه بطور نیم رخ ازطرف راست و گاهی همراه با نقش ملکه یا ولیعهد دیده میشود، ودر پشت سکه ها آتشدان درمیان مغ ها نقش شده است. سکه های ساسانی مورد تقلید هون های هیاطله[1] و کوشانیان قرار گرفت. بعلاوه نخستین سکه های دوران اسلامی ایران نیز از روی سکه های عهد ساسانی تقلید شده است.

سفال

سفال ساسانی بقدری به سفال اشکانی شباهت دارد که گاهی تمیز دادن یکی از دیگری مشکل است. بعضی ازظروف سفالین ساسانی لعاب سبز یا آبی کم رنگ ونقوشی بصورت برجسته دارد و بعضی دیگر بدون لعاب است و روی آن با مُهرها یاقالب هایی نقوشی بصورت برجسته بوجود آورده شده است. از حیث شکل این ظروف عبارتست از خمره، وکوزه های دسته دار، یا بدون دسته، گردن دراز، یا کوتاه، یا بدون گردن، آب خوریها و بطریهای گردن باریک.

پارچه

تقریباً تمام پارچه های ساسانی خارج ازکشور و در نواحی دور از ایران پیدا شده است. علت اصلی این امر این است که ایرانیان مردگان خودرا به خاك نمی‌سپردند که احیاناً آنها را در پارچه های ذیقیمتی بپیچند. بعلاوه در خاك ایران معمولاً پارچه های بافته شده، خوب محفوظ میگردد. بنابراین بیشترپارچه های دوران ساسانی در موزه‌ها و خزانه های کشورهای غربی است. احتمالاً در همان ایام قدیم این پارچه ها به آن کشورها بصورت هدایائی داده شده یا فرستاده شده، و برای دوختن لباسهای مجلل بکار برده‌شده است، یا برای تزیین اثاث منزل، یا برای بستن قطعات متبرك مربوط به‌حضرت مسیح که از مشرق بصورت یادگار به کشور غربی آورده میشد مورد استفاده قرار گرفته است. بسیاری از موضوعهایی که روی پارچه های عهد ساسانی نقش شده رویِ نقوش برجستهٔ صخره‌ای در طاق بستان، یا روی بعضی از ظروف فلزی نیز زیاد دیده میشود، و شباهت میان نقوش پارچه ها ونقوش برجسته کار مطالعهٔ پارچه های ساسانی را آسان کرده است.

موضوعهای نقوش زربفت های ساسانی بیشتر بصورت قرینه سازی درآمده است. این موضوعها گاهی ازخطوط هندسی ترکیب یافته است و گاهی نیز مربوط به نباتات است ولی غالباً ترکیبی از ترنج هایی است که در میان آن موضوع معینی تکرار شده، مانند طاووسی که دهان اژدها دارد، و یا خروس، و اردك، و اسب بال‌دار، وحیوانات افسانه‌ای بالدار، و علائم مذهبی مانند آتشدان، ویا هئومه، ویادرخت‌مقدس، و یا شیری که بر گاوی حمله میبرد، و یا پادشاهی که تیر ازکمان میکشد. این زربفت ها غالباً ازابریشم

1- Hephtalite اقوام زردپوستی که مدتی بر ناحیهٔ باختر حکومت کردند (م.)

است و گاهی نیز از کتان یا پشم میباشد، ورنگ قرمز وسبزدرآن بیش از رنگهای دیگر بکار برده شده است.

جدول

۱- آتشگاه (چهار طاقی) :

آتشکدهٔ آتش کوه ، بیشاپور (لوحهٔ ۷۰- الف - ب و شکل ۱٤) ، چهارده ، جره (لوحهٔ ۷٤ - ج) فراش‌بند ، فیروز آباد (لوحهٔ ٦۷ - ب) ، اصفهان(؟) یزدخواست(؟) کیکاووس ، کرکو ، کازرون (لوحهٔ ۷٤ - ب) خیرآباد ، (لوحهٔ ۸٦ - ج) محل چاه فیشور (لوحهٔ ۲) ، نطنز ، نیسار (لوحهٔ ٦۰- ۱- الف - ب) ، قلعه دختر قم، قلعهٔ دختر باز هور، (لوحهٔ ۱۰-ب)، قصرشیرین ، (شکل ۲۸) شهرستانک ، تخت کیکاووس، تخت رستم ، تخت سلیمان ، تنگ چک چک فُرگ (سرلوحهٔ و لوحهٔ ۹۱) ، تون سبز.

۲- آتشدان‌های ساسانی :

باغ بدره (لوحهٔ ٦۱ - ج - و)، دولت آباد ، هرسین ، تنگ کرم (لوحهٔ ٦٤ - ج)، نقش رستم(لوحهٔ ۳۱ - الف)، کوه ایوب (لوحهٔ ٦۲ - ه).

۳- کاخ های ساسانی :

بیشاپور (شکل ۱٤) ، فیروز آباد (لوحهٔ ٦۷ - ج - ٦۸ و شکل ۱۳) هوش کُری ، ایوان کرخه ، قصر شیرین ، (لوحهٔ ۱۲۰ - الف - ب و شکل ۳۰-۲۹) سروستان (لوحهٔ ٦٦ - ٦٥ و شکل ۱۲ - ۱۱) ، تپه حصار.

٤- استحکامات :

چال‌ترخان ، ایوان کرخه، کوه استخر، قلعه دختر فیروزآباد(لوحهٔ ۹٦)، گردنهٔ بیزن ، قلعهٔ دختر ، قصر ابونصر ، تپه میل .

٥- ساختمانهای دیگر ساسانی :

در شهر ، میل آزاده ، قلعهٔ هزار در ، طاق جره (لوحهٔ ۱۲٦ - الف - ب).

٦- پل و بند :

دزفول، فیروزآباد ، خیرآباد، پای‌پل، پل آب برده ، پل‌برین ، پل دختر ، پل خسرو ، پل سفله، سراب سیه ، شوشتر.

۷- نقوش برجسته :

برم دلک (لوحهٔ۷۳) بیشاپور (لوحهٔ ۸۱-۷۷) ، فیروزآباد (لوحهٔ ۷۱ - ۷۰) ، گویم (لوحهٔ ۸۳) ، هونک نوروزی ، نقش بهرام (لوحهٔ ۸۲) ، نقش رستم (لوحهٔ ۳۰-۲۸ الف) ، نقش رستم دارابگرد (لوحهٔ ٦٤ - ب - ج) ، نقش رجب (لوحهٔ ۲٥ - ب - ۲٦ - ۲۷) ، سلماس (لوحهٔ - ۱۰ الف)، سرمشهد (لوحهٔ ٤۷ الف) ، طاق بستان (لوحهٔ ۱۲٦-ب).

۸- کنده کاری روی سنگ بصورت یادگار : تخت جمشید.

۹- گچ بری :

بیشاپور (لوحهٔ ۷۵ - ب) ، چال‌ترخان، نظام آباد ، شوش، طاق بستان (لوحهٔ ۱۲۸- الف - ب) ، تپه حصار (لوحهٔ ٤۱) ، تپه سیل ، ورامین.

۱۰- سوزائیک :

بیشاپور (لوحهٔ ۷۵ - هـ - ۷٦).

۱۱- نقاشی دیواری : ایوان کرخه ، شوش.

۱۲- سفال.

بیشاپور ، چال‌ترخان، استخر، نریشان، قصر ابونصر، ری، سیستان، شوش، تپه حصار ، تپه‌سیل.

۱۳- جواهر سازی :

کلاردشت (لوحهٔ ٦-٥) ، قزوین (لوحهٔ ۱۰۹-ب) قصر ابونصر ، ساری (لوحهٔ ۷-الف) چالوس، مازندران (لوحهٔ ۷ - ب تا د).

۱٤- مُهرها و سکه‌ها :

بیشاپور ، استخر ، قصرابونصر ، نقش رستم نیشابور ، شوش.

۱۵- پارچه زربفت : کلاردشت.

نقوش برجسته

۱- اردشیر اول	۲٤۱-۲۲٤	فیروز آباد	فارس	تاج گذاری
» -۲	»	»	»	پیروزی بر اردوان
» -۳	»	نقش رجب	»	تاج گذاری
» -٤	»	نقش رستم	»	»
» -۵	»	سلماس	آذربایجان	پادشاه ارامنه بار میدهد
٦- شاپور اول	۲۷۲-۲٤۱	نقش رجب	فارس	تاج گذاری
» -۷	»	»	»	پادشاه سوار براسب با درباریان
» -۸	»	نقش رستم	»	پیروزی بر والرین
» -۹	»	نقش رستم داراب	»	»
» -۱۰	»	بیشاپور	»	پیروزی بروالرین و تاجگذاری
» -۱۱	»	»	»	پیروزی بروالرین
» -۱۲	»	»	»	»
۱۳- شاپور دوم	»	هونک نوروزی	خوزستان	پادشاه ودرباریان

۱۴- بهرام اول	۲۷۳-۲۷۶	بیشاپور	فارس	تاج گذاری
۱۵- بهرام دوم	۲۷۶-۲۹۴	»	»	پیروزی بر اعراب
۱۶- »	»	نقش رستم	»	پادشاه در میان خانواده‌اش
۱۷- »	»	نقش بهرام	»	پادشاه و اتباع
۱۸- »	»	برم دلک	»	پادشاه با همسرش
۱۹- »	»	»	»	پادشاه در حال نیایش در مقابل آتشدان
۲۰- »	»	گویوم	»	پادشاه در حال نیایش
۲۱- »	»	سرمشهد	»	پادشاه همسر وپسرش را در مقابل حمله دوشیر حفظ میکند
۲۲- »	»	نقش رستم	»	جنگ تن به تن دو اسب سوار
۲۳- »	»	»	»	جنگ اسب سوار
۲۴- نرسی	۲۹۳-۳۰۲	نقش رستم	»	تاج گذاری
۲۵- هرمز	۳۰۳-۳۰۹	»	»	جنگ اسب سوار
۲۶- شاپور دوم	۳۰۹-۴۷۹	»	»	خیلی پاك شده. احتمالا پادشاهی بر تخت نشسته
۲۷-	»	نیشابور	»	پیروزی برهندیان
۲۸- اردشیر دوم	۳۷۹-۳۸۳	طاق بستان	کرمانشاه	تاج گذاری
۲۹- شاپورسوم	۳۸۳-۳۸۸	طاق بستان	»	تصویر شاپورسوم و دوم
۳۰- شاپورسوم	۳۸۳-۳۸۸	»	»	تاج گذاری
۳۱- خسرو دوم	۵۹۰-۶۲۸	»	»	پادشاه سوار بر اسب. شکار کردن آهو

فهرست کتب

کلیات

A. CHRISTENSEN, l'Iran sous les Sassanides, 2-ième édit., Copenhague, 1944.

K. ERDMANN, Partho-Sasanid Art, در Apollo, vol. XII (1930), p. 422-426, 7 fig. (traite Principalement de l'art sassanide).

K. ERDMANN, Zur Chronologie der sasanidischen Kunst, در Forschungen und Fortschritte, 1937, p. 13.

K. ERDMANN, Die Kunst Irans zur Zeit der Sasaniden, Berlin, 1943.

K. ERDMANN, Neue Forschungen zur Entwicklung der sasanidischen Krone, در Forschungen und Fortschritte. vol. XXIV (1948), p. 253-259.

K. ERDMANN, Lückenforschung im iranischan Kunstkreis, در Kunst des Orients, vol. I (1950), p. 20-36, 20 Abb.

K. ERDMANN, Die Universalgeschichtliehe Stellung der sassanidischen Kunst, در Saeculum, vol. I (1950), p. 508-534, 20 fig.

K. ERDMANN, Die Entwicklung der sasanidischen Krone, در Ars Islamica, vol. 15-16 (1956), p. 122 sq.

A. JAGER, Das Bild der sasanidischen Konigskrone, در Berliner Numismatische Zeischrift, vol. V (1952), p. 252-254.

U. MONNERET DE VILLARD, II problema dell'arte sasanide, در Art Studies, 1927, p. 57-63.

J. SAUVAGET, Remarques sur l'art sassanide. Questions de méthode à propos d'une exposition, در Revue des études islamiques, 1938, p. 113-131, 17 fig.

O. VON FALKE, Sasanidische Kunst, در Pantheon. 1930, p. 568-570, 3 fig.

ساختمان ها

G. PERROT-Ch. CHIPIEZ, Histoire de l'art dans l'antiquité, vol. V, Paris, 1890.

R. PHENÉ SPIERS, Sassanian Architecture, در Architecture East and West, London, 1905, p. 59-88.

O. REUTHER, Sasanian Architecture, در Pope I, p. 493-587, fig. 127-165.

F. WACHTSMUTH, Der Raum, I. Raumschopfungen in der Kunst Vorderasiens, Marburg, 1929, P. 138-156.

نقوش برجستهٔ صخره‌ای و سنگ‌تراشی‌ها

L. DELAPORTE, La sculpture sassanide در l'Art vivant, 1932, p. 74, 2 fig.

K. ERDMANN, Zur Deutung der iranischen Felsreliefs, در Forschungen und Fortschrifte, vol. 18 (1942), p. 209-211.

K. ERDMANN, Sasanidische Felsrelifs, در Antike und Abendland, vol. III, 1948.

R. GHIRSHMAN, Notes iraniennes III. A propos des bas-reliefs rupestres sassanides, در Artibus Asiae, vol. XIII (1950), p. 86-98, 13 fig.

E. HERZFELD, La sculpture rupestre de la Perse sassanide, در Revue des arts asiatiques, vol. V (1928), p. 129-142, pl. XXXV-XLVII.

B. C. Mc DERMOT, Roman Emperers in the Sasanian Reliefs, در Journal of Roman Studies, vol. XLIV (1954), p. 76-78, pl. IV-V.

Fr. SARRE, Sasanian Stone Sculpture, در Pope I, p. 593-600.

گچ بریها

J. BALTRUSAITIS, Sasanian, stucco A. Ornamental, در Pope I, p. 601-630, fig. 175-210.

N. C. DEBEVOISE, A Portrait of Kobad I, در Bull. of the Art Institute of Chicago, vol. XXIV (1930), p. 10, 3 fid.

M. S. DIMAND, Sasanian Wall Decoration in Stucco, در Bull. Metr, Mus. Art, vol. XXVI (1931), p. 193-195, 2 fig.

E. KUHNEL, Neuerwrbung der islamischen Abteilung (Bas-relief de stuc sassanide), در Berliner Mūseen, 1937, p. 22-23, 1 fig.

H. LENZEN, Zur relativen Chronologie der sasanidischen Stuckarbeiten, در Jahrbuch der deutschen archäologischen instituts. Beiblätter, vol. 67 (1952), col, 188-221, 1 pl., 26 fig.

A. U. POPE, Sasanian Stucco, B. Figural, در Pope I, p. 631-645, fig. 211-215.

G. SALLFS, Bas-reliefs en stuc acquis par le Musée du Louvre, در Revue des arts asiatiques, VIII, p. 107-110, 4 pl.

فلز کاری

الف- زرگری

Ph. ACKERMAN, Sasanian Jewelry, در Pope I, p. 771-778, fig. 266.

J. BABELON, Notes d'art sassanide, در Cahiers d'art, 1927, p.,204 sq.

L. BACHHOFER, Sasanidische Jagbschalen, در Pantheon, 1933, p. 62-66, 5 fig.

R. COTTEVIELLE-GIRAUDET, Coupes et camées sassanides du cabinet de France, در Revue des arts asiatiques, vol. 12 (1938), p. 52-64, 3 pl. 7 fig.

O. M. DALTON. On a Silver Dish of Fourth Century در Archaeologica, vol. LXI (1909), p. 381-382 .

O. M. DALTON, A late Sassanian Silver Dish, در The Burlington Magazine, vol. XL (1922), p. 69-70 .

J. DAVID-WEILL, Têtes ge chevaux sassanides, در Revue des arts, vol. IV (1954), p. 157-164, 3 fig .

A. DELAPORTE, Une coupe sassanide de Bahram Gour, در Aréthuse. vol. XIII (1926), p. 143-148, pl. XXIII .

A. DE LONGPÉRIER. Explication d'une coupe sassanide inédite, در Ann. archéol. de Rome, vol. XV (1843), p. 98-114.

A. DE LONGPÉRIER, Observation sur les coupes sassanides, در Mém. Acad. Inscriptions et Belles-Lettres, vol. XXVI, 1868.

M. S. DIMAND, A Sasanian Silver Dish, در Bull. Metrop. Mus. Art, vol. XXIX (1934), p. 74-77.

K. DORN, Das sasanidische Silbergeschirr und seine Sinnbilder, Wien, 1933.

K. ERDMANN, Die sasanidischen Jagdschalen, Untersuchung zur Entwicklungsaeschichte der iranischen Edelmetallkunst unter den Sasaniden, در Jahrbuch der Preussischen Kunstsammlungen, vol. 57 (1936), p. 193-232.

K. ERDMANN, Eine unbekannte sasanidische Jagdschale, در Jahrbuch der Preussischen Kunstsammlungen, vol. 59 (1938), p. 209-217.

J. GADD, A Persian Silver Relief, در British Museum Quarterly, vol. 7 (1932), p. 48, pl. XX c.

R. GHIRSHMAN, Notes iraniennes V. Scènes de banquet sur l'argenterie sassanide, در Artibus Asiae, vol. XVI (1953), p. 51-76, 21 fig.

LEFÉBURE DES NOETTES, Deux plats sassanides du Musée de l'Ermitage, در Aréthuse, vol. I (1924), p. 151-152.

E. MARQULIES, Cloisonné Enamel, در Pope I, p. 779-783, fig. 267.

R. MOVAT, Mémoires sur les coupes sassanides, در Bull. société nationale des antiquaires de France, 1897, p. 305-307.

A. ODOBESCO, Le trésor de Pétrossa, Leipzig, 1889-1900.

J. ORBELI, C. TREVER, Orfèvrerie sassanide بزبان روسی Léningrad-Moscow, 1935, 85 p., XXLVII pl.

Sir Ch. H. READ, On a Silver Sassanian Bowl of about the Jear 440 A. D., در Archaeologia, vol. XIII (1912), p. 251-256.

Fr. SARRE. Ein Silberfigürchen des Sassanidenkonigs Narses im Kaiser-Friedrich Museum zu Berlin, در Jahrbuch der Preussischen Kunstsammlungen, vol. XXXI (1910), p. 78-78.

H. SCHMIDT, Sasanian Silverwork, در Apollo, vol. XV (1932), p. 20-26, 124-126, 12 fig.

V. SMIRNOFF, Argenterie orientale بزبان روسی St. Pétersbourg. 1909.

C. TREVER, Nouveaux plats sassanides des de l'Ermitage, Moscou et Léningrad, 1937.

ب- برنزها

E. HERZFELD, Der Thron des Khosrō, در Jahrbuch der Preussischen Kunstsammlungen, vol. XLI (1920), p. 1-24, 103-147.

J. ORBELI, Sasanian and Early Islamic Metalwork, در Pope I, p. 716-770, fig. 250-265.

A. PARROT, Acquisitions et inédits du Musée du Louvre, 3 Bronzes „iraniens", Buste de roi sassanide, در Syria, vol. XXX (1953), p. 5-9, fig. 3-4, pl. IV. V.

A. PARROT, Bronze royal sassanide, در Syria, vol. XXXII (1955), 308-309, pl. XXII-XXIV.

Fr. SARRE, Bronzeplastik in Vogelform, در Jahrbuch der Preussischen Kunstammluugen, vol. LI (1930), p. 159-164.

Fr. SARRE, Einige Metallarbeiten parthisch-sasanidischen Stils در Berliner Museen, vol. LII (1931), p. 99 sq.

مهرها و نگین ها

Ph. ACKERMAN, Sasanian Seals, در Pope I, p. 784-815. fig. 268-281.

E. BABELON, Catalogue des Camées antiques de la Bibliothèque National, Paris, 1897, p. 192 sq.

P. CASANOVA, Sceaux sassanides, در Revue d'Assyriologie, vol. XXII (1925), p. 135-140, 3 fig.

N. C. DEBEVOISE, The Essential Characteristice.., voir la glyptique parthe.

F. JUSTI, Beiträge zur Erklärung der Pehlewi-Siegelinschriften, در Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft, vol. XLVI (1892), p. 288.

P. HORN et G. STEINDORFF, Sasanidische Siegelsteine, Königliche Museen zu Berlin, Mitt. aus den oriental. Sammlungen, Heft 4, 1891, 49 p. VII pl.

A. MORDTMANN, Studien über geschnittene Steine mit Pehlevi-Inschriften, در Zeitschtift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, vol. XVIII (1864), vol. XIX (1875). p. 199-211, vol. XXXI (187/) p. 582-597.

A. PRÉROST DE LONGPÉRIER, Essai sur les médailles des rois perses de la dynastie sassanide, Paris, 1840-78 p., 12 pl.

E. THOMAS, Early Sassanian Inscriptions, Seals and Coins London, 1868, 137 p., 2 pl.

C. C. TORREY, Pehlevi Seal Inscriptions from Yale Collections در Journal of the American Oriental Society, vol. LII (1932), p. 202.

H. VON DER OSTEN, The Ancient Seals.., voir la glyptique achéménide.

سکه ها

J. ALLAN, The Coinage of the Sasanians, A. Types, در Pope I, p. 816-818.

E. BABELON, Traité des monnaies.., voir la numismatique achéménide.

J. BABELON, L'art monétaire sous les Sassanides, در Revue des arts asiatiques, vol. XII (1938), p. 48-51, pl. XXIX.

A. DE LA FUYE, Observations sur la numismatique de la perside در Journal asiatique, nov.-déc., 1906, p. 517 sq.

J. DE MORGAN, Contribution à l'étude des ateliers monétaires sous la dynastie des rois sassanides de Perse, در Revue numismatique. vol. XVII (1913), p. 24 sq.

J. DE MORGAN, Numismatique de la Perse antique, Paris 1933, fasc. 3, Dynastie sassanide, pp. 543-738, 1 tableau, pl. XLIV-CXXVIII.

J. DE MORGAN, Manuel de numismatique orientale de l'antiquité et du moyen âge, vol. I, Paris, 1936.

B. DORN, Collection de monnaies sassanides de feu la Zieutenant-Général. J. de Bartholomae, 33 pl., St. Pétersbourg, 1875.

E. DROUIN, Observations sur les monnaies à légendes en pehlevi et pehlevi-arabe, در Revue archéo logique, 1884, 98 p., 5 pl.

E. DROUIN, Notice sur quelques monnaies bilingues sassanides, در Revue numismatique, 1890, VIII, p. 358-365.

E. DROUIN, Monnaies de la reine sassanide Boran ou pourandokht, در Journal asiatique, Paris, 1897, p. 443-452.

E. DROUIN, Les légendes des monnaies sassanides, در Revue archéologique, 1898, 57 p.

R. GÖBL, Stand und Aufgaben der sassanidischen Numismatik, در La nouvelle Klio, vol. IV (1952), p. 360-368.

R. GÖBL, Sasanidische Münzstudien, در Mitt. der Östérr. numismatischen Gesellschaft, vol. VII (1951-52), p, 112-114, 133-135, 138-140, 6 fig.

R. GÖBL, Bufbau der Münzprägung, در Fs. Altheim, Ein asiatischer Staat, Band I, Wiesbaden, 1954.

R. GÖBL, Neufunde sassanidischer Reichsmünzen, در Weiner Zeitschrift für die Kunde des Morgenlandes, vol. 53 (1956), p. 23-57, 1 fig.

A. GUILLON, Les monnayges pehlevi-arabes, 1953.

NUTZEL, Sassanidische Goldmünzen, در Berliner Museen, vol. XXXIV (1912-13), p. 44 sq.

D. J. OLSHAUSEN, Die Pehlevi-legenden auf den Münzen der letzten Sasaniden, Copenhagen, 1843.

F. D. J. PARUCK, Sasanian Coins, Bombay, 1924 این کتاب بسیار اهمیت دارد و از صفحهٔ ۵۱۳ تا ۵۲۰ فهرست منابع بسیار کاملی راجع به این موضوع میدهد

F. D. J. PARUCK, De quelques monnaies sassanides, در Revue archéologique, 1928, p. 250-245.

F. D. J. pARUCK, Nouvelles monnaies sassanides, در Revue archéologique, 1930, p. 233-241, 2 pl.

F. D. J. PARUCA, Observations sur cinq monnaies sassanides در Revue numismātique vol. 39 (1936), p. 71-86, 5 fig.

F. D. J. PARUCK, Observations sur quelques mārques monétaires sassanides, در Revue de numismatique, vol. I (1937), p. 215-234.

C. TREVER, The Coinage of the Sasanians, B. The Artistic Character, در Pope I, p. 819-830.

J. M. UNVALA, Numismatique du Tabaristan et quelques monnaies sassanides provenant de Suse, 1938, 43 p., 46 pl.

R. R. VASMER, Sasanian Coins in the Ermitage, در Numismatic Chronicle, 1928. p. 249-334.

J. WALKER, Rare Sassanian Coins, در British Museum Quarterly, vol. II (1937), p. 170 3 fig.

J. WALKER, Catalogue of Arab-Sassanian Coins, 1941.

سفال

R. ETTINGHAUSEN, Sasanian Pottery در Pope I, p. 664-680, fig. 234.

M. PEZARD, La céramique archaique de l'Islam et ses origines, Paris, 1920.

هنر بافندگی

Ph. ACKERMAN, Textiles through the Sasanian Period (with a Catalogue of Sasanian Silks), در Pope I, p. 691-715, fig. 241-249 .

Ph. ACKEMAN, A Sasanian Tapestry, در Bull. Am. Inst. Persian Art and Archaeology, vol. IV (1935), p. 2-4, 1 fig.

L. ASHTON, A New Group of Sasanian textiles The Burlingtou Magazine, vol. LXVI (1935), p. 26-30.

زری ساسانی که در مصر پیدا شده

R. PFISTER, Gobelins sassanides du Musée de Lyon, در Revue des arrt asiatiques vol. VI (1929-30), p. 1-23.

R. PFISTER, Les premières soies در Etudes d'orientalime publiées par le Musée Guimet, vol. II, Paris, 1932, p. 461-479.

R. PFISTER. Coqs sassanides در Revue des arts asiatiques, vol. XII (1938), p, 40-47, 4 pl. et 5 fig.

R. PFISTER, Le rayonnement de l'art textile sassanide, در l'Art vivant, vol. VIII (1932).

H. SCHMIDT, Persian Silks of the Early Middle Age, در The Burlington Magazine, vol. LVII (1930), p. 284.

A. SCHNUTGEN, Ein neu-entdecktes Sasanidengewebe, در Zeitschrift für christliche Kunst, 1898, p. 22-229.

O. VON FALKE, در Kunstgeschichte der Seidenweberei, Berlin, 1913, p. 77-87.

هنر ساسانی خارج از حدود ایران

گذشته از مکان‌های تاریخی که در ذیل شرح داده میشود باید مکانهای تاریخی آسیای مرکزی را نیز مطالعه کرد.

تیسفون (طاق کسری)

Fr. SARRE-E. HERZFELD, Archäologische Reise im Euphrat und Tigrisgebiet, vol. II, Berlin, 1920, p. 46-76; vol. III, pl. XXXVIII-XLIV, pl. CXXIII-CXXVII.

O. REUTHER, Die Ausgrabungen der deutschen Ktesiphon Expedition im Winter 1928-29, Berlin, 1930, 35 p., 19 Abb.

E. KUHNEL, Die Ausgrabungen der zweiten Ktesiphon Expedition 1931-32 Berlin, 1939.

O. W, Putrich-REIGNARD Die Glassfunde von Ktesiphon, Berlin, 1939 (de l'époque parthe, sassanide et islamique.)

H. LACOSTE. L'arc de Ctésiphon, در Sumer, vol. X (1954), p. 3-22, 20 fig.

الحضر

D. T. RICE, در Antiquity, VI (1932), p. 276-291, در Journal of the Royal Central Asian Society, XIX (1932), p. 254-268.

D. T. RICE, در Ars Islamica, vol. I (1934), p. 51-73.

کیش

S. LANGDON, در ILN 14 Febr. 1931, p. 261; 7 March. 1931, p. 369; 25 April 1931, p. 697; 20 Febr. 1932, p. 273.

L. C. WATELIN, The Sasanian Building near Kish, در Pope I, p. 584-592.

پایکولی

E. HERZFELD, Paikuli Monument and Inscription of Early History of the Sasanian Empire, Berlin, 1921.

فهرست شکل ها

فهرست شرح لوحه ها

۱- گیلان و مازندران

کلاردشت

لوحهٔ ۱) خنجر طلا - درازی ۲۸ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۲- الف) جام زرین بانقش برجستهٔ سه سرشیر. بلندی ۱۰ سانتیمتر. قطر ۱۱۵ میلیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

ب) جام زرین. بلندی ۹ سانتیمتر. قطر ۸ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۳- الف) ریتون سفالین (ریتون جام های سفالین یافلزی هستند که بشکل شاخ حیوان ساخته شده‌اند و واژه مخصوصی در زبان فارسی برای این نوع جام ها پیدا نشد وچون این کلمه تقریباً بین‌المللی شده آنرا بصورت لاتین ذکر کردیم. مترجم) قرمز رنگ. درازی ۲۳ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

ب) ریتون سفالین. قرمز رنگ - درازی ۲۰ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

ج) ریتون سفالین قرمز رنگ. درازی ۳۱ سانتیمتر. موزه تهران (عکس از رستمی).

دماوند

د) ریتون سفالین اشکانی قرمز رنگ. درازی ۳۸ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

کلاردشت

لوحهٔ ٤- الف) ظرف سفالین نوک‌دار. قرمز رنگ، درازی ۱۷۵ میلیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

ب) بشقاب سفالین سه پایه. قطر ۲۲ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

ج) کوزهٔ سفالین قرمز رنگ. درازی ۲۸ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

د) قمقمهٔ سفالین قرمز رنگ. درازی ۲۰ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

لوحهٔ ٥- الف) جام سیمین ساسانی از مجموعه هولمس در بوستون از کتاب I. L. N. 11 Febr. 1650 ص ۲۰٦ ش ۲.

ب) جام سیمین ساسانی از مجموعهٔ رابینو در نیویورک از کتاب نامبرده در شمارهٔ ٥ الف - ص ۲۰۷ ش ۱.

ج) جام سیمین ساسانی. از مجموعهٔ کورکیان در نیویورک. از کتاب نامبرده در شمارهٔ ٥ الف ص ۲۰٦ ش ٦.

د) جام سیمین ساسانی با نقش قباد اول سوار براسب و در حال شکار گورخر. موزهٔ تهران. از کتاب نامبرده در شمارهٔ ٥ الف ۲۱ اوت ۱۹٤۸ ص ۲۱٤ ش ٤.

ه) جام سیمین ساسانی با نقش قباد اول سوار بواسب ودر حال شکار گورخر. از مجموعهٔ فهیم کوشاهجی در نیویورک از کتاب نامبرده در شمارهٔ الف ص ۲۰۷ ش ٥.

لوحهٔ ٦ الف و ب) تنگ سیمین ساسانی از مجموعهٔ ا. ژ. هولمس از کتاب نامبرده در شمارهٔ ٥ الف ص ۲۰٦ ش ۳ و ٤.

ج و د) تنگ ساسانی - بلندی ۲٦ سانتیمتر. موزهٔ تهران. از کتاب نامبرده در شمارهٔ ٥ - د ص ۲۱٥ ش ٤.

ساری

لوحهٔ ۷ الف) جام سیمین ساسانی با نقش شکار از کتاب R. Ghirshman, Artibus Asiae جلد ۱۸ - ۱۹٥٥ ش ۱.

مازندران

ب) جام سیمین ساسانی. قطر ۲۳ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

ج) جام سیمین ساسانی قطر ۲۳ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

د) جام سیمین ساسانی قطر ۲۲ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

۲ـ گرگان یا استرآباد

تورنگ تپه

لوحهٔ ۸ ـ الف) آدمک سفالین قرمز رنگ. بلندی ۲۰ سانتیمتر. مجموعهٔ موزهٔ دانشگاه فیلادلفیا ازکتاب: Pope جلد ۴ لوحهٔ ۲۶ الف.

شاه تپه بزرگ

سفال منقوش با نقش قهوه‌ای مایل بسیاه یا سیاه روی زمینهٔ قرمز بلندی تقریباً ۸۰ سانتیمتر.

ب) ازکتاب: Arne, Excavations at Shah Tepe لوحهٔ ۹۰ ش ۲۲۱ - ۲۲۸.

ج) ایضاً لوحهٔ ۹۰ و شکل ۲۸۰.

د) ایضاً لوحهٔ ۹۱ ش ۲۷۹ - ۲۸۹ ب.

ه) ایضاً لوحهٔ ۹۰ ش ۲۲۲ الف.

و) ایضاً لوحهٔ ۹۰ ش ۲۷۵ ب.

تپه حصار

لوحهٔ ۹ الف) آبخوری با ته بیضی شکل ونقوش بز وکوه برنگ سیاه و زمینهٔ خامه‌ای. قطر ۱۰۴ سیلیمتر. بلندی ۹ سانتیمتر. چینهٔ ا-ب - موزهٔ تهران ازکتاب: Schmidt Excavations ص ۴۵ ش ۳۵.

ب) آبخوری با ته‌تخم‌مرغی‌شکل‌و با نقوش سیاه روی زمینهٔ خامه‌ای. چینهٔ ۱ ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف لوحهٔ ۸۳ - ب.

ج) جام پایه‌دارکه با چرخ کوزه‌گری ساخته شده. رنگ‌قهوه‌ای تیره روی‌زمینه شیری وقهوه‌ای بانقوش‌مرکب‌ازخطوط افقی و عمودی. بلندی ۲۳۳میلیمتر. چینهٔ ۱- ب - موزهٔ تهران. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ۹ - الف ص ۴۳ ش ۳۴.

د) جام پایه‌دارکه با چرخ‌ساخته شده. رنگ خاکستری تیره روی زمینهٔ خاکستری مایل بقهوه‌ای و تزیینات و نقوش بزهایی‌که در فاصله هایشان شاخه‌های درخت قرارداده شده. بلندی ۱۷ سانتیمتر. قطر ۱۵۳ سیلیمتر. چینهٔ ۱-ج. در موزهٔ دانشگاه فیلادلفیا. ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۹ الف ص ۴۷ ش ۳۷.

ه) جام پایه‌بلندکه با چرخ کوزه‌گری ساخته شده. خاکستری‌تیره روی زمینهٔ خاکستری مایل‌بقهوه‌ای. نقوش‌هندسی. چینهٔ ۱ - ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف لوحهٔ ۳۶ الف.

و) جام پایه‌بلندکه‌با چرخ کوزه‌گری ساخته شده. قهوه‌ای تیره روی زمینهٔ روشن. نقوش مرکب از خطوط شکسته. بلندی ۱۸۱ سیلیمتر. قطر ۱۱۳ میلیمتر چینهٔ ۱ - ج از مجموعهٔ تومپسون. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف. ص ۵۱ ش ۴۲.

لوحهٔ ۱۰ (الف) جام پایه بلندی‌که با چرخ کوزه‌گری ساخته شده. قهوه‌ای تیره روی زمینهٔ خاکستری روشن با نقوش مرکب‌از خطوط شکسته ودایره‌ها در داخل ظرف ونقش بزها روی لبهٔ خارجی آن. بلندی ۱۹۷ سیلیمتر

قطر ۱۰۵ میلیمتر. چینهٔ ۱ - ج. موزهٔ تهران ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف ص ۵۱ ش ۴۳.

ب) جام پایه بلندی که با چرخ کوزه گری ساخته شده، رنگ قهوه‌ای تیره. روی زمینهٔ خاکستری مایل بقهوه‌ای روشن. با نقوش مرکب از خطوط شکسته ودایره‌ها در داخل ظرف وخطوط موج‌دار در خارج آن. بلندی ۱۴۴ میلیمتر. قطر ۱۸۳ میلیمتر. چینهٔ ۱ - ج موزهٔ دانشگاه فیلادلفیا. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف - ص ۵۱ ش ۴۱.

ج) جام پایه‌بلندکه با چرخ کوزه گری ساخته شده. قهوه‌ای تیره روی زمینهٔ خاکستری مایل بقهوه‌ای روشن‌وبانقوش مرکب از مثلث‌ها. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف لوحهٔ ۸۲ ب.

د) جام پایه بلند دهان گشاد که با چرخ کوزه گری ساخته شده. قهوه‌ای تیره‌روی زمینهٔ خاکستری مایل‌بقهوه‌ای روشن نقش حیواناتی شبیه بخرگوش. چینهٔ ۲ الف. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف لوحهٔ ۸۲ الف.

ه) جام پایه‌بلند دهان گشاد که با چرخ کوزه گری ساخته شده. رنگ قهوه‌ای تیره روی زمینهٔ خاکستری‌مایل‌بقهوه‌ای با نقوش دندانه‌دار. چینهٔ ۲ الف موزهٔ تهران. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف ص ۱۱۰ ش ۶۶.

و) جام پایه‌بلند دهان گشاد که با چرخ کوزه گری ساخته شده. رنگ قهوه‌ای تیره روی زمینهٔ خاکستری مایل‌بقهوه‌ای روشن‌با نقش غزال - گردن دراز. چینهٔ ۲ الف. بلندی ۱۶۶ میلیمتر قطر ۱۹۲ میلیمتر. موزهٔ تهران. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف ص ۱۰۹ ش ۶۴.

لوحهٔ ۱۱ - الف) تنگ خاکستری مایل‌بقهوه‌ای که با دست ساخته شده - چینهٔ ۳ ب بلندی ۳۰۰ میلیمتر. موزهٔ تهران ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۹ الف ص ۱۷۹ ش ۱۰۵.

ب) ظرف نوک‌دارکه با دست ساخته شده. بلندی ۱۴۶ میلیمتر. تنگ - بلندی ۳۰۸ میلیمتر. ظرف شکم بزرگ که با چرخ کوزه گری ساخته شده. بلندی ۱۷۶ میلیمتر تنگ که با دست ساخته شده. بلندی ۱۲۸ میلیمتر- رنگ تمام این‌ظروف خاکستری یاخاکستری مایل بقهوه‌ای است. چینهٔ ۳ - ج. موزهٔ تهران - ازکتاب‌نامبرده درشمارهٔ ۹ الف. ص ۱۸۱ ش ۱۰۷.

ج) تنگ برنگ خاکستری که باچرخ کوزه گری ساخته شده - چینهٔ ۳ ب بلندی ۳۰ سانتیمتر. موزهٔ دانشگاه فیلادلفیا - از کتاب نامبرده درشمارهٔ ۹ الف ص ۱۷۱ ش ۱۰۶.

د) ظروف از جنس مرمر. چینهٔ ۳ - ج از موزهٔ دانشگاه فیلادلفیا. کتاب نامبرده درشمارهٔ ۸ الف لوحهٔ ۲۰ - الف.

لوحهٔ ۱۲ - الف) مجسمهٔ زن از جنس مرمر. چینهٔ ۳ - ج - بلندی ۱۹۱ میلیمتر پهنا ۱۱۸ میلیمتر. ضخامت ۳۰ میلیمتر. موزهٔ تهران ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف ص ۱۹۲ ش ۱۱۴.

ب) ظروف نوک‌دراز از جنس مرمر. چینهٔ ۳ - ج - بلندی ۱۶۳ میلیمتر. موزهٔ تهران - ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۹ الف ص ۲۱۴ ش ۱۲۶.

ج) سر قوچ از طلا. چینهٔ ۳ - ج - بلندی ۸۵ میلیمتر پهنا ۱۲۸ میلیمتر. ضخامت ۱۵ میلیمتر. مجموعهٔ تومپسون. ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۹ الف ص ۱۸۹ ش ۱۱۱.

(لوحهٔ ۱۳ الف) عصا از جنس مس. چینهٔ ۳ - ج - بلندی ۱۱۹ میلیمتر قطر ۲۴ میلیمتر. موزهٔ دانشگاه فیلادلفیا. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف. ص ۱۹۵ ش ۱۱۶.

ب) عصا از جنس‌مس (مقصود ازمیله‌ای شبیه به‌عصای کوتاه‌است که‌هنگام‌انجام‌مراسم‌مذهبی در دست میگرفتند - م.) درازا ۱۲۲ میلیمتر. موزهٔ دانشگاه فیلادلفیا. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف. ص ۱۹۶ ش ۱۱۷.

ج) زیورهای زرین. عقیق و غیره. چینهٔ ۳ - ج - موزهٔ تهران، مجموعهٔ تومپسون و موزهٔ دانشگاه فیلادلفیا. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف لوحهٔ شمارهٔ ۳۵.

لوحهٔ ۱۴ الف) گچ بریهای کاخی از دوران ساسانی - درازا ۳۹سانتیمتر. موزهٔ دانشگاه فیلادلفیا. ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۹ الف لوحهٔ شمارهٔ ۱۷۶.

ب) گچ بریهای کاخی ازعهد ساسانیان. نیم تنهٔ زنی که در اطراف سرش گل هایی دیده میشود. پهنا ۴۰۴ میلیمتر. موزهٔ پنسیلوانیا. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف نوحهٔ ۱۶۵.

ج) گچ بریهایی ازکاخ ساسانی. نقوش نشانه‌ای. پهنا ۴۰۲ میلیمتر. موزهٔ پنسیلوانیا. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف لوحهٔ ۱۶۵.

محمود آباد

لوحهٔ ۱۵ الف) ظرف سفالین با زمینهٔ خامه‌ای و نقش سیاه مرکب از خطوط شکسته شبیه بسفال آنوی سوم ازکتاب: H. Frankfort, Studies in Farly Pottery of the Near East مجلد اول لوحهٔ ۷ شمارهٔ ۲.

۳ - خراسان و سیستان

قلعه دختر بازهور

ب) آتشکده از دوران ساسانی. آثار ایران جلد سوم بزبان فرانسه ۱۹۳۸ ش ۳۰.

کوه خواجه

ج) آتشدان سنگی که از آتشکده‌ای بدست آمده. از دوران اشکانیان - ازکتاب Herzfeld, Iran لوحهٔ ۴۶ و ۴۷.

لوحهٔ ۱۶ الف - ب) نقاشی دیواری ازکاخی از دوران ساسانی اشکانی که اشخاصی را از نیم‌تنه نشان میدهد. ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۱۵ ج لوحهٔ ۴۶ و ۴۷.

ج) گچ بریهائی با نقش نباتات و نقوش هندسی ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۶ الف لوحهٔ ۴۹ الف.

۴ - بلوچستان و کرمان

خوراب

لوحهٔ ۱۷-الف) بشقاب با زمینهٔ خاکستری و نقش سیاه مایل بقهوه‌ای. موضوع نقش در درون ظرف پرندگانی که با حالت تصنعی نقش شده‌اند. موزهٔ تهران ازکتاب: Herzfeld, Archaeological Reconnaissances in North Western India and South-Eastern Iran لندن ۱۹۳۷ - لوحهٔ ۱۴ ش ۱۵۷.

ب) بشقاب با زمینهٔ خاکستری و نقش‌سیاه مایل بقهوه‌ای. تزیینات در داخل ظرف مرکب از پرندگانیست که بصورت تصنعی نشان داده شده‌اند. دانشگاه هاروارد - کتاب نامبرده درشمارهٔ۱۷ الف - لوحهٔ ۱۴ - ش۱۵۵.

ج) جام با زمینهٔ خاکستری نقش سیاه مایل بقهوه‌ای. در درون جام نقوشی مرکب از درختهائی که بصورت تصنعی نقش شده‌اند. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۷ - الف - نوحهٔ ۱۴ - ش ۱۵۲.

د) آبخوری زمینهٔ خاکستری‌نقش سیاه مایل‌بقهوه‌ای در خارج ظرف ومرکب از یک‌نوار موج‌دارکه ازمیان مثلث های دندانه‌داری که مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند سیگذرد. دانشگاه هاروارد. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹ الف لوحهٔ ۱۳ - ش ۲۰۲.

ه) آبخوری زمینهٔ خاکستری. نقش سیاه مایل بخاکستری در خارج ظرف و مرکب از نواری ازشاخ های بزها یاقوچ. موزهٔ تهران. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۷ - الف - لوحهٔ ۱۶ ش ۱۵۳.

و) آبخوری با زمینهٔ خاکستری و نقش قهوه‌ای مایل به سیاه در خارج ظرف ومرکب از شاخهای قوچ موزهٔ تهران. ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۱۷ الف لوحهٔ ۱۶ ش ۱۶۱.

لوحهٔ ۱۸ الف) آبخوری زمینهٔ خاکستری نقش قهوه‌ای مایل به سیاه در خارج ظرف و مرکب از نواری از شاخ حیوان. موزهٔ بریتانیا ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۱۷ ـ الف لوحهٔ ۱۶ ش ۱۳۲.

ب) آبخوری با زمینهٔ خاکستری‌ونقش قهوه‌ای مایل بسیاه در بیرون ظرف ومرکب از یک نوار شاخهای‌حیوان‌ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۱۷ ـ الف لوحهٔ ۱۶ ش ۱۳۶.

ج) ظرف با زمینهٔ خاکستری مایل بقهوه‌ای و نقش قهوه‌ای مایل بسیاه و مرکب از نوارهایی از خطوط هندسی. موزهٔ تهران ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۷ ـ الف لوحهٔ ۳ شمارهٔ ۲۰۰.

د) ظرف با زمینهٔ خاکستری مایل‌بقهوه‌ای ونقش قهوه‌ای مایل‌بسیاه و مرکب از نواری از نقش نباتات. درخت خرما که‌بصورت‌تصنعی ساخته شده. دانشگاه هاروارد ـ ازکتاب‌نامبرده‌درشمارهٔ ۱۷ـالف لوحهٔ۳۱ ـ شمارهٔ۱۹۹.

ه) ظرف زمینهٔ خاکستری مایل بقهوه‌ای با تزیینات قهوه‌ای مایل بسیاه و مرکب از خطوط شکسته. در میان نقش مثلث‌هایی که مقابل یکدیگر قرارگرفته‌اند. بریتیش موزیوم. از کتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۷ ـ الف لوحهٔ ۱۷ شمارهٔ۲۰۶.

و) ظرف نظیرظرف بالا با نقش شبیه به شاخ حیوانات ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۱۷ الف لوحهٔ ۱۷ شمارهٔ ۲۰۵.

۵ـ لارستان

تنگ چك چك - فرگ

لوحهٔ ۱۹ الف) چهارطاق از دوران ساسانی که با سنگهای نتراشیده ساخته شده‌وبوسیلهٔ ملاطی‌ازگچ وآهك بهم‌متصل گردیده است. پهنا ۱۲/۶۰ متر بلندی تاگوشوار ـ ۵ متر.

ب) آتشکدهٔ دوران ساسانی که با قلوه سنگ وگچ ساخته شده ـ ۱۰/۳۰ متر. بلندی تاگوشوارگنبد ۵ متر.

محله چاه - فیشور

لوحهٔ ۲۰ الف ـ ب) چهارطاق. بلندی ۶ متر (نمای جنوب و جنوب غربی).

۶ـ فارس

پاسارگاد

لوحهٔ ۲۱ ـ الف ـ ب) آرامگاه‌کوروش. بلندی‌پله‌ها. پلهٔ اول ۱/۷۰ متر دوم وسوم یک متر ـ چهارم و پنجم وششم ۵۵ سانتیمتر ـ پهنای‌پله‌ها ۵۰ سانتیمتر. بلندی پایهٔ آرامگاه ۲۰/۵ متر در درون آرامگاه ـ بلندی ۲/۱۰ متر پهنا ۲ متر. درازا ۳ متر. پهنای در ۱ متر بلندی ۱/۳۰ متر (نمای شمالی وجنوبی).

لوحهٔ ۲۲ الف) قطعه‌ای از نقش برجسته مربوط بدر شرقی کاخ پذیرائی کوروش (عکس از رستمی).

ب) کاخ پذیرائی کوروش. بلندی ستون ۱۲/۲۷ متر با پایهٔ ستون ۱۳/۴۴ متر.

ج) کاخ پذیرائی کوروش. جرزگوشهٔ کاخ.

لوحهٔ ۲۳ الف) کاخ «R» درنقشهٔ هرتسفلد.

ب) نقش برجستهٔ یکی از درهای کاخ «R» درنقشهٔ هرتسفلد.

ج) کاخ «R» درنقشهٔ هرتسفلد.

لوحهٔ ۲۴ ـ الف) آتشکدهٔ معروف به زندان سلیمان. بلندی ۱۲/۵۰ پهنا ۷/۳۵ ـ یک دیوار برپا مانده.

ب و ج) سکوی معروف به تخت مادر سلیمان. بلندی ۱۲ متر.
د) دو آتشدان بصورت پلکان که با تخته سنگهای بزرگ ساخته شده است. میان این دو آتشدان ۹ متر فاصله است. پهنای هر آتشدان ۲/۲۰ متر درازا ۲/۶۰ متر و بلندی ۱/۶۰ متر است. یکی از آتشدانها ۸ پله دارد و در یک تخته سنگ یک پارچه تراشیده شده است.

تخت رستم

لوحهٔ ۲۵ الف) آرامگاه ناتمام از کتاب: Schmidt, Persepolis مجلد اول لوحهٔ ۵۳۶.

نقش رجب

ب) نقش برجستهٔ صخره‌ای دوران ساسانی. بتخت‌نشستن اردشیر اول - پهنای مجلس ۲/۵۰ درازا ۴/۵۰ (عکس از رستمی).
لوحهٔ ۲۶ الف) نقش برجستهٔ صخره‌ای دوران ساسانی، در طرف چپ نقش‌نامبرده در بالا (عکس از رستمی).
ب) نقش برجستهٔ صخره‌ای دوران ساسانی. شاپور اول سوار بر اسب و همراه با ملتزمان رکاب سواره و پیاده (عکس از رستمی).
لوحهٔ ۲۷ تاجگذاری شاپور اول. پادشاه سوار بر اسب (طرف چپ) نشانهٔ شاهی‌را از دست اهورمزدا دریافت مینماید. (عکس از رستمی).

نقش رستم

لوحهٔ ۲۸ الف) منظرهٔ عمومی نقش رستم.
ب) آرامگاه داریوش اول و در زیر آن دو نقش برجستهٔ صخره‌ای از دوران ساسانیان.
ج) نقش برجستهٔ صخره‌ای ساسانی. تاجگذاری اردشیر اول پهنا ۴/۲۰ متر درازا ۶/۶۵ متر.
لوحهٔ ۲۹ الف) نقش برجستهٔ صخره‌ای دوران ساسانی - پادشاه بهرام دوم در میان خانواده‌اش. در زیر این نقش آثار مجلس دیگری از دوران ایلامی‌نمایان است - درازا ۳/۴۰ متر پهنا ۲/۵۰. نقش پادشاه متر ۲/۵۰متر بلندی دارد.
ب) نقش برجستهٔ صخره‌ای. پادشاه بهرام دوم سوار بر اسب است و با دشمن در ستیز است.
ج) نقش برجستهٔ صخره‌ای دوران ساسانی. هرمز دوم دصمن‌را از اسب بزیر انداخته است. در بالای آن، نقش دیگری ازشاپور دوم است که تقریباً بکلی پاك شده.
د) نقش برجستهٔ صخره‌ای دوران ساسانی. پیروزی شاپور بر والرین امپراطور رومی - درازا ۱۵ متر. پهنا ۷ متر.
لوحهٔ ۳۰ الف) نقش برجستهٔ صخره‌ای دوران ساسانی. جنگ اسب سواران در دو مجلس. منسوب به بهرام دوم.
ب) نقش برجستهٔ صخره‌ای دوران ساسانی. تاجگذاری نرسی.
ج) جزئیات نقش بالا (عکس از L'Oeil شمارهٔ ۲۷-۱۹۵۷).
لوحهٔ ۳۱ الف) دو آتشدان که درکنار یکدیگر قرار دارند و در سنگ تراشیده شده‌اند. بلندی آتشدان سمت چپ ۱/۵۵ متر و بلندی آتشدان دیگر ۱/۷۶ متر است. پهنا و درازای گودالی که آتش روی آن قرارداده میشده ۴۰ سانتیمتر است.
ب) ستونی در روی کوه حسین که جزئی از آتشدان بوده. بلندی ۱/۷۰متر. قطر ۴۵ سانتیمتر.
ج) آتشدان معروف به «کعبهٔ زرتشت». بلندی ۱۲/۵۰ متر پهنا و درازا ۷/۵۰ متر. داخل اطاق پهنا و درازا ۳۷۷ متر و بلندی ۵/۳۰ متر.

تخت جمشید

لوحهٔ ۳۲ - الف) نمای عمومی تخت جمشید که از بالای کوه رحمت گرفته شده. (عکس از رستمی).

ب) دروازهٔ بزرگ خشایارشا (عکس از رستمی).

ج) دروازهٔ بزرگ خشایارشای اول. دروازهٔ شرقی ـ گاو بالداری که سرانسان دارد (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۳۳ الف) پلکان بزرگ در مشرق آپادانا (عکس از رستمی).

ب) جزئیات همان پلکان بزرگ واقع در مشرق تالار آپادانا (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۳٤ الف) نقش برجستهٔ دیواره‌های طرفین تالار آپادانا. در بالا اسبها و گردونه‌های شاهی و در میان و در پایین افسران مادی و پارسی. بلندی ۳۲. متر ازکتاب شمارهٔ ۲۰ الف لوحهٔ ۵۱.

ب) نقش برجستهٔ پلکان شرقی. بابلیهایی که ظروفی پر از سیم و زر و طاقه های پارچه و یک گاوکوهان دار میبرند. بلندی ۹٦ سانتیمتر ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۲۰ الف لوحهٔ ۳۱ ب.

ج) نقش برجستهٔ پلکان شرقی آپادانا. سکائی‌ها اسب وبازوبندهای زرین و لباده‌ها و شلوارها با خود میآورند. بلندی ۹٦ سانتیمتر - ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۲۰ - الف لوحهٔ ۳۷ ب.

لوحهٔ ۳۵ الف) نقش برجستهٔ پلکان شرقی. ایونی‌ها جام‌ها وپارچه‌ها وپیش‌ها میآورند. بلندی ۹٦ سانتیمتر. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۲۰ الف - لوحهٔ ۳٤ ب.

ب) نقش برجستهٔ پلکان شرقی آپادانا. باختریها ظروف و یک شتر میآورند. بلندی ۹٦سانتیمتر ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۲۰ الف لوحهٔ ٤۱ ب.

ج) کاخ سه دردازه. پلکان اصلی شمالی (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۳٦ الف) کاخ سه دروازه. پلکان اصلی شمالی. ستیز شیر با گاونر (عکس از رستمی).

ب) کاخ سه دروازه. پلکان اصلی شمالی. اسفنکس (عکس از رستمی).

ج) کاخ سه دروازه. پلکان اصلی شمالی. ضلع طرف راست (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۳۷ الف) کاخ سه دروازه پلکان اصلی شمالی. ضلع طرف راست. ردیف نگهبانان پارسی. (عکس از رستمی).

ب) کاخ سه دروازه. پلکان اصلی شمالی. ضلع طرف راست. نگهبانان پارسی (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۳۸) کاخ سه دروازه. پلکان اصلی شمالی. ضلع چپ. نگهبانان مادی (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۳۹ الف) کاخ سه دروازه. ایوان ستون‌دار شرقی (عکس از رستمی).

ب) کاخ سه دروازه. جزئیات عکس پیش. اهورمزدا (عکس از رستمی).

لوحهٔ ٤۰ الف) تچرای داریوش اول.

ب) تچرای داریوش اول. پلکان جنوب شرقی تچرا. باج دهندگان.

لوحهٔ ٤۱ الف) هدیش.

ب) اطاقهای حرم.

ج) قسمتی از حرم که امروز بازساز شده و بموزه مبدل گشته است.

لوحهٔ ٤۲ الف) تالار صد ستون. ایوان ستون‌دار شمالی و دروازهٔ شرقی. بار شاهنشاه (عکس از رستمی).

ب) تالار صد ستون. ایوان ستون‌دار غربی. ستیز شاه با گاونر (عکس از رستمی).

ج) تالار صد ستون. ایوان ستون‌دار جنوبی. بار شاهنشاه (عکس از رستمی).

د) نقش برجستهٔ تالار خزانه. بار شاهنشاهی (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۴۳ الف) سر مجسمهٔ کوچک از سنگ لاجورد. دوران هخامنشی. درسال ۱۹۶۴ در مشرق حیاط مجاور تالار صد ستون کشف گردیده-موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

ب) نیم‌تنهٔ مجسمه از مرمر. در حدود. ۵۰ پیش از میلاد. این مجسمه نیم تنهٔ زنی را نشان میدهد ودر سال ۱۹۳۸ در تالار خزانهٔ تخت جمشید پیدا شد-موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

ج) شیر از سنگ لاجورد. دوران هخامنشی. در سال ۱۹۰۱ در مشرق هدیش پیدا شد. بلندی ۱۷ سانتیمتر. پهنا ۱۰ سانتیمتر موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

د) سر ستون بشکل دو شیر. در سال ۱۹۴۲ در تالار آپادانا پیدا شده. درازی ۳۷۰ متر بلندی ۲۲۰ متر (عکس از رستمی).

ه) سرستون بشکل عقاب. درسال ۱۹۵۳ در شمال تالار صد ستون پیدا شده (عکس از رستمی).

و) سرستون بشکل گاونر. درسال ۱۹۴۷ در شمال صد ستون پیدا شده (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۴۴ الف) آرامگاه صخره‌ای (دخمه) اردشیر دوم (جزئیات) (عکس از رستمی).

ب) پایهٔ مجسمهٔ کوچک یا ظرف، مرکب از سه شیر برنزی. در کاخ خزانه پیدا شده. موزهٔ تهران.

ب) کتیبهٔ مربوط بسنگ اول بنا. از جنس طلا. از زمان خشایارشای اول-موزهٔ ایران باستان. از کتاب نامبرده در شمارهٔ ۲۵ الف شکل ۱۰.

د) مجسمهٔ سگ از سنگ سیاه (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۴۵ الف) آرامگاه ناتمام داریوش سوم. فقط تصویر شاه در برابر آتشدان روی سنگ کنده شده است.

ب) ویرانه‌های هخامنشی در جنوب صفهٔ تخت جمشید.

لوحهٔ ۴۶ الف) سردر با گیلوئی مصری در شمال شرق صفهٔ تخت جمشید.

ب) نقش برجستهٔ کناره‌های دری که در بالای آن گیلوئی مصری دیده میشود. از کتاب نامبرده در شمارهٔ ۲۰ - الف مجلد اول ش ۱۷.

ج) نقوش برجسته در کنار در متعلق بدوران سلوکی.

د) پرستشگاه دوران سلوکی در شمال شرق تخت جمشید.

تل بکون

لوحهٔ ۴۷) سفال منقوش بسبک تل بکون از کتاب نامبرده درشمارهٔ ۱ فهرست شکل ها لوحهٔ ۱۱.

لوحهٔ ۴۸) سفال منقوش سبک تل بکون از کتاب نامبرده در شمارهٔ ۱ فهرست شکل ها لوحهٔ ۱۰.

تل جری ب

اوحهٔ ۴۹ الف) سفال منقوش سبک تل‌جری.

تل موشکی

ب) سفال منقوش تل مشکی.

تل جری الف

لوحهٔ ۵۰) جام پایدار. زمینه زرد ونقش قهوه‌ای. پایهٔ ظرف درهفت ردیف سوراخهائی دارد. درون این ظرف ۱۳ مرد در حال رقص دسته جمعی نشان داده شده که هر کدام دستهایشان را روی شانهٔ نفر جلو قرار داده‌اند. بلندی ۲۹ سانتیمتر

بلندی پایه به ۲۰۰ میلیمتر. قطر محیط جام۱۹ سانتیمتر قطر پایه ۱۱ سانتیمتر. عمق جام ۶ سانتیمتر.
موزهٔ تهران - ازکتاب ; L. Vanden Berghe Jaarbericht Ex Oriente Lux مجلد ۱۲-۱۹۵۲
لوحهٔ ۴۹.

تل گفتری

لوحهٔ ۵۱ الف) سفال سفید زرد رنگ با نقش قهوه‌ای مایل بسیاه.
ب) سفال قرمز با نقش سیاه.

تل جری الف

لوحهٔ ۵۲ الف) جزئیات جام پایه‌دارکه در لوحهٔ ۵۰ نشان داده شده-ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۵۰ لوحهٔ ۵۰-الف.

تل قلعه

ب) ظروف سبک تل‌قلعه. بلندی ۲۱ سانتیمتر. قطر۲۱سانتیمتر موزهٔ تهران ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۵۰ - مجلد ۱۳ ۱۹۵۴ لوحهٔ ۸۵-الف.

ج) آبخوری منقوش بسبک تل‌قلعه. بلندی۱۰۵۰متر ۱۰۵میلیمتر قطر ۸۵ میلیمتر.

تل شغا

لوحهٔ ۵۳ الف) جام بسبک تل‌قلعه با نقش‌پرندگان و درختها بشکل تصنعی-بلندی ۱۴ سانتیمتر قطر ۲۲۵ سانتیمتر.
موزهٔ تهران ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۵۰-مجلد ۱۲-۱۹۵۲ لوحهٔ ۵۳ الف.

ب) ظروف بشکل حیوان-سبک تل‌قلعه بانقش لوزی وماهی. موزهٔ ایران باستان‌تهران-ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۵۰ مجلد ۱۲-۱۹۵۲ لوحهٔ ۵۳-ب.

لوحهٔ ۵۴) سفال منقوش تل‌شغا. موزهٔ تهران. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۵۰مجلد ۱۲-۱۶۵۲ لوحهٔ ۵۲.

لوحهٔ ۵۵) سفال منقوش بسبک تل‌شغا. موزهٔ تهران (عکس از زستمی).

تل کمین

لوحهٔ ۵۶ الف) جام منقوش بسبک تل‌شغا. بلندی ۲۷.
ب) ظرف منقوش بسبک تل‌شغا. بلندی ۱۰ قطر ۷۵ میلیمتر.
ج) جام منقوش بسبک تل‌شغا. بلندی۱۰۵میلیمتر. قطر ۲۰۵میلیمتر.
د) ظرف منقوش بسبک تل‌شغا بلندی ۱۹۵میلیمتر قطر ۱۰۲۵میلیمتر.
ﻫ) جام منقوش بسبک تل‌شغا. بلندی۱۳سانتیمتر. قطر ۲۲ سانتیمتر.
و) ظرف منقوش بسبک تل‌شغا بلندی ۱۹ سانتیمتر قطر ۱۱۵میلیمتر.

تل تیموران

لوحهٔ ۵۷ الف) جام بسبک تل‌قلعه بلندی ۹ سانتیمتر قطر ۱۶ سانتیمتر.
ب) جام بسبک تل‌قلعهٔ بلندی ۱۷ سانتیمتر. قطر ۲۲ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
ج) ظرف بسبک تل‌قلعه بلندی ۲۱۵میلیمتر. قطر ۱۳۵میلیمتر.
د) ظرف بسبک تل قلعه بلندی ۸۵ میلیمتر. قطر ۶۵ میلیمتر.
ﻫ) آبخوری بسبک تل‌قلعه بلندی۱۰سانتیمتر. قطر ۸ سانتیمتر.
لوحهٔ ۵۸ الف) ظرف بسبک تل‌شغا بلندی ۲۳ سانتیمتر. قطر ۱۱ سانتیمتر.

ب) ظرف بسبک تل‌شغا بلندی ۱۷۵ سانتیمتر. قطر ۸ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

ج) ظرف بسبک تل‌شغا بلندی ۲۲ سانتیمتر. قطر ۱۱ سانتیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

د) جام بسبک تل‌شغا بلندی ۹ سانتیمتر. قطر ۱۰۵ میلیمتر.

لوحهٔ ۵۹ الف) جامها بسبک تل تیموران ۱- بلندی ٤ سانتیمتر. قطر ۱۲ سانتیمتر. ۲- بلندی ٦۵ میلیمتر. قطر ۱۵ سانتیمتر - موزهٔ تهران.

ب) ظرف بسبک تل‌تیموران بلندی ۱۸ سانتیمتر. قطر ۸۰ میلیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

ج) ظرف بسبک تل‌تیموران بلندی ۹ سانتیمتر قطر ۶۳ میلیمتر موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

د) ظرف بسبک تل تیموران. بلندی ۱۹۰ میلیمتر قطر ۱۰ میلیمتر.

ه) « « « ۹۵ « « ۹ سانتیمتر.

و) « « « ۲۲۵ « « ۹ سانتیمتر.

ح) « « « ۱۰ سانتیمتر قطر ۷۲ میلیمتر.

لوحهٔ ٦۰ الف) ضرف بسبک تل‌تیموران. بلندی ۱۰ سانتیمتر قطر ۹ سانتیمتر.

ب) « « ۱۲ « ۹ «

ج) « « ۱۵ « ۹ «

د) « « ۱٤ « ۱۳ «

ه) « « ۱٤ « ۱۳۵ «

و) دیزی خاکستری مایل بسیاه. بلندی ۲۹ سانتیمتر.

تل جلاباد

لوحهٔ ٦۱ الف) سفال منقوش مربوط بیک ظرف نوکدار.

آخور رستم

ب-ج-د) آرامگاه‌های صخره‌ای ازکتاب : Bibliotheca Orientalis مجلد ۱۰-۱۹۵۳ لوحهٔ ٤ شمارهٔ ٤ و ۵.

باغ بدره

ه-و) آتشکده. بلندی ۲۱۵ میلیمتر ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ٦۱-ب لوحهٔ ٤ ش ۱.

کوه سروی

لوحهٔ ٦۲ الف-ب) استودان‌ها. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ٦۱-ب لوحهٔ ۵ شمارهٔ ۸.

کوه رحمت

ج) گودال برای قراردادن مردگان پیش ازقرار دادن استخوانهایشان در استودانها. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ٦۱ ب لوحهٔ ۵ شمارهٔ ۷.

کوه زاغه

د) استودان. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ٦۱-ب لوحهٔ ۵ شمارهٔ ۹.

کوه ایوب

ه) آتشدان. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ٦۱-ب لوحه ٤ شمارهٔ ۳.

و) استودان. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ٦۱-ب لوحهٔ ٦ شمارهٔ ۱۱.

قدمگاه

لوحهٔ ۶۳ الف) اثری که در سنگ کوه تراشیده شده - از کتاب نامبرده درشمارهٔ ۶۱-ب لوحهٔ ۵ شمارهٔ ۱۰.

ب) پلکان بنای قدمگاه. از کتاب نامبرده در شمارهٔ ۶۱-ب لوحهٔ ۵ شمارهٔ ۱۰.

دارابگرد

لوحهٔ ۶۴ الف) دیوار مدور شهر قدیمی.

نقش رستم - دارابگرد

ب-ج) نقش برجستهٔ صخره‌ای. پیروزی شاپور اول بر والرین.

تل ضحاك

د) سر از جنس مرمر «پاروس». از زمان یونانی مآبی (هلنیستیک) از کتاب: A. Stein, Iraq مجلد ۳ - ۱۹۳۶ لوحهٔ ۲۹ ش ۳۳.

تنگ کرم

ه) آتشدان. بلندی ۳ متر. از کتاب نامبرده در شمارهٔ ۶۴ - د لوحهٔ ۱۶ شکل ۲۶.

سروستان

لوحهٔ ۶۵-۶۶) کاخ ساسانی از شاه بهرام پنجم (عکس از رستمی).

فیروزآباد

لوحهٔ ۶۷ الف) دیوار مدور شهر قدیمی. از کتاب Schmidt, Flights لوحهٔ ۱۸.

ب) آتشدان.

ج) کاخ اردشیر. از کتاب نامبرده شمارهٔ ۶۷ الف لوحهٔ ۱۷.

لوحهٔ ۶۷) کاخ اردشیر.

لوحهٔ ۶۹) قلعه دختر.

لوحهٔ ۷۰) نقش برجستهٔ صخره‌ای از دوران ساسانی. تاجگذاری اردشیر اول.

لوحهٔ ۷۱) نقش برجستهٔ صخره‌ای از دوران ساسانی. پیروزی اردشیر بر اردوان پنجم پادشاه اشکانی.

قصر ابونصر

لوحهٔ ۷۲) ایوان ستون‌دار از دوران هخامنشی.

لوحهٔ ۷۳ الف) نقش برجستهٔ صخره‌ای ساسانی- بهرام دوم در حال پرستش در برابر آتش مقدس.

ب) نقش برجستهٔ صخره‌ای ساسانی. بهرام دوم و همسرش.

سر مشهد

لوحهٔ ۷۴ الف) نقش برجستهٔ صخره‌ای ساسانی - بهرام دوم همسر و پسرش را در برابر حملهٔ دو شیر حمایت مینماید. (عکس از رستمی).

کازرون

ب) چهارطاق.

جره

ج) چهار طاق (آندره گدار آثار ایران جلد سوم ۱۹۳۸ ش ۱۰).

بیشاپور

لوحهٔ ۷۰ الف) ویرانه‌های کاخ (عکس از رستمی).

ب) آتشگاه (عکس از رستمی).

ج) بنای مربوط بنذر. (عکس از رستمی).

د) گچ بری‌های سه‌ایوان از کتاب : R. Ghirshman, Les mosaiques sassanides de Bichapour لوحهٔ ۲۲.

ه) معرق کاری‌های سه ایوان بیشاپور- یک زن درباری که گلی بریک دست و تاج گلی بر دست دیگر دارد.

لوحهٔ ۷۶ معرق کاری‌های سه ایوان. سر سرد (کتاب نامبرده در شمارهٔ ۷۵ د - لوحهٔ ١٤).

لوحهٔ ۷۷ الف) نخستین نقش برجسته صخره‌ای ساسانی- امپراطور والرین بزانو در برابر شاپور اول- از کتاب شمارهٔ ۱۰ ج لوحهٔ ۱۱٤ الف.

ب) دومین نقش برجستهٔ صخره‌ای ساسانی- پیروزی شاپور اول بر والرین (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۷۸ الف) سومین نقش برجستهٔ صخره‌ای ساسانی پیروزی شاپور اول بر والرین (عکس از رستمی).

ب) جزئیات سومین نقش. ردیف برندگان خراج- از کتاب : Herzfeld - Arch . History لوحهٔ ۱۳.

ج د) جزئیات سومین نقش ساسانی - والرین بزانو دربرابر شاپور اول. از کتاب نامبرده در شمارهٔ ۷۸ ب لوحهٔ ۱۱ ب.

ه) جزئیات سومین نقش- لشکر شاپور اول- اسواران ایران از کتاب نامبرده درشمارهٔ ۸۷ ب لوحهٔ ۱۲ الف.

و) جزئیات سومین نقش ساسانی. ردیف برندگان خراج (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۷۹ الف) جزئیات سومین نقش. ردیف برندگان خراج (عکس از رستمی).

ب) پنجمین نقش صخره‌ای ساسانی. تاجگذاری بهرام اول از کتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۰ ج لوحهٔ ۱۱۳ ب.

لوحهٔ ۸۰ الف) چهارمین نقش- بهرام دوم اعراب مطیع شده را میپذیرد (عکس از رستمی).

ب) جزئیات ششمین نقش- لشکر و اسب شاهزاده. از کتاب ۷۸ ب لوحهٔ ۱۲ ب.

ج) جزئیات ششمین نقش. اسب شاه و میر غضب هائی که سر بریدهٔ دشمنان را میبرند (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۸۱ مجسمهٔ بزرگ شاپور اول (عکس از رستمی).

نقش بهرام

لوحهٔ ۸۲ الف و ب) نقش برجستهٔ صخره‌ای ساسانی - بهرام دوم و سلتزمان رکاب.

گویم

لوحهٔ ۸۳) نقش برجستهٔ ساسانی- بهرام سوم.

نورآباد

لوحهٔ ۸٤ الف و ب) آتشگاه.

جین جین

ج- د) پایه‌های ستون بانقش نیلوفر آبی.

کورانگون

لوحهٔ ۸۵) نقش برجستهٔ صخره‌ای ایلامی. دو پروردگار از دو جنس و پرستندگان.

لوحهٔ ۸٦ الف) جزئیات نقش بالا. پرستندگان.

دآودختر

ب) آرامگاه صخره‌ای.

۷ـ خوزستان

خیر آباد

ج) چهارطاق (عکس از رستمی)

تنك سروك

لوحهٔ ۸۷ دوسین سنگی که نقوش برجسته دارد و از دوران اشکانی است ـ طرف غربی (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۸۸ الف) دوسین صخره طرف شمالی (عکس از رستمی).

ب) دوسین صخره طرف شمال غربی (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۸۹ الف) نخستین صخره با نقش از دوران اشکانی (عکس از رستمی).

ب) سوسین نقش برجسته روی تخته سنگ از دوران اشکانی (عکس از رستمی).

قلعه تل

لوحهٔ ۹۰ الف) نقش برجستهٔ صخره‌ای از دوران ایلامی ازکتاب : Stein Old Routes ش ۴۳ .

کل فارا

ب) نقش برجستهٔ صخره‌ای ایلامی. پادشاه «هانی» مشغول انجام مراسم مذهبی است. ازکتاب : G. Jequier M. D. P. III ۱۹۱۰ لوحهٔ ۲۳.

لوحهٔ ۹۱ الف) نقش برجستهٔ صخره‌ای از دوران ایلامی. ازکتاب شمارهٔ ۹۰ الف ش ۴۴ .

ب) نقش برجستهٔ صخره‌ای از دوران ایلامی. ازکتاب شمارهٔ ۹۰ الف ش۴۵.

شمی

لوحه ۹۲ الف) مجسمهٔ برنزی. بلندی ۱/۹۴ متر موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

ب) مجسمهٔ کوچک برنزی. بلندی ۲۷ سانتیمتر. موزه تهران (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۹۳) سر مجسمهٔ برنزی. موزهٔ تهران. ازکتاب آندره گدار آثار ایران بزبان فرانسه مجلد دوم ۱۹۳۷ ش۱۱۸.

لوحهٔ ۹۴ الف-ب) سر شاهزاده‌ای از مرمر بسبک اشکانی. بلندی ۰/۱۰ متر (عکس از رستمی).

ج) ماسک برنز از آنتیوکوس چهارم (احتمالا). ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹۰ الف لوحهٔ ـ ۴ .

د) قسمتی از نقوش روی‌صدف (ازکتاب آندره گدار ـ راهنمای نمایشگاه هنر ایران در موزهٔ چرنوسکی در پاریس در سال ۱۹۴۹ ص ۴۳).

مسجد سلیمان

لوحهٔ ۹۵ الف) صفه. ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۱۶ الف لوحهٔ ۹۴ .

چغا زنبیل

ب) بازساز زیگورات ازکتاب : R. Chirshman I. L. N. 8. Sept. 1956 ش ۱۱ .

ج) زیگورات. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۹۵ ب ش ۴ .

شوش

لوحهٔ ۹۶ الف) جام سفالین منقوش از سبک شوش اول. قطر ۲۱۰ میلیمتر موزهٔ لوور.

ب) جام منقوش بسبک شوش اول قطر ۱۹۰ میلیمتر. موزهٔ لوور.

لوحهٔ ۹۷) سفال منقوش بسبک شوش اول. موزهٔ لوور. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱ فهرست اشکال جلد ۱۰ لوحهٔ ۸ .

لوحهٔ ۹۸) سفال منقوش از سبک شوش. موزهٔ لوور. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱ فهرست شکل ها.

لوحهٔ ۹۹) سفال منقوش بسبک شوش اول. موزهٔ لوور. MDP XXIX 1934 لوحهٔ ٤ ش ۱.

لوحهٔ ۱۰۰) سفال منقوش بسبک شوش‌اول. نقوش یکرنگ. موزهٔ لوور. ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۱ فهرست شکل ها مجلد ۱۰، ۱۹۵٤ لوحهٔ ۳ و ۵.

لوحهٔ ۱۰۱ الف) مجسمهٔ کوچک ازگل‌پخته. بلندی ۱۳۶ سیلیمتر موزهٔ لوور ازکتاب پوپ مجلد ٤ لوحهٔ ۷٤.

ب) مجسمهٔ کوچک ازگل‌پخته. بلندی ۱۵۷ سیلیمتر موزهٔ لوور ازکتاب پوپ مجلد ٤ لوحهٔ ۷٤ ب.

ج-د-ه) بانوی ایلامی از عاج. بلندی ۹۲ سیلیمتر ازکتاب: Encyclopédie photographique de l'art. Le Musée du Louvre Edition Tel, 1936 ص ۲٦۸.

لوحهٔ ۱۰۲ الف) مجسمهٔ کوچک طلا و نقره. سیلهٔ هائی از سنگ که سرآن شیر زرینی را نشان میدهد و از پرستشگاه شوشیناك بدست آمده. دوران ایلامی. موزهٔ لوور ازکتاب MDP مجلد ۷ ۱۹۰٤ لوحهٔ ۲٤.

ب) مجسمهٔ برنزی توپر از ملکهٔ نپیرازو، همسر اونتاش هوبان. بلندی ۱/۲۹ متر. وزن ۱۷۵۰ کیلوگرم موزهٔ لوور از کتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۰۲ الف لوحهٔ ۱۵ الف.

ج) قسمتی از لوحهٔ سنگی از پادشاه اونتاش هوبان با نقش فرشتهٔ برکت وآبادانی موزهٔ لوورچاپ Tel ۱۹۳٦ص۲۷۰.

د) قسمتی از لوحهٔ سنگی از شاه اونتاش هوبان. فرشته‌ای که شاخ قوچ دارد و قسمت پایین‌تن او ازحیوان است. موزهٔ لوور ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۱۰۲ ج. ص۲٦۹.

لوحهٔ ۱۰۳ الف) آجر لعاب‌دار از پرستشگاه کوتیر نخونته. فرشتهٔ بالدار درکنار یک درخت خرما. بلندی ۱/۳۷ متر موزهٔ لوور. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۰۲ ج لوحهٔ ۲۷٦.

ب) لوحهٔ سنگی. یک ایلامی درلباس رزم. بلندی ۳۰ سانتیمتر. موزهٔ لوور. از کتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۰۲ ج لوحهٔ ۲۷٤.

ج) نقش برجستهٔ ریسنده. دوران ایلامی جدید. بلندی ۱۰ سانتیمتر. موزهٔ لوور. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۰۲ الف لوحهٔ ۱۱.

لوحهٔ ۱۰٤ الف) آجر لعاب‌دار. شیر درحال حرکت. ازکاخ هخامنشی‌داریوش. درازا ۳/۷۰ متر. موزهٔ لوور ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۱۰۲ ج لوحهٔ ۵۲.

ب) آجر لعاب‌دار. گاونر بالدار. ازکاخ داریوش. بلندی ۱/٤۰ متر. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۰۲ الف لوحهٔ ۳۰ ۱۹٤۷.

لوحهٔ ۱۰۵) سرستون هخامنشی از کاخ اردشیر. بلندی ۵/۸۰ متر. موزهٔ لوور ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۰۲ ج لوحهٔ ٤۸.

لوحهٔ ۱۰٦ الف) زیورآلات هخامنشی ازکتاب شمارهٔ ۱۰۲ الف مجلد ۸ لوحهٔ ٦.

ب) زیورآلات هخامنشی ازکتاب بالا لوحهٔ ۵.

ج) نقش برجستهٔ اشکانی اردوان پنجم ازکتاب: Monument Piot ٤٤ لوحهٔ ۱.

لوحهٔ ۱۰۷ الف) سرانسان ازسنگ آهک از دوران اشکانی. موزهٔ لوور ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۱۰۲ الف مجلد ۱۹ ۱۹٤۳ لوحهٔ ۸-۹.

ب) صورت یک ملکهٔ اشکانی. موزهٔ تهران. ازکتاب شماره ۱۰۲ الف مجلد ۱۹ ۱۹٤۳ لوحهٔ ۹.

ج) ریتون بشکل سراسب. زمینه زرد مایل بقهوه‌ای. نقش قرمز شرابی رنگ - از یک دهکدهٔ پیش از هخامنشی بدست آمده - چینهٔ ۱ درازی ۲۹٤ میلیمتر. بلندی. . ۲میلیمتر موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

۸ - لرستان

تپهٔ گیان

لوحهٔ ۱۰۸ الف-ب) آبخوریهای سفالین زرد مایل بسبز. نقش‌قهوه‌ای مایل بسیاه. چینهٔ ۵ از کتاب: G. Conteneau et R. Ghrishman fouilles de Tèpé Giyan ۱۹۳۰-لوحهٔ ۹ شمارهٔ ٤ و ۳.

ج) ظرف سفالین با نقش سیاه درخشان. بلندی۱٤٥ میلیمتر چینهٔ ۵ ازکتاب‌نامبرده در شمارهٔ ۱۰۸ الف لوحهٔ ۹ ش۶.

د) ظرف رنگ پشم شتری با نقش سیاه مایل بقهوه‌ای - پایهٔ ظرف مفقود شده. چینهٔ ۵ ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۸ الف لوحهٔ ۹ شمارهٔ ۲.

ه-و) ظرف سفالین منقوش. چینهٔ ٤ ازکتاب Herzfeld. Iranische Denkmaler, Reihe, j. B لوحهٔ ۳ ش۱۰-۲ و لوحهٔ ٤ شمارهٔ ۱ و ۲.

لوحهٔ ۱۰۹) سفال منقوش. چینهٔ ٤ ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۰۸ ه. لوحهٔ شمارهٔ ۱-ش ۱۰-۲-۷ وازکتاب شمارهٔ ۱۰۸ الف لوحهٔ ۱۱ ش ۵ و ازکتاب شمارهٔ ۱۰۸ ه. لوحهٔ ۶ شمارهٔ ۱.

لوحهٔ ۱۱۰) سفال منقوش چینهٔ ٤ و ۳ ش. ۵. ازکتاب شمارهٔ ۱۰۸ ه. لوحهٔ ۶ ش ۵ و لوحهٔ ۷ ش ۱۰-۳ و لوحهٔ ۵ ش ۲ و لوحهٔ ۱۱ ش ۱٤.

تپهٔ علی آباد

لوحهٔ ۱۱۱ الف) ظرف سفال منقوش هفت رنگ. ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۰۲ الف مجلد ۸ ۱۹۰۵ لوحهٔ ۷.

تپهٔ گیان

ب) ظرف سه پایه. چینهٔ ۳ ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۰۸ الف لوحهٔ ۱۲ شمارهٔ ٤.

ج) ظرف سه پایه چینهٔ ۳ ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۰۸ ه. لوحهٔ ۱۷ ش ۵.

د) فنجان دسته دار. چینهٔ برزخ ۳-۲ ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۰۸ ه. لوحهٔ ۱۱ ش ۱۷-۱۸.

لوحهٔ۱۱۲ (الف) جام. چینهٔ ۳ ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۰۸ ه. لوحهٔ ۲۲ ش ۷-۸.

ب) جام دسته‌دار چینهٔ ۳ ازکتاب بالا لوحهٔ ۲۲ ش۹.

ج) جام دسته‌دار. چینهٔ ۳ ازکتاب بالا لوحهٔ ۱۰ ش ٤.

د) دیزی. چینهٔ ۳ ازکتاب بالا لوحهٔ ۱۲ ش ۵.

ه) جام پایه‌دار. چینهٔ ۲ ازکتاب بالا لوحهٔ ۱۳ ش۲.

لوحهٔ ۱۱۳ الف) آبخوری پایه‌دار چینهٔ ۲ ازکتاب بالا لوحهٔ ۱۲ ش۶.

ب) فنجان بلند پایه‌دار. چینهٔ ۲ ازکتاب بالا. لوحهٔ ۱۵ ش ۷.

ج) فنجان بدون دسته و پایه بلند. چینهٔ ۲ ازکتاب بالا لوحهٔ ۱۳ ش٤.

د) آبخوری پایه‌دار بلند. چینهٔ ۱ الف لوحهٔ ۱۶ ش ۹-۱۰.

لوحهٔ ۱۱٤) آبخوری های پایه‌دار. چینهٔ ۱ الف ازکتاب بالا لوحهٔ ۱۶ ش ۷-۸ و لوحهٔ ۱۳ ش ۷ - ۹ و لوحهٔ ۲۰ ش ٤۰.

لوحه ۱۱۵-الف) سفال‌سیاه رنگ (شمارهٔ ۲قرمز) بدون‌نقش ازچینهٔ ۱-ب از کتاب نامبرده درشمارهٔ ۱۰۸ الف لوحهٔ ۱۴.

تپهٔ جمشیدی

ب-ج) ظروف سه پایه. چینهٔ ۳ ازکتاب بالا لوحهٔ ۲۳ ش ۵-۰۶.

نهاوند

لوحهٔ ۱۱۶) مجسمه‌های کوچک زن از برنز. یکی از آنها احتمالا ملکهٔ لائودیکه است که باو جنبهٔ خدائی داده شده است. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

برنزهای لرستان

لوحهٔ ۱۱۷ الف) خنجر برنزی شمارهٔ ۱ از بریتیش موزیوم۱۴۳ میلیمتر. شمارهٔ ۲ ازموزهٔ لوور ۳۶۰ میلیمتر. شمارهٔ ۳ از بریتیش موزیوم ۶۳۸ میلیمتر. شمارهٔ ۴ و ۵ از مجموعهٔ میسیز هولمس از کتاب پوپ مجلد ۴ ۱۹۳۸ لوحهٔ ۵۵.

ب) خنجر و سرنیزهٔ برنزی شمارهٔ ۱ درموزهٔ هنر های زیبای بوستون ۲۷ سانتیمتر - پوپ مجلد ۴ لوحهٔ ۵۴ شمارهٔ ۲ در مجموعهٔ داوید ویل۱۱۵سیلیمتر. شمارهٔ ۳ درموزهٔ هنرهای زیبای بوستون ۴۰۰ میلیمتر. شمارهٔ ۴ درمجموعهٔ گدار ۴۰۵سیلیمتر. شمارهٔ ۵ درموزهٔ بوستون۴۱۵ میلیمتر. شمارهٔ ۶ درموزهٔ تهران.

لوحهٔ ۱۱۸ الف) تبرهای برنزی- پشت تیغهٔ آنها برآمدگی‌هائی دارد. شمارهٔ ۱ درمجموعهٔ داوید ویل ۲۰۴ میلیمتر. شمارهٔ ۲ موزهٔ تهران ۱۳۰ میلیمتر. شمارهٔ ۳ تهران ۱۹۳۱ ، ۱۸۰میلیمتر. شمارهٔ ۴ پاریس ۱۹۳۱ ، ۱۸۰ میلیمتر. ازکتاب پوپ مجلد ۴ ۱۹۳۸ لوحهٔ ۴۸.

ب) تبر برنزی. مجموعهٔ داوید ویل- پوپ مجلد ۴لوحهٔ ۵۲ - د.

ج) تبر برنزی از مجموعهٔ داوید ویل۱۳۴میلیمتر (پوپ ۴ لوحهٔ ۵۰-ب)

د) گرز برنزی. مجموعهٔ داوید ویل درازی ۱۳۲میلیمتر. پوپ ۴ لوحهٔ ۴۳-و).

لوحهٔ ۱۱۹ الف) دهنهٔ اسب از جنس برنز. مجموعهٔ آقای «گرف» درموزهٔ «سنکانتنر». بلندی ۱۰۰ میلیمتر از کتاب G. Hoosens. Bronzen mit Loeristan.

ب) لگام برنزی. موزهٔ سنکانتر (لوحهٔ ۳) مجموعهٔ «گرف» ازکتاب بالا (لوحهٔ ۲).

ج) لگام برنز. از همان موزه.

لوحهٔ ۱۲۰ الف) مجسمهٔ کوچک برنز از یک زن. موزهٔ نامبرده دربالا و مجموعهٔ «گرف». بلندی ۱۳۰ میلیمتر.

ب) صفحهٔ مربوط بمیلهٔ نذری. مجموعهٔ داوید ویل بلندی ۱۰۴ میلیمتر (پوپ ۴ لوحهٔ ۴۰).

ج) میله های برنزی - شمارهٔ ۱مجموعهٔ داوید ویل ۲۰۹میلیمتر. شمارهٔ ۲ و ۳ موزهٔ هنرهای زیبای بوستون ۱۰۰ و ۲۴۱ میلیمتر. شمارهٔ ۴و۵ مجموعهٔ داوید ویل ۱۳۰و۱۸۰ میلیمتر. شمارهٔ ۸ پاریس ۱۹۳۱ ۱۰۰میلیمتر. شمارهٔ ۹ بوستون ۱۴۳میلیمتر. شمارهٔ ۱۰ مجموعهٔ اکرمان - پوپ۲۳۵ میلیمتر. شمارهٔ ۱۱ موزهٔ بوستون ۱۸۰میلیمتر شمارهٔ ۱۲ پاریس ۱۹۳۱ ۱۰۰ میلیمتر (پوپ ۴ لوحهٔ ۶۰).

لوحهٔ ۱۲۱ الف) بت‌ها مرکب از دو حیوان که در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند ازجنس برنز. مجموعهٔ داوید ویل از کتاب : Godard, Art Asiatica مجلد ۱۷ ۱۹۳۱ لوحهٔ ۵۲.

ب) بت برنزی موزهٔ سنکانتنر. مجموعهٔ «گرف» بلندی ۳۶۰ میلیمتر عکس از موزهٔ سنکانتنر.

لوحهٔ ۱۲۲ الف) جام برنزی (سیتول). بلندی ۱۴۰میلیمتر (کاخ هنر درشهر لیون) پوپ ۴ لوحهٔ ۷۲ ج-د.

لرستان

لوحهٔ ۱۲۳ الف-ب) سفال منقوش. موزهٔ لوور ازکتاب : نامبرده در شمارهٔ ۱۰۸ لوحهٔ ۱۹ ش ٤ و ۳.

کمترلان

ج) سفال منقوش چینهٔ ۱ ازکتاب : Pope. Bull Am. Inst. Persian Art مجلد ٤ شمارهٔ ۱۹۳٦۳ شکل۱.

سرخ دم

ه) میلهٔ برنزی از موزهٔ سنکانتنر مجموعهٔ «گرف» قطر ۱۱۵ سیلیمتر ازکتاب نامبرده در شمارهٔ ۱۱۹ الف لوحهٔ ۱۳.

و) میله با صفحهٔ برنزی. موزهٔ بالا و همان مجموعه قطر ۷۵ سیلیمتر از همان کتاب.

ز) میلهٔ برنزی از همان موزه و همان مجموعه و همان کتاب لوحهٔ ۱۱.

ح) میلهٔ برنزی از همان موزه وهمان مجموعه قطر ۱۰۰ سیلیمتر عکس از موزهٔ سنکانتنر.

پشت کوه

لوحهٔ ۱۲٤ الف) مجسمهٔ کوچک برنزی. موزهٔ تهران. بلندی. ۳۸سیلیمتر ازکتاب .I. L. N ۲۱ اوت ۱۹٤۸ص ۲۱٤ و ش ۲۰.

بروجرد

ب) شمعدان دوران اشکانی ازکتاب نامبرده درشمارهٔ ۱۲٤ الف ص ۱۱۵.

دماوبزه

جام برنزی دوران هخامنشی. ازکتاب شمارهٔ ۹۰ الف لوحهٔ ۱٦.

۹-کردستان

قصرشیرین

لوحهٔ ۱۲۵ الف) قصر قاپو. دوران ساسانی. نمای خارجی ازکتاب : Sarre-Herzfeld, Felsreliefs لوحهٔ ۵۰ الف.

ب) قصر قاپو از دوران ساسانی. نمای داخلی ازکتاب بالا لوحهٔ ۵۰ ب.

سرپل

ج) نخستین نقش برجستهٔ آنوبانی‌نی پادشاه لولوبی ازکتاب : Herzfeld Am Tor لوحهٔ ۳.

دکان داوود

ه) آرامگاه صخره‌ای ازکتاب بالا لوحهٔ ۵.

و) مؤبد مزدائی ازکتاب ۱۲۵ الف ش ۲۱.

طاق گرا

لوحهٔ ۱۲٦ الف-ب) بنای ساسانی.

طاق بستان

ج) مکان تاریخی طاق بستان ازکتاب ۱۲۵ ج لوحهٔ ۲۸.

لوحهٔ ۱۲۷ الف) تاجگذاری اردشیر (عکس از رستمی).

ب) غارکوچک شاپورسوم و پدرش شاپور دوم (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۱۲۸ الف) غاربزرگ. در ته‌غار تاجگذاری اردشیر و در بالا پادشاه سوار براسب R. Erdman, Die Kunst Iran zur der sassaniden 1940 شکل ۸.

ب) سرستون دیوار ته‌غار بزرگ. بلندی ۹۰ میلیمتر ازکتاب بالا شکل ۹.
ج) فرشتهٔ بالدار ـ در بالای کمان قوس غار بزرگ ازکتاب ۱۲۰ ج لوحهٔ ۳۶.
لوحهٔ ۱۲۹ الف) شاه سوار بر اسب (بلوحهٔ ۱۲۸ الف مراجعه کنند) (عکس از رستمی).
ب) لوحهٔ ۱۳۰ و ۱۳۱ الف. مجلس طرف چپ غار بزرگ شکارگراز (عکس از رستمی).
لوحهٔ ۱۳۱ ب) مجلس طرف راست از غار بزرگ. شکارگوزن ازکتاب شمارهٔ ۱۲۰ الف لوحهٔ ۲۲.

قلعهٔ کهنه

لوحهٔ ۱۳۱ الف ـ ب) سر ستون‌های دوران ساسانی. ازکتاب ۱۲۰ ج لوحهٔ ۶۰.

سکاوند

ج) استودان با نقش مؤبد و یک منصب‌دار در برابر دو آتشدان ازکتاب ۱۲۰؛ الف ش ۳۲.

بیستون

لوحهٔ ۱۳۳ الف ـ ب) نقش برجستهٔ صخره‌ای داریوش (عکس از رستمی).
ج) نقش برجستهٔ صخره‌ای از زمان اشکانی ـ طرف چپ مهرداد دوم و طرف راست گودرز دوم ازکتاب ۱۲۰ ج لوحهٔ ۲۱.
د) نقش برجستهٔ اشکانی روی صخرهٔ مجزا (عکس از رستمی).

صحنه

لوحهٔ ۱۳٤ الف) آرامگاه صخره‌ای ازکتاب ۱۲۰ ج لوحهٔ ۷.

کنگاور

ب) ستون‌های دوران سلوکی. ازکتاب شمارهٔ ۹۰ الف لوحهٔ ۷۸.

همدان

لوحهٔ ۱۳۰ الف) لوحهٔ زرین بنام ارشاما که هنگام قراردادن سنگ اول بنا بکار رفته ازکتاب شمارهٔ ۹۰ ج ۱۸ ژوئیهٔ ۱۹٤۸ ص ٤۸ ش ۵.
ب) لوحهٔ زرین بنام اردشیر دوم از همان کتاب ص ۵۸ ش ۶.
ج) گاو بالدار با سر انسان از طلا از همان کتاب ص ۵۹ ش ۱۰.
د) گاو بالدار طلا از همان کتاب ص ۵۷ ش ۱۰.
ه) شتر در حال تاخت از طلا. از همان کتاب ص ۵۸ شکل ۱.
و) مدال با نقش یک پادشاه هخامنشی و سر حیوانات از طلا. از همان کتاب ص ۵۹ ش ۱.
ز) یک شاخهٔ درخت انار از طلا. از همان کتاب ص ۵۸ شکل ۱.
لوحهٔ ۱۳۶ الف) خنجر طلا از همان کتاب ۲۱ ژوئیه ۱۹۵۶ ص ۱۰۷.
ب) دستبند زرین با نقش سر شیر (عکس از رستمی).
ج) جام زرین با خط میخی بسه زبان از همان کتاب ص ۱۰۷.
د) ساغر «ریتون» بشکل سر شیر (عکس از رستمی)
لوحهٔ ۱۳۷ الف) سر سردی از برنز. بلندی. ۳٤ میلیمتر ازکتاب بولتن موزهٔ مترو پولیتن جلد ۷ ۱۹٤۸ ص ۱۲.
ب) سر برنزی از انسان بلندی ۱٤۷ میلیمتر (ازکتاب پوپ ٤ لوحهٔ ۱۰۷).
د) قسمتی از مجسمه سنگ گچی ازکتاب ۱۲٤ الف ۲ آوریل ۱۹۵۷ ص ٦٤۲.

دینور

ه) نیمتنهٔ «سیلن» Sarre, Die kunst des alten Persiens, Berlin 1922 لوحهٔ ۵۳ .

الوند (گنج نامه)

لوحهٔ ۱۳۸ الف) دوکتیبهٔ میخی بسه زبان از دوران هخامنشی (عکس از رستمی).

پیراوند

ب-ج) مجسمه های کوچک برنزی از کتاب شمارهٔ ۱۲۴ الف ۴۸۷۹-۱۹۳۲ ص ۶۱۳ .

زیویه

لوحهٔ ۱۳۹ الف) سینه‌بند زرین . پهنا ۳۶۰ میلیمتر - موزهٔ تهران از کتاب گدار. گنجینهٔ زیویه بفرانسه چاپ هارلم ۱۹۵۰ ش ۱۰ .

ب) جزئیات همان سینه‌بند مجلس بالا . درخت درمیان مجلس ویک‌بز که به‌آن تکیه کرده. از همان کتاب ش۱۳ .

ج) جزئیات همان سینه‌بند-مجلس بالا . اسفنکس بالدار. از همان کتاب ش ۱۵ .

لوحهٔ ۱۴۰ الف) جزئیات سینه‌بند بزرگ. مجلس بالا «لمسو» و اژدهای بالدار از همان کتاب ش۱۶ .

ب) جزئیات مجلس بالا حیوانات بسبک سکائی شیر ساده و خرگوش از همان کتاب ش ۳۳ .

ج) جزئیات مجلس پایین . درخت مرکزی و گاو بالدار از همان کتاب شکل۱۸ .

د) جزئیات مجلس پایین . فرشته‌ای در حال تضرع از همان کتاب شمارهٔ ۲۰ .

ه) جزئیات مجلس پایین . حیوان افسانه‌ای بالدار از همان کتاب شکل ۲۱ .

و) انتهای چپ سینه بند از همان کتاب شکل ۲۴ .

لوحهٔ ۱۴۱ الف) بزکوهی طلا - موزهٔ تهران ازهمان کتاب شکل ۳۹ .

ب) دستبند زرین از همان کتاب شکل ۴۱ .

ج) قسمتی از لوحهٔ زرین موزهٔ تهران از همان کتاب شکل ۴۸ .

د) قسمتی از غلاف خنجر زرین موزهٔ تهران از همان کتاب شکل ۴۴ .

لوحهٔ ۱۴۲ الف) بزهایی که زانو بر زمین زده‌اند. موزهٔ تهران از همان کتاب شکل۶۶ .

ب) شکار با گردونه از عاج از همان کتاب شکل۴۸ موزهٔ تهران درازی ۸۲ میلیمتر.

ج) مجلس رزم یک مرد با یک شیر از عاج. بلندی ۱۵۲ میلیمتر. موزهٔ تهران از همان کتاب شکل ۸۱ .

د) مجلس شکار با گردونه از عاج موزهٔ تهران از همان کتاب شکل۸۵ .

ه) بیرق‌دار از عاج موزهٔ تهران از همان کتاب شکل ۹۱ .

و) لوحهٔ سیمین با نقش گردونه. بلندی ۳۱۸ میلیمتر موزهٔ تهران از همان کتاب شکل ۱۰۹ .

لوحهٔ ۱۴۳ الف) مجلس بزم. عاج بلندی ۹۵ میلیمتر موزهٔ تهران از همان کتاب شکل ۷۷ .

سقز

ب) تنگ نوک‌دراز بلندی ۱۴۰ میلیمتر. موزهٔ تهران از همان کتاب شکل۴۹ .

ج) ظرف بشکل اردک مکشوف در حدود زیویه. بلندی ۴۲۰ میلیمتر موزهٔ تهران. از همان کتاب شکل ۵۰ .

د) ظرف لعابدار. از همان کتاب شکل۶۶ .

ه) ساغر بشکل سرقوچ مکشوف از حدود زیویه موزهٔ تهران از همان کتاب شکل ۵۷ .

لوحهٔ ۱٤٤ الف) تبر برنزی موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

۱۰ـ آذربایجان

حسنلو

ب-ج) ظرف سفالین نوک‌دار. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
لوحهٔ ۱٤٥) سفال خاکستری مایل بسیاه. ظروف نوک‌دار و سه‌پایه. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
لوحهٔ ۱٤٦ الف تا د) جام‌های دسته‌دار. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
هـ-و) شاخهایی که بصورت جام برای نوشیدن بکار میرفته است. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
لوحهٔ ۱٤۷ الف) ظرف سفالین منقوش. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
ب) ظرف سفالین سه قلو. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
ج) جام منقوش با نقش حیوان بصورت برجسته موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
د) مجسمهٔ کوچک برنزی شیر با دم آهنین. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
هـ) مجسمهٔ کوچک برنزی شیر موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
و) صفحهٔ مدور برنزی با نقش اسب بالدار موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
لوحهٔ ۱٤۸ الف) زینت زرین. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

گوی تپه

ب) جام سفالین قرمز با نقش قرمز وسیاه بلندی ۱۰۵ میلیمتر. قطر ۱۷۵ میلیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
ج) جام سفالین قرمز نقش قرمز وسیاه بلندی ۸۰ میلیمتر. قطر ۱٦۰ میلیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
د) «ریتون» یا ساغر سفالین. بلندی ۱۰۵ میلیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
هـ) قطعات سنگ تراشیده .T. Burton Brown. Excav. in Azarbaijan 1948 London 1951 pl. XI.
لوحهٔ ۱٤۹ الف) صفحهٔ مدور برنزی با نقش شخصی که دوگاو نر را در دست گرفته. موزهٔ تهران از کتاب گدار. آثار ایران، مجلد ۳، ۱۹۳۸ ص ۳۰٤ ش ۲۰۷.

تخت سلیمان

ب) منظرهٔ ویرانه‌های تخت سلیمان. ازکتاب شمارهٔ ٦۷ ج لوحهٔ ۸۷.

سلماس

لوحهٔ ۱۵۰ الف) نقش برجستهٔ صخره‌ای ساسانی دو اسب سوار با دو پیاده ازکتاب ۹۵ الف لوحهٔ ۱۰۷ الف.

ماکو

ب) ظرفی که بشکل حیوان است. موزهٔ تهران ازکتاب: Artibus Asiae vol-XI-1948-fig 13.

آذربایجان

لوحهٔ ۱۵۱) شیئی بشکل کیف زنانه از جنس سنگ سیاه. موزهٔ تهران آثار ایران مجلد ۳ ۱۹۳۸ ص ۳۰۸-۳۰۹ شکل ۲۱۰-۲۱۱.

طالش

لوحهٔ ۱۵۲ الف-ب) ظرف سفالین دسته‌دار خاکستری با نقش قرمز ردیف اسب ها. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).
ج) جام سفالین قرمز با نقش قرمز. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

۱۱ - عراق عجم

چشمه علی تپه

د) جام سفالین قرمز بانقش سیاه E. F. Schmidt Bull. University Museum of Pensylvania vol 6-1936 . p. 82 pl. 3.

ه) ظرف سفالین خامه‌ای با نقش سیاه از کتاب بولتن موزهٔ هنرهای زیبای بوستون مجلد ۳۳ ۱۹۰۵ لوحهٔ ۶.

خوروین

لوحهٔ ۱۰۳ الف-ب) ظرف سفالین نوك‌دار ظریف با رنگ قهوه‌ای خامه‌ای بلندی ۱۷۰ میلیمتر. مجموعهٔ ملکی تهران.

ج) ظرف نوك‌دار بشکل اردك - رنگ خاکستری. بلندی ۱۶۰ میلیمتر. مجموعهٔ ملکی تهران.

د) ظروف نوك‌دار. سفال آجری رنگ. بلندی ۱۶۴ و ۱۰۰ میلیمتر. مجموعهٔ ملکی تهران.

ه) ظرف مخصوص برای نوشانیدن شیر به‌بچه. سفال سیاه. بلندی ۱۳۰ و ۱۰۰ میلیمتر. مجموعهٔ ملکی تهران.

لوحهٔ ۱۰٤ الف-ب) ظروف سفالین بشکل کفش رنگ نارنجی. درازی ۱۱۰ و ۱۲۰ میلیمتر. مجموعهٔ ملکی تهران.

ج) ظرف سه پایه خاکستری. بلندی ۱۸۰ میلیمتر. مجموعهٔ ملکی تهران.

د) ظرف سفالین بشکل پرنده. خاکستری. بلندی ۱۲۰ میلیمتر. درازی ۱۸۰ میلیمتر. مجموعهٔ ملی تهران.

ه) ظرف سفالین بشکل پرندهٔ خاکستری مایل بسیاه بلندی ۱۷۰ میلیمتر. درازی ۲۲۰ میلیمتر. مجموعهٔ ملکی تهران.

و) ظرف سفالین بشکل پرندهٔ خاکستری مایل بسیاه درازی ۱۰۰ میلیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

لوحهٔ ۱۰۰ الف) ظرف سفالین شبیه بشیپور- خاکستری مایل بسیاه قطر حلقه ۱۸۰ میلیمتر. مجموعهٔ ملکی تهران.

ب) جام مربوط بانجام تشریفات مذهبی. پایه دار. خاکستری بلندی ۱۰۰ میلیمتر. قطر ۱۱۰ میتیمتر. مجموعهٔ ملکی تهران.

ج) ظرف سفالین بشکل حیوان-خاکستری. بلندی ۱٤۰ میلیمتر. درازی ۱٤۰ میلیمتر. موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

د-ه) ظرف سفالین با شکم مکعب شکل وتزیینات بشکل سر قوچ. بلندی ۲۰۰ و ۱۷۰ میلیمتر. مجموعهٔ ملکی تهران.

لوحهٔ ۱۰٦ الف) مجسمهٔ کوچک گلی. بلندی ۷۰ میلیمتر. مجموعهٔ ملکی تهران.

ب-ج) مجسمه های کوچک برنزی (مجموعهٔ ملکی تهران).

لوحهٔ ۱۰۷ الف) خنجر برنزی با دستهٔ مشبک. بلندی ٤٦۰ میلیمتر. مجموعهٔ ملکی تهران.

ب) آینه های برنزی (مجموعهٔ ملکی تهران).

ج) ظرف نوك دراز از جنس برنز (مجموعهٔ ملکی تهران).

پشند

لوحهٔ ۱۰۸ الف) ظرف سفالین قرمز. مجموعهٔ ملکی تهران.

چندار

ب تا ح) سفال خاکستری مایل بسیاه و اشیاء برنزی (مجموعهٔ ملکی تهران).

درروس

لوحهٔ ۱۰۹ الف) ظرف سفالین با نقش کنده شده. بلندی ۲۷۰ میلیمتر موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

قزوین

ب) جام نقرهٔ از دوران ساسانی. ازکتاب ۱۲٤ الف ۲۱ اوت ۱۹٤۸ ص ۲۱٤ ش ٥ .

مسره

ج) سفال قرمز با نقش سیاه سبک سیلک دوم از کتاب : Eurasia Septentrionalis Antiqua vol. X 1936 fig 28.

قلعه دشت-ساوه

د-و) ظروف سفالین خاکستری با نقش سیاه موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

ه) ظرف سفالین بشکل حیوان با نقش کنده شده موزهٔ تهران (عکس از رستمی).

نیسار

لوحهٔ ۱۶۰ الف) چهارطاق. بازساز. (عکس از رستمی).

ب) چهارطاق. ساخته شده با سنگ‌های نتراشیده و گچ ازآثار ایران بزبان فرانسه مجلد ۳ ۱۹۳۸ شکل۱۰۳.

خورهه

ستون‌های ایونی از یک پرستشگاه سلوکی ازکتاب : Herzféld Arch. History. pl. LV

تپه سیلک

لوحهٔ ۱۶۱ الف) جام بزرگ سفالین پوست تخم مرغی رنگ با نقش سیاه بلندی ۱۸۰ سیلیمتر. چینهٔ ۱-٤ ازکتاب گیرشمن. سیلک بزبان فرانسه لوحهٔ ۳۸.

ب) جام سفالین قرمز با نقش‌سیاه. بلندی. ۹۰سیلیمتر. چینهٔ ۲ ازکتاب گیرشمن سیلک مجلد ۱ لوحهٔ ۹ شمارهٔ ۳.

ج) جام پایه‌دار قرمز با نقش سیاه بلندی۱۰۸ سیلیمتر. چینهٔ دوم شماره ۲ از همان کتاب لوحهٔ ۹ شمارهٔ ۵.

د) جام پایه‌دار قرمز با نقش‌سیاه بلندی. ۱۰۰میلیمتر. چینهٔ دوم شمارهٔ ۲ از همان کتاب لوحهٔ ۹ شمارهٔ ٤.

ه) آبخوری قرمز با نقش سیاه بلندی ۹۵میلیمتر. چینهٔ دوم شمارهٔ ۱ ازکتاب فوق لوحهٔ ۹ شمارهٔ ۱.

لوحهٔ ۱۶۲ الف) آبخوریهای کوچک زمینهٔ سفید با نقش سیاه بلندی ۵۰ و ۵۶ میلیمتر. چینهٔ ۳ از همان کتاب لوحهٔ ۱۲ شمارهٔ ۱.

ب) آبخوری سفال سفید با نقش قهوه‌ای بلندی ٤/۱ سانتیمتر. چینهٔ سوم شمارهٔ ۲ از همان کتاب لوحهٔ ۱۳ شمارهٔ ۲.

ج) جام پایه‌دار سفال‌سفید با نقش سیاه بلندی ۱۱۰ میلیمتر از همان کتاب لوحهٔ ۱۲ شمارهٔ ٤.

د) جام پایه‌دار سفال سفید با نقش سیاه. بلندی ۱۶۸میلیمتر. چینهٔ سوم شمارهٔ ۲ از همان کتاب لوحهٔ ۱۲ شمارهٔ ۳.

و) آبخوری سفال‌سفید با نقش‌سیاه بلندی۵۶سیلیمتر چینهٔ سوم شمارهٔ ۳ از همان کتاب لوحهٔ ۱۳ شمارهٔ۲.

لوحهٔ ۱۶۳ الف) کوزه بزرگ-لعاب صورتی‌نقش سیاه بلندی. ۵۰۰سیلیمتر. چینهٔ سوم شمارهٔ ٤ ازهمان کتاب لوحهٔ۱٤ شمارهٔ ۱.

ب) جام پایه‌دار سفالین‌زمینه خاکستری روشن با نقش‌سیاه. بلندی ۱٤۰ سیلیمتر. چینهٔ سوم شمارهٔ ۵ از همان کتاب لوحهٔ ۱٤ ش ۲۰.

ج) کوزهٔ دهان‌گشاد زمینهٔ خاکستری روشن با نقش سیاه. بلندی. ٤۰سیلیمتر. چینهٔ ۳ شمارهٔ ۵ از همان کتاب لوحهٔ ۱٤ شمارهٔ ۲.

د) کوزهٔ دهان‌گشاد. زمینهٔ خاکستری روشن. نقش‌سیاه. ارتفاع ۸۰۵ سیلیمتر چینهٔ ۳ شمارهٔ ۵ از همان کتاب لوحهٔ ۱٤ شمارهٔ ٤.

ه) آبخوری بزرگ. لعاب پشم شتری. نقش سیاه. بلندی ۳۰۰ سیلیمتر. چینهٔ ۳ شمارهٔ ۵ از همان کتاب لوحهٔ ۱۵ شمارهٔ ۱.

ز) آبخوری. لعاب قرمز. نقش سیاه. بلندی ۱۷۵ سیلیمتر. چینهٔ ۳ شمارهٔ ۵ از همان کتاب لوحهٔ ۱۵ شمارهٔ ۲.

لوحهٔ ۱٦٤ الف) آبخوری . سبز رنگ. نقش سیاه بصورت برجسته. بلندی ۱۰۵ میلیمتر. چینهٔ ۳ شمارهٔ ۷ از همان کتاب لوحهٔ ۱۲ شمارهٔ ۷.

ب) خمرهٔ بزرگ. زمینهٔ خاکستری مایل بسبز. نقش‌سیاه لعابی. بلندی ۷۵۰ میلیمتر. چینهٔ ۳ شمارهٔ ۷ ازهمان کتاب لوحهٔ ۲۱ شمارهٔ ۲.

ج) جام سفالین پایه‌دار زمینهٔ خاکستری روشن. نقش سیاه بلندی۲۲۷ میلیمتر. چینهٔ ۳ شمارهٔ ۷ از همان کتاب‌لوحهٔ ۲۰ شمارهٔ ۲.

د) جام سفالین پایه‌دار . زمینهٔ سبز . نقش لعابی . بلندی ۲۷۰ میلیمتر . چینهٔ ۳ شمارهٔ ۷ - ب از همان کتاب لوحهٔ ۲۰ شمارهٔ ۳.

ه) آبخوری دهن گشاد. زمینهٔ سفید. نقش سیاه. بلندی ۱۲۰ میلیمتر. چینهٔ ۳ شمارهٔ ۷-ب از همان کتاب لوحهٔ ۱۹ شمارهٔ ۱.

و) دیزی سفالین. گردن دیزی تعمیر شده. زمینهٔ خاکستری نقش سیاه. بلندی ۱۸۵ سیلیمتر. چینهٔ ۳ شمارهٔ ۷-ب از همان کتاب لوحهٔ ۱۹ شمارهٔ ٤.

لوحهٔ ۱٦٥ الف) سفال خاکستری مایل بسیاه ازگورستان سیلک الف . از همان کتاب مجلد دوم لوحهٔ ۲ شمارهٔ ۱ شمارهٔ ۱ و ۲ بشقاب دیواره بلند دسته دار با سر حیوان. بلندی ٦٥ میلیمتر. قطر ۱۸۰ میلیمتر. شمارهٔ ۳ فنجان بزرگ خاکستری مایل بسیاه. نقش قهوه‌ای. بلندی ۱۰۰ شمارهٔ ٤و٥ فنجان های بزرگ خاکستری مایل بسیاه. بلندی ۱۲۰ و ۱۰۰ میلیمتر.

ب) سفال گورستان الف سیلک. از همان کتاب مجلد دوم‌لوحهٔ ۳ شمارهٔ ۱ آبخوری بلند خاکستری مایل بسیاه. بلندی ۹۰ شمارهٔ ۲ ظرف سفالین سه پایه زمینه خاکستری مایل بسیاه بلندی ۱۰۵- شمارهٔ ۳ دیزی خاک قهوه‌ای لعاب قرمز نقش خاکستری. بلندی ۱۸۰ میلیمتر.

لوحهٔ ۱٦٦) سفال گورستان الف سیلک. از همان کتاب لوحهٔ ۳ شمارهٔ ٤ تا ۷ و لوحهٔ ٤ شمارهٔ ۱ تا ۳.

الف) سه پایه. زمینه خاکستری مایل‌بسیاه. بلندی ۱۳۰ میلیمتر.

ب) سه پایه. زمینهٔ خاکستری مایل‌بسیاه. روی پایه‌ها کنده‌کاری شده. بلندی ۱۱۰ سیلیمتر.

ج) جام پایه‌دار نوک‌دار باز بشکل سر حیوان. خاکستری مایل‌بسیاه بلندی ۱۰۰ میلیمتر.

د) آبخوری. زمینهٔ خاکستری مایل‌بسیاه. بلندی ۱۷۰ میلیمتر.

ه) آبخوری با دو دسته. زمینهٔ قرمز. بلندی ۲۸۰ میلیمتر.

و) تنگ زمینهٔ خاکستری مایل بسیاه. بلندی ۱۰۰ میلیمتر.

ز) آبخوری با دو دسته. زمینهٔ خاکستری لعاب قهوه‌ای. بلندی ۱۰۵ میلیمتر.

لوحهٔ ۱٦۷) سفال خاکستری مایل بسیاه ازگورستان الف سیلک. از همان کتاب لوحهٔ ٦ شمارهٔ ٤ تا ٦ و لوحهٔ ۲ شمارهٔ ۱ تا ٦.

الف) آبخوری دسته‌دار و پایه‌دار. بلندی ۱۷۵ میلیمتر.

ب) آبخوری پایه دار و دسته‌دار بلندی ۱۹۰ میلیمتر.

ج) آبخوری دسته‌دار و پایه‌دار. بلندی ۱۵۵ میلیمتر.

د) تنگ کوچک سه پایه. بلندی ۸۰ میلیمتر.

ه) تنگ. بلندی ۳۲۰ میلیمتر.

و) تنگ. بلندی ۲۷۰ میلیمتر.

ز) کوزه با نقش کنده شده و تکمه‌دار.

ح) کوزه. بلندی ۴۰ میلیمتر.

ت) کوزه. بلندی ۱۸۰ میلیمتر.

لوحهٔ ۱۶۸) سفال منقوش گورستان ب سیلک.

الف) ظرف دسته‌دار و نوک دار شبیه بقوری. گل خاکستری. نقش شرابی. بلندی ۱۷۰ میلیمتر از همان کتاب لوحهٔ ۱۰ شمارهٔ ۴.

ب-ج) نظیر ظرف بالا. گل زرد. نقش شرابی. بلندی ۱۵۰ میلیمتر از همان کتاب لوحهٔ ۱۰ شمارهٔ ۱ و ۲.

لوحهٔ ۱۶۹) سفال گورستان ب سیلک.

الف تا و) ظروف سفالین نوک‌دار و دسته‌دار شبیه بقوری رنگ شرابی. بلندی ۱۲۵-۱۳۰-۱۶۰-۱۴۵-۱۱۰-۱۶۵ میلیمتر. از همان کتاب لوحهٔ ۹ شمارهٔ ۱ تا ۶.

ز تا ح) از همان ظروف قرمز رنگ. بلندی ۱۳۰-۱۱۵ از همان کتاب لوحهٔ ۱۲ شمارهٔ ۱ و ۲.

لوحهٔ ۱۷۰) سفال گورستان ب سیلک.

الف-ب) از همان ظروف زمینه خاکستری مایل بسیاه. بلندی ۱۱۰-۱۱۵ میلیمتر. از همان کتاب لوحهٔ ۱۲ شمارهٔ ۵ و ۶.

ه تا ح) از همان ظروف با نوک پهن. رنگ شرابی. بلندی ۱۳۰-۱۷۰-۲۲۵-۱۷۰ میلیمتر از همان کتاب لوحهٔ ۱۳ شمارهٔ ۱-۲-۴-۵.

لوحهٔ ۱۷۱ الف) سفال منقوش گورستان ب سیلک. از همان کتاب لوحهٔ ۱۵ شمارهٔ ۱ و ۲ جام های سفالین دسته دار با نقش سر حیوان رنگ شرابی. بلندی ۶۵ تا ۷۵ میلیمتر شمارهٔ ۳ جام بلندی ۷۰ میلیمترشمارهٔ ۴ ایضاً بلندی ۷۰ میلیمتر. شمارهٔ ۵ و ۶ همان نوع ظروف بلندی ۶۵ میلیمتر شمارهٔ ۷-۸-۹ آبخوری پایه‌دار گل خاکستری رنگ شرابی بلندی ۸۰-۹۵-۱۰۰ میلیمتر.

ب) سفال گورستان ب سیلک. از همان کتاب لوحهٔ ۱۶ شمارهٔ ۱ تنگ شبیه به آفتابه بلندی ۱۱۰ میلیمتر شمارهٔ ۲ لوله هنگ بلندی ۱۰۰ میلیمتر. شمارهٔ ۳ همان ظرف قرمز رنگ بلندی ۱۴۰ میلیمتر.

لوحهٔ ۱۷۲ الف) آبخوری های کوچک لوله‌دار با نقش شیاردار و رنگ شرابی بلندی ۷۰-۹۰-۷۵-۱۰۵-۸۵-۹۰-۹۰-۹۵-۷۵-۹۵-۹۲ میلیمتر. از همان کتاب لوحهٔ ۱۷.

ب) سفال سیاه گورستان ب سیلک از همان کتاب لوحهٔ ۱۶ شمارهٔ ۱ فنجان بزرگ خاکستری رنگ شرابی بلندی ۱۱۰ شمارهٔ ۲ همان ظرف بلندی ۱۲۵ میلیمتر. شمارهٔ ۳ همان ظرف بلندی ۱۳۰ میلیمتر.

لوحهٔ ۱۷۳ الف) سفال گورستان ب سیلک از همان کتاب لوحهٔ ۲۰.

شمارهٔ ۱ پیهٔ سوز نقش سیاه تکمه دار بلندی ۳۵ میلیمتر.

» ۲-۴ فنجان- بلندی ۹۰ و ۱۹۰ و ۱۵۰ میلیمتر.

شمارهٔ ۵ پیه سوز بلندی ۷۰ میلیمتر.

» ۶ تنگ کوچک بلندی ۷۵ میلیمتر.

» ۷ پیه سوز بلندی ۹۵ میلیمتر.

» ۸ پیه سوزسه پایه بلندی ۱۲۰ میلیمتر.

» ۹ پیه سوز دسته‌دار بلندی ۷۵ میلیمتر.

ب) ظرف دوقلو مرکب از یک پیه سوز دسته‌دار که در پهلوی آن سه حقهٔ سفالین وجود دارد. گل سیاه. بلندی ۱۲۵ میلیمتر. از همان کتاب لوحهٔ ۱۹ شمارهٔ ۳.

ج) ظرف سفالین بشکل پرنده گل زرد رنگ شرابی بلندی ۱۱۵ درازی ۱۱۰ میلیمتر. از همان کتاب لوحهٔ ۲۱ شمارهٔ ۳.

فهرست نام مکان ها

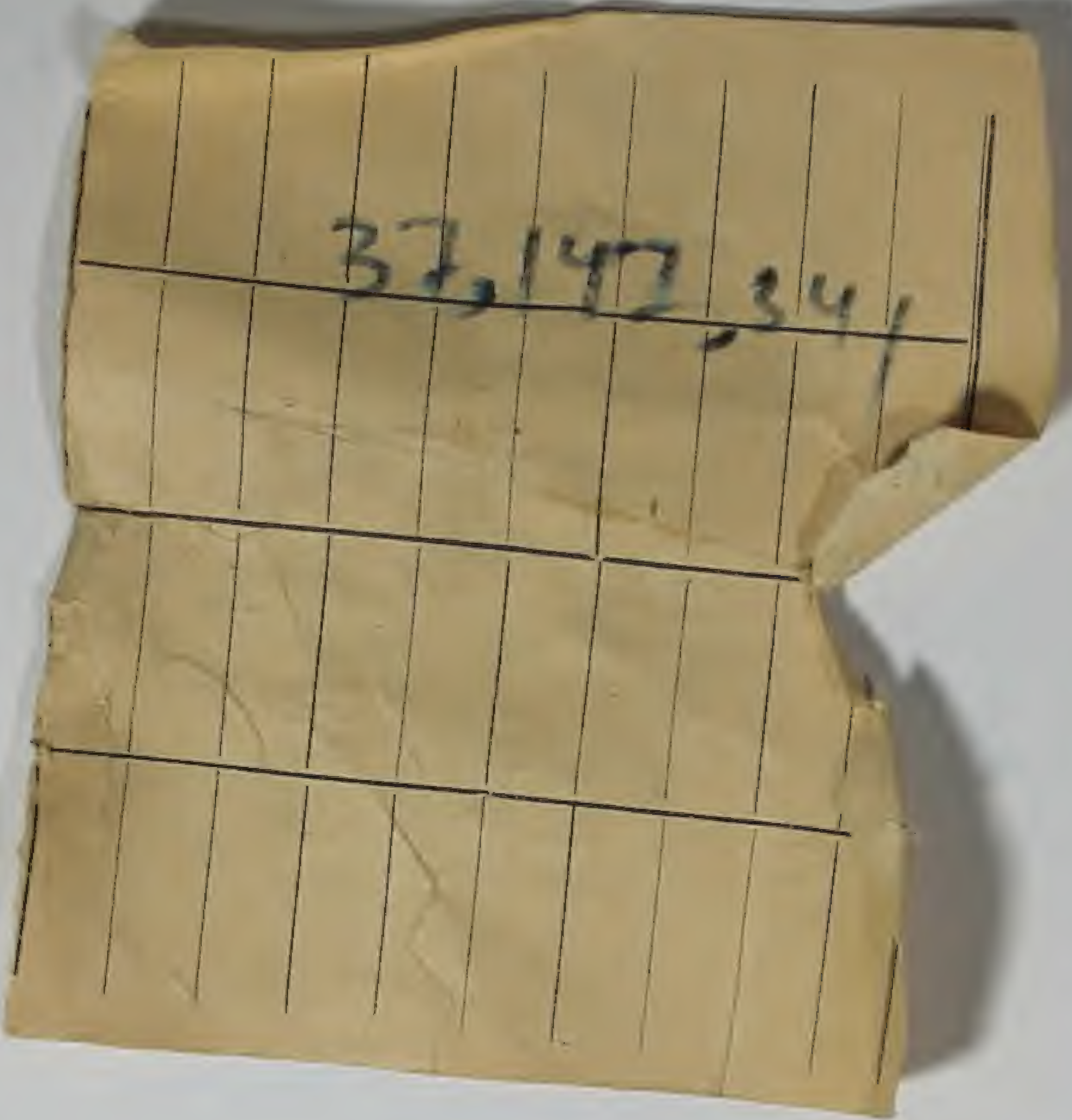
الف

ب

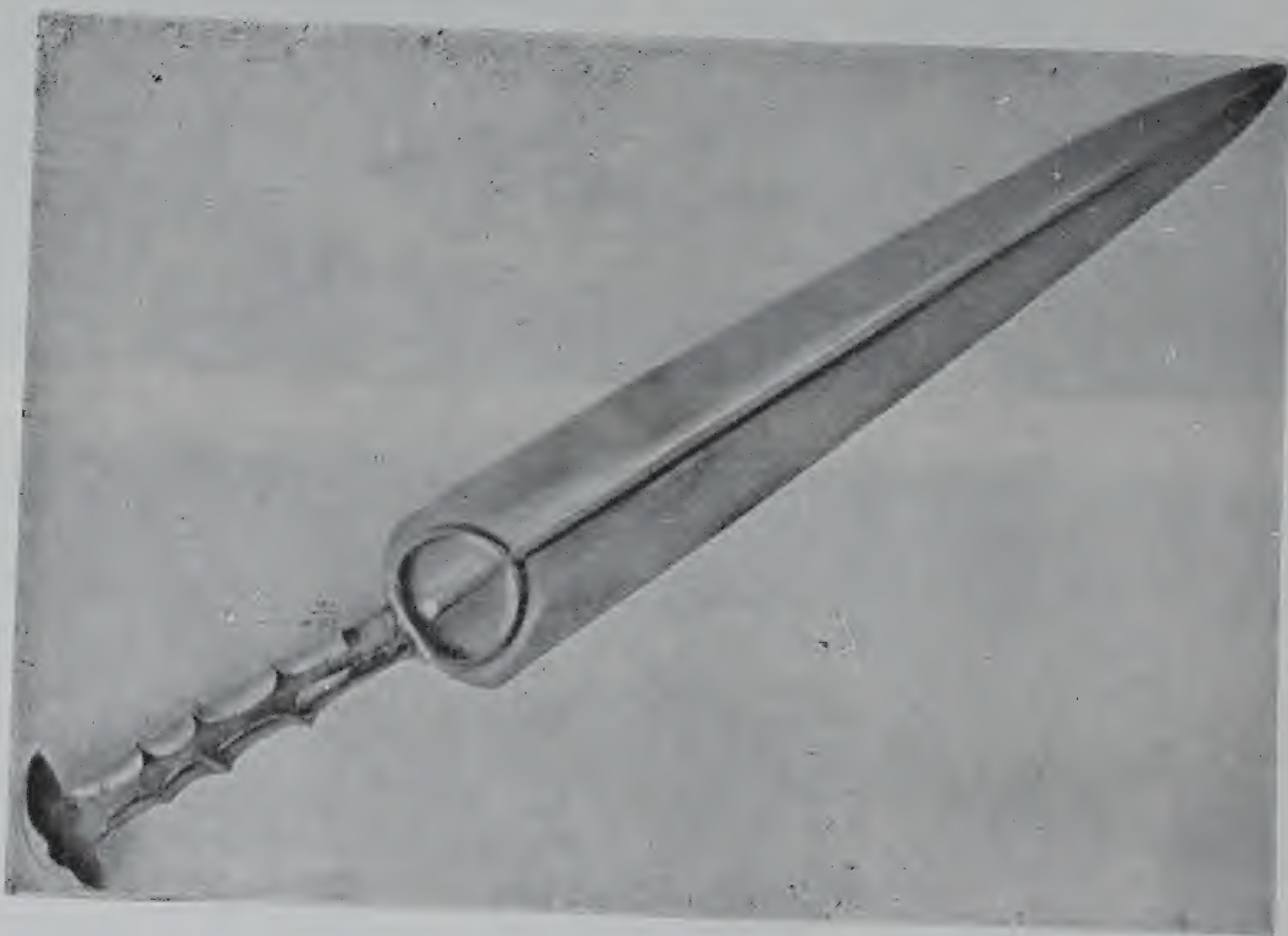
لوحه ها

از شمارهٔ

۱ تا ۱۷۳


37,140,341

کلاردشت

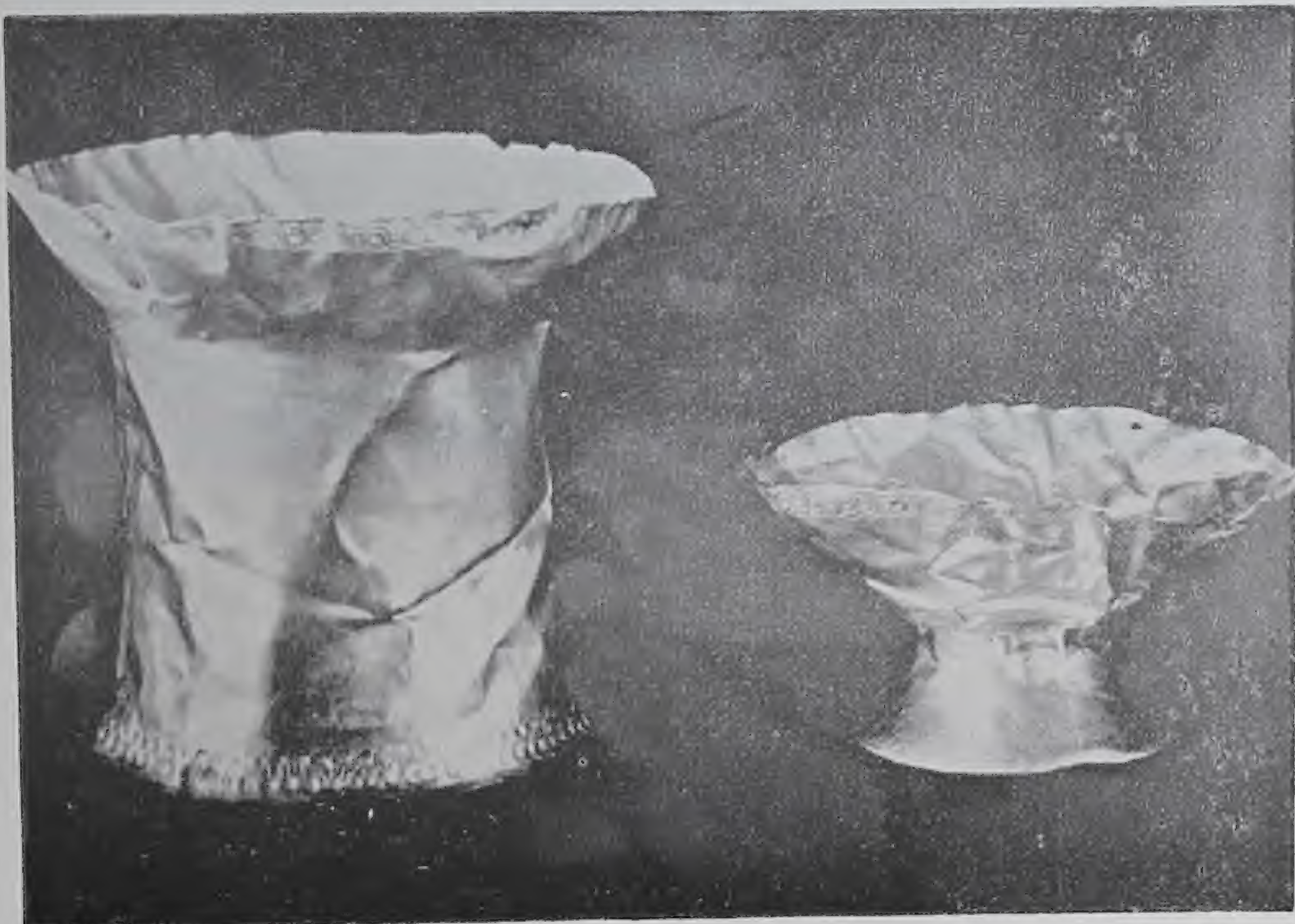


به صفحهٔ ۵ مراجعه شود

کلاردشت



الف



ب

بصفحهٔ ٦ مراجعه شود

کلاردشت



الف



ب

دماوند



ج



د

بصفحهٔ ۶ مراجعه شود

کلاردشت



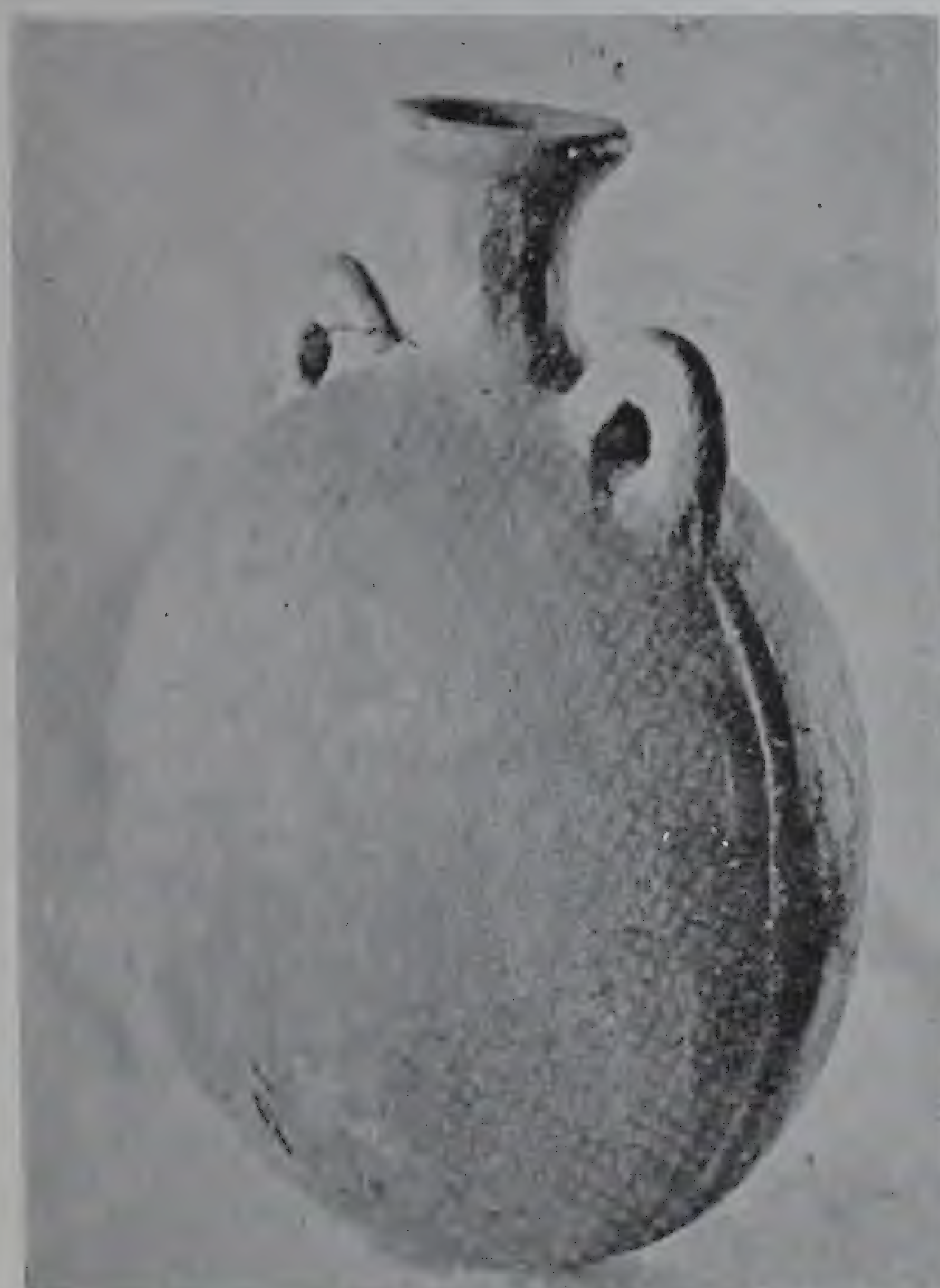
الف



ب



ج



د

بصفحهٔ ٦ مراجعه شود

کلاردشت



الف



ب



ج



د



ه

بصفحهٔ ٦ مراجعه شود

کلاردشت



الف



ب



ج



د

بصفحهٔ ۶ مراجعه شود

سارى



الف

مازندران



ب

مازندران



ج



د

بصفحهٔ ۷ مراجعه شود



الف



ب



ج



د



ه



و

بصفحهٔ ۸ و ۹ مراجعه شود

تپه حصار



الف



ب



ج



د



ه



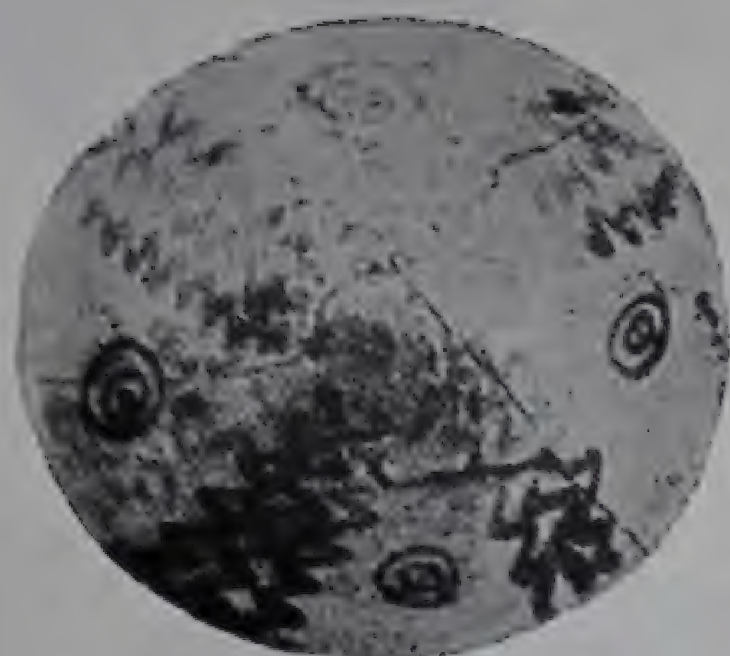
و

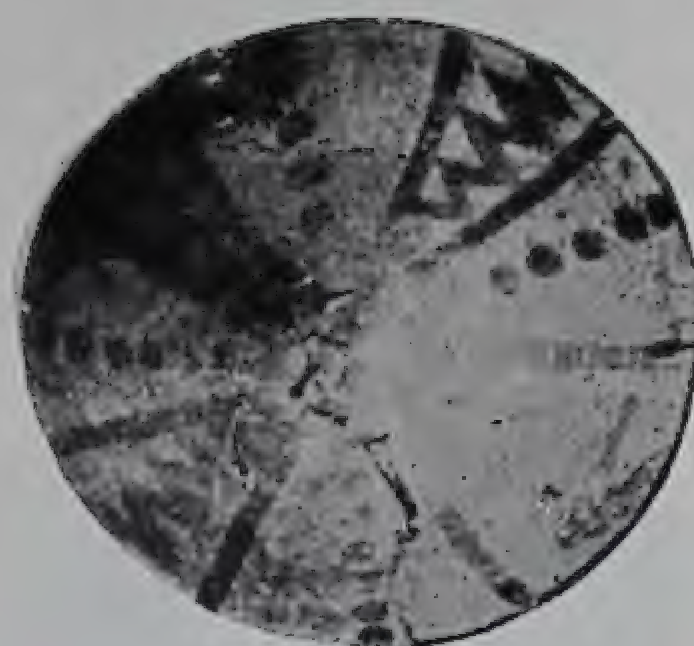
بصفحهٔ ۱۱ مراجعه شود

تپه حصار









ب

الف





د

ج





و

ه

بصفحهٔ ۱۳ مراجعه شود

تپه حصار



الف



ب



ج



د

بصفحهٔ ۱۳ مراجعه شود

تپه حصار



الف



ب



ج

بصفحهٔ ۱۳ و ۱۴ مراجعه شود

تپه حصار



الف



ب

ج

بصفحهٔ ۱۳ مراجعه شود

تپه حصار



الف



ج



ب

بصفحهٔ ١٤ مراجعه شود

قلعه دختر بازهور



ب

محمدآباد



الف

کوه خواجه



ج

بصفحهٔ ۱٤ تا ۱٦ مراجعه شود

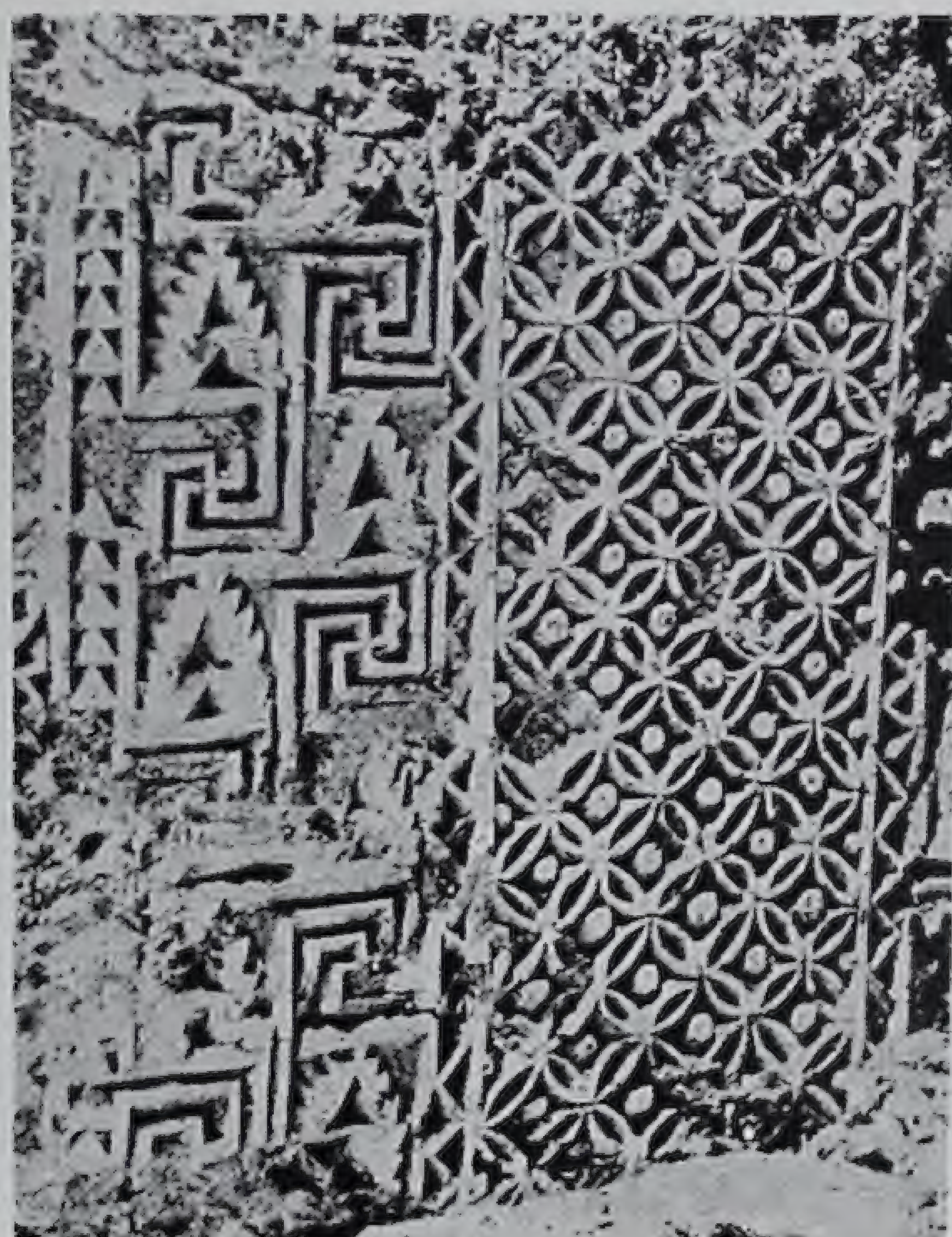
کوه خواجه



الف



ب



ج

به صفحهٔ ۱۶ و ۱۷ مراجعه شود

خوراب



ب



الف



د



ج



و



ه

بصفحهٔ ۱۸ مراجعه شود

خوراب



الف



ب



ج



د



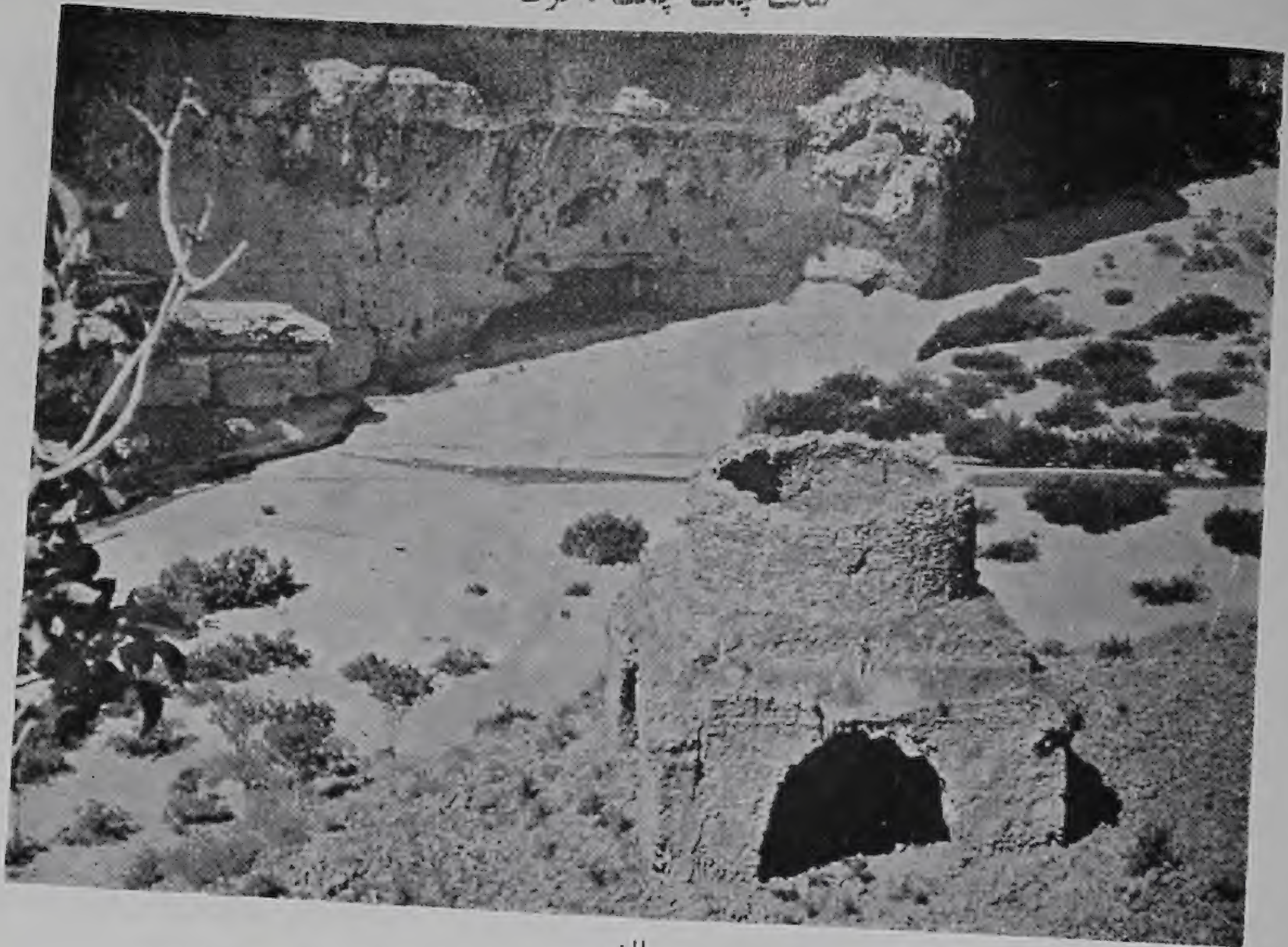
ه



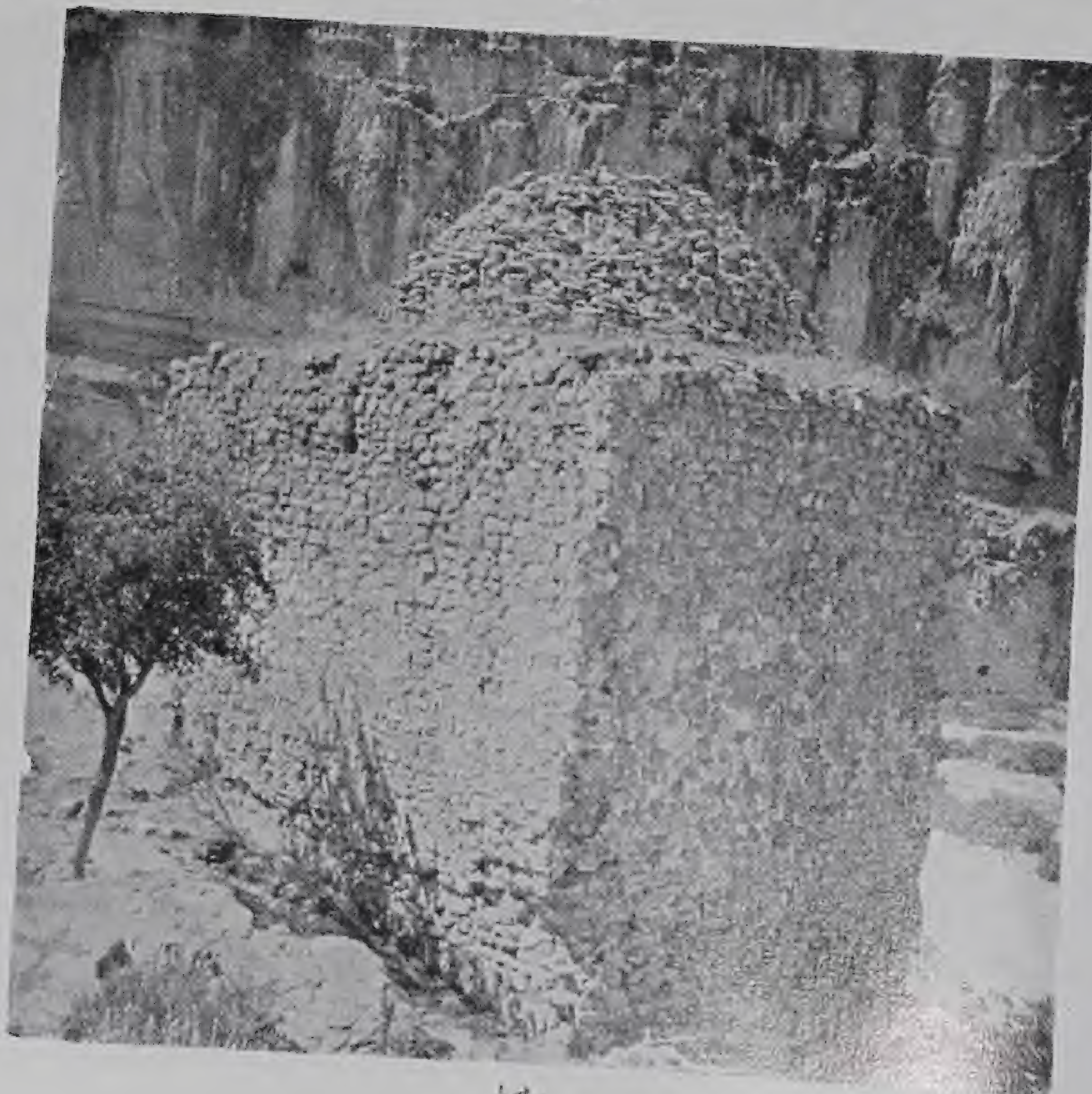
و

بصفحهٔ ۱۸ مراجعه شود

تنگ چکک چکک ، فرک



الف



ب

بصفحهٔ ۲۰ مراجعه شود

محله چاه‌فیشور



الف



ب

بصفحهٔ ۹۱ مراجعه شود

پاسارگاد



الف



ب

بصفحهٔ ۲۱ مراجعه شود

پاسارگاد



الف



ب



ج

بصفحهٔ ۲۲ مراجعه شود



الف



ب

ج

به صفحهٔ ۲۲ مراجعه شود

پاسارگاد



الف



ب



ج



د

بصفحهٔ ۲۲ مراجعه شود

تخت رستم



الف

نقش رجب



ب

بصفحهٔ ۲۴ و ۲۰ مراجعه شود

نقش رجب



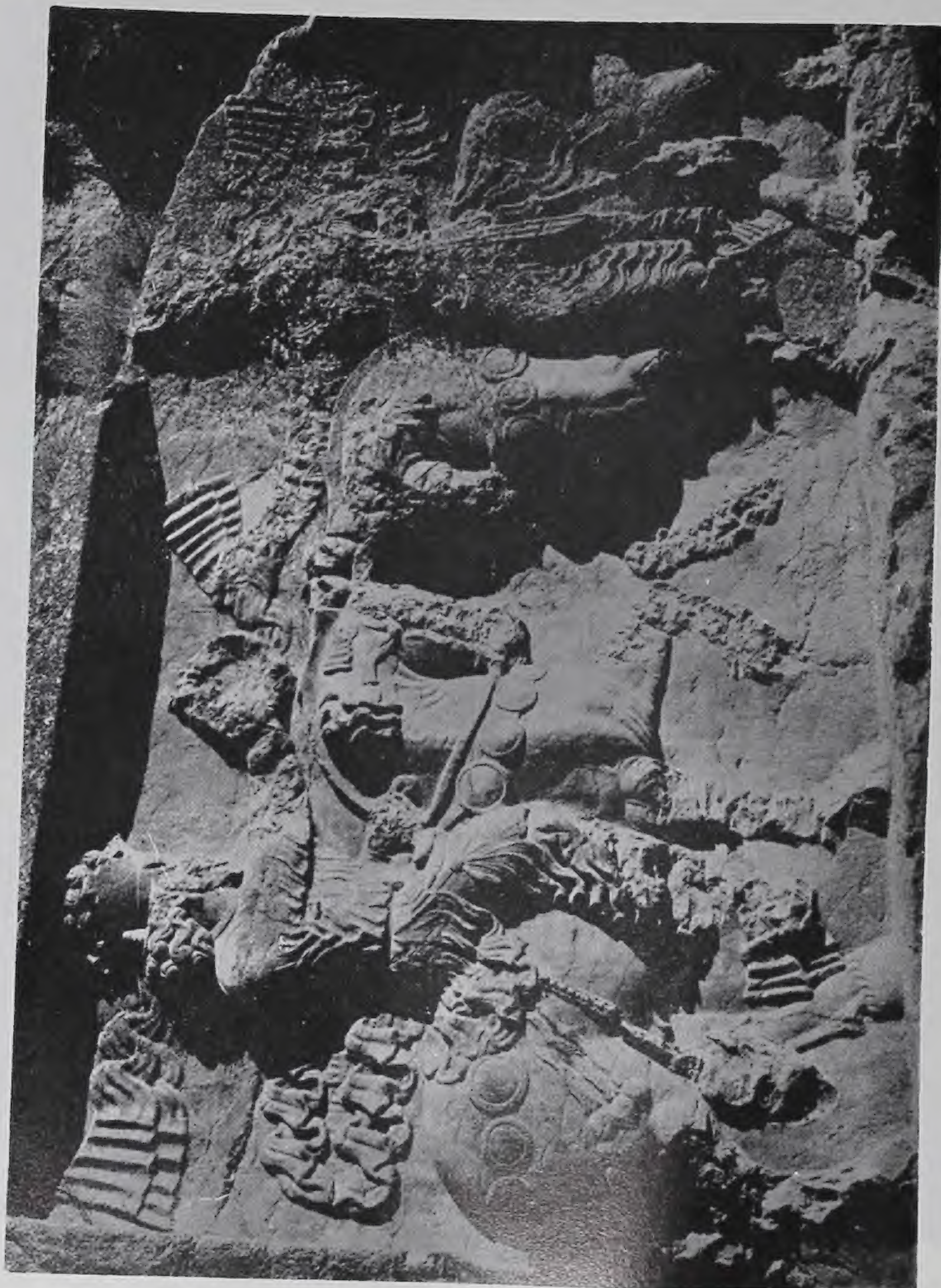
الف



ب

بصفحهٔ ۲۲۴و۲۲۵ مراجعه شود

نقش رجب



بصفحهٔ ۲٤ مراجعه شود

نقش رستم



الف



ب



ج

بصفحهٔ ۲۵ مراجعه شود

نقش رستم



الف



ب



ج



د

بصفحهٔ ۲۵و۲٦ مراجعه شود

نقش رستم



الف



ب



ج

به صفحهٔ ۲۰ مراجعه شود

نقش رستم

الف



ج



ب

بصفحهٔ ۲۶ و ۲۷ مراجعه شود

تخت جمشید



الف



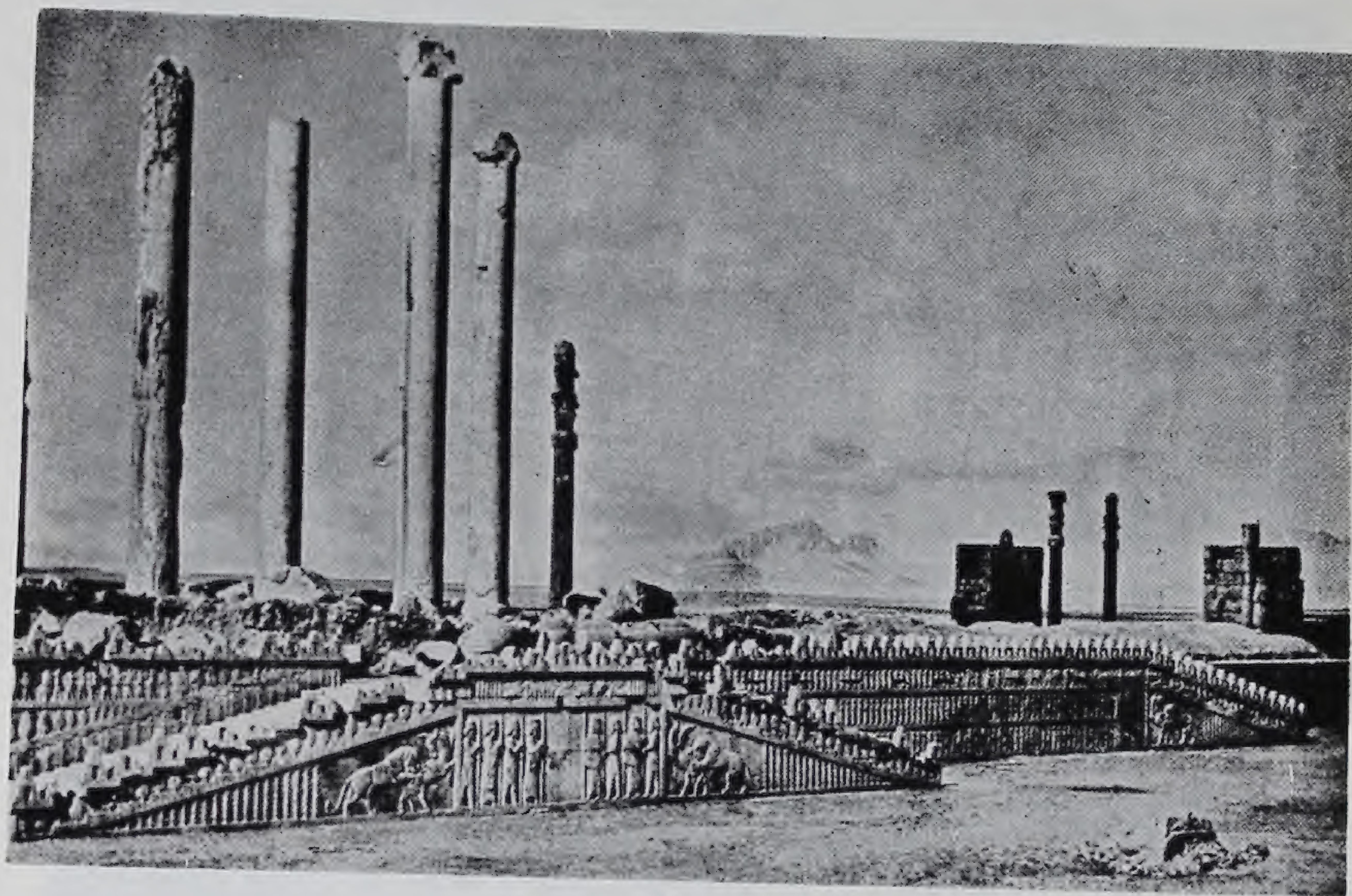
ج



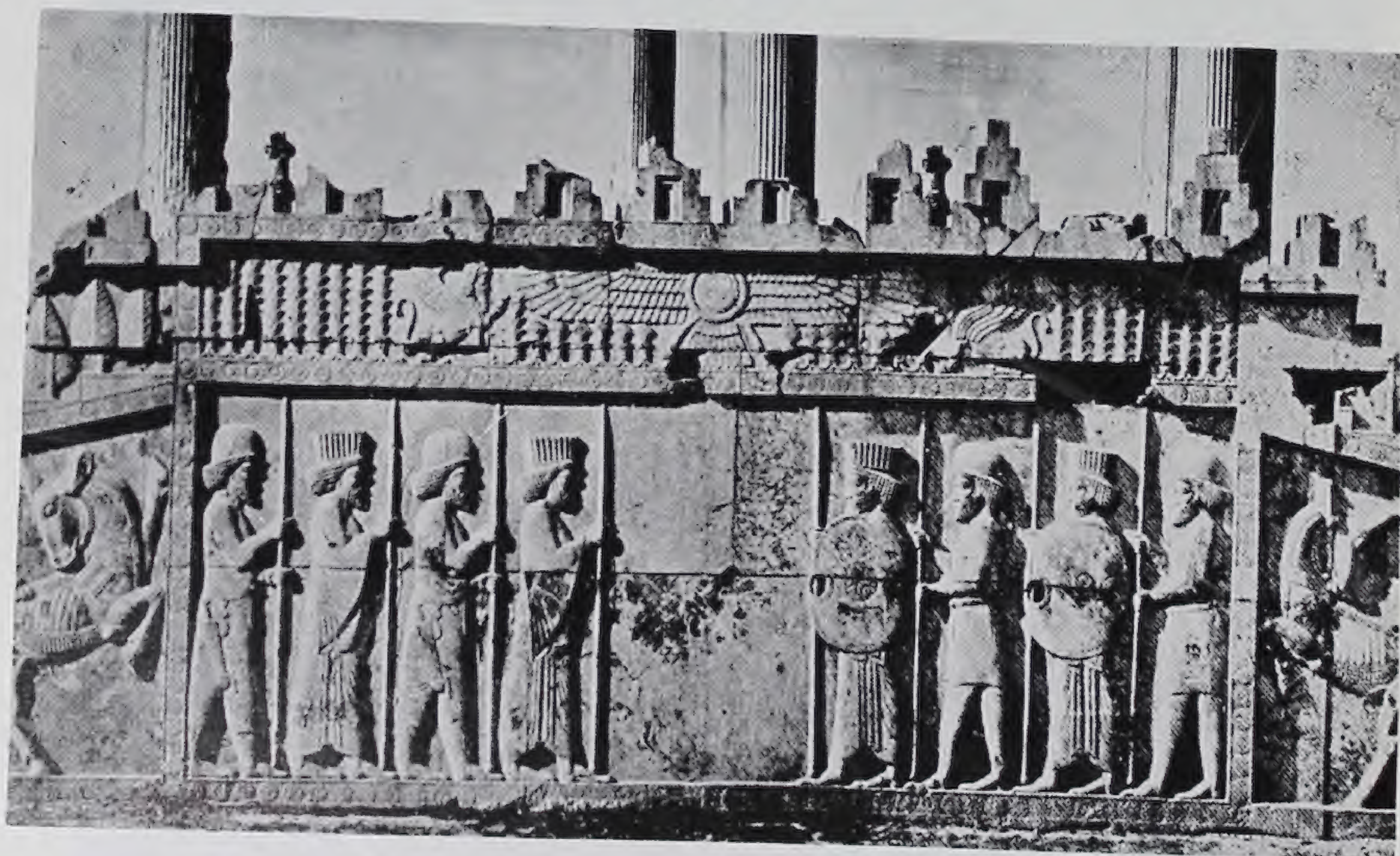
ب

بصفحهٔ ۲۸ و ۳۷ مراجعه شود

تخت جمشید



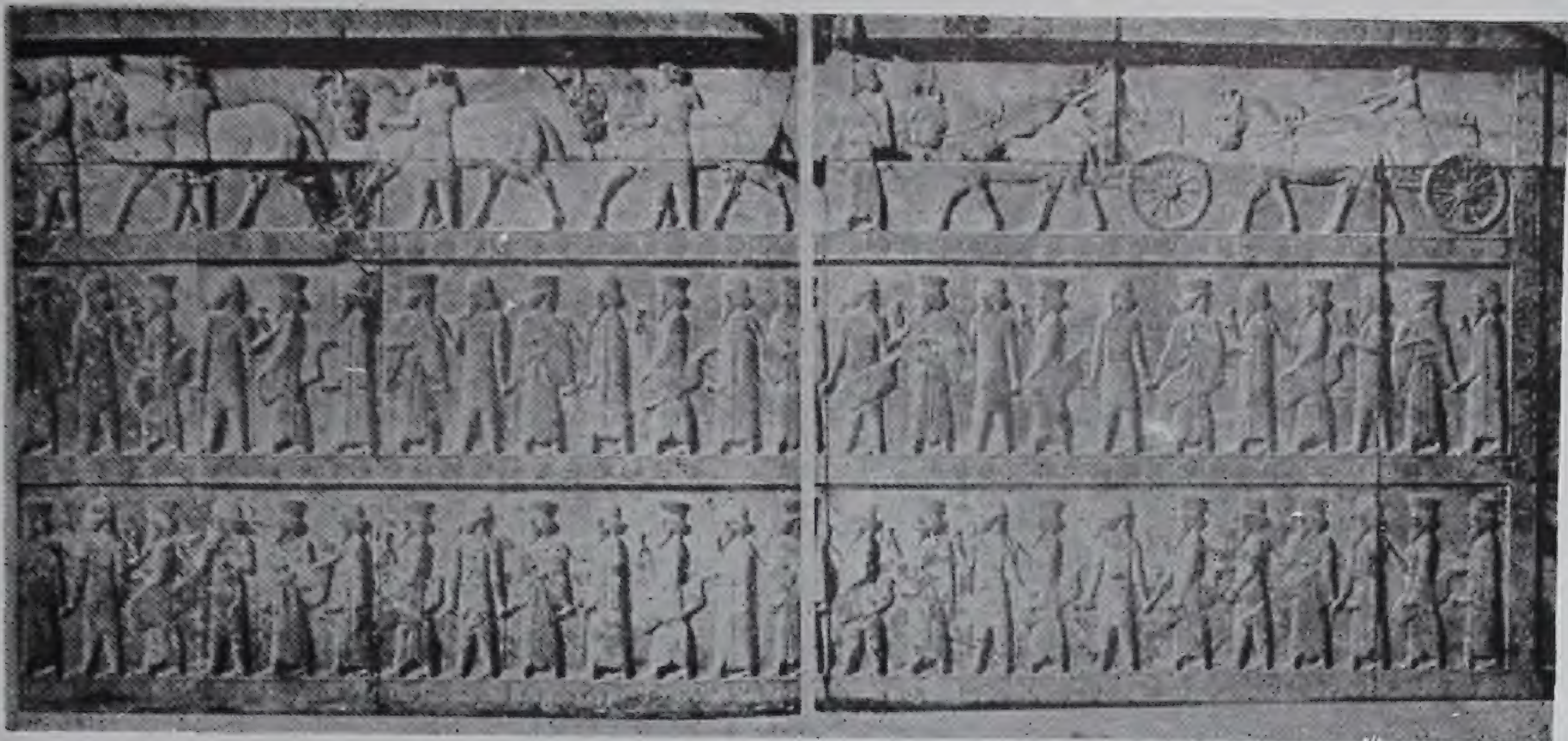
الف



ب

بصفحهٔ ۳۲ مراجعه شود

تخت جمشید



الف



ب



ج

بصفحهٔ ۳۲ و ۳۳ مراجعه شود

تخت جمشید



الف



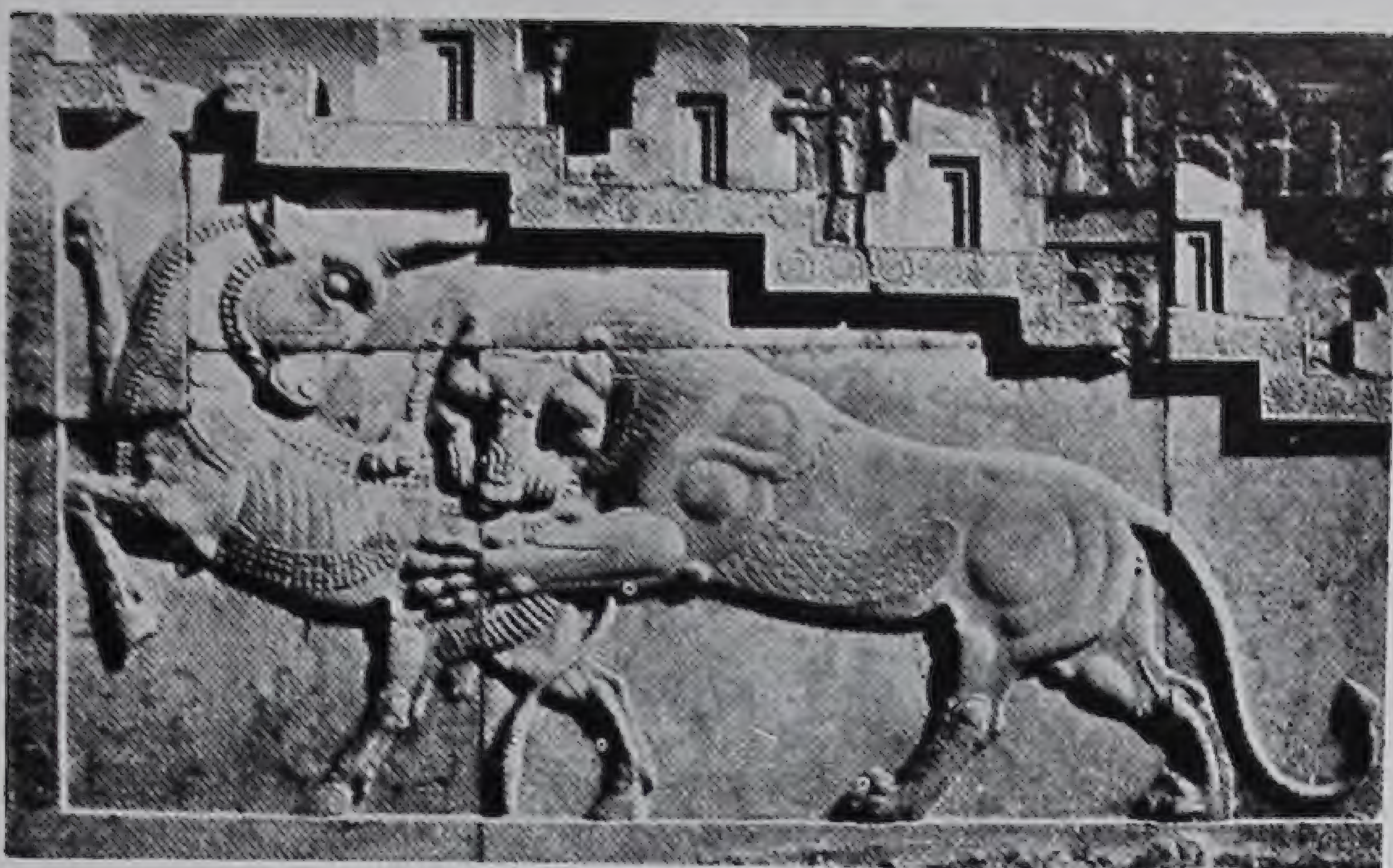
ب



ج

بصفحهٔ ۳۳ و ۳٤ مراجعه شود

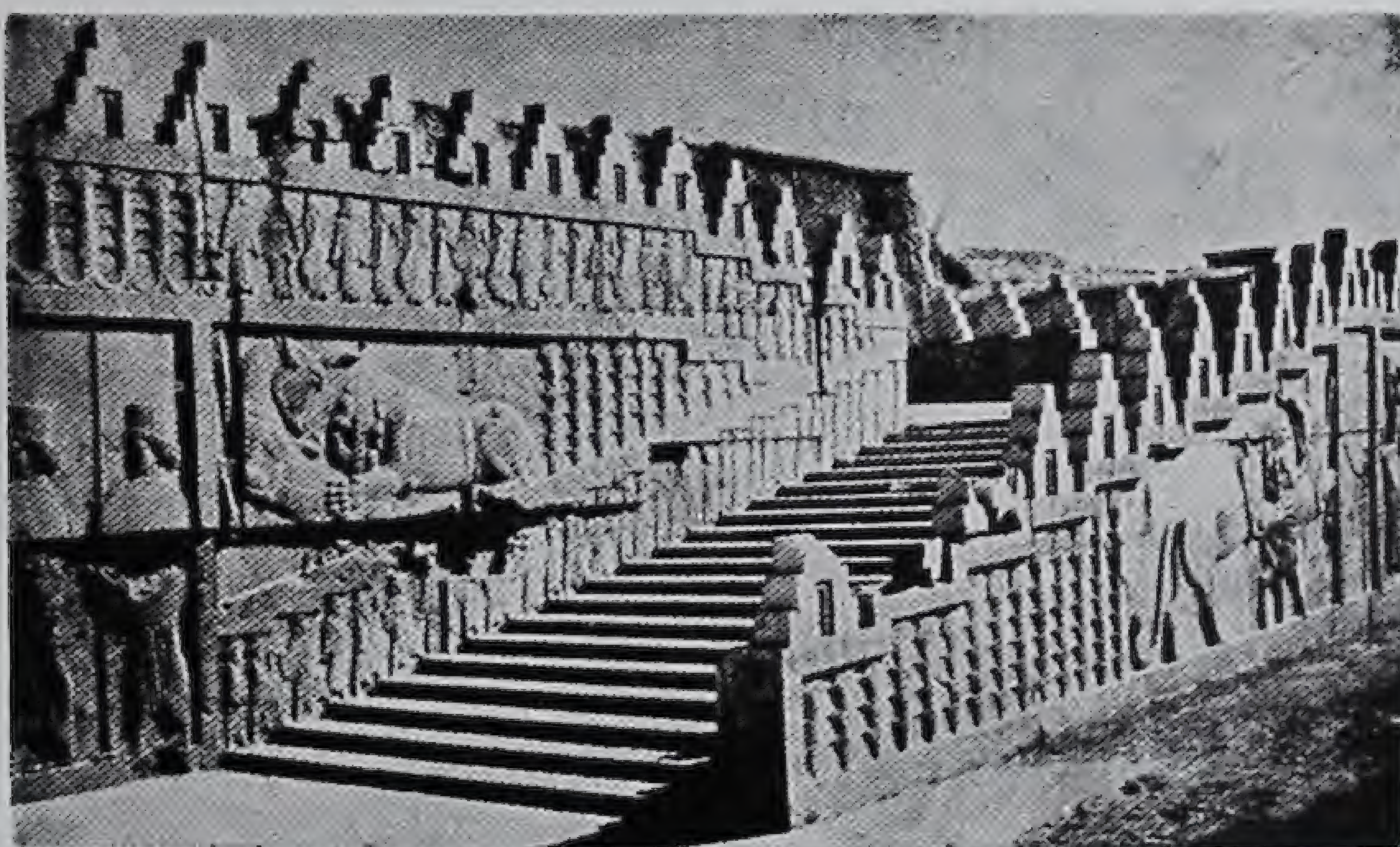
تخت جمشید



الف



ب



ج

بصفحهٔ ۳۴ مراجعه شود

تخت جمشید



الف



ب

بصفحهٔ ۳٤ مراجعه شود

تخت جمشید



الف

بصفحهٔ ۳٤ مراجعه شود

تخت جمشید



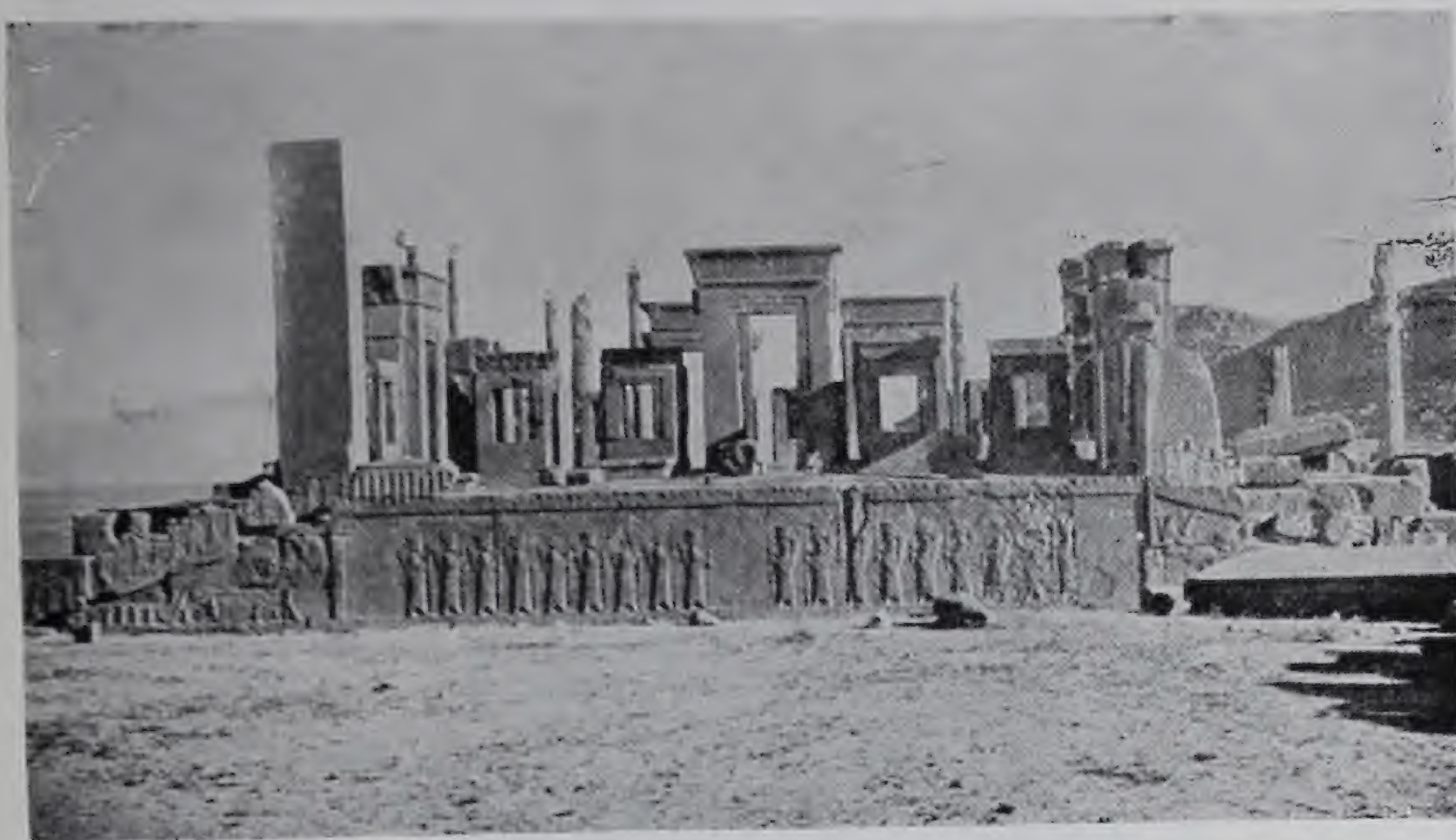
الف



ب

بصفحهٔ ۳٤ سراجعه شود

تخت‌جمشید



الف



ب

بصفحهٔ ۳۴ و ۳۵ مراجعه شود

تخت جمشید



الف



ب



ج

بصفحهٔ ۳۶ مراجعه شود

تخت جمشید



الف



ب



ج



د

بصفحهٔ ۳۷و۳۸ مراجعه شود

تخت‌جمشید



الف



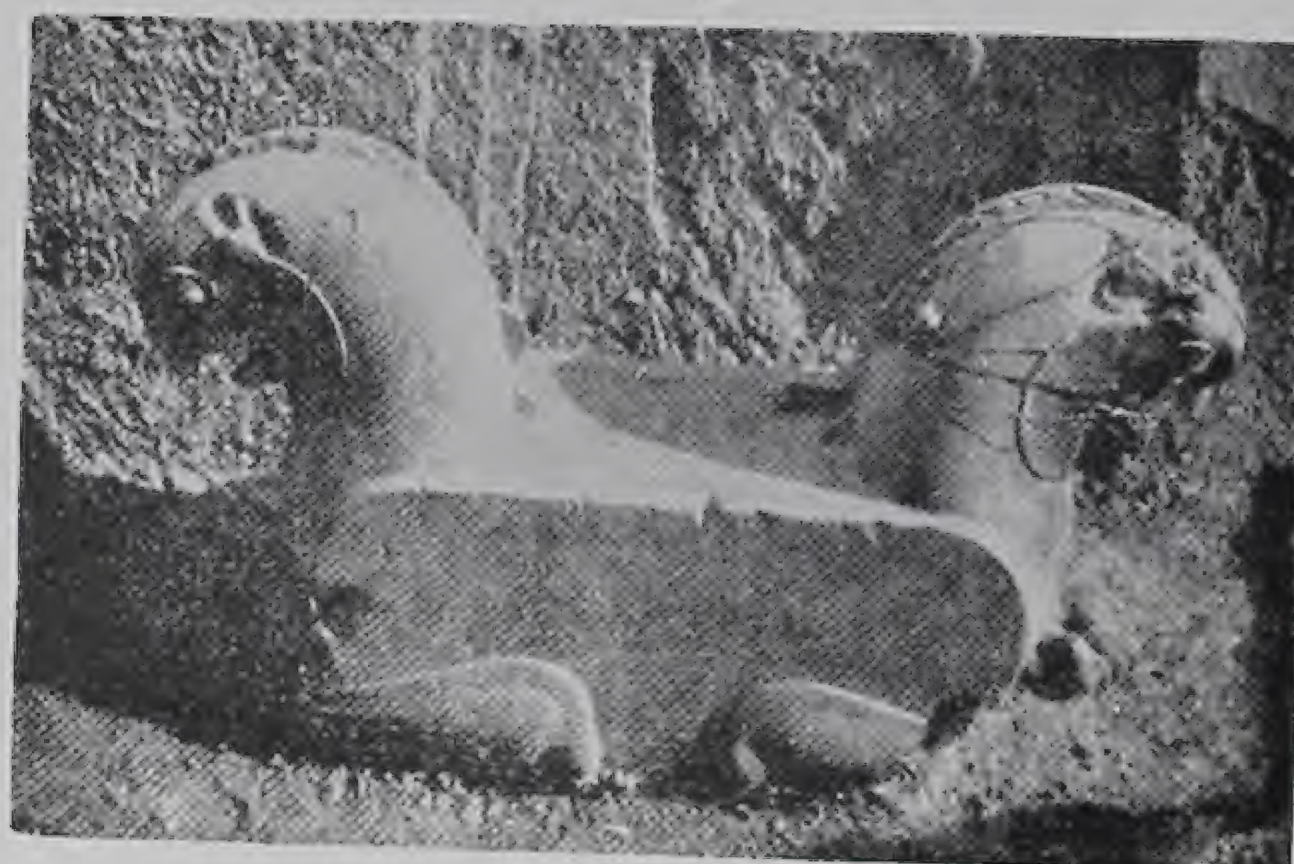
ب



ج



د



ه



و

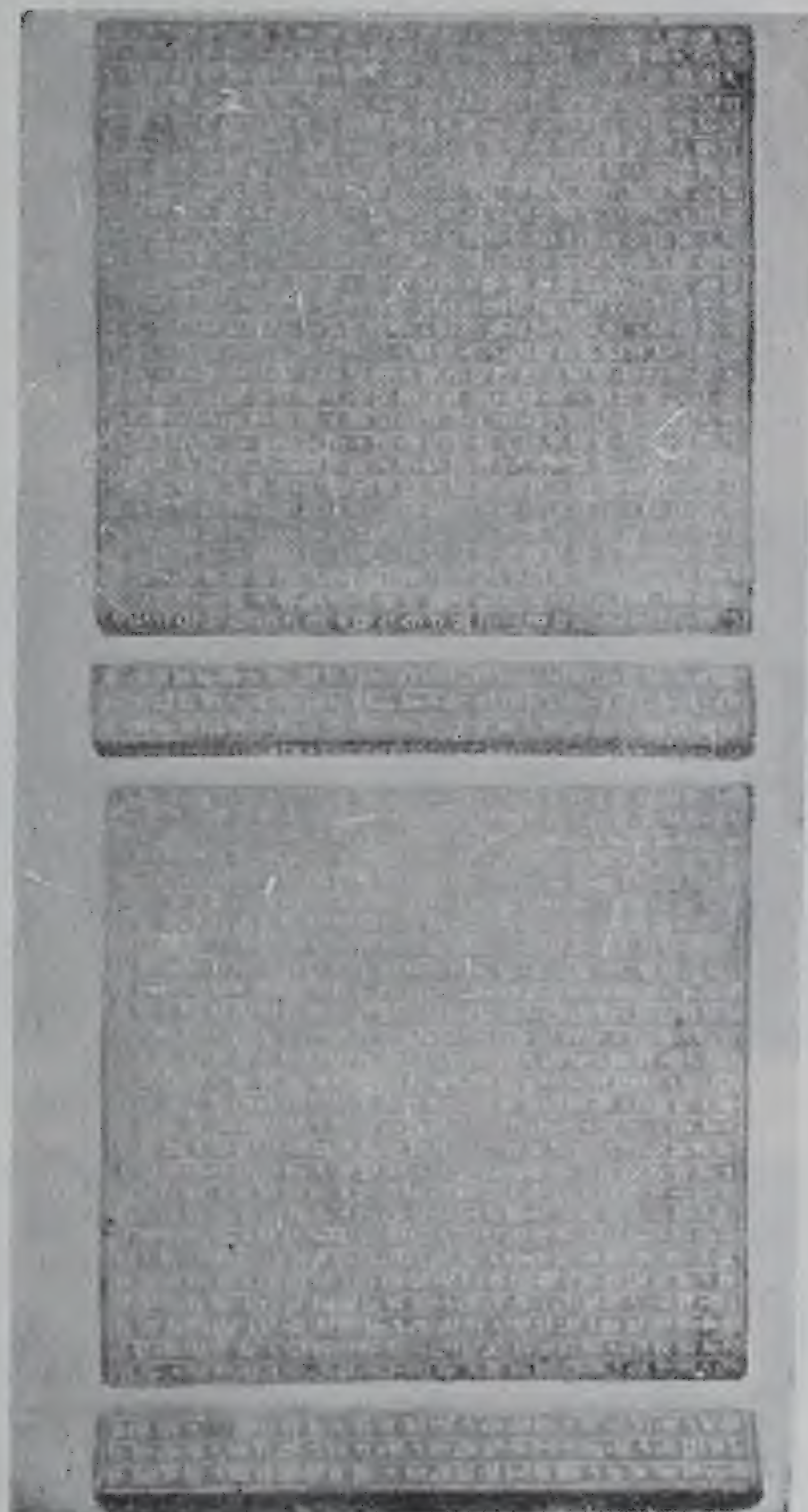
تخت جمشید



الف



ب



ج



د

بصفحهٔ ۳۸۰ و ۳۸۳ مراجعه شود

تخت جمشید



الف

ب

بصفحهٔ ۳۸ مراجعه شود

تخت‌جمشید



الف



ب



ج



د

بصفحهٔ ۳۸ مراجعه شود

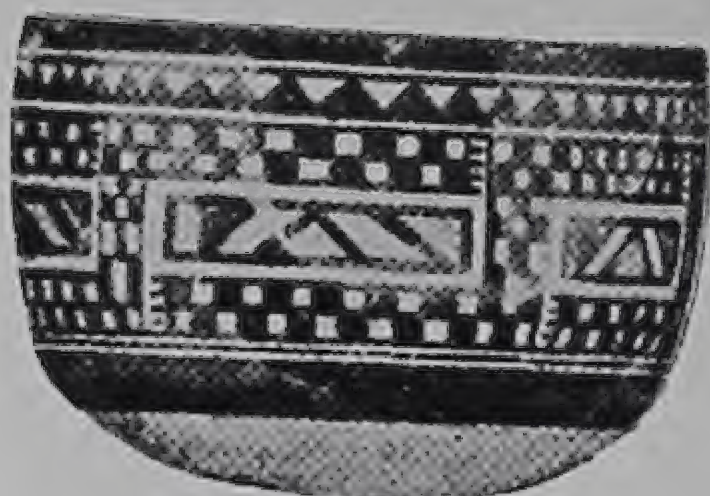
تل بکون



ب



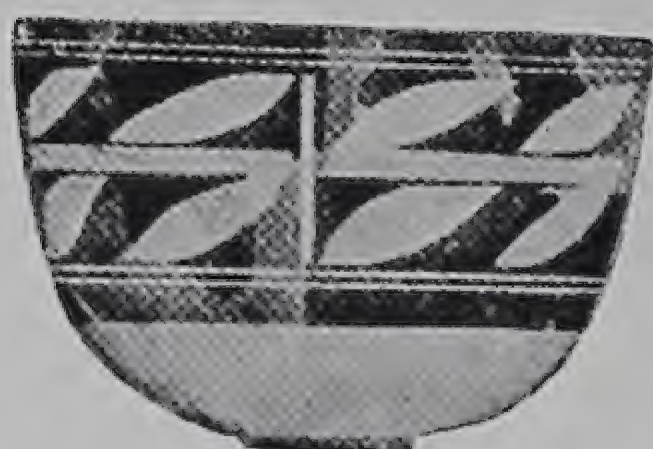
الف



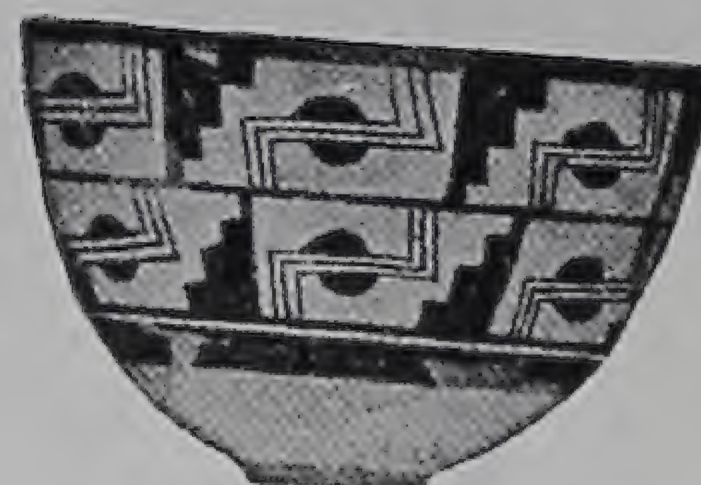
د



ج



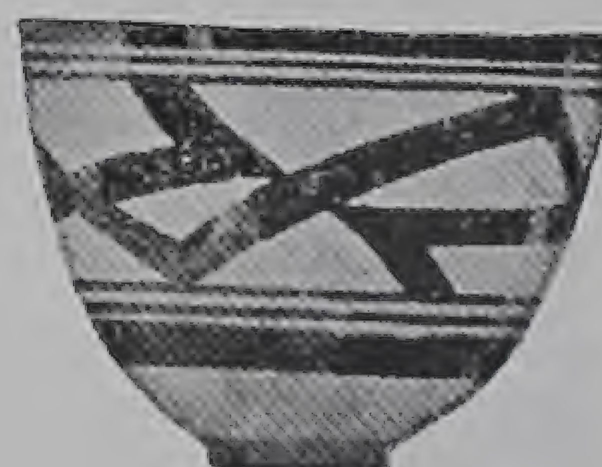
و



ه



ح



ز



ط

بصفحهٔ ۳۹ تا ٤۲ مراجعه شود

تل بکون


الف


ب

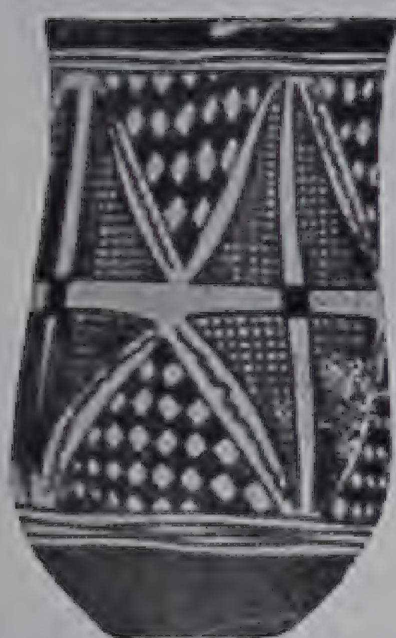

ج


د


ه


و

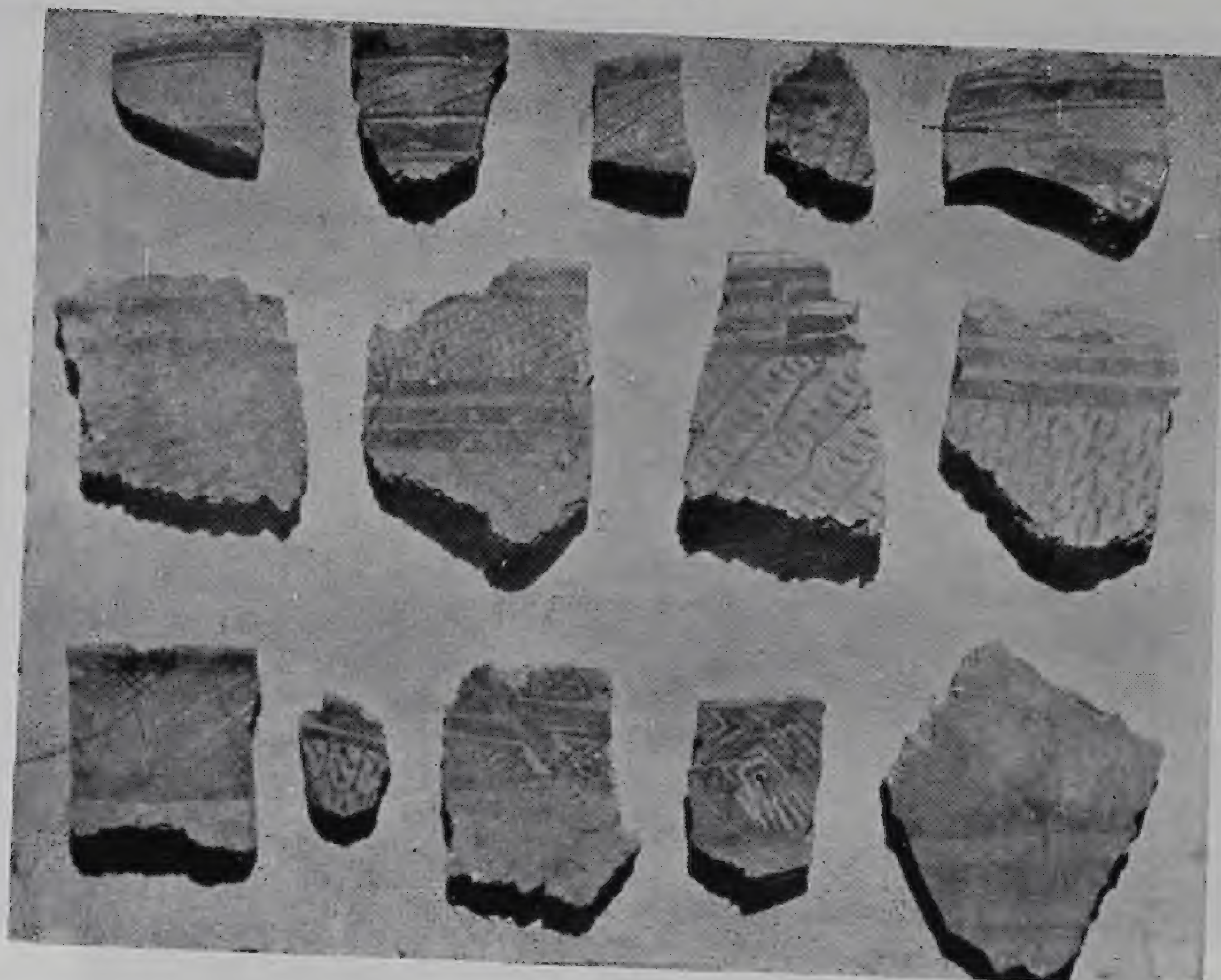

ز


ح


ط

بصفحهٔ ۳۹ تا ٤۲ مراجعه شود

تل‌جری ـ ب



الف

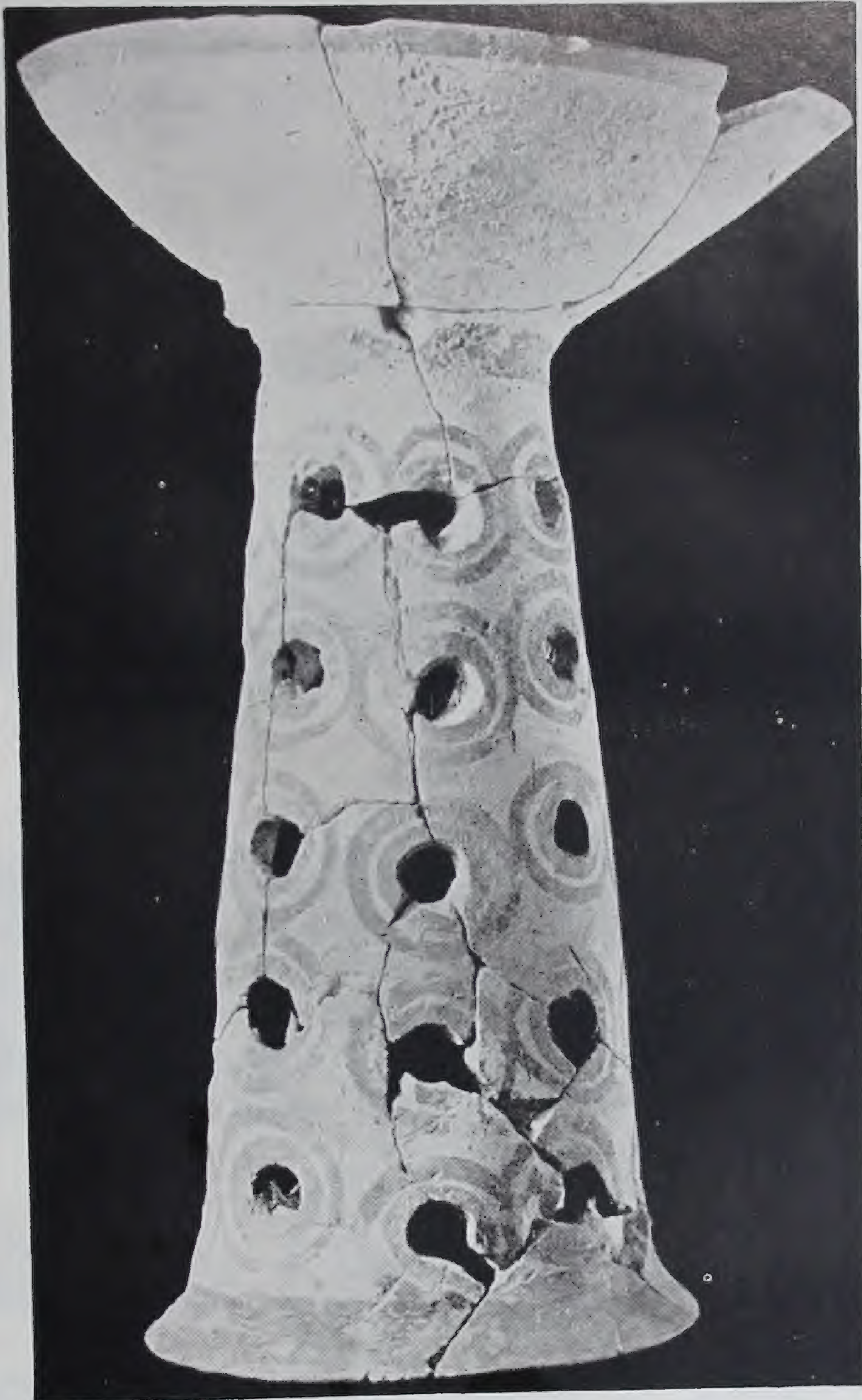
تل موشکی



ب

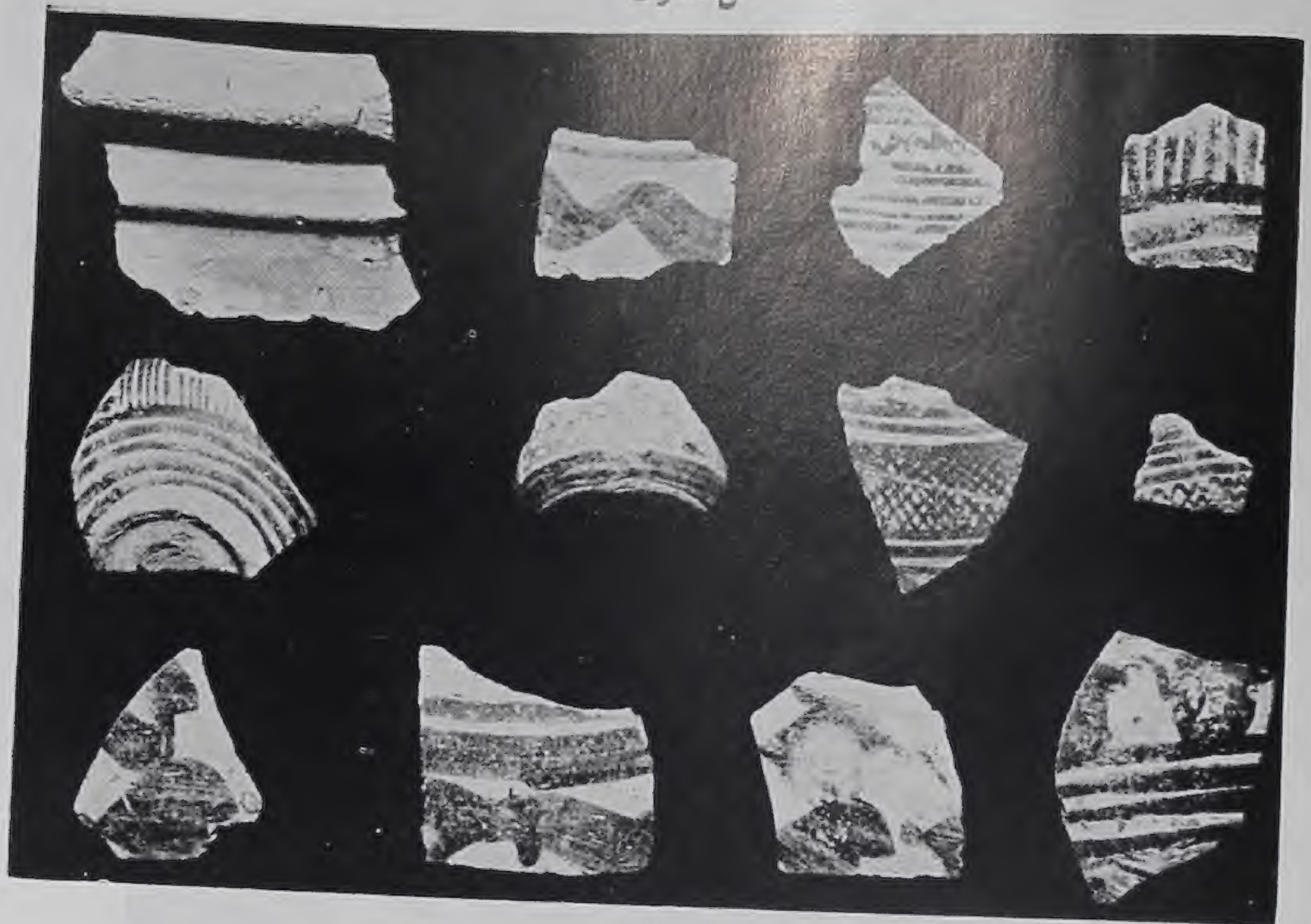
بصفحهٔ ۳ ۴ ۴ و ۴ ۴ ۴مراجعه شود

تل جری-الف

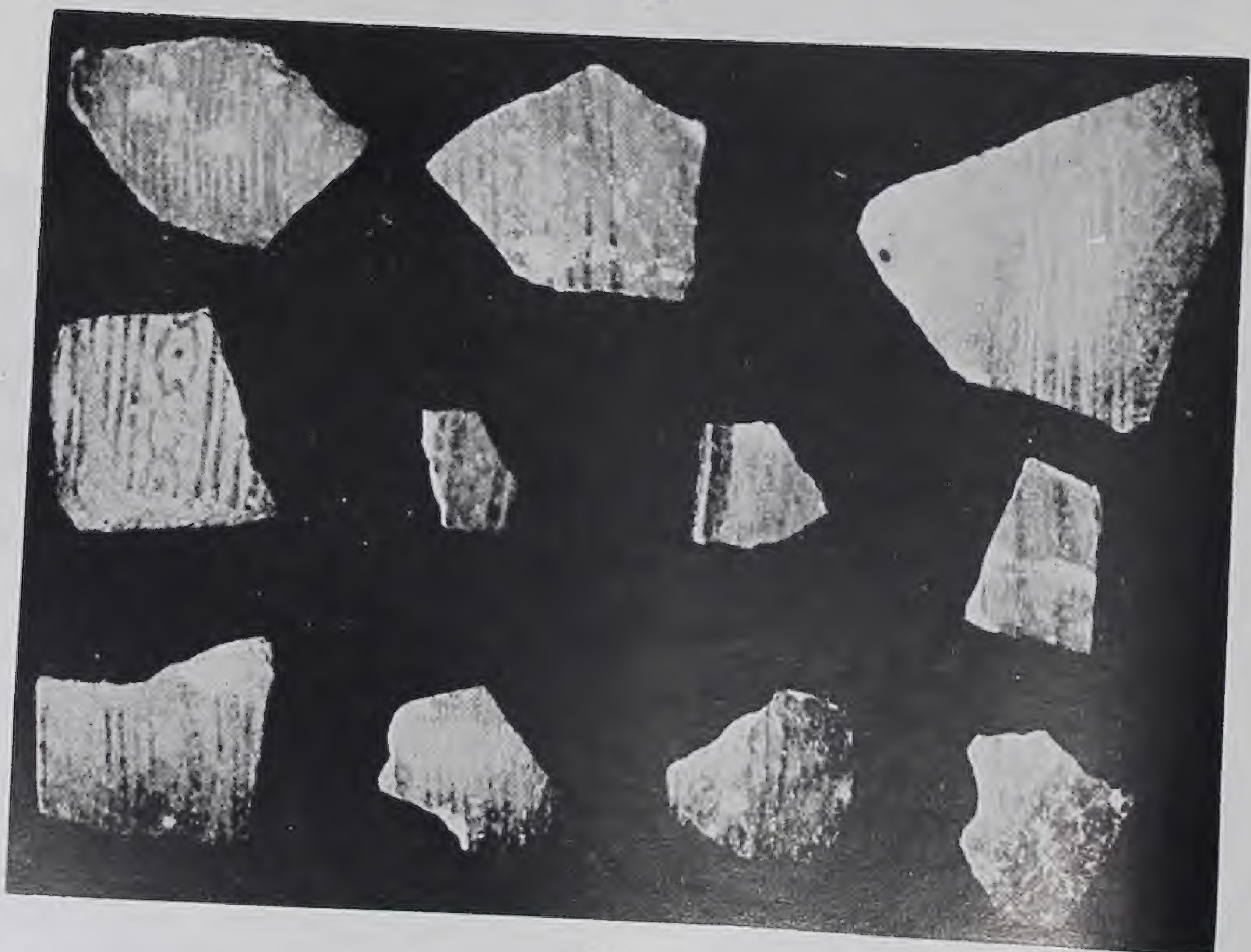


بصفحهٔ ٤٤ مراجعه شود

تل کلفتری



الف



ب

بصفحهٔ ۴۳ مراجعه شود

تل‌جری-الف



تل قلعه



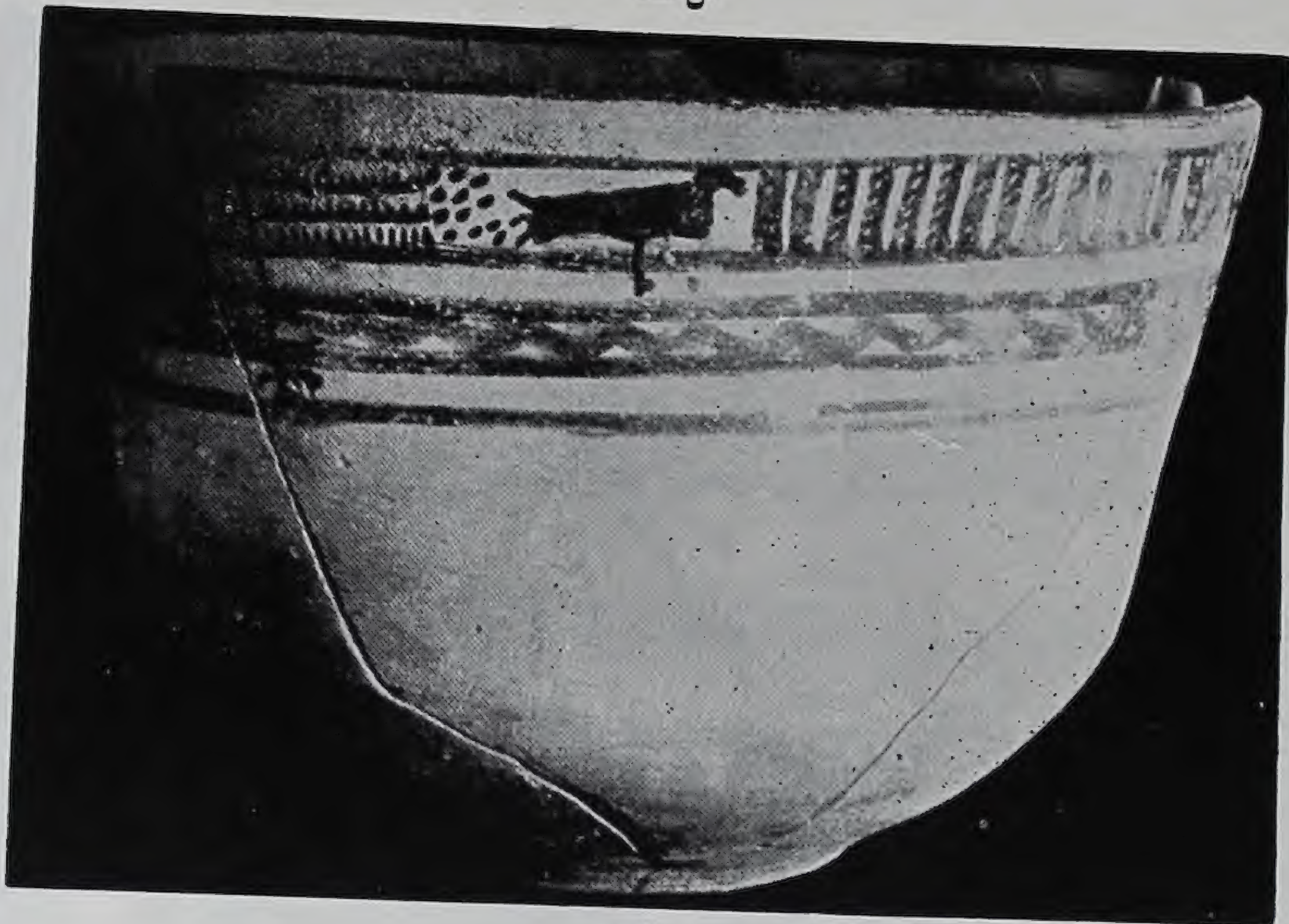
الف



ب

بصفحهٔ ۴۳ مراجعه شود

تل شغا



الف



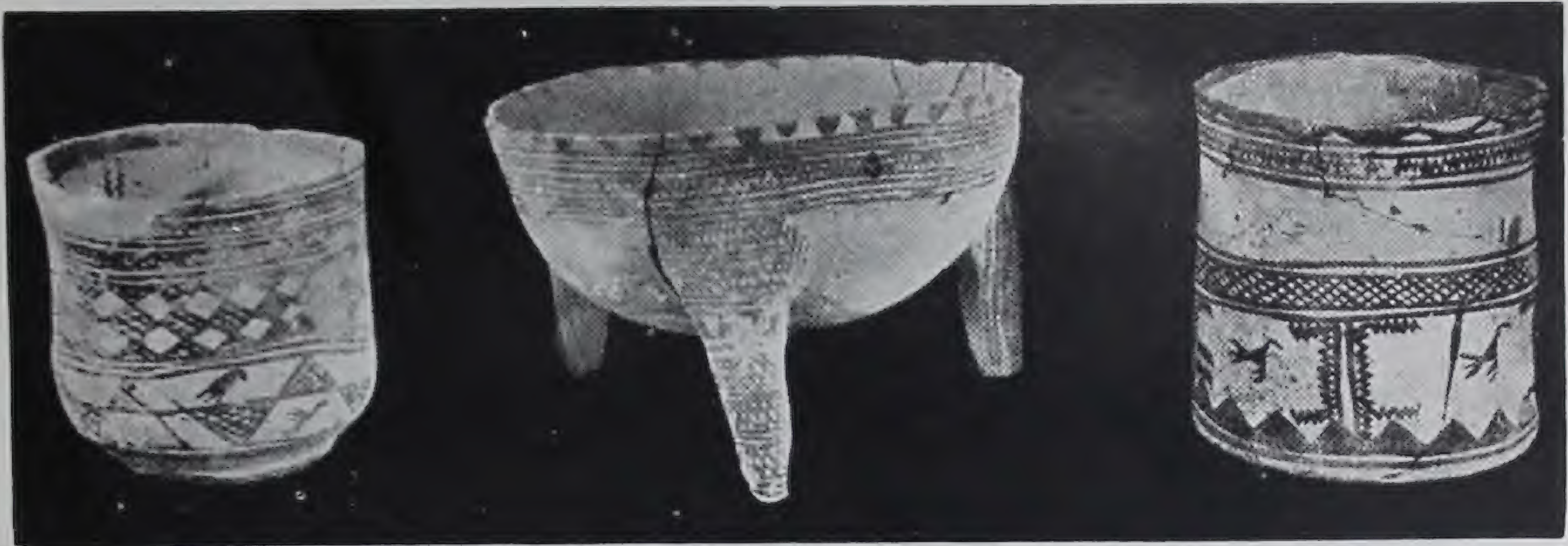
ب

بصفحهٔ ٤٤ مراجعه شود

تل شغا



الف



ب



ج

بصفحهٔ ٤٤ مراجعه شود

تل شغا



الف



ب

بصفحهٔ ٤٤ مراجعه شود

تل کمین



ب



الف



د



ج



و



ه

به صفحهٔ ٤٥ مراجعه شود

تل تیموران



الف



ب



ج



د



ه

به لوحهٔ ۶۶ مراجعه شود

تل تیموران



الف



ب





ج

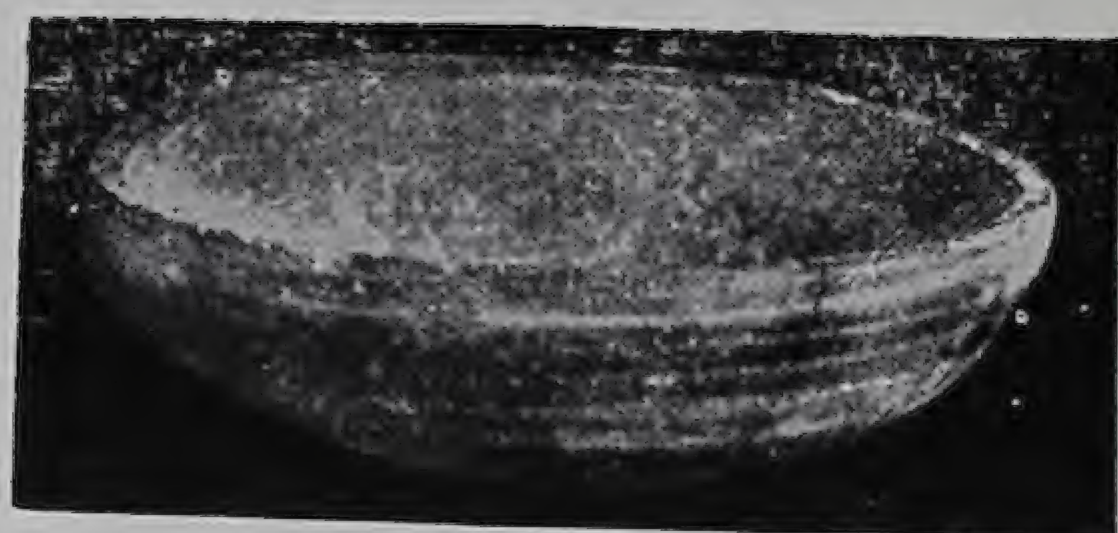


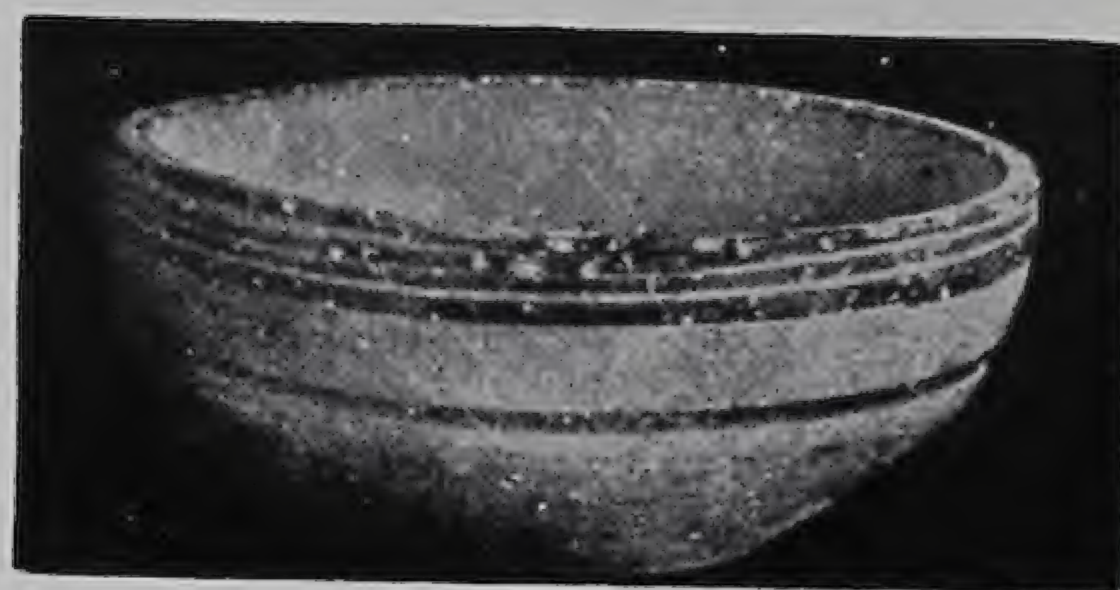
د

بصفحهٔ ٥٤ مراجعه شود

تل تیموران







ب

الف







هـ

د

ج







ح

ز

و

بصفحهٔ ٥٤ مراجعه شود

تل تیموران



الف



ب



ج



د



ه

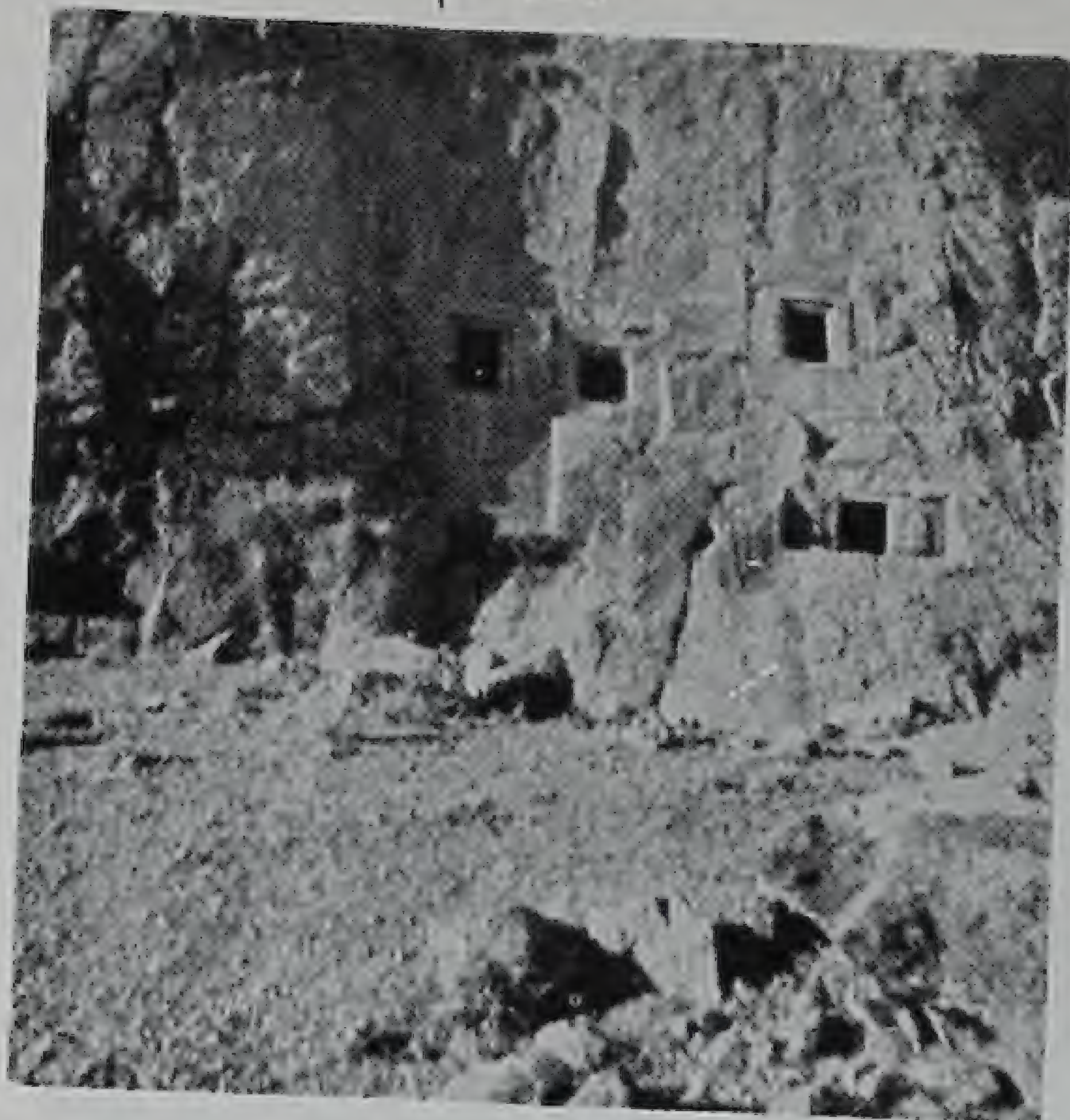


و

بصفحهٔ ۴۵ مراجعه شود

آخوررستم

تل جلاآباد



ب



الف

آخور رستم



د



ج

باغ بدره



و



ه



الف

کوه رحمت



ب

کوه زاغه



ج



د

کوه ایوب



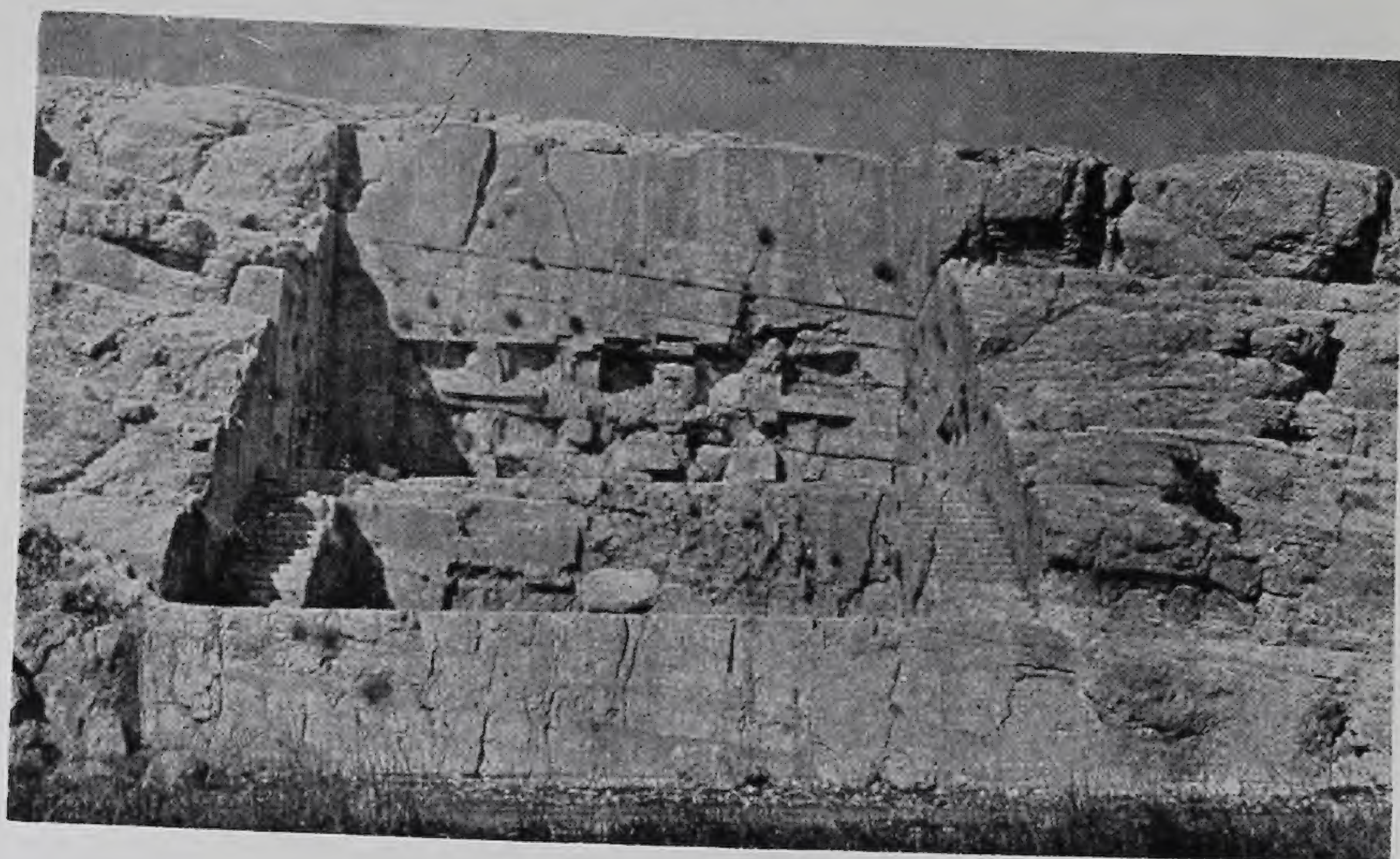
ه



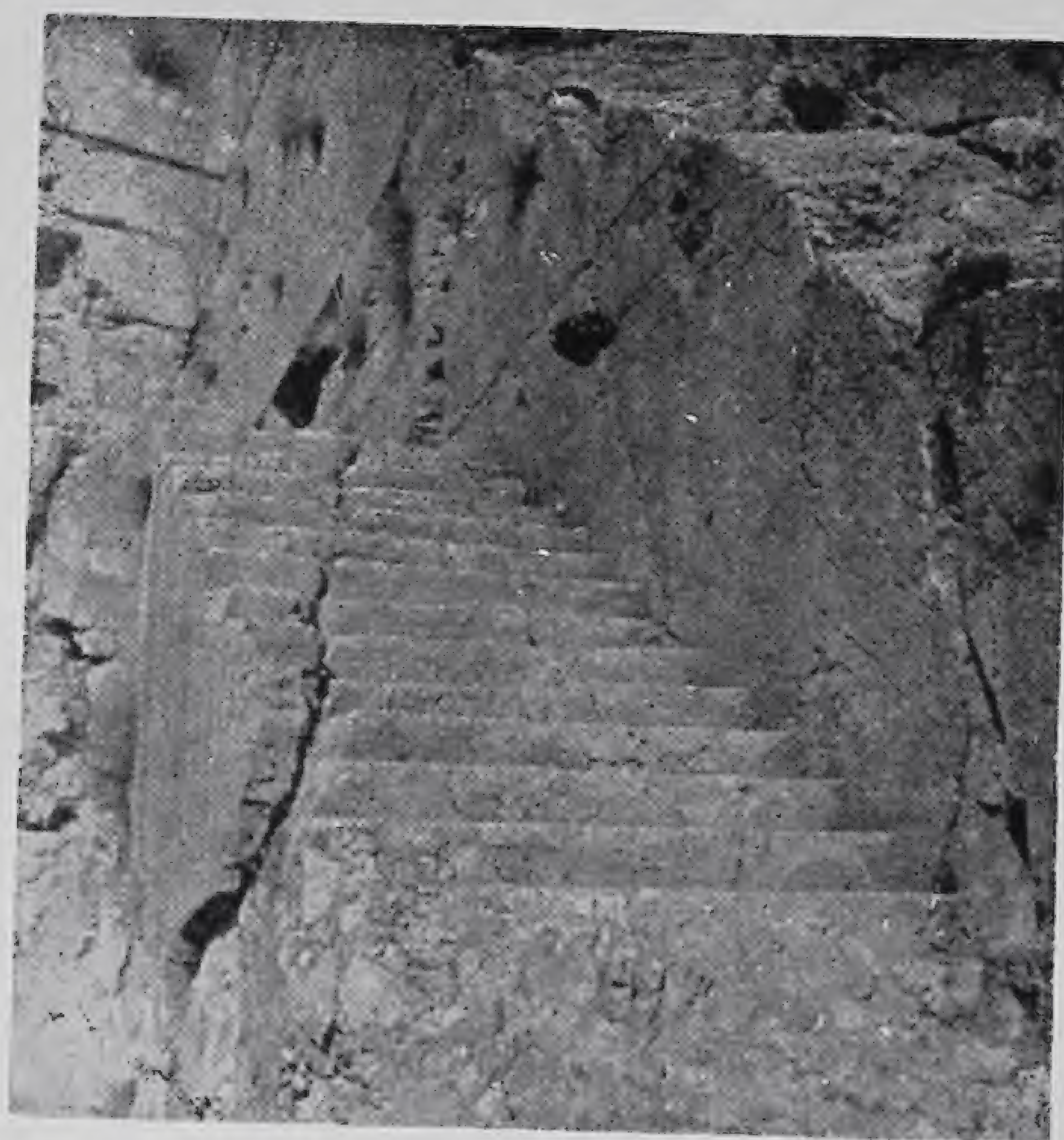
و

بصفحهٔ ٤٦ مراجعه شود

قدمگاه



الف



ب

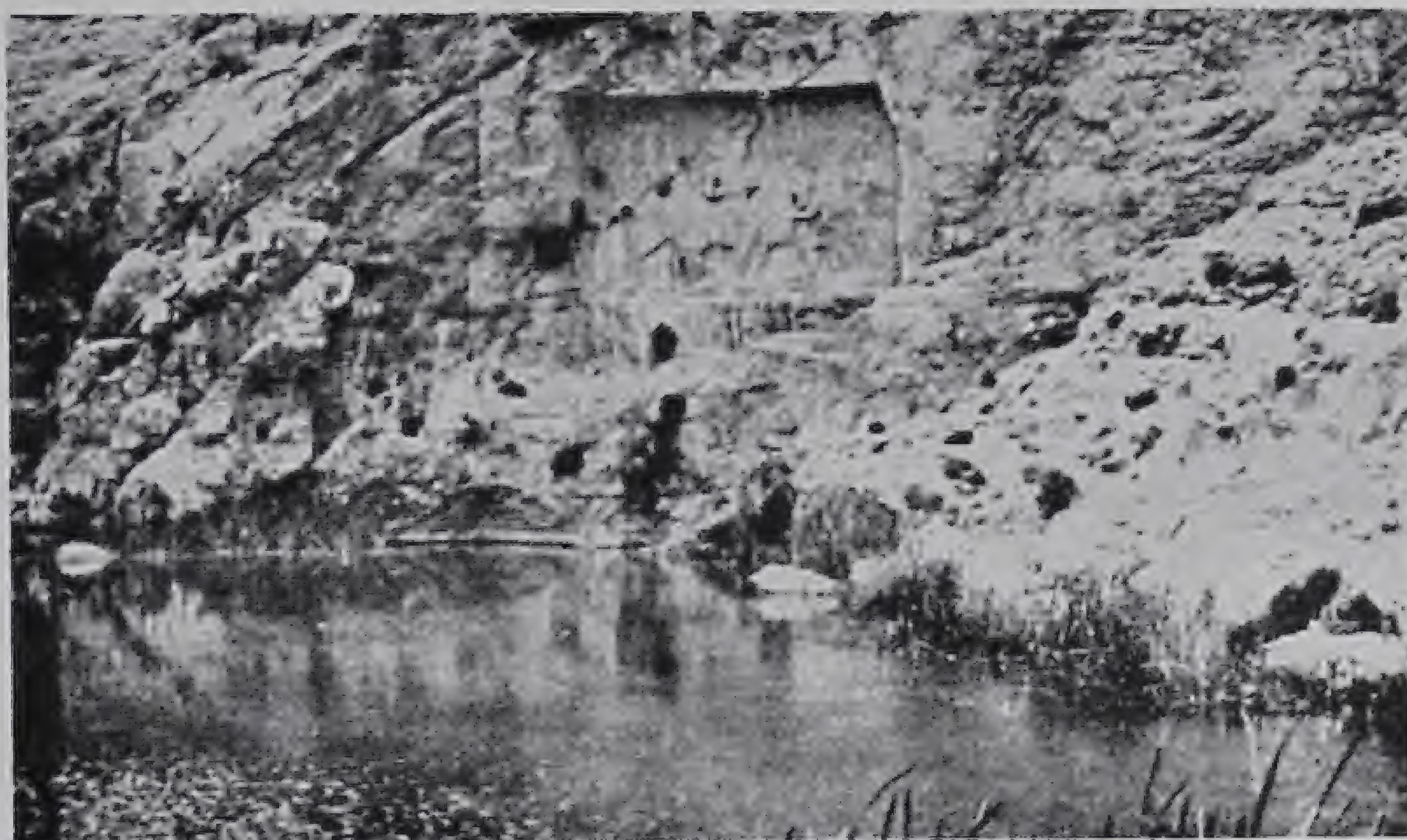
بصفحهٔ ۴۷ مراجعه شود

دارابگرد



الف

دارابگرد ، نقش رستم



ب



ج

تل ضحاك



د

تنگ کرم



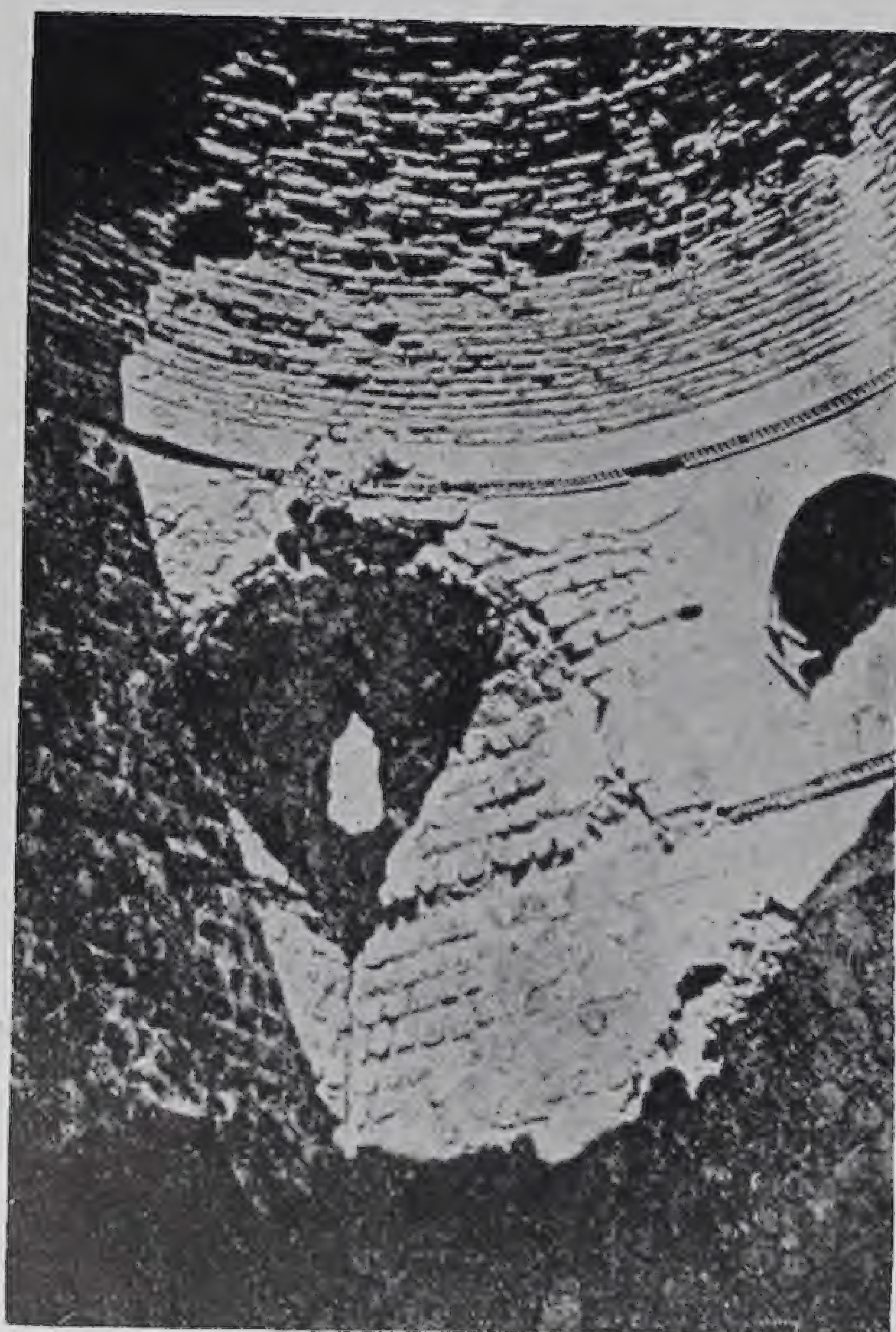
ه

بصفحهٔ ٤٧ و ٤٨ مراجعه شود

سروستان



الف



ب

بصفحهٔ ٨٤ مراجعه شود

سروستان



الف



ب



ج



د

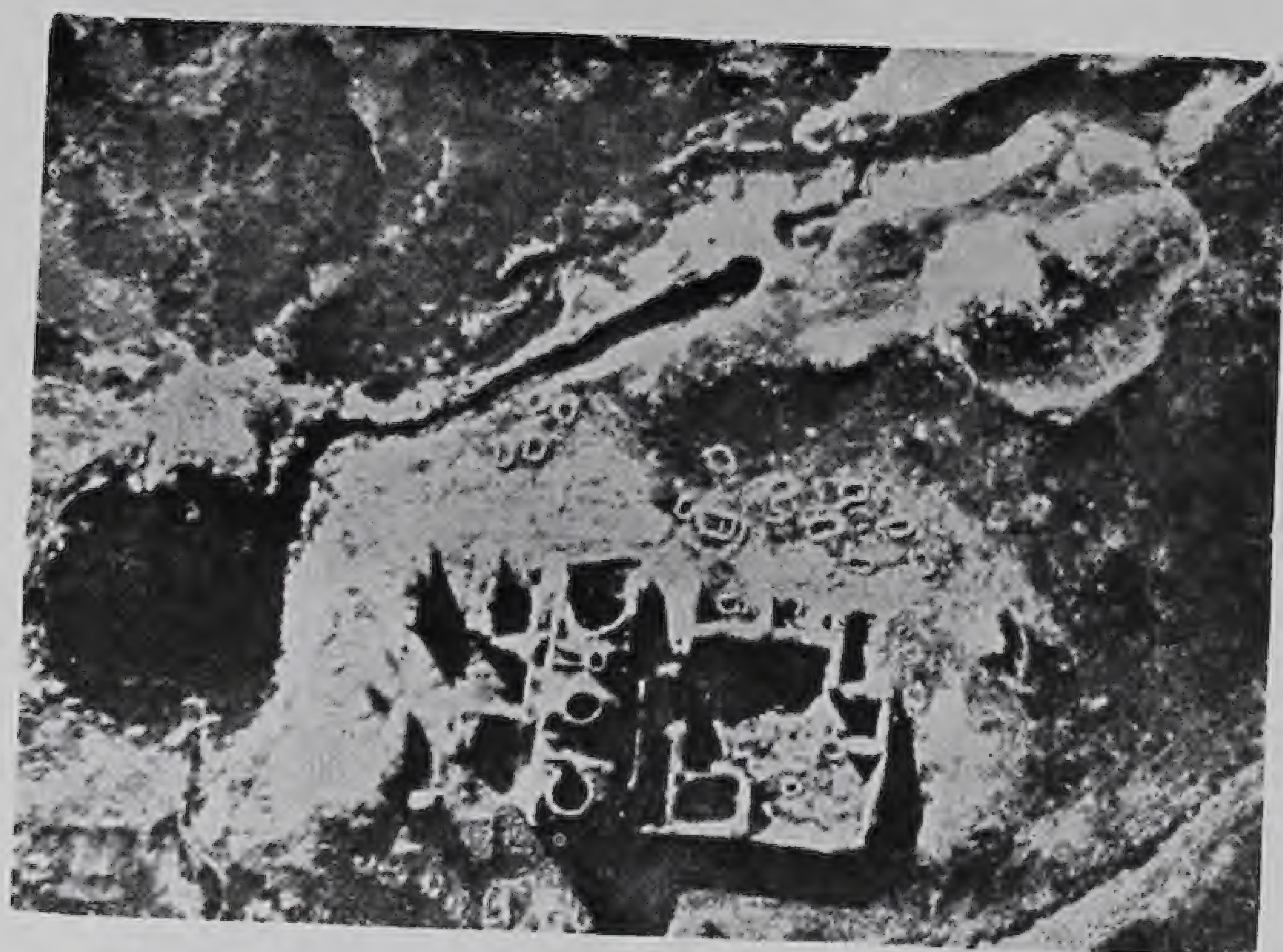
بصفحهٔ ٤٨ مراجعه شود

فیروزآباد

الف



ب



ج

بصفحهٔ ٤٩ تا ٥٢ مراجعه شود

فیروزآباد



الف



ج



ب



ه



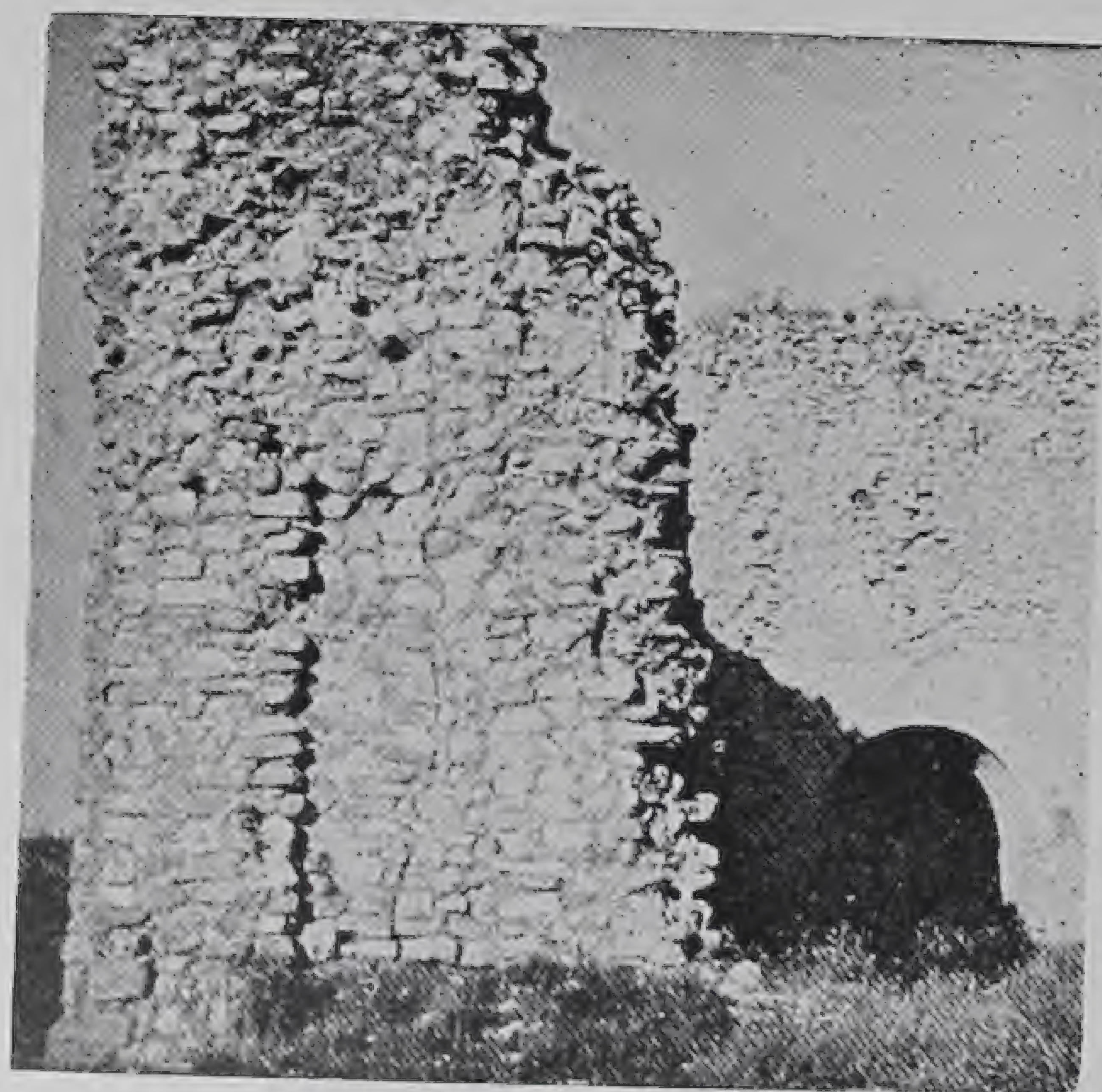
د

به صفحهٔ ۵۱ مراجعه شود

فیروزآباد



الف



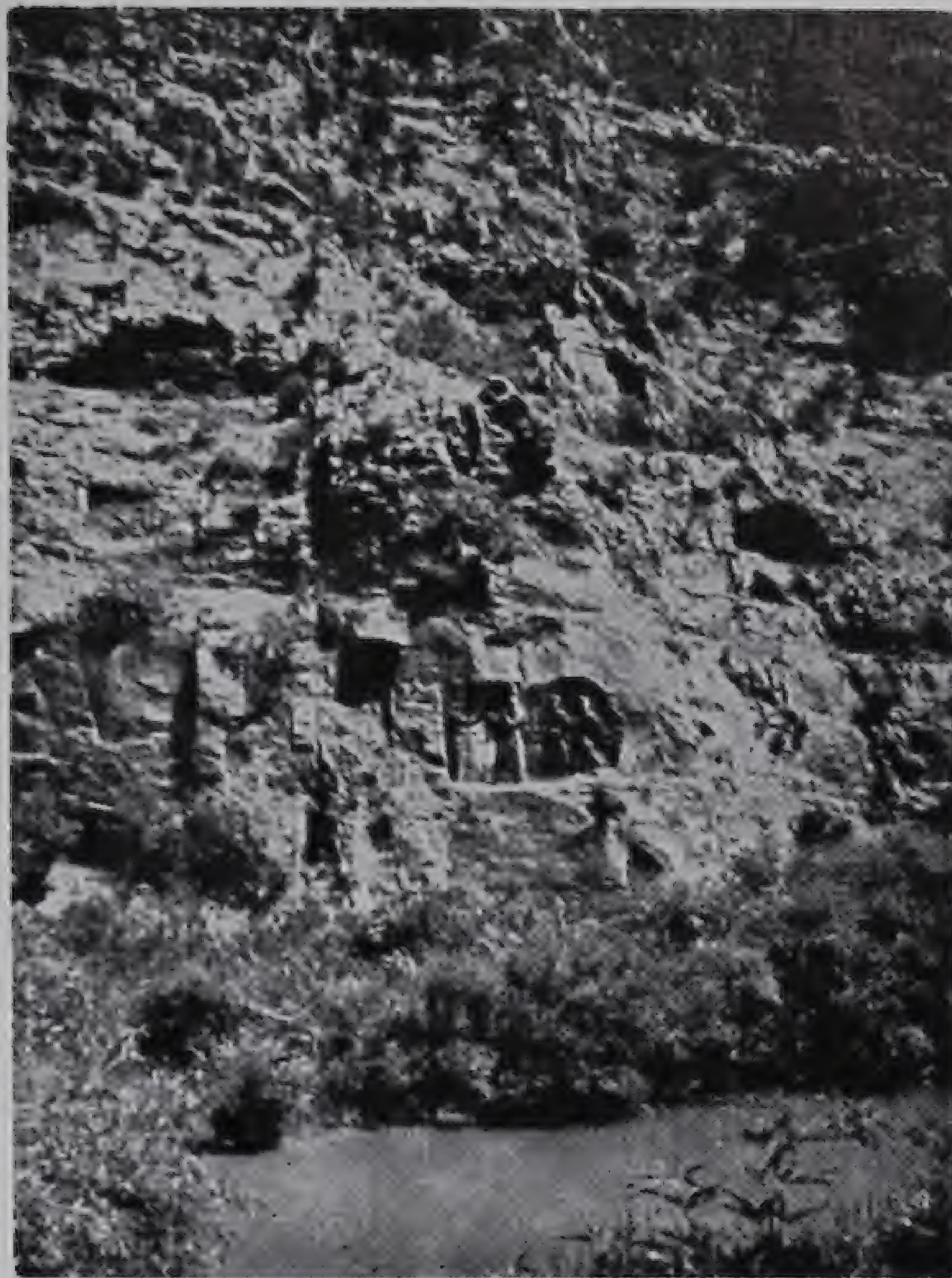
ج



ب

بصفحهٔ ١٥٠ مراجعه شود

فیروزآباد

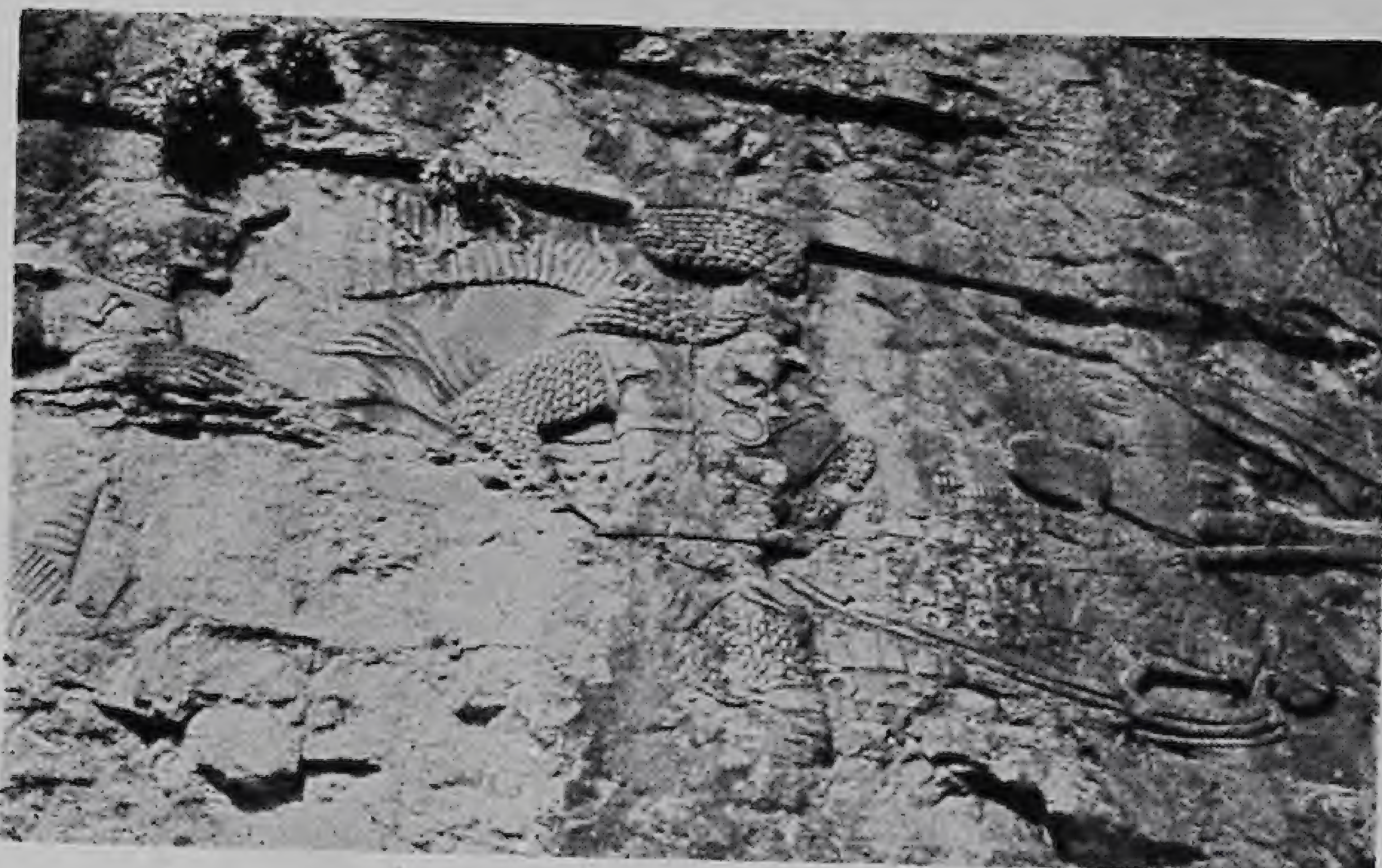


الف



ب

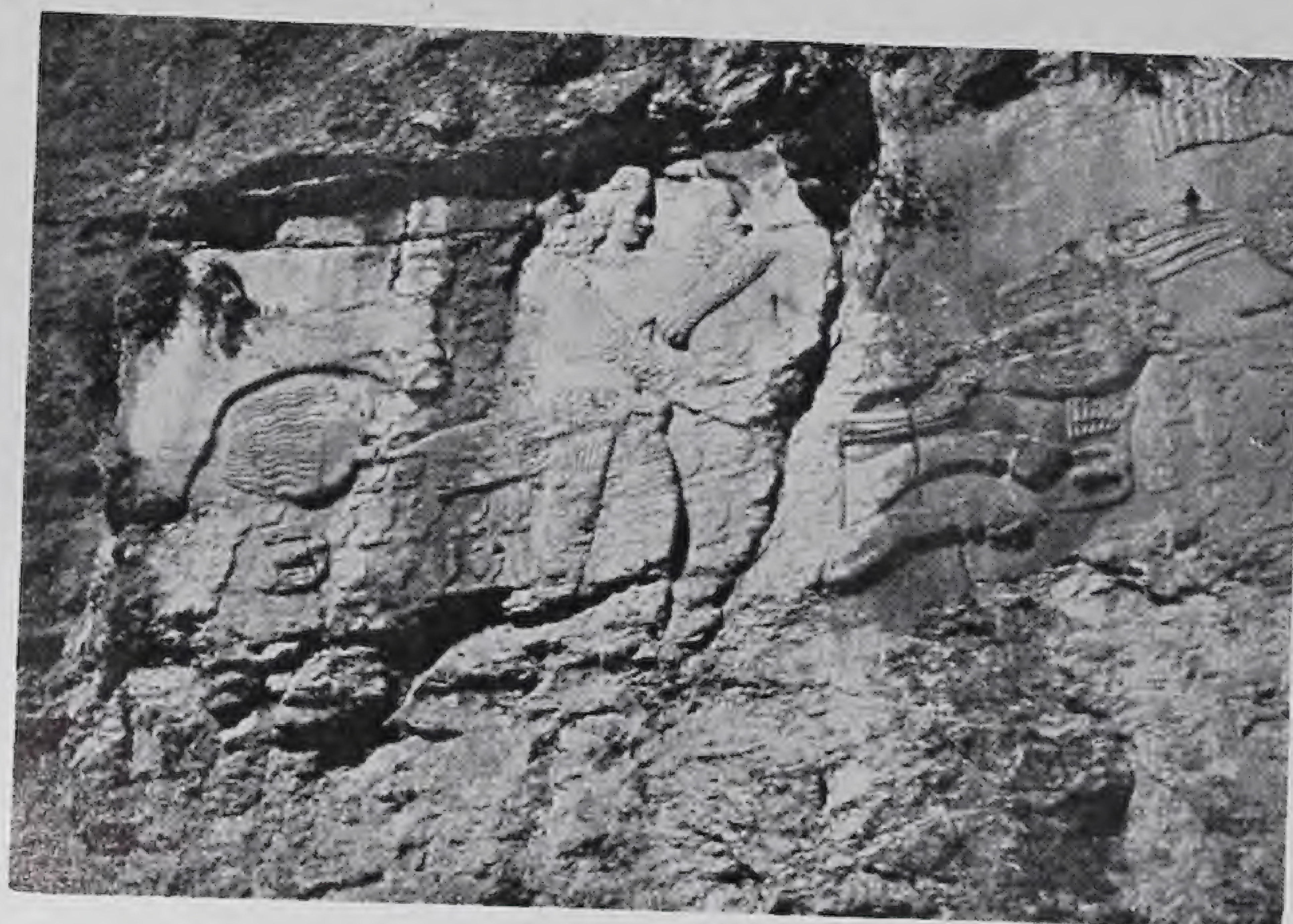
بصفحهٔ ۵۱ مراجعه شود



الف



ب



ج

بصفحهٔ ۵۲ مراجعه شود

قصر ابونصر



الف



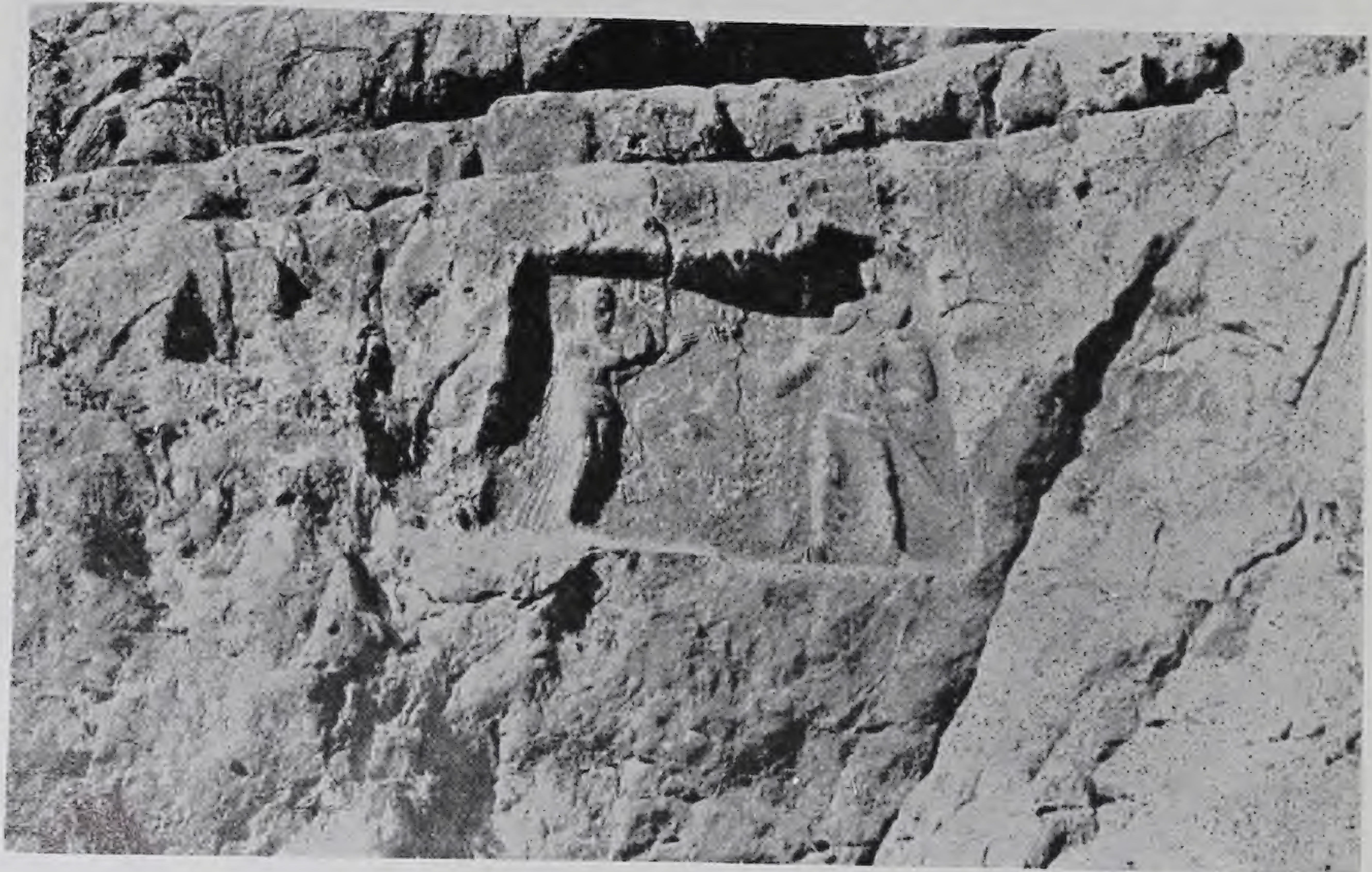
ب

بصفحهٔ ۵۲ مراجعه شود

برم دلک



الف



ب

بصفحهٔ ۵۲ مراجعه شود

سرمشهد



الف

کازرون



ب

جره



ج

بصفحهٔ ۳۰۵ مراجعه شود

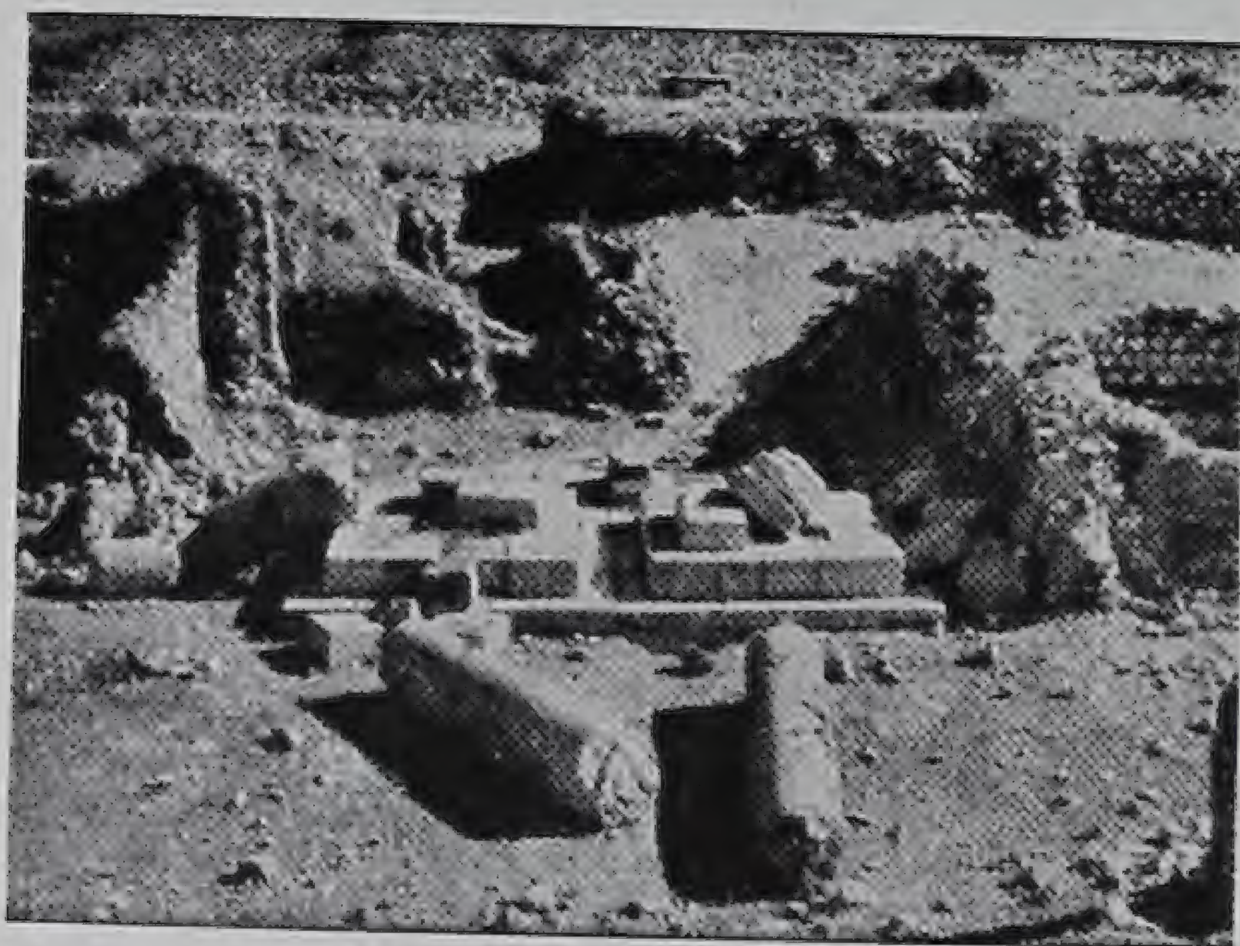
بیشاپور



الف



ب



ج



د



ه

به صفحهٔ ۲۰۴ و ۲۰۵ مراجعه شود

بیشاپور





الف

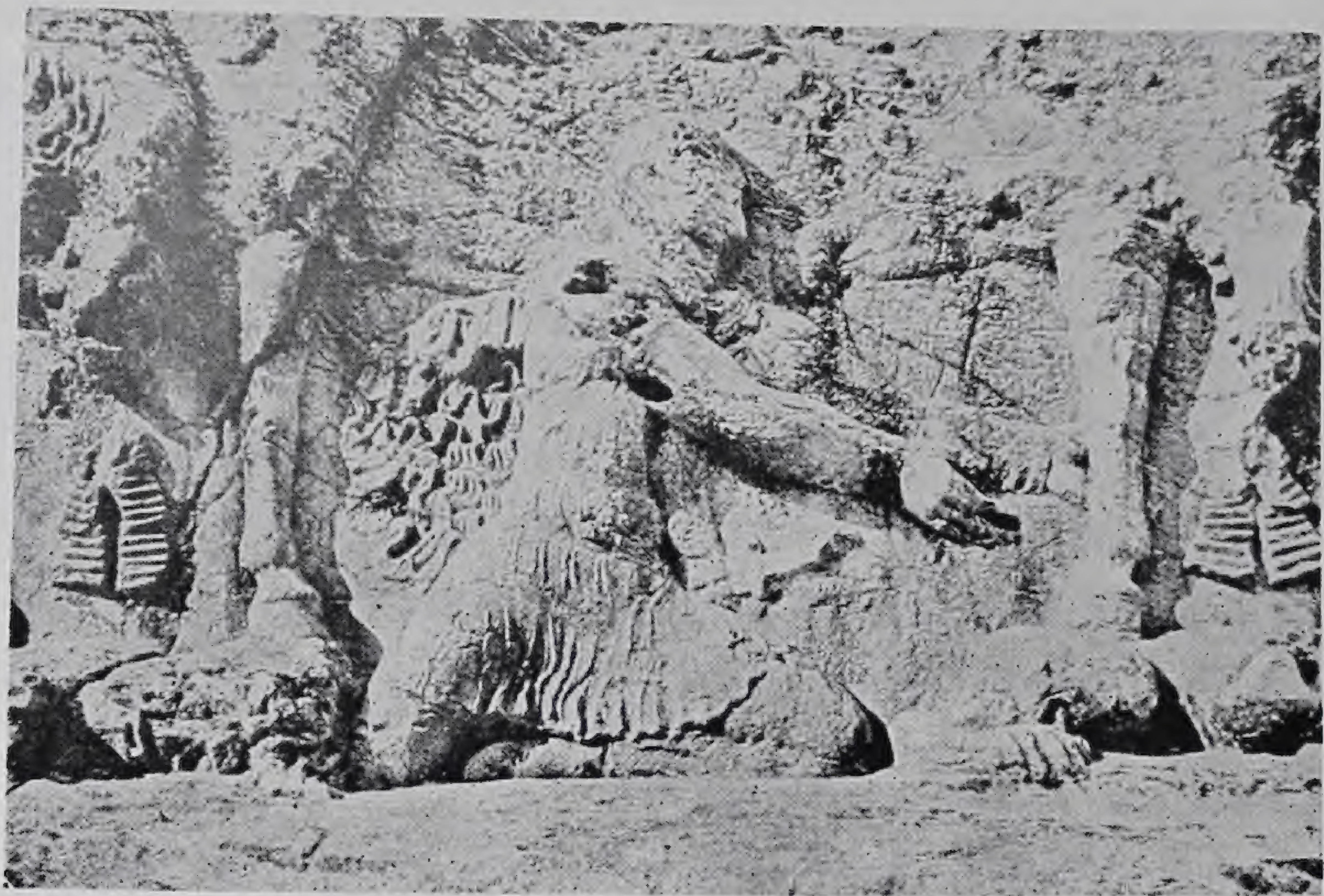




ب

بصفحهٔ ۵۵ مراجعه شود

بیشاپور



الف



ب

بصفحهٔ ۵۶ مراجعه شود

بیشاپور



ب



الف



د



ج



و

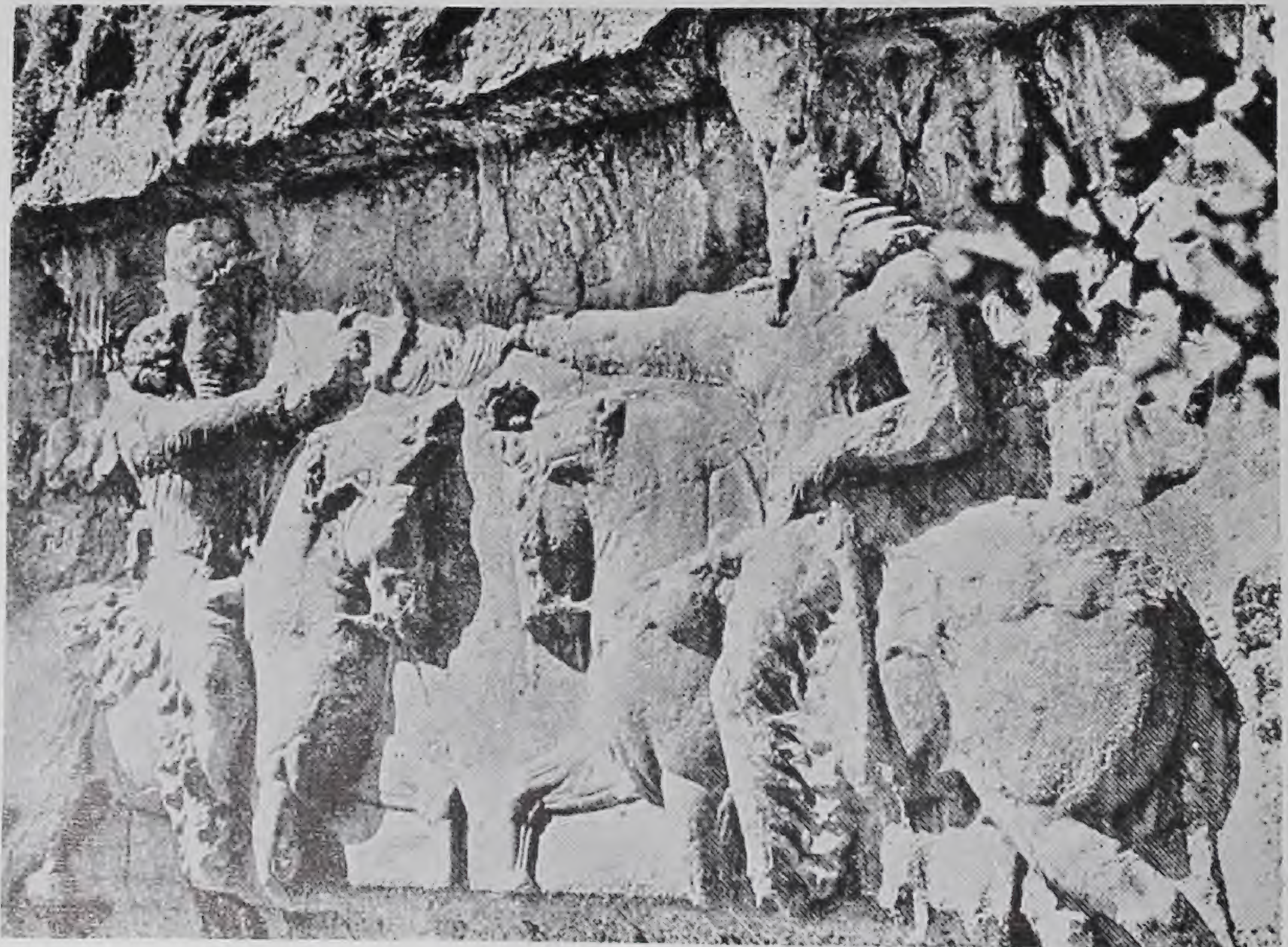


ه

به صفحهٔ ۵۰۶ مراجعه شود

بیشاپور

الف



بیشاپور



ب

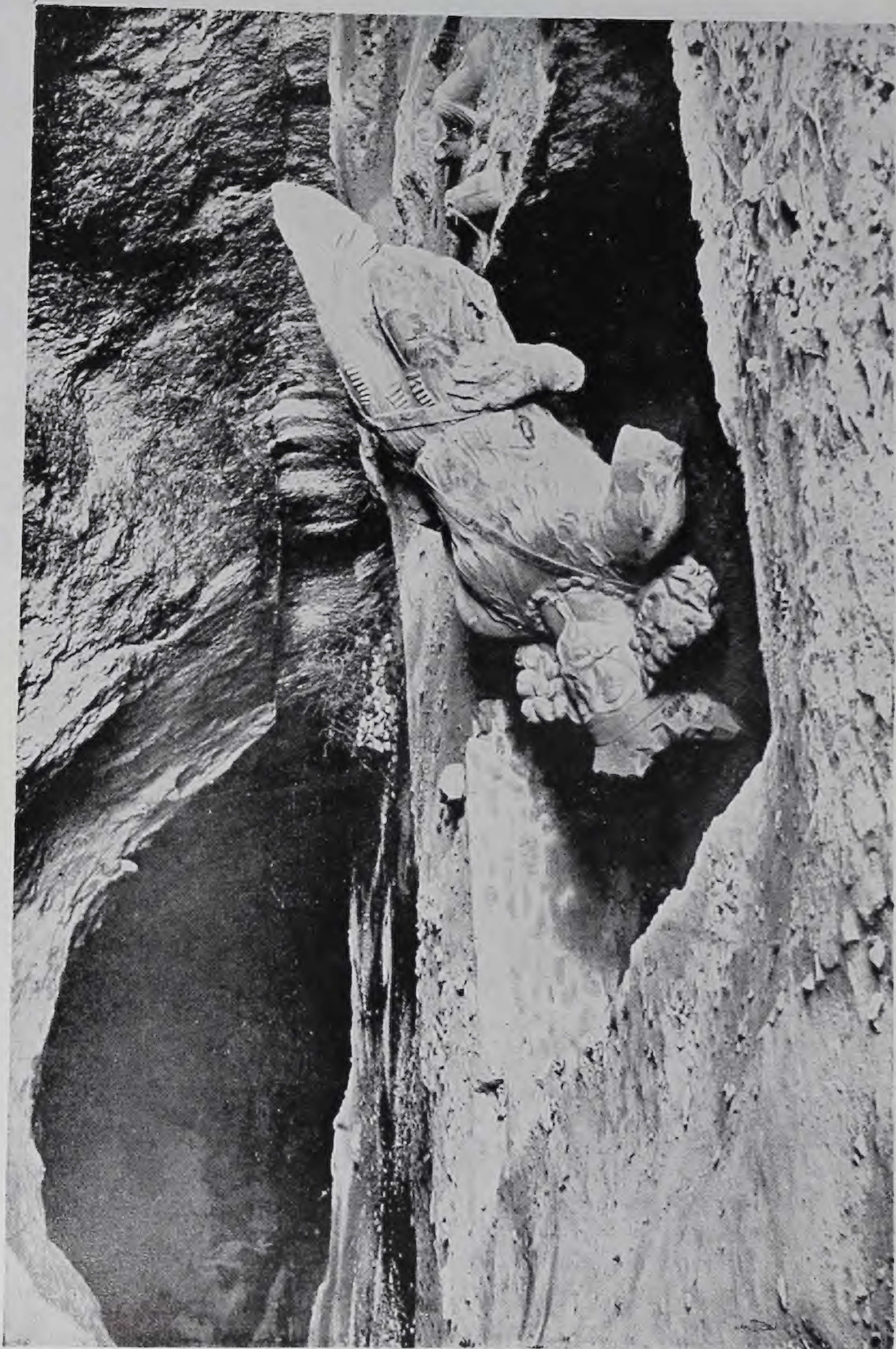


الف

ج

بصفحهٔ ٥٦و٥٧ مراجعه شود

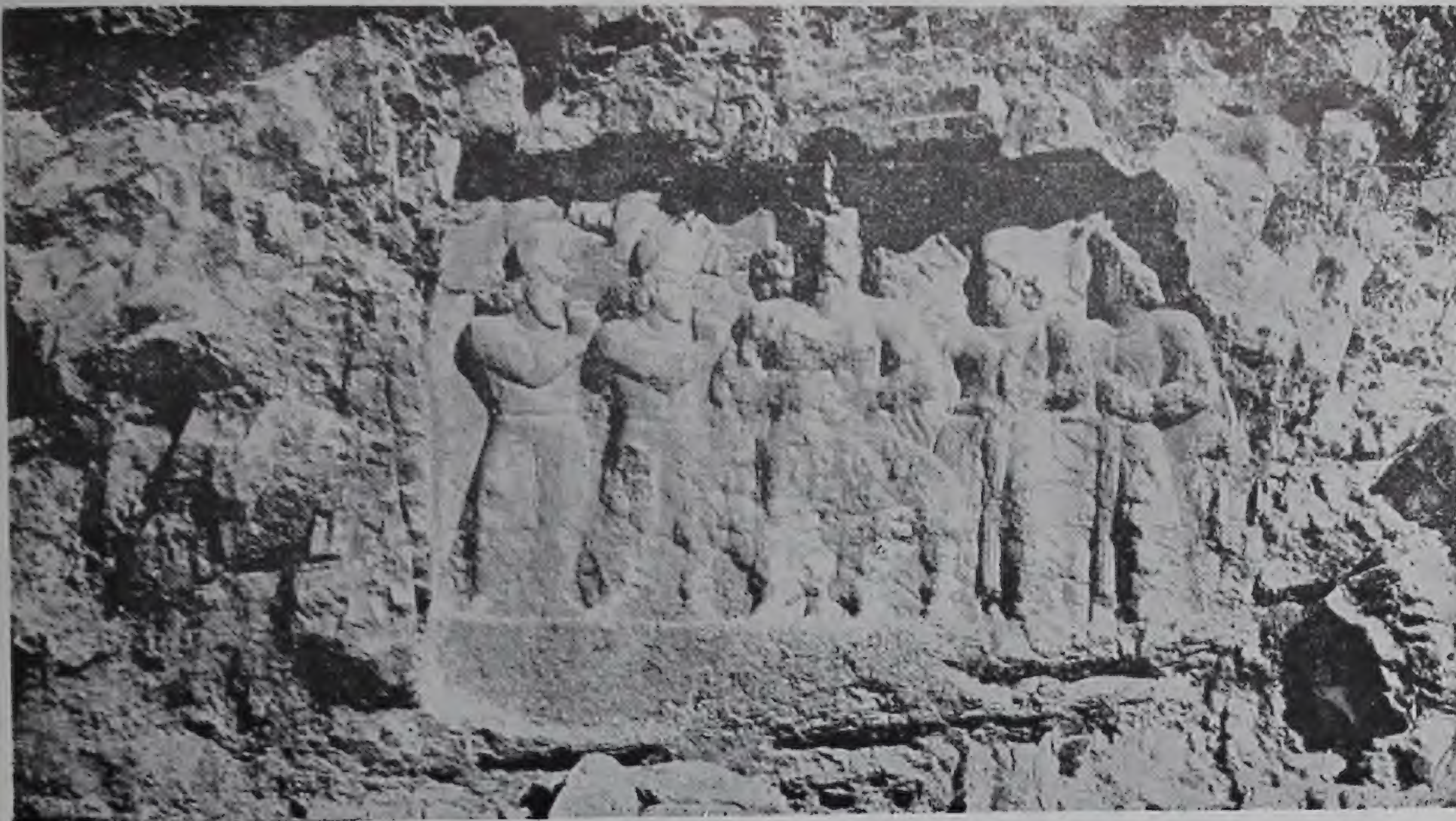
بیشاپور



الف

بصفحهٔ ۵۷ مراجعه شود

نقش بهرام



الف



ب

بصفحهٔ ۵۷ مراجعه شود

گویوم



الف

بصفحهٔ ۵۷ مراجعه شود

نور آباد



الف



ب

جين جين



ج



د

بصفحهٔ ۵۷ و ۵۸ مراجعه شود

کورانگون







الف



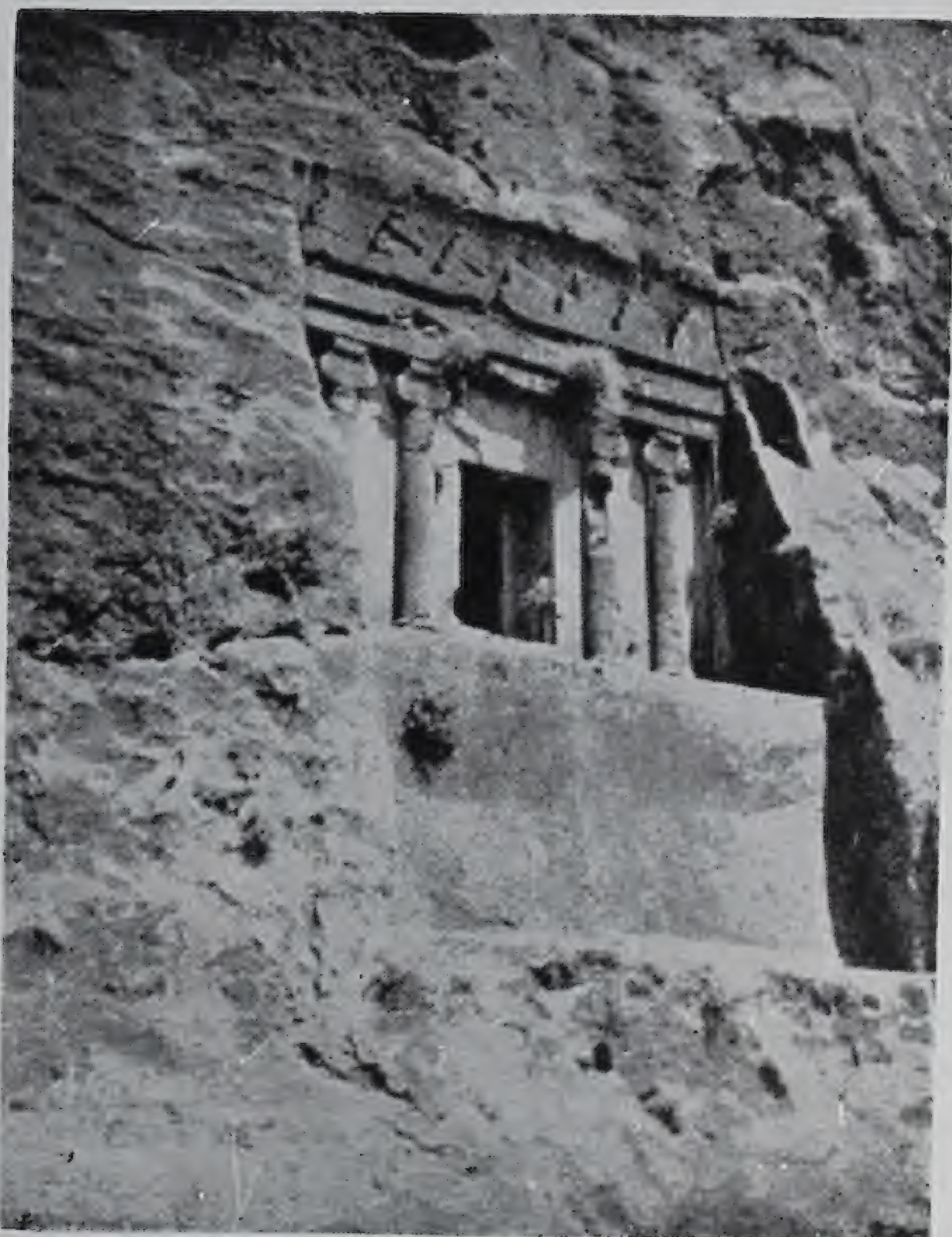
ب

کورانگون



الف

داودختر



ب

خیرآباد



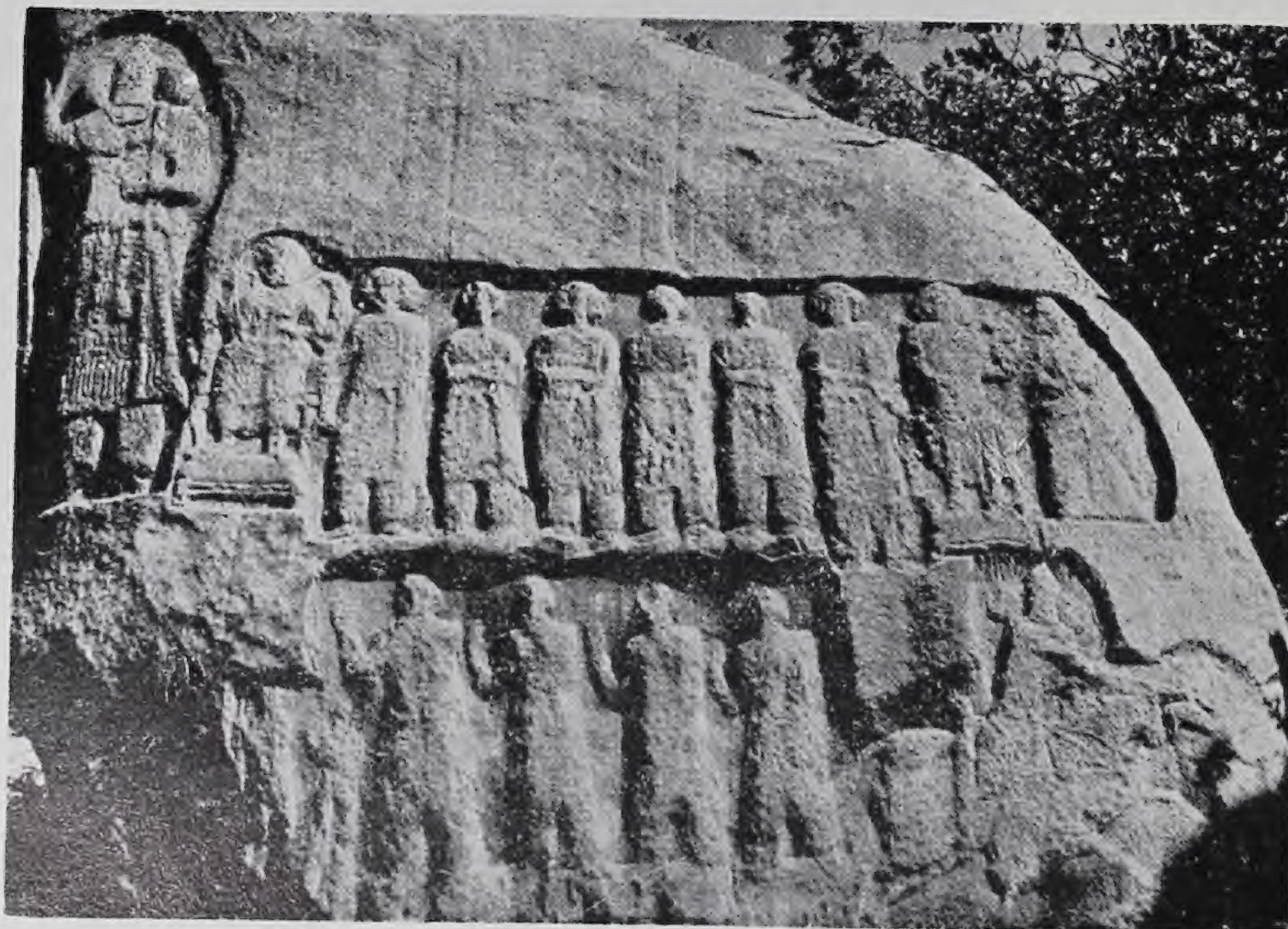
ج

بصفحهٔ ۵۷ تا ۵۹ مراجعه شود

تنگ سروک



الف



ب

بصفحهٔ ۹۰ مراجعه شود

تنگ سروك



الف



ب

بصفحهٔ ۶۱ مراجعه شود

تنگ سروك



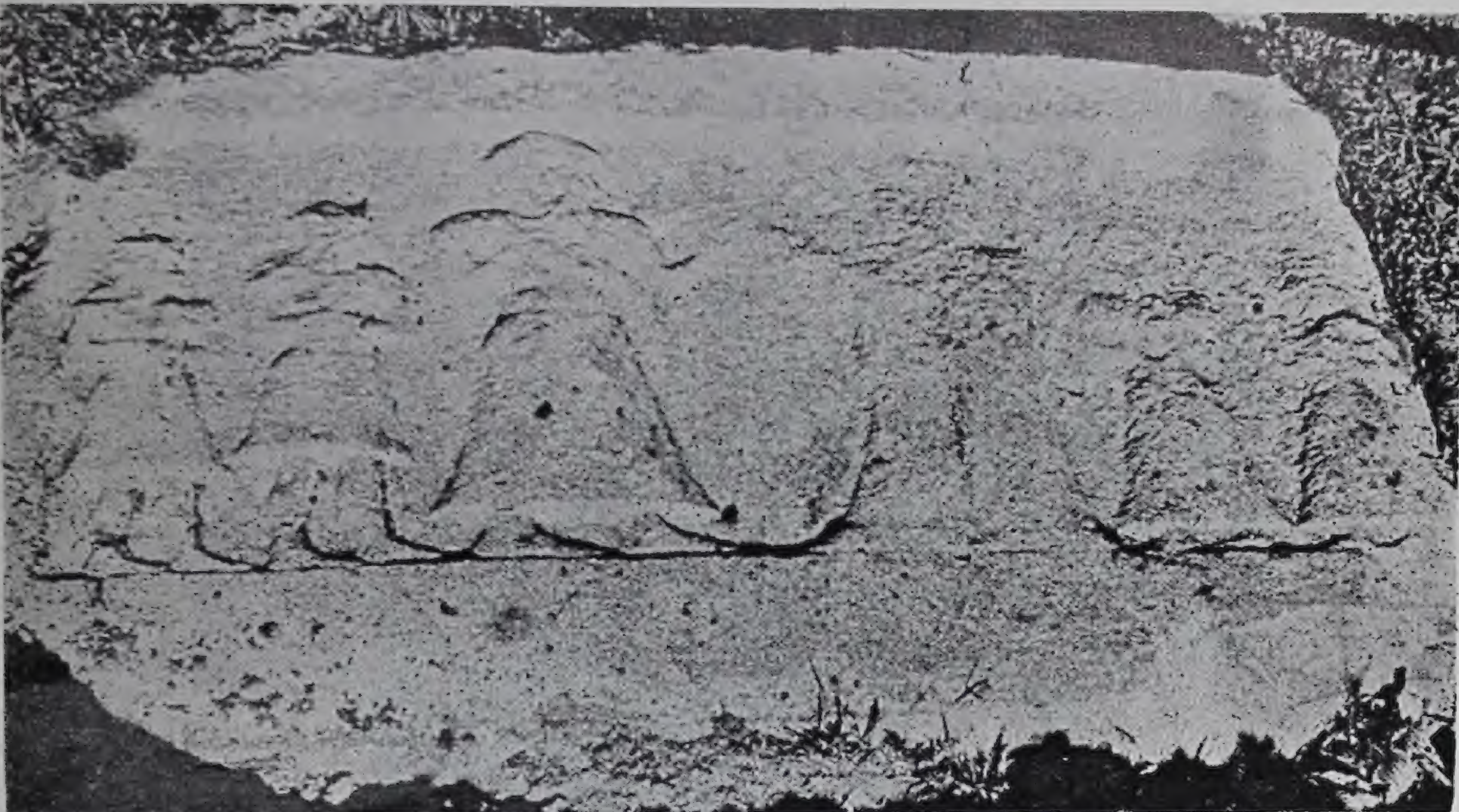
الف



ب

بصفحهٔ ۶۱۹۰ مراجعه شود

قلعه تل



الف

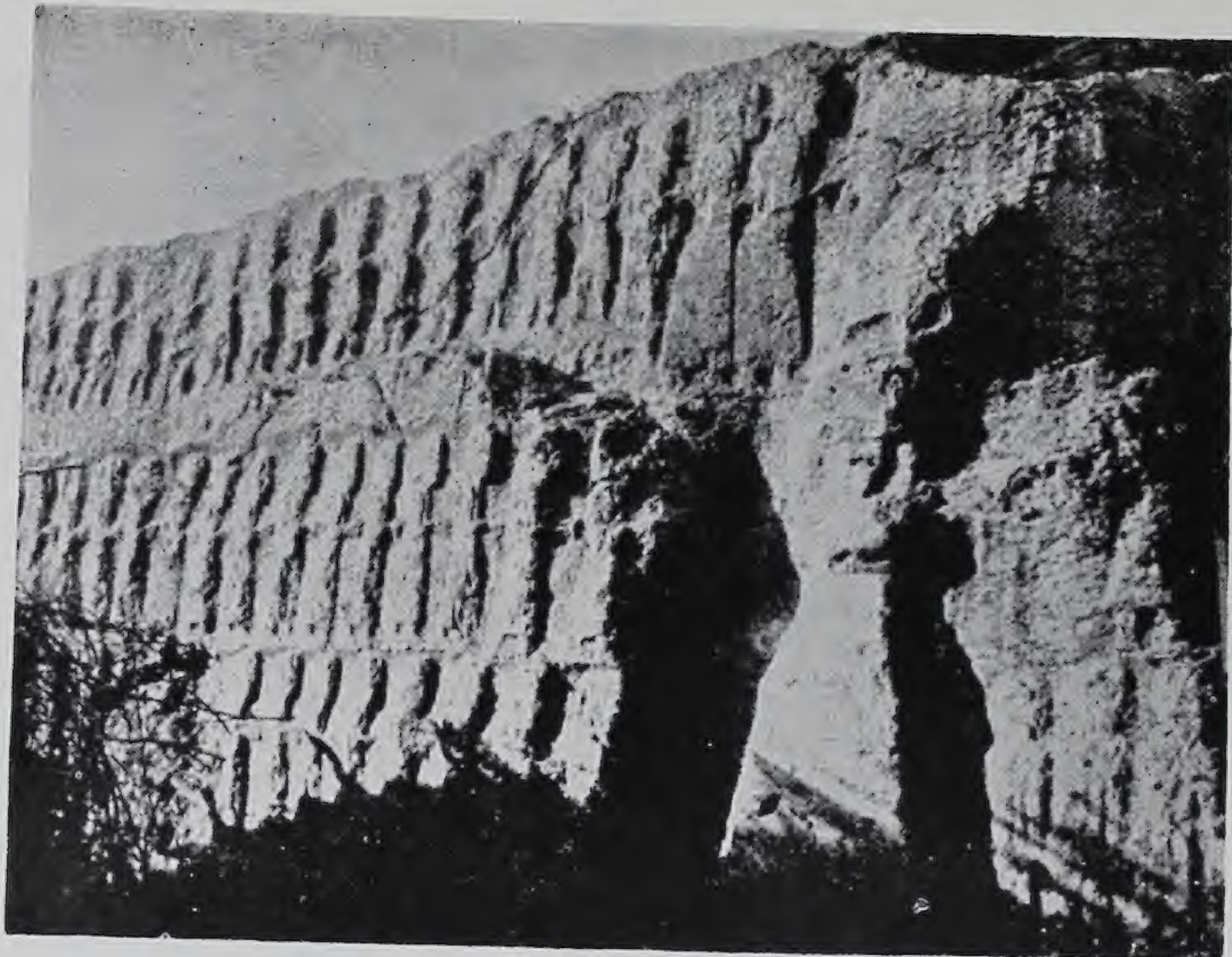
کل فرا



ب

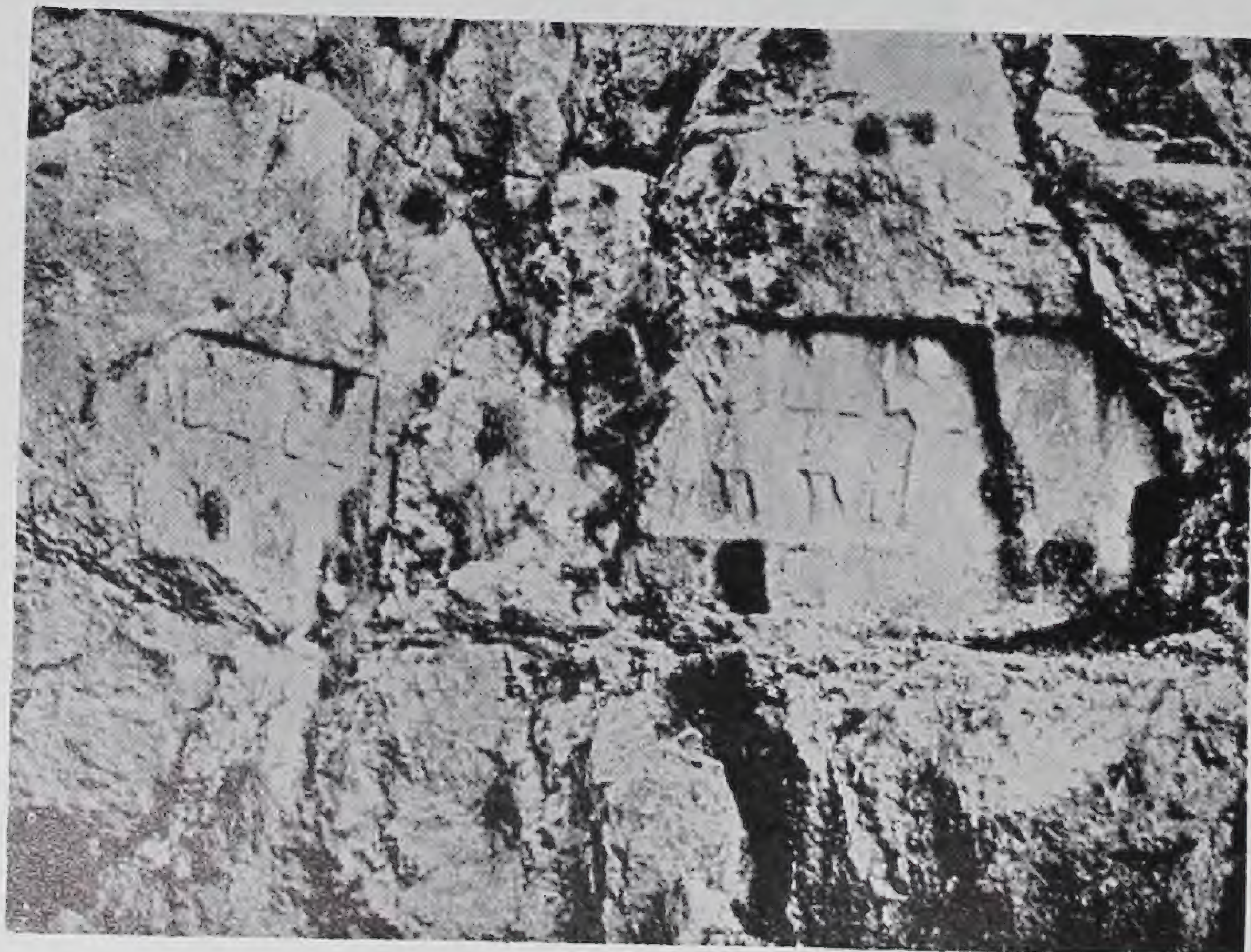
بصفحهٔ ۶۲ و ۶۳ مراجعه شود

کل فرا



الف

شکفت سلمان



ب

بصفحهٔ ۶۳ و ۶۴ مراجعه شود

شمی



الف



ب

بصفحهٔ ٦٤ و٦٥ مراجعه شود

شمی



الف

بصفحهٔ ٦٤ و ٦٥ مراجعه شود

شمی





ب

الف





د

ج

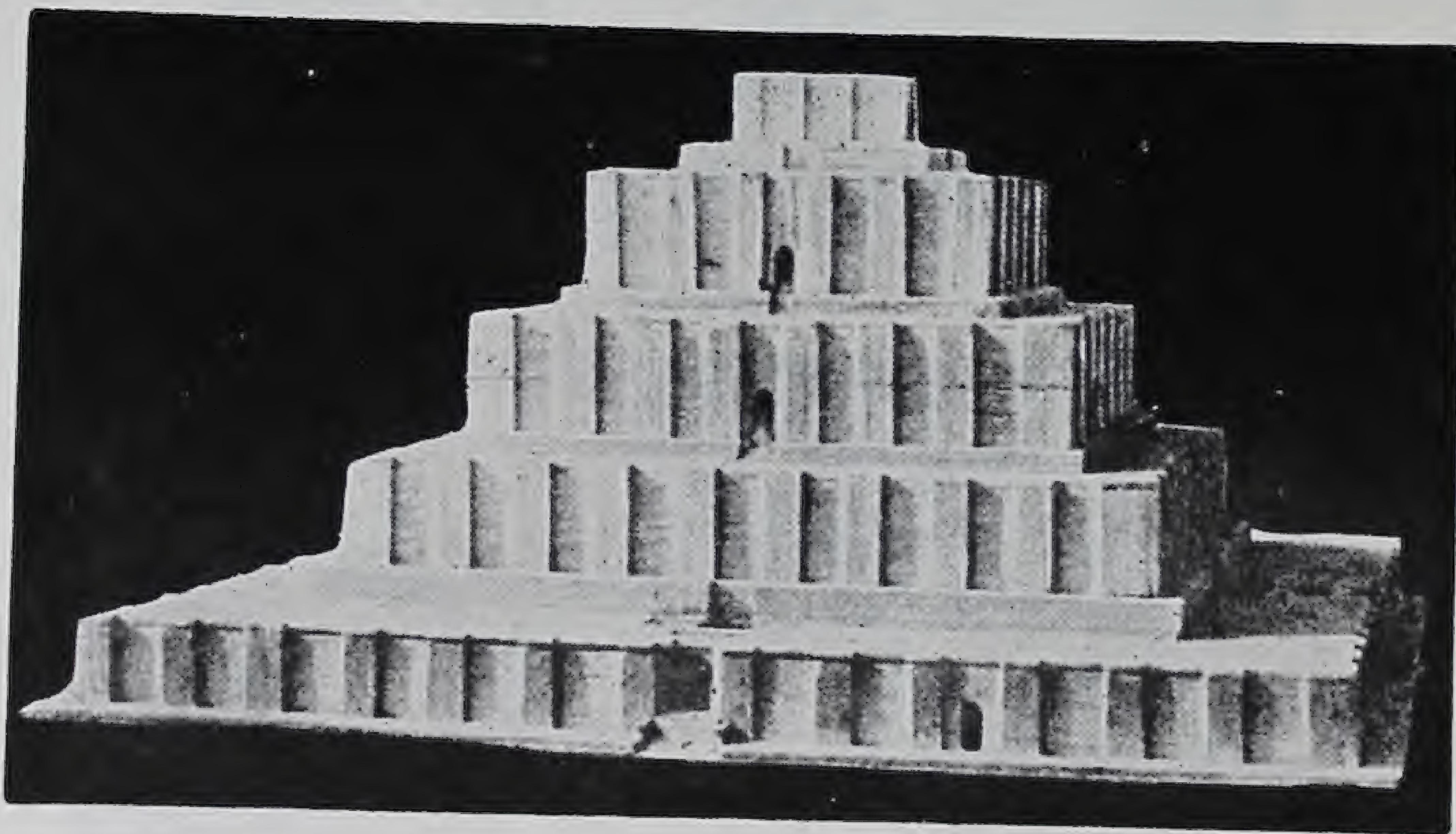
بصفحهٔ ٦٥ مراجعه شود

مسجد سلیمان



الف

قاز نبیل



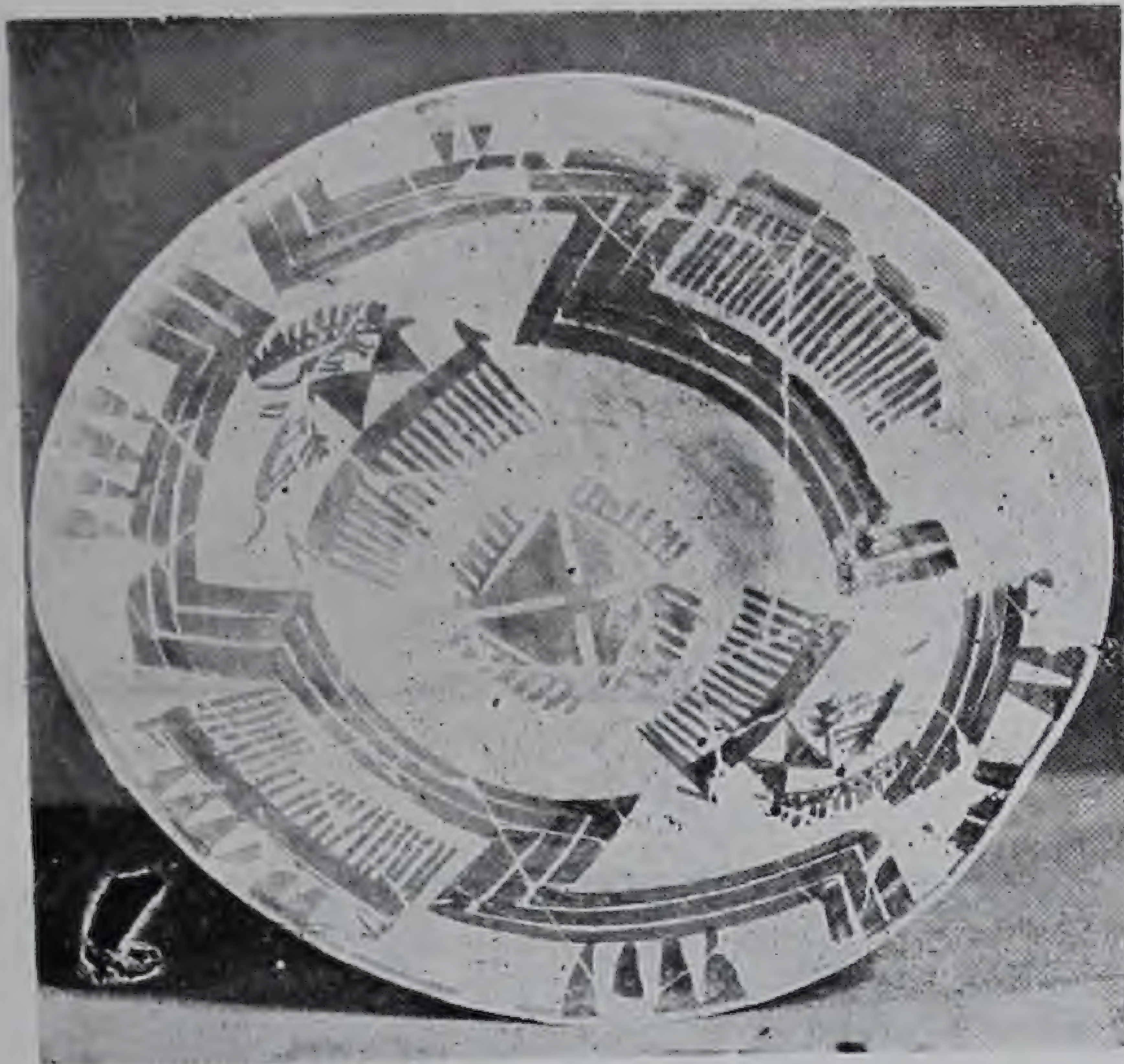
ب



ج

بصفحهٔ ۶۵ تا ۷۱ مراجعه شود

شوش



الف



ب

به صفحهٔ ۷۴ تا ۷۷ مراجعه شود

شوش



الف



ب



ج



د



ه



و



ز



ح

بصفحهٔ ٧٤ تا ٧٧ مراجعه شود

شوش



ب



الف

بصفحهٔ ۷۴ تا ۷۷ مراجعه شود

شوش



بصفحهٔ ٧٤ تا ٧٧ مراجعه شود

شوش



الف



ط



ی



ب



ج





ح



د



ه



ك



و



ز

بصفحهٔ ۷۹ و ۸۰ مراجعه شود

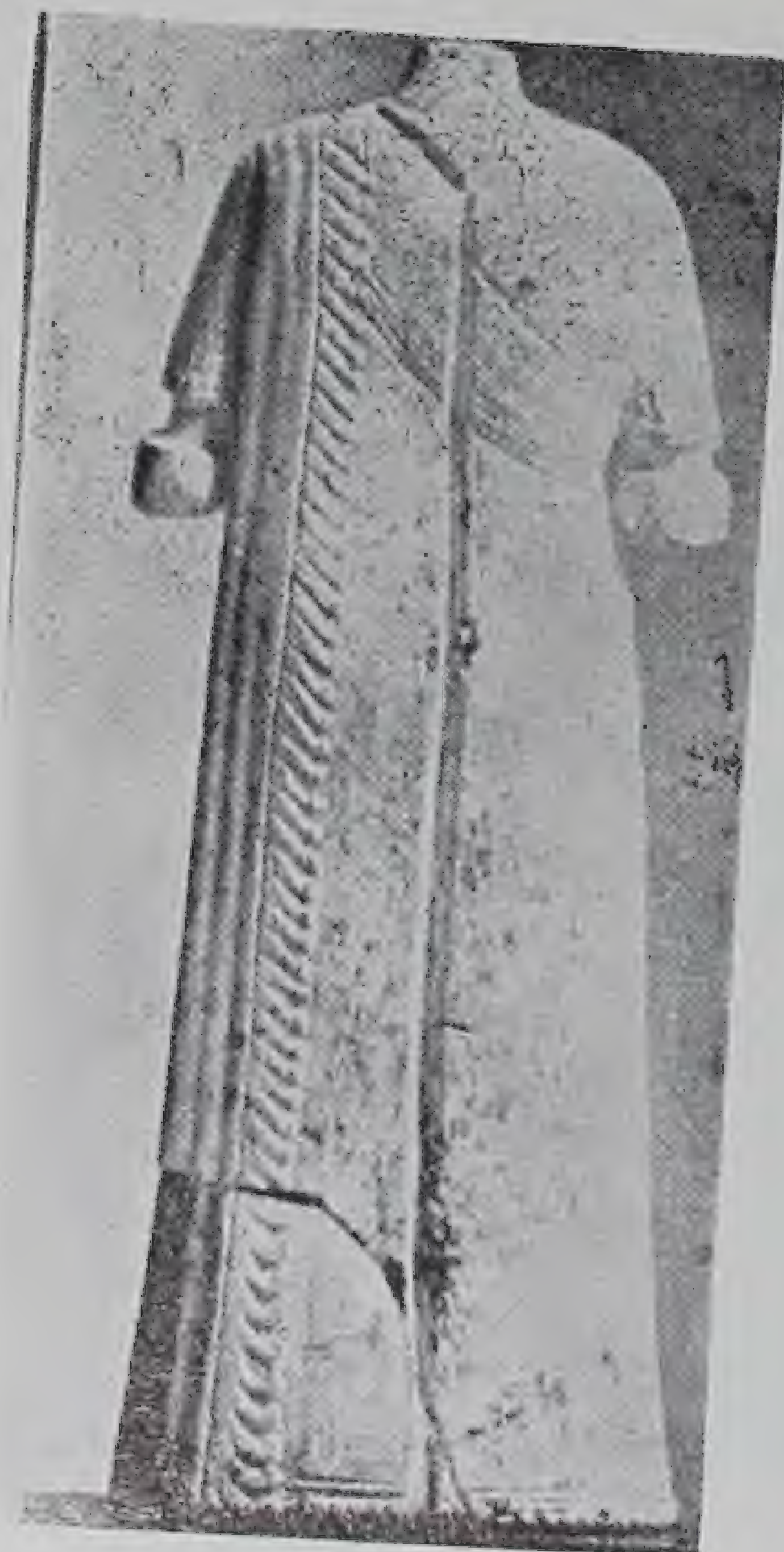
شوش



ب



الف



ه



د



ج

بصفحهٔ ۸۱ مراجعه شود

شوش



الف



ب



ج



د

بصفحهٔ ۸۱ مراجعه شود

شوش



الف



ب



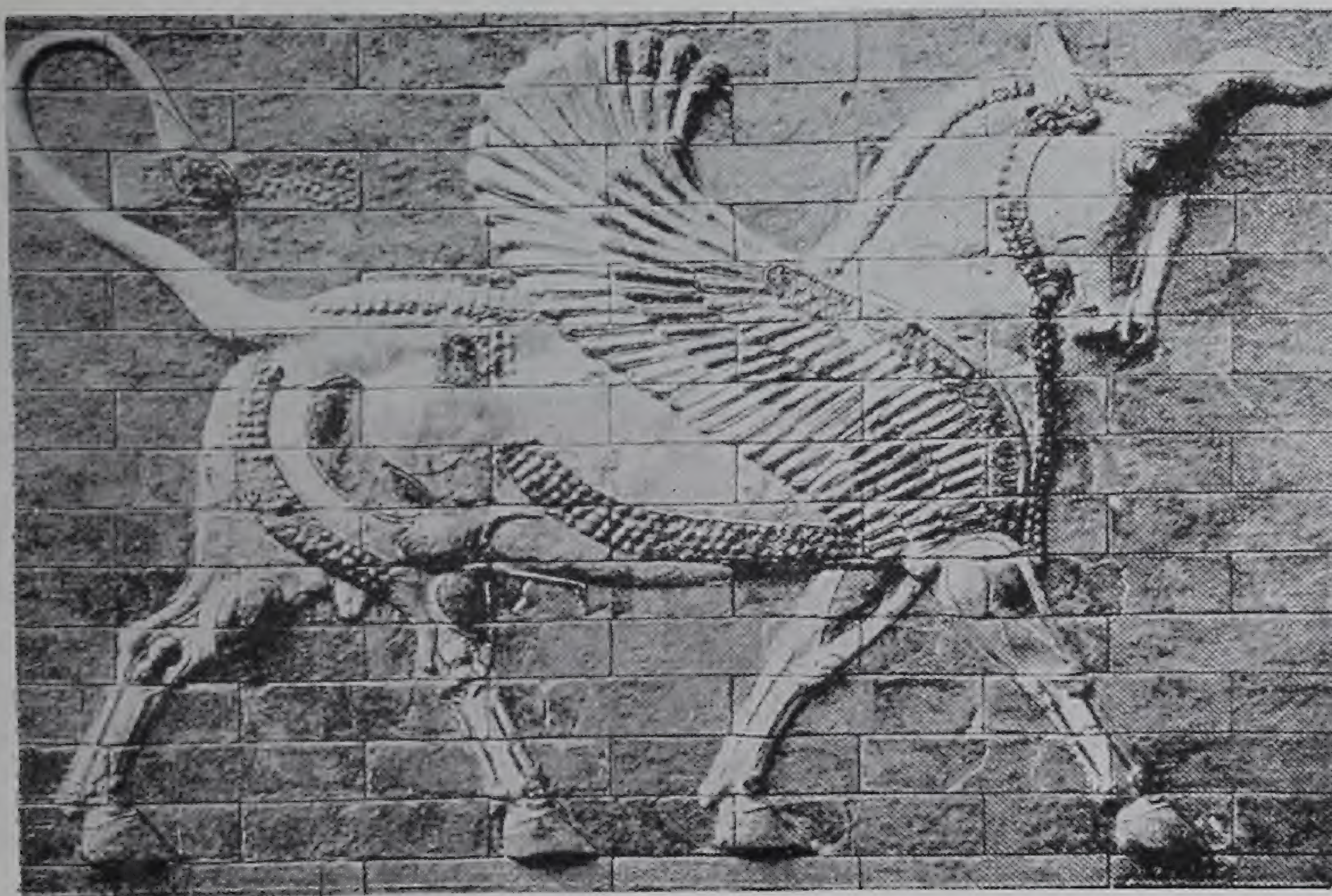
ج

صفحهٔ ۸۱ مراجعه شود

شوش



الف



ب

بصفحهٔ ۸۱ مراجعه شود

شوش

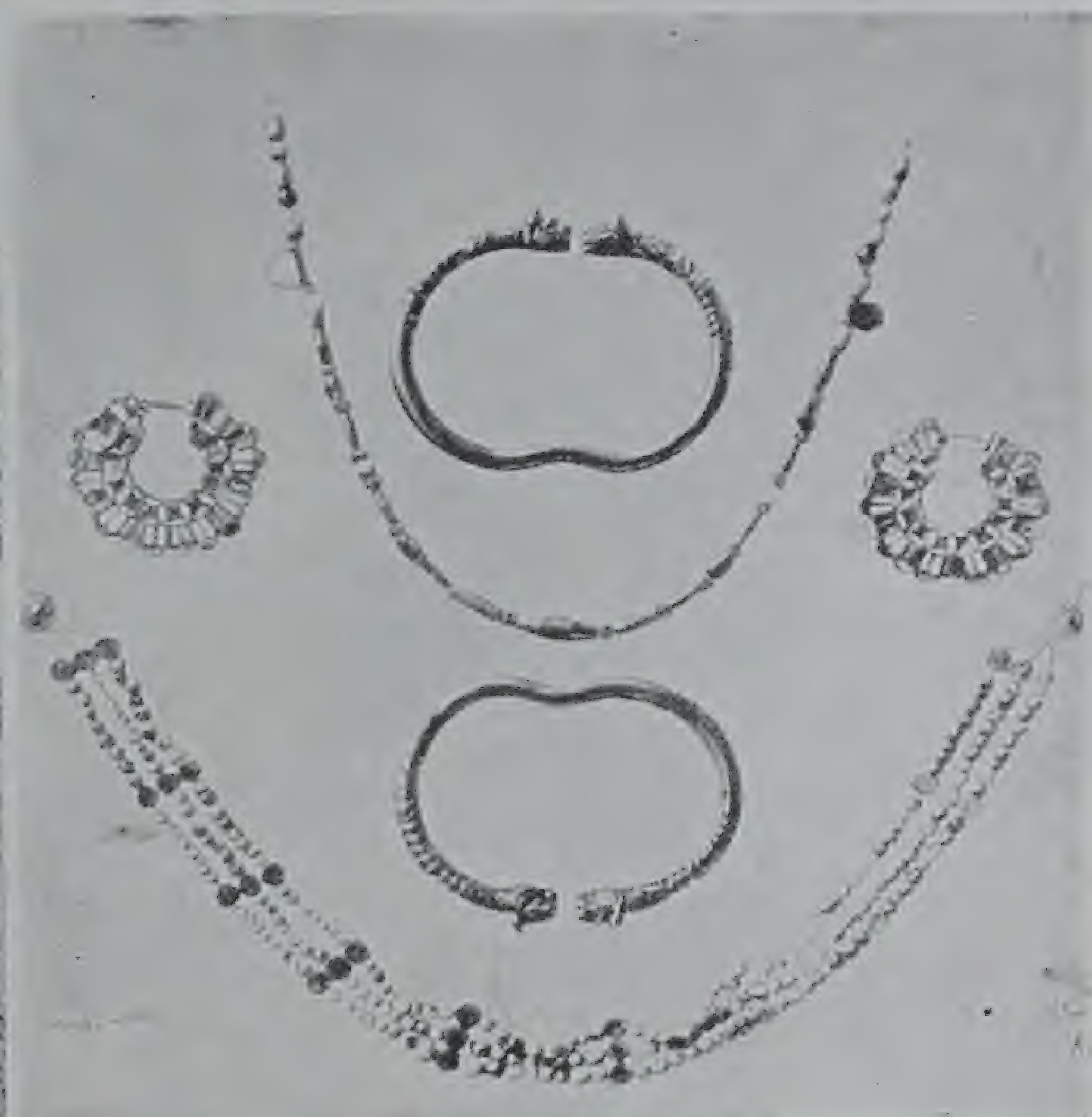


بصفحهٔ ۸۲ مراجعه شود

شوش



الف



ب



ج

بصفحهٔ ۸۲ تا ۸۴ مراجعه شود

شوش



الف



ب



ج

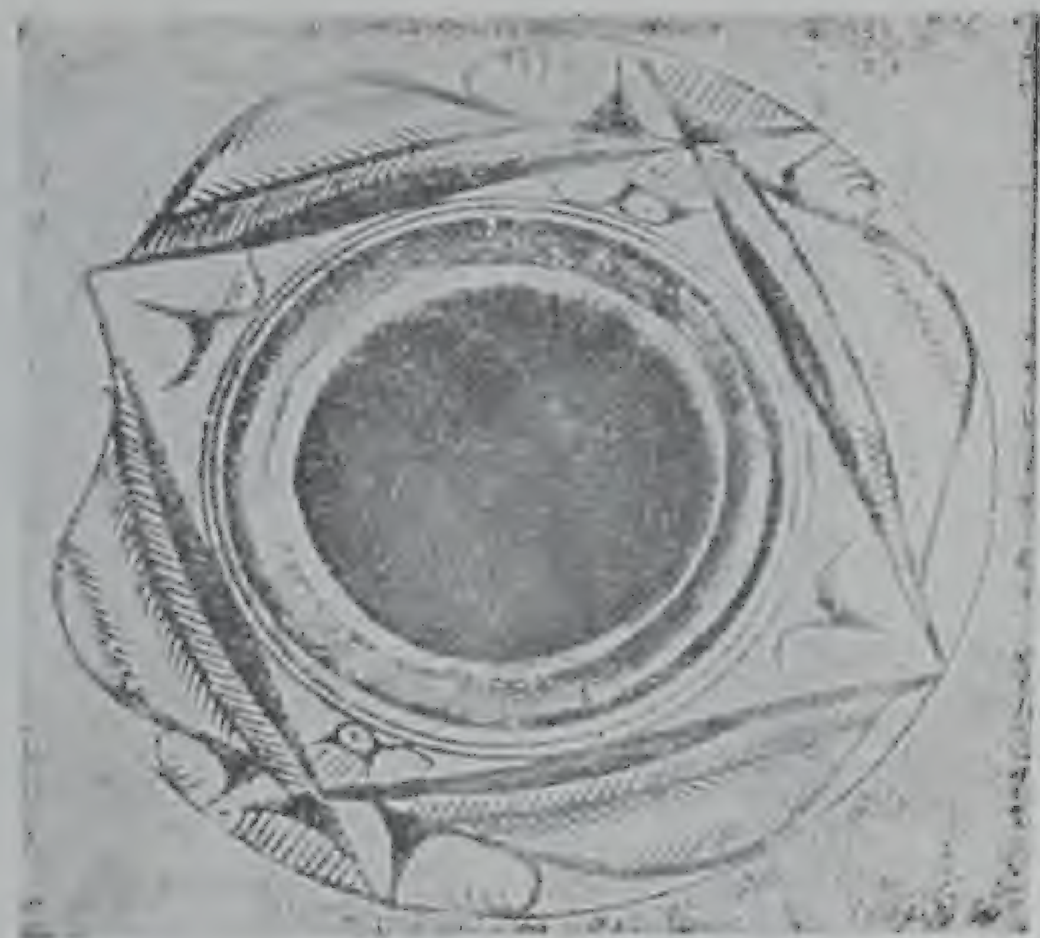
به صفحهٔ ۸۲ تا ۸۴ مراجعه شود


الف


ب


ج


د




هـ




و

بصفحهٔ ۸۷ تا ۹۱ مراجعه شود

تپه گیان



ب



الف



د



ج



و



ه

بصفحهٔ ۹۱ مراجعه شود

تپه گیان



الف



ب



ج



د



ه



و

بصفحهٔ ۹۱ مراجعه شود

تپه گیان

تپه علی آباد



الف

تپه گیان



ب



ج



د



ه

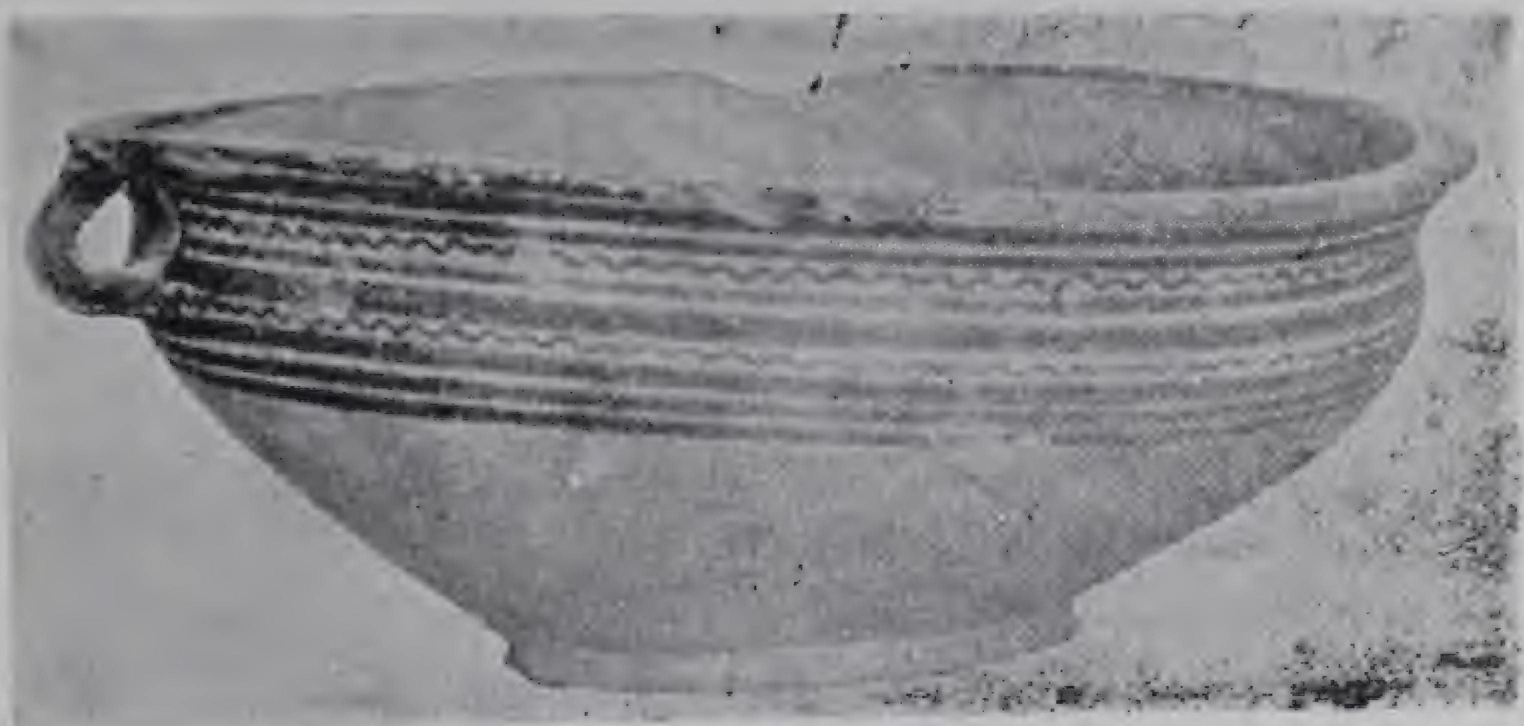
بصفحهٔ ۸۸ تا ۹۱ مراجعه شود

تپه گیان



الف





ب

ج





د

ه

بصفحهٔ ۹۱ مراجعه شود

تپه گیان



الف



ب



ج



د

بصفحهٔ ۹۱ مراجعه شود

تپه گیان



الف



ب



ج



د

بصفحهٔ ۹۱ مراجعه شود

تپه گیان



الف

تپه جمشیدی



ب



ج

بصفحهٔ ۹۲ مراجعه شود

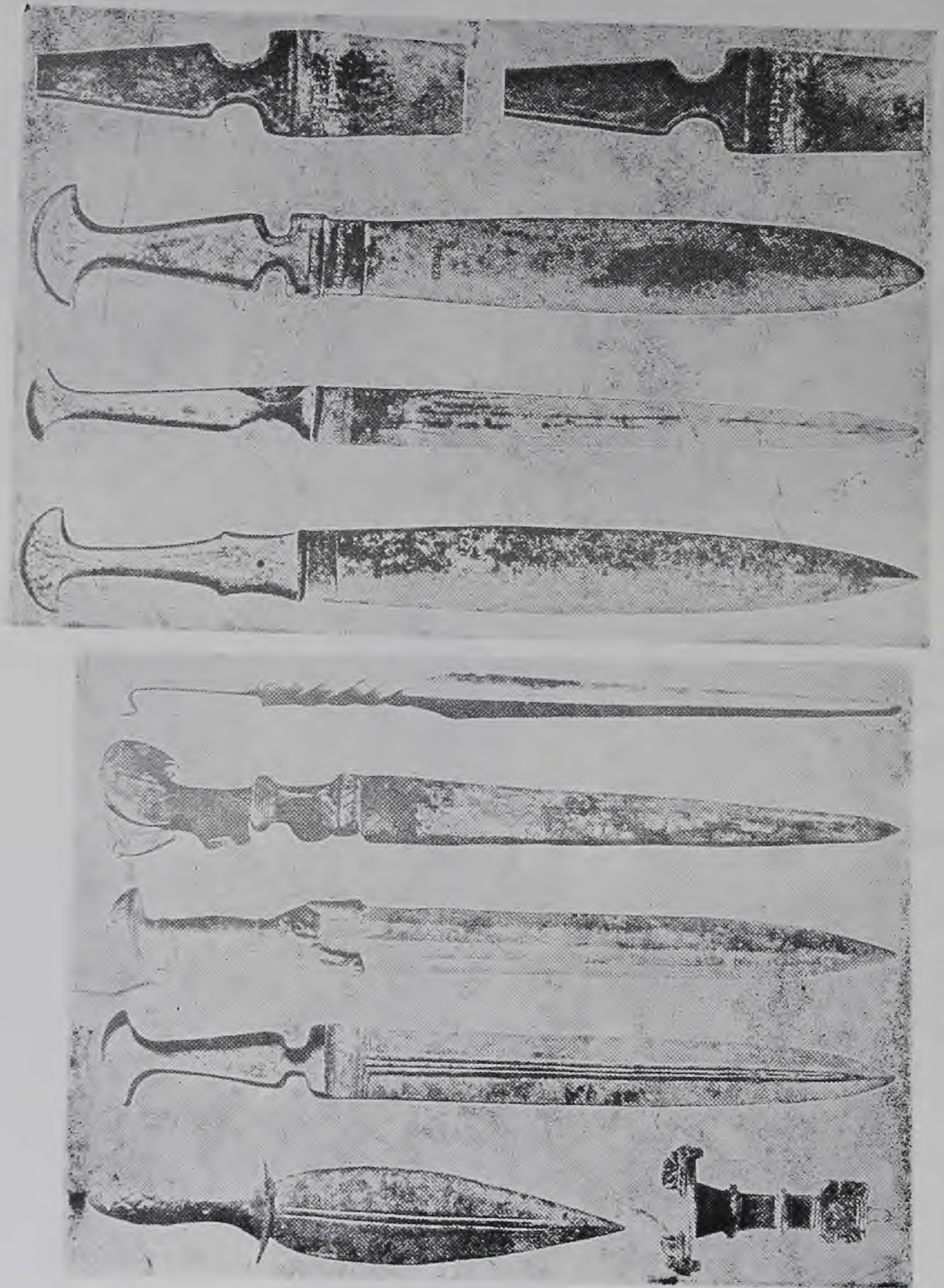
نهاوند


الف


ب

بصفحهٔ ۹۱ سراجعه شود

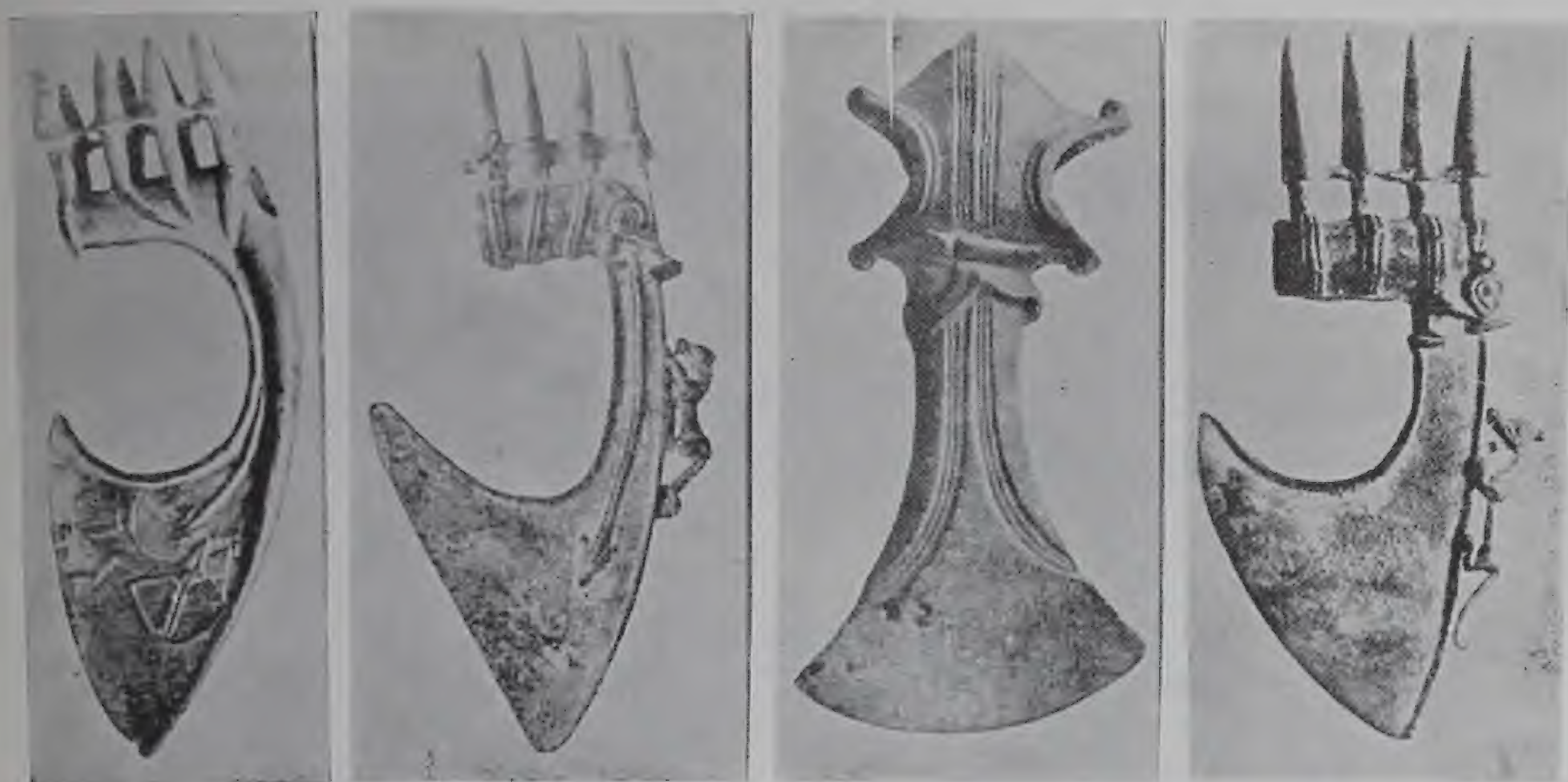
برنزهای لرستان



الف

ب

بصفحهٔ ۹۳ مراجعه شود



الف



ب



ج



د

بصفحهٔ ۹۳ مراجعه شود

برنزهای لرستان



الف



ب



ج

بصفحهٔ ۳۹ مراجعه شود

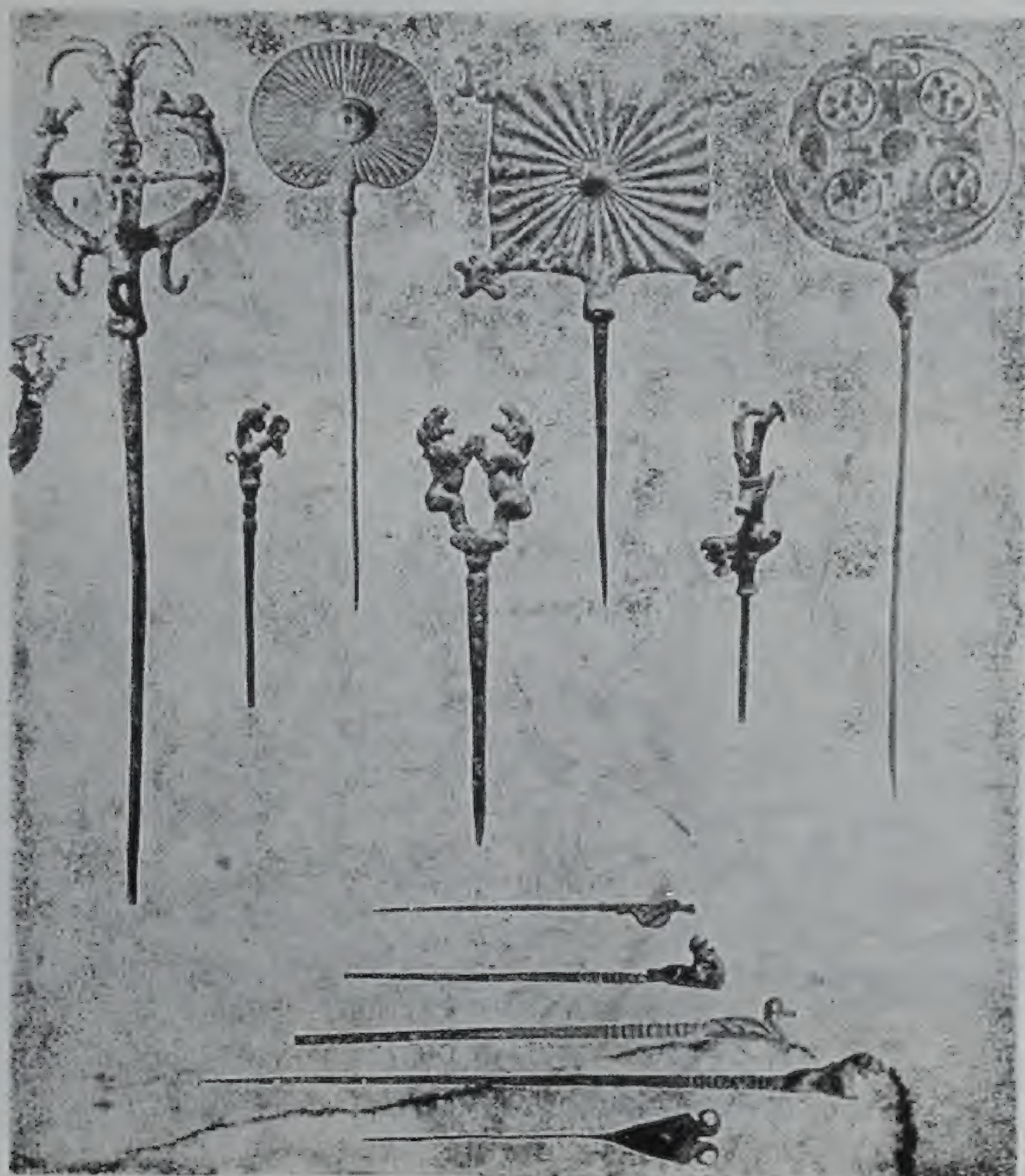
برنزهای لرستان



ب



الف



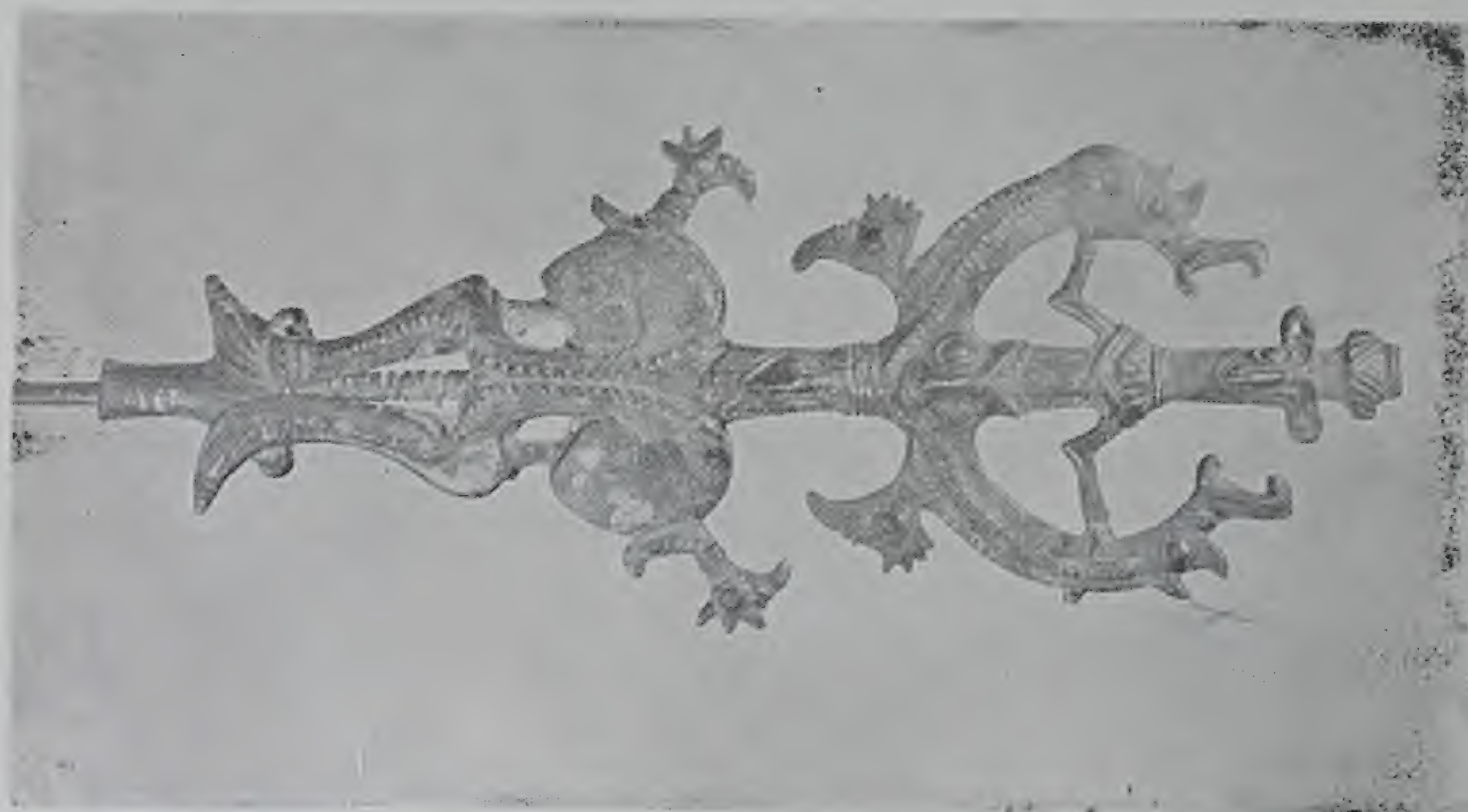
ج

به صفحهٔ ۹۳ مراجعه شود

برنزهای لرستان



الف



ب

بصفحهٔ ۹۳ مراجعه شود

برنزهای لرستان



الف



ب

بصفحهٔ ۹۰ تا ۹۹ مراجعه شود

لرستان



ب



الف

سرخ‌دم — چغاسبز — کم‌طرلان



ه



د



ج

سرخ دم



ز



و



ح

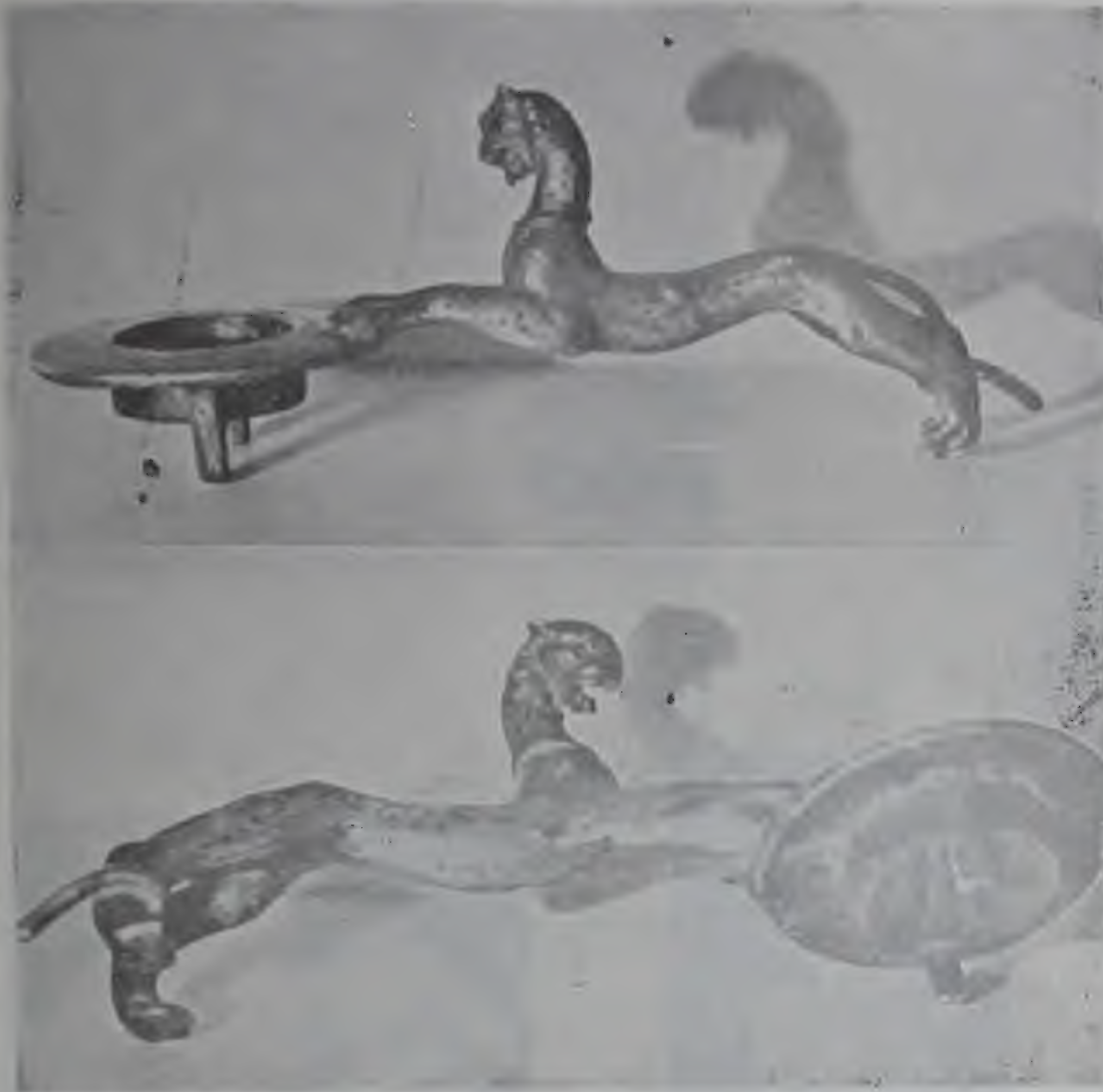
بصفحهٔ ۹۲ تا ۹۹ مراجعه شود

پشتکوه

بروجرد



الف



ب

دماویزه



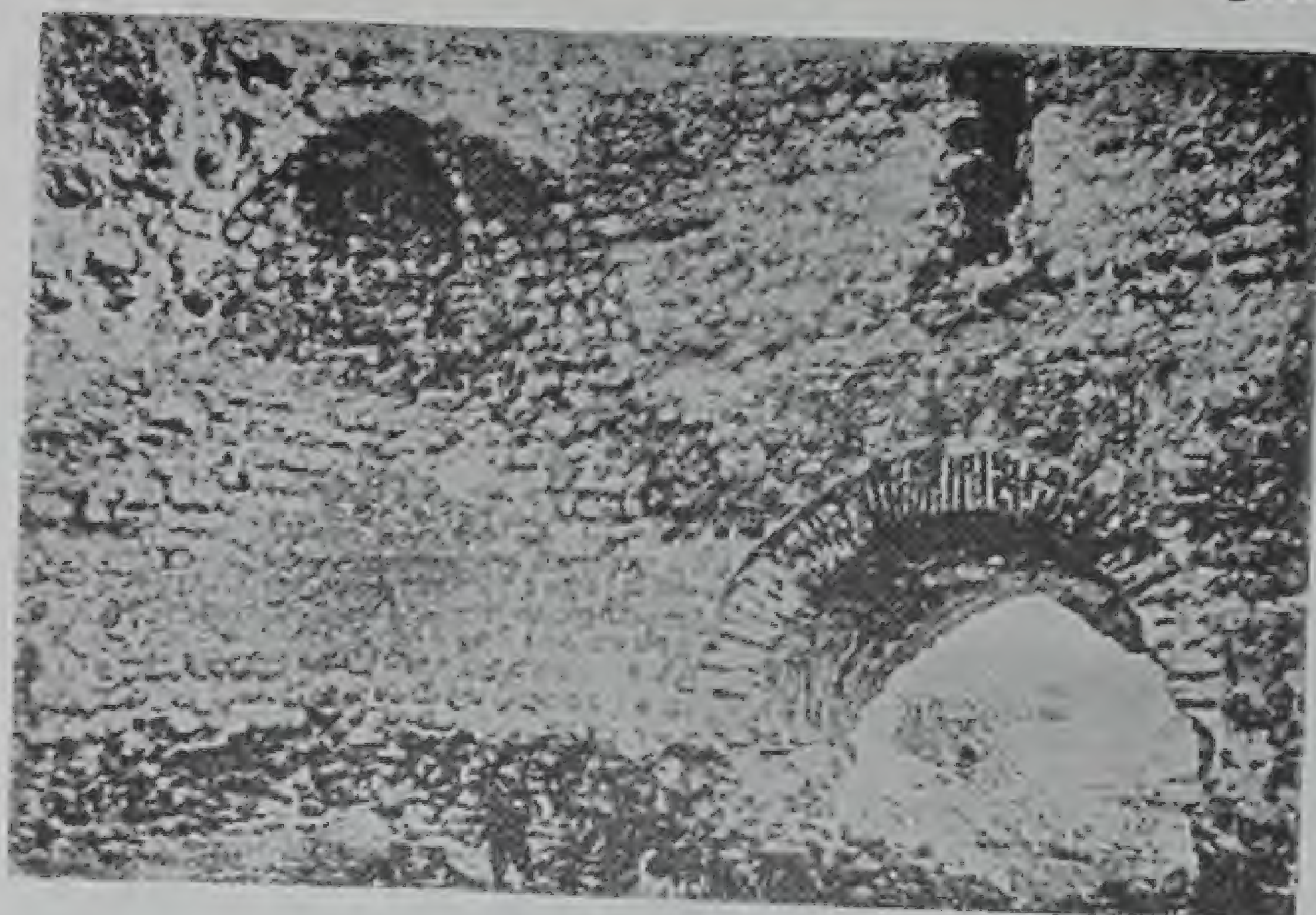
ج

بصفحهٔ ۹۸ تا ۱۰۳ مراجعه شود

قصرشیرین



الف



ب

سرپل



ج



د

دکان داود





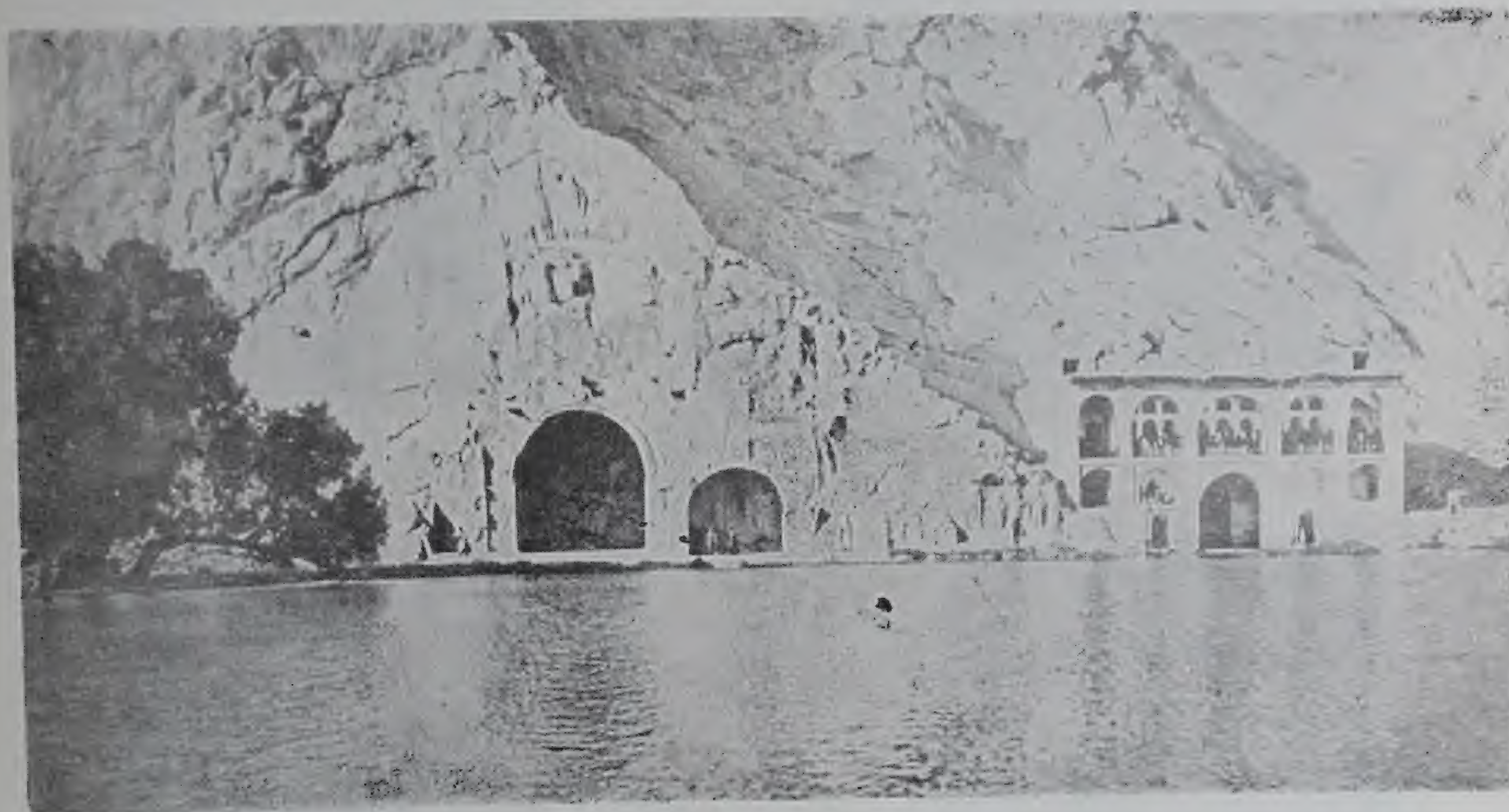
طاق گرا



الف

ب

طاق بستان



صفحهٔ ۳۰۱ مراجعه شود

طاق بستان



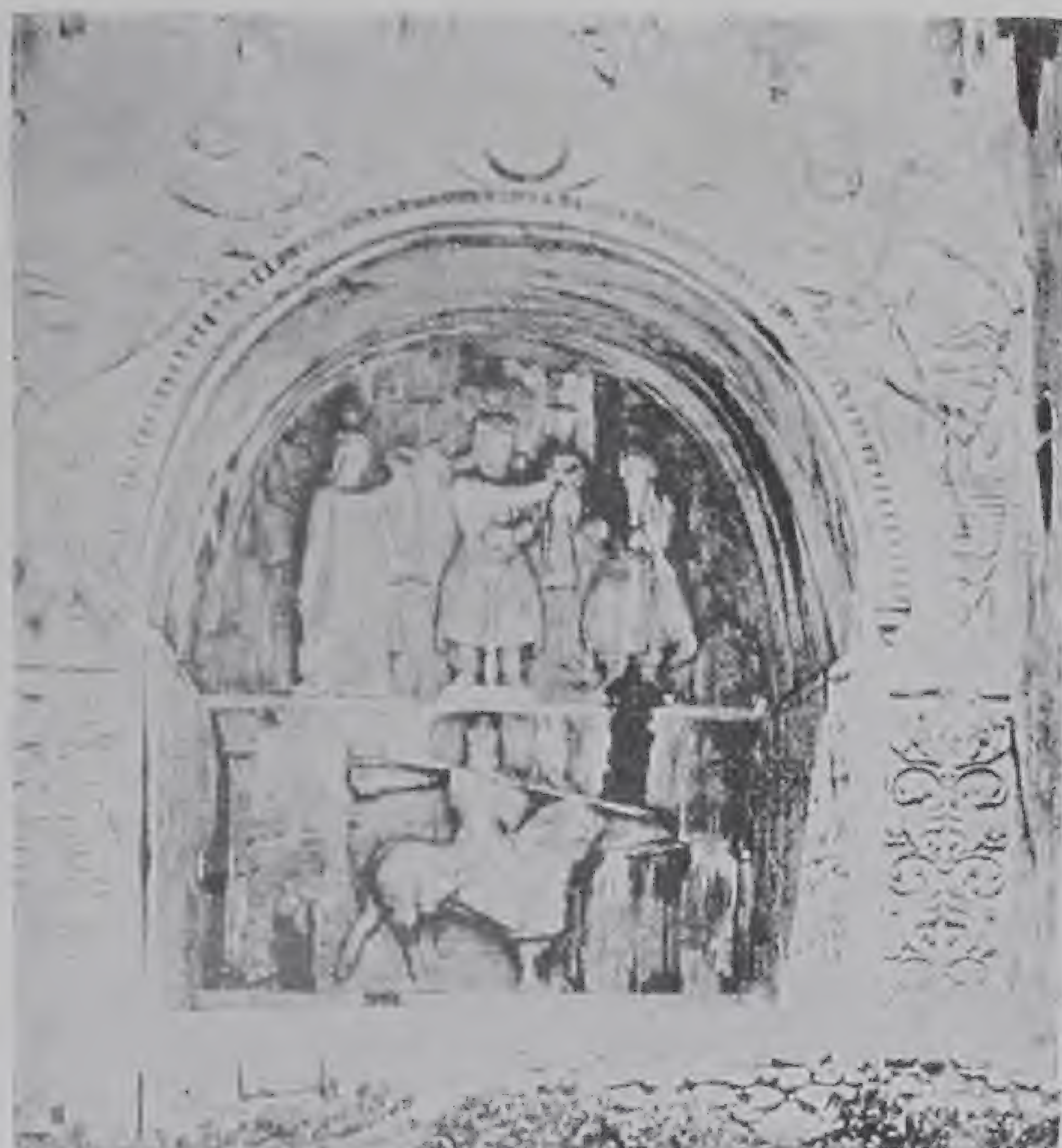
الف



ب

بصفحهٔ ۱۰٤ مراجعه شود

طاق بستان



الف



ب

ج

بصفحهٔ ۱۰٤ مراجعه شود

طاق بستان



الف

ب

بصفحهٔ ۱۰۴ مراجعه شود

طاق بستان

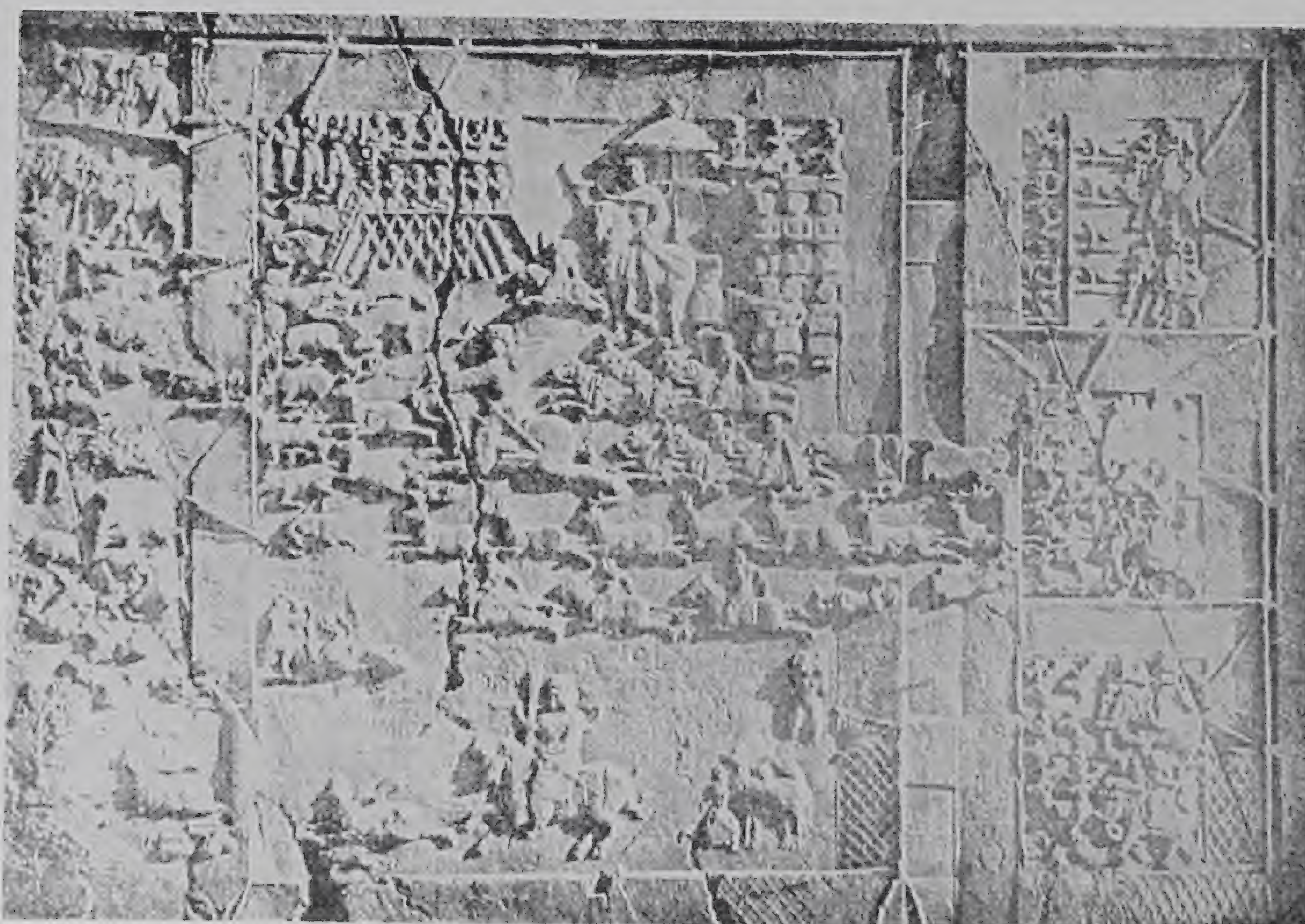


بصفحة ١٠٤ مراجعه شود

طاق بستان



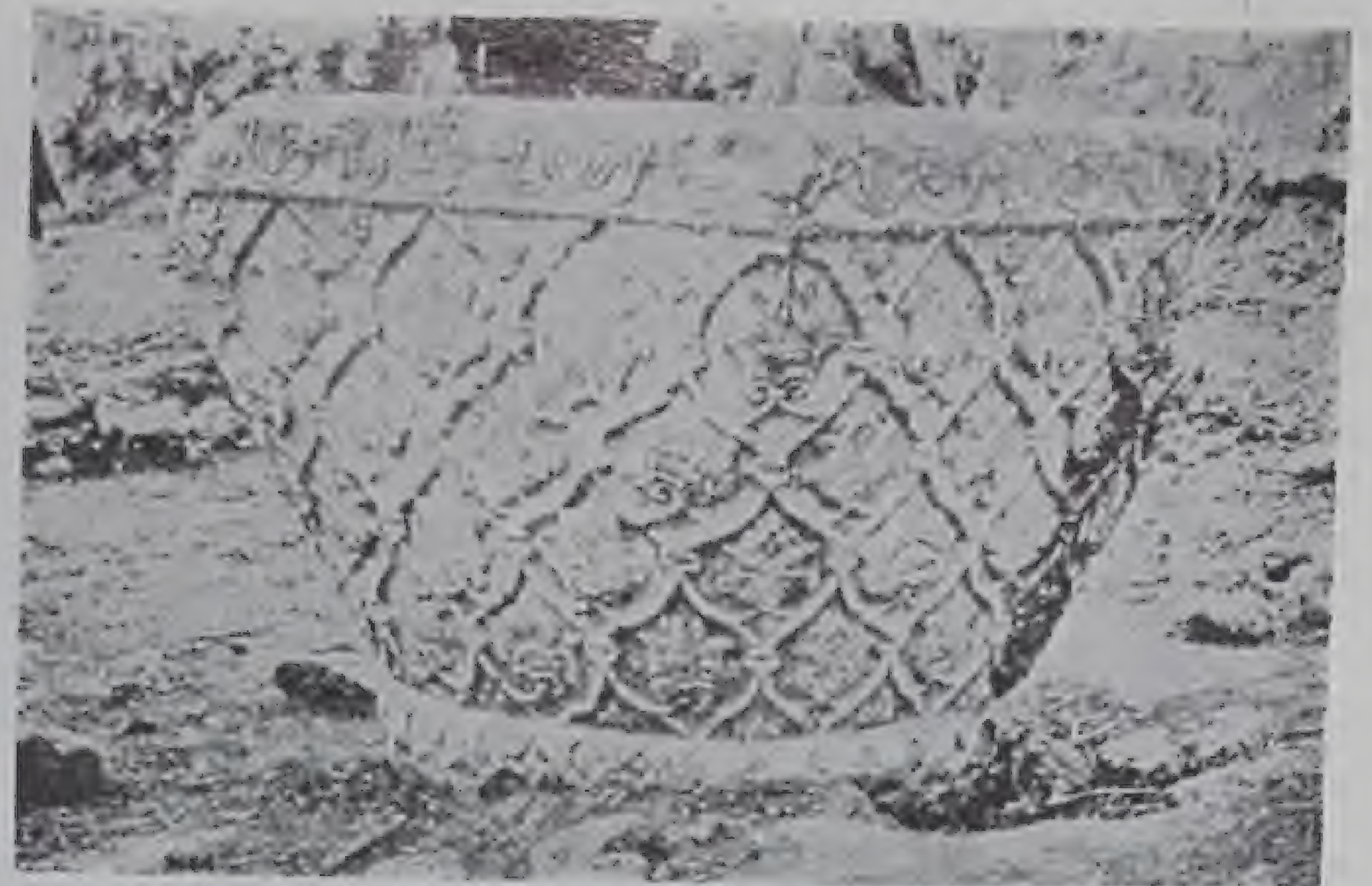
الف



ب

بصفحهٔ ۱۰۴ مراجعه شود

قلعهٔ کهنه



الف



ب

سکاوند

ج

بصفحهٔ ۱۰۵ مراجعه شود

لوحهٔ ۱۳۳

بی ستون



ب



الف



د



ج

بصفحهٔ ۱۰۶و۱۰۷ مراجعه شود

صحنه

الف

کنگاور



ب

بصفحهٔ ۱۰۷ و ۱۰۸ مراجعه شود

همدان



الف



ب



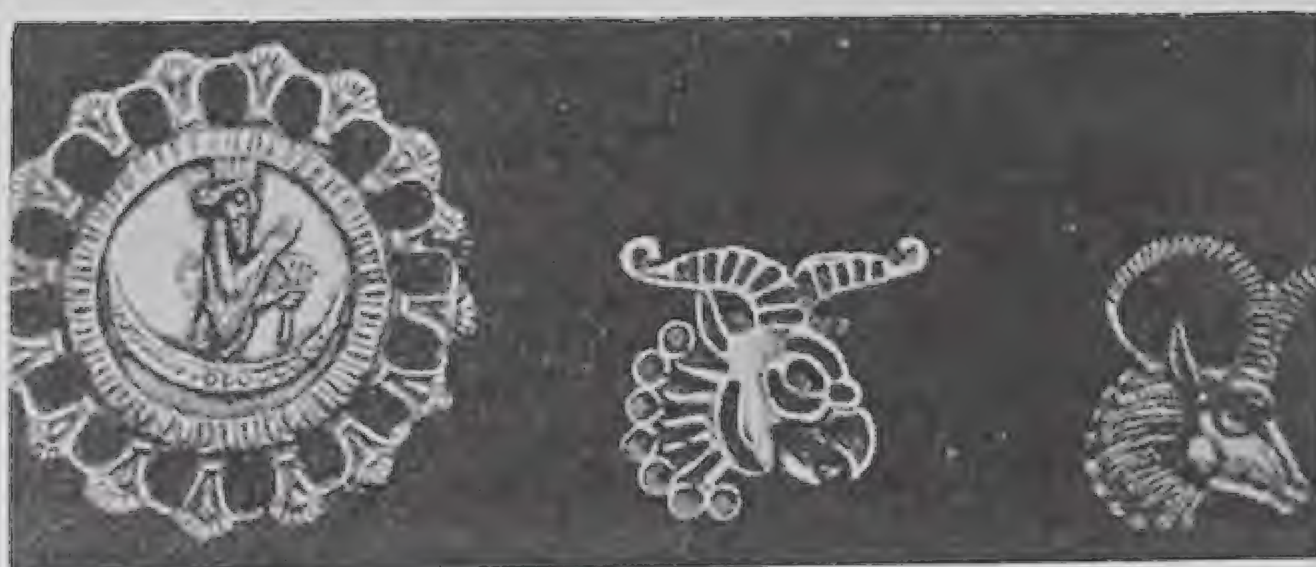
ج



د



ه



و



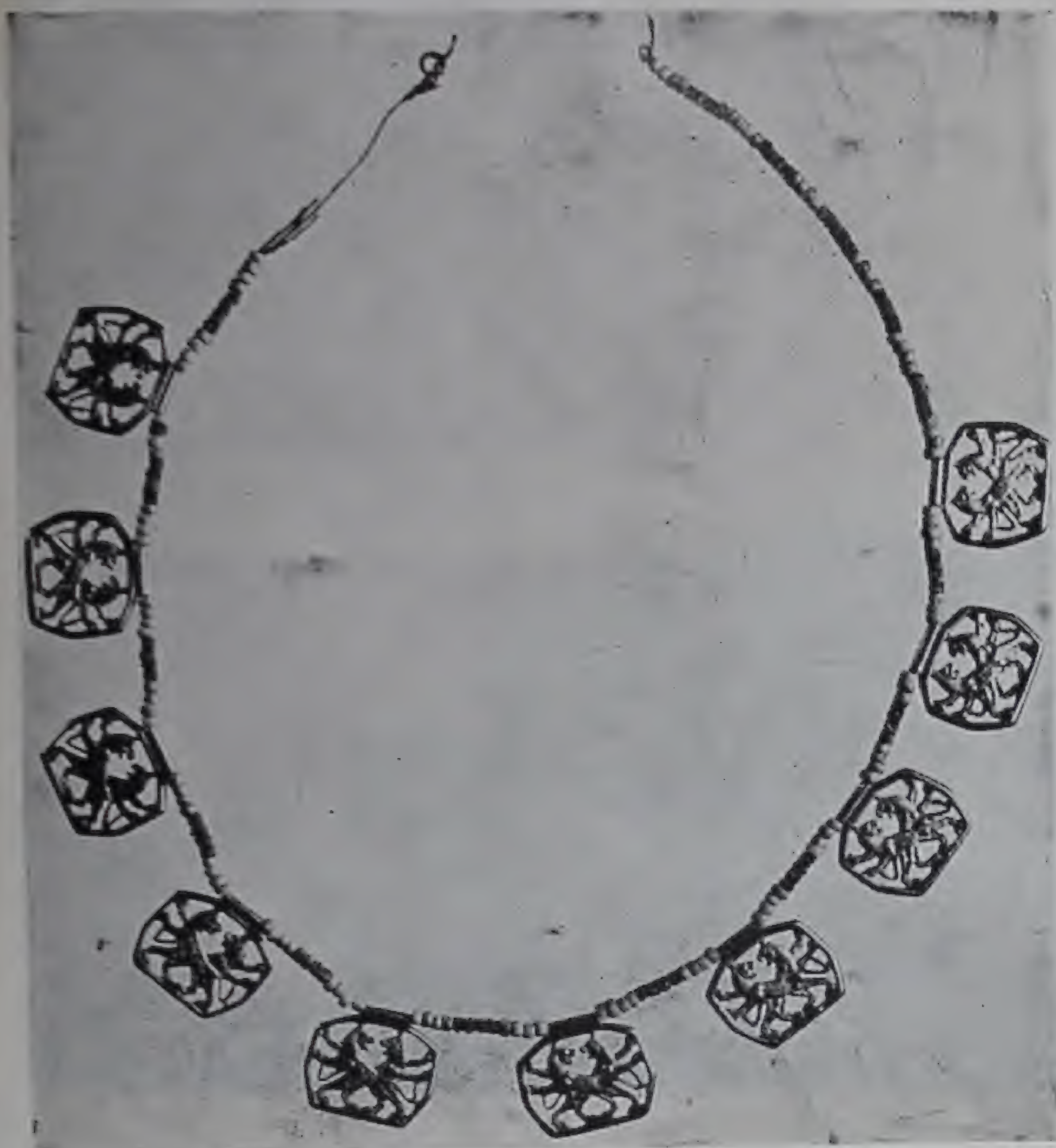
ز

به صفحهٔ ۱۰۴ مراجعه شود

همدان



الف



ب



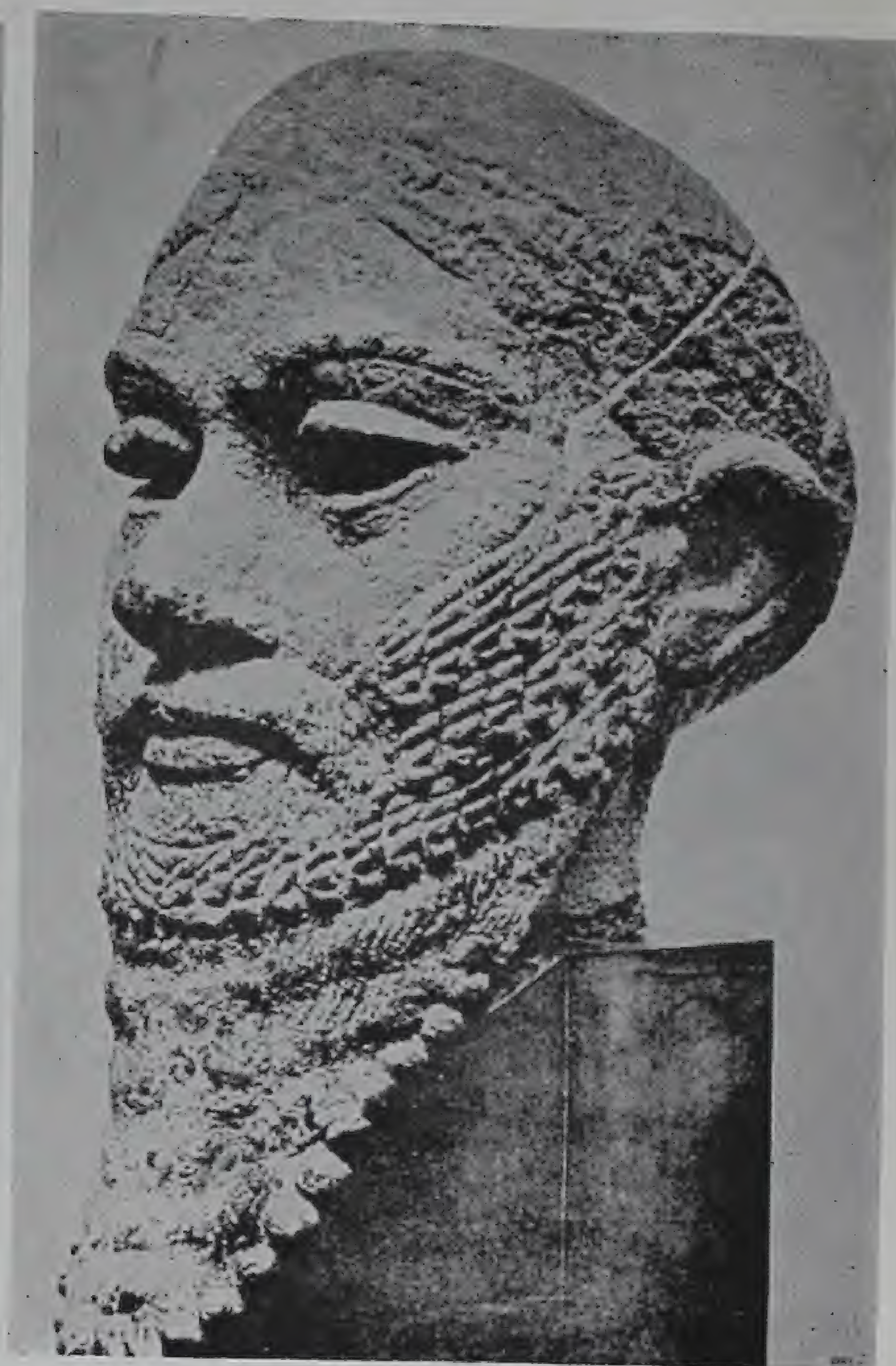
ج



د

بصفحهٔ ۱۰۹ مراجعه شود

همدان



الف



ب

دنیاور



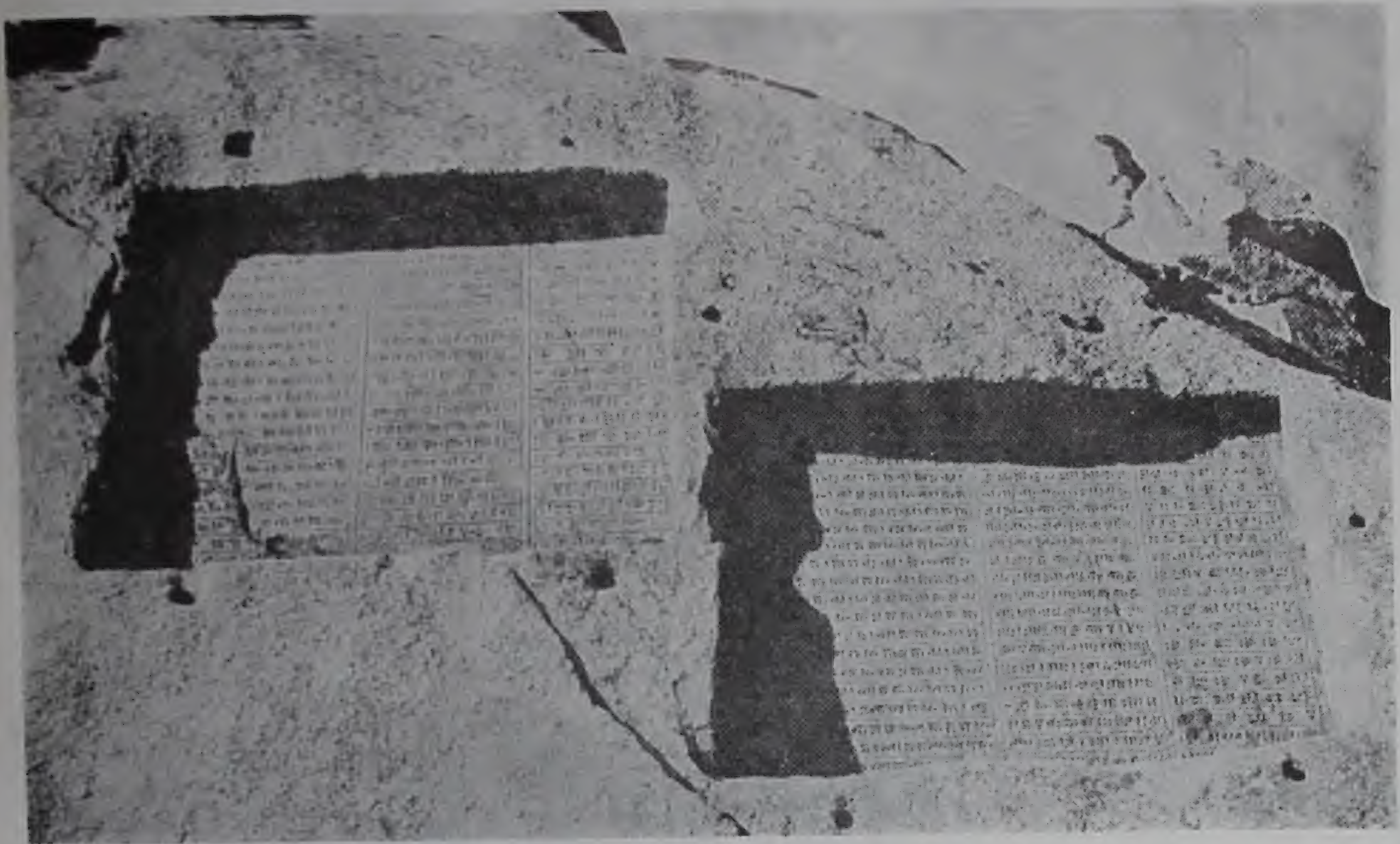
ج



د

بصفحهٔ ۱۱۰ مراجعه شود

الوند (گنجنامه)



الف

پیراوند



ب



ج

بصفحهٔ ۱۱۰ و۱۱۱ مراجعه شود

زیویه

الف



ب



ج

بصفحهٔ ۱۱۲ مراجعه شود

زیویه



الف



ب



ج



د



ه



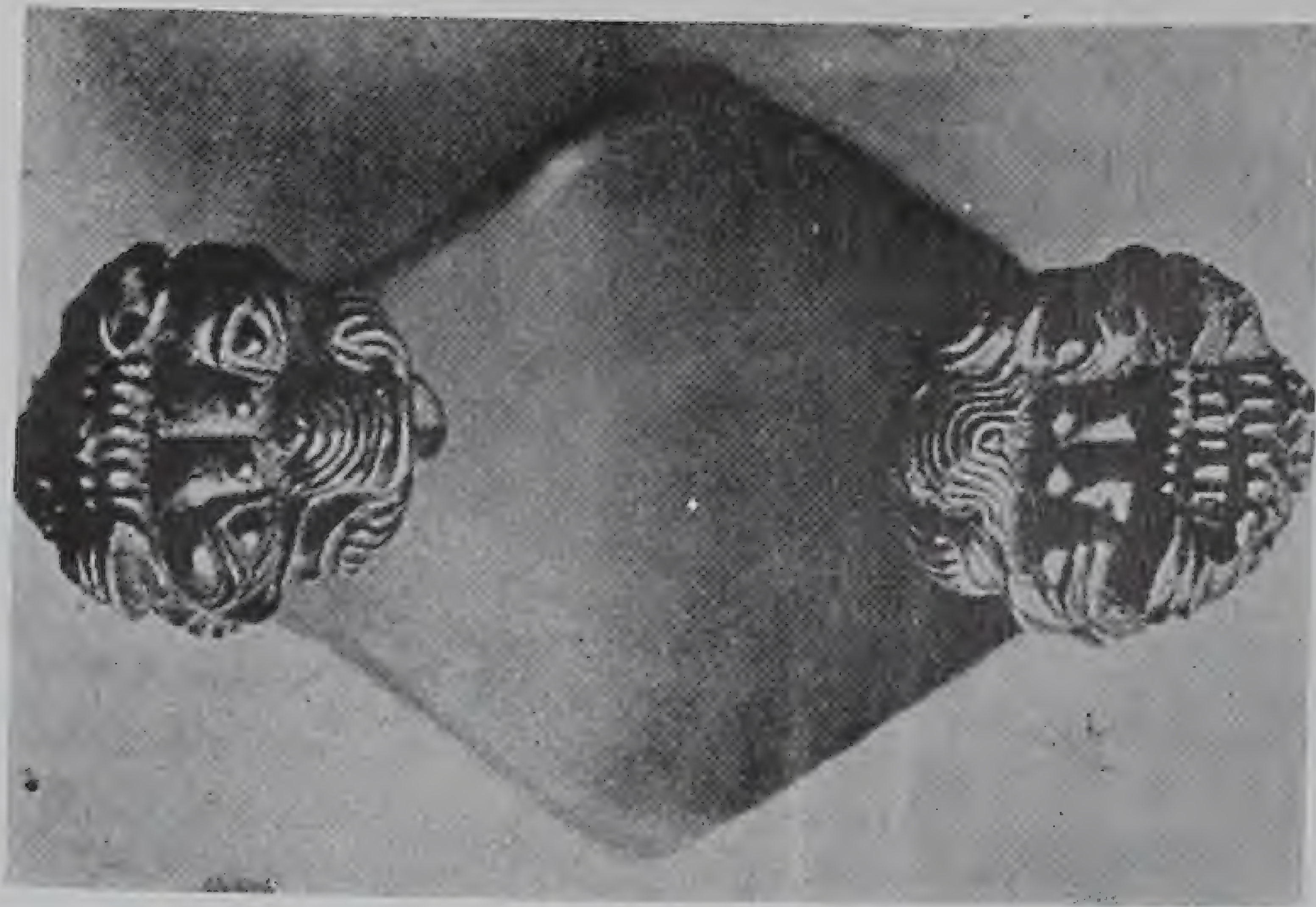
و

بصفحهٔ ۱۰۴ مراجعه شود

زیویه



الف



ب



ج



د



ه

بصفحهٔ ۱۱۲و۱۱۳ مراجعه شود

زیویه



الف





ب

ج



د





ه

و

بصفحهٔ ۱۱۳ مراجعه شود

سقز

زیویه



الف





ب

سقز





سقز



الف

حسنلو



ب



د

بصفحهٔ ۱۱۵و۱۱۶ مراجعه شود


الف


ب


ج


د


ه


و

به صفحهٔ ۱۱٦ مراجعه شود

حسنلو



الف



ب



ج



د



ه



و

بصفحهٔ ١١٦ مراجعه شود

حسنلو



الف



ب



د



ج



ه

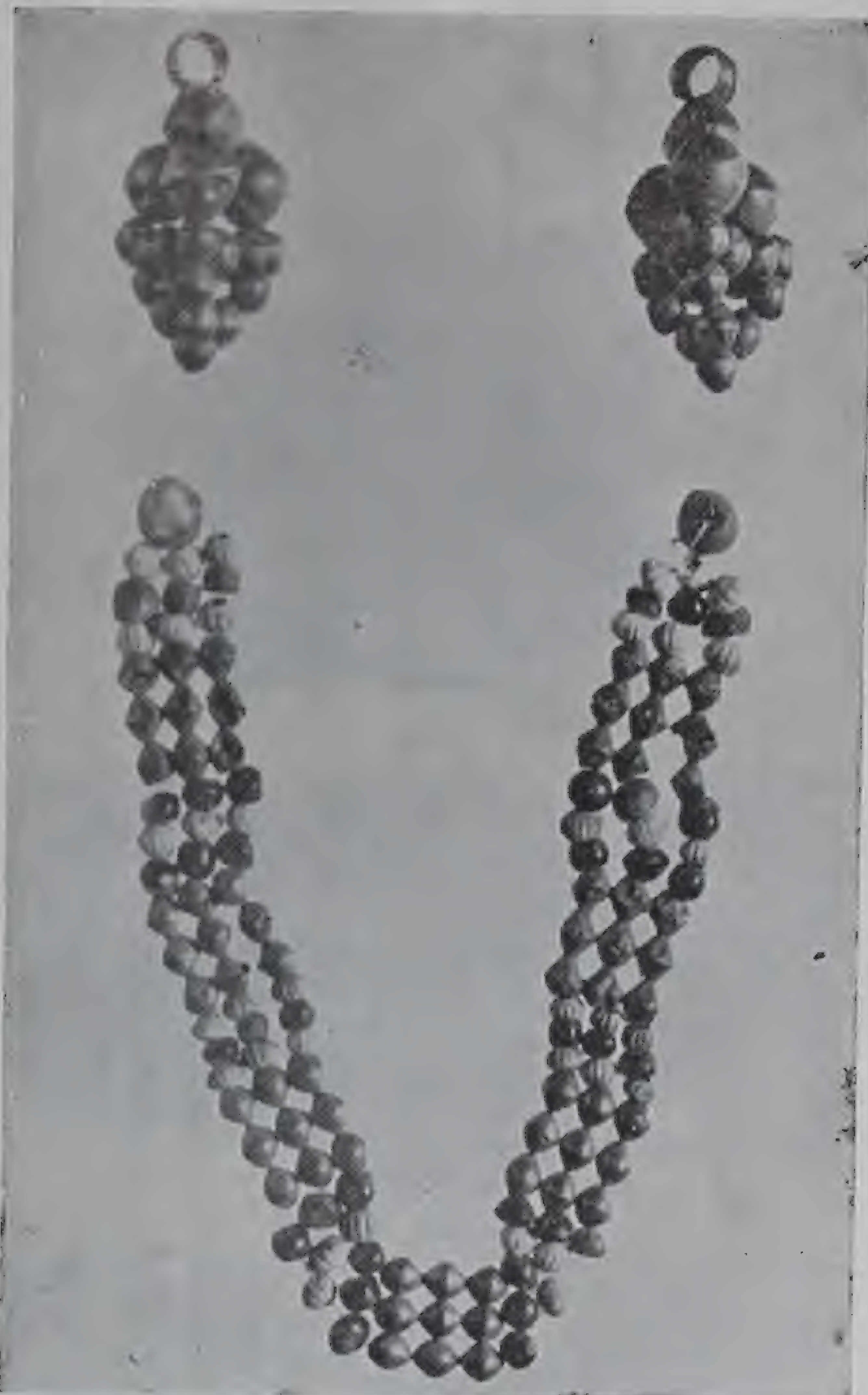


و

بصفحهٔ ۱۱۶ مراجعه شود

حسنلو

گوی تپه



الف



ب



ج

گوی تپه



ه



د

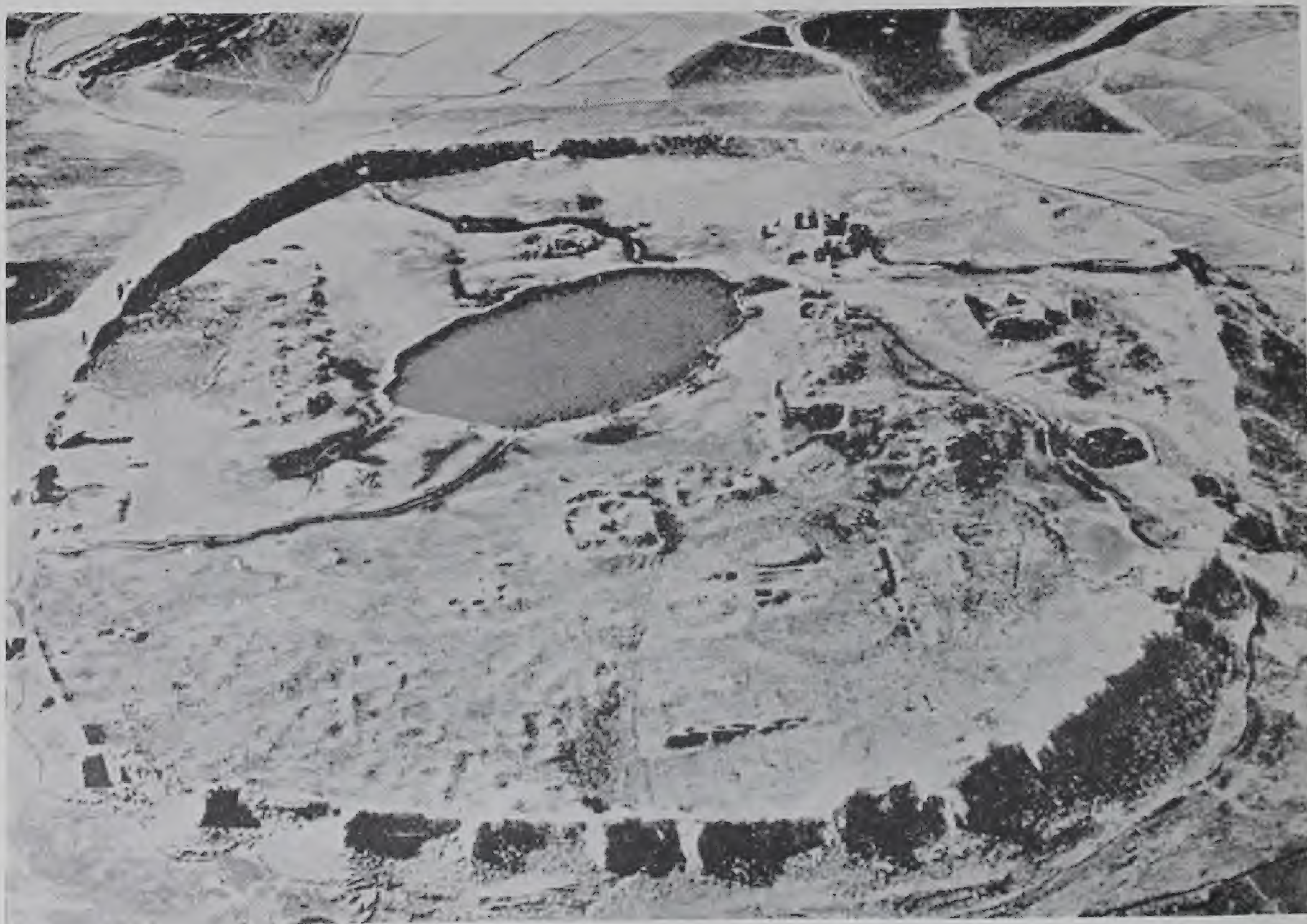
بصفحهٔ ۱۱٦تا۱۱۸ مراجعه شود

گوی تپه



الف

تخت سلیمان



ب

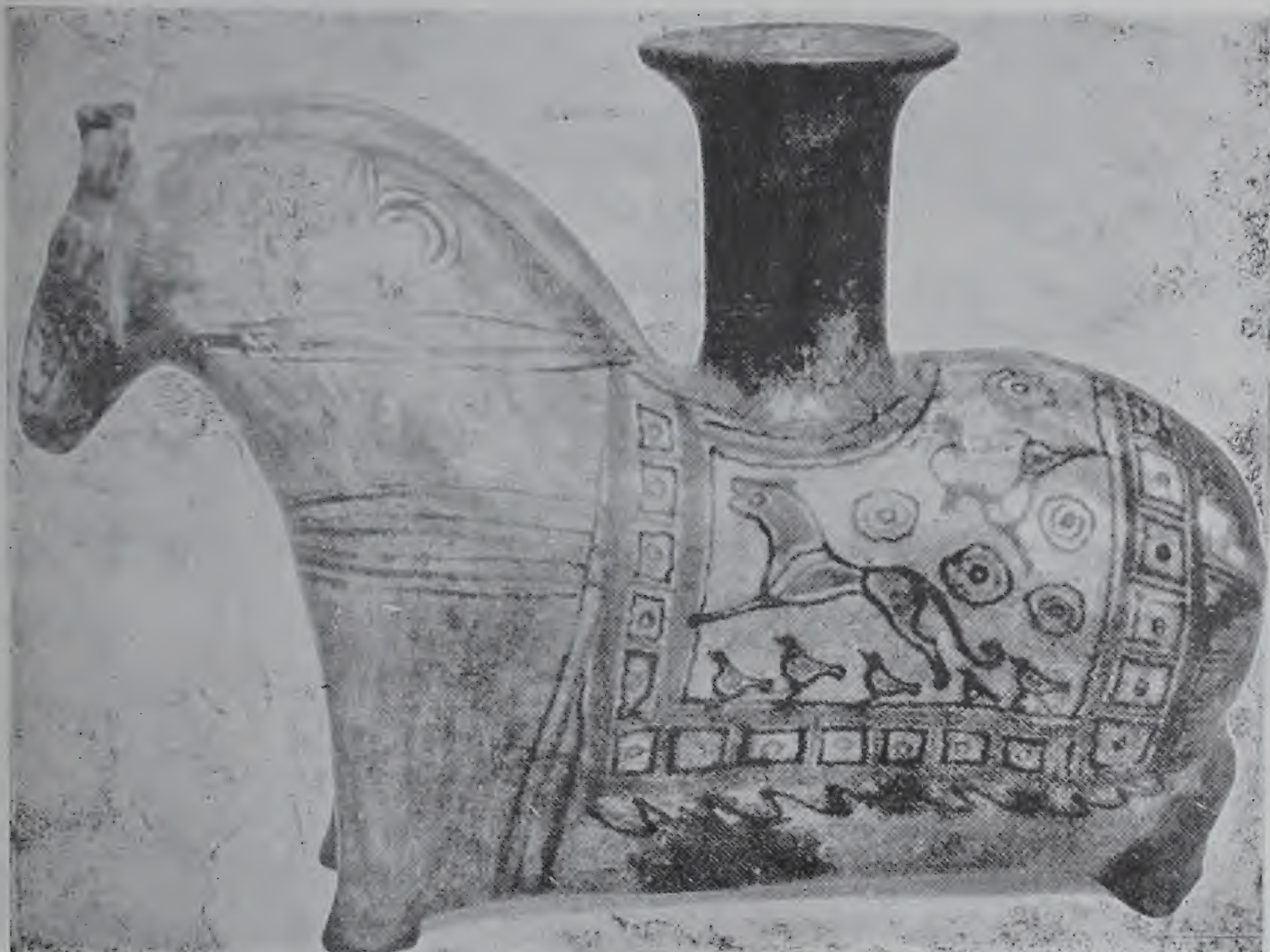
بصفحهٔ ۱۱۵ تا ۱۱۷ مراجعه شود

سلماس (شاهپور)



الف

ماکو



ب

بصفحهٔ ۱۲۰ مراجعه شود

آذربایجان غربی



الف



ب

بصفحهٔ ۱۲۰ مراجعه شود

طالش



الف



ب



ج

چشمه‌علی تپه



د



ه

بصفحهٔ ۱۲۱و۱۲۲ مراجعه شود

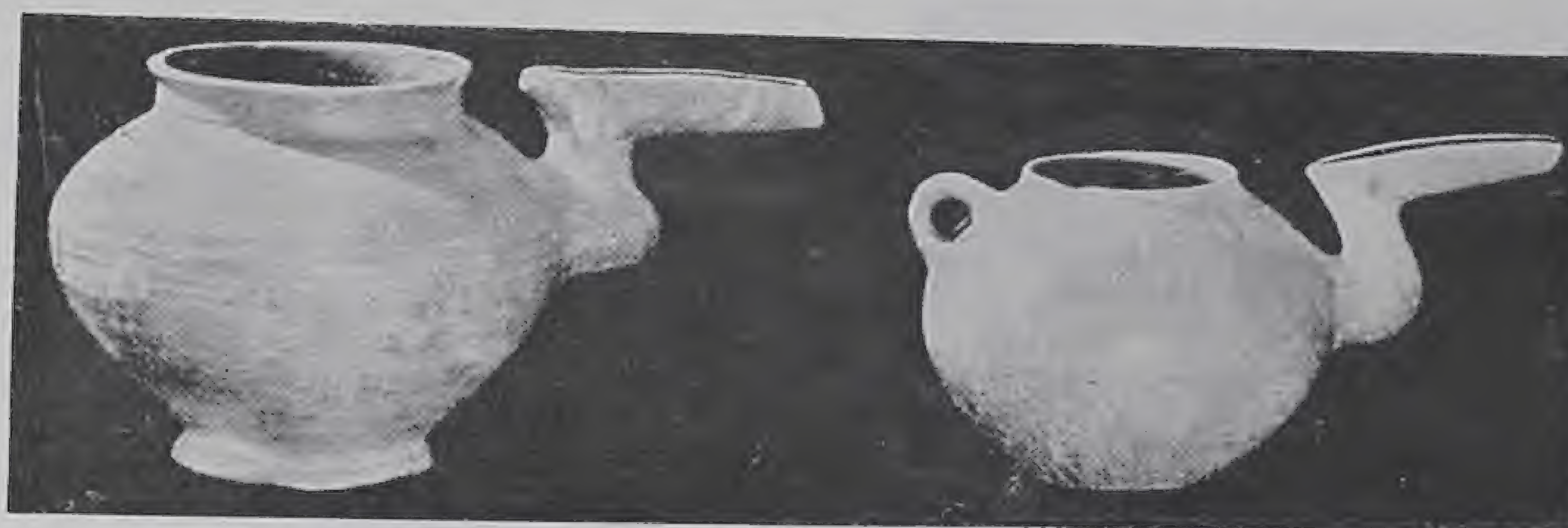
خوروین



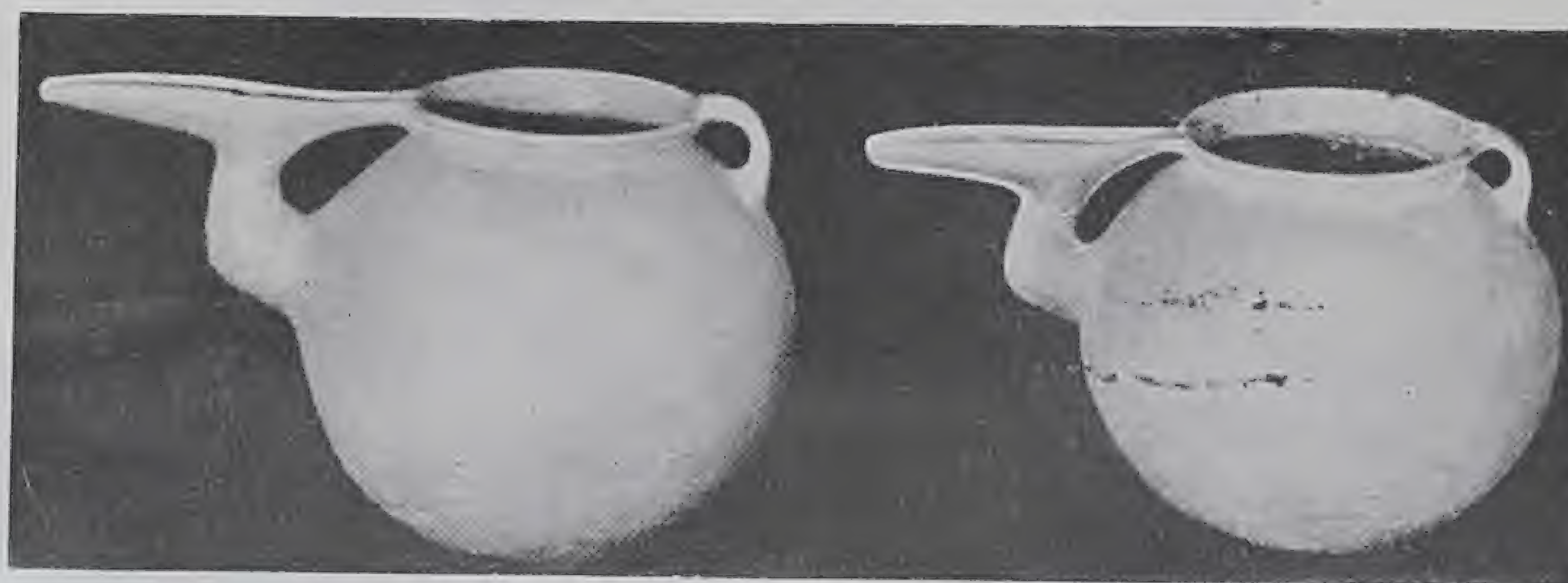
الف



ب



ج



د



ه

بصفحهٔ۱۲۳ مراجعه شود

خوروين



ب



الف



د



ج



و



ه

بصفحهٔ ۱۲۳ مراجعه شود

خوروين



ب



الف



ج



د



ه

بصفحهٔ ۱۲۳ مراجعه شود

خورووین



الف



ج



ب

بصفحهٔ ۱۲٤ مراجعه شود

خورروین



ب



الف



د



ج

بصفحهٔ ۱۲۳و۱۲٤ مراجعه شود

پشند



الف

شندر



ب

شندر



ج



د



ه



و



ز



ح

بصفحهٔ ۱۲٤ مراجعه شود

دروس



الف

قزوین



ب

مسره



ج

کله‌دشت



د

کله دشت



ه



و

بصفحهٔ ۱۲۳ و ۱۲۴ مراجعه شود

نیاسر



الف

خورده



ج

نیاسر



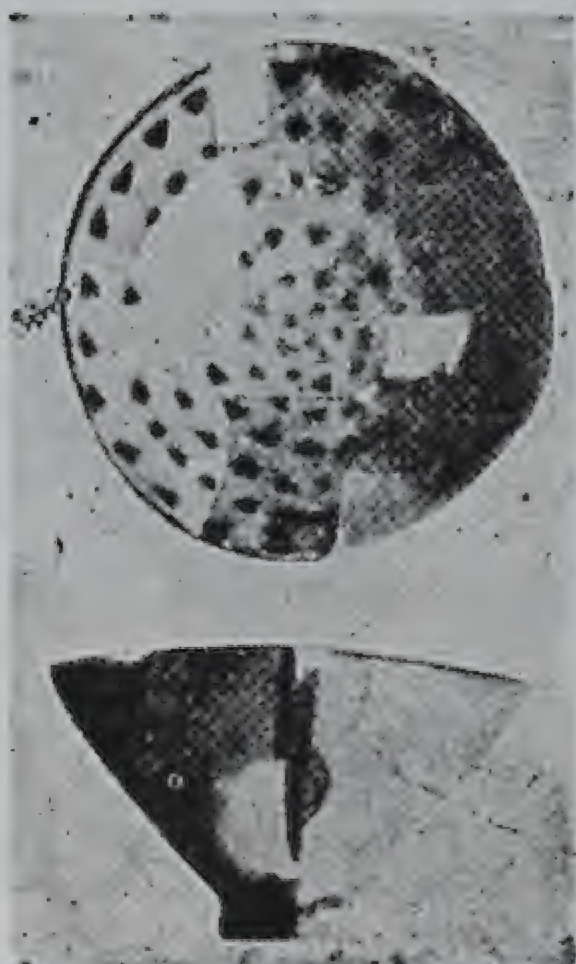
ب

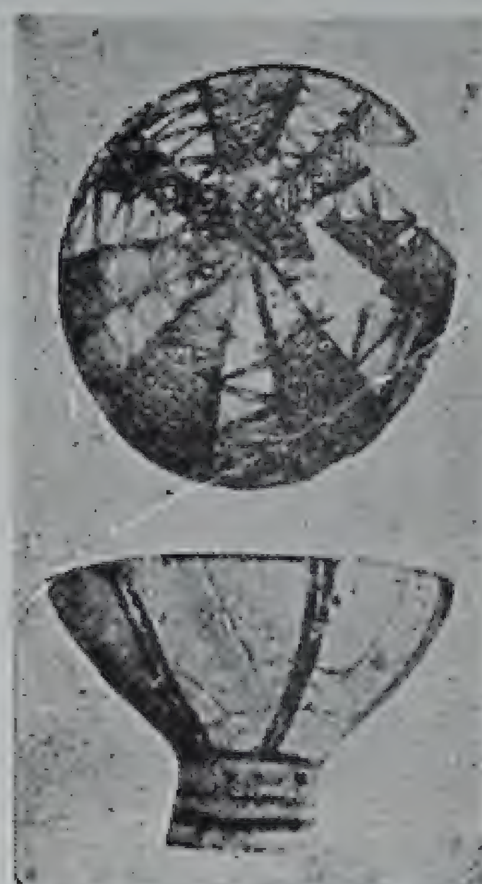
بصفحهٔ ۱۲۴ مراجعه شود

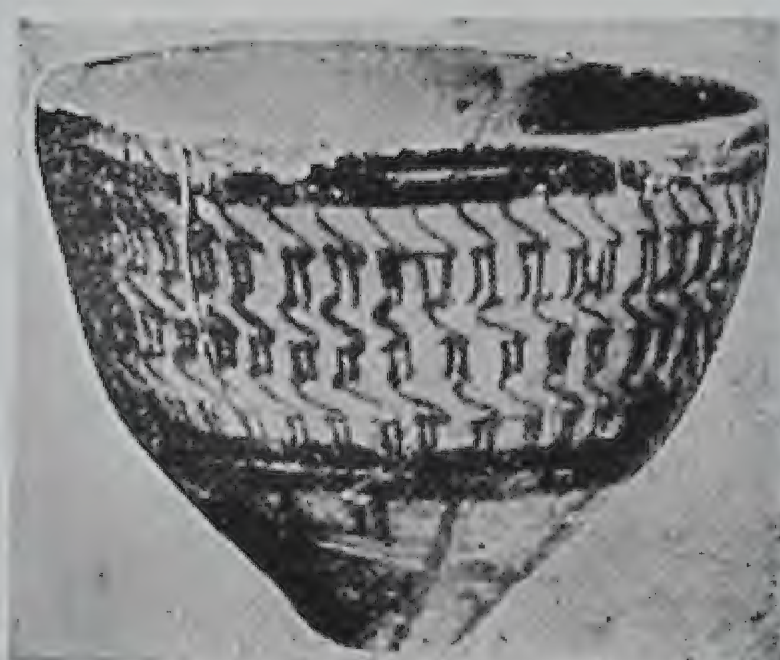
تپه سیلک











بصفحهٔ ۱۲۶ تا ۱۲۷ مراجعه شود

تپه سیلک



الف



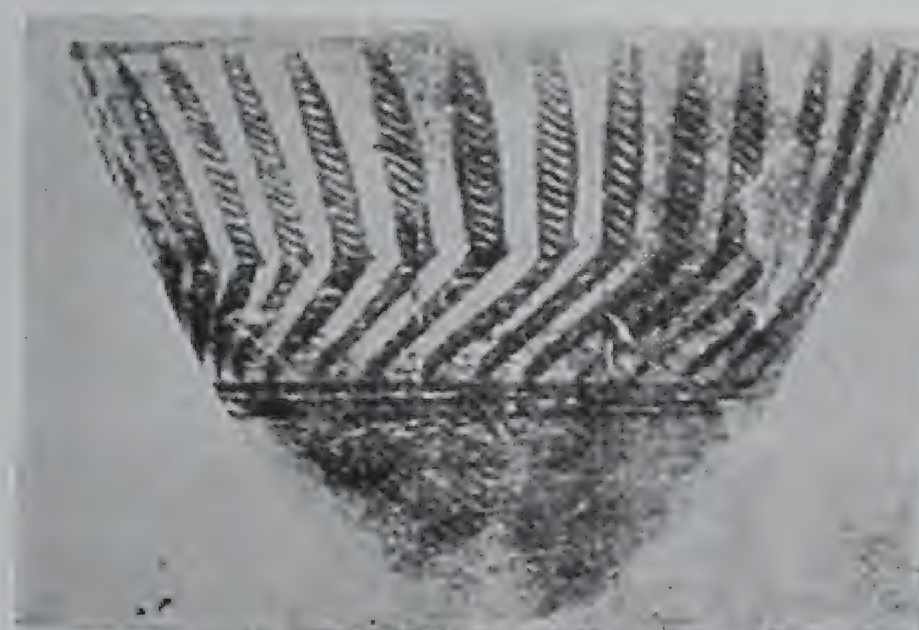
ب



ج



د



ه



و

بصفحهٔ ۱۲۷ تا ۱۳۰ مراجعه شود

تپه سیلک



الف



ب



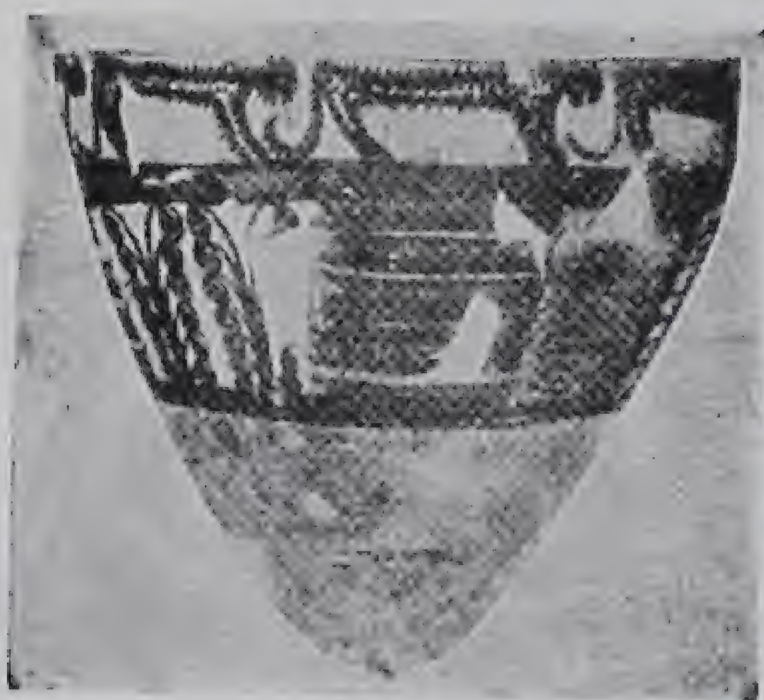
ج



د



ه



و

بصفحهٔ ۱۲۷ تا ۱۳۰ مراجعه شود

تپه سیلک



الف



ب



ج



د



ه



و

بصفحهٔ ۱۲۷ تا ۱۳۰ مراجعه شود

تپه سیلک



الف



ب

بصفحهٔ ۱۳۴ مراجعه شود

تپه سیلک

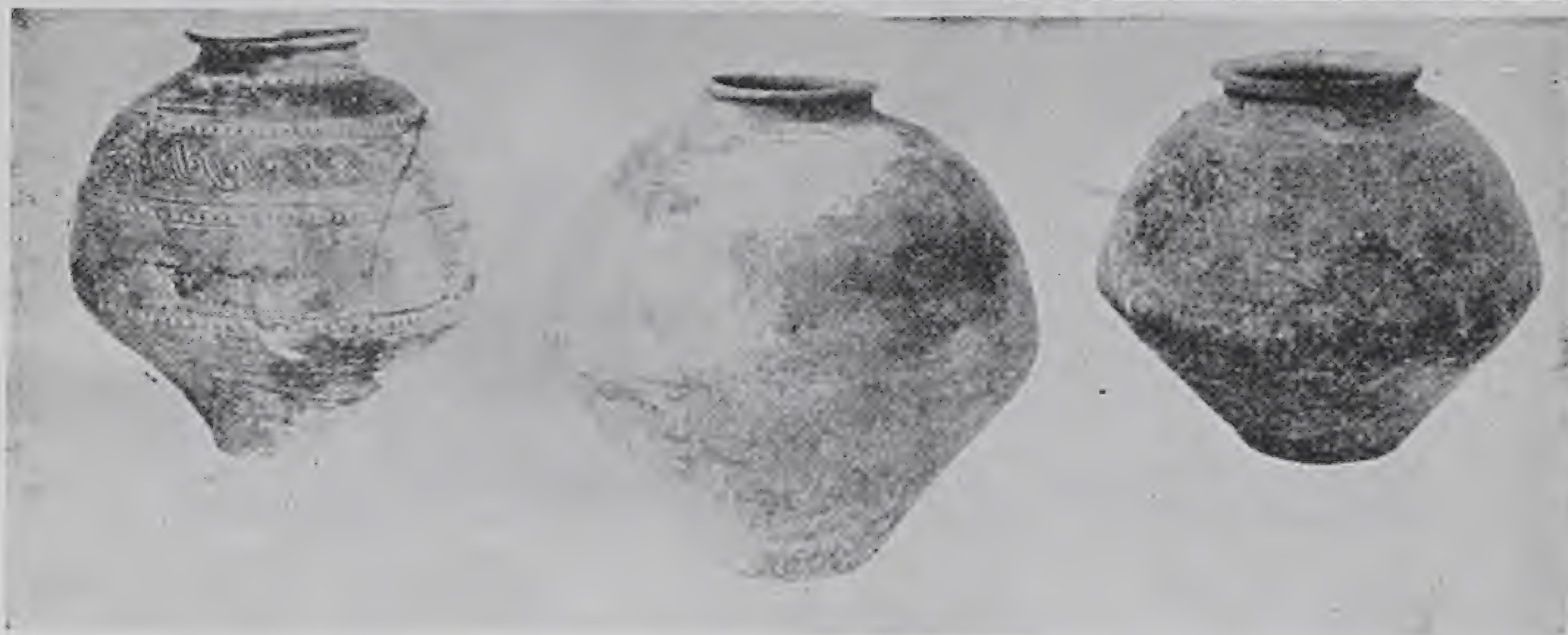


بصفحهٔ ۱۳۴ مراجعه شود

تپه سیلک







بصفحهٔ ۱۳۴ مراجعه شود

تپه سیلک



الف



ب



ج

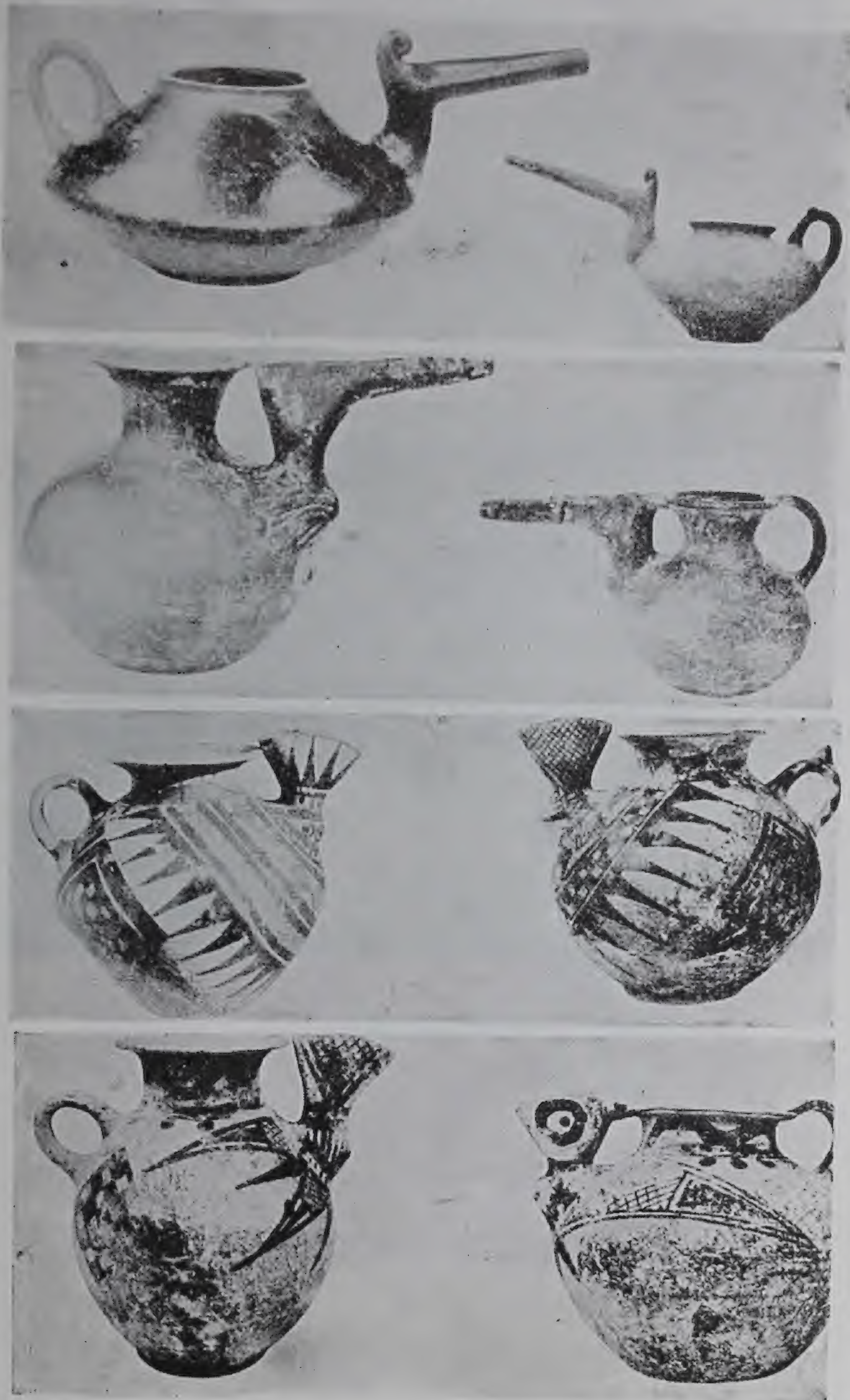
بصفحهٔ ۱۳٤ مراجعه شود

تپه سیلک



بصفحهٔ ۱۳۴ مراجعه شود

تپه سیلک



بصفحهٔ ۱۳٤ مراجعه شود

تپه سیلک



الف



ب

بصفحهٔ ۱۳٤ مراجعه شود

تپه سیلک

الف



ب

بصفحهٔ ۱۳٤ مراجعه شود

تپه سیلک



الف



ب



ج

صفحهٔ ۱۳٤ مراجعه شود

37,147,341



طرح تخت جمشید

۱ — پلکان

... باستان شناسی ایران

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دوره‌های پیش از تاریخ	بین النهرین	
											غار ...		پالئولیتیک قدیم
											...	...	پالئولیتیک میانه
											...	[illegible]	پالئولیتیک جدید
											غار ...		
											غار کمربند	کریم شهیر	مزولیتیک
											غار کمربند / ...	جارمو	دوران سنگی قدیم (دوران پیش از سفال)
												گردهای آقا / حسونه	دوران سنگ جدید (دوران سفال)
												سامره / تل حلف	کالکولیتیک قدیم
												العبید	کالکولیتیک میانه
												اوروک / جمدت نصر	کالکولیتیک جدید
												سلسله‌های قدیم / اکد	دوران مفرغ قدیم
												... جدید	
												ایسین-لارسا / بابل قدیم	دوران مفرغ میانه
												دوران کاسی	دوران مفرغ جدید
								V				آشور	دوران آهن
								VI					
								کلدت					

۳- جدول دوران پیش از تاریخ

جادهٔ شیراز - تهران

37,147,341

37,142,341

جادّهٔ شیراز-تهران